از انتشارات وزارت فرهنگ

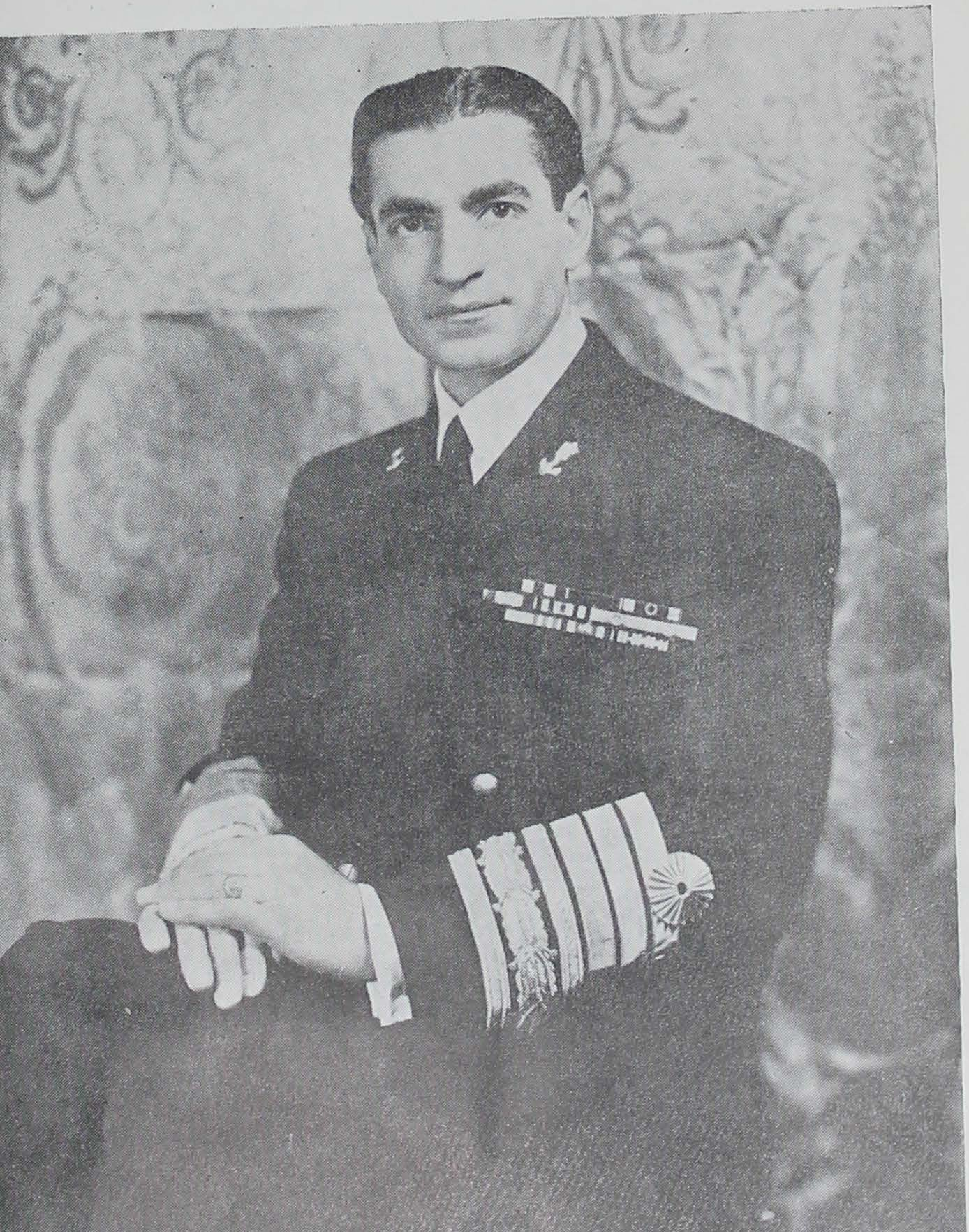
اداره کل نگارش

میهن ما

۱۳۳۸

از آنجا که هرفردی باید از جریان امور و کیفیت وضع کشور آگاه باشد، مطالعهٔ این کتابرا که حاوی اطلاعات مفید ومهمی است بعموم هممیهنان توصیه مینمایم.

نخست‌وزیر
دکتر اقبال





فهرست

خلاصهٔ تاریخ ایران

دوران مدها

ملت ایران از نژاد آریانی است و کلمهٔ آریان بمعنی باوفا یا درستکار است.

بعقیدهٔ بسیاری از دانشمندان، اقوام آریانی از شمال اروپا آمده و اسم خود را بفلات ایران داده‌اند. گر چه این انتقال بتدریج و در مدت دوهزار سال یا بیشتر صورت گرفته، اطلاعی که از تشکیل اولین دولت ایرانی بهمت یك گروه آریانی نژاد بنام مدها، در دست داریم، تقریباً از هفتصد سال پیش از مسیح حکایت میکند.

زبان مدها با زبان پارسی‌ها که گروه دیگری از نژاد آریانی بشمار میروند چندان فرقی نداشته و شاید زبان کردی امروز و زبان پشتو، زائیدهٔ آن زبان باشند.

پایتخت دولت مدی، همدان بوده که در آنزمان اکباتان خوانده میشده. حدود آن دولت از اینقرار است: در شمال، رودارس؛ در مغرب، رود قزل ایرماق در آسیای صغیر؛ در مشرق، بلخ و در جنوب، قسمتی از خوزستان. مذهب اصلی مدها یزدان پرستی بوده. این قوم همواره با کشور های سامی نژاد مجاور خود در جنگ بودند تا آنکه کشور نیرومند آسور را در سال ۶۰۵ قبل از میلاد، ازپای در آوردند و با متزلزل ساختن سلطهٔ مردم سامی نژاد در آسیای صغیر، زمینه را برای برومند شدن نژاد آریانی مهیا نمودند.

سلطنت مدی در ۵۵۰ قبل ازمیلاد بدست کوروش بزرگ که ازسلسلهٔ هخامنشی و ازشاخهٔ دیگر نژاد آریانی است، منقرض شد و تحت تبعیت سلطنت پارسیها درآمد. این تغییر سلطنت در حقیقت یك امر داخلی ایران محسوب میشود.

دورهٔ پارسیها

کوروش بزرگ

کوروش بزرگ از نسل هخامنش که یکی از سرکردگان آریانی نژاد بود، پادشاه مدی را بنام ایخ‌تو ویگو، در سال ۵۵۰ ق. م. شکست داد و همدان را گرفت. بزرگ شدن پارس موجب نگرانی کشور های مجاور گردید و چهار دولت لیدی (در آسیای صغیر) و بابل (در بین‌النهرین) و مصر و اسپارت (در شبه جزیرهٔ یونان) بقصد ویرانی پارس متحد گشتند. پادشاه لیدی بنام کرزوس که ازهمه تواناتر و ثروتمندتر

بود ، در ۵۴۹ ق . م . شکست خورد وپایتخت لیدی که از فرط ثروت به سارد طلائی معروف بود ، بدست پارسیان افتاد . سپس شهر های یونانی آسیای صغیر ، همگی بتصرف کوروش در آمدند . سرعت عملیات کوروش در لیدی مجالی برای تجهیزات بابل و مصر نداد و شکست لیدی آنها را از حملهٔ بایران باز داشت .

پس از فتح لیدی ، کوروش مدت ده سال در مشرق و شمال ایران بلشگر کشی و جهانگیری مشغول بود : از شمال ، تا رود سیحون (سیر دریا) پیش رفت و در کنار آن رود، شهری بنام خود بنا نمود ؛ از مشرق تا رود هند را مسخر کرد . درسال ۵۳۸ ق . م . بابل را گرفت و اسیران بنی اسرائیل را که در آن شهر بودند ، آزاد ساخت . از آن پس تمام ممالکی که تابع بابل بودند مانند فلسطین و شامات و شهر های فنیقی ، باطاعت پارس در آمدند .

کوروش در سال ۵۲۹ ق . م . بروایتی در جنگهای مشرق کشته شد و بروایتی در پاسار گاد (فارس)فوت نمود . روایت اخیر بحقیقت نزدیکتر مینماید از اینکه‌بنائی بنام مقبرهٔ کوروش در دشت مرغاب موجود است .

حدود دولت ایران در اواخرسلطنت کوروش‌بدین قرار بود : از طرف مغرب ، بوغازاسلامبول ؛ ازطرف مشرق ، رودسند ؛ ازطرف شمال ، کوههای قفقازودریای‌خزر و رود سیحون ؛ از طرف جنوب ، خلیج فارس و شبه جزیرهٔ عربستان و دریای عمان. این اولین دولت بزرگی است که در دنیا بوجود آمده .

کلیهٔ‌مورخین متفقند که کوروش ، شاهی بوده با عزم و عاقل و مهربان ، بکاری که دست میزد بانجام میرسانید وتدبیر را برزور برتری‌میداد . بخلاف پادشاهان‌آسور و بابل ، با ملل مغلوب ، بمهربانی و عدل و انصاف رفتار میکرد و آداب مذهبی آنانرا محترم میداشت و ممالکی که بتصرف او در میآمد ، هیچگاه مورد قتل و غارت واقع نمیگردید در صورتیکه سلاطین آسور در کتیبه های خود افتخار میکنند که فلان کشور را گرفتیم و چنان قتل و غارت و ویرانی کردیم که صدای خروس یا سگی هم در آنجا شنیده نمیشود .

رفتار عاقلانهٔ کوروش‌سبب شد که ملل، همه او را از خود میدانستند و بعظمت او سر تعظیم فرود میآوردند. یکی ازمورخین اروپائي مینویسد : کوروش را در تاریخ، نظیری نبوده ...

کمبوجیه

کوروش دو پسر داشت ، یکی بنام کمبوجیه و دیگری بنام بردیا که یونانیها اسمردیز میخوانند. کمبوجیه ولیعهد بود و بردیا فرمانروای بعضی از ایالات شرقی ایران ، و چون مورد توجه مردم قرار گرفته بود ، کمبوجیه او را مخفیانه از بین برد.

پس از فوت کوروش ، کمبوجیه مدت سه سال بدفع طاغیان پرداخت و در سال ۵۲۶ ق . م . عازم تسخیر مصر گردید و آن مملکت را گرفت لکن از کوششی که برای فتح ممالك مجاور مصر بعمل آورد ، حاصلی نبرد و آن ممالك بعدها بدست داریوش گشوده شد .

در سال ۵۲۳ ق . م . مصر را بحاکمی سپرد و خود بایران باز گشت ولی‌درشام شنید که مغی خود را بردیا پسر کوروش نامیده و بتخت سلطنت نشسته و مردم نیز باو گرویده اند .چون نمیتوانست قتل بردیای واقعی رافاش کند ، خود را با ضربتی هلاك کرد لکن پیش از واقعه داریوش راکه حضور داشت ، از سر خود آگاه نمود .

بردیای غاصب

بردیای‌غاصب که گئوماتا نام داشت ، برای آنکه شناخته نشود ، از خویشاوندان و نزدیکان خود دوری جست و مورد بدگمانی پارسیان واقع گردید و در نتیجه رؤساء هفت خانوادهٔ نجیب پارس که حق داشتند بدون اجازه بقصر شاه داخل شوند ، بوسیلهٔ یکی از زنهای او دریافتند که‌آن شخص ، بردیای حقیقی‌نیست . این بود که باداریوش هم قسم شده وارد قصر گشتند و بردیای غاصب را از میان برداشتند . شرح این واقعه در کتیبهٔ داریوش در بیستون ، مذکور است .

داریوش اول

داریوش اول یا داریوش بزرگ که‌از شاخهٔ دیگری از دودمان هخامنش‌است، پس‌از دفع بردیای‌غاصب ، بسلطنت نشست وباچنان اشکالاتی‌روبرو شد که کمترپادشاهی بدان دچار بوده یعنی سراسر کشور بطغیان برخاست و نه نفر در نقاط مختلف ، خود را سلطان خواندند . صورت آنان در کتیبهٔ بی‌ستون ، دیده میشود . داریوش درمدت هفت سال ، بیست بار لشگر کشید تا توانست آتش عصیانرا همه جا فرو بنشاند .

پس‌از برقراری نظم وآرامش ، بجنگهای خارجی پرداخت و در نتیجهٔفتوحات

بسیار ، ایرانرا به وسیعترین حدود خود رسانید. اسامی ایالات وممالك تابعهٔ ایران در کتیبهٔ نقش رستم که مدفن داریوش است (نزدیك تخت جمشید) خوانده میشود .

تنهارزم بایونان بعدم موفقیت منتهی شد ودرجنگ دریائی ماراتن که دهکده‌ای است واقع در پنج فرسخی شهرآتن ، سپاه ایران درسال ۴۹۰ ق . م . مجبور بعقب‌نشینی گردید .

داریوش بزرگ گذشته از جهانگیری ، جهاندار بود و تشکیلاتی که بکشور پهناور خود داد ، سابقه نداشت . بعضی از آنها از اینقرار است : تقسیم مملکت به سی ایالت وتعیین یك والی و یك فرماندارسپاه ویك‌دبیر برای نظارت دراجرای احکام مرکز، در هر یك از ایالات ؛ ساختن راههای دراز که دورترین نقاط مملکت را بپایتخت متصل میکرد ؛ احداث چاپار خانه که امروز پست میگوئیم ؛ ایجاد لشگر منظم دائمی بنام سپاه جاویدان ؛ تثبیت و تخفیف مالیاتها ؛ ساختن پول طلا بنام دریك(یازریك) ؛ وصل کردن دریای احمر بدریای باختر(مدیترانه) .

داریوش برای بسط دادگستری و کوتاه کردن دست بیدادگران ، ازهیچ کوششی فروگذار نمیکرد و پیوسته خود در اکناف کشور برسیدگی احوال مردم میپرداخت بامر او قربانی کردن کودکان در قرطاجنه که یکی از مستعمرات فنیقی بود ، ممنوع گردید . این پادشاه در سال ۴۸٦ ق . م . در گذشت .

خشیارشا

خشیارشا که یونانیان اورا کزرك سس مینامند ،پسر داریوش وازدختر کوروش بزرگ بود . بعد از پدر بتخت سلطنت جلوس کرد و شورش مصر را فرو نشانید و در سال ۴۸۴ نیز طغیان بابل را دفع کرد . پس از آن با لشگری عظیم که ازکلیهٔ ملل تشکیل شده و عدهٔ آن به هشتصد هزار پیاده و هشتاد هزار سوار میرسید ، بیونان حمله برد . شهرآتن راگرفت و معابدآنرا بتلافی خرابیهائی که یونانیان در سارد (پایتخت لیدی) کرده بودند ، طعمهٔ آتش ساخت . مقاومت یونانیان در تنگهٔ ترموپیل و جنگ دریائی سالامین که موجب خسارت کلی به بحریهٔ ایران گردید ، معروف جهان است .

پس ازفتح آتن ، خشیارشا دویست هزارسپاه بسرکردگی سرداری بنام مردونی جا برای اتمام کار یونان در آن کشور گذاشت و بایران بازگشت . مردونی جا ، بار دوم آتن راگرفت و ویران کرد لیکن در جنگ دیگری کشته شد و سپاه ایران مغلوب و پراکنده گشت .

در ۴۶۵ ق. م. مهرداد نام خواجه باشی با اردوان رئیس نگهبانان شاه ، همدست شدند و خشیارشا و پسر او داریوش را کشتند .

این پادشاه بعلت شهوت پرستی و ضعف اراده نتوانست بزرگترین دولت جهان را که بارث یافته بود ، حفظ کند و انحطاط ایران هخامنشی از زمان او شروع شد .

اردشیر اول یا اردشیر درازدست

اردشیر اول پسر خشیارشا ، اردوان را کشت و بتخت سلطنت نشست و چهل و یکسال سلطنت کرد . در ابتدا برادرش ویشتاسب بر او شورید و مغلوب شد ، سپس در مصر بکمك یونانیها فتنه ای بپا خاست که از ۴۶۰ تا ۴۵۴ طول کشید ولی بفتح ایرانیان خاتمه یافت . از واقعات معروف زمان این پادشاه حکایت استر و مردخاست که در تورات ذکر شده : خلاصه آنکه اردشیر ، دختری از یهود را بنام استر که ازخویشان دربان سلطنتی مردخا نام بود ، ازدواج کرد و یهودی ها در دربار نفوذی یافتند. هامان نامی از درباریان که صاحب قدرت بود بر آنان حسد برد و حکم قتل یهودیان را از شاه گرفت ولی مردخا بوسیلهٔ استر ، ناسخ آن حکم را صادر کرد و حتی هامان بدست یهودیها بقتل رسید . استر و مردخا در همدان مدفونند .

اردشیر اول در ۴۲۵ ق . م . در گذشت .

خشیارشای دوم

بعد از اردشیر ، پسر او خشیارشای دوم پادشاه شد و بعد از ۴۵ روز بهمدستی پسرش بنام سوغدیانس که از همخوابه‌ای داشت ، بقتل رسید .

داریوش دوم

سوغدیانس بهمت نجبای پارس کشته شد وبرادرش بنام داریوش دوم بتخت نشست. برادر دیگر این پادشاه بنام آرسیت، بیاری یونانیان بر او شورید لکن مغلوب گشت . در آنزمان میان اهالی یونان اختلاف وجنگ بود واسپارت بکمك ایران ، بر آتن غلبه کرد.

باوجود این موفقیت ، انحطاط دوران هخامنشی بسبب نفوذ زنان وخواجه سرایان درباری در امور مملکت ، از این عهد آغاز گردید چنانکه مصر خودرا مستقل ساخت و تا زمان اردشیر سوم ، همچنان از تصرف ایران خارج بود .

داریوش دوم در ۴۰۴ ق. م. رحلت کرد .

اردشیر دوم

یونانیان این پادشاه را منه‌مون یعنی خوش حافظه نامیده اند . برادرش کوروش بر او شورید وبدستیاری عده‌ای ازمردان جنگی یونان که اجیر کرده بود ، بعزم سلطنت ازآسیای صغیر تا نزدیك بابل آمد لکن در مصافی که با سپاه اردشیر داد ، کشته شد . یونانیان بسر کردگی شخصی موسوم به گزنفن ، بیونان بر گشتند . شرح این عقب‌نشینی راآنشخص بعنوان «بر گشت ده هزار نفر» نوشت و بدینوسیله راه حملهٔ بایران را بر یونان آسان کرد .

در زمان این پادشاه ، شهر های یونان با یکدیگر در جنگ بودند و هر یك برضد دیگری ازایران مدد میخواستند و از اینرو دخالت دولت ایران در کار یونانیان بحد اعلا بود چنانکه بموجب قرار داد معروف به عهدنامه (آن تالسیداس) که‌نام‌سفیر اسپارت در ایران است«شاهنشاه اردشیر اینطور میگوید که دول یونانی‌هریك درامور خود مستقل باشند و من‌بعد ،علیه یکدیگر اتحادی نکنندو گرنه بجنگ با ایران گرفتار خواهند شد .....» این عهد نامه در حقیقت فرمانی است که شاهنشاه صادر کرده .

در ازای‌این همراهی ، دولت اسپارت متعهد شد که بعدازاین هیچگونه‌رابطه‌ای با شهر های یونانی‌آسیای صغیر نداشته باشد و جزیرهٔ قبرس‌نیزمجدداً بایران‌باز گشت.

با وجود این توفیق ، وضع داخلی ایران ، رضایت بخش نبود و در قبرس ومصر وآسیای صغیر ، حوادثی رخ داد که بعضی‌به پیشرفت شورشیان تمام شد ؛ و نیز قضایای شوم و جنایاتی دردربار بوقوع پیوست که‌یکی ازآنها کشته شدن پسری بود بنام‌ارسام که اردشیر از همخوابه ای داشت و موجب تأثر فراوان ومرگ او گردید .

اردشیر دوم بسال ۳۶۱ ق.م.در سن هشتاد و شش سالگی ، بدرود زندگی گفت.

از این پادشاه در شوش و همدان ، کتیبه هائی کشف شده که از وسعت نظراودر آزادی مذاهب حکایت دارد .

اردشیر سوم

اردشیر سوم بجای پدر برتخت شاهی جلوس کرد ، بیرحم و خونریز بود و نزدیکان خود را بقتل رسانید . اوقات این پادشاه بخواباندن شورش ها گذشت و بار دیگر مصر را بربقهٔ اطاعت ایران آورد ، لیکن‌آسیای میانه و هند همچنان در طغیان بود . در این زمان ، فتوحات فیلیپ پادشاه مقدونیه آغاز شد و باعث نگرانی

ایرانیان گردید .

اردشیر سوم بسال ۳۳۸ ق . م . بدست خواجه ای بنام باگوآس ، مسموم شد وشاید اگراین پادشاه ازبین نرفته بود ، ایران بباد نمیرفت.

ارشك

پس از اردشیر سوم ، ارشك پسر او به تخت نشست ودر سال ۳۳۶ بدست‌همان خواجه بقتل‌رسید . سپس‌آن خواجه یکی از نواده‌های داریوش دوم‌را باسم داریوش سوم بر تخت نشانید .

داریوش سوم

داریوش سوم آن خواجه راکه میخواست‌همیشه پادشاه تابع او باشد ، ازمیان برداشت . این شاه بنواقص‌کار کشور آگاه بود و نظریات خوبی داشت منتها فرصت اجرا نیافت یاآنکه ضعف اراده او را مانع شد .

فیلیپ پادشاه مقدونی در ۳۳۶ ق . م . درگذشت و پسرش اسکندر بجای او نشست و در صدد اجرای فکر پدر که تسخیر ایران بود بر آمد و سلسلهٔ هخامنشی را بر انداخت .

اسکندر مقدونی

کشور مقدونی که در شمال یونان واقع شده ، در زمان داریوش بزرگ جزو ایران بود ولی درنتیجهٔ شکست خشیارشا از ایران مجزا شد . فیلیپ پادشاه‌آن کشور یونان راتابع خویش کرد ومملکت رابه کمال قدرت رسانید . اسکندر بجای‌پدرنشست و دو سال بعد با چهل هزار مرد جنگی از مقدونی و یونانی ، بعزم تسخیر ایران روانه گردید ولی یونانیان از سلطهٔ مقدونی نا راضی بودند و باطناً شکست اسکندر راآرزو داشتند چنانکه همه جا عدهٔ زیادی ازآنها در سپاه ایران با لشگر اسکندر جنگیدند .

جنگ اول در بهار ۳۳۴ ق . م . در کنار رود گرانیك که‌بدریای مرمره میریزد واقع وبشکست ایرانیان تمام شد . سال بعد ، جنگ دوم در ایسوس نزدیك خلیج اسکندرون درآسیای صغیر ، اتفاق افتاد . داریوش از میدان گریخت و مادر و زن و دختر او اسیر شدند . پس از این فتح ، اسکندر بمصر تاخت و آن کشور راگشود . سپس در ۳۳۱ ق . م . وارد بین‌النهرین شد و در اربیل با داریوش مصاف داد و اورا باردیگرمجبوربهزیمت نمود .سپاه‌ایران مغلوب وپراکنده گشت و اسکندربدون‌مانع

به پاسار گاد رسید و غنائـم بیشمار بـدست آورد و تخت جمشید را آتش زد و کشتار بسیار کرد . بعد از آن به اتمام کار داریوش پرداخت و در دامغان باورسید لکن پیش از آنکه جنگ در بگیرد ، یکی از سرداران خائن ، داریوش را بقتل رسانیده بود . نعش او را بامر اسکندر ، با تشریفات به پاسار گاد بردند و در آنجا دفن کردند .

ازآن پس اسکندر به تسخیر سایر ممالك ایران پرداخت وطبرستان و گرگـان و خراسان و هرات و سیستان را گرفت و قاتل داریوش رابنام بس‌سوس بچنگ آورد و در همدان بدار آویخت .

در سال ۳۲۷ ق . م . بهندوستان تاخت و پنجاب را تصرف کرد ولی چون سپاه او از ادامهٔ جنگ سرباز زد ، ناچار در۳۲۵ بایران باز گشت و ازراه‌پاسار گاد وشوش ببابل رسید و درآن محل بسال ۳۲۳ ق . م . در سی و سه سالگی بدرود حیات گفت .

تمدن ایران در دورهٔ هخامنشی

دولت وسیعی که بدست کوروش‌بزر گ وداریوش‌اول بوجودآمد ، اولین دولت بزر گ جهان بود. چهل و شش نوع مردم با زبان و مذهب وعادات خود ، آزادانه در آن زندگی میکردند و مذهب شاهان ایران که اهورا مزدا یا خدای بزر گ پـرستی بود ، برآنان تحمیل نمیگردید .

اهورا مزدا آفرینندهٔ زمین وآسمان ونگهبان پادشاهان ایران بودو چون بچشم دیده نمیشد ، نور او را در روشنائی‌آتش میپرستیدند .

آثاری که از بنا های هخامنشی در تخت جمشید و پـاسار گاد و شوش باقیست از ذوق خلاقهٔ ایرانی حکایت میکندکه اسلوب مختلف ملل را با یکدیگـر آمیخته و بصورت خوشتر و عظیم تری بوجودآورده است .

کوروش بزر گ در پاسار گاد که پایتخت قدیم هخامنشی بود ، بیاد فتح خـود نسبت به مد ها ، بنائی ساخته است که فقط ستونهائی از آن باقی است . در نزدیکی‌آن بنا ، سـاختمانی است بنام قبر مادرسلیمان که گویا قبر کاسان دان ، زن کوروش باشد .

در تخت جمشید که بنام پارسا ، پایتخت شاهان هخامنشی بود ، آثـار ذوق و عظمت‌فکر ایرانی‌بخوبی نمایان‌است. قسمت عمدهٔاین بناازداریوش‌اول‌وخشیارشاست.

از مقابر شاهان هخامنشی ، سه مقبره در پشت‌تخت جمشید وبقیه دریك‌فرسخی

درمحل موسوم به نقش رستم ، واقع است . در پاسار گاد ، نزدیك قبر کوروش ،آثار دو آتشکده دیده میشود .

در شوش از دوران هخامنشی ، آثار ساختمانها و کاخهای عظیمی کشف گردیده است .

خط دوران هخامنشی ، میخی الفبائی یعنی خط تکمیل شدهٔ آرامی است و از چپ براست نوشته میشود .

کتیبه های باقی مانده از آن دوران ، عبارت است از :

۱) کتیبهٔ کوروش در مشهد مرغاب ، نزدیك پاسار گاد .

۲) کتیبهٔ بزر گی از داریوش اول در بیستون که بسه زبان پارسی هخامنشی و عیلامی و آسوری نوشته شده . قسمت پارسی آن ، دو هزارکلمه است .

۳) کتیبهٔ دیگری در بیستون از داریوش اول با صورت نه نفر یاغی .

۴) کتیبهٔ دیگری از داریوش اول در کوه الوند نزدیك دهی موسوم به عباس-آباد همدان .

۵) در تنگهٔ سوئز کتیبه ای از داریوش اول که از وصل کردن رود نیل بدریا بامر او ، حکایت میکند .

۶) روی استوانهٔ بلوری که در مصر کشف شده این کلمات نقش است : « من داریوش هستم » .

۷) کتیبهٔ تخت جمشید از داریوش اول دارای دویست کلمه ، حاوی اسامی ممالکی که جزو ایران بوده .

۸) کتیبهٔ نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید ، از داریوش اول .

۹) پنج کتیبه از خشیارشا در تخت جمشید .

۱۰) کتیبهٔ الوند از خشیارشا .

۱۱) کتیبهٔ شهروان از خشیارشا .

۱۲) گلدانی در موزهٔ لوور پاریس بنام کنت کای لوس ، از خشیار شا .

۱۳) گلدانی که در زمان سلطهٔ ایرانیان در مصر ساخته و روی آن بخط میخی نوشته شده ؛ « اردشیر ، شاه بزر گ » .

۱۴) کتیبهٔ مختصری از داریوش دوم در تخت جمشید .
۱۵) کتیبه ای از اردشیر دوم که در خرابه های شوش بدست آمده .
۱۶) کتیبه ای در تخت جمشید از اردشیر سوم .
۱۷) دولوحهٔ کوچك که در همدان کشف شده یکی از طلا و دیگری از نقره .
۱۸) چهار لوحه، دو از طلا و دو از نقره که در زیر دو ستون تالار آپادانای تخت جمشید یافت شده .

اولین سکه در ایران در زمان داریوش اول زده شده و نام آن دریك وازطلای خالص بوده . سکه های نقره و برنج نیز رواج داشته است .

فرسنگ آن دوره معادل با۵۷۶۰ متر ، اسپرسا معادل با ۱۹۲ متر، آرش معادل با ۵۴ سانتیمتر ویوه معادل با ۴۵ سانتیمتر بوده است .

سلوکید ها

پس از اسکندر ، ممالك تسخیر شده بین سرداران او تقسیم گشت . ایران جزو کشور های تابع سلوکوس قرار گرفت و سلوکید ها بیش از هفتاد سال بر ایران حکومت کردند .

اشکانیان

دولت اشکانیان در سال ۲۵۰ ق . م . ایجاد گردید .

این دودمان از نژاد پارت است که ساکن خراسان بوده و یکی از شاخه های آریانی بشمار میآید . اولین پادشاه این خانواده ارشك بود و بهمین جهت نام این سلسله ارشکانیان است که باشکانیان تبدیل گشته .

اشك اول

در سال ۲۵۶ ق . م . بر سلوکید ها شورید و بر آنان غلبه کرد و دولت پارت را تأسیس نمود و عاقبت در جنگی کشته شد . شاهان اشکانی باو لقب نامی و با افتخار داده اند .

اشك دوم (تیرداد اول)

بعد از برادر بتخت نشست ، گرگانرا گرفت و سلوکوس دوم یونانی را شکست داد و شاه بزرگ نامیده شد .

اشکانیان خود را اولاد اردشیر دوم و از دودمان هخامنشی خوانده‌اند . پایتخت اشکانیان را یونانیان، هکاتم‌پیلیس یعنی شهرصد دروازه میگویند . این شهر درنزدیکی دامغان واقع بوده ، بعدها ری و تیسفون نیز پایتخت اشکانیان گشته است .

تیرداد اول بسال ۲۱۴ ق . م . وفات یافت .

اشك سوم (اردوان اول)

پس از پدر ، پادشاه شد و با آنطیوخوس سوم که از سلوکید ها بود ،جنگید و ری و همدان راگرفت ولی بعد حتی پایتخت خود را از دست داد . باز در جنگ دیگری غالب آمد و در میان ، صلح افتاد و عاقبت اردوان بپادشاهی ایران شناخته شد .

اشك چهارم (فری یاپیت)

پس از اردوان به تخت نشست و بی سانحه سلطنت کرد و در سال ۱۸۱ ق . م . در گذشت .

اشك پنجم (فرهاد اول)

بعدازپدر به تخت نشست وتپورستانرا گرفت وشهر خاراکس رادر ری‌بنا کرد.

اشك ششم (مهر داد اول)

پس از برادر به تخت جلوس کرد ،آذربایجان و مرو وخوزستان و پارس‌وبابل را ضمیمهٔ دولت‌خود نمود وهندرا تارودجلم تسخیر کرد ولقب شاهنشاه برخود گذاشت. عظمت ایران در زمان اینشاه‌تجدید شد . مورخین او رابه داریوش اول‌تشبیه کرده‌اند .

مدت سلطنت‌اواز ۱۷۰ تا ۱۳۸ق. م. بود .

اشك هفتم (فرهاد دوم)

جانشین پدر شد وگرچه در ابتدا مغلوب گشت ولی‌درآخر چنان شکستی به سلوکیدها داد که درواقع این سلسله ازآن ببعد منقرض گردید . در این‌زمان مردمی از نژادآریانی بنام‌ساکایاسك ازآسیای میانه‌بافغانستان وسیستان تاختند و درآنجامستقر گشتند . نام اصلی سیستان زرنگا بوده ، پس‌از استقرار سکها درآنجا سکستان وبعدها سیستان نامیده شد .

فرهاد دوم در ۱۲۵ ق . م . در جنگ باسکها بقتل رسید .

اشك هشتم (اردوان دوم)

عموی فرهاد دوم بود و بعد از او بسلطنت رسید . با طایفه‌ای از نژاد تورانی

موسوم به یوئه‌چی ، جنگ کرد ودراثر جراحتی که برداشت ، پس از دو سال پادشاهی درگذشت .

اشك نهم (مهر داد دوم)

یکی از پادشاهان بزرگ اشکانی است . سکها و مردمان صحراگرد وحشی را که‌از شمال بایران‌فشار میآوردند ، چنان شکستی داد که یکباره از تعرض بایران‌دست برداشتند و نیز حدود ایرانرا تا کوههای هیمالایـا در شمال هندوستان وسعت داد . در اینزمان رقیب نیرومندی برای ایران بوجودآمد وآن دولت روم بود که دنیای غرب را مسخر کرده و در نتیجهٔ فتوحات پی‌درپی بسرحد ایران نزدیك میشد و تصرف ایران‌و هند را برای ایجاد یك امپراطوری واحد بنام صلح رومی ، لازم میدانست .

درمیان دودولت ایران و روم ، دولتهائی وجود داشت که ازهمه مهمترارمنستان وپنت بود . ارمنستان در دورهٔ هخامنشی بتصرف ایران درآمد و بعد تابع سلوکید هـا شد تاآنکه بکمك مهرداد اول اشکانی ازقید سلوکیدهاآزاد گردید وسلطانی ازخانوادهٔ اشکانیان‌بنام وام‌ارشك درآنجا دولتی‌تشکیل‌داد که دست نشاندهٔ سلاطین‌اشکانی‌ایران‌بود.

واما پنت مملکتی بود در ساحل جنوبی دریای سیاه و از طرابوزان تـا بـاطوم می رسید . یکی از سلاطین این مملکت موسوم به مهرداد ششم کـه خـود را از نسل اشکانیان وهخامنشی ها میخواند ،کشور خود را بین سالهای ۱۲۰ تا ۹۰ ق. م. بکمال قدرت رسانید .

دو کشور ارمنستان وپنت در روابط بین ایران وروم ، نقشهای مختلف داشته‌گاه با یکی وگاهی با دیگری همراه بودند .

در ۹۲ ق. م. که سرداری موسوم به سولا ازطـرف روم بسفارت‌آسیای صغیر آمد ، روابط مستقیم بین ایران ورومآغاز گردید ومهرداد خواست باسولا اتحادتعرضی و تدافعی منعقد کند لکن موفق نشد . درآن ایام ، ایران از ارمنستان که دست تجاوز گشاده بود ، رضایتی نداشت .

اشك دهم (ساناتروك)

بعد از مهرداد ، مدتی بفترت گذشت تاآنکه در ۷۷ ق.م. ساناتروك برادرفرهاد دوم به تخت نشست . درمدت سلطنت او ارمنستان در نتیجهٔ اتحاد بادولت پنت ،قدرتی یافت وآذربایجان را متصرف شد و جلگهٔ فرات را غارت کرد . وهم در اینمدت دولت

روم با ارمنستان و پنت جنگید و دولت ایران که مبتلا بضعف و سستی بود ، بیطرف ماند.

اشك یازدهم (فرهاد سوم)

در سال ٦٩ ق. م . بعد از پدر ، پادشاه شد و باز ایران با دولت روم ، ارتباط یافت بدینمعنی که دولت روم ، مدت بیست و سه سال از ۸۹ تا٦٦ ق. م. با دولت کوچك پنت در جنگ بود و از عهدهٔ مهرداد پادشاه آندولت که مردی قوی جثه و صاحب عزم و دانا بود بر نمیآمد زیرا هر دفعه که مهرداد شکستی میخورد ، بارمنستان یا قفقاز پناه میبرد ، بدینجهت سردار رومی بنام پومپه ارمنستانرا گرفت و تابع روم کرد ولی بعهد خود با دولت ایران وفا ننمود چه متعهد شده بود که اگر این دولت در فتح ارمنستان با او کمك کند ، دو شهر از ارمنستانرا باو واگذار نماید . ایران بقول خود عمل کرد واو نکرد . باضافه پومپه بآذربایجان وفارس وخوزستان نیز نظر داشت .

اشك دوازدهم (مهر داد سوم)

بجای پدر جلوس کرد لکن پس از چهارسال سلطنت ، بعلت بیرحمی وسفاکی بر او شوریدند و ارد برادر کوچك او را به تخت نشاندند . مهرداد پیوسته بر ضد برادر اقدام میکرد تا گرفتار و کشته شد .

اشك سیزدهم (ارد اول)

یکی از شاهان نامی ایران بشمار میرود . سپاه رومرا که بسرکردگی کراسوس مأمور تسخیر ایران بود ، در جنگ عظیم حران واقع در بین‌النهرین ، شکست داد و ارمنستانرا که با رومیها متحد شده بود ، تصرف کرد . کراسوس وپسرش در آن جنگ کشته شدند و از رومیان بیست هزار اسیر بچنگ ایرانیان افتاد و نزدیك بهمین‌عده‌از آنان کشته شد . این جنگ در تاریخ ، مورد کمال اهمیت است زیرا اول بار بود که سپاه‌روم شکست‌یافت وصفت مغلوب نشدنی‌را ازدست داد ، دولت ایران دوباره درعالم سرفراز گردید و از آن پس پیشرفت روم درآسیا متوقف شد .

این پادشاه در آخر عمر ، سلطنت رابه پسر ارشد خود فرهاد واگذاشت. (۳۷ ق. م.)

اشك چهاردهم (فرهاد چهارم)

همینکه بتخت نشست ، برادران و پدر خودرا از میان برداشت . در این‌زمان بار دیگرصد هزار سپاه رومی بسرکردگی آنتوان بقصد تسخیر ایران درحرکت آمد

و بکمك ارمنستان ، بآذربایجان حمله برد . دراین جنگ دوم که بسال۳٦ ق . م. واقع شد ، شکست فاحش برومیان وارد آمد و آنتوان با آنچه از سپاه او باقی مـانده بود ، بزحمت از خاك ایران فرار کرد .

دو سال بعد ، بار سوم ، قوای رومی بسر کردگی آنتوان متوجه ایران گردید و ابتداارمنستانرا تسخیر کرد . پادشاه ایـران ، سپاه روم را درارمنستان شکست داد و آنتوان بمصر گریخت و ارمنستان بار دیگر، تابع ایران شد .

پس از این شکست ، چنان رعبی از ایرانیان دردل رومیها نشست که مدت یك قرن متعرض ایران نگشتند . حتی اوکتاویوس امپراطور روم ، برای حسن روابط بـا ایران ، یك کنیزك ایتالیائی بنام موزا برای فرهاد فرستاد و او بعد ها پسران خود را نزد اوکتاویوس گسیل داشت که در رم مقیم باشند و گویـا ایـن عمل بـاغوای کنیزك ایتالیائی ازاو سر زده باشد زیراآن کنیزك میخواست که بجز پسر اودیگری برای جانشینی شاه در ایران حاضر نباشد و این پسر در سال ۲ ق. م. پدر خود فرهاد را مسموم کرد .

اشك پانزدهم (فرهاد پنجم)

بعد از کشتن پدر ، به تخت نشست و چون امپراطور روم در شناسائی اواشکال کرد ، از ارمنستان بنفع دولت روم چشم پوشید و بدین‌شرط عهدنامهٔ صلحی باآندولت بست ولی چون مردم از او بیزار بودند ، پس از دو سال او را از سلطنت خلع کردنـد و کشتند .

اشك شانزدهم (ارد دوم)

این مرد از شاهزادگان اشکانی بود ، پس از فرهاد بتخت نشست و پس از چهار سال در٦ میلادی درشکار گاه کشته شد .

اشك هفدهم (وانان)

بعد از ارد دوم ، روحانیون ازامپراطور روم خواستند که یکی از پسران‌فرهاد را بایران روانه کند و او وانان را فرستاد . وانان که باخلاق وآداب ایرانیان‌آشنا نبود نتوانست سلطنت کند و درسال ۱٦ میلادی بارمنستان گریخت وپادشاه آن کشور شد .

اشك هیجدهم (اردوان سوم)

اردوان سوم که از مادر اشکانی تولد شده و پادشاه آذربایجان و دست نشانـدهٔ

شاهنشاه ایران بود ، وانـان را فـراری ساخت وبتخت نشست و او را از ارمنستان نیز بیرون کرد و پسر خود را موسوم به‌ارشك ، به پادشاهی ارمنستان گماشت ولی مردمان شمالی ساکن قفقاز ، بتحریك رومیها ، ارشك را گرفتند و کشتند و اردوان از عهـدهٔ آنان بر نیامد . باین علت و بسبب عدم پیشرفت او در نقاط دیگر ، پارتهـا او را خلـع کردند و تیرداد را بجای او نشاندند .

اردوان بگرگان رفت لکن‌پس‌ازچندی مردم اوراباز آوردند ودرتیسفون بتخت نشاندندولی چون‌درمعاهده‌ایکه باروم بست ، قبول کرد که ارمنستان‌ازمنطقهٔ نفوذایران خارج باشد ، بار دیگر او را از سلطنت خلع کردند و باز بعد از چندی ، بسلطنت بـاز آوردند . در ۴۰ میلادی در گذشت .

اشکهای نوزدهم و بیستم‌وبیست و یکم
(واردن ـ گودرز ـ وانان دوم)

بعد از اردوان ، جنگ خانگی میان دو پسر او واردان و گـودرز در گـرفت ، وارادن کشته شد و گودرز بتخت نشست . چـون بسیار سختگیر بود ، روحـانیون از امپراطور روم خواستند که مهرداد پسرفرهاد چهارم‌را بایران بفرستند . مهرداد بایران آمد ولی گودرز بر او غالب شد و گوشهای او را برید تا بعلت نقص جسمانی ، شایستهٔ سلطنت نباشد .

گودرزبسال ۵۱ میلادی در گذشت و وانان که برادر او بود ، شاه شد ولی‌پس‌از هفت ماه ، سلطنت را به بلاش پسر خود واگذاشت .

اشك بیست و دوم (بلاش اول)

بلاش بدفع قبایل وحشی که از شمال بایران تاخته بودند ، پرداخت و ارمنستان را که تابع روم بود گرفت و سلطنت‌آنرا به پسر خود تیرداد سپرد .

قیصر روم که در آنزمان نرون بود ، بهترین سردار خودرا بنام کربول ، مأمور رفع این اهانت کرد . اتفاقاً درآن موقع ، واردان پسربلاش بر پدر یاغی شد و مـردم گرگان شوریدند . تیرداد پادشاه ارمنستان ، بتنهائی‌از عهدهٔ رومیان بر نیامد ومغلوب گشت ولی‌همینکه بلاش بدفع عصیان پسر وشورشیان گرگان موفق گردید ، سپاه روم را درهم شکست وعاقبت بدین مصالحه شد که تیرداد ، شاه ارمنستان‌باشد لکن تاج‌خود را از دست نرون بگیرد .

بموجب دین کرت که یکی از کتب مذهبی زرتشتیان است ، جمع‌آوری اوستا که در اثر استیلای اسکندر از میان رفته بود ، در زمان بلاش آغاز شد و در عهد اردشیر بابکان باتمام رسید .

تیرداد پسر بلاش و پادشاه ارمنستان برای تاجگذاری با سه هزار سوار پارتی بروم رفت و با شکوه بی نظیری پذیرائی شد .

بلاش در ۷۷ میلادی فوت کرد و بعد از او سه نفر بنام بلاش‌و پاکرواردوان چهارم شاهی کرده اند که حسب و نصب و تاریخشان درست روشن نیست .

اشك بیست و سوم (خسرو)

خسرو پسر پاکر در ۱۰۷ میلادی به تخت نشست و پس از پنجاه سال صلح و آرامش ، گرفتار حملهٔ رومیان گشت بدینمعنی که‌تراژان امپراطورروم ، مانندا‌سکندر، خیال جهانگیری داشت و بهیچ نوع مصالحه تن در نمیداد . ارمنستان را گرفت و از بین‌النهرین گذشت و بخلیج فارس رفت .

خسرو که درخودیارای مقابله بااو نمیدید ، بتحریك ممالك تسخیرشده‌پرداخت و شورشهائی بپاکرد که موجب وحشت تراژان وعقب نشینی او گردید .تراژان‌درضمن عقب‌نشینی ، یکی از شاهزادگان اشکانی را در تیسفون بسلطنت نشانید لکن خسرو بی درنگ‌رسید و شاه تحت حمایت روم‌را ازتخت بزیر کشید .

تراژان ، سال‌بعددر۱۱۷میلادی در گذشت وهادرین که‌بجای‌اونشست ، باشاهنشاه ایران از در دوستی درآمد .

اشکهای بیست و چهارم و بیست و پنجم
(بلاش‌دوم و بلاش سوم)

بعد از خسرو بلاش دوم و بعد از او بلاش سوم بتخت نشستند. بلاش سوم در ۱۶۱ میلادی ، سلطان ارمنستان را که تحت حمایت روم بود ، بیرون کرد وسپاه روم‌را که بجنگ‌آمد شکست داد ولی درجنگهای‌بعدی‌مغلوب شدو اضافه برارمنستان ،قسمت غربی بین‌النهرین نیز بتصرف روم در آمد .

اشك بیست و ششم (بلاش چهارم)

بعد از پدر بتخت نشست و مدت سه سال از ۱۹۴ تا ۱۹۷ با رومیان در جنگ بود و چندین شهر بین‌النهرین را از دست داد .

اشك بیست و هفتم و بیست و هشتم
(بلاش پنجم و اردوان پنجم)

بعد از بلاش چهارم ، دو پسر او بلاش واردوان برسر سلطنت کشمکش داشتند تا عاقبت قرار شد بلاش در بابل و اردوان در ممالك غربی ایران ، سلطنت کند کاراکالا امپراطور روم ، این واقعه را که حاکی از ضعف و پریشانی حال ایران بود بمجلس سنای روم ، تبریك گفت . سپس دختر اردوان را بزنی خواست . اردوان ابتدا این خواستگاری را نپذیرفت اما عاقبت بدان تن داد بشرط آنکه کاراکالا خود برای بردن عروس بیاید .

کاراکالا با لشگری فراوان آمد ودر شب جشن ، خائنانه همراهان اردوان را بقتل رسانید . اردوان بتنهائی جان از معرکه بدر برد و به تهیهٔ سپاه پرداخت .

گرچه پس از اندکی کاراکالا کشته شد لکن جنگ سختی باماکری نوس جانشین او در گرفت ورومیان شکست فاحشی خوردند ومبلغ گزافی غرامت پرداختند .

اردوان پنجم درسال ۲۱۶ میلادی بربلاش فائق آمد وبنا براین ، ابتدای سلطنت او را بر تمام ایران ، باید از آن تاریخ دانست ولی با وجود این فتوحات ، دولت اشکانی بعلت نارضامندی مردم و نزاعهای داخلی ، رو بانحطاط وزوال میرفت چنانکه عاقبت این دودمان بسال ۲۲۶ میلادی بدست اردشیر بابکان منقرض گردید .

تمدن اشکانی

دورهٔ اشکانی ۴۷۰ سال ادامه داشت . در اینمدت ، سلاطین اشکانی از یك طرف با مردمان وحشی در شرق و از طرف دیگر با دولت متمدن وزورمند روم در غرب ، همواره با موفقیت در جنگ بودند و بوسعت خاك خود میافزودند تا آنکه وقتی هم ایران را بحدود زمان هخامنشی رساندند .

متأسفانه از این دوره کتیبه یا اطلاع دیگری بجز آنچه از منابع رومی ویونانی وارمنی بما رسیده ، در دست نیست . با وجود این از سکه‌ها ومآخذ ناقصی که داریم چنین برمیآید که دولت اشکانی بخلاف دولت هخامنشی که دارای قدرت مرکزی ووحدت حکومت بود ، ازیك عده ممالکی تشکیل میشد که درامور داخلی خود استقلال داشتند منتها پادشاهان آن ممالك غالباً اشکانی بودند و در موقع جنگ بسپاه مرکزی مدد میکردند و برای انتخاب شاهنشاه ، امراء خود را بمجلس مشورت گسیل میداشتند .

در مرکز نیزشاهان اشکانی ، قدرت مطلقه نداشتند و فیصل امور با مشورت شاهزادگان و رؤسای هفت خانواده از نجبا و روحانیون انجام میگرفت .

پارتها درابتدا پرستندهٔآفتاب وماه وستارگان وعناصربودند وبعدهااهورامزدارا پرستیدند و ضمناً پرستیدن بعضی از ارباب انواع یونانیان در عقایدشان رسوخ کرد .

زبان اشکانی آریانی است ولی لغات سکائی که‌آن نیز شعبه ای از زبان آریانی‌است ، درآن داخل شده و زبان پهلوی راکه بین پارسی قدیم و فارسی امروزواسطه‌است بوجود آورده .

زبان یونانی در میان اشکانیان رواج تمام داشته چنانکه سکه های بیشتر از شاهان اشکانی‌بزبان و خط یونانی است و شاهزادگان اشکانی‌غالباً زبان یونانی‌راخوب میدانستند و حتی ارد اول ، باین زبان تاریخی نوشته . نمایش‌نامه های یونانی در دربار اشکانی بازی میشده و مورد توجه خاص بوده است .

زبان پهلوی را بخطآرامی سریانی مینوشتند لکن خط میخی‌نیز رواج‌داشته.

اولین پایتخت اشکانی ، هکاتم پیلیس (شهرصد دروازه) در نزدیکی دامغان بوده و بعد به ری وتیسفون منتقل گشته . در این نواحی‌آثاری ازمعماری وحجاری‌بدست نیامده و در نتیجه میتوان گفت که تمدن اشکانی‌از زمان هخامنشی ، پست‌تر بوده‌است.

ازآثار اشکانی ، چند خرابه باقیمانده :

۱) معبد کنگاور .

۲) معبدی در همدان بنام‌آناهیتا یا ناهید .

۳) در طرف راست دجله ، خرابه هائی است بشعاع هزار متر که باشکانیان نسبت میدهند .

۴) در بیستون ، گودرز بتقلید داریوش‌اول ، با حجاریهای دیواری ، فتح‌خود رانسبت بمهردادوکاسیوس ، نشان داده وکتیبه ای بزبان یونانی نویسانده .

۵) حجاریهائی در ساالوك در کوههای بختیاری وجود دارد که به اشکانیان نسبت داده اند .

در شهر تدمر واقع در شامات و در هندوستان ، اشیائی بدست‌آمده که متعلق بزمان اشکانی است ولی بهرصورت ، صنایع این زمان ، بسیارکم و از زمان هخامنشی پست تر است .

اشکانیان ، پول وطلا ومسی نداشتند ومسکوکات آنها از نقره و برنج بود .

دورهٔ دوم پارسیها

شاهان ساسانی

ساسان ، مؤبد معبد ناهید در استخر بود . پابك پسر ساسان ، در شهر خیر در کنار دریاچهٔ بختگان ، حکومت میکرد . گوزهر را که در آن نواحی پادشاهی‌داشت کشت و خودرا شاه خواند . سپس از اردوان پنجم‌اشکانی ، عنوان پادشاهی برای‌پسر بزرگ خودشاپور ، درخواست کرد .شاپور پس از فوت پدر ، باوجود امتناع‌اردوان پنجم ، خود را شاه گفت و برادرش اردشیر را مجبور به تبعیت کرد لکن در ۲۱۲ میلادی در زیرآوار هلاك شد واردشیر ، پادشاه گشت .

باید دانست که پادشاهان اشکانی از ممالك تابعه ، بدادن باج و فرستادن سپاه‌در موقع جنگ اکتفا میکردند و شاهان داخلی را در حوزهٔ خود مستقل میگذاشتند .

اول - اردشیر اول

در ۲۲۳ میلادی علم طغیان بر افراشت و بنای جهانگیری گذاشت : کرمان و خوزستان وعمان و اصفهان‌را گرفت واردوان پنجم‌را در جنگ هرمزدکان‌خوزستان، بسال ۲۲۴ از پای در آورد . دو سال پس از کشته شدن اردوان ، تمام ایران بتبعیت او درآمد سپس درهند تاپنجاب پیش رفت وارمنستان را گرفت وسپاه روم را شکست داد ونصیبین وحران را تسخیر کرد .

کار های بزرگ اردشیر از اینقرار است :

۱)ایجاد مرکزیت وتبدیل پادشاهان محلی به نجبای درباری .
۲)جمع‌آوری اوستاکه از زمان بلاش اشکانی شروع شده بود .
۳)رسمی کردن‌آئین زردشت .
۴) تقسیم اهالی بطبقات و تعیین حد معیشت برای هر طبقه .
۵) ایجاد امنیت عمومی .
۶) زنده کردن سپاه جاویدان داریوش اول .
۷) تخفیف در مجازاتها و منع دست بریدن .
۸) جلوگیری از فساد اخلاق .

دوم ـ شاپور اول

در ۲۴۱ میلادی پادشاه شد . ارمنستان وحران‌را که شوریده بودند ، مطیع کرد پس ازآن بجنگ با روم پرداخت . در جنگ اول که از ۲۴۱ تا ۲۴۴ طول کشید ، فاتح شد ، سپس شکست خورد ولی عاقبت غالب گردید وارمنستان وبین‌النهرین ، برای ایران باقیماند .

جنگ دوم از ۲۵۸ تا ۲۶۰ امتداد یافت و امپراطور روم بنام والرین ، اسیر شاپور گشت و قسمت عمدهٔ آسیای صغیر وشامات ، بتصرف ایران درآمد لکن درنتیجهٔ سوء سیاست شاپور و دشمنی ادناتوس ، پادشاه تدمر که شهری است واقع در راه بین‌النهرین بدمشق ، آن همه از دست ایرانیان خارج گشت .

تفصیل آنکه وقتی شاپور بتسخیر شامات میرفت ، ادناتوس باو کاغذی نوشت و هدایائی فرستاد . شاپور در غضب شد که «چرا چنین کسی بخداوند خود بدین مضمون نوشته ! باید بیاید و بخاك بیفتد .» امر کرد تاآورندگان هدایا را بفرات انداختند .

ادناتوس منتظر فرصت شد همینکه دانست شاپور با غنائم بسیار ازآسیای صغیر بایران میرود ، از اعراب بادیه نشین ، قوائی تشکیل داد و در جلگه های بی‌آب و علف بر سپاه شاپور تاخت و تلفات زیادی واردآورد وحتی‌چندی اززنهای شاپور رااباسارت گرفت و بتعقیب سپاه ایران تیسفون را محاصره کرد ، سپس شامات را متصرف شد وبا روم متحد گشت .

لکن پس از چندی کشته شد و زن او بنام زنوبیا که در جمال ولیاقت ، معروف بود ، جانشین‌او گشت وچون ازطرف‌روم کشورخود رادرمخاطره‌دید بایران نزدیك‌شد لکن امپراطور روم‌آن کشور را مسخر وملکه را اسیر و در زنجیر کرد و برای‌نمایش فتح خود بروم برد .

از وقایع مهم سلطنت شاپور ، پدید آمدن مانی است که در ۲۴۲ آئین خود را ظاهر کرد و شاپور بدان گروید ولی بعد بکیش زرتشتی برگشت . این‌آئین چندی در مشرق و مغرب عالم منتشر بود .

ازکارهای شاپور ، ساختن سد شادروان برکارون در شوشتر و بنای شهرشاپور در نزدیکی کازرون است .

شاپور ، پسر خود مهران را بسلطنت گرجستان فرستاد و او سر سلسلهٔ‌سلاطین

خسروی آنکشور است .

وفات شاپور بسال ۲۷۱ اتفاق افتاد .

سوم - هرمز اول

بعد از پدر بتخت نشست و یکسال سلطنت کرد ودر ۲۷۲ در گذشت . مانی را که از ایران رفته بود ، خواست و در قصر خود در دستگرد پناه داد .

چهارم - بهرام اول

بعد از برادر بتخت نشست و چهار سال سلطنت کرد . در زمان او زنوبیا ملکهٔ تدمر از ایران مدد خواست ولی بهرام که مردی سست اراده بود بجای اینکه از آن کشوردرمقابل روم ، چنانکه شاید حمایت کند ، بفرستادن قوای مختصری قناعت کرد و از بین رفتن تدمر ، امپراطور روم ارلی‌ین را بخیال تسخیر ایران انداخت ولی خوشبختانه آن امپراطور در ۲۷۵ کشته شد و بهرام هم بزودی در گذشت .

بامر این شاه ، مانی را زنده پوست کندند و در جند شاپور بتماشای مردم عرضه داشتند .

پنجم - بهرام دوم

بعد از پدر پادشاه شد در ابتدا سفاك و جبار بود ولی بنصیحت مؤبدی‌تغییر رفتار داد . در مشرق ایران ، بر طوایف سکها که در نیمهٔ قرن دوم قبل از میلاد برسیستان وافغانستان، مستولی شده‌بودند ، غلبه کرد ولی چون کاروس ، امپراطورروم بپیروی از نقشه ارلی ین ، بایران تاخت ، از پیشرفت در خاور باز ماند . کاروس ، بین‌النهرین و حتی تیسفون را گرفت لکن بقول معروف، در اثر صاعقه درگذشت و ایران نجات یافت . فوت بهرام بسال ۲۸۲ واقع شد .

ششم - بهرام سوم

پسرهرمز ، بعد از بهرام دوم ، به تخت نشست و چون درحیات پدرش پس‌از تسخیرسیستان ، بحکومت آنجا منصوب گشت ، به سکانشاه مشهور بود . چند ماهی بیش سلطنت‌نکرد .

هفتم - نرسی

بعد از بهرام سوم در ۲۸۲ میلادی شاه شد . او را پسر شاپور و برخی پسر بهرام سوم گفته اند .

جنگ باروم برسر ارمنستان‌در گرفت و گرچه رومیان بار اول در۲۹۶میلادی، شکست فاحشی‌خوردند ، سال بعداز راه ارمنستان بایران‌حمله آورده نرسی رامغلوب و صلحی چنان ننگ‌آور بر او تحمیل کردند که از سلطنت استعفا داد و از غصه مرد (۳۰۱ میلادی) .

هشتم ـ هرمز دوم

بعد از پدر جلوس کرد ودر دادگستری کوشید وبرآبادی ایران بسی افزوددر ۳۱۰ میلادی در جنگ با اعراب که بحرین را گرفته بودند و از آنجا بایران تجاوز میکردند ،کشته شد .

باید دانست که بحرین نام ولایتی بوده در مشرق عربستان واین‌نام بعدهابجزیرهٔ بحرین داده شده .

هرمز دوم از شاهان ساسانی ، یگانه شاهی است که صورت خود و ملکه را در سکه ها نقش بسته .

نهم ـ آذر نرسی

در ۳۱۰ میلادی بعد از پدر بپادشاهی رسید و چون بیرحم و سفاك بود ، او را در همانسال کشتند . پس ازاو تاج سلطنت‌را در خوابگاه ملکه زن هرمز دوم که‌آبستن بود ،آویختند و طفلی راکه در شکم مادر بود ، شاه خواندند .

دهم ـ شاپور دوم یا شاپوربزرگ

در سن شانزده سالگی ، زمام امور را بدست گرفت واعراب بحرین را مغلوب و منکوب کرد . گفته اند که‌چون شانه‌اسرای‌عرب را سوراخ میکرد و ازآن ریسمانی میگذرانید ، بشاپور ذوالاکتاف ، مشهور گردید لکن قول قابل اعتبار این است که‌این لقب را ازآن‌یافته که شانه های پهنی داشته‌است .

جنگ‌اول‌شاپور دوم باروم ، از ۳۳۸ تا۳۵۰ میلادی‌بطول کشید. آغاز کشمکش بر سر ارمنستان شد و پس از حوادث بیشمار در وقتی که شاپور فاتح بود ، هجوم طوایف وحشی بنام هونها در شرق ایران ، او را مجبور بترك جنگ مغرب نمود . جنگ با هونها هفت سال‌طول کشید و بار دوم که شاپور بجنگ باروم پرداخت ،پادشاه آن طایفه باسپاه خود ، دررکاب شاپور، بارومیها میجنگید .

شکست‌هونهای وحشی ، در حفظ‌تمدن‌ایران وجهان نهایت اهمیت‌را داراست.

جنگ دوم شاپور با روم ، بین ۳۵۹ تا۳۶۳ اتفاق افتاد و بنفع ایران خاتمه‌یافت وژولین امپراطور روم‌در این جنگها جان خودرا ازدست داد .

در مدت پادشاهی شاپور بزرگ که از تولد تا مرگ او هفتاد سال طول کشید ایران بر تمام مشکلات خود فائق‌آمد بدینمعنی که دست اعراب در جنوب و دست طوایف وحشی در شمال و شمال شرقی از تجاوز بایران کوتاه گردید وممالکی که در زمان نرسی بتصرف‌روم‌درآمده بود ،بایران باز گشت .

یازدهم ـ اردشیر دوم

برادرشاپور بزرگ بود ، بعداز او بتخت نشست و چهار سال سلطنت کرد.بسیار مهربان ونیکخواه بود و از مالیاتها بسی بخشید و نام نیکوکار یافت .

دوازدهم ـ شاپور سوم

بعد از اردشیر دوم ، برادر زادهٔ او بنام شاپور از ۳۸۲ تا ۳۸۸ میلادی سلطنت کرد . در زمان این پادشاه باز اختلاف ایران و روم بر سر ارمنستان درگرفت و بتقسیم‌آنکشور بین دو طرف خاتمه یافت . قسمت شرقی که وسیعتر بود بایران وقسمت غربی به روم ملحق گردید .

در هر قسمت یکی از شاهزادگان اشکانی از طرف روم و ایران به سلطنت برقرار گشتند .

سیزدهم ـ بهرام چهارم

پس از برادر به تخت نشست و از ۳۸۸ تا ۳۹۹ سلطنت کرد وچون‌در عهدپدر، والی کرمان بود ، بکرمانشاه معروف است .

در زمان او ، خسرو پادشاه قسمت ایرانی ارمنستان ، از طرف روم بسلطنت‌آن قسمت از ارمنستان که تابع روم بود نیز منصوب وبسر پیچی از اطاعت ایران ، اغوا گردید . بهرام او را مغلوب و محبوس نمود وبرادر او موسوم به بهرام شاپور را بجای او نشانید .

چهاردهم‌یزدگرداول

پسر شاپورسوم ،درسال۳۹۹ پادشاه‌شدودر۴۲۰ فوت کرد . ایرانیان اورا گناهکار خوانده‌اند لکن مورخین غربی اورا نیك و جوانمرد میدانند زیرا نسبت بمذاهب ملل تابعه‌باغماض‌رفتار میکرد واین‌موجب بود که روحانیان زرتشتی اورا گناهکار بخوانند .

در عهد این شاه، امپراطوری روم شرقی، تحت حمایت ایران درآمد: تفصیل آنکه ارکادیوس امپراطور روم، چون نزدیکی مرگرا احساس کرد، ولیعهد خود تئودوس را که در گهواره بود، به یزدگرد سپرد، و کشور خود را تحت حمایت او قرار داد. یزدگرد، سرپرستی طفل را بخواجهٔ دانائی بنام آنطیوخوس محول نمود و به سنای روم اعلام کرد که هر کس باامپراطور صغیر، مخالفت ورزد، دشمن شاهنشاه ایران خواهد بود.

شهر یزد را از بناهای یزدگرد گفته اند.

پانزدهم - بهرام پنجم یا بهرام گور

بعد از یزدگرد، پسرش شاپور که در ارمنستان حکومت داشت خواست بجای او بنشیند ولی کشته شد. پس از او خسرو نام را که یکی از خویشاوندان یزدگرد بود، بتخت نشاندند. او نیز نتوانست درمقابل بهرام، پسر دیگر یزدگرد، دوام بیاورد: چنین معروف است که قرار شد تاج شاهی را در میان دو شیر بگذارند و از دو رقیب یعنی خسرو وبهرام هر که توانست آنرا برباید، شاه باشد. بهرام موفق شد وبتخت نشست.

این پادشاه نزد نعمان ملک حیره که شهری بود نزدیک کوفه، در قصر خورنق تربیت یافته بود. طوائف صحراگرد موسوم به هیاطله یا هونهای سفید را کـه برای تمدن ایران و جهان، خطر بزرگی بودند، در شمال وشرق ایران، مغلوب کرد و تاج شاهشان را که کشته شد، درآذربایجان، زینت آتشکدهٔ آذرگشنسب نمود.

پس از آن، جنگ با روم بعلت بد رفتاری بامسیحیان که باغوای مغان درایران معمول بود، آغاز گردید و بعد از فتح و شکستهائی، در سال ۴۲۲ بمصالحهٔ آبرومندی خاتمه یافت و عهد صلحی صد سالـه بین روم و ایـران بسته شد وآزادی مسیحیت را ایران تقبل نمود.

این پادشاه را بسبب میل مفرطی که بشکار گورخر داشت، بهرام گور گفته‌اند. معروف است که عاقبت در ۴۳۸ در ضمن شکار، در باتلاقی فـرو رفت. شاهی رعیت پرور وداد گستربود ودرآبادی کشور، کوشش فراوان بعمل آورد. الحاق کامل ارمنستان بایران در زمان او واقع گردید.

شانزدهم - یزدگرد دوم

بعد از پدر بتخت نشست وبرای اینکه مسیحیت را از ارمنستان براندازد و کیش

زرتشت را بجای آن مستقر سازد ، بجنگ با مردم آن کشور پرداخت و باجرای نیت خود موفق گردید و در بین‌النهرین نیزبآزار عیسویان دست گشود .

از وقایع مهم این زمان ، عهد نامه ایست که با روم بسته شد و امپراطور روم متعهد گردید که سالیانه مبلغی برای جلو گیری از هجوم طوایف شمالی، بایران بپردازد.

هفدهم - هرمز سوم

چون فیروز برادر بزرگتر او در سیستان بود ، در۴۵۷ بجای پدر جلوس کرد ولی فیروز بیاری هیاطله تخت را ازاو پس گرفت .

هیجدهم - فیروز اول

بسال ۴۵۹ بعد از برادر به تخت نشست . در زمان این شاه چند سالی ایران دچار قحطی شد ولی حسن ادارهٔ او از تلفات جلو گیری کرد .

در جنگ با خوشنواز پادشاه هیاطله ، شکست خورد و در جنگ دیگری باآن طایفه در ۴۸۳ کشته شد . خرابهٔ دیواری که در گرگان برای جلو گیری از آنها کشیده هنوز باقی و بنام سد اسکندر معروف است .

در ایامی که فیروز در شرق ، گرفتار جنگ باهیاطله بود ، ارمنستان شوریدولی از سپاه ایران بفرماندهی زرمهر ، شکست خورد و ساهاك پادشاه خود را ازدست داد.

نوزدهم - بلاش

بعد از برادر ، پادشاه شد واز ۴۸۳ تا۴۸۷ سلطنت کرد . باخوشنواز ، عهدصلح بست و اسرای ایرانی را پس گرفت ولی قبول کرد که سالیانه غرامتی باو بپردازد .

برادرش بنام زارن ، مدعی تخت و تاج شد . واهان پادشاه ارامنه بمدد بلاش شتافت و بپاداش این عمل ، از او برای ارمنستان ،آزادی مذهب گرفت .

بیستم - غباد اول

پسر فیروزبود . چون در زمان‌بلاش ، نتوانست خودرا بتخت برساندبخوشنواز سلطان هیاطله پناهنده شد و با سپاهی از آن طایفه ،آمادهٔ جنگ گردید لکن بلاش در ۴۸۷ درگذشت و نجبای ایران ، غباد را بپادشاهی برداشتند .

این پادشاه از ۴۸۷ تا ۵۳۱ دوبار سلطنت کرد : در اول بسر کوبی خزر ها که مردمانی بودند تورانی نژاد و در شمال قفقاز سکنا داشتند، پرداخت و کامیاب گردید ، پس ازآن برای کاستن نفوذ روحانیان ، بمزدك که آئین تازه ای آورده بود و مردم را

باشتراك در اموال وزوجات دعوت میکرد گروید و باینجهت از سلطنت خلع گردید و جاماسب برادر او بتخت نشست .

غباد که در قلعهٔ فراموشی در شوشتر محبوس بود فرار کرد و نزد خان هیاطله رفت و بکمك او بار دیگر بسلطنت ایران باز گشت وچون متعهد شده بود که درازای این کمك ، مبلغی بهیاطله بپردازد وآنوجه راموجود نداشت ، از رومیان خواست که بقرار خود عمل کنند یعنی پولی راکه میبایست سالیانه برای جلو گیری از اقوام‌شمالی بایران پرداخته باشند ، بپردازند . جنگ با روم در گرفت و پس از فراز ونشیب‌بسیار، عاقبت در ۵۰۳ مبلغی بایران پرداخته و صلحی در میان بسته شد . ازآن ببعد ، غباد مدت‌ده سال‌باهیاطله که درضمن گرفتاری اوبتاخت وتاز درایران مشغول بودند ،بجنگ پرداخت وآنانرا چنان مغلوب کرد که دیگر ازآنطرف خطری متوجهٔ ایران نگردید .

دفعهٔ دیگر در نتیجهٔ سخت گیری ایرانیان به پیروان مسیحیت ، جنگ باروم آغاز شد و نه تنها رومیان شکست خوردند بلکه ترقی سپاه ایران وبرتری‌آن برقوای رومی ، ثابت گردید لکن دراین‌اثنا غباد در گذشت واز این‌فتح ، ثمری عایدایران‌نشد.

در اواخر سلطنت غباد ، مزدکیها میخواستند پسر او را بنام پششخوارشاه که آئین مزدکی‌را پذیرفته بود، شاه کنند ولی‌غباد بدستیاری‌پسردیگرش خسروانوشیروان، مزدکیان را بجشنی دعوت کرد و بجز مزدك که موفق بفرار شد ، همه را کشت .

غباد در ۵۳۱ در گذشت وایرانی قوی ومصون از خطرات‌اقوام وحشی شمالی ، بجای گذاشت .

بیست و یکم - خسرواول ، انوشیروان دادگر

انوشیروان از دختر دهقانی بود که غباد در موقع فرار از بلاش ، در نیشابور بزنی گرفت . چون میخواست انوشیروان بپادشاهی برسد و پسران دیگری نزدیکتر از او بسلطنت داشت ، قصد کرد که او را بامپراطور روم بسپرد همچنانکه امپراطور روم وقتی پسر خود را به پادشاه ایران سپرد . لکن امپراطور این تقاضا را نپذیرفت زیرا نمیخواست بعلت قولی که در حمایت انوشیروان میدهد ، خود را از فرصت های‌آینده در حملهٔ بایران محروم کرده باشد .

پس از غباد ، در میان خسرو انوشیروان وبرادر های او کیوس وجام ، کشمکش

در گرفت و عاقبت خسرو بهمراهی مهبود وزیر ، بپادشاهی رسید و از ۵۳۱ تا ۵۷۹ سلطنت کرد .

کارهای برجستهٔ خسرو انوشیروان‌دو قسمت دارد ، داخلی و خارجی : درداخله ابتدا به رفع انقلاب و هرج ومرج افکار پرداخت زیرا مذهب مزدك حتی در ارمنستان مسیحی ، پیروان زیادی پیدا کرده بود و مردم را بروی یکدیگر وامیداشت . مزدك‌را که از دست غباد فرار کرده بود ، با جمع کثیری از پیروانش کشت و بوسیلهٔ تخفیف مالیاتها و بسط عدالت‌و برقراری امنیت، قلوب مردم را جذب کرد . سپاه را تحت نظم آورد و برای سپاهیان ، حقوق ثابتی مقرر نمود و گذشته‌از ترتیبی که برای اجرای عدالت داد ، خود بشخصه بامور قضائی رسیدگی میکرد وعارضین رامیپذیرفت واحکامی صادر میکرد که در اقصی بلاد ایران ، مطاع بود . پس ازآن بفرهنگ پرداخت و از فلاسفه و علمائیکه از اسکندریه فرار کرده بودند همه‌گونه استفاده کرد ویك مدرسهٔ طب در جند شاپور بنا نمود و کتب فلسفی یونانی و داستان کلیله و دمنهٔ هندی را به پهلوی درآورد .

بکشاورزی توجه مخصوص داشت و برای بسط تجارت طرق بسیار ساخت . خارجیان را بمهربانی می پذیرفت وگذشته از جنگهای فاتحانه ای که بااقوام وحشی شمالی کرد ، برای جلوگیری از تجاوزآنها ، سد ها و قلاع معروفی مانند سد دربنددر قفقاز و قلاع گرگان و اترك و غیره بنا نمود .

و اما در سیاست خارجی ، صلاح را قبل از سر و سامان دادن بامور داخلی در سازش با روم دید و اتفاقاً این سیاست با نظر ژوستی نین امپراطور آن کشور که بجنگهای اروپاوافریقا سرگرم‌بود، موافقت داشت چنانکه در۵۳۳ عهد صلحی درمیان گذشت و دولت روم بر عهده گرفت که هر سال مبلغی برای حفظ دربند و سایر نقاط قفقاز از تجاوز طوایف وحشی بایران بپردازد . ولی فتوحات روم درمغرب ، موجب تقویت آن دولت و باعث نگرانی ایران گردید و انوشیروان صلاح را درآن دیدکه تا وقت نگذشته ، از خطر احتمالی جلوگیری کند .

بهانهٔ جنگ اول با روم ، این شد که‌آن دولت بدون اطلاع ایران ، در کشمکش دو سلطان عرب که یکی ملك غسان ، دست نشاندهٔ روم و دیگری ملك حیره ، تابع

ایران بود ، دخالت کرد و بین‌آنان حکم شد . در ۵۴۰ میلادی این‌جنگ ، بفتح ایران خاتمه یافت و دولت روم ، مجبور بپرداخت غرامت گردید .

جنگ دوم با روم ، بر سر ولایت لازیکا واقع در گرجستان ، در گرفت و علت این بود که پادشاه لازیکا از دولت روم ، رضایت نداشت و بدولت ایران پناهنده شد . این جنگ از ۵۴۰ تا۵۵۷ طول کشید تاهردو طرف خسته وطالب صلح گشتند وعهدی از اینقرار بستند که دولت روم درازای تخلیهٔ لازیکا ازسپاه ایران، درمدت پنجاه سال، هرساله سی هزار سکهٔ طلا بایران بپردازد .

پس ازاین جنگ ، انوشیروان‌بدفع هیاطله یاهونهای‌سفید پرداخت وبدینمنظور با خاقان ترك موسوم به مکان خان ، متحد گشت و مملکت هیاطله بین ایران وخاقان ، تقسیم شد .

ترکها خودتیره‌ای ازهونها بودند که‌در ۴۳۳ ازفشار امپراطور چین ، کوچیده قسمتی از اراضی مابین مغولستان وکوههای اورال را متصرف شدند و قسمتی ما بین کوههای آلتای و سیحون راتصاحب کردند .کلمهٔ ترك ازنام کوهی است که بکلاه خود شباهت دارد وکلاه خود را بترکی دورك گفته اند .

بعد ازفراغت ازکارهیاطله ، انوشیروان بطوایف خزر پرداخت وآنها رامغلوب و منکوب نمود .

در زمان انوشیروان ، یکی از شاهزادگان خانوادهٔ حمیر که در یمن سلطنت داشت ، از پادشاه حبشه بنام ابرهه ، بایران پناه‌آورد و برای استرداد تاج و تخت خود استمداد کرد . انوشیروان ، سرداریرا بنام وهرز با سپاهی برای تصرف یمن فرستاد و او بر حبشی غالب‌آمد و ازآن ببعد پادشاهان حمیر ، دست نشاندهٔ ایران گشتند .

ترکها که ازگرفتن قسمتی از مملکت هیاطله ، قوی شده بودند بخاك ایران تجاوز کردند لکن درمقابل‌سپاه ایران ،تاب نیاورده عقب نشستند و در عوض بتحریك کردن‌رومیها بجنگ باایران ، پرداختند . دولت روم که ازنیرومند شدن ایران‌بیمناك بود و باضافه انوشیروان را پیر و ضعیف تصور مینمود ، جنگ سوم راآغاز کرد .

این جنگ از ۵۷۲ تا ۵۷۹ طول کشید و در ابتدا شکستی چنان‌فاحش برومیان واردآمد که امپراطورژوستن ، مجبور باستعفا شد وتی‌بریوس بجای او نشست وناچار

یکسال متارکهٔ جنگ را بمبلغ چهل و پنج هزار سکهٔ طلا از ایران خرید . در آن یك سال هرچه ممکن بود ، بجمع‌آوری قوا پرداخت لکن در انقضاء متارکه باز جرئت نکرد بجنگ‌اقدام کند وباز سه‌سال دیگر متارکه را بسالی سی‌هزار سکهٔ طلاخریداری نمود . پس از اینمدت ، سپاه طرفین بتاخت و تاز در ارمنستان وخاك یکدیگر مشغول شدند و حتی انوشیروان ، مورد تعقیب سپاه روم واقع گردید و برای تهیهٔ تدارکات ، به تیسفون برگشت و در ۵۷۹ میلادی درگذشت ولی جنگ ، با فوت او بآخر نرسید و همچنان ادامه یافت .

این واقعه نیز قابل ذکر است که در اوایل سلطنت این پادشاه ، پسرش بنام انوشه زاد ، بر او یاغی شد و از پای درآمد .

انوشیروان پادشاهی جهانگیر و جهاندار بوده و یکی از نوابغ بشمار میآید .

بیست و دوم - هرمز چهارم

بعد از انوشیروان در ۵۷۹ بتخت جلوس کرد و جنگ با روم را بدون نتیجه تا ۵۸۹ ادامه داد . در ۵۸۸ که جنگ با روم در گیر بود ، ترکها بایران تاختندوبهرام چوبین رئیس خانوادهٔ مهران ، مأمور سرکوبی آنان گردید وفتح نمایانی کرد وغنیمت بسیار بدست‌آورد ولی مورد سوء ظن و وحشت هرمز واقع شد . بار دیگر هرمز اورا مأمور جنگ با روم نمود . این باربهرام ، شکست خورد لکن بجای اینکه هرمزبرای او کمك بفرستند ، از شکست او خوشنود گردید و دوك و جامهٔ زنان برای او فرستاد . سپاه بهرام از این حرکت شاه در خشم شد و سپاهیانی که در لازیکا و بین‌النهرین میجنگیدند و همچنین قوائی که هرمز بمقابلهٔ آنها فرستاد ، همگی به بهرام پیوستند. مردم نیز بر هرمز شوریدند و او فرار کرد و بدست یکی از خویشاوندان خودموسوم به بیستام ، در سال ۵۹۰ میلادی گرفتار و کشته شد .

بیست و سوم - خسرو دوم معروف به خسرو پرویز

بعد از پدر بپادشاهی رسید ، بهرام چوبین را بدربار احضار کرد و بلند ترین مقام را باو وعده داد ولی او تمکین نکرد و جنگ در گرفت . خسرو شکست خورد و بروم پناه برد .

امپراطور حاضر شد خسرو را پسر خود بداند و از او حمایت کند بشرط آنکه ارمنستان وشهر دارا که قلعه‌محکمی بود، بروم واگذارشود . خسرو باین شرط،راضی

شد و بکمك سپاه رومی ، بهرام چوبین راکه بر مسند شاهی نشسته بود ، شکست داد . بهرام به خاقان ترکستان پناهنده شد . خسرو بتخت نشست و اشخاصیرا که باعث قتل پدرش شده بودند سیاست کرد .

تا زمانیکه مریس امپراطور روم بود ، روابط بین دو دربار ، کاملا صمیمانه بود لکن در ۶۰۳ مریس راکشتند و پسر او بایران پناهنده شد و خسرو بپاس حقوق امپراطور مقتول ، جانشین او فکاس را بامپراطوری نشناخت و جنگ درمیان دو دولت آغاز شد . این جنگ از ۶۰۳ تا ۶۲۷ طول کشید و در نتیجهٔ فتوحاتی که نصیب خسرو گردید تمام آسیای صغیر و مصر و ارمنستان و نقاط دیگر منجمله بیت‌المقدس تسخیر گردید و صلیب حضرت عیسی بایران برده شد و قسطنطنیه بخطر افتاد، در آنزمان کشور ایران تقریباً بحدود زمان داریوش رسید .

ازجمله سرداران نامی ایران یکی شاهین و دیگری شهر براز نام داشتند .

عاقبت ، فکاس در مقابل فتوحات خسرو تاب مقاومت نیاورد و جای خود رادر ۶۱۰ میلادی به هراکلیوس که ما هرقل میگوئیم واگذاشت .

هرقل نیز در ابتدا از ایرانیان شکستهای بزرگ خورد و پیشنهاد صلح کرد لکن درآخر بر سرداران ایرانی غالب شد و شاهین که محاصره و فتح قسطنطنیه را برعهده داشت بعلت طوفان مخالف ، ناچار بعقب نشینی گردید و ازغصه مرد .

آخرین جنگ خسرو با روم ، در دستگرد ، واقع در بیست فرسخی تیسفون اتفاق افتاد . سپاه ایران کمال شجاعت را بروز داد لکن خسرو ناگهان فرار کرد و گرچه هرقل از قصد خود که تسخیر تیسفون بود بسبب استقامت سپاه ایران ، منصرف شد و بطرف شمال رفت ، ولی برای ایران نیز نتیجه ای از آن جنگ حاصل نشد .

فرار خسرو و رفتار بدی که با شهربراز و با نعش شاهین کرد ، باعث تنفر نجبا و مردم گردید ، او را از سلطنت خلع و محبوس کردند و چندی بعد در ۶۲۸ میلادی کشتند .

ثروت و تجمل دربار خسرو پرویز ، در تاریخ ایران نظیر ندارد . پس از فتح های عظیم ، ازفرط غرور ، حاضر بصلح نشد واسباب انحطاط وزوال ایرانرا فراهم آورد.

بیست وچهارم ـ غباد دوم

شیرویه بعد از پدر ، بنام غباد بتخت نشست و در ۶۲۹ با روم صلح کرد بشرط

آنکه دو طرف از خاك یکدیگر بیرون بروند و اسیران را آزاد کنند و دولت ایران صلیب حضرت عیسی را پس بدهد . پس از آن بامور داخلی پرداخت و عوارضی را که خسرو پرویز مقرر کرده بود ، موقوف کرد و مهربانی و جذب قلوب را پیشهٔ خود قرار داد لکن دیری نگذشت که برادران خود را کشت و خود نیز بمرض طاعون در گذشت .

بیست و پنجم ـ اردشیر سوم

بعد از غباد ، پسر او اردشیر که طفل هفت ساله بود شاه شد . شهربراز سردار ایرانی که آسیای صغیر و شامات و مصر را در دست داشت و به رومیها پس نداده بود ، بخیال سلطنت افتاد و برای اینکه هرقل را با خود همراه کند ، حاضر شد که آن‌ممالك را به روم وا بگذارد . در نتیجهٔ اتحاد با هرقل ، بر تخت نشست ولی‌خسرو نوهٔ هرمز چهارم در خراسان بر او شورید و در نتیجه سپاهیان‌پس ازدوماه سلطنت اورا کشتند . گذشته ازواگذاری کشورهای نامبرده به‌روم ، طایفهٔ خزرنیزبر ارمنستان،استیلا یافت.

بیست و ششم الی سی وسوم ـ زمان هرج و مرج

بعد از شهر براز ، خسرو سوم نوهٔ هرمز چهارم و بعد از او جوانشیر پسر خسرو پرویز و پس ازآنها پوراندخت دختر خسرو پرویز و بعد گشتاسب برده برادر خسرو سوم و پس‌از آن آذرمیدخت دختر خسرو پرویز وبعد از او تا ۶۳۲ دوازده‌نفر دیگر بر تخت نشستند و بزیر آمدند .

سی‌و چهارم ـ یزدگرد سوم

در ۶۳۲ بتخت نشست ، از نسب اواطلاع صحیحی در دست‌نیست ، بعضی گفته‌اند که پسر شهریار ونوهٔ خسرو پرویز بوده. خرابی ایران درزمان او نه بحدی‌رسیده بود که از چنان جوان بی تجربه‌کاری برآید و ایران که در نتیجهٔ جنگهای متمادی با روم ، گرفتار هرج و مرج افکار و فرسودگی سپاه و پریشانی مردم گردیده بود ، در مقابل نهضت اسلام و هجوم اعراب، تاب مقاومت نیاورد.

جنك زنجیر ـ در ۱۲ و ۱۳ قمری هجری یا ۶۳۳ و ۶۳۴ میلادی ، اعراب بسرکردگی خالدبن ولید ، اول ایران و بعد ، ایران و روم‌متحد را در نقاط سرحدی جنوب شکست دادند . این جنگ از آن جهت بزنجیر موسوم شد که اسرای ایران را بزنجیر بستند .

جنگ پل - مقصود از پلی است که اعراب روی رود فرات ساختند. سردار ایرانی، رستم فرخ زاد، لشکری تحت سر کردگی بهمن دراز ابرو، بجنگ فرستاد. در وحلهٔ اول، اعراب شکست خوردند ولیکن بعلت اغتشاشی که در تیسفون بپا شده بود، بهمن بدانسو شتافت و اعراب در حوالی کوفه فاتح گشتند. در این ضمن، عمر که از فتح دمشق فراغت حاصل کرده بود، لشکری بسر کردگی سعد وقاص برای فتح ایران تهیه دید و یزدگرد نیز رستم فرخ زاد را بمقابلهٔبا او فرستاد ولی پیش ازجنگ، عمر، دوازده نفر را بسفارت نزد یزدگرد فرستاد و خواست که ایرانیان قبول اسلام کنند یا جزیه بدهند. یزدگردآنها را تمسخر کرد و جواب رد داد.

جنگ قادسیه و تصرف مداین

قادسیه محلی است نزدیك کربلا. جنگ قادسیه در ۱۳ هجری قمری یا ۶۳۶ میلادی واقع گردید. در این جنگ که چهارروزطول کشید، عاقبت اعراب فاتح شدند رستم کشته شد و درفش کاویانی بدست فاتحین افتاد و در ۱۶ هجری قمری، تیسفون مسخر گردید و یزدگرد فرار کرد.

جنگ جلولاء - یزدگرد قوائی درحلوان تهیه دیده و در صدد جنگ بود، دوازده هزار عرب بمقابله شتافتند و او را در محلی بنام جلولاء شکست دادند و پس از آن تمام بین‌النهرین را تسخیر کردند. شهر های کوفه و بصره در هفدهم هجری بدست اعراب بناشد.

جنگ نهاوند - یزدگرد ازپای ننشست و از ولایاتی که بدست‌مسلمین نیفتاده بود، سپاهی ترتیب داد. اعراب با سی هزار بکارزار رفتند و در ۲۱ هجری یا ۶۴۲ میلادی فاتح گشتند.

پس از جنگ نهاوند، یزدگرد فرار کرد و مدافعهٔ شهر ها بعهدهٔ ساکنین آنها محول،شد و طولی نکشید که اصفهان و مکران وسیستان و ری وآذربایجان و گرگان بتصرف اعراب درآمد، تنها طبرستان تا نیمهٔ قرن دوم هجری، استقلال خود راحفظ کرد. خراسان بعد از سایر ولایات مسخر شد. یزدگرد بیهوده از چین و از خاقان ترك مدد خواست و عاقبت چون از سوء قصد ماهوی مرزبان مرو نسبت بخود آگاه شد، فرار کرد ودرنزدیکی مرو به‌آسیابانی پناه برد و او بطمع لباس فاخر، شاه راکشت.

سلسلهٔ ساسانی پس از ۴۱۶ سال منقرض شد وایران بدست‌اعراب افتاد لکن‌روح مقاومت در ایران خاموش نشد و چنانکه خواهیم دید ، بزودی شعله‌ور گردید

باید دانست که اعراب بر رومیان نیز غلبه کرده شام و فلسطین و بیت‌المقدس و تمام ممالکی راکه در شرق ، تابع روم بود گرفتند و هرقل بشام گریخت · نکتهٔ قابل توجه که کمال ضعف دولت روم آن زمان را میرساند ، فتح یرموك است که پنج هزار عرب بر دویست و چهل و پنج هزار رومی فائق آمدند ·

حکومت خلفا

از این ببعد تا چندی ، ایران در تحت حکومت خلفا بود و بنا بر این باید بتاریخ اسلام پرداخت ·

پیغمبر اسلام ، محمدبن عبدالله‌بن عبدالمطلب‌بن هاشم قرشی درسال چهل‌ویکم سلطنت انوشیروان یعنی‌در ۵۷۱ میلادی درمکه تولدیافت .آنسال‌را عام‌الفیل میگویند چون ابرههٔ حبشی بافیل بمکه حمله برد . عبدالله پدر حضرت رسول ، وقتی او دوماهه بود و مادرش وقتیکه او شش ساله‌بود، فوت کردند ودو سال بعد که‌آنحضرت هشت سال داشت ، جدش عبدالمطلب در گذشت و ابوطالب ، عم رسول خدا او را در خانهٔ خود پذیرفت و از او نگاهداری کرد . چون حضرت بدرستکاری مشهور بود و او را محمد امین میخواندند ، زن ثروتمندی بنام خدیجه او را بتجارت بشام فرستاد ودر مراجعت، او را بشوهری اختیار کرد . دوازده سال از حضرت مسن‌تر بود و حضرت تا او زنده بود زن دیگری اختیار نکرد .

حضرت در سن چهل سالگی گوشه نشینی گرفت و غالباً به جبل حراء که کوه کوچکی نزدیك مکه بود ، بعبادت میرفت . در چهل و یکسالگی به نبوت مبعوث شد و اول کسیکه باو ایمان‌آورد خدیجه و پس ازاو علی‌بن ابیطالب و ابوبکر و عثمان وبعد از آنها عمر بود . رفته رفته بر شمارهٔ مؤمنین و برآزار قریش نسبت بمسلمین میافزود و باینجهت حضرت ، ۸۳ تن ازآنان را بمهاجرت به حبشه امر داد واین هجرت اول است. پس ازحرکت‌مهاجرین به‌حبشه ، حضرت رسول وابوطالب وسایر بنی‌هاشم بیکی از دره های اطراف مکه رفتند و سه سال درآنجا پنهان زیستند . در این مدت هروقت فرصتی بدست میآمد ، از اهالی مکه باسلام دعوت میشد ولی نتیجه ای بدست نمیآمد

تاآنکه عده ای از اهل یثرب که بعدها مدینه خوانده شد ، درضمن سفر حج که به مکه میرفتند ، بتدریج دعوت اسلام را پذیرفتند و این مسلمین بنام انصار خوانده شدند .

در سال ۶۲۲ میلادی که سال سیزدهم بعثت بود ، حضرت و پیروانش بدعوت انصار،بدانشهر هجرت کردند و این سال ، مبدأ تاریخ مسلمانان است . مهاجرین نیز از حبشه بر گشتند و با انصار ، مؤاخاة کردند یعنی هر یك با دیگری برادر شد و حضرت رسول ، علی‌بن ابیطالب را به برادری انتخاب کرد .

جنگهائی راکه حضرت رسول باکفار قریش ویهود و دیگران کرده ، غزوات میگویندکه مفردآن ، غزوه و مقصود ازآن در اینمورد ، جنگ مقدس یا جهاد است و عدهٔآن به ۲۷ میرسد . غزوات عمده از اینقرار است :

غزوهٔ بدر کبری ـ بدر ، نام یك رشته چاه آب بوده مابین مکه و مدینه . حضرت رسول، پس‌ازاستقرار درمدینه ، درصدد فتح مکه برآمد و درسال دوم هجرت، مسلمین در بدر ، بچند قافله از قریش تاختند و در اثر این غلبه ، بر اعتبار و عظمت مسلمین افزوده شدولی گذشته ازقریش ، جماعت یهود نیزبااسلام ، خصومت‌میورزیدند و باینجهت حضرت رسول امر دادکه مسلمین قبله راااز بیت‌المقدس که معبد یهودبود، به کعبه بر گردانند .

غزوهٔ احدـ در سال سوم هجری ، قریش‌بسرداری ابوسفیان ، باجمعیتی‌نزدیك به سه هزار نفر ، بطرف مدینه حرکت کردند . در میان‌آنها شانزده نفر زن بودندکه دف کوبان ، مردمرا بخونخواهی کشتگان روز بدر ، تحریك میکردند ، ازآنجمله‌هند زوجهٔ ابوسفیان بودکه پس از کشته شدن حمزه عموی پیغمبر ، جگر او را از بدن بیرون‌آورد و خورد و باینجهت او را هند جگر خور گفته اند .

دراین جنگ، مسلمانان بسبب‌اختلاف عقیده در طرز مقاومت ومبارزه، شکست خوردند و حضرت ، زخم سختی برداشت .

غزوهٔ خندق ـ در سال چهارم هجرت ، باز قریش با جمعیتی مهم بقصد حملهٔ بمدینه عازم گشتند . گرچه عدهٔ مسلمین ، بسیار قلیل بود لکن برهنمائی سلمان پارسی، بر گرد مدینه خندقی کندند و مانع از عبور دشمن شدند . طرفین بجنگ تن به تن ، موافقت کردند و چند نفر از هرسو بمیدان‌آمدند ؛ از آنجمله عمروبن عبدود بودکه بدست علی‌بن ابیطالب کشته شد ، پس ازآن ، قریش مجبور بصلح و باز گشت گردیدند.

از سال چهارم تا هشتم هجری ، چند غزوهٔ دیگر با کفار و یهود کرده اند که معروفترین آنها ، غزوه خیبر است . در این غزوه مرحب خیبری که یکی از شجاعان یهود بود بدست علی‌بن ابیطالب کشته شد .

در سال هفتم‌هجری ، حضرت رسول ، پادشاهان و امرای خارج از عربستان را باسلام دعوت کرد. خسرو پرویز ، دعوت پیغمبر را که بر پاره استخوانی نوشته‌شده بود بدور انداخت و بمرزبان ایرانی در یمن ، دستور داد که حضرت را دستگیر کند.

فتح مکه ـ در سال هشتم هجرت ، دو تن از بزرگان قریش بنام خالدبن ولید و عمروبن‌العاص ، باسلام گرویدند . در همان‌سال ، حضرت رسول ، سه‌هزار نفرازمسلمین را بحدود شام که جزء متصرفات روم شرقی بود ، بجهاد فرستاد لکن مسلمین در محلی موسوم به مؤته شکست خوردند . در ایامی که مسلمین با رومیان در جنگ بودند ، بین دو قبیله از عرب که یکی تحت حمایت مسلمین و دیگری در بیعت قریش بودند ، نزاع درگرفت و قریش بطرفداری یاران خود برخاستند و عهدی راکه در سال ششم هجرت برای ده سال متارکهٔ جنگ ، بسته بودند ، نقض کردند .

پیغمر اسلام با ده هزارنفر، بعزم تسخیر مکه‌روان شد وآن شهر، دردهم‌رمضان سال هشتم هجری ، بدون جنگ ، تسلیم گشت ، بتهای عرب راشکستند و خانهٔ کعبه را بیت‌الله‌الحرام نام نهادند .

غزوهٔ تبوك ـ در رجب سال نهم هجرت ، حضرت رسول با سپاه اسلام که به سی هزار نفر میرسید ، بعزم جنگ با روم بطرف شام حرکت کرد و از امرای عرب و رؤسای قبائل ، چندی را مغلوب نمود لکن پیش از آنکه سپاه روم برسد ، بعلت صدمات بسیاری که در راه بسپاهیان رسیده بود ، بمدینه برگشت .

در سال دهم هجرت ، اهالی یمن اسلام آوردند . حضرت رسول در شب سیزدهم ربیع‌الاول سال یازده‌هجری ، رحلت کرد و او را درهمان خانه که مسکن داشت بخاک سپردند . پنج پسر او همه در خردسالی مردند . چهار دختر پیغمبر از اینقرارند : فاطمه زوجهٔ علی‌بن ابیطالب ، زینب زوجهٔ ابوالعاص ، رقیه و ام‌کلثوم که یکی بعد از دیگری بعقد ازدواج عثمان‌بن عفان درآمدند . جمیع اولاد حضرت از خدیجه بودند و از زنان دیگر خود ، فرزند نداشت .

خلفای راشدین

(از ۱۱ تا ۴۴ هجرت)

پس از رحلت حضرت پیغمبر ، بر سر خلافت ، اختلاف شد تـا عاقبت ، مـردم بدعوت عمر ، با ابوبکر بیعت کردند بجز ابوسفیان و عدهٔ کمی از هوا خواهان علی‌بن‌ابیطالب ، که از بیعت با ابوبکر ، سر باز زدند .

(خلافت ابوبکر ۱۱ ـ ۱۳)

ابوبکر پدر عایشه زوجهٔ محبوب حضرت رسول بود و خلافت او از یازده تـا سیزده هجری ، دو سال و سه ماه و ده روز طول کشید . در زمـان او جمعـی از اسلام بر گشتند وچند نفر ادعای نبوت کردند . مرتدبن بدست خالدبن ولید ، سر کوب شدند ومدعیان نبوت که از آنجمله زنی بنام مسیلمه بود ، از پای درآمدند .

قرآن بامر ابوبکر ، جمع آوری و بدست حفصه دختر عمر و زوجهٔ حضرت رسول ، سپرده شد .

لشکر کشی بایران و روم در زمان ابوبکر آغاز گردید . پس از ابوبکر ، عمـر بتوصیهٔ او خلیفه شد و لقب امیرالمؤمنین بر خود گذاشت .

خلافت عمر بن الخطاب (۱۳ ـ ۲۳)

عمر دنبالهٔ فتوحات پیشین‌را در ایران و روم گرفت وچنانکه دیدیم قسمت عمدهٔ ایران را تسخیر کرد و دولت روم را از متصرفات خود در آسیا محروم نمود . مصرنیز در سالهای ۱۹ و ۲۰ هجری بدست عمروبن‌العاص ، مسخر شد .

عمر پس از ده سال و شش ماه و هشت روز خلافت ، روزی در حین نماز ، از خنجر یك ایرانی بنام فیروز ابولؤلؤ ، از پای در آمد . در این‌مدت قلیل ، بفتوحات عظیمی نائل گشت و به تأسیسات مفیدی مانند تاریخ هجری و بیت‌المال و دفاتر مالیاتی بتقلید ایرانیان ، و بنای شهر های تازه مانند کوفه و بصره ، اقدام نمود .

خلافت عثمان (۲۳ ـ ۳۵)

در ایامی که عمر اززخم ابولؤلؤ بستری بود ، پنج تن از صحابه را که عبارت بودند از علی‌بن ابیطالب و عثمان‌بن عفان وطلحه وزبیرو سعدبن‌ابی وقاص ، معلوم کرد تا مسلمین یکی از آنانرا بخلافت انتخاب کنند و دستور داد که پس از مرگ او علی و عثمان و عبدالرحمن‌بن عوف و سعدبن ابی‌وقاص ، بـرای مشاوره در تعیین خلیفه جمع

بشوند و پسر او عبدالله را نیز با محروم کردن ازحق خلافت ، در این مشورت دخالت بدهند و بیش از سه روز امر خلافت را بتأخیر نیاندازند . ضمناً گفت که اگر اختلافی حاصل شد . جانب کسی را بگیرید که عبدالرحمن با اوست زیرا میدانست عبدالرحمن که داماد عثمان است به عثمان رأی خواهد داد و چنین واقع گردید .

در عهد عثمان ، تونس و قبرس و قسمتی از خراسان و طبرستان ، گشوده شد ولی بواسطهٔ اعمال نا پسندی که داشت ، مردم بر او شوریدند و عاقبت او را کشتند . خطا هائی که بر او میگرفتند از اینقرار است :

۱) در سال ۳۰ بسبب اختلافی که درمتن قرآن ، بین مردم پیدا شد ، امر داد از قرآنی که نزد حفصه بود ، چند نسخه بردارند و بشهر ها بفرستند و بقیه را بسوزانند و این سوختن بر مسلمین گران آمد .

۲) انگشتر پیغمبر را که کلمات «محمد رسول‌الله» بر آن منقوش بود و پیغمبر و ابوبکر و عمر ، نامه های خود را به ملوك و امرا بدان مهر میکردند ، از بی مبالاتی در چاه انداخت .

۳) در موقع وعظ ، بر بالای منبر بجای پیغمبر مینشست در صورتیکه ابوبکر و عمر ، دو پله پائین تر مینشستند .

۴) اکثر وجوه بیت‌المال را بخویشاوندان خود مخصوصاً بنی امیه می بخشید چنانکه پانصد هزار درهم بمروان بن‌الحکم پرداخت و او را منشی‌خود قرار داد و نیز بیشتر کار ها و فرمانروائی ولایاترا بنزدیکان خود وا میگذاشت .

شورشیان چهل روز خلیفه را در خانه اش محصور کردند تا بوساطت علی‌بن‌ابیطالب ، قرار شد عثمان ، مروان‌بن‌الحکم را از خود دور کند و والی مصر را از کار بردارد ولی بزودی مروانرا بشغل سابق باز آورد و کاغذی بوالی معزول مصر نوشت که محمدبن ابوبکر ، والی جدید را بکشد . این نامه بدست شورشیان افتاد و در ذیحجه ۳۵ عثمان را پس از دوازده سال خلافت ، بقتل رساندند .

خلافت علی بن ابیطالب ۳۵ تا ۴۰

پس از کشته شدن عثمان ، علی را بخلافت برداشتند . طرفداران عثمان که از سخت گیری علی در رعایت‌عدل و پیروی ازرفتارسادهٔ پیغمبر ، بیمناك بودند ومیدانستند

که بلادرنگ دست آنها از کار کوتاه خواهد شد، بمخالفت پرداختند. معاویه که در شام برای خود اساس سلطنت چیده بود، از حکومت معزول شد ولی اطاعت امر نکرد و به بهانهٔ اینکه علی‌بن ابیطالب بدستیاری مردم مصر و بهمراهی محمدبن ابوبکر باعث قتل عثمان شده، علم طغیان بر افراشت.

طلحه و زبیر نیز پس ازچهار ماه که دیدند علی‌از منصوب کردن آنان بحکومت بصره و کوفه ابا نمود، از تبعیت خلیفه سر باز زدند و بمکه رفتند. کسیکه بیش ازهمه آتش خصومت با علی را دامن میزد، عایشه بود که خلافت را برای طلحه میخواست و گرچه از قتل عثمان تأثری نداشت چه او خود از کسانی بود که مردم‌را بضد عثمان میانگیخت، شورشیانرا بکشیدن انتقام خون عثمان از علی وامیداشت. بعضی دیگر نیز باین غائله پیوستند، ازآنجمله نعمان‌بن بشیر بود که پیراهن خون‌آلود عثمان را بشام برد. معاویه آن پیراهن را به منبر آویخت ومردم را بمخالفت با علی دعوت کرد.

وقعهٔ جمل – شورشیان که عایشه در رأس آنان بود، از مکه به بصره شتافتند و عامل خلیفه را ازآنجا راندند. علی‌بن ابیطالب بهمراهی سه پسر خود حسن‌وحسین و محمدبن الحنیفه، و محمدبن ابوبکر و دیگران از رؤساء، درنیمهٔ جمادی‌الاخرسال ۳۶، شورشیان را در نزدیکی بصره شکست داد. طلحه در این واقعه و همچنین زبیر در راه فرار بمکه، کشته شدند. شتر عایشه را پی کردند و محمدبن ابوبکر، بامر خلیفه عایشه را بمدینه برد.

وقعهٔ صفین – پس ازفتح جمل خلیفه ازمعاویه بیعت خواست و او ابا کرد وبه تجهیز سپاه پرداخت و در ۳۷ جنگی در صفین واقع بین کوفه و شام درگرفت و چهل روز دوام داشت و چون نتیجه بدست نیامد، حضرت علی معاویه را بجنگ تن بتن خواند. معاویه نپذیرفت وبتدبیر عمروعاص، پاره‌های قرآنرا بر سر نیزهٔ سپاهیان کرد و لشکر علی را بطرف خود دعوت نمود.

در لشکر علی تزلزل راه‌یافت و عاقبت به پیشنهاد معاویه قرار شد از هرطرف یك‌حکم انتخاب شود تاآن دورفع اختلاف کنند. از طرف معاویه عمروعاص‌وازطرف علی که میخواست عبدالله‌بن عباس رااختیار کند، باصرار اهل کوفه، ابو موسی‌اشعری انتخاب شد. عمروعاص وابوموسی موافق شدند که معاویه وعلی هیچیك شایستهٔ‌خلافت

نیستند ولی همینکه ابوموسی رسماً بخلع علی رأی داد ، عمروعاص بخلاف عهدیکه شده بود ، معاویه را در مقام خود ابقا کرد .

شیعه ـ بعد از حضرت رسول ، از صحابه جمعی بودند مانند سلمان فارسی و عماربن یاسر و ابوذر غفاری که خلافت را بدو دلیل ، حق علی‌بن ابیطالب میدانستند ، اول‌آنکه پیغمبر در روز غدیر خم گفته بود « هر که مرا مولای خود میخواند ، علی را مولای خود بداند » .

دیگر آنکه حضرت رسول ، علی‌را افضل مسلمین و مقام اورا پیش خود بمنزلهٔ مقام هارون پیش موسی میدانست شیعیان دلیل اول را نص جلی و دلیل دوم را نص خفی میخوانند .

از آن ببعد کسانیکه خلافت و امامت را حق علی و فرزندان او میدانستند ، بنام شیعه مشهور گشتند .

پس از اعلام حکم حکمین و فریب خوردن ابو موسی اشعری ، عده‌ای ازاتباع علی‌بن ابیطالب ، باین بهانه که حاکم بین مسلمین خداست و حکمیت صحیح نبوده ، از بیعت علی که باین امر رضا داده بود ، خارج شدند و این طایفه‌را خوارج میگویند.

خوارج چنان فتنه‌ای بپا کردند که حضرت امیر بسال ۳۹ مجبور بجنگ شد و آنها را در نهروان ، مغلوب کرد . ولی‌این فرقه بعدها قیامها کرده و برای خودامارتها و سلطنتها بدست آورده اند .

پس از واقعهٔ نهروان ، سه تن از خوارج ، بعقیدهٔ خود برای نجات اسلام ، توطئه کردند که حضرت علی و معاویه و عمروعاص را در یك روز از میان بردارند مأمور قتل عمروعاص والی مصر ، دیگری را اشتباهاً بجای او کشت و مأمور قتل‌معاویه در شام ، موفق شد لکن معاویه از ضربت او نمرد . تنها عبدالرحمن‌بن ملجم مرادی ، موقع نماز صبح در مسجد کوفه ، علی‌بن ابیطالب را زخمی کاری زد وحضرت ، سه‌روز بعد وفات کرد .

مدت خلافت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب ، پنجسال و سه ماه کم بود .

خلافت امام حسن (۴۰ تا ۴۱) ـ بعد از کشته شدن حضرت امیر ، مردم‌شام ،

خلافت معاویه و مردم کوفه ، خلافت امام حسن را تصدیق کردند . امام حسن با لشکری که پدر بزرگوارش برای دفع معاویه تهیه دیده بود عازم مداین شد لکن در سپاه او فتنه افتاد و امام با وجود مخالفت برادرش امام حسین ، چنین صلاح دید که برای جلوگیری از خونریزی ، خلافت را بمعاویه وا بگذارد بشرط آنکه معاویه از آزار شیعیان ، دست بردارد وبیت‌المال کوفه را باو تسلیم کند واز دشنام بعلی خودداری نماید . معاویه این شروط را پذیرفت ولی بدان عمل نکرد .

امام حسن پس از واگذاشتن خلافت بمعاویه ، بمدینه رفت ودر آن شهر بدست یکی از زوجاتش مسموم شد .

خلفای اموی

(چهارده نفر بودند و از ۴۱ تا ۱۳۲ خلافت داشتند)

معاویة بن ابی سفیان

در سال ۵۶ معاویه بمروان‌الحکم دستور داد که از بزرگان مدینه برای پسرش یزید ، بیعت بگیردولی مروان موفق نشد زیرا پسران چهارتن از صحابهٔ حضرت رسول یعنی امام حسین و عبدالله پسر عمر و عبدالرحمن پسر ابوبکر و عبدالله پسر زبیر ، زیر بار نرفتند تاآنکه معاویه خود بمدینه رفت و بکمك عایشه ، جز ازآن چهار نفر ، از دیگران بیعت گرفت .

معاویه پس از نوزده سال خلافت و چهل سال حکومت بر شام ، در سال ۶۰ هجری در گذشت .

یزیدبن معاویه (۶۰ تا ۶۴)

پس از پدر ، بمسند خلافت نشست . امام حسین و عبدالله‌بن زبیر ، مردم را بضد او برانگیختند . یزید ، برادر عبدالله را که با او کینه داشت بمکه فرستاد ولی عبدالله برادر را اسیر کرد و بر مکه استیلا یافت . و اما امام حسین ، مسلم‌بن عقیل پسر عم‌خود را برای گرفتن بیعت بکوفه فرستاد و کوفیان باامام حسین گرویدند . یزید ، عبیدالله‌بن زیاد والی بصره را بدفع مسلم مأمور کرد و عبیدالله بر مسلم دست یافت و او را کشت .

پس‌از آن عبیدالله زیاد ، عمربن سعد ابی وقاص را بحرب با امام حسین فرستاد و او در دهم‌محرم‌سال ٦١ در کربلا ، امام حسین و جمیع پیروان و کسان او راشهید کرد و زنان و اطفال شهدا را نزد یزید ، بشام فرستاد .

در سال ٦٣ اهالی مدینه یزید را از خلافت خلع کردند . یزیدآن شهررا گرفت و هفتصد نفر از بزرگان قریش و مهاجر و انصار و دوازده هزار نفر از مردم دیگر را از دم‌تیغ گذرانید . پس از اتمام‌کار مدینه ، برای دفع عبدالله‌بن زبیر ، بمکه‌پرداخت لکن پس از چهل روز محاصره و باریدن سنگ بر خانهٔ کعبه و سوختن قسمتی از آن خانه ، به تسخیر مکه موفق نشد و چون در آن اثنا ، مرد سپاهیان دست از محاصره برداشتند .

معاویهٔ ثانی

بعد از یزید، پسرش معاویهٔ ثانی بخلافت نشست . مردی سلیم و باانصاف بود ، پس از شش‌ماه از خلافت کناره گرفت و اختیار تعیین خلیفه را بمردم واگذاشت وپس ازاندکی درگذشت .

مردم‌مکه پس ازمرگ معاویهٔ ثانی، با عبدالله‌بن‌زبیر بیعت کردند و حتی‌قسمتی ازبنی‌امیه و مروان‌بن‌الحکم عامل مدینه هم مایل بقبول بیعت عبدالله گشتند اما عبدالله ازبی تدبیری ، بیعت ایشان را نپذیرفت . مروان بشام گریخت و عراق و حجاز و یمن ومصر و شام ، خلافت عبدالله را بسهولت تصدیق کردند .

مروان‌بن‌الحکم ،امویانرا در شام ، دور خود جمع کرد و بین آنها و طرفداران عبدالله‌بن‌زبیر ، در مرج راهط در اطراف دمشق ، جنگی شد وامویان پیش بردند . مروان دردمشق بخلافت نشست و مؤسس سلسله ای گردید بنام آل مروان که شعبهٔ دوم بنی‌امیه خوانده میشود و از ٦۴ تا ١٣٢ دوام کرد . مروان در سال ٦۵ درگذشت .

عبدالملک‌ابن مروان (٦۵ تا ٨٦)

بجای‌پدر جلوس کرد و او پس از معاویه ، مشهور ترین خلفای امویست . از وقایع مهم‌دوران او یکی خروج مختار پسر ابوعبید ثقفی سردار معروف است که در سال٦٦ درکوفه بیاری جمعی از ایرانیان ناراضی از خلافت بنی امیه ، بخونخواهی شهدای کربلاقیام نمود .مختار درآن سال برکوفه مسلط شدواکثرقاتلین شهدای کربلا منجمله عبیدالله‌بن‌زیاد را ، بقتل رسانید ؛ سال بعد عبدالله‌بن زبیر ، برادر خود مصعب

را بکوفه فرستاد و او مختار را گرفت و کشت وعراق ، تابع عبدالله‌بن زبیر گردید .ولی درسال ۷۱ عبدالملک ،کوفه را گرفت و مصعب را کشت و عراق را باطاعت بنی امیه باز آورد .

در سال ۷۲ عبدالملک یکی از سرداران بیرحم و سفاك خود را بنام حجاج‌بن یوسف ثقفی ، مأمور دفع عبدالله‌بن زبیر نمود . حجاج پس از هفت ماه محاصره ،مکه را گرفت و عبدالله در جنگ کشته شد .

پس از فتح حجاز ، عبدالملک ممالك شرق اسلامی را بحجاج سپرد و این امیر ستم پیشه تا سال ۹۵ که مرد ، بیست سال بر عراق عرب و عراق عجم ، حکومت داشت و با خوارج که در کرمان و سیستان و خراسان ،قوت تمام گرفته بودند ، جنگها کرد.

بعد از عبدالملک ، مشهور ترین خلفای اموی چهارند :

۱) ولیدبن عبدالملک (۸۶ - ۹۶) . در زمان او مراکش واسپانیا و ماوراءالنهر و قسمتی از هندوستان ، فتح شد و بنای جامع دمشق از اوست .

۲) عمربن‌عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱) عادل ترین و نیکوکارترین خلیفهٔ امویست . دشنام دادن بعلی‌بن ابیطالب را که از عهد معاویه مرسوم شده بود و در همهٔ ولایات ، پس از ادای خطبهٔ نماز ، معمول بود ممنوع کرد .

۳) هشام‌بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵) در عهد او قسمتی از قفقاز و ترکستان و جنوب فرانسه و سویس ، مسخر گردید و هم در آن عهد ، در اثر شکست مسلمین در فرانسه ، از توسعهٔ اسلام در غرب ، جلوگیری شد .

واقعهٔ دیگر آنزمان ،خروج زیدبن‌امام زین‌العابدین پسرامام‌چهارم است. پس‌ازاین امام،جمعی ازشیعیان بجای‌اینکه پسر ارشد اومحمدباقررا امام‌بدانند ،گردپسردیگرش بنام زید ، جمع آمدند و او را امام خواندند . این فرقه ازشیعه را زیدیه میخوانند . زید بدست والی کوفه کشته شد .

۴)مروان‌بن محمد ، نوادهٔ مروان بن‌الحکم (۱۲۶-۱۳۲)آخرین خلیفهٔامویست که مغلوب ابومسلم خراسانی و بنی عباس گردید .

خلافت بنی عباس (۱۳۲ - ۶۵۶)

اعراب فاتح ، بملل مغلوب بنظر تحقیر مینگریستند وآنانرا لایق مساوات باعرب

نمیدانستند و بنام موالی ، در عداد بندگان خود میآوردند. بخصوص بنی‌امیه باایرانیان که باولاد علی گرویده بودند ، سخت دشمنی میکردند وایرانیان نیز هروقت که فرصتی بدست میآمد ، بر ضد خلفای اموی میکوشیدنـد . از آنجمله قیامـی است که بدلالت مختار ثقفی بعمل آمد و منتهی بخلافت بنی عباس گردید . تفصیل آنکه مختار درابتدا مردم کوفه‌را بامامت محمدبن‌الحنفیه پسر سوم حضرت علی دعوت کـرد و چون لقب مختار ، کیسان بود ، این فرقه از شیعه را کیسانیه نامیدند . کیسانیه در سال ۹۸ پس‌از فوت‌ابوهاشم پسرمحمدبن‌الحنفیه، بایکی ازفرزندان عباس‌بن‌عبدالمطلب یعنی‌محمدبن علی‌بن عبدالله‌بن عباس ، بیعت کردند و بآل عباس مشهور گشتند . محمد ازمحل‌اقامت خود در شام ، دعاتی بخراسان و ماوراء النهر فرستاد و جمع کثیری باو گرویدند .

بعداز محمد ، پسر ارشد اوابراهیم بجای پدر ، خلیفه شد وجماعتی ازبزرگان ایران با او بیعت کردند از آنجمله بکیربن ماهان بود که غلامی داشت بنام ابـو مسلـم این غلام نیز بآل عباس گروید و در سال ۱۳۰ بدستیاری گروهی از ایرانیان ، مـرو را گرفت و حاکم خراسان را فراری کرد . از طرف دیگر ، پیروان ابراهیم درسال ۱۳۲ بر کوفه مستولی شدند وباین ترتیب ، قسمت شرقی خلافت از دست مروان که آخرین خلیفهٔ امویست بیرون رفت .

پس از این وقایع ، مروان ، ابراهیم را در شام دستگیر کرد و کشت . دو برادر ابراهیم‌بنام عبدالله سفاح وابو جعفر منصور ، بکوفه گریختند و مردم‌آن شهرباعبدالله سفاح بیعت کردند . بین مروان و سفاح ، جنگی در گرفت که نه‌روز طول کشید وعاقبت عباسیان که بیشتر از جنگجویان خراسانی بودند ، فاتح شدند . پس از این فتح که در حقیقت بدست ایرانیان بعمل‌آمد ، راه دخالت مستقیم عنصر ایرانی‌در امور خلافت‌باز شد و بزرگترین مشاغل ، نصیب ایرانیان گردید . مروان بدمشق و سپس بمصر گریخت و در آنجا در ۱۳۲ بدست یکی از طرفداران بنی عباس ، کشته شد .

خلافت سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶)

سفاح ، مردی‌ازبزرگان همدان رابنام ابوسلمه بالقب وزیرآل محمد ،بوزارت برداشت و او اول ایرانی است که در خلافت اعراب باین مقام رسید .

پس‌از آن ،سفاح‌بقتل عام‌بنی امیه دست زد وحکومت بلاد را بیاران‌وسرداران خود داد ، از آنجمله خراسان را بابومسلم خراسانی سپرد .

ابوسلمه و ابو مسلم ، پس از چندی ، از عباسیان روگردان شدند و بآل علی پیوستند و امام جعفر صادق امام ششم را بخلافت دعوت کردند لکن امام این دعوت را نپذیرفت وقصد آنان برملا شد . در نتیجه ابوسلمه بامر سفاح بقتل رسید و بجای او خالد برمکی که یکی از خراسانیان سپاه ابو مسلم بود ، بوزارت منصوب گردید ولی دست سفاح همچنان از ابو مسلم که در خراسان حکومت داشت ، کوتاه بود .

از آن ببعد ، آتش کین در میان پیروان آل علی که بشیعهٔ علویه نامیده شدند وپیروان‌بنی عباس که بنام شیعهٔ آل‌عباس مشهور بودند ، در گرفت . از علویان ،بسیاری بر بنی عباس قیام کردند و حاصلی نبردند مگر دو سلسله که یکی بنام علویان گیلان و طبرستان و دیگری باسم فاطمیون مصر ، چندی خلافت یافتند .

پایتخت سفاح ، شهر انبار واقع در غرب فرات بود واو پس‌از چهارسال‌خلافت، در ۱۳۶ در آنشهر در گذشت .

خلافت ابوجعفر منصور (۱۳۶ - ۱۵۸)

پس از فوت برادر ، بخلافت نشست و سال بعد ، ابو مسلم‌را فریب داد وبکوفه آورد و کشت . دو برادر از اولاد امام حسن رابنام محمد و ابراهیم که براو شوریدند، از پای درآورد ، شهر بغداد راکه دهکده ای بیش نبود،پایتخت خود قرار داد و پسر خود محمد را بالقب مهدی ، ولیعهد کرد . عبدالله‌بن‌مقفع نویسندهٔ ایرانی راکه‌مترجم کلیله و دمنه و خداینامه ، از پهلوی بعربی است ، بقتل رسانید و در ۱۵۸ در گذشت .

خلافت مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹)

مهدی بجای پدر نشست و ده سال خلافت کرد . از وقایع اینزمان یکی تاختن هارون پسرمهدی تانزدیك قسطنطنیه ودیگری کشتارمانویان ودیگر قتل مقنع‌معروف، صاحب ماه نخشب است که ادعای پیغمبری میکرد . وفات مهدی در ۱۶۹ اتفاق افتاد .

خلافت هادی (۱۶۹ - ۱۷۰)

بعداز مهدی پسربزرگش‌هادی‌بجای‌او نشست و یکسال‌وسه ماه خلافت کرد و در این‌مدت ، اختیار کارها در دست مادرش خیزران بود . از وقایع مهم زمان اوقیام‌حسین‌بن‌علی ازفرزندان امام حسن است که در ۱۶۹ درحوالی مکه بقتل رسید . مردی بی رحم و سخت کش بود .

خلافت هارون‌الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳)

هارون‌الرشید ، بزرگترین خلیفهٔ عباسی ، پسر دوم مهدی است. بعد از برادر بخلافت نشست و همچنان مدت سه سال در زیر نفوذ مادر بود تا او وفات کرد . امور خلافت را بدست یحیی پسر خالد برمکی و پسران یحیی سپرد . از آنجمله فضل بود که با هارون از پستان مادر های یکدیگر شیر خورده بودند . در سال ۱۷۶ حکومت آذربایجان و ارمنستان و خراسان را بفضل داد و در ۱۷۸ یحیی را بوزارت برداشت و خواهر خود عباسه را بعقد جعفر پسر یحیی در آورد تا با او محرم باشد لکن شرط کرد که این ازدواج از حد نگاه تجاوز نکند .

هارون مردی دیندار ومتعصب ودرعین حال ، عیاش وخوش گذران بود . تجمل و جلال دربار هارون ، مشهور آفاق است . نسبت بعلویان ، کینهٔ شدید داشت و امام موسی کاظم را پس از هفت سال زندان ، بقتل رسانید .

در زمان اقتدار برمکیها یعنی یحیی و پسرانش فضل و جعفر و محمد وموسی، ایرانیان و شیعیان علی و پیروان مانی که زندیق خوانده میشدند و شعوبیه یعنی ملت پرستان غیر عرب که عرب را ناچیز میشمردند ، نفوذ وقرب ومنزلتی یافتند و در ضمن حال ، قدرت یحیی و پسران او بجائی کشید که خلیفه راسخت بیمناك کرد وچون عباسه خواهر هارون ازجعفر دو فرزند پیدا کرده‌بود ، گرچه هارون از این‌امر اطلاع‌داشت، این را بهانه قرار داد و عباسه و جعفر و اولادآنانرا کشت و یحیی و پسران دیگر اورا بزندان انداخت و اموالشان را ضبط کرد . یحیی و فضل در زندان مردند .

هارون درسال ۱۹۳ که بعزم رسیدگی بتعدیات حاکم خراسان وجنگ‌باخوارج مشرق ایران در حرکت بود ، در طوس در گذشت .

گرچه دورهٔ خلافت هارون ، با شکوه ترین دورهٔ خلافت عباسی است ، تجزیهٔ دولت عرب از این زمان‌آغاز میشود . خلاصه اینکه چون سفاح بقتل عام امویان پرداخت ، یکی ازآن طایفه بنام عبدالرحمن ، به‌اسپانیا گریخت ودرآنجا سلسلهٔ‌خلفای اموی اندلس‌را تشکیل داد ونیز فرزند یکنفر ایرانی بنام‌عبدالرحمن‌بن حبیب که‌سردار اردوی‌اسلام‌بود ،درتونس سلسله ای بنام‌آل‌رستم بوجودآورد.وهم شخصی بنام‌ادریس‌بن عبدالله از نسل امام حسن که ازدست مهدی خلیفه جان بدر برده‌بود ، در حدود طنجه در افریقا دولتی بپا کرد که بنام دولت ادارسه مشهور گردید . و اما مصر در سال ۳۰۱ بدست خلفای فاطمیون که از تونس ظهور کرده بودند ، افتاد .

خلافت امین (۱۹۳ - ۱۹۸)

پس از هارون ، پسر بزرگتر او محمد که از مادری عرب بنام زبیده بود ، بنام امین بخلافت رسید لکن ایرانیان ، پسر دیگر هارون ، عبدالله را که از مادر ایرانی بود و در مرو اقامت داشت وبعدها بنام مأمون خوانده شد ، بخلافت برداشتند .درمیان دو برادر ، جنگ در گرفت و سپاه مأمون بسرکردگی طاهربن حسین خراسانی ، لشکر امین را بسال ۱۹۵ در نزدیکی ری مغلوب کرد ونیز در سال ۱۹۸ پس ازجنگ سختی بغداد بدست طاهر گشوده و امین کشته شد . سر او را نزد مأمون به مرو فرستادند .

خلافت مأمون (۱۹۸ ـ ۲۱۸)

درهمان سال ، مأمون درمروبخلافت نشست وفضل‌بن سهل‌ایرانی را که‌راهنمای او بود ، بوزارت منصوب کرد و بنابدرخواست ایرانیان ولایت عهد را بحضرت‌علی‌بن امام موسی‌کاظم که امام رضا خوانده شد ، تفویض نمود لکن مردم بغداد ، بضد این انتخاب قیام کردند و مأمون برای اسکات آنها انتصاب امام رضا را بولایت عهد خود انکار کرد و فضل‌بن سهل را که در این امر ، هادی او بود ، بقتل رسانید . سال بعد ، علی‌بن موسی‌الرضا در طوس وفات کرد یا بقول مشهور مسموم شد .

مأمون در ۲۰۳ ببغداد رفت وتا ۲۱۸ که سال فوت اوست، بعدالت و حسن‌سیرت و طرفداری از علم و حکمت ، خلافت کرد و برای اینکه خود را از قتل فضل ، مبرا کند ، برادر او حسن‌بن سهل را بوزارت منصوب نمود .

خراسان در عصر مأمون ، بدست طاهریان مستقل شد .

خلافت معتصم (۲۱۸ ـ ۲۲۷)

پس‌از فوت مأمون ، برادرش معتصم خلیفه شد. چون باعراب و ایرانیها اعتماد نداشت ، لشکری از غلامان ترک برای محافظت خود ترتیب داد لکن عاقبت از دست ایشان ، بشهر سامره که خود ساخته بود ، پناه برد .

هنگامی که مأمون در مروبود ،امیرمشرک شهر اشروسنه از بلادفرغانه که کاوس نام داشت ، از ادای خراج سر باز زد . پسرش بنام خیذر که بعدهاباسم افشین معروف گردید ، در نتیجهٔ معارضهٔ با برادر خود ، اسلام آورد و بدفع او پرداخت . بعدها نیز در محارباتی که معتصم با لشکر روم داشت ، افشین فتوحاتی کرد و قلاعی گشود وازهمه مهمتر ، بابك خرم دین را که مدت بیست سال درآذربایجان وارمنستان ، ادعای‌خدائی

میکرد وباحیای دین مزدکی برخاسته و سپاه خلفا را همه جا شکست داده بود ،در۲۲۳ مغلوب و اسیر کرد .

بابك بامر معتصم بدارآویخته شد . پیروان او را سرخ جامگان میگفتند .

سال بعد از قتل بابك ، یکی از سپهبدان ایرانی طبرستان ، بنام مازیاربن قارن که تعلق خاصی بکیش زرتشت داشت ، بر خلیفه شورید و مغلوب شد .

معتصم ، افشین رابااتهام همدستی با مازیار ،بحبس انداخت تادر زندان جان سپرد.

پس از معتصم که در ۲۲۷ در گذشت ، انحطاط کلی در کار عباسیان آغاز گردید چنانکه خلفا اغلب بدست سپاهیان ترك ، منصوب ومعزول میشدند و در نتیجهٔ این ضعف و پریشانی ، هرروز قسمتی از ایران وسایرممالك مغلوب ، ازسلطهٔ عرب،بیرون میرفت.

مشهور ترین خلفای عباسی بعد از معتصم از اینقرارند :

واثق (۲۲۷ ـ ۲۳۲) : پسر و جانشین معتصم ، از مادر یونانی و مردی فاضل و و علم دوست بود ، به‌آل علی احترام میگذاشت و بمردم آزادی عقیده‌و مذهب میداد .

متوکل (۲۳۲ ـ۲۴۷): بخلاف برادرخود واثق ، ازبد رفتار ترین خلفای عباسی بود ، قبر شهدای کربلا را نبش کرد و از ایذاءآل علی ، خـودداری نداشت . در نتیجهٔ این بیداد ، جمعی از علویان باطراف پراکنده شدند وسلسلهٔ علویان طبرستان ، تشکیل گردید و آن ولایت در ۲۵۰ از تبعیت خلفا خارج شد .

در همان‌ایام ، سیستان وخراسان و کرمان وفارس ،بدست‌صفاریان وماوراءالنهر بدست‌آل سامان و مصر بدست‌آل طولون ، از خلافت عباسی مجزا گشت .

مستعصم (۶۴۰ـ ۶۵۶): آخرین خلیفهٔ عباسی‌است که برأی خواجه نصیرطوسی بدست هولاکوی مغول ، بقتل رسید .

«سلسله‌های مستقل ایران»

طاهریان (۲۰۶ - ۲۵۹)

۱ ـ طاهر (۲۰۶ ـ ۲۰۷)

طاهربن حسین‌خراسانی بسال ۲۰۶از طرف مأمون ، والی خراسان شد ودرمرو بحکومت نشست ولی سال بعد ، نام مأمون را از خطبه انداخت ومستقل گردید و پس‌از یکسال و نیم امارت ، در گذشت .

۲ـ طلحة بن طاهر (۲۰۷ ـ ۲۱۳)

واقعهٔ مهم امارت طلحه ، جنگهائی است که با خوارج سیستان کرده و بر آنان غالب گشته .

۳ ـ عبدالله بن طاهر (۲۱۳ ـ ۲۳۰)

نیشابور را پایتخت خود قرار داد و درآبادی آن کوشید ، فتنهٔ خوارج را دفع کرد و مازیار بن قارن را شکست داد و باسارت در آورد .

۴ ـ طاهر بن عبدالله (۲۳۰ ـ ۲۴۸)

مدت هیجده سال بعدالت بر خراسان و سیستان ، امارت داشت و در آن مدت ، واقعهٔ مهمی رخ نداد .

۵ ـ محمد بن طاهر (۲۴۸ ـ ۲۵۹)

امیری غافل و عیاش بود ، طبرستان را از دست داد و در ۲۵۹ بدست یعقوب بن لیث صفاری اسیر شد .

علویان طبرستان (۲۵۰ ـ ۳۱۶)

۱ ـ حسین بن زید ، داعی کبیر (۲۵۰ ـ ۲۷۰)

مردم طبرستان از بیداد حکام طاهریان ، بجان آمده حسین‌بن‌زید از فرزندان امام حسن مجتبی را که در ری مقیم بود ، بحکمرانی دعوت کردند و او در سال ۲۵۰ بقصبهٔ کلار رسید و در نتیجهٔ جنگهائی که با پیروان بنی عباس و طاهریان و یعقوب لیث صفاری کرد ، بر تمام طبرستان و دیلم و گرگان و ری مسلط شد و لقب داعی کبیر یافت و در ۲۷۰ درگذشت .

۲ ـ محمد بن زید داعی (۲۷۰-۲۸۷)

بجای برادر نشست و پس از زدو خورد های بسیار ، در ۲۸۷ در ضمن جنگ با امیر اسمعیل سامانی کشته شد .

۳ ـ حسن بن علی ، ناصر کبیر (۳۰۱ ـ ۳۰۴)

از ۲۸۷ تا ۳۰۱ طبرستان ، مطیع سامانیان بود . در ۳۰۱ حسن‌بن علی ، ناصر کبیر که از فرزندان امام زین‌العابدین و مردی فاضل و دیندار بود ، پس از سوانح بسیار ، بر طبرستان مستولی شد و سامانیان را مجبور بمصالحه کرد ، خود در طبرستان مستقر گشت و حکومت گیلان را بیکی از سادات حسنی بنام حسن‌بن قاسم واگذاشت

ولی حسن پس از اندکی بر او شورید و او را دستگیر کرد و بقلعهٔ لاریجان فرستاد . چندی نگذشت که جمعی از سران دیلم، حسن را گرفتند وناصر راآزاد کردند اما ناصر، حسن را بخشید و دختری ازنوادگان خویش را باو داد و درآخر عمر، حسن را بجای خود نشانید و بعبادت پرداخت و در ۳۰۴ وفات یافت .

۴ ـ حسن بن قاسم ، داعی صغیر (۳۰۴ ـ ۳۱۶)

حسن‌بن قاسم‌پس‌از ناصر کبیر ، بامارت نشست وپیوسته گرفتار مخالفت ومبارزهٔ با سامانیان و با دو پسرناصر کبیر و دیگران بود تا عاقبت در۳۱۶ در جنگی کشته شد .

دیالمهٔ آل زیار (۳۱۶ - ٤۳۳)

نام دیلم یا دیلمان و یا دیلمستان ، بقسمتی از گیلان اطلاق میشده که از جنوب بولایت قزوین و از مشرق به تنکابن محدود بوده . عساکر خلفا هرگز به تسخیر این ناحیه موفق نشدند و مردم این سرزمین ، در پناه کوههای سخت ، توانستند مدتها آیین و آداب خود را حفظ کنند .

نفوذ نشر اسلام دراین ناحیه بوسیلهٔ علویانی بعمل‌آمد که ازآزار خلفاباطراف پراکنده شده بودند و عامل مهم در اینکار ، ناصر کبیر بود که مجدانه بدعوت پرداخت وبسیاری از بزرگان واز مردم دیلم رابدین اسلام درآورد . از جمله کسانیکه‌بعلویان گرویدند ، ماکان پسر کاکی و اسفار پسر شیرویه و مرداویج پسر زیار وعلی پسر بویهٔ ماهیگیر بودند .

۱ ـ مرداویج پسر زیار (۳۱۶ ـ ۳۲۳)

مرداویج (یا مردآویزیعنی کسیکه با مردان در میآویزد) از اتباع اسفار پسر شیرویه بود . اسفار در ابتدا در خدمت علویان بود لکن ازآنها برگشت و بسامانیان پیوست و بکمك مرداویج که بخدمت خود درآورده بود ، طبرستان راگرفت و داعی صغیر راکشت و ماکان را فراری کرد . ولی عاقبت مرداویج بر او شورید و او را بقتل رسانید .

پس از قتل اسفار وفرار ماکان ، مرداویج به‌تسخیر طبرستان وگرگان ودامغان وقسمت عمدهٔ عراق عجم و همدان و اصفهان پرداخت وبرادر خود وشمگیررا ازگیلان نزد خود آورد .

در سال ۳۲۱ با امیر نصربن احمد سامانی صلح کرد و گرگان را باو واگذاشت. ماکان که از مرداویج ، چند بار شکست خورده بود و در پناه سامانیان میزیست ، پس از این صلح ، بیچاره و متواری شد . همراهانش منجمله علی و حسن واحمد ، پسران بویه ، از او جدا شدند و به مرداویج پیوستند .

علی که بعدها لقب عمادالدوله گرفت ، ازطرف مرداویج ، بحکومت کرج منصوب شد . لکن چیزی نگذشت که از اطاعت مرداویج،سر باز زد و در تسخیر بلاد با او به رقابت پرداخت تا عاقبت پس از آنکه مالك فارس شده بود ، با مرداویج آشتی کرد و برادر خود حسن راکه بعدها رکن‌الدوله لقب یافت ، بگرو نزد مرداویج فرستاد .

مردآویج را غلامان ترک ، بعلت بد رفتاری و سخت گیری که داشت ، روزی در حمام کشتند .

۲ - وشمگیر پسرزیار (۳۲۳ ـ ۳۵۷)

وشمگیر از طرفی گرفتار پسران بویه و از طرف دیگر دچار سامانیان بود و تمام مدت امارت را بزد وخورد گذرانید تا عاقبت‌تابع سامانیان گردید و از طرف‌امیر منصوربن نوح ، مأمور جنگ با حسن رکن‌الدوله شد ولی پیش از تلاقی دو لشکر ، در شکار گاه از اسب افتاد و در گذشت .

۳ - بهستون پسر وشمگیر (۳۵۷ ـ ۳۶۶)

پس از وشمگیر ، پسر بزرگترش ابو منصور بهستون ، در طبرستان بجای‌پدر نشست ولی جمعی از بزرگان با پسر کوچکتر وشمگیر بنام قابوس ، بیعت کردند . بهستون ناچار به پناه رکن‌الدوله رفت و از طرف او مأمور طبرستان شد ورکن‌الدوله دختر بهستون را بزنی گرفت وآن زن ، مادر عضدالدولهٔ معروف است .

بهستون بسال ۳۶۶ در گذشت .

۴ - شمس‌المعالی قابوس پسروشمگیر (۳۶۶ ـ ۴۰۳)

قابوس که بکمك سامانیان بر گرگان حکومت میکرد ، در ۳۶۶ بجای برادر نشست و بر طبرستان نیز حاکم شد .

درهمان سال ، رکن‌الدولهٔ دیلمی وفات کرد وممالك او بین‌سه پسرش‌عضدالدوله و مؤیدالدوله و فخرالدوله تقسیم گردید . در ۳۶۹ عضدالدوله و مؤیدالدوله ، همدانرا

که سهم فخرالدوله بود ، از دست او گرفتند . فخرالدوله بقابوس پناه برد . قابوس او را بجوانمردی پذیرفت وبه تهدید عضدالدوله ومؤیدالدوله تسلیم‌نشدولی تاب مقاومت با آنان را نیاورد و پس از مختصر رزمی در نزدیکی استرآباد ،گرگان و طبرستان را از دست داد و بسامانیان پناه برد .

سردارسپاه سامانی بنام‌فایق خاصه که‌برای باز گرداندن‌املاك‌قابوس‌وفخرالدوله، مأمورجنگ با مؤیدالدوله گشته بود ، از او رشوه ای گرفت و گریخت و قابوس مدت هیجده سال از ۳۷۱ تا ۳۸۸ در خراسان ، در پناه سامانیان میزیست .

پس از مرگ عضدالدوله و مؤیدالدوله ، صاحب‌بن عباد وزیر مؤیدالدوله ، فخرالدوله را دعوت کرد که بجای برادر بنشیند و او از خراسان به‌ری رفت و برمسند امارت نشست ولی راه ناجوانمردی پیش گرفت و بعوض آنکه قابوس را بملك خود برساند ، بتحریك صاحب‌بن عباد ، با او از در مخالفت درآمد .

بعد از فوت فخرالدوله و صاحب‌بن عباد ، قابوس بکمك یاران خود ، پس از هیجده سال ، بکشور خویش بر گشت و حتی گیلانرا نیز تسخیر نمود و حکومت آنرا به پسر خود منوچهر واگذاشت .

قابوس مردی دانشمند و ادب دوست بود و بفارسی و عربی شعر میگفت وادبا را مینواخت ولی در عین حال چنان تند خو و سخت کش بود که لشکریان از دست ظلمش بامان آمدند و او را مجبور کردند که در قلعهٔ خباشك ، بانزوا وعبادت بپردازد و هم درآن قلعه او را کشتند .

۵ ـ فلك المعالی منوچهر (۴۰۳ ـ ۴۲۳)

پس از قتل قابوس ، پسرش منوچهر بسلطنت نشست و از طرف خلیفهٔ عباسی فلك‌المعالی لقب گرفت . قاتلین‌پدر را کشت وبا سلطان محمود غزنوی‌از دراطاعت در آمد ودختراورابزنی گرفت.منوچهری‌دامغانی‌شاعرمعروف ، بنام‌این‌سلطان‌تخلص کرده.

٦ ـ نوشیروان پسر فلك‌المعالی (۴۲۳ ـ ۴۳۵)

پس از فوت منوچهر در گرگان ، باکالیجار سپهسالار لشگر ، با اجازهٔ سلطان محمود غزنوی ، بنیابت از طرف نوشیروان که خرد سال بود ، بامارت نشست .

باکالیجار در سال ۴۲۵ با سلطان مسعود ، عصیان ورزید وگرچه مغلوب گشت،

سلطان اورا بخشید ولی‌در ۴۲۹ بدست نوشیروان که بحد رشد رسیده بود ومیخواست مستقلاً حکومت کند ، از میان برداشته شد .

درآن احوال ، طغرل بیك سلجوقی ، سلطان مسعود غزنوی را مغلوب و قصد طبرستان کرده بود. نوشیروان که درخود یارای مقاومت نمیدید ، بقبول سالی سی‌هزار دینار خراج ناچار گردید و از شر دشمن رست ولی این تاریخ را باید در حقیقت ،ختم سلسلۀ آل زیار دانست .

نوشیروان در ۴۳۵ فوت کرد و از خود پسری گذاشت بنام جستان که عاقبت کار وسال وفات او معلوم نیست .

دیالمه آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷)

چنانکه گفته شد ، دولت آل بویه بدست علی و حسن و احمد ، سه برادر از فرزندان ماهیگیری از اهل گیلان بنام بویه ، تشکیل گردید . زمانیکه علی بر فارس مستولی بود ، حسن بگروگان در حبس مرداویج میزیست ولی پس از قتل مرداویج ، بفارس گریخت و سپس اصفهان وکاشان و ری وهمدانرا گرفت وبر عراق عجم حکومت یافت در حالیکه برادرش علی ، بر فارس حکمروا بود .

برادر دیگرشان احمد ، همینکه برشد رسید ، بتسخیر کرمان پرداخت و با وجود اینکه در جنگ جیرفت ، دست چپ و یك انگشت پنجۀ راست خود را از دست داد ، درآن جنگ غالب آمد و کرمانرا مسخر کرد . سپس‌در ۳۳۴ بغداد راگرفت وخلیفه مستکفی او را لقب معزالدوله داد و علی برادرش را بلقب عمادالدوله و حسن ، برادر دیگرش را بلقب رکن‌الدوله نامید .

از آن ببعد ، خلفای عباسی از هر جهت مطیع سلاطین آل بویه بودند و احمد که طریقۀ تشیع داشت ، بترویج این طریقه در بغداد و عراق پرداخت .

پس از احمد ، پسرش بختیار با لقب عزالدوله ، دارای مقام او شد .

علی عمادالدوله چون پسر نداشت ، پناه خسرو پسرر کن‌الدوله را که بعدها عضدالدوله شد ، بجانشینی خود تعیین کرد و در ۳۳۸ در گذشت .

رکن‌الدوله نیز پناه خسرو پسر خود را ولیعهد خویش کرد و همدان و ری و قزوین را بفخرالدوله پسر دیگر و اصفهان رابمؤیدالدوله پسر سوم خویش واگذاشت

و در ۳٦٦ در ری رحلت یافت .

عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲)

پناه خسرو عضدالدوله بسبب فتوحاتی که کرده و احترامی که باهل فضل میگذاشته و بناهائی که ساخته ، مشهور ترین سلطان آل بویه است . یکبار در سال ۳٦۴ ببغداد تاخت و پسر عموی خود عزالدوله را مغلوب کرد لکن دراثر خشم پدرش رکن‌الدوله، دست ازآن فتح برداشت . بار دیگر پس از فوت پدر ، در ۳٦۷ عزالدوله راگرفت و کشت و سرحد ممالك خود را تا شام رسانید .

در سال ۳٦۹ بقصد برادر خود فخرالدوله که فرمانروای همدان وری بود عازم شد و بهانه اش این بود که فخرالدوله با عزالدوله همراهی داشته . فخرالدوله به‌پناه قابوس رفت و عضدالدوله قلمرو حکومت او را بمؤیدالدوله سپرد ، سپس گرگان را از قابوس گرفت و قابوس و فخرالدوله را بخراسان فراری کرد .

بندامیر بر رودکر ازبناهای اوست .

عضدالدوله در بغداد بسن چهل و هفت سالگی بسال ۳۷۲ درگذشت .

پس از عضدالدوله ، بین پسران و اعقاب او دائماً کشمکش و نزاع بود تا منجر بانقراض آل بویه گشت . اسامی آنان که از۳۷۲تا ۴۴۷ امارتی‌داشته اند ازاینقراراست:

شرف‌الدوله ، بهاءالدوله ، سلطان‌الدوله ، ابوکالیجار مرزبان، ملك رحیم .

عده ای ازسلاطین دیلمی نیزبر اهوازو کرمان وعراق‌عرب حکومت داشته‌اند.

دیالمهٔ ری و همدان واصفهان که تا ۴۱۴ عمارتی داشته اند از اینقرارند :

مؤیدالدوله، فخرالدوله ، مجدالدوله ، شمس الدوله ، سماءالدوله .

مجدالدوله پس از پدر خود فخرالدوله ، بسن چهارسالگی امیر شد . زمام‌امور را مادرش سیده خاتون بدست گرفت و پسر دیگر خود را بنام ابو طاهر شمس‌الدوله، بحکومت همدان و کرمانشاه فرستاد .این زن درمیان‌دو دشمن قوی‌پنجه ،یکی محمود غزنوی و دیگری قابوس زیاری ، توانست مملکت خود را حفظ کند در صورتیکه در داخل نیزغالباً گرفتارنافرمانی پسرها وجنگ‌آنان با یکدیگربود . همینکه سیده خاتون فوت کرد ، اوضاع‌حکومت مجدالدوله چنان مختل شد که سلطان محمود به ری آمد و او را دستگیر نمود .

صفاریان (۲۴۷-۲۹۳)

یعقوب بن لیث صفاری (۲۴۷ - ۲۶۵)

بین سالهای ۳۰ و۳۳ هجری، سیستان بدست مسلمین افتاد ولی مردم ناراضی از حکومت عرب و بخصوص خوارج ، درآنجا گردآمدند و غالباً زیر بار خلفا نمیرفتند. بعدها در حدود سالهای ۲۳۰ تا ۲۴۸ ، شخصی بنام صالح بن نصر از فرقهٔ مطوعه یعنی آنها که بطوع و میل قلبی برای جنگ با خوارج ، قیام کرده بودند ، برحکمران بست (واقع مابین سیستان و هرات) شورید و عیاران یعنی دزدان و راهزنان را دور خود جمع کرد . از جمله عیاران ، یعقوب پسر لیث صفار بود که صفاری یعنی رویگری میکرد و چون دلیر و جوانمرد بود ، گروهی بر او گردآمده بودند . یعقوب را صالح بهمراهی سرداری دیگر بنام درهم ، بجنگ عمار رئیس خوارج فرستاد . پس از شکست عمار ، صالح خواست بغارت سرای والی سیستان بپردازد ولی یعقوب مانع شد و صالح مجبور بفرار گردید .

لشکریان ، با درهم بیعت کردند و یعقوب سپهسالار آن لشکر بود تا آنکه درهم قصد جان او را کرد . یعقوب از این سوءقصد آگاه شد و درهم را بزندان انداخت و در ۲۴۷ از طرف لشکریان و مردم ، به امارت منصوب گردید .

یعقوب بزودی دشمنان داخلی یعنی عمار و صالح و درهم را از میان برداشت و در ۲۵۳ هرات راگرفت و در ۲۵۵ کرمان و فارس را مسخر کرد و در ۲۵۶ کابل را که در دست بودائیان بود ، گشود و غنائم بسیار از جمله عده ای بت زرین و سیمین با خود بسیستان برد و عده ای را نزد خلیفه ببغداد فرستاد .

در غیاب یعقوب ، مردی بنام عبدالله بادو برادر خود ، یاغی شدند اما از یعقوب شکست خوردند و بامیر محمد طاهری ، آخرین امیر سلسلهٔ طاهریان ، در نیشابور ، پناه بردند و چون محمد طاهری از تسلیم آنان سر باز زد ، یعقوب نیشابور راگرفت و امیر طاهری را اسیر کرد . عبدالله و برادرانش نیز گرفتار یعقوب و کشته شدند .

پس از آن ، دوباره بفتح فارس که از دست رفته بود ، پرداخت و بطرف بغداد در حرکت آمد و به تمنای خلیفه اعتنائی نکرد . در ۲۶۲ بین بغداد و مداین ، جنگی شد و یعقوب از خلیفه شکست خورد ولی از پای ننشست و پس از جنگهای دیگر ،

عاقبت فارس و اهواز را بدست‌آورد و بحدود عراق عرب نزدیك شد لکن درموقعیکه مشغول تهیهٔ سپاه بود ، در جندی شاپور خوزستان ، بسال ۲۶۵ در گذشت .

پایتخت یعقوب ، شهر زرنج از بلاد قدیم سیستان بوده .

عمرو بن لیث صفاری (۲۶۵ ـ ۲۸۷)

پس‌از یعقوب، برادرش‌عمرو ، بوصایت او امیرشد وسالها بدفع‌سر کشان‌پرداخت. یکی ازآنها علی برادر خودش بود که چند بار او را بخشید و مورد عنایت قرار داد لکن او تاآخر عمر دست از دشمنی با برادر برنداشت. دیگری که بسیار فتنه جوبود، رافع‌بن هرثمه نام داشت . خلیفه نیز همه وقت در کار عمرو اخلال میکرد . عاقبت در ۲۸۷ در جنگی که در حوالی بلخ با امیر اسماعیل سامانی اتفاق افتاد ، عمرو مغلوب و اسیر گشت . او را ببغداد فرستادند و در ۲۸۹ بامر خلیفه بقتل رسید .

امرای صفاری که ازآن ببعد ،کم و بیش حکومتی داشته اند ، از ۲۸۷ تا ۳۹۳ از اینقرارند :

ابوالحسن طاهربن محمدبن عمروبن لیث ، لیث‌بن علی‌بن لیث ، ابوعلی محمدبن علی‌بن لیث ، ابو جعفر احمدبن محمدبن خلف ، ابو احمد خلف‌بن احمد .

سامانیان (۲۷۹ - ۳۸۹)

سامان ، نام دهی‌است نزدیك سمرقند وسامانیان که زرتشتی بودند، بارث درآن ده ریاست میکردند . یکی ازآنان اسلام‌آورد و پسر خود را باسم حاکم خراسان که اسدالله‌بن عبدالله قسری‌بود، اسد نام‌گذاشت ودر زمانیکه مأمون در مرو اقامت داشت (۱۹۳ ـ ۲۰۲) با چهار پسر خود بنام نوح و احمد و الیاس و یحیی ، بخدمت مأمون داخل شد . هر یك ازآن پسران بشغلی گماشته شدند یعنی حکومت سمرقند بنوح و فرغانه باحمد و چاچ به یحیی و هرات بالیاس سپرده شد .

احمد هفت پسر داشت بنام نصر و یحیی و یعقوب و اسماعیل و اسحاق و اسد و حمید . مملکت فرغانه راکه باو رسیده بود ، به پسر خود نصر واگذاشت و در سال ۲۵۰ در گذشت .

نصردرسمرقند اقامت گزید واسماعیل رابه‌نیابت خویش‌ببخارا فرستاد وبرادران دیگر را نیز هر کدام بشهری مأموریت داد . اما پس از چندی نسبت باسماعیل گمان‌بد

برد و در ۲۷۵ بر سر او لشکر کشید و خود مغلوب و اسیر برادر شد لکن اسمعیل او را در بخارا بر تخت نشانید و در پای او بچاکری ایستاد. نصر بسمرقند برگشت وپس از فوت او سمرقند ضمیمهٔ حکومت اسماعیل گردید و هم ممالك خراسان و گرگان و طبرستان و سیستان و ری و قزوین، پس از غلبهٔ برمحمدبن زید داعی و عمروبن لیث صفاری، بتصرف او درآمد.

اسمعیل امیری بود دادگر و پرهیزکار و جوانمرد ولی بعلت تعصب در مذهب تسنن، صرفاً از خلفا پیروی میکرد و همچون دیالمه و صفاریها، ایران دوست نبود.

ابو نصر احمد بن اسمعیل (۲۹۵ - ۳۰۱)

بخلاف پدر، مردی سست و بی اراده بود و بیشتر بشکار علاقه داشت تا بکار مملکت. وقایع زمان اویکی غلبهٔ ناصر کبیر علوی بر طبرستان وراندن عمال سامانی‌است و دیگری دفع انقلاب سیستان بدست سرداران سامانی.

احمد را غلامان در شکارگاه کشتند.

نصر بن احمد (۳۰۱ - ۳۳۱)

در تاریخ قتل پدرش، هشت ساله بود. بزرگان و امرای سامانی بر امارت او اتفاق کردند و ابو عبدالله جیهانی بوزارت او منصوب گردید. عده ای از سرداران و خویشاوندان و حتی سه برادر او لوای مخالفت و استقلال افراشتند و همگی مغلوب شدند، و هم در نتیجهٔ فتوحات دیگری که نصیب نصر گردید، حدود دولت سامانی تا بعراق عرب رسید و این فتوحات همه مرهون تدبیر وزیران او ابو عبدالله جیهانی و ابوالفضل بلعمی و دلاوریهای سرداران او مانند سیمجور دواتی و ابوبکر محمد چغانی بود.

نفوذ مذهب اسماعیلی درآنزمان چنان بالا گرفت که نصر بدان مذهب گروید ولی در اثرعدم رضایت غلامان ترك، علناً ازآن عقیده تبرا جست وامارت را به‌پسرش نوح واگذاشت.

ابوالفضل محمدبن‌عبیدالله بلعمی، ممدوح رودکی و مترجم‌کلیله از عربی بفارسی است.

امیرنصر درسی وهشت سالگی ازمرض‌سل‌در گذشت و چون مردی نیك سیرت و کریم و عادل بود، بنام امیر سعید خوانده شد.

نوح بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۳)

پس از پدر بامارت نشست و برای استرضای خاطر پیروان تسنن و غلامان ترك متعصب ، کلیهٔ بزرگان و دربارپانی را که بطریقهٔ اسماعیلیه گرویده بودند ، کشت و وزارت خود را بابوالفضل سلمی که مردی فقیه بود واگذاشت وچون او از عهدهٔ ادارهٔ امور مملکت بر نمیآمد ، خرابی‌کلی در اساس دولت سامانی روی نمود و از هر طرف نایرهٔ طغیان برخاست تاآنکه نوح ازمقابل یاغیان گریخت و بسمرقند رفت و امارت بعموی او ابراهیم رسید ولی ابراهیم از این مقام کناره گرفت و امارت را بابو جعفر محمد برادر نوح سپرد و خود سپهسالار او شد . پس از چندی ابراهیم و محمد ، هر دو نزد نوح رفتند و او را از سمرقند باز پس آوردند و بتخت نشاندند . ولی نوح ، ناجوانمردانه هر دو را کور کرد .

امیر نوح پس از دوازده سال و سه ماه امارت ، در گذشت .

ابو الفوارس عبدالملك بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰)

با دیلمیها در اصفهان جنگی کرد و فاتح شد و خراج گزافی‌بر عهدهٔ رکن‌الدولهٔ دیلمی گذاشت و در ۳۵۰ ضمن بازی چوگان ، از اسب افتاد و در گذشت .

ابو صالح منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۶)

پس از عبدالملك‌بن نوح ، پسر او نصر را بامارت نشاندند و پس از یکروز برداشتند و عموی او ابو صالح منصوربن نوح را بجای او برقرار کردند . از وقایع‌مهم دوران منصور ، صلحی بود که بین سامانیان وآل‌بویه اتفاق افتاد ودر نتیجه رکن‌الدوله و عضدالدوله بر عهده گرفتند که هر سال دویست هزار دینار بمنصوربن نوح سامانی بپردازند .

از وزرای منصور ، ابوعلی بلعمی است که کتاب تاریخ‌طبری را ترجمه کرده .

ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۶۶ - ۳۸۷)

پس از مرگ پدر ، بسن سیزده سالگی بنام نوح ثانی امیر شد ولی زمام امور بدست‌مادرش بود . درزمان او سرداران لشگرغالباً بایکدیگر وبا نوح، در زد وخورد بودند و از خانهای ترکستان استمداد میکردند . نوح نیز به سبکتکین و پسرش محمود متوسل شد و در نتیجه پای طوایف ترکان زرد پوست را بخراسان باز کرد و این اشتباه موجب انقراض دولت سامانی و تأسیس سلسله های ترك در ایران گردید .

ابوالحارث منصور بن نوح (۳۸۷- ۳۸۹)

منصور ثانی پس از فوت پدر، درخردسالی بتخت نشست و گرفتار رقابت بزرگان و سران سپاه گردید تاآنکه عاقبت در۳۸۹ او را از امارت خلع و کور کردند.

ابوالفوارس عبدالملك بن نوح (۳۸۹)

محمود پسر سبکتکین ببهانهٔ کشیدن انتقام از سرداران خائنی که با منصورثانی آن‌رفتار راکرده بودند، برایشان‌تاخت وخراسان‌را مسخر کرد وسامانیانرابرانداخت. بلخ را پایتخت خود قرار داد و از طرف خلیفه، امین‌المله و یمین‌الدوله لقب گرفت.

بخاراو ماوراءالنهر نیزبدست ایلك‌خان ترك افتاد وامارت عبدالملك بن‌نوح از دوازدهم‌صفر تادهم ذی‌الحجه ۳۸۹ بیشتر دوام نیافت.

غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲)

غزنویان منسوبند بغزنه که یکی از شهر های افغانستان کنونی است. مؤسس این سلسله البتکین غلامی ترك است که احمدبن اسماعیل سامانی خرید و بخدمت خود گماشت. پس از او این غلام در خدمت نصربن احمد بود. در ۳۵۰ با منصوربن نوح در افتاد و در نزدیکی بلخ، سپاهیان منصور را در هم شکست لکن چون‌نخواست بیش از آن با ولینعمت خود بجنگد، بافغانستان رفت و در ۳۵۱ غزنه راگرفت و درآنجا مستقر گشت و سال بعد در گذشت و پسرش اسحاق بجای او نشست.

اسحاق در ۳۵۵ مرد و سال بعد پس از دو داوطلب دیگر، سبکتکین جای او را گرفت. این نیز غلام ترکی بود که البتکین در نیشابور خریده و داماد خود کرده بود.

سبکتکین بر خراسان مستولی شد و در مشرق و جنوب، فتوحات بسیار کرد و دولت غزنوی را وسعت داد.

سبکتکین که لقب ناصرالدوله داشت، پایتخت خود را شهر بلخ قرار داد و در ۳۸۷ در ضمن عزیمت بغزنه، وفات یافت.

یمین‌الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتکین (۳۸۷ - ۴۲۱)

هنگام فوت‌پدر، محمود در نیشابور بادارهٔ امور خراسان مشغول بود. همینکه جنازهٔ سبکتکین بغزنه رسید، بنا بوصیت او، اسماعیل پسر کوچکترش را بامارت برداشتند. محمود در جنگی نزدیك غزنه، بر اسماعیل ظفر یافت ولی او را در امارت شریك خود کرد و چون بعداً باو گمان بد برد، او را بزندان انداخت و اسماعیل در حبس مرد.

آخرین مرد از سامانیان ، ابو ابراهیم اسماعیل‌بن نوح بود که چون ایلك خان ترك بربخارا مسلط شد ، از حبس او فرار کرد وبنام منتصر باسترداد ملك ازدست رفته با ایلك خان و با محمود غزنوی هردو جنگید ولی عاقبت ناچار بیکی از قبایل عرب مهاجر در حوالی بخارا پناهنده شد و اعراب او را در سال ۳۹۵ بقتل رسانیدند .

خلف‌بن احمد سیستانی نیز با محمود غزنوی مبارزه کرد و مغلوب گشت و در ۳۹۳ سیستان ضمیمهٔ ملك محمود گردید .

و نیز ایلك نصر خان امیر ماوراءالنهر، با وجود پیمانی که با محمودداشت ، در زمانیکه محمود بغزای هندوستان‌رفته‌بود ، بخراسان تاخت و در۳۹۸ در چهارفرسخی بلخ ، در دشت موسوم به کتر ، چنان شکستی خورد که از آن ببعد تا زمان سلجوقیها، خطرخانیان از جانب خراسان برطرف گردید .

ابوالعباس مأمون‌بن مأمون ، والی خوارزم که خوارزمشاه خوانده میشد ، با محمود از در دوستی درآمد و خواهر او را بزنی گرفت لکن همینکه خواست خطبه بنام محمود بخواند ، ارکان دولت شوریدند و او را کشتند . محمود بخونخواهی ابو ـ العباس ، برخاست و در جنگی که در محل هزار اسب ، باسپاه خوارزم کرد ، در ۴۰۸ آن مملکت را صاحب شد .

ابوعلی سینا و ابو ریحان بیرونی ، از خواص دستگاه ابوالعباس و برادر او ابوالحسن‌علی که پیش‌ازابوالعباس سلطنت داشت، بشمارمیآیند .

پس‌ازآنکه محمود از قلع وقمع دشمنان داخلی فراغت یافت ، بسال ۳۹۲ بقصد ترویج اسلام و برانداختن کفار ،آهنگ غزای هندوستان کرد و تا ۴۱۶ چندین بار بآن کشور تاخت که ازآنها دوازده غزوه از همه مهمتر است . ازآنجمله بار اول در ۳۹۲ طایفهٔ‌راجپوت‌را مغلوب کرد و پیشاور را گرفت و در سال ۳۹۵ بجلگهٔ پنجاب دست یافت و در ۳۹۶ کشمیر را مسخر ساخت وهر سال کشوری ازهندوستان،میگشود وقلعه وبتخانه ای میگرفت تا در ۴۱۶بفتح بزرگترین‌بتخانهٔ هندوستان در شهرسومنات موفق گردید و گذشته از غنائم بی حسابی که از فتوحات سابق بدست‌آورده بود ،خزائن آن بتخانه‌راکه نصیب محمود گردید ، به بیست میلیون دینار تخمین زده اند .

مجدالدولهٔ دیلمی پس از مرگ مادرش سیده خاتون ، از عهدهٔ سرداران‌لشکر

خود بر نیامد و بمحمود متوسل شد ، محمود در ۴۲۰ به ری رسید و مجدالدوله را دستگیر کرد و غنائم بسیار بچنگ آورد و از کتابخانهٔ مهم مجدالدوله ، بیشتر کتابها را بعنوان کتب ضاله ، سوزانید سپس قزوین و زنجانرا تسخیر کرد و حکومت آن نواحی را به پسر خود مسعود واگذاشت . مسعود اصفهانرا از علاءالدولهٔ دیلمی گرفت ولی پس از فوت محمود ، همینکه مسعود بخراسان بر گشت ، علاءالدوله اصفهانرا دو باره بدست آورد .

چهارصد شاعر از آنجمله فردوسی در دربار محمود ، گردآمده بودند ولی او از وجود آنها بجز مدح و ثنا چیزی درك نمیکرد و از غنائم بی شماری که یافت ، فایده ای نصیب مردم نگردید غیر از آنکه هر بار بعنوان غزوهٔ با کفار ، مبلغی بر آنان تحمیل میشد .

مردی سخت کش و مال دوست ودر طریقهٔ حنفی ، متعصب بود و در ۴۲۱ بمرض سل در گذشت .

جلال الدوله ابو احمد محمد بن محمود (۴۲۱)

محمود در دم واپسین ، محمد پسر خود را که والی بلخ بود ، بجانشینی خویش تعیین نمود، لکن محمد مردی بود عشرت طلب و سست اراده، در مقابل برادرش مسعود، تاب مقاومت نیاورد و بدست سرداران سپاه خود دستگیر و نابینا شد .

شهاب الدوله ابوسعد مسعود بن محمود (۴۲۱ ـ ۴۳۲)

اولین واقعهٔ مهم دوران مسعود ، تسخیر مکران تا حدود سند است که بسال ۴۲۲ اتفاق افتاد . پس از آن مسعود برای سر کوبی مدعیان ، بری وهمدان لشگر کشید و فتوحاتی کرد و در سال ۴۲۸ بهندوستان بغزا رفت و قلعهٔ هانسی را در جنوب شرقی پنجاب گرفت و غنیمت فراوان بچنگ آورد .

سامانیان بنا بمصالح کشوری ، عده ای از ترکان قبایل معروف به غزرا در بلاد شمالی ماوراءالنهر و مصب سیحون ساکن کردند رئیس یکی از آن قبایل، بنام سلجوق، اسلام آورد و آن قبیله را سلجوقیان نامیدند و چون در نتیجهٔ فشار قبائل دیگر ، سلجوقیان از مسکن خود بدامنه های جنوب کوههای شمالی خراسان رانده شدند ، سه پسر میکائیل بن سلجوق ، موسوم بمحمد طغرل و داود جغری و یبغو ، از سلطان مسعود درخواست کردند که بآنان اجازهٔ اقامت در خراسان داده شود .

مسعود این درخواست را نپذیرفت وبا سلجوقیان بجنگ پرداخت وپس از یك رشته محاربه و چندی فراز ونشیب ، عاقبت در ۴۲۹ طغرل سلجوقی نیشابور را گرفت و بر تخت سلطنت مسعود نشست ، شکست دیگری که مسعود در ۴۳۰ در نزدیکی مرو از سلجوقیان خورد ، بمنزلهٔ ختم دوران غزنویان است .

مسعوداز مرو بغزنه فرار کرد ودر ۴۳۲ پسر خود مودود را بجنگ سلجوقیان فرستاد و خود بقصد تفریح ، عازم هندوستان شد و محمد جلال‌الدوله برادر کور خود را نیز همراه برد . در بین راه ، جمعی از غلامان بغارت خزائن سلطان دست زدند ودر ضمن زد و خوردی که درمیان سپاهیان واقع شد ، محمد نابینا را بامارت برداشتند و مسعود را بزندان انداختند وکشتند .

شهاب‌الدوله ابوالفتح مودودبن مسعود (۴۳۲ - ۴۴۱)

از خراسان بغزنه رفت و به تخت نشست و عموی خود محمد نابینا را بقتل رسانید و در صدد جنگ با برادر خود مجدود که مدعی سلطنت بود ، برآمد لکن مجدود از قضا مرد وکار مودود آسان شد .

در ۴۳۵ لشگری بجنگ سلجوقیان بخراسان فرستاد ولی از البارسلان پسر طغرل ، شکست خورد ، وبعدها هرچه برای بدست‌آوردن ممالك ازدست رفته کوشید ، کاری از پیش نبرد و در ۴۴۱ در غزنه درگذشت .

بهاءالدوله ابوالحسن علی‌بن مسعود و مسعودبن مودود (۴۴۱)

پس از مرگ مودود ، بزرگان ، مسعود ثانی پسر صغیر او را امیر خواندند و عم او علی‌بن مسعود رادر امارت با او شریك کردند لکن دوماه نگذشت که عبدالرشید، پسر دیگر محمود که بدست مودود برادر زادهٔ خود ، زندانی شده و پس از مرگ او آزاد شده بود ، بغزنه تاخت و تاج و تخت را تصرف کرد .

عزالدوله ابومنصور عبدالرشیدبن محمود سبکتکین (۴۴۱-۴۴۴)

عبدالرشید که فاقد جرئت و شجاعت بود ، زیر نفوذ یکی از درباریان خودبنام طغرل ، واقع گردید و او را بسیستان بجنگ سلجوقیها فرستاد . طغرل پس از مختصر فتحی بغزنه برگشت و عبدالرشید را با نه نفر از شاهزادگان غزنوی کشت و خود بامارت‌نشست .

امارت طغرل که بکافرنعمت مشهور گشت، بیش‌ازچهل روز طول نکشید ، او را

کشتند و فرخ زاد پسر سلطان مسعود اول را بجای او امیر خواندند.

جمال الدوله ابوالفضل فرخزادبن مسعودبن محمود (۴۴۴ ـ ۴۵۱)

مدت سلطنت فرخزاد، هفت سال بود. بخراسان لشگر کشید ویکی ازسرداران الب ارسلان را شکست داد و اسیر کرد ولی‌از سردار سلجوقی دیگری شکست خورد و اسیر خود را رها کرد و مجبور بصلح شد.

ظهیرالدوله ابراهیم برادر فرخ زاد (۴۵۱ ـ ۴۹۲)

سلطان ابراهیم باسلجوقیان‌صلح کرد ودو طرف متعهد شدند که باملاك یکدیگر تجاوز نکنند. پس از این مصالحه الب ارسلان، دختر سلطان ابرهیم را برای یکی از پسران خود گرفت و ملك شاه پسر دیگر الب ارسلان، بعدها دختر خود را بمسعود پسر سلطان ابراهیم داد.

ابراهیم، چهل ودو سال بآرامش سلطنت کرد وچند سفر بقصد جهاد بهندوستان رفت و فتوحاتی نمود و غنائمی بدست‌آورد، حکومت هندوستان از ۴۶۹ تا ۴۸۰ با یکی از پسران او موسوم بمحمود سیف‌الدوله بود.

علاءالدوله ابوسعید مسعودبن ابراهیم (۴۹۲ ـ ۵۰۹)

بعد از پدر بتخت نشست و پسر خود امیر عضدالدوله شیرزاد را بحکومت هندوستان‌فرستاد. عضدالدوله درهندوستان، فتوحات بسیار کرد وتاحدودی که غزنویان در عهد محمود رفته بودند، رسید.

زن مسعود، دختر سلطان ملکشاه سلجوقی و خواهر سلطان سنجر بود.

سلطان‌الدوله ابوالفتح ارسلانشاه پسر مسعودسوم (۵۰۹ ـ ۵۱۱)

بعد از مسعود، پسرش ارسلانشاه بجای او نشست لکن برادرش شیرزاد، مدعی سلطنت شد. ارسلان او راکشت و برادران دیگرش را زندانی کرد بجز بهرامشاه که بدائی خود، سلطان سنجر پناه برد.

سنجر ازطرف برادر خود سلطان محمد، حاکم خراسان بودپس از بستن‌پیمانی با بهرامشاه، بر ارسلانشاه تاخت و او را در یك‌فرسخی غزنه شکست داد وبهرامشاه را بجای او بتخت سلطنت نشانید.

یمین‌الدوله ابوالمظفر بهرامشاه‌بن مسعود (۵۱۱ ـ ۵۴۷)

بعد از مراجعت سنجر بخراسان، ارسلانشاه که بهند گریخته بود، بر گشت و غزنه را از بهرامشاه پس گرفت. بار دیگر بهرامشاه بیاری سنجر غزنه را تصرف کرد

و ارسلانشاه پس از یکماه سلطنت ، دستگیر و کشته شد .

بهرامشاه در اوایل سلطنت با سنجر صفائی داشت و چون از طرف او ایمن بود باداره امور هند و غزوات آن حدود میپرداخت لکن در سال ۵۲۹ از پرداختن خراج بسنجر ، سر باز زد . سنجر بغزنه تاخت و اموال بهرامشاه را ضبط کرد ولی باو امان داد و در ۵۳۰ بخراسان بر گشت .

بلیهٔ بزرگی که گریبانگیر بهرامشاه شد و دولت غزنوی را از ایران و هند برانداخت ، پیدایش غوریان بود . تفصیل آنکه قطب‌الدین محمد غوری از برادرانش علاء الدین حسین و سیف‌الدین سوری ، به‌بهرامشاه پناه برده بود ولی بهرامشاه بسعایت بدخواهان ، او را زهر داد و کشت و این حادثه باعث بروز دشمنی بین غوریان وبهرام شاه گردید: سیف‌الدین سوری بغزنه لشگر کشید وبهرامشاه را بهندوستان فراری‌ساخت و خود بجای او بتخت نشست .

همینکه سپاهیان سوری بغور بر گشتند ، بهرامشاه بر سیف‌الدین تاخت و او را بقتل‌رسانید . علاءالدین بانتقام خون برادران، غزنه راگرفت و هفت روز و شب ، قتل عام و ویرانی کرد . بهرامشاه بهند گریخت و پس از آنکه علاءالدین غوری از سلطان سنجر شکست خورد و اسیر شد ، در ۵۴۷ بغزنه بر گشت .

تاج‌الدوله ابوشجاع خسروشاه بن بهرامشاه (۵۴۸ـ۵۵۵)

پس از بهرامشاد پسرش‌خسرو شاه ، سلطان شد لیکن غوریان دراینزمان‌قدرت یافته بودند و سلطان سنجر ، پیر و ضعیف شده و ممالك او در تصرف ترکان غز بود . خسرو شاه نیز نتوانست کشور خود را حفظ کند و ترکان غز در ۵۵۵ غزنه را از او گرفتند . از این تاریخ ببعد ، ممالك غزنوی بهندوستان غربی منحصر گردید .

سراج‌الدوله ابوالملوك خسرو ملك بن خسرو شاه(۵۵۵ - ۵۸۲)

پس از فتح غزنه بدست ترکان غز ، خسرو شاه به لاهور رفت و آنجا درگذشت و خسرو ملك یا ملکشاه بجای او نشست .

غوریان غزنه‌را از ترکان غز گرفتند و سپس بتسخیر ممالك غزنوی در هندوستان پرداختند تا عاقبت خسرو ملك در۵۸۲ بدست ایشان افتاد و در ۵۹۸ کشته شد .

سلاطین غور (۵۴۳-۶۱۲)

غور بناحیهٔ کوهستانی وسیعی گفته میشد که بین‌هرات وغزنه واقع است وامروز کوه بابا و سفید کوه نام دارد . این ناحیه سرچشمهٔ رودخانه های هیرمند و هریرود ومرغاب است و قسمت غربی‌آن که مجاور ولایت هرات است ، غرجستان و جبال ، نام داشته .

دامنهٔ شمالی غور را در قدیم ، طخارستان میگفتند که امروزآنرا ترکستان افغانستان میگویند و شهر عمدهٔآن بامیان است . بزرگترین آبادی ناحیهٔ غور ، فیروز کوه پایتخت غوریان بوده .

غوریان خود را از نسل ضحاك میدانستند و در پناه کوههای سخت ، مستقل میزیستند تاآنکه محمدبن سوری امیر ایشان ، مغلوب محمود غزنوی شد و از آن تاریخ ، غوریان تحت سلطه و امر غزنویان در آمدند .

سیف‌الدین سوری (۵۴۳ - ۵۴۴)

میدانیم که سیف‌الدین سوری در ۵۴۳ غزنه راگرفت ولی سال بعد بدست بهرام شاه غزنوی که ناگهان بر سر او تاخت ،گرفتار و کشته شد .

علاءالدین حسین جهانسوز (۵۴۴ - ۵۵۶)

پس از سیف‌الدین سوری ، امارت غور ببهاءالدین سام رسید و او بخونخواهی دو برادر مقتول ، بغزنه لشگر کشید لکن در راه فوت کرد و برادر دیگرش بنام علاءالدین حسین‌جهانسوز، امیر شد .

علاءالدین غزنه راگرفت وآتش زد و باینجهت او را جهانسوز گفتند . باسلطان سنجر از در مخالفت درآمد و با او جنگ کرد و اسیر شد چون بفضل و ادب شهرتی بسزا داشت ، سنجر او را عفو کرد و طبق جواهری راکه در مجلس حاضر بود ، باو بخشید . او نیز بالبداهه گفت :

بگرفت و نکشت شه مرا در صف کین

هر چند بدم کشتنی از روی یقین

بخشید مرا یکی طبق در ثمین

بخشایش و بخشش چنان بود و چنین

از طرف سنجر بامارت غور بـر گشت و بمذهب اسماعیلی گروید و در ۵۵۶ فوت کرد .

سیف الدین محمد بن علاءالدین حسین (۵۵۶ ـ ۵۵۸)

پیروان مذهب اسماعیلی را همه جا از میان برداشت و پس‌از یك سال سلطنت ، گرفتار ترکمانان غز شد و در جنگ باآنان ، بقتل رسید .

غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام (۵۵۸ ـ ۵۹۹)

پس از کشته‌شدن سیف‌الدین‌محمد ، پسر عموی اوغیاث‌الدین ابوالفتح‌محمدبن سام ، بسلطنت رسید . عموی غیاث‌الدین، ملك‌فخرالدین که‌حکومت‌طخارستان‌راداشت براوشورید ومغلوب شد ولی‌غیاث‌الدین‌با او باحترام رفتار کرد واورا دوباره بحکومت طخارستان فرستاد .

باترکان‌غز جنگید وآنانرا ازغزنه هزیمت‌داد ولی‌باسلسلهٔ مقتدرخوارزمشاهیان مواجه گردید و بنا بتحریك ناصر خلیفهٔ عباسی که باآن سلسله در مبارزه بود ، باآنان جنگهای مکرر کرد و در ۵۹۹ در گذشت .

معزالدین محمد بن سام (۵۹۹ ـ ۶۰۲)

پس از غیاث‌الدین ، برادرش ملك شهاب‌الدین که همه جا در جنگها با او بود ، بنام سلطان معزالدین محمدبن سام سلطان شد . بزرگترین فتوحات غوریان درزمان غیاث‌الدین ، بدست این برادر انجام گردید چنانکه در نتیجهٔ فتح تانیسر ، سراسر هند شمالی تا مرکز این شبه جزیره ، مسخر غوریان گشت وبقایای سلسلهٔ غزنویان درهند، بر افتاد . پس از این فتح عظیم ، ممالك مفتوحه را بغلام خویش قطب‌الدین آی بك سپرد و خود بغزنه بخدمت برادر بر گشت . آی‌بـك نیز ولایـات بهـار و بنگـالـه را مسخر ساخت .

در سال ۶۰۰ بقصد جنگ، بهندوستان رفت ومحمد خوارزمشاه موقع راغنیمت شمرد و به هرات که در دست خواهر زادهٔ معزالدین بود حمله کرد ولی کاری از پیش نبرد . معزالدین از هند بر گشت و با خوارزمیان جنگید ولی مغلوب و مجبور بصلح گردید و برای سر کوبی یاغیان باز بهندوستان عزیمت نمود و پس از مغلوب کردن آنان ،بغزنه برمیگشت که در بین‌راه بدست چند نفر ازقبیلهٔ یاغیان یا فدائیان اسماعیلی، بقتل رسید .

غياث الدين محمود بن غياث‌الدين محمد (۶۰۲ - ۶۰۷)

تجزیه و آثار انقراض ممالك غوریان ، در این زمان آغاز شد . غزنه بدست غلامی بنام تاج‌الدین یلدز افتاد و قطب‌الدین آی بك در هندوستان ، مستقل گردید و بلخ و هرات را خوارزمیان تسخیر کردند و غیاث‌الدین محمود در ناحیهٔ کوچکی ، دست نشاندهٔ سلطان محمد خوارزمشاه گردید .

برادر سلطان محمد خوارزمشاه‌بنام تاج‌الدین علیشاه، چون شنید که‌خوارزمشاه باسارت قراختائیان درآمده ، مدعی سلطنت شد لکن همینکه سلطان از اسارت نجات یافت ، از ترس او فرار کرد و بغیاث‌الدین محمود غوری پناه برد و غیاث‌الدین او را بنا بتقاضای سلطان محمد ، بزندان انداخت ولی همراهان علیشاه ،غیاث‌الدین را کشتند و علیشاه را بجای او پادشاه غور و فیروزکوه خواندند لکن امرای غور ، مانع نجات علیشاه و سلطنت او گشتند .

بهاءالدین سام و علاءالدین اتسز (۶۰۷ -۶۱۰)

بعد از قتل غیاث‌الدین ، پسر چهارده ساله اش بهاءالدین سام را به امارت برداشتند لکن امیر دیگری از غوریان بنام علاءالدین اتسز ، بر او تاخت و امارت را از او گرفت و پس از چندی خود بدست یکی از امرای غزنه کشته شد .

علاءالدین محمد بن شجاع‌الدین علی (۶۱۰ - ۶۱۲)

علاءالدین محمد که‌هفتمین فرزند ابوالسلاطین ملك عزالدین حسین‌بود ، پس‌از دو سال امارت ، مغلوب و اسیر خوارزمشاهیان گردید و سلسلهٔ غوریان با او بر افتاد .

سلاطین سلجوقی (۴۲۹ - ۵۹۰)

رکن‌الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق (۴۲۹ - ۴۵۵)

جلوس طغرل را در نیشابور که بسال ۴۲۹ واقع شد ، باید ابتدای سلطنت سلجوقیان شمرد . طغرل در ۴۳۳ گرگان و طبرستان را فتح کرد و در ۴۳۴ خوارزم و ری و همدان را گرفت و ابراهیم نیال برادر او در مغرب ایران ، بکشور گشائی پرداخت ولی از اطاعت طغرل سر باز زد و مغلوب گشت .

طغرل اصفهانرا در ۴۴۳ تسخیر کرد و آذربایجان را در ۴۴۶ گرفت و در ۴۴۷ دولت دیالمهٔ آل بویه را از جنوب بر انداخت . در این زمان ، فتور کلی در کار خلافت راه یافته بود : قائم خلیفه در مقابل رئیس لشگریان ترك خود ، موسوم به بساسیری ، قدرتی نداشت و فاطمیون که در ۲۹۷ بدست داعیان اسماعیلی ایرانی ، در تونس دولتی تشکیل داده و در ۳۵۶ بمصر آمده و شهر قاهره را بپا کرده بودند ، بحدود خلافت بغداد تجاوز میکردند . طغرل به بغداد وارد شد و در ۴۴۸ برادر زادهٔ خود را که خواهر آلب ارسلان باشد ، بخلیفه داد .

ابراهیم نیال ، برادر طغرل دو باره بر او عصیان کرد ولی این بار پس از مغلوب شدن بامر طغرل بقتل رسید .

در ۴۵۱ بساسیری سردار سپاهیان ترك ، خلیفه را از بغداد رانده بود ، طغرل با خلیفه به بغداد وارد شد و بساسیری را هزیمت داد و عاقبت او را در جنگی بقتل رسانید .

در ۴۵۵ طغرل از ارمنستان عازم بغداد گردید و پس از دو ماه اقامت در دارالخلافه ، بقصد ری عازم شد و در آن شهر بسن هفتاد در گذشت .

وزیر معروف طغرل ، منصوربن محمد کندری عمیدالملك بوده .

عضدالدوله محمد الب ارسلان بن جغری (۴۵۵ ـ ۴۶۵)

طغرل در مرض موت ، سلیمان را که یکی از پسران برادر او جغری بیك بود، بجانشینی خود تعیین کرد وعمیدالملك کندری اورا بتخت نشانید لکن الب ارسلان برادر سلیمان ، بدستیاری وزیر خود خواجه نظام الملك ، زیر بار نرفت و درخراسان از طرف امراء سلجوقی بسلطنت برداشته شد وحتی عمیدالملك کندری نیزدرری خطبهٔ شاهی را بنام الب ارسلان خواند و سلیمان را ولیعهد او نامید .

الب ارسلان با خواجه نظام الملك از نیشابور به ری حرکت کرد و قتلمش بن اسرائیل راکه جد شعبهٔ سلاجقهٔ روم است و ادعای سلطنت داشت ، در نزدیکی خوار، مغلوب و مقتول ساخت .

شاه و وزیر پس از این فتح در ۴۵۶ به ری وارد شدند، عمیدالملك کندری بعذر

خواهی نزد خواجه نظام‌الملک آمد و پانصد دینار پیشکش کرد. ولی چون وقتی از حضور سلطان و وزیر بیرون رفت، اکثر سپاهیان در رکاب او بحرکت آمدند، مورد سوء ظن واقع شد. بحکم سلطان و شاید بسعایت نظام‌الملک، او را بزندان کردند و پس از یکسال کشتند.

الب ارسلان کشور خویش‌را در مدت نه سال ونیم سلطنت، در اثر کفایت‌خود و تدبیر خواجه نظام‌الملک، از طرفی بکنار سیحون و از طرف دیگر بساحل دریای مدیترانه رسانید. در ۴۵٦ ارمنستان و قسمتی از گرجستان و ابخاز واقع در ساحل‌بحر سیاه راکه مورد طمع امپراطوری روم شرقی بود گرفت وکلیهٔ ممالك شرقی کشور و همچنین ماوراءالنهر و خوارزم را باطاعت خود درآورد.

رومانوس دیو جانس امپراطور روم، برای فتح بلاد از دست رفتهٔ ارمنستان و حدود غربی ممالك خود، در ۴٦۳ با دویست هزار سپاهی مرکب از یونانی و گرجی و بلغاری و روس و فرانسوی، بآسیای صغیر آمد و در شهر ملاز گرد (نزدیك دریاچهٔ وان) اردو زد. الب ارسلان چون بیش از پانزده هزار سوار نداشت، طلب صلح کرد. امپراطور نپذیرفت و جنگ درگرفت و در نتیجهٔ شجاعت سلجوقیان، سپاه رومی مغلوب و امپراطور اسیر شد. او را نزد الب ارسلان آوردند، سه تازیانه‌بر سراو زد وگفت چراتقاضای صلح مرا نپذیرفتی! امپراطور جواب دادکه‌از سرزنش دست‌بدار و هرچه خواهی بکن. الب ارسلان در مقابل یك ملیون و پانصد هزار دینار غرامت، او را بخشید و با او صلحی بمدت پنجاه سال بست.

در ۴٦۵ الب ارسلان برای سرکوبی شمس‌الملك نصر پادشاه توران، با دویست هزار سپاهی از جیحون گذشت. قلعه‌بان یکی از قلاع راکه یوسف خوارزمی نام داشت، دست بسته پیش سلطان آوردند. چون یوسف در مکالمه درشتی کرد، الب - ارسلان امر دادکه او را رهاکنندتا خود به‌تیرش‌بزنداما تیرسلطان خطاکرد ویوسف با کاردی که همراه داشت، زخمی کاری به الب ارسلان زد و سلطان پس از چهار روز، ازآن زخم در گذشت.

جلال‌الدین ابوالفتح حسن ملکشاه (۴٦۵ - ۴۸۵)

الب ارسلان شش پسر داشت. ازآنها ملکشاه را بجانشینی خود تعیین نمود.

ملکشاه پس از فوت پدر ، با خواجه نظام‌الملك بخراسان بر گشت و عموی خود را بنام قاورد که ادعای سلطنت داشت در نزدیکی همدان مغلوب و مقتول ساخت.

فتح شامات و دمشق ، بامر او و بدست برادرش تتش که تاج‌الدوله لقب داشت ، در ۴۷۲ صورت گرفت و انطاکیه را سلیمان‌بن قتلمش مؤسس شعبهٔ سلاجقـهٔ روم در ۴۷۷ ، از طرف ملکشاه مسخر کرد . حلب در ۴۷۹ و ماوراءالنهردر ۴۸۲ گشوده شد.

اسماعیلیه گروهی از شیعیانند که بجای امام موسی کاظم ، برادر او اسماعیل را بامامت قبول کردند و هفت امامی و تعلیمیه و باطنیه نیز نامیده میشوند. این عقیده در شرق و غرب منتشر گردید و بسال ۲۹۶ ، پیروان این مذهب در تـونس دولتی تشکیـل دادند و برای اینکه با علویان ایران اشتباه نشوند ، نام فاطمیون بر خود گذاشتند .

در ایام خلافت مستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی مصر(بین ۴۲۷ تا ۴۸۷) ، مـردی از مردم ری بنام‌حسن‌بن صباح ، بدین اسماعیلی درآمد . حسن بسال ۴۶۹از ری باصفهان وآذربایجان و شام رفت ، در ۴۷۱ بمصر سفر کرد و در ۴۷۳ بایران بر گشت وبدعوت مردم بدین اسماعیلی پرداخت . در ۴۸۳ بر قلعهٔ‌الموت دست یافت و آنجا را مقرخود قرار داد و جمعی از مریدان‌جانباز را بنام فدائی ، دورخود گردآورد وآنانرا بـکشتن امرا و پادشاهان و بزرگان‌دین که با اومخالفت میکردند، وا میداشت‌وشـاید که‌دیگران نیز گاه ، قتل و جنایات خود را بگردن اسماعیلی ها میگذاشتند . بهـرحال خواجـه نظام‌الملك در رمضان ۴۸۵ که در رکاب‌ملکشاه از اصفهان ببغدادمیرفت ، بدست‌جوانی در لباس صوفیان کشته شد و قتل او را باسماعیلیها نسبت دادند ،گر چه در دستگـاه سلطنتی چندین دشمن داشت و حتی شاه نیز در اواخر باو خوشبین نبود .

اتفاقاً فوت ملکشاه در شوال همانسال واقع شد و بعضی تصور کردند که بـدست طرفداران نظام‌الملك مسموم گردید وسعت ممالك این سلطان ازحد چین تامدیترانه بود و امپراطور روم باو خراج میداد . اصفهان در زمان او از آباد ترین شهـر هـای دنیا بوده .

رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق (۴۸۵ـ۴۹۸)

پس از فوت ملکشاه ، ترکان خـاتون زوجهٔ او ، محمـود پسر خرد سال خود راکه چهار سال داشت ، بتخت سلطنت نشانید و بر کیارق پسر ارشد ملکشاه راکه‌در

اصفهان بود ، بزندان انداخت لکن غلامان نظامیه یا طرفداران نظام‌الملک بر کیارق‌را از زندان بیرون‌آوردند و بسلطنت برداشتند . در ۴۸۵ بین دو سپاه ، جنگی نزدیك بروجرد در گرفت و بر کیارق فاتح شد و عزالملك پسر خواجه‌نظام‌الملك را بوزارت منصوب نمود ولی چندین مدعی دیگر پیدا کرد از آنجمله تتش عموی او و اسمعیل‌بن یاقوتی دائی او بودند که توفیقی نیافتند و نیز ارسلان ارغو عموی دیگر او درخراسان قیام کرد . بر کیارق برادر خردسال خود احمد سنجر را بهمراهی امیرقماج بدفع او فرستاد لکن قبل از وقوع جنگ ، ارسلان ارغو بدست یکی از غلامان خود کشته شد و سنجر با القاب ملك و ناصرالدین بحکومت خراسان باقی ماند .

دیگری از مدعیان سلطنت ، محمدبن ملکشاه برادر بر کیارق بود که حکومت گنجه و اران را داشت.

مابین محمد و بر کیارق ، پنج نوبت جنگ شد ، گاهی فتح با این و گاه با آن بود تا عاقبت در ۴۹۷ با یکدیگر صلح کردند و مملکت بین دوبرادر ، بدو قسمت‌شمال و جنوب تقسیم گردید .

بر کیارق در ۴۹۸ ، پس از دوازده سال و چهار ماه سلطنت ، بسن بیست وپنج سالگی در بروجرد بمرض سل در گذشت و پیش ازفوت پسر کوچك خود ملکشاه را که‌چهار سال و هشت ماه داشت بجای خود تعیین‌نمود .

غیاث‌الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸ - ۵۱۱)

سلطان محمد برادر بر کیارق ، پس از او بتخت نشست و ملکشاه پسر بر کیارق را بفرزندی نزد خود نگاهداشت . درآنزمان اسماعیلیه در تمام کشور و در دستگاه سلطنتی نفوذ فوق‌العاده پیدا کرده و بکشتن و ترساندن مردم ، دست میزدند . سلطان محمد بدفع‌این طائفه پرداخت و قلاع شاهدز اصفهان و قلعهٔ خان لنجان واقع درهفت فرسنگی اصفهان راکه پناهگاه اسماعیلیه بود گرفت .

بسال ۵۰۰ احمد پسر خواجه نظام‌الملك راکه به نظام‌الملك ثانی ملقب شد ، بوزارت برداشت . نظام‌الملك ثانی ، چند ماهی قلعهٔ‌الموت اسماعیلیه را محاصره کرد ولی از عهدهٔ گرفتن‌آن بر نیامد و کمی بعد بدست فدائیان اسماعیلی در بغداد ، زخمی خورد که مهلك نشد .

محمد بسال ۵۰۹ بعزم راندن صلیبیون فرنگ که از سال ۴۹۱ بر سواحل شام و فلسطین مستولی شده بودند ، لشگری بآن‌سو فرستاد لکن بعلت نفاقی کـه بین امـرای مسلمان افتاد ،آن لشگر شکست خورد و عیسویان تقویت شدند .

سلطان محمد پسر خود محمود را بجای خود تعیین نمود و در ۵۱۱ بسن ۳۷ سالگی فوت کرد و درآنوقت محمود چهارده سال داشت .

سلطان معزالدین ابوالحارث احمد سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲)

ملك ناصرالدین سنجر که از ۴۹۰ بر خراسان و ماوراءالنهر حکومت داشت ، زیر بار سلطنت برادرزادهٔ چهارده سالهٔ خود محمود نرفت و خود را سلطان نـامید ، لکن متعرض محمود نشد و ولایات غربی را از تصرف او بیرون نیاورد .

سنجر در ایام حکومت خود بماوراءالنهر لشگر کشید و غزنه را در ۵۱۱ گرفت پس ازآنکه در مرو بسلطنت نشست ، برادر زاده اش محمود بالشگری گران بمخالفت او برخاست ودر جنگی که بسال ۵۱۳ در ساوه اتفاق افتاد، مغلوب شد و باصفهان گریخت ولی سنجر بوساطت مادرش تاج‌الدین خاتون که جدهٔ محمود بود ، او را ولیعهد خود کرد و پنج سال بعد یکی از دختران خود رابعقد او درآورد .

قطب‌الدین محمد که با لقب خوارزمشاه بر خوارزم حکومت میکرد در تمـام مدت امارت خود از سنجر اطاعت داشت و پس از او پسرش اتسز نیز برویهٔ پدر بود و در جنگها با او شمشیر میزد لکن از ۵۳۰ ببعد بعلت حسد امرای سنجر و بیمهریهای سلطان ، بر او عصیان کرد . سنجر بقصد او با سپاهی گران در ۵۳۳ عازم گردید و اتسز که در قلعهٔ هزار اسب نزدیك جرجانیه ، متحصن شده بود ، پس از شکستی که خورد، از معرکه گریخت ولی پسرش را بامر سلطان کشتند ؛ سنجر خوارزم را به برادرزادهٔ خود غیاث‌الدین سلیمان پسر سلطان محمد ، واگذاشت لکن اتسز برگشت و ملك را از سلیمان پس گرفت .

مهمترین واقعهٔ سلطنت سلطان سنجر ، جنك و شکست قطوان است . مختصـر آنکه ترکان زرد پوست قراختائی که در حدود ۵۱۹ بتشکیل دولت وسیعی نائل آمده بودنددر ۵۳۱ به نهب وغارت ممالك اسلامی‌پرداختند. سلطان سنجر بنا بدعوت خاقان محمود، سلطان ماوراءالنهر بدفع آنان عزیمت کرد وهیچگونه پیشنهادصلحی‌رانپذیرفت

و در محل قطوان در ۵۳۶ شکست عظیمی خورد و به ترمذ گریخت . جمعی از امرا و زوجهٔ سلطان باسارت ترکان درآمدند.

اتسز خوارزمشاه موقع را غنیمت شمرد و بخراسان تاخت . سلطان سنجر در ۵۳۸ بدفع او عزیمت کرد وخوارزم رادرمحاصره گرفت ولی چون اتسز از در ندامت و صلحخواهی درآمد، او رابخشید . بار دیگر نیز اتسزعهدخود را شکست و طغیان کرد و باز در ۵۴۲ مغلوب و بخشوده شد.

ترکمانان غز که از قراختائیان گریخته و در حوالی بلخ منزل کرده بودند ،بامر امیر قماج حاکم بلخ که آنانرا بترك آن ناحیه مجبور میکرد ، تسلیم نشدند ودر نتیجهٔ جنگی که واقع شد ، امیر قماج شکست خورد وترکمانان ، بلخ راغارت کردند .سلطان سنجر بدفع آنان پرداخت و هیچگونه تقاضای مصالحه را ازآنان قبول نکرد ودرجنگ دومی که در سال ۵۴۸ باآنان روی داد، شکست خورد و خود و زوجه اش اسیر غزان شدند ، ترکمانان صحرا نشین ، بخراسان تاختند وآن مملکت آباد راکه چشم و چراغ تمدن بود زیرو زبر کردند وبسیاری از دانشمندان راکشتند.

سلطان سنجر تااوائل ۵۵۱ یعنی بیش از سه سال در دست بدویان غز گرفتاربود و گرچه با او ظاهراً باحترام رفتار میکردند ، همواره او را تحت نظر داشتند . او نیز برای آنکه زوجه‌اش در دست ترکمانان نماند خیال فرار نمیکرد تاآنکه خاتون وفات یافت و سنجر خود را بقصد شکار تا جیحون رسانید و بوسیلهٔ کشتی که قبلا تهیه شده بود به ترمذ رسیدو بمروآمد و بار دیگر بسلطنت رسید.

اما ضعف پیری وغم مرگ همسرش و ویرانی کشور و بروز سرکشان ، اورا از پا درآورد و سال‌بعد بسن هفتاد و دو سالگی پس از شصت و یکسال حکومت وسلطنت، جهان را بدرود گفت.

سلطان سنجر از بهترین سلاطین ایران است ، دلیر و بخشنده و رعیت دوست بوده و درآبادی کشور وآسایش مردم کوشش فراوان کرده و در طرف شمال و مشرق ، بفتوحات بزرگی نائل آمده است.

در حال احتضار، چون پسرنداشت ، خواهرزادهٔ خود ابوالقاسم محمود رابجای خودتعیین نمود. درآن‌احوال، سرداری بنام مؤیدآی‌ابه برقسمتی از خراسان مستولی

بود وزمام امور را در حقیقت او در دست داشت . پس از چند بار که محمود وآی‌ابه بیاری یکدیگر با غزان جنگیدند ، بین ایشان نفاق‌افتاد و عاقبت محمود ، بناچارنیشابور و طوس را به او واگذاشت لکن در ۵۵۶ محمود بکمك سپاهیان غز ، نیشابور را محاصره کرد و در ضمن محاصره ، ازقید غزان گریخت و پیش مؤید رفت . مؤید او و پسرش راکور کرد و خود را پادشاه خواند . پس ازآنکه خوارزمشاه‌خراسانرا گرفت، مؤیدآی‌ابه را بقتل رسانید .

سلاجقهٔ عراق که تا ۵۹۰ سلطنت کرده اند از اینقرارند :

۱ ـ مغیث‌الدین ابوالقاسم محمودبن محمدبن ملکشاه .

۲ ـ غیاث‌الدین داودبن محمود .

۳ ـ رکن‌الدین ابوطالب طغرل ثانی پسر سلطان محمد .

۴ ـ غیاث‌الدین ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد .

۵ ـ معزالدین ابوالفتح ملکشاه ثانی پسر سلطان محمود .

۶ ـ غیاث‌الدین ابوشجاع محمد ثانی پسر سلطان محمود .

۷ ـ غیاث‌الدین ابوشجاع سلیمانشاه‌بن سلطان محمد .

۸ ـ رکن‌الدین ابوالمظفر ارسلانشاه‌بن طغرل ثانی .

۹ ـ رکن‌الدین ابوطالب طغرل سوم پسر ارسلانشاه .

از بدو اسلام ، دولتی بوسعت قلمرو سلجوقیان تشکیل نیافته بود . این‌دولت در ماوراءالنهر و توران ، نزدیك به صد سال و در خراسان ، ۱۲۸سال و در عراق ، ۱۶۱ سال‌طول کشیده است. پایتخت سلاجقه از اواخر زمان طغرل تا عهد محمودبن محمد در اصفهان قرار داشت و از عهد محمودبن محمد تا انقراض این سلسله یعنی سلاجقهٔ عراق ، در همدان بود . سنجر شهر مرو راکه شاهجان میگفتند ، پایتخت خود کردو درآبادی آن سعی فراوان نمود

سلاجقهٔ کرمانراترکمانان غزدر۵۸۳ برانداختند ، سلاجقهٔ شام ، در ۵۱۱بدست اتابکان شام برافتادند و سلاجقهٔ روم راکه از ۴۷۰ تا ۷۰۰ حکمروائی داشتند ، ترکان عثمانی منقرض ساختند .

اتابکان آذربایجان

سلجوقیان‌عموماً سپاه خود را از ترکان انتخاب میکردند و از ایشان آنهائی‌را

که بتربیت شاهزادگان و سر پرستی آنان در حکومت ولایات گماشته میشدند ، اتابك لقب میدادند یعنی پدر بزرگ . همینکه در کار سلجوقیان ضعف واختلالی پیدا شد ، این امرا هریك برای خود ، تشکیل دولتی دادند مانند اتابکان دمشق و موصل وآذربایجان و فارس و ارمنستان و غیره .

اتابکان آذربایجان که نامشان بقرار زیر است ، گذشته از مبارزات داخلی با گرجیان نیز جنگهائی داشته اند .

۱ ـ شمس‌الدین ایلدگز .
۲ ـ نصرت‌الدین محمد جهان پهلوان پسر ایلدگز .
۳ ـ مظفرالدین عثمان قزل ارسلان پسر ایلدگز.
۴ ـ نصرت‌الدین ابوبکر پسر جهان پهلوان.
۵ ـ مظفرالدین اوزبك پسر جهان پهلوان.
۶ ـ اتابك خاموش قزل ارسلان پسر اوزبك.

خوارزمشاهیان

قطب‌الدین محمد که از فرزندان انوشتکین غرجه غلام ترك است ، در ۴۹۰ از طرف امیر حبشی حکمران خراسان ، بسمت خوارزمشاهی معین شد وسلسلهٔ خوارزم‌شاهیان راآغاز کرد .

قطب‌الدین محمد (۴۹۰ـ۵۲۲)

قطب‌الدین محمد در مدت امارت خود ، همواره تابع سنجر بود و با پسر خود اتسز ، در جنگهادر رکاب او شمشیر میزد. مردی عادل و نیکو سیرت و ادب پروربود.

علاءالدوله ابوالمظفر اتسز بن قطب‌الدین محمد (۵۲۲ ـ ۵۵۱)

پس از پدر بامارت نشست و تا ۵۳۰ تابع سنجر بود . ازآن تاریخ تا ۵۵۱ با او برقابت و دشمنی گذرانید و سه بار از او شکست خورد . عادل و جوانمرد و شعر پرور بود ، رشیدالدین محمد و طواط بلخی ، بفارسی و عربی او را مدح کرده ، از معروفین علم و ادب دربار اوبکی زمخشری خوارزمی و دیگری زین‌الدین جرجانی طبیب است .

تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن اتسز (۵۵۱-۵۶۷)

نسبت بسنجر از در اطاعت در آمد و بااجازهٔ او بجای پدر نشست. در ماوراءالنهر فتوحاتی کرد و بخارا و سمرقند را گرفت و در خراسان برسر مؤیدآی‌ابه لشگر کشید ولی از عهدهٔ گشودن نیشابور برنیامد و با او صلح کرد و بجرجانیه مقرامارت خود برگشت.

جلال‌الدین محمود سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۷ - ۵۶۸) و علاءالدین تکش بن ایل ارسلان (۵۶۸ - ۵۹۶)

پس از ایل ارسلان، پسر کوچکترش سلطانشاه محمود، بجای پدر نشست لکن برادر بزرگتر او تکش، زیر بار نرفت و با قبول خراج سالیانه، از قراختائیان کمك گرفت و سلطانشاه و ترکان خاتون، مادر اورا از خوارزم بیرون کرد وبسلطنت نشست سلطانشاه و مادر او به مؤید آی‌ابه در خراسان، پناه بردند. بین تکش و مؤید در بیست فرسنگی جرجانیه جنگ در گرفت و مؤید، مغلوب و کشته شد. سلطانشاه و مادرش ترکان خاتون نیز مورد تعقیب تکش قرار گرفتند، ترکان خاتون کشته شد و سلطانشاه به پناه طغانشاه که بجای مؤیدآی ابه در نیشابور امارت یافت، گریخت.

بین تکش و سلطانشاه که در خراسان تاخت وتاز میکرد، چندین جنگ و صلح واقع‌شد تا سلطانشاه‌در ۵۸۹ مرد واین غائله پس از بیست سال بپایان رسید.

تکش بعراق لشگر کشید و با قتل طغرل سوم، سلسلهٔ سلجوقیان‌عراق رادر ۵۹۰ بر انداخت و بهمدان‌آمد، ناصر خلیفهٔ عباسی، بوسیلهٔ وزیرخودمؤیدالدین‌ابن‌القصاب هدایائی برای او فرستاد. وزیر خلیفه در یك فرسخی شهر منزل کرد و به تکش پیغام داد که باستقبال هدایای خلیفه بیاید. تکش چون خیال کرد که شایداین حیله ای‌باشد، بقصد دستگیری وزیر حرکت کرد. مؤیدالدین بطرف کوههای غربی ایران گریخت و این واقعه در میان خوارزمشاه و دارالخلافهٔ بغداد، آغاز دشمنی گردید. خراسان و همدان و ری و اصفهان، جملگی باطاعت تکش درآمدند.

علاءالدین محمد بن علاءالدین تکش (۵۹۶ - ۶۱۸)

پس از پدر بسلطنت رسید و بدفع برادر زادهٔ خود هندو خان که مدعی سلطنت شده بود پرداخت و او ناچار به غیاث‌الدین و شهاب‌الدین، ملوك غور پناهنده شدوآن

ملوك باین بهانه بخراسان تاختند ولی از سلطان محمد شکست یافتند ودولت غوریان منقرض گردید. هرات و غزنه و فیروز کوه بدست خوارزمشاه افتاد.

در ٦٠٦ مازندران را ضمیمهٔ دولت خود نمود و کرمانرا که بنوبت از سلاجقه به امرای غز و پس ازآن به ملوك شبانکاره و بعد از آنها به اتابکان فارس رسیده بود، تابع خویش کرد.

ناصر خلیفهٔ عباسی که با تکش خصومت پیدا کرده بود و از قصد او بیم داشت، پیوسته پادشاهان غور را بمبارزهٔ خوارزمشاهیان تحریك میکرد و چون در نتیجهٔاین مبارزهسلطنت غوریانمنقرض شد ،ناصر بتحریك اسماعیلیه برضد خوارزمشاهپرداخت و از این تحریکات، خونریزیها اتفاق افتاد. سلطان محمد بقصد بغداد در حرکتآمد و اتابك ابوبکربن سعدبن زنگی اتابك فارس را مغلوب کرد ولی او را بخشید وپسرش را بگروگان گرفت ضمناً بفتوای علمای ماوراءالنهر، ناصر خلیفه رااز خلافتانداخت و امر دادکه یکی از سادات حسینی را بخلافت بردارند. ولی چون تعرض مغول بحدود شمال، شروع شده بود، از همدان بخراسان برگشت و در ٦١٥ بمرو رسید.

سمرقندوبخارا پس از جنگ قطوانوشکست سنجر، دردست سلسلهٔقراختائیان بود و سلطان خوارزم سالیانه بآنها خراج میداد. سلطان محمد پس از چندین جنگ عاقبت بکمك کوچلكخان که از ملوك خراجگزار قراختائیان بود وبر طایفهٔ نایمان از مغولان عیسوی ریاست میکرد، آن سلسله را در ٦٠٧ منقرض نمود.

بین کوچلك خان و سلطان محمد خوارزمشاه بر سر تقسیم ممالك قراختائی موافقت حاصل نشد وکار بجنگ کشید ولی لشگریان مسلمان بجای اینکه با مسلمین کاشغر و بلاد دیگر که با سپاهیان کوچلك عیسوی میجنگیدند، همراهی کنند، بغارت و تعرض پرداختند و از روبرو شدن باکوچلك خان خود داری کردند و خوارزمشاه برایآنکه مانع حملهٔ کوچلك بماوراءالنهر بشود دستورداد کهمردم یك عده ازشهرهای شرقی، شهر های خود را ویران و کوچ کنند.

در زمستان ٦١٢ سلطان محمد بجانب طوائف قبچاقحرکت کرد و درآنحدود بیك دسته از مغولان بسرکردگی جوجی پسر چنگیز خان بر خورد. جوجی پیغام داد که قصد جنگ ندارد لکن محمد جوابداد که کفار همه در نظر او یکسانند. جنگ

در گرفت و مغولان گریختند ولی نمونه ای از شجاعت فوق‌العادهٔ خودرا نشان دادند .

بعد از انقراض دولت قراختائی ، مغولان با ممالك خوارزمشاهی مجاور شدند وگرچه چنگیز خان سر خصومت نداشت ، این مجاورت بعلت غرور و نادانی سلطان محمد ، بجنگ کشید و در ٦١٦ چنگیز با تمام پسران و سرداران خود ، بماوراءالنهر حمله‌ور شد و پس از خرابی شهرهای آبادآن ناحیه ، خوارزم و خراسان رانیزمسخر ساخت و خوارزمشاه همچنان میگریخت تا عاقبت بمازندران افتاد و بجزیرهٔ کوچك آبسکون در مقابل دهانهٔ نهر گرگان ، پناه برد و در آنجا از بیماری واندوه‌جان‌سپرد.

سلطان محمد یکی از فاتحین بزرگ بشمار میرود ، مردی عالم و عابد و ادب دوست لکن بیرحم و بی سیاست بود و از همه بد ترآنکه تحت نفوذ مادر خود ترکان خاتون که زنی خودخواه و خونخوار و حیله گر بود ، میزیست و اودر اثر مظالم‌خود، مردم را از سلطان بری کرده بود چنانکه‌آن شاه نتوانست در مقابل صحراگردان تاتار مقاومت کند .

جلال‌الدین منکبرنی (٦١٧ - ٦٢٨)

سلطان محمد از زنان مختلف چندین پسر داشت که معروفترین آنان ، این چهارند : جلال‌الدین منکبرنی ، غیاث‌الدین ، رکن‌الدین و اوزلاغ‌شاه که باصرار ترکان خاتون ، سمت ولیعهدی داشت .

اما در فرار از مغول ، سه‌پسر اول همراه سلطان بودند واو در جزیرهٔ آبسکون، جلال‌الدین را جانشین خود کرد .

پسران محمد ، پس از مرگ او بخوارزم‌آمدند و جلال‌الدین سلطان شد لکن ترکان طرفدار ترکان خاتون و اوزلاغ شاه ، زیر بار نرفتند و جلال‌الدین بخراسان گریخت و دسته ای از مغولان را مغلوب کرد و چون سپاه کافی نداشت ، بهرات رفت.

سلطان جلال‌الدین تا٦٢٨ که کشته شد ، مدام با مغول و پادشاهان غرب ایران و خلیفهٔ بغداد و ملکهٔ گرجستان در جنگ بود و اغلب فاتح میشد تاآنکه در ٦٢٧ از سلطان علاءالدین کیقباد یکی از سلاجقهٔ روم ، شکست خورد و بآذربایجان گریخت و سپاه خود را برای استراحت بدشت مغان فرستاد و خود بعیش‌پرداخت ، در این اثنا مغولان رسیدند و جلال‌الدین بارومیه (رضائیه) گریخت تا مگراز ملوك اطراف‌مددی

بگیرد اما همگی چنان از او رنجیده و متوحش بودند که دستی بیاری او دراز نشد . بار دیگر مغولان بر سرش ریختند و او بکوهها پناه برد و بدست کردان کشته شد .

جلال الدین ، مردی بسیار دلیر بود ولی در بیرحمی و بی تدبیری ، پای کمی از پدر نداشت و از عیاشی و شرابخواری بیموقع ، فروگذار نمیکرد . چنان با مردم ، بد رفتار بود که مغول را بر او ترجیح میدادند .

فتنهٔ مغول

طوائف زرد پوستی که بنام مغول و تاتار ، نامیده میشوند در ناحیهٔ کوهستانی واقع مابین چین خاص و منچوری وسیبری جنوبی سکونت داشتند و بچندین قبیله تقسیم میشدند که یکی از آنها قیات نام داشته و چنگیز خان از آن قبیله برخاسته است .

چنگیز خان که اسم مغولی او تموچین است ، در حدود ۵۴۹ هجری بدنیا آمد، پدرش یسوکای بهادر ، رئیس و خان قبیلهٔ قیات بود ودر اثر کفایت و رشادت ، طوائف مجاور را مطیع خود نمود و حتی سپاه امپراطور چین را شکست و از دادن خراج ، آزاد و مستقل شد .

هنگام فوت پدر ، تموچین سیزده سال داشت و چون جمعی از مغولان زیربار او نرفتند ، ناچار به خان قبیلهٔ مسیحی گرائیت ، پناهنده شد . پس ازچندی در آن قبیله چنان نفوذ یافت که خان را از خود بوحشت انداخت و همینکه از قصد سوء او نسبت بجان خود آگاه گردید ، از میان ایشان بیرون رفت ولی خان او را تعقیب کرد و خود در جنگ کشته شد . از آن پس اعتبار تموچین بالا گرفت و او را چنگیز لقب دادند .

سلطان محمد خوارزمشاه بعد از فتوحات آسیای مرکزی ، بخیال تسخیر چین افتاد و چون شنید که چنگیز خان بلاد اویغور را تابع خویش کرده و در ۶۱۲ بر شهر پکن که پایتخت چین شمالی بود مسلط شده ، هیئتی را برای تحقیق این اخبار بچین فرستاد .

چنگیز خان فرستادگان سلطان را باحترام پذیرفت و توسط ایشان پیغام فرستاد که همواره با سلطان ، شائق صلح و دوستی بوده و مایل است که بین دو کشور ، باب تجارت باز باشد .

پس ازچندی که دولت چنگیزی در نتیجهٔ فتوحاتی با خوارزم مجاور شد ،چند

نفر از بازرگانان مسلمان با پارچه های‌زربفت بخدمت چنگیز رسیدند. خان مغول، کالای ایشانرا بقیمت خوب خرید و جمعی از بازرگانان رعیت خود را همراه آنان، بخوارزم روانه کرد و هدایائی برای‌خوارزمشاه فرستاد.

فرستادگان چنگیز در ٦١٥ بحضور سلطان محمد رسیدند وگرچه سلطان از اینکه چنگیز او را پسر خود خوانده بود خشمگین شد لکن در نتیجهٔ تدبیر رسول چنگیز که محمود نام داشت و مسلمان بود، معاهده‌ای در میان بسته شد که از آن ببعد دو پادشاه، دوست یکدیگرباشند و دوست ودشمن‌یکدیگر را دوست ودشمن خود بدانند. پس ازعقد این عهد نامه، نزدیك به‌پانصد نفر از تجار مغول، با مقدارزیادی کالای گرانبها، از مغولستان بعزم ماوراء النهرحرکت کردند. غایرخان امیرشهراترار واقع در کنار سیحون که از خویشان ترکان خاتون مادرشاه بود، بمال تجار مغول، طمع کرد و بالقاء این شبهه بسلطان که مغولان بجاسوسی آمده‌اند، همگی را کشت مگر یکنفر که گریخت و از واقعه بچنگیز خبر برد.

چنگیز از سلطان، تسلیم غایرخان را تقاضا کرد ولی اوفرستادهٔ چنگیزرابقتل رسانید و بلاد اسلامی را بآتش کینهٔ مغولان دچار نمود.

درپائیزسال ٦١٦، چنگیزباسپاهی‌نزدیك‌به‌دویست‌هزار، بممالك خوارزمشاهی حمله ورشد. عدهٔ سپاهیان خوارزمشاه بیشتر بود لکن اتفاق کلمه نداشتند و بسیاری از امرا که از ظلم و بی تدبیری‌سلطان بجان‌آمده بودند، پنهانی‌بچنگیزمدد میکردند. چنگیزسپاه خود را چهاردسته کرد یکی را بدو پسرخود جغتای واکتای سپرد وآنانرا بفتح اترار که از طرف مشرق، ابتدای خاك خوارزمشاه بود مامورنمود؛ دستهٔ دوم را به پسردیگر خود جوجی‌سپرد و فتح بلاد کنار سیحون را بعهدهٔ اوگذاشت؛ دستهٔ سوم بگشودن شهرهای خجند و بناکت واقع در ماوراء النهر مأمور گشتند؛ دستهٔ چهارم راکه قسمت اعظم سپاه بود، تحت سر کردگی‌خودگرفت و پسر خود، تولوی یا تولی را همراه داشت.

پس از فتح بلاد وقلاع اطراف، شهر بخارا بعد از سه روز محاصره تسخیرشد شهر را آتش زدند و مردم را بخارج شهر کوچ دادند و جوانان را بعنوان (حشر) یعنی لشگر غیر منظم، گرفتند. ازیکی از فراریان بخارا ازحال شهر پرسیدند، گفت آمدند وکندند و سوختند وکشتند و بردند و رفتند.

در فتح سمرقند ، چنگیز عدهٔ زیادی از اهل بخارا را همراه بردتا سپاهی لشگر باشند . این حیله گرفت و پای سپاه خوارزم راسست کرد تا آنکه سمرقند پس از سه روز مقاومت ، تسلیم و معرض قتل و غارت شد .

سایر بلاد وقلاع ماوراء النهر مانند اترار وسقناق و بناکت و خجند ، همگی بتصرف مغولان در آمد و بباد قتل و غارت رفت .

بعد از این فتوحات ، چنگیز سپاه خود را بچندین قسمت کرد : یکدسته را بدنبال خوارزمشاه بخراسان فرستاد . دو پسر بزرگتر خود جغتای واگتای را بطرف جرجانیه، کرسی خوارزمشاهیان فرستاد وقسمتهای دیگر را بفتح ولایات دیگر مأمور کرد.

سلطان محمد پیوسته از پیش سپاه چنگیزی میگریخت وچون در بلخ ازفتوحات مغول آگاه شد ، بدعوت پسرخود رکن الدین ، عازم عراق گردید . بلخ در۶۱۷ تسخیر شد وچنگیز ازهرات که قبلاً اطاعت اورا گردن نهاده بود ، گذشت وبطرف طوس رفت.

خوارزمشاه چنان دچار وحشت بود که در هیچ نقطه آرام نداشت و از هیچ فرصتی استفاده نمیکرد . چون شنید که پسرش رکن الدین با سی هزار سپاهی در قلعهٔ فرزین از قلاع کرج اقامت دارد ، بآنجا رفت ولی نخواست که ازاین فرصت و از کمك امرای دیگر مانند اتابك نصرت الدین احمد ، اتابك مشهور لرستان که حاضر شد صد هزار سپاهی بخدمت او بیاورد ، استفاده کند و راه فرار پیش گرفت .

چون مغولان درری شنیدند که خوارزمشاه ازهمدان بقصد مازندران حرکت کرده ، پس ازغارت ری بهمدان شتافتند ودرنزدیکی دولت آباد ملایر سپاه خوارزمشاه را درهم شکستند ولی سلطان گریخت و خود را بقلعهٔ قارون رسانید و قصد داشت که ببغداد بگریزد ولی مغولان سر رسیدند واو بحصار سرجهان در پنج فرسنگی سلطانیه پناه برد و دشمن از مکمن او بی اطلاع ماند .

بعد از هفت روز اقامت در سرجهان ، بگیلان و مازندران آمد وامرا مقدم او را گرامی داشتند مگر اسپهبد کبود جامه که بعلت قتل عمو و پسر عموی خود بدست خوارزمشاه ، ازاو کینه بدل داشت وبامغولان همدست شد . خوارزمشاه بکشتی نشست و بجزیرهٔ آبسکون رفت . مغولان کشتی او راتیر باران کردند ولی چون کشتی نداشتند بدنبال او نرفتند .

سلطان که بمرض سینه پهلو گرفتار بود درآن جزیره شنید که چنگیزیان بقلعهٔ

قارون دست یافته ، پسران کوچك او را کشته و زنانش را باسیری برده‌اند ، از شدت مرض و مصیبت ، جان سپرد در حالیکه کفن نداشت واز پیراهن یکی از همراهان ، او را کفن ساختند .

خوارزم یعنی مملکت اصلی خوارزمشاهیان ، در تحت حکومت ترکان خاتون مادر سلطان بود و او با سپاهی که داشت میتوانست با لشگرچنگیزی در افتد لکن‌نفاق امرا مانع این کار شد .

چنگیز خان در زمانیکه در ماوراءالنهر بود ، دانشمند حاجب از مشاورین‌خود را بسفارت نزد ترکان خاتون فرستاد و پیغام داد که اگر با خوارزمشاه جنگ دارد ،در خیال تعرض بممالك خاتون نیست و از او خواست که یکی از معتمدین خود را پیش چنگیز بفرستد تا خان مغول، فرمان حکومت خوارزم و خراسان راتسلیم ملکه‌نماید. اما ترکان خاتون که بقول چنگیز اعتمادی نداشت ، همینکه شنید سلطان محمد ازرود جیحون گذشته و ماوراءالنهر را بکلی رها کرده ، حرم سلطان و اطفال خرد سال و نفایس خزانه را برداشت و از خوارزم بیرون رفت و قبل از رفتن ، جمعی ازبزرگان را که خوارزمشاه زندانی کرده بود ، بآب جیحون انداخت تا پس از خوابیدن فتنهٔ مغول ، مدعی خوارزمشاهیان نشوند .

سلطانمحمد باصرار ترکان خاتون ، پسر خود اوزلاغ شاه را ولیعهد کرده بود ولی همینکه در جزیرهٔ آبسکون از اسارت ترکان خاتون اطلاع یافت ، جلال‌الدین را که درآن جزیره‌با دوبرادر دیگر حاضربود ، بجانشینی‌خود تعیین نمود. جلال‌الدین بخوارزم‌آمد ولی جمعی از امرا زیر بار سلطنت او نرفتند و جلال‌الدین بهمراهی سیصد سوار و تیمور ملك امیر سابق خجند که با مغولان‌خوب جنگیده بود ،بخراسان گریخت . اوزلاغ شاه و برادر دیگرش‌آق شاه نیز ازترس‌نزدیك شدن‌مغول، بخراسان شتافتند .

امرای لشکر و کشوری خوارزمشاه که نزدیك به نود هزارسپاهی داشتند ،یکی از نزدیکان ترکان خاتون را بنام خمارتگین ، بسلطنت انتخاب کردند . این سپاه ومردم جرجانیه هیچگونه پیشنهاد تسلیم را نپذیرفتند و کمال رشادت و جانبازی را در جنگ با مغول از خود نشان دادند . محاصرهٔ شهر چهار ماه طول کشید ولی از هر طرف بمغول کمك میرسیدتاآنکه مغولان بشهر دست یافتند و محله بمحله و کوچه بکوچه

با مردم جنگیدند تا عاقبت آن شهر آباد که مشهور جهان بود ، به تل خاك وخاکستری مبدل شد .

ترکان خاتون با حرم و فرزندان خرد سال خوارزمشاه ، بهمراهی نظـام‌الملك وزیر ، بخراسان وازآنجا بمازندران رفت وبقلعهٔ لال در لاریجان پناه برد و چهار ماه در محاصرهٔ مغولان بود تا عاقبت از بی‌آبی تسلیم شد . او و همراهانش را نزد چنگیز که‌در حوالی طالقان بود فرستادند . چنگیز پسران خرد سال خوارزمشاه و نظام‌الملك راکشت وترکان‌خاتون راباد‌ختران و زنان وخواهران‌خوارزمشاه دراسارت‌نگاهداشت وبعدها آنانرا باحرمهای جلال‌الدین منکبرنی که درحوالی‌سند ازچنگیزشکست‌خورد ، بقراقروم فرستاد و ترکان خاتون در ۶۳۰ درآنجا وفات یافت .

بعد از فتح سمرقند ، چنگیز چندی در آن نواحی اقامت کـرد . درآن اوان ، پسران خوارزمشاه یعنی سلطان جلال‌الدین واوزلاغ شاه وآق شاه از خوارزم گریختند و چنگیز سپاهیان‌بسیاری بدستگیری‌ایشان فرستاد . جلال‌الدین که بهمراهی‌تیمور ملك والی سابق خجند با سیصد سوار ، زود تر از برادران گریخته بـود ، در راه‌بیك عـده هفتصد نفری از لشگریان مغول برخورد و بیك‌حمله همگی را از پای درآورد وخود را به نیشابور رسانید لکن برادران او بدست تاتار افتادند وکشته شدند . جلال‌الدیـن با وجود فتحی که کرده بود ، نتوانست در خراسان بجمع سپاه‌کافی موفق شود ، و بعداز مدت کمی اقامت در نیشابور بشهر زوزن نزدیك قائن رفت ولی مردم‌با او کمك نکردند و ناچار خود را بشهر بست و ازآنجا بهرات رسانید .

چنگیز پس از سمرقند به نخشب و ازآنجا بپای قلعهٔ ترمذآمد و پس از یـازده روز محاصره ، مردم آن قلعه همگی را از دم تیغ گـذرانید . بعد از تسخیر نخشب ، بطرف بلخ رفت . اهالی‌آن شهر تسلیم‌شدند ولی‌چنگیز بعلت‌ظهور سلطان جلال‌الدین، مردم‌آنشهر راکه هوا خواه سلطان بودند ، بقتل رسانیـد . در آن احوال ، تـولی پسر خود را مأمور فتح خراسان کرد و او در مدت سه ماه تمام‌آن کشور راگـرفت و بروز سیاه ماوراءالنهرنشانید .

مرو شاهجان ، پایتخت سلطان سنجر بود و از معتبرترین شهرهای‌ایران بشمار میرفت . بعد از فرار سلطان محمد ، مجیرالملك حاکم سابق مرو ، با هفت هزار سپاه

درآنجا ادعای سلطنت کرد و چون قاضی مرو قبل از ورود او ، باطاعت مغول درآمده بود، مجیرالملك او را بدست مردم ، بقتل رسانید ، سپس بشهر سرخس تاخت و قاضی آنجا را نیز که با مغول ساخته بود ، کشت .

در این اثنا لشگر تولی رسید و شهر مرو پس از پنج روز مقاومت تسلیم شد . تولی ابتدا مجیرالملك را احترام‌نمود وخلعت بخشید لکن کمی بعد او وجمیع‌بزرگان شهر راکه بمعرفی مجیرالملك شناخته بود ، بند گذاشت و امر داد تاتمام مردم شهر را با اهل و عیال ، بخارج آوردند آنگاه بر کرسی زرین نشست وحکم کرد که تمام‌رؤسای لشگری خوارزمشاه راکه اسیر شده بودند ، گردن بزنند و مردم را نیز بین لشگریان خود تقسیم نمود تا همه را بکشند . پس ازآن ، شهر مرو و قبر سلطان سنجر راآتش زد و بسیاری از قبور را بامید جواهر نبش کرد . در آن واقعه بیش از هفتصد هزارنفر کشته شدند .

مردم نیشابور که در موقع عبور امرای لشگر مغول ، قبول ایلی یعنی تابعیت کرده بودند ، در اثر ظهور سلطان جلال‌الدین منکبرنی ، سر بعصیان برداشتند وشحنهٔ مغول را که بر شهر گماشته شده بود ، کشتند . همینکه خبر قتل شحنه به تولی رسید ، تغاجار نویان داماد چنگیز را بتسخیر آنشهر فرستاد و او پس از سه روز محاصره در جنگ کشته شد و مغولان شکست خوردند ولی تولی که از فتح‌مروآسوده شد، بود رسید ودر ۶۱۸ شهر راگشود ، هرچه مرد بود کشت و زنانرا باسیری برد و برای‌آنکه مبادا در میان کشتگان کسی زنده بماند امر داد تا سر های همه را بریدند و شهر را باکف دست یکسان کردند .

دختر چنگیز یعنی زن تغاجار به نیشابور آمد و حکم داد تاآنشهر راچنان‌ویران کنند که بتوان درآنجا زراعت کرد . چنین کردند و هفت شبانه روز بـرآن خاك ، آب بستند . گفته اند که درآن واقعه یك ملیون و هفتصدو پنجاه هزار نفر کشته شدند .

شهر طوس و مشهد نیز بدست مغول ، ویران شد و نوبت بهرات رسید . تولی رسولی فرستاد قاضی و حاکم‌آنشهر را بحضور طلبید فرستادهٔ تولی‌را کشتند و جنگ درگرفت . حکمران هرات تاهشت روز بخوبی دفاع میکرد اماتیری‌خورد و کشته شد و در میان مردم نفاق افتاد و در نتیجه جمعی از علما و اعیان ، شهر را به تولی تسلیم

کردند. او نیز بر خلاف عادت، طریق رأفت پیش گرفت و بقتل دوازده هزار نفر از اتباع سلطان جلال‌الدین بس کرد و متعرض دیگران نشد و نزد چنگیز که بفتح طالقان مشغول بود رفت.

طالقان شهری بوده است بر سر راه بلخ. چنگیز مدت ده ماه بمحاصرهٔ قلعهٔ نصرت‌کوه از قلاع طالقان مشغول بود تاآنجا راگشود و مردم‌آن قلعه همه راکشت پس ازآن بغزنه شتافت و چون در محاصرهٔ بامیان، پسر جغتای که پیش چنگیز عزیز بود کشته شد، امر داد تا جانوران آن دیار را نیز بکشند. در آن احوال، قسمتی از لشگریان چنگیز بفتح طخارستان مشغول بودند.

در سال ۶۰۹ که خوارزمشاه، دولت‌غوریان را بر انداخت، حکومت‌آن‌نواحی را بپسر خود جلال‌الدین وا گذاشت ولی چون به رشادت و مردانگی او نیاز داشت غالباً او را در جنگها همراه میبرد و نمایندگانی از طرف جلال الدین در غزنه و هرات و پیشاور حکومت میکردند.

سلطان جلال‌الدین در اواخر سال ۶۱۷ بقصد هرات حرکت کرد، از هر طرف سپاهیانی بدو پیوستند و در پروان از آبادیهای بین غزنه و بامیان، اردو زدند. چون بسلطان‌خبر رسید که مغولان‌بمحاصرهٔ قلعهٔ والیان در طخارستان مشغولند، برسرشان تاخت و جمعی را کشت و باقی را منهزم کرد. چنگیز یکی از امرای خود را بنام قوتوقونویان، بدفع سلطان جلال‌الدین، روانهٔ پروان کرد ولی سلطان، آن لشگر را در هم‌شکست وموجب امیدواری مردم‌ستمدیده و وحشت زده گردید چنانکه‌دربسیاری از بلاد، شورش کردند و شحنه های مغول راکشتند.

اما بعد از فتح پروان، بین سران سپاه جلال‌الدین بر سر تقسیم غنائم، نزاع شد و بجان یکدیگر افتادند تا آنکه در مدت دو سه ماه، یا بدست خود از بین رفتند یابعد ها بدست مغول، معدوم شدند.

همینکه چنگیز از فتح طالقان و نصرت‌کوه، فراغت یافت، بعزم مقابلهٔ باجلال‌الدین حرکت کرد. ولی چون سلطان در خود تاب مقاومت ندید، غزنه را گذاشت و بقصد عبور از شط سند، روانه شد. چنگیزجمعیتی را برای بریدن راه او فرستاد، جلال‌الدین آن سپاه را مغلوب کرد و خود را بکنار سند رسانید و برای عبور از شط، به تهیهٔ کشتی پرداخت اما چنگیز پیش از وقت باو رسید و جنگ آغاز شد وگر چه

در ابتدا فتح با سلطان بود، عاقبت شکست یافت و پسر خردسالش که هفت یاهشت‌سال بیش نداشت اسیر و بامر چنگیز کشته شد. مادر و زوجه و جمعی از زنان حرم، بعجز و شیون از سلطان خواستند که آنها را بکشد تا بدست چنگیز نیفتند، سلطان امر داد آنانرا درآب سند غرق کردند.

جلال‌الدین با هفتصد نفر از یاران‌خودمردانه‌میجنگیدولی‌چون‌بیش‌از آن‌درخود وکسانش، یارای مقاومت نبود، خود را بآب سند زد و سلامت بخاك هند رسید و از آن تاریخ، اسبی را که باعث نجات او شده بود، بسیار عـزیـز میداشت و او را تا سال فتح تفلیس، همراه داشت و از سواری معاف کرده بود.

چنگیز از بقیهٔ لشکریان جلال‌الدین، هر کس را کـه یـافت کشت و از خاندان سلطان، اطفال ذکور حتی طفل شیرخوار را از دم تیغ گذرانید و بقیهٔ حرم او رااسیر کرد و بمغولستان فرستاد.

در اثر ظهور سلطان جلال‌الدین و فتح پروان مردم خراسان وماوراءالنهر، سر از فرمان چنگیر پیچیدند وبسیاری از حکام مغولی را کشتند. ازآنجمله بودند مـردم مرو وهرات که دوباره بدست مغول مغلوب و قتل‌عام شدند.

بعد ازفرار سلطان‌جلال‌الدین بهند، چنگیزپسر خود اُگتای را بغزنه فرستادواو مردم‌آن‌دیارراهمگی کشت. پسردیگرش‌جغتای مأمور تسخیر وویرانی‌مکران‌وسند شد.

در بهار ٦٢٠ چنگیز با پسرانش در کنارآب سیحون، قوریلتایا شورائی‌تشکیل داد تا در امور کلی کشورهای مفتوحه، تصمیماتی‌بگیرد و در ٦٢١ با جمیع‌پسران‌خود غیر ازجوجی که بدشت قبچاق بر گردانده بود، باردوگاه اجدادی خود رسید و پس‌از مغلوب کردن پادشاه تنگت واقع در شمال تبت، در ٦٢٤ بسن هفتاد و دو سالگی مرد و جهانی را از وحشت وجود خویش، آسوده کرد.

جوجی پسر ارشد چنگیز، شش ماه قبل از پدر، مرده بـود و چنین گفته‌اند که چون او بخونخواری چنگیز نبود وچنانکه بایدبقتل‌و ویرانی‌اقدام نمیکرد وحتی وقتی درصدد قتل‌پدر برآمده بود، بدستور چنگیزمسموم شد.

پس از چنگیز، ممالك مفتوحه بدینقرار تقسیم گردید:

۱ ـ ختایاچین شمالی، ببرادر چنگیز رسید.

۲ ـ درهٔ علیای سیحون وجیحون وخوارزم وقبچاق وروسیهٔ جنوبی‌و دامنه‌های

کوه اورال و سیبری غربی ، به جوجی و پس از او نصیب پسرش باتو گردید .

۳ ـ ماوراءالنهر سهم جغتای شد .

۴ ـ سرزمین اصلی اجداد چنگیز ، بجوانترین فرزندان او تولی رسید .

۵ ـ سهم اگتای ولیعهد چنگیز ، از همه کمتر و منحصر بود بنواحی مغرب مغولستان .

چنگیز مردی بود خونخوار و دلیر با عزم و اراده ، زمام نفس را همه وقت در دست داشت و برای رسیدن بمقصود ، از هیچ قساوتی روگردان نبود . یاسای چنگیزی عبارت از مجموعهٔ عادات و عقاید و آداب مغولی است که چنگیز برآنها افزوده یا از آنها کاسته و دستور عمل قوم خود قرار داده . این یاسا را مغولان بخط اویغوری که مقتبس از خط آرامی است ، در طومار ها مینوشتند وآنرا همچو کتابی آسمانی محترم میشمردند و باطاعت آن ملزم بودند .

سلطان جلال‌الدین منکبرنی

سلطان جلال‌الدین باز سپاهی فراهم آورد و چون شنید که مغولان بتعقیب او میآیند بطرف دهلی رفت‌وامرای آن دیار رامغلوب کرد ، ازآنجمله شمس‌الدین‌التوتمش از غلامان سلاطین غور بوده که سلسلهٔ شمسیه را در دهلی تأسیس کرده و از سلاطین مشهور هند گشته است . چون در این اثنا بسلطان خبر رسید که برادرش غیاث‌الدین بر عراق مستولی شده و براق حاجب که از خدمتگذاران سلطان محمد بود ، از طرف غیاث‌الدین کرمانرا مسخر کرده ، بایران مراجعت نمود و بکرمان‌آمد .

براق حاجب اظهار اطاعت کرد و در مقام خود بحکومت کرمان باقی ماند و اتابك فارس سعدبن زنگی نیز که از غیاث‌الدین شکست خورده بود ، پسرخود سلغور شاه را باستقبال سلطان جلال‌الدین فرستاد و سلطان دختر اتابك را بزنی گرفت وبطرف اصفهان رفت و قاضی‌آن شهر از او استقبال شایانی بعمل‌آورد .

چون غیاث‌الدین خبر آمدن برادر و استیلای او را شنید با سی هزار سوار بجلوگیری آمدلکن‌جلال‌الدین اورابنصیحت از جنگ باز داشت اماغیاث‌الدین گریخت و بعد از آنکه جلال‌الدین بر ری مسلط شد ، غیاث‌الدین را امان داد و در نزد خود باحترام نگاهداشت تاآنکه غیاث‌الدین در حال مستی یکی از ندمای سلطانرا کشت و چون مورد عتاب سلطان واقع‌شد ، بخوزستان و ازآنجا بکرمان پیش‌براق حاجب‌رفت

و او مادر غیاث‌الدین را بزنی گرفت و با غیاث‌الدین باهانت رفتار میکرد تا اینکه پسر و مادر هردو را در ۶۲۵ طناب انداخت و در کرمان مستقل گردید و فرزندانش تا۷۰۳ بنام سلسلهٔ قراختائیان در کرمان سلطنت کردند .

سلطان جلال‌الدین ، زمستان ۶۲۱ را در خوزستان گذرانید و جمعی از رؤسای لر باطاعت او درآمدند . ازآنجا رسولی نزد ناصر خلیفه فرستاد و برای دفع مغولان‌از او یاری خواست ولی‌خلیفه که با خوارزمشاهیان عداوت داشت ، سپاهی‌مرکب ازبیست هزار نفر بدفع جلال‌الدین فرستاد و دیگرانرا بمبارزه با او تحریك کرد . جلال‌الدین پس از تسخیر شوشتر و فتح بصره و شکست سپاه خلیفه‌تا هفت فرسخی بغداد رسیدولی بجای آنکه خلیفه را از میان بردارد به تسخیر دقوقا پرداخت و مظفرالدین صاحب اربل را شکست داد و به‌آذربایجان رفت .

اتابك اوزبك از خبر حرکت جلال‌الدین ، تبریز را رها کرد وبه گنجه گریخت و اختیار ملك بدست ملکه زوجهٔ او قرار گرفت . سلطان جلال‌الدین در ۶۲۲ تبریزرا گرفت و با اهالی بمهربانی رفتار کرد و ملکه زوجهٔ اتابك را باحترام به خوی فرستاد ولی همینکه باگرجیان بجنگ پرداخت ، بعضی از مردم تبریز بطرفداری اتابك قیام کردند . جلال‌الدین در مراجعت عاصیانرا تنبیه کرد و زوجهٔ اتابك را بازدواج خود درآورد و اتابك از این غصه مرد .

در همانسال ، شهر تووین از بلاد اسلامی را که سابقاً گرجیان گرفته بودند ، ازآنها پس گرفت ولی همینکه بتبریز برگشت ، گرجیان با سپاهی‌انبوه حمله‌ور گشتند ولی از سلطان جلال‌الدین شکست خوردند و قتل‌عام شدند .

شهر تفلیس را جلال‌الدین در ۶۲۳ گرفت و بجزآنانکه قبول اسلام کردند ، همگی را از دم تیغ گذرانید .

در ۶۲۴ زمانیکه‌درحدودالموت و قومس‌سرگرم مبارزهٔبا اسماعیلیه بود ، شنید که مغولان بحوالی دامغان‌رسیده اند . برآنهاتاخت و عده‌ای اسیر گرفت وبآذربایجان برگشت .

در ۶۲۵ در نزدیکی اصفهان ، با سپاه مغول روبرو شد . برادرش غیاث‌الدین که میمنهٔ سپاه را داشت ، خائنانه فرار کرد و گروهی را همراه برد وسلطان جلال‌الدین

با وجود دلاوری بسیار مجبور بهزیمت شد و بلرستان گریخت . مغولان نیز که صدمهٔ فراوان خورده بودند ، بعد از سه روز بخراسان برگشتند و سلطان باصفهان آمد . واما غیاث‌الدین بخوزستان و کرمان رفت و در آنجا چنانکه میدانیم بدست براق حاجب کشته شد .

دو سال و نیم پس از مرگ چنگیز خان در نتیجهٔ شورای بزرگی که از امرا و سایر فرزندان چنگیز تشکیل گردید ، اوگتای قاآن پسر سوم و ولیعهد او رابسلطنت برداشتند و چنین تصمیم گرفتند که دو اردو برای اتمام فتوحات چنگیزی روانه کنند ، یکی بچین شمالی و دیگری بایران . اردوی مأمور کار ایران ، از راه اسفراین و ری در رسید و سلطان جلال‌الدین درآنموقع در خوی بود وخیال‌میکرد که زمستانرامغول در عراق خواهد گذرانید . باین تصور به تبریز رفت و سپاه خود را برای استراحت بدشت مغان فرستاد و هنگامی‌بجمع‌آوری‌آنان پرداخت که مغول بر سرش تاخته بود ناچار بفرار گردید و زمستان ۶۲۸ را در ارومیه (رضائیه) گذرانید و چون مغولان‌سر در عقبش گذاشته‌بودندبه گنجه وبدیار بکررفت ودرآنجا گرفتار مغولان شد.همراهانش همه‌کشته شدند اما او از معرکه جان بدر برد ولی عاقبت در ۶۲۸ در کوههای اطراف شهر میافارقین ، بدست اکراد بقتل رسید .

تاسی سال پس ازقتل سلطان جلال‌الدین ، او رازنده میدانستند و هرچندصباحی یکی بنام او ظهور میکرد .

پادشاهی اوگتای قاآن (۶۲۶ ـ ۶۳۹)

سپاهی که مأمور کار ایران بود ، گذشته از دفع سلطان جلال‌الدین ، بتصرف ممالکی مانند غزنه وکابل و سند و زابلستان و طبرستان و گیلان وآذربایجان واران و الجزیره و غیره نیز موفق شد و بیرحمی و خونخواری را از دورهٔ چنگیز ، گذرانید .

پس ازآن بتسخیر ارمنستان و گرجستان و بلاد روم پرداخت و در ۶۳۴ بطرف بغدادسرازیر شد وتا سامره رسید .خلیفه‌حکم جهاد داد ومسلمین ، مغول رادر نزدیکی تکریت شکست دادند ولی‌نزاع بین سلاطین‌شام ومصروالجزیره و بلاد روم، باوجودخطر عظیم مغول ، همچنان باقی بود و این سلاطین بی تدبیر دائماً با یکدیگر در جنگ‌بودند تا عاقبت ممالك سلاجقهٔ روم نیز از دست ایشان بیرون رفت .

اوگتای‌قاآن ، پس از مراجعت از تسخیر چین شمالی که در ۶۳۱ واقع شد ،

باتو پسر جوجی و گیوك پسر خود و منگو پسر جغتای را مأمور فتح روس وچر کس و بلغار کرد . این اردو از ٦٣٥ تا ٦٣٨ تمام روسیه را تحت استیلای خود درآوردواز آن تاریخ تا ۸۸٦ یعنی دو قرن و نیم ،آنکشور در تحت تسلط و محکوم مغول بود . پس از فتح روسیه ، اردوی مغول‌دو دسته شد ، یکی‌بلهستان‌رفت و دیگری‌بمجارستان. دستۀ اول، سپاه متحدین‌آلمانی ولهستانی را در٦٣٩ شکست داد وشهر برسلو را گرفت و تا حدود برلن پیش رفت ، دستۀ دوم ، مجار را مغلوب و شهر بوداپست را مسخر کرد . در این اثنا خبرفوت او گتای‌قاآن رسید وباتوبرای قوریلتایعنی شورای‌بزر گ، بآسیا احضار گردید و اروپا از شر مغول ،آسوده شد .

او گتاقای‌آن‌بخلاف پدر و برادر خود، جغتای ،آدمی نیکو کارو رحیم و عادل بود و در مرمت خرابیها و مهربانی بمسلمانان کوشش بسیار کرد و شهرنشینی اختیار نمود و اردو بالیغ را در شمال مغولستان پایتخت خود قرار داد .

گیوك خان (٦٣٩ ـ ٦٤٧)

در سال فوت‌او گتای‌قاآن ، پسر بزر گتر او گیوك ، در مغولستان نبود و بعد از فوت او گتای ، مابین بزر گان خاندان چنگیزی بر سر جانشینی او اختلاف شد . یکی از مدعیان ، باتو بود ولی مادر گیوك مدت چهار سال در مقابل اشکال تراشیهای باتو برای تشکیل شورای بزر گ ، ایستاد گی کرد تا عاقبت پسر خود را بتخت سلطنت نشانید . گیوك بخلاف پدر ، جنگجو و غارتگر بود و دو اردو یکی برای تسخیر چین جنوبی و دیگری برای ختم کار ایران ، روانه کرد و خود بقصد دفع باتو عازم شد لکن در ٦٤٧ مرد و بمقصود نرسید .

مادر گیوك مسیحی بود و در زمان گیوك ، زمام امور بدست مسیحیان افتاد .

سلطنت شعبۀ دوم خاندان چنگیزی

منگو قاآن (٦٤٨ ـ ٦٥٧)

چون گیوك وفات یافت ، باز بر سر جا نشینی او اختلاف شد وزوجۀ او بنابرسم مغول، زمام امور رابدست گرفت تاقوریلتا یا شورای بزر گ تشکیل‌شود . بعد از مدتی بتدبیر باتو ، سلطنت به منگو فرزند تولوی که پسر چهارم چنگیز بود رسید .

در عهد منگوقاآن ، توحش و خشونت مغولان‌در نتیجۀآمیزش با مردم‌متمدن

ایران و چین، از حدت افتاده بود، و منگو در مرمت خرابیها و ترفیه حال مردم، کوشش فراوان بعمل آورد و جمعی از فضلای ایرانرا بمغولستان برد و امر داد تا لغتی بزبانهای فارسی و چینی و اویغوری و تنگغوتی نوشتند. گرچه معتقدین بادیان مختلف همه آزاد بودند ولی در نتیجهٔ مساعی عیسویان که در آنزمان با مسلمین شام و مصر، بجنگهای صلیبی مشغول بودند، متعهد شد که لشگری بکمك عیسویان بفرستد. مأموریت هولاگو و انقراض خلافت بنی عباس، تا حدی بر اثر این تعهد بود.

در سال دوم سلطنت خود، منگو برادر کوچکتر خویش هولاگو را بدفع اسماعیلیه و مطیع ساختن خلیفهٔ بغداد مأمور کرد و قوبیلای برادر دیگر را بتسخیر چین جنوبی فرستاد. قوبیلای در سال ۶۵۴ بفتح چین جنوبی رفت و منگو سال بعد باو پیوست و دو برادر قسمت بزرگی از آن کشور راگشودند لکن منگو مریض شد و در ۶۵۷ مرد و قوبیلای خود را قاآن نامید و شهر پکن را بنام خان بالیغ یعنی مقرخان، پایتخت قرار داد.

قوبیلای پس از فتح چین بتعمیر ویرانیها پرداخت و علما و ادبا و ارباب صنایع را که فراری بودند، گردآورد و بکارخود وا داشت و در ساختن راه و کاروانسرا و تشویق زراعت و تجارت، اهتمام فراوان کرد. ایرانیان در دربار او نفوذ زیادی داشتند چنانکه پس از محمود یلواج (یعنی سفیر) که فرستادهٔ چنگیز بدربار سلطان محمد بود، وزارت خود را بیك ایرانی بنام سید اجل سپرد و او تا فوت کرد، مدت بیست و پنجسال این مقام را داشت و نشر چاو (پول کاغذی) در عهد این وزیر مرسوم شد.

مارکوپولو سیاح معروف ایتالیائی در دربار قوبیلای قاآن بوده.

دفع اسماعیلیه بدست هولاگو (۶۵۱ - ۶۵۴)

با وجود فتوحات مغول، اسماعیلیه هنوز در تمام قهستان و رودبار و الموت دره های جنوبی سلسلهٔ البرز، نزدیك بصدوپنجاه قلعهٔ مستحکم داشتند که پناهگاه فدائیان بود، از طرفی دیگر خلافت بنی عباس، گرچه قدرت ظاهری نداشت ولی نفوذ روحانی داشت و ممکن بود وقتی در میان مسلمانان، باعث طغیان باشد.

مهم دیگر، فتح مصر و شام بود که میبایستی بچنگ بیفتد.

هولاگو که مادر و زوجه اش عیسوی بودند، بالشگری که اکثرشان از طوائف

عیسوی مغول بود ، در ٦٥١ برای وصول باین مقاصد ، بطرف ایران حرکت کرد . گرچه تسخیر قلعهٔ الموت وانقراض اسماعیلیه در ٦٥۴ بدست هولاگو اتفاق افتاد، لکن از سه سال قبل ، پیش تازان مغول بگشودن قلاع اسماعیلیه مشغول بودند و یکی را بعد از دیگری ، میگرفتند و ویران میکردند .

فتح بغداد و انقراض خلافت عباسی (٦٥٥ - ٦٥٦)

المستعصم بالله که از ٦۴٠ خلافت میکرد ، مردی نیکوکار و عفیف و کتاب‌دوست بود ولی عزم و اراده نداشت و امور مملکت را بفرو مایگان گذاشته بود . گر چه در ٦۴٣ مغولان در مقابل سپاه خلیفه تاب مقاومت نیاوردند لکن اوضاع دارالخلافه در نتیجهٔ سوء اداره و نفاق ، هر روز رو بخرابی میرفت . هولاگو در ٦٥٥ از همدان ، سفرائی نزد خلیفه فرستاد و او را بقبول ایلی و تابعیت خواند ولی‌خلیفه زیر بار نرفت و هولاگو را از عاقبت زشت‌کار خود ترسانید . مرتبهٔ دیگر هولاگو پیغام خود را از اسدآباد همدان تجدید کرد .

این بار خلیفه حاضر شد که مبلغی سالیانه بپردازد اما هولاگواین پیشنهاد را نپذیرفت . در این سفر اتابك ابوبکربن سعد ، اتابك فارس و خواجه نصیرالدین طوسی و عطاملك جوینی با هولاگو همراه بودند .

در اواسط محرم ٦٥٦ ، سه سردار مغول از هر طرف بغداد را محاصره کردند و مستعصم روز یکشنبهٔ چهارم صفر ٦٥٦ با سه پسر خود و سه هزار نفر از بزرگان بغداد ، از شهر خارج شد و بحضور هولاگو رسید . هولاگو ببهانهٔ سرشماری ، مردم بغداد را از شهر بیرون آورد و همگی را کشت و بغداد را بغارت داد و خلیفه را با دو پسرش بقتل رسانید ، از بنی عباس هر که را یافتند کشتند مگر پسر کوچك خلیفه مبارکشاه که‌اورا هولاگوبزوجه‌اش بخشید و زوجهٔ هولاگو او را بخواجه نصیرطوسی سپرد و خانمی مغولی بعقد او در آورد . عدهٔ کشتگان را هشتصد هزار نوشته اند .

هولاگو بطرف‌خانقین رفت و سرداران او حله و کوفه و نجف را گرفتندوچون شهر واسط مقاومت کرد ، چهل هزار نفر از اهالی آنشهر را کشتند .

هولاگوقسمتی از غنائمی‌را که بدست‌آورده بود ، بخدمت‌برادر خودمنگوقاآن فرستاد و قسمتی دیگر را در یکی از جزائر دریاچهٔ رضائیه در عمارتی عالی ، ذخیره

کرد و شهر مراغه را پایتخت خود قرار داد و خواجه نصیر را وا داشت که در آنجا ببنای رصد خانه‌ای اقدام کند. زیج ایلخانی نتیجهٔ زحمات پانزده سالهٔ آن دانشمنداست.

حلب و دمشق و الجزیره را در سالهای ۶۵۷و۶۵۸ گشود و چون خبر فوت منگوقاآن رسید، از فتح مصر منصرف شد و بطلب اطاعت از آنکشور قناعت کرد. فرستادگان هولاگو را مصریان کشتند و در ۶۵۸ سپاه مغول را در فلسطین شکست دادند و از آن تاریخ ببعد، راه مصر و ممالك اسلامی افریقا و عربستان، بروی مغول بسته شد.

در موقعیکه هولاگو خود را برای جنگ با ترکای پادشاه دشت قبچاق، پسر جوجی و برادر باتو، مهیا میکرد، اطلاع یافت که قوبیلای بتخت قاآنی برآمده و سلطنت ممالك بین شط جیحون و مصر را باو تفویض کرده است. هولاگو نیز عراق و خراسان و مازندران را به پسر بزرگتر خود اباقا داد و فارس را بامیر انکیانو ممدوح شیخ سعدی وا گذاشت، اران وآذربایجان را به پسر کوچکتر خود و ممالك روم را به معین‌الدین بروانه و الجزیره را بیکی از امرای خود سپرد.

هولاگو بساختن عمارت شوق وافر داشت و بحکمت و نجوم و کیمیا علاقمند بود و گرچه خود از مذهب بودائی پیروی‌میکرد، بنا بخواهش زوجه اش که‌عیسوی بود، مسیحیان در زمان‌او نفوذ و قدرت زیادی داشتند.

در ۶۶۳ بسن ۴۸ سالگی درآذربایجان فوت کرد و در نزدیکی دهخوارقان دفن شد.

آباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰)

پس از مرگ هولاگو، زوجهٔ مسیحی‌او پسرخود آباقا راکه حکومت‌خراسان و مازندران داشت، بسلطنت رسانید. آباقا و جانشینان او راکه در ایران سلطنت کرده اند، سلسلهٔ سلاطین مغول یا ایلخانیان میگویند. این سلسله مستقل بودند و با دربار قراقوروم‌روابطی نداشتند و رفته رفته راه سلاطین ایرانرا پیش گرفتند.

وزارت اباقاخان نیز مانند دورهٔ اخیر سلطنت هولاگو، با خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی بود، حکومت بغداد را برادرش عطاملك جوینی واصفهان و قسمت عمدهٔ عراق عجم را خواجه بهاءالدین محمد پسر صاحبدیوان داشت. اباقا شهر تبریز را بپایتختی اختیار نمود وآنرا آباد کرد و چون دختر یکی از امپراطوران

روم شرقی را بزنی گرفته بود ، در تحت نفوذ او و مادر خود که آئین مسیحی داشت عیسویانرامورد توجه خاص قرار داد و درآنزمان که جنگهای صلیبی بر پا بود ، باپاپ و سلاطین عیسوی برای جنگ با مسلمین شام و مصر ، همدست شد . جنگ دیگراباقا با برکای پسر جوجی ، پادشاه دشت قبچاق بود . در ٦٦٤ با او بجنگ پرداخت ولی در آن اثنا برکای مرد و او را از شر خود خلاص کرد . سپس براق پادشاه ترکستان و ماوراءالنهر در ٦٦٧ بخراسان لشگر کشید ولی شکست خورد و ببخارا گریخت و در آنجا با اختیار لقب سلطان غیاث‌الدین ، اسلام‌آورد و برای اولین بار ، گروهی‌ازمغول مسلمان شدند .

و اما در غرب ، اباقا از سلطان مصر بنام الملك‌الظاهر بی‌برس که‌سپاهیان‌صلیبی را شکستها داده بود ، چندین شکست خورد و چون در ٦٨٠ فوت کرد ، مجال تلافی نیافت .

صاحبدیوان جوینی وزیر اباقا ، مورد حسادت و کار شکنی یکی از زیر دستان خودبنام مجدالملك‌یزدی گردید و او ارغون پسراباقا و جمعی از امرا را دراین‌دشمنی با خود همدست کرد و همه گونه زحمت برای صاحبدیوان و برادرش عطاملك جوینی حاکم بغداد فراهم‌آورد لکن بفنای‌آنان موفق نشد بخصوص که پس از اباقا ، تگودار بسلطنت نشست و اسلام‌آورد و کار جوینی وخانواده‌اش رونق بیشتری گرفت .

سلطان احمدتگودار (٦٨١ - ٦٨٣)

اباقاخان میل داشت که‌پس ازاو پسرش ارغون بایلخانی برسد لکن‌چون‌بموجب یاسای چنگیزی ، سلطنت حق ارشد شاهزادگان زنده بود ، شورای مغولان ، تگودار برادر اباقا را بسلطنت برداشت .

تگودار که پسر هفتم هولاگو است ، در چین بآئین مسیحیت ، تربیت یافته‌بود لکن پس از حشر با مسلمین ، بدین اسلام درآمد و باسم احمد نامیده شد . در دشمنی بین تگودار وارغون که‌جمعی هواخواه‌داشت ، مجدالملك‌طرفدار ارغون وصاحبدیوان طرفدار تگودار بود و مجدالملك در ٦٨١ بردر خیمهٔ عطا ملك کشته شد .

ارغون که حکومت‌خراسان راداشت ببهانهٔاینکه حکومت فارس راهم‌میخواهد بر تگودار عصیان کرد و شکست خورد لکن‌سلطان او رابخشیدو دوباره‌بخراسان‌فرستاد

در ۶۸۳ جمعی از امرا خیانت‌ورزیده شبی باردوی سلطان ریختند وسپهسالارلشگرش راکشتند . تگودار و صاحبدیوان گریختند ولی تگوداردستگیر و کشته شد .

سلطان ارغون خان (۶۸۳ ـ ۶۹۰)

ارغون در هشت رودآذربایجان ، بسلطنت نشست و صاحبدیوان از اصفهان بخدمت رسید و بخشیده شدو زمام امور ، بشراکت ، باو و بامیر بوقامحول گردیدلکن امیر بوقا و سایر حسودان و دشمنان صاحبدیوان ،آنقدر از او در نزد سلطان سعایت کردند که امر قتل او صادر شد و او را در ۶۸۳ در نزدیکی اهر کشتند و بتدریج ، پسران و نوادگان و برادرزادگان او را از میان برداشتند . نام صاحبدیوان و برادرش عطاملك جوینی را سعدی ، در قصائد خود جاویدان ساخته است .

پس از صاحبدیوان ، سعدالدوله‌کلیمی بوزارت رسید و امیر بوقا در ۶۸۷ بجرم خیانت،بامر ارغون کشته شد . سعدالدوله مردی‌زیرك و لایق بود وبزودی امور کشور را تحت نظم‌آورد و چنان مقتدر و در وجود ارغون ، نافذ شدکه از او فرمانی مبنی برتبدیل کعبه به‌بتکده وقتل علمای اسلام گرفت ولی چون ارغون‌مریض شد ، ازاجرای فرمان خود داری کرد و طولی نکشید که امرای ارغونی در ۶۹۰ سعدالدوله راکشتند و شش روز بعد ارغون جان سپرد .

سلطنت کیخاتو (۶۹۰ ـ ۶۹۴)

بعد از ارغون ، برادر او کیخاتو که بر بلاد روم حکومت داشت ، سلطان شد و ترکمانان و یونانیان روم راکه عصیان کرده بودند شکست داد و دست باسراف گذاشت و خزانه را درنتیجهٔ بذل وبخشش ، خالی کرد . وزیر او صدرالدین احمدخالدی‌زنجانی نیز در زیاده روی‌از او دست کمی نداشت . ناچار پولی کاغذی باسم چاو انتشار دادند که مورد قبول مردم واقع نشد و چون علاوه بر بی تدبیری ، در عیش و عشرت ودست درازی بناموس مردم ، افراط میکرد ،نوادهٔ هولاگو موسوم به بایدو که‌حکومت‌بغداد را داشت در ۶۹۴ با لشگری بقصدآذربایجان حرکت کرد . کیخاتو گریخت و بدست یاغیان بقتل رسید .

سلطنت بایدو (۶۹۴)

بایدو در ۶۹۴ بسلطنت نشست‌ولی غازان پسر ارغون خان که حکومت‌خراسان

داشت با او مدعی‌شد و اسلام‌آوردونام محمود بر خود گذاشت وببهانهٔ اینکه‌مالیات‌فارس که باو واگذار شده بود ، نرسیده ، بآذربایجان لشگرکشید. بایدو گریخت ولی گرفتار وکشته شد .

سلطان محمود غازان (۶۹۴ - ۷۰۳)

غازان در۶۹۴به تبریز وارد شد و در نوروزآنسال بایلخانی نشست ودرهمانروز بموجب فرمانی ، مذهب اسلام را برای مغول اجباری کرد . ازآن تاریـخ ببعد ، آئین اسلام ، مذهب رسمی دولت و حکومت ایلخانان گردید . پس ازآن،امر داد تاکلیسا هـا و صومعه ها را تبدیل بمسجد کنند و بتهای بودائیان را بشکنند . خـواجه صدرالدیـن احمد خالدی زنجانی را بوزازت منصوب‌نمود . بدسیسهٔ این وزیر ، امیر معروف ،امیر نوروز که وقتی با او دشمنی کرده بود ، کشته شد و پس از چندی او خود نیز بـهمـین سرنوشت دچار گردید .

سپس غازان بطرف مغرب لشگرکشید وشام و فلسطین راگرفت لکن‌همینکه برای دفع مغولان جغتائی مجبور بمراجعت شد ، مصریان ممالك از دست رفته را بـاز پس گرفتند . بار دیگر در ۷۰۲ بشام لشگرکشید و در نزدیکی دمشق ، شکست سختی خورد و بتهیهٔ وسائل تلافی مشغول بود که در ۷۰۳ بسن ۳۳ سالگی در حـوالی‌قزوین فوت کرد و جنازهٔ او را در شام غازان نزدیك تبریز ، زیر گنبدی که خود ساخته بود ، دفن کردند .

غازان در عمر و سلطنت کوتاه خود ، اصلاحات و اقداماتی کرده و قوانین و بنا- هائی از خود بجاگذاشته که او را در ردیف سلاطین بزرگ ، بشمـار میآورد . قسمت عمدهٔ این افتخار ، مرهون تدبیر وسیاست رشید الدین فضل‌الله همدانی وزیر اوست که در ادارهٔ امور و دراصلاحات واعمال‌خیر ، با اوشرکت داشته وهم نام اورادرتحریرات خود، جاوید ساخته است . یاسای غازانی ، مملکت را ازهرج و مرج بیرون‌آورد وبنای حکومت را بر اساس نظم و عدالت استوار ساخت .

سلطان‌محمد خدابنده اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶)

غازان خان ، برادر خود محمد رابولیعهدی تعیین نمود . در موقع فوت‌غازان، محمد در خراسان بود و درآنجا بدفع شاهزادهٔآلا فرنك پسر کیخاتو که مدعی سلطنت

بود پرداخت ، پس از آن به تبریز رفت و بعد از جلوس بتخت ، نام سلطان اولجایتو (یعنی سلطان آمرزیده) برخود گذاشت و رشیدالدین فضل‌الله همدانی را مثل زمان برادر، بوزارت گماشت . شیعیان که مورد عنایت او بودند ، او را خدابنده و اهل سنت ،خربنده نامیده‌اند . بنای شهرسلطانیه را که غازان خان در پنج فرسنگی زنجان گذاشته بود او باتمام رسانید ودر آبادی آنشهر چندان کوشید که در اندك زمانی از زیباترین شهرهای شرق گردید .

گیلانرا که بواسطهٔ موانع طبیعی وپافشاری مردم آن سرزمین ، از استیلای مغول محفوظ مانده بود ، مسخر کرد . در ۷۰۹ بمذهب شیعه گروید و نام سه خلیفهٔ اول را ازخطبه وسکه انداخت ودر تشویق وتعمیم این مذهب ، نهایت کوشش را بعمل آورد ولی در اواخر عمر، چون دید که مردم قزوین وشیراز و اصفهان ، زیر بار احکام او نمیروند و از امرا نیز بسیاری در مذهب سنت اصرار میورزند ، امر داد تا دوباره اسامی خلفا را در خطبه و سکه بیاورند .

ابو سعید پسر خود را که در ۷۰۴ تولد یافته بود ، بحکومت خراسان فرستاد و تاج‌الدین علیشاه را که تاجری باکفایت بود در وزارت با رشیدالدین شریك کرد و میان این دو وزیر ، همواره نقار بود .

اولجایتو از افراط در شرب و شهوترانی ، پیش از آنکه بسن چهل برسد ، در سلطانیه فوت کرد و در مقبره ای که برای خود ساخته بود ، دفن گردید .

سلطان ابوسعید بهادر خان (۷۱۶ - ۷۳۶)

ابوسعید از مازندران آمد و بجای پدر نشست . امیر چوپانرا کماکان بعنوان امیرالامرائی و رشیدالدین و علیشاه را در مقام وزارت نگاهداشت ، پسر امیرچوپان تیمورتاش را بحکومت روم فرستاد واوخواجه جلال‌الدین پسر ارشدخواجه رشیدالدین را بسمت وزارت خود تعیین کرد .

نقاربین رشید الدین و علیشاه بجائی رسید که رشید الدین از خدمت معزول شد و به تبریز رفت لکن امیر چوپان او را دوباره بقبول خدمت راضی کرد و بسلطانیه آورد و موجب بروز کینهٔ سخت علیشاه گردید تا آنکه ساعیان ، رشیدالدین را نزد ابوسعید متهم کردند که اولجایتورا اوبدست یکی از پسران خود که شربت دار ایلخان بود ، مسموم کرده و عجب آنکه این تهمت را امیر چوپان نیز ، ناجوانمردانه تأئید کرد.

آن پسر را که شانزده سال داشت پیش چشم پدر کشتند وآن دانشمند را بسن ۷۳سالگی نزدیك تبریز ، دونیمه کردند و تمام اموال اوو فرزندانش را گرفتند ومحلهٔ ربع رشیدی را که درتبریز از بناهای او بود بباد غارت دادند وحتی پس ازقرنی بامرمیرانشاه پسر امیرتیمور که براثرافتادن از اسب ، دیوانه‌شده بود ،استخوان آن مرد بزرگ‌را باتهام یهودی بودن از مسجدی که در ربع رشیدی تبریز بود ، بیرون آوردند و در قبرستان یهود ، خاك کردند .

علیشاه شش سال باستقلال ، وزارت کر و چون مردی عامی بـود ، رشتهٔ امـور دیوانی ازهم گسیخت وابوسعید بخطای خود درقتل رشیدالدین ،آگاه وپشیمان گردید و بعدها خواجه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین را بوزارت برداشت .

دشمنان خارجی مانند شاهزاده یسوراز هـرات و اوزبك خـان پـادشاه دشت قبچاق ، بتجاوز پرداختندو بعضی از امرا لوای مخالفت بلند کردند . شاهزاده یسور ، مغلوب و کشته شد و پادشاه دشت قبچاق مجبور بمراجعت گردید . واما مخالفت امرا از اینجهت بود که امیر چوپان ، بعضی ازآنها را که در جنگ با پادشاه دشت قبچاق ، سستی کرده‌بودند ، معزول کرد . مخالفین در نزدیکی دریاچهٔ گوگچه ، بر امیرچوپان و پسر او امیر حسن حمله‌ور شدند لکن چوپان و پسرش از معرکه بسلامت جستند و خود رابه تبریز رساندند وازآنجا بسلطانیه رفتند . امرای یاغی بقصدسلطانیه حرکت کردند ولی از ابوسعید و امیر چوپان شکست خوردند و شوکت و قدرت چوپان بالا گرفت و چون خواهر ابوسعید که زن چوپان بود ، مرد ، ابوسعید خواهر دیگرخود را باو داد ودمشق‌خواجه پسر امیرچوپان دردستگاه ابوسعید،همه کاره بود و تیمورتاش پسر دیگر او حکومت بلاد روم را داشت .

امیر چوپان دختری داشت بنام بغداد خاتون که زوجهٔ امیر شیخ حسن پسرامیر حسین گورگان جلایروبزیبائی مشهور بود . ابوسعید عاشق آن زن شد و ازامیرچوپان خواست که امیرحسن را بترك زوجهٔ خود وا دارد . امیر چوپان برآشفت و دختـر و داماد خودرا بقراباغ روانه کرد . ابوسعید چنان مجنون عشق گردید که‌وقتی امیرچوپان درخراسان بود ، دمشق خواجه پسر او را بتهمت ارتباط بایکی از همخوابگان خاصه، کشت و اموالش را بتاراج داد .

امیر چوپان، به پیشنهاد پسر دیگرش که میخواست او را بعصیان وا دارد، تسلیم نشد و بدعوت ابوسعید، بعزم سلطانیه حرکت کرد لکن ابوسعید با سپاهی گران بجلو او شتافت. امیر جوپان گریخت و در سمنان از عارف معروف شیخ رکن‌الدین سمنانی خواست که دربارهٔ او پیش ابوسعید که بدرویش دوستی شهرت‌داشت، وساطت کندلکن این وساطت نزد سلطان مقبول نیفتاد و امیر چوپان پس از مرخص کردن زن خود که خواهر ابوسعید بود، به پناه ملك غیاث‌الدین کرت، بهرات رفت و او مهمان خود را کشت و انگشت او را بنشانی برای ابوسعید فرستاد. (۷۲۸)

پس از این واقعه امیر حسن، بغداد خاتون را بناچار طلاق داد و ابوسعید اورا بازدواج خود درآورد و باو لقب خداوندگار داد.

در ۷۲۹ حکمران خراسان، ناری طغای، سر بعصیان برداشت ولی او وامرائی که با او همدست شده بودند همگی مغلوب و کشته شدند.

در ۷۳۱ جمعی از مغرضین خبر دادند که امیر شیخ حسن جلایر با زوجهٔ سابق خود، بغداد خاتون، مکاتبه دارد. امیرشیخ حسن دستگیر شد و اگر وساطت عمهٔ ابوسعید که مادر امیرشیخ حسن بود، پذیرفته نمیشد، امیرشیخ حسن بقتل میرسید. بغداد خاتون نیز ازنظرشاه افتادلکن همینکه بیگناهی اوثابت شد، مغرضین کشته شدند و بغداد خاتون دوباره منظور نظر گردید ولی باوجود این، دو سال بعد ابوسعید، دلشاد خاتون دختردمشق خواجه را بزنی گرفت. امیرشیخ‌حسن جلایردر ۷۳۲ ازحبس آزاد وبحکومت بلاد روم منصوب گشت.

ابوسعیددر ۷۳۶ درموقعیکه بجنگ اوزبك خان پادشاه قبچاق میرفت، درحدود شیروان جان سپرد، جسداورادرسلطانیه در گنبدی که خودساخته بوددفن کردند.

پادشاهی کریم ورشید وادب دوست بود، شعرمیگفت و سازمینواخت و خوش مینوشت.

بامرگ ابوسعید این سلسله بپایان میرسد زیرا پس ازاومقام ایلخانی در میان یکعده شاهزادگان بی لیاقت خاندان چنگیزی وامرای متخاصم، مورد نزاع و کشمکش قرار گرفته ممالك ایلخانی ازهم‌مجزا میشود وسلسلهٔ ایلخانان روبانحطاط وزوال‌میرود تازمینه برای استیلای امیرتیمور گورکان مهیا گردد.

اسامی ایلخانان بعدی تا سال ۷۵۶ ازاینقراراست:

۱ ـ ارپاگاون
۲ ـ موسی خان
۳ ـ محمد خان
۴ ـ طغا تیمورخان
۵ ـ ساتی بیك(زوجهٔ امیرچوپان)
۶ ـ شاه جهان تیمورخان
۷ ـ سلیمان خان
۸ ـ انوشیروان عادل .

در مدت بیست سال که از مرگ ابوسعید تا انقراض ایلخانیان ، فاصله افتاد ،پنج سلسله در قسمتهای مختلف ، روی کار آمده اند :

۱ ـ سلسلهٔ امرای ایلکانی یا آل جلایر ـ که بانی آن ، شیخ حسن بزرگ پسر امیر حسین‌بن آقبوقابن ایلکان نویان جلایر است که درسال ۷۴۰ مستقل شدوهفت نفر جانشینان او تا ۸۱۳ در بغداد و عراق عرب ، سلطنت میکردند .

۲ ـ سلسلهٔ امرای چوپانی ـ عبارتند از دو فرزند امیر تیمورتاش پسر امیر چوپان یکی‌بنام شیخ حسن کوچك که مدت چهار سال‌ونیم در آذربایجان‌و اران‌استقلال داشت ودیگری امیرملك اشرف برادر او که چهارده سال از ۷۴۴تا ۷۵۸ درآذربایجان حکومت میکرد .

۳ ـ سلسلهٔ آل مظفر یعنی امیر مبارزالدین‌محمدبن مظفر وشش نفرفرزندان او که پس‌از مرگ ابوسعید در یزد و کرمان ، مستقل شدند و بعدها برفارس واصفهان و قسمتی از خوزستان نیز مسلط گشتند وتا ۷۹۵ دوام یافتند .

۴ ـ خاندان اینجو که قبل ازرحلت ابوسعیدنیزدرفارس ومضافات،حکومت میکردند و از ۷۴۲ تا ۷۵۸ بدست شیخ ابو اسحاق ممدوح حافظ ، استقلال یافتند .

۵ ـ سربداران که در ۷۳۷ در سبزوار مستقل شدند و تا ۷۸۸ درآن‌حدود ، حکومت داشتند وعدهٔ آنها یازده نفر بود .

غیر از اینها امرای دیگری هم قبل از استیلای مغول ، در بعضی از نواحی ، حکومت داشتند که چون نسبت بایلخانان از در اطاعت درآمدند ، بعضی باقی ماندند .

مشهور ترین این سلسله ها از اینقرارند :

۱ ـ اتابکان سلغوری یا اتابکان فارس : از ۵۴۳ تا ۶۶۳ حکومت داشتند .
کتاب گلستانرا سعدی بنام سعدبن ابوبکربن سعدبن زنگی پرداخته است و آن سعد ، در موقع فوت پدرش در دربار هولاگو بود وپیش ازآنکه بشیراز برسد در ۶۵۸فوت کرد . مقارن استیلای اتابکان سلغوری بر فارس ، سلسلۀ دیگری در قسمت شرقی این ایالت بین فارس و کرمان وخلیج فارس ، شامل بلاد دارابگرد ونیریز وطارم واصطهبانات بنام ملوك شبانکاره ، تسلط داشتند و نسبت خود را باردشیر بابکان میدادند و در مبارزۀ با اتابکان از بین رفتند .

۲ ـ اتابکان لرستان : ۱۷ نفر از حوالی۵۵۰ تا ۸۲۷ حکومت داشتند .
۳ ـ اتابکان یزد
۴ ـ قراختائیان کرمان : از ۶۱۹ تا ۷۰۳ حکومت کردند .
۵ ـ آل کرت در هرات هشت نفر از ۶۴۳ تا ۸۳۷ امارت داشتند .

امیر تیمور و سلسلۀ گورکانیان

تیمور پسر امیر ترغای که بعضی از مورخین نسبت او را بچنگیز رسانده اند ، در ۷۳۶ در یکی از دهات شهر کش (شهر سبز حالیه در جنوب سمرقند) بدنیاآمد و در میان طایفۀ برلاس که اقربای اجدادی او بودند تربیت یافت و در نتیجۀ ممارست در سواری و تیراندازی ، جوانی دلیر و سواری ماهر گردید . گفته اند که جد تیمور به عرفااخلاص میورزیده چنانکه او نیز غالباً بخدمت ایشان میرسید وطلب‌همت‌میکرد.

پیش از ۷۶۱ از زندگانی او اطلاعی در دست نیست لکن از آن ببعد ، اعمال او همه مضبوط است . در ۷۶۲ که تغلق خان پادشاه‌کاشغر بماوراءالنهر لشگر کشید ، تیمور در دستگاه امیر حاجی برلاس فرمانروای ماوراءالنهر بود و باآن امیربخراسان گریخت . اندکی بعد تیمور بماوراءالنهر برگشت‌و بخدمت تغلق پیوست واوحکومت شهرکش را به تیمور واگذاشت وخود بکاشغر مراجعت کرد . درآن ایام ، امیرحسین قزغنی بر ماوراءالنهر مسلط شد و تیمور را در قلمرو خویش مستقر نمود و خواهر خود را باو داد و از اینجهت او را تیمور گورکان یعنی تیمور داماد خواندند .

پس از چندی بار دیگر ، تغلق خان بماوراءالنهرآمد و امیر حسین را منهزم

ساخت ولی تیمور را در حکومت خود باقی گذاشت و امارت ماوراءالنهر را به پسر خود الیاس خواجه سپرد.

تیمور پس از زمانی، بعلت بیداد امرای زیر دست الیاس خواجه، باامیرحسین متواری، همدست شد و به خوارزم حمله برد اما هر دو مغلوب و گریزان شدند و بعداز گرفتاری بدست ترکمانان، عاقبت بملك معزالدین‌حسین کرت، پناه بردند. چون تغلق تسلیم آن دو نفر را از ملك معزالدین خواست، تیمور و امیر حسین به سیستان گریختند. والی سیستان بر سر ایشان تاخت و تیمور در آن گیرو دار، چندین زخم برداشت، دو انگشت دست راستش افتاد و پای راستش چنان صدمه دید که تمام عمر میلنگید و باینجهت او را تیمور لنگ گفتند.

با وجود این واقعه، تیمور و امیر حسین، عاقبت در ۷۶۶ الیاس خواجه پسر تغلق را شکست دادند و بر ماوراءالنهر مسلط گشتند اما میانهٔ این دو نیز بهم خورد بخصوص که زوجهٔ تیمور که خواهر امیر حسین بود در گذشت ورشتهٔ قرابت میانشان گسست. پس از چندی جنگ و جدال وفراز و نشیب، تیمور غالب آمد و امیرحسین و دو پسرش را بقتل رسانید و خود حکمروای بی‌رقیب ماوراءالنهر گردید یعنی گرچه نام سلطان را بر یکی از شاهزادگان چنگیزی گذاشت ولی در حقیقت این سال ۷۷۱ را باید ابتدای استقلال امیر تیمور دانست.

بین سالهای ۷۷۳ تا ۷۸۱، چهار بار بخوارزم‌لشگر کشید تا عاقبت آن خطه را ویران کرد و ضمیمهٔ ممالك تیموری نمود و در ضمن نیز از ۷۷۶ تا ۷۷۹، دشت‌قبچاق و مغولستانرا گشود. در ۷۸۲ پسر چهارده سالهٔ خود میرانشاه را با یکعده از امرا مأمور تسخیرخراسان کرد وخود نیز بایشان پیوست. نیشابور و هرات را گرفت و گرگانرا تابع خویش کرد و به بخارا بر گشت و چون شنید که ترکمانان و دیگران عصیان کرده اند، در ۷۸۴ بخراسان آمد وعاصیانرا سیاست نمود و به سمرقند رفت. و اما شورش هرات را میرانشاه پسر تیمور، رفع کرد و ازکله مناره‌ها ساخت. باردیگر تیمور خود در ۷۸۵ به هرات باز گشت و آتش خشم و کینه را با خون مردم آنشهر فرو نشانید.

مازندران تا سال ۷۵۰ دردست ملوك باوند از شاهزادگان قدیم ایران بود. در

آن تاریخ شخصی بنام افراسیاب چلاوی ، آخرین پادشاه این سلسله را کشت و خود فرمانرواشد لکن سیدقوام‌الدین مرعشی ازاحفاد امام‌زین‌العابدین، افراسیاب راکشت وخود حاکم مازندران شد واین سلسله را سادات علویهٔ قوامیه میخوانند . وقتی پسر افراسیاب ، تیمور را بفتح مازندران دعوت کرد،پس از سید قوام الدین ، پسرش سید کمال‌الدین ، بر مازندران حکومت داشت . سید کمال‌الدین نزد تیمور رفت و اظهار اطاعت کرد ودر مقام خود باقی‌ماند لکن تیمور بدنبال امیرولی حکمران یاغی گرگان تاری رفت وسلطانیه را گرفت وبسمرقند برگشت .

در یورش سه ساله که از ۷۸۸ تا۷۹۰ طول کشید ، تیمور بقصدتعقیب امیرولی که بآذربایجان گریخته بودآن ولایت ولرستان و ارمنستان و گرجستان وشیروان را مسخر کرد و چون سلطان زین‌العابدین پسر شاه شجاع اتابك‌فارس ، از آمدن بحضور امتناع کرده بود ، بطرف شیراز حرکت کرد . مردم اصفهان حاضر شدند که مبلغی بدهند و در امان باشند لکن مأمورین وصول تیموری چندان تعدی و بناموس مردم تعرض کردند که اهالی اصفهان بجان‌آمدند وآن جمعیت را از بین بردند . در نتیجه بدستور تیمور ، هفتاد هزار سر از اصفهان بریدند و از آن ، مناره ها ساختند . سپس تیموربشیراز تاخت وآنشهر را مسخر کرد .

بین ۷۹۰ و ۷۹۳ امرای کاشغر و دشت قبچاق راکه بماوراءالنهر حمله ور شده بودند شکست داد و اهالی خوارزم راکه بتحریك توقتمش که یکی ازآن امرا بود ، شورش کرده بودند ، قتل عام نمود و شهر خوارزم را با خاك برابر کرد .

یورش پنجساله بین سالهای ۷۹۴ تا ۷۹۸ صورت گرفت . پس از مراجعت از دشت قبچاق ، تیمور حکومت خراسانرا به میرانشاه وایالت غزنه وکابل را به نوادهٔخود پیر محمد واگذاشت وخود در ۷۹۴ بقصد دفع طغیانهائی که در ایران بپا شده بود ، حرکت کرد و در قدم اول مازندران وگرگانرا گرفت واز راه ری وسلطانیه به‌شوشتر رفت و شاه منصور مظفری را تاشیراز دنبال کرد و نزدیك شیراز او راکشت و فارس را به عمر شیخ پسر خود سپرد وبعزم جنگ باقرا محمد قراقویونلو ، بآذربایجان‌رفت و او را منهزم ساخت ، سپس بدفع سلطان احمد جلایر ، به بغداد تاخت و قلعهٔ تکریت راگشود و واسط وبصره راگرفت و چون توقتمش باردیگر هجوم‌آورده بود ، درشمال قفقاز او را شکست داد و بدنبال او از ولایت چرکس وقزاق گذشت و داخل روسیه‌شد

و شهر مسکو را مسخر کرد وبعد از غارت آن نواحی بآذربایجان بر گشت وشورشهای دیگری را در نهاوند و سیرجان وآذربایجان فرو نشانید . آذربایجان را بـه میرانشاه گذاشت و خود به سمرقند رفت و سال بعد ، خراسان و هرات را به پسر دیگـر خـود شاهرخ سپرد .

فتح هندوستان در ۸۰۱ بدینطریق واقع شد که تیمور ابتدا قصد چین کرده بود لکن معلوم نشد بچه علت ناگهان بسوی هند ، عطف عنان نمود و در پـانی‌پت نـزدیـك دهلی با سپاه سلطان محمود دوم از سلسلهٔ تغلق روبرو شد و فاتح گردیـد و صد هـزار هزار نفر آدم کشت و پس از تقسیم بلاد تغلق بین سران سپاهی‌خود،بسمرقند بر گشت.

در سمرقند به تیمور خبررسید که پسرش میرانشاه از اسب افتاده واختلال‌دماغ پیدا کرده و بدینجهت در گرجستان وآذربایجان و عراق ، اغتشاشاتی رخ نموده است . تیمور سپاهی فراهم دید و بسوی ایران رهسپار شد و این‌لشگر کشی راکه از ۸۰۲ تا ۸۰۷ طول کشید ، یورش هفت ساله میگویند . پس از فرونشاندن طغیان گـرجستـان و آذربایجان اطلاع یافت که سلطان عثمانی ، بایزیداول ، ازممالك اومال وخراج طلبیده . چون از مکاتبه نتیجه ای نگرفت در ۸۰۳ شهرهای سیواس و ملطیه و سواحل جنوبی دریای سیاه رابتصرف درآورد واین نواحی را به جد ترکمانان‌آق‌قویونلو که‌قراعثمان بایندری باشد ، سپرد و خود راه‌شام را پیش گرفت .

در ۷۹۵ تیمور از ایران سفیری نزد الملك‌الظاهر برقوق ، سلطان مصر فرستاد و اظهار دوستی کرد اما سلطان ، سفیر او راکشت و نگاهبان یکی از قلاع ارمنستانرا بوسیلهٔ قرایوسف‌بن قرا محمد ترکمان اسیر کرد و بمصرآورد . امیر تیمورپس‌ازفتح ملطیه در ۸۰۳ باز سفیری نزد الملك‌الناصرفرج ، سلطان مصر که جانشین‌الملك‌الظاهر بود فرستاد و آزادی نگاهبان محبوس را خواست لکن‌این بار نیزسلطـان مصر، نه‌تنها بدرخواست تیمور اعتنائی نکرد بلکه فرستادگان او را بزندان انداخت . تیمور چنـان برآشفت که سلطان عثمانی راگذاشت و بشام و مصر حمله‌ور شد . حـلب و دمشق را گرفت وتاراج کرد الملك‌الناصر بعد ازمختصر جنگی که دردمشق کرد ، بمصر گریخت. بعد از فتح شام امیر تیمور بقصد برانداختن سلطان احمد جلایر ، بسمت‌عراق‌بر گشت و بغداد را گرفت وبه بیست هزارنفر سپاهیان خود امر کرد که هریك سر یك‌تن‌بغدادی

راپیاورند ، باضافه ابنیهٔ بسیاری در آن واقعه ویران گشت .

پس از فتح بغداد ، تیمور خود را برای جنگ بایزید اول ، سلطان عثمانی مهیا ساخت و در جنگی که در ۸۰۴ در نزدیکی آنکارا واقع شد ، بایزید را مغلوب و اسیر کرد و سلطان در اردوی تیمور بود تا سال دیگر در گذشت .

امیر تیمور در ضمن فتح آسیای صغیر به‌ازمیر و کنار مدیترانه رسید ودر آنجا فرستادهٔ الملك‌الناصرفرج سلطان مصر ، خبر آورد که‌سلطان اظهار تبعیت کرده‌وحاضر است که از این پس ، بنام تیمور خطبه بخواند و سکه بزند .

تیمور در۸۰۷ بسمرقند بر گشت وچون سلطان محمود بن سیورغتمش آخرین بازماندهٔ‌چنگیزیان که‌تیمور اورابسلطنت برداشته‌بود وظاهراً باسم‌اوشمشیر میزد مرد،امر داد تا خطبه وسکه را بنام خوداوبزنند .

پس از آن لشگری بزر گ برای فتح چین مهیا ساخت وبکنارسیحون رسیدولی درمحلی موسوم به اترار ، بیمارشدودرهمانسال ۸۰۷ بسن ۷۱ سالگی جان سپرد .

تیمورچهارپسرداشت :

۱ ـ غیاث‌الدین جهانگیر که درزمان تیمور، مردوازاودوپسرماند ، یکی‌سلطان محمد که سمت ولیعهدی تیموررا داشت ودریورش دوم فوت کرد و دیگری پیرمحمد که علاوه برسمت ولیعهدی ، حکومت غزنه وهندرانیزداشت ودوسال پس ازفوت‌تیمور بدست یکی ازافرادبقتل رسید .

۲ ـ معزالدین عمرشیخ حکمران فارس که درحیات پدردرراه بغداد کشته شد .

۳ ـ جلال‌الدین میرانشا، حکمران‌آذربایجان وعراق والجزیره که دچار اختلال حواس گردید و عاقبت بدست قرا یوسف تر کمان ، کشته شد .

۴ ـ معین‌الدین شاهرخ که بعد از پدر بسلطنت رسید .

گر چه تیمور،متصرفات خود را بین بازماندگان تقسیم کرده بود ولی عاقبت ممالك او بتصرف دو برادر درآمد : یکی میرانشاه و پسران او ابوبکر و محمد عمر در ایران‌غربی وعراق عرب والجزیره واران وگرجستان وارمنستان ، و دیگری‌شاهرخ در خراسان و هرات و ماوراءالنهر . لکن حکومت میرانشاه و پسرانش طولی نکشید .

سلطان خلیل و شاهرخ (۸۰۷ ـ ۸۵۰)

وقتی تیمورمرد، شاهرخ درحوزهٔ حکومتی خود درهرات بود . امرای تیموری

در محل فوت تیمور ، میرزا خلیل پسر میرانشاه را بسلطنت برداشتند و حال آنکه تیمور خود پیر محمد پسر جهانگیر را ولیعهد کرده بود . پیر محمد که حاکم فارس بود ، سلطنت میرزا خلیل را نشناخت و تابع سلطنت شاهرخ شد و میرزا خلیل هم که در ماوراءالنهر با اشکالاتی مواجه بود ، سلطنت شاهرخ را بر خود شناخت . خلیل پس از چندی بدست یکی از امرای خود معزول و محبوس شد و خان کاشغر بر ماوراءالنهر مستولی گردید . شاهرخ بماوراءالنهر رفت و آنمملکت را به پسر خود میرزا الغ بیك سپرد و میرزا خلیل را بحکومت عراق فرستاد .

محمد عمر پسر کوچك میرانشاه ، برادر بزرگتر خود ابوبکر را بزندان انداخت و پدرش میرانشاه از ترس بخراسان گریخت . پس از چندی ابوبکر از زندان گریخت و نزد پدر رفت و او را به برگشتن بآذربایجان واداشت . در ۸۱۰ بین ایشان و قرا یوسف ترکمان ، جنگی در گرفت و میرانشاه کشته شد . مردم تبریز ابوبکر را بجای محمد عمر پذیرفتند و محمد عمر به پناه شاهرخ رفت ولی بعداً بر او شورید و در جنگ کشته شد ابوبکر نیز پس از دو شکست که از قرایوسف خورد ، بکرمان گریخت و در آنجا بقتل رسید . میرزا خلیل پسر سوم میرانشاه نیز در حکومت عراق ، مرد .

پس از آنکه ماوراءالنهر و گرگان وسیستان و کرمان و فارس و عراق عجم بر شاهرخ مسلم گردید ، بخیال کشیدن انتقام قتل برادر خود میرانشاه از ترکمانان قراقویونلو ، در ۸۲۳ عازم آذربایجان شد . قرایوسف پیش از جنگ مرد و پسرانش اسکندر و جهانشاه ، پس از شکستی که خوردند ، جهانشاه اطاعت شاهرخ را پذیرفت و بحکومت آذربایجان منصوب گردید و اسکندر فرار کرد .

شاهرخ بقیهٔ عمر را به ترمیم ویرانیها وآبادی و نشر دانش و تشویق علما و ادبا صرف کرد و او خود شعر میگفت و خوش مینوشت و مردی پرهیزکار و عادل وصلحجو بود . از زمان شاهرخ ، گوهرشاد آغا آثار خیری از خود گذاشته و مشهور ترین آنها مسجد گوهرشاد مشهد است .

شاهرخ در ۸۵۰ در حوالی ری فوت کرد .

میرزا علاءالدوله و میرزا الغ بیك (۸۵۰ - ۸۵۳)

از پنج پسر شاهرخ ، تنها میرزا الغ بیك بعد از پدر باقی بود . غیر از الغبیك ، مشهورترین این پسران، غیاث‌الدین بایسنقراست که از ۷۹۹ تا ۸۳۷ زیسته ومردی با ذوق و ادب دوست بوده و از کارهای دولتی کناره میجسته است . درنوشتن اقسام خط مهارت کامل داشته و شاهنامه بایسنقری را او ترتیب داده و در مسجد گوهرشاد مدفون است .

پس از رسیدن خبر مرگ شاهرخ به سمرقند ، الغ بیك که مدت ۳۸ سال بر ماوراءالنهر حکومت میکرد و مردی ادب دوست و مربی اهل‌فضل بود و زیج الغبیگی از اوست ، بجای پدر نشست . میرزا علاءالدوله پسر بایسنقر نیز در هرات خودرا شاه نامید و بر عبداللطیف پسر الغبیگ دست یافت و او را بزندان انداخت ولی در نتیجهٔ صلحی که بین دو مدعی سلطنت اتفاق افتاد ، علاءالدوله بسلطنت هرات باقی ماند وپسر الغ بیگ را رها کرد .

در سال ۸۵۲ الغ بیگ ، علاءالدوله را از هرات راند و بسیاری از مردم را کشت . علاءالدوله بپناه برادرخود میرزا بابر بشیراز رفت ولی همینکه الغ بیگ برای جلوگیری‌ازبکان بسمرقند برگشت، میرزا بابر بهرات‌آمد و بتخت نشست و علاءالدوله را کور کرد .

در ۸۵۳ میرزا عبداللطیف در بلخ بر پدر خود الغ بیگ شورید و او را اسیر کرد و کشت. میرزا بابر نیزبدست برادرانش ، ازهرات رانده و فراری گشت ونوادگان تیمور همه‌جا بهم‌افتادند وممالك تیموری ازهم پاشیده شد .

عبداللطیف (۸۵۴)

میرزا عبداللطیف پس‌از ششماه سلطنت ، بدست‌خادمان پدرش کشته شد .

میرزا عبدالله (۸۵۴ - ۸۵۵)

میرزاعبدالله پسر میرزا ابراهیم سلطان‌بن‌شاهرخ است که پس‌از قتل‌عبداللطیف در ماوراءالنهر بپادشاهی رسید و بقیام ابوسعید نوادهٔ میرانشاه دچار گردید ولی او را شکست‌داد . اما ابوسعید بکمك ابوالخیرخان پادشاه ازبکان درنزدیکی سمرقند او را مغلوب ومقتول کرد .

میرزا بابر (۸۵۲ - ۸۶۱)

میرزابابر ازدست برادرش‌سلطان محمد ازهرات‌فراری شد.چندی بعدبرگشت

و برادر رادر جنگی کشت وهفت‌سال سلطنت کرد لکن‌عراق وفارس و کرمانرا در۸۵۷ جهانشاه قراقویونلو ازاختیار او بدربرد .

سلطان ابوسعید (۸۵۵ ـ۸۷۳)

ابوسعید پسر میرزاسلطان محمدبن‌میرانشاه‌است که بکمك ابوالخیرخان پادشاه ازبك ، در ۸۵۵ بسلطنت ماوراءالنهر رسید ، پس‌از غلبه برنوادگان شاهرخ ، هـرات‌و غزنه وکابل وسیستان وخوارزم‌را مسخر کرد وچون جهانشاه قراقویونلو بدست اوزون حسن‌آق‌قویونلو بقتل‌رسید ، امرای‌عراق و کرمان وآذربایجـان ، ابوسعیدرا بسلطنت خوددعوت کردند وابوسعید بقصد تصرف آذربایجان به‌میانه‌رسید واوزون‌حسن ،تقاضای صلح کرد ولی‌ابوسعید نپذیرفت وشکست‌خورد و کشته شد .

سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۵ ـ ۹۱۱)

پس ازابوسعید ، میرزا سلطان‌احمد (۸۷۳ ـ ۸۹۹) در ماوراء النهر پادشاه شد وآذربایجان وعراق‌را ترکمانان‌آق‌قویونلو تحت‌حکم‌خودآوردند . سلطان‌حسین‌میرزا بایقرا پسرعمر شیخ‌بن امیرتیمور ، برخراسان مستولی بود ، میرزا یادگار محمد پسر میرزاسلطان محمدبن بایسنقر بتحریك حسن‌بیگ مؤسس سلسلهٔ آق‌قویونلو ،برسلطان حسین میرزا تاخت ولی‌عاقبت مغلوب وکشته شد.

دراین‌ایام ازبکان ، پس‌از برانداختن دولت تیموری در ماوراءالنهر ، بخراسان تجاوزنمودند وسلطان حسین‌میرزا ازهرات بدفع‌ایشان حرکت کرد لکن در راه مرد و پسران او مغلوب ازبکان ومتواری گشتند .

سلطان حسین میرزای بایقرا از مشهور ترین امرای تیموری است وسلطنت او درخشان‌ترین دورهٔ‌تمدن زمان‌تیموریان محسوب میشود . مردی‌فاضل وشاعر بود و در گردآوردن فضلا کوشش‌فراوان میکرد، مدرسه‌و کتابخانه‌ای که درهرات بوجودآورد، تاآنزمان نظیرنداشت . وزیرمعروف‌او که بترکی وفارسی شعر میگفته و نوائی تخلص میکرده امیرنظام‌الدین علیشیراست که از ۸۴۴ تا ۹۰۶ میزیسته .

نورالدین عبدالرحمن‌جامی‌وامیرخوند مؤلف تاریخ روضةالصفا وبهزاد نقـاش ، ازنوادر این‌زمان وزینت تاج‌وتخت سلطان‌بایقرا بودند .

ترکمانان قراقویونلو (۸۱۰ - ۸۷۳) و آق قویونلو (۸۷۲ - ۹۲۰)

ازاواخر دورهٔ سلطنت ایلخانان، یکعده از ترکمانانی که در طی لشگرکشی‌های مغول بایران آمده بودند، قدرت یافته و پس از مرگ ابوسعید بهادرخان متوفی بسال ۷۳۶، بدست‌اندازی وتصرف بلاد پرداختند. مشهورترین این طوایف چادر نشین، دوطایفه بودندیکی قراقویونلو یعنی صاحبان گوسفندان سیاه ودیگری آق قویونلو، صاحبان گوسفندان سفید. طایفهٔ قراقویونلو که نیم‌قرن زودتر روی کار آمدند، مذهب شیعه داشتند و با امیرتیمور ستیزه میکردند وطایفهٔ آق‌قویونلو که سنی بودند دریورشها برای تیمور شمشیر میزدند.

امرای قراقویونلو

قرایوسف بن قرامحمد (۸۱۰ - ۸۲۳)

امرای قراقویونلو ازنسل مردی هستند بنام قرایوسف پسرقرا محمد و قرا محمد ازامرای سلطان احمد جلایرو پدر زن او بود. در زمان هجوم تیمور بآسیای صغیر، قرایوسف برعراق عرب استیلا یافت وسلطان احمد جلایررا ازآنجابیرون کرد، میرزا ابوبکربن میرانشاه ومیرزارستم‌بن‌عمرشیخ، نوادگان تیمور، قرایوسف‌را بمصرفراری کردند وسلطان‌مصر، الملک‌الناصرفرج، ازترس امیرتیمور. قرایوسف وسلطان‌احمد جلایررا که نیز باوپناهنده شده بود، بزندان انداخت. پس‌ازمرگ تیمور، قرایوسف بآذربایجان‌آمد ودر ۸۰۹ میرزا ابابکررا شکست داد وتبریزراگرفت و باز در جنگ دیگردر ۸۱۰ ابابکروپدرش میرانشاه رامغلوب کردو برآذربایجان کاملا مسلط شد ودر همان‌سال، پیربداق پسرخود رابسلطنت نشانیدوخود ازطرف‌او بکشور گشائی‌پرداخت. ابتدا برقراعثمان بایندری رئیس ایل‌آق قویونلودردیاربکرغالب شدوسپس سلطان‌احمد جلایررا درنزدیکی‌تبریز، مغلوب ومقتول کردوعراق عرب رامسخرساخت.

در ۸۱۵ امیر شروان و پادشاه گرجستانرا شکست داد و در ۸۱۶ سلطانیه و ساوه وقزوین وطارم‌راگرفت و در مغرب تا حلب پیش رفت. در ۸۲۳ موقعیکه بجلوگیری شاهرخ میرفت، وفات کرد. پسرش پیربداق نیزقبل‌از اوفوت کرده‌بود.

اسکندر بن قرا یوسف (۸۲۳ - ۸۳۹)

بعداز قرایوسف ، پسردیگرش اسکندررا بامارت برداشتند . در ۸۲۴ باشاهرخ جنگید و مغلوب شد ولی پس‌از آنکه شاهرخ بخراسان بر گشت، دوباره برآذربایجان مسلط گردید. اما بار دیگراز شاهرخ شکست‌خورد و ناچار بفرارشد وباز بآذربایجان بر گشت لکن این‌بار از برادرخود جهانشاه که دست‌نشاندهٔ شاهرخ بود ، شکست یافت‌و بحدود نخجوان گریخت و در۸۴۱ بدست پسر خود کشته شد .

جهانشاه بن قرا یوسف(۸۳۹ - ۸۷۲)

جهانشاه در۸۳۹ که شاهرخ بآذربایجان آمدواسکندر گریخت، ازطرف شاهرخ به‌امارت منصوب شد وبفتوحاتی نائل گردید .

در ۸۴۴ گرجیانرا مغلوب کرد و عراق عرب را از دست یکی از برادران خود بیرون‌آورد و در ۸۵۰ بر عراق عجم و فارس و کرمان مستولی‌شد و در۸۶۲ هرات را تسخیر کرد ولی چون برای سر کوبی حسن بیك که از میان قبیلهٔ آق قویونلوبرخاسته بود ، بدیار بکر رفت ، در ۸۷۲غافلگیر و کشته شد . از آثارنیك جهانشاه ،مسجد کبود تبریز است .

حسنعلی میرزا (۸۷۲ - ۸۷۳)

آخرین امیر این خاندان ، حسنعلی میرزا پسر جهانشاه است که چون ۲۵ سال در قلعهٔ باکو زندانی بود ، عقل درستی نداشت و همینکه بجای پدر نشست ، خزائن او را بباد داد و بسیاری از امرا و کسان خود را کشت ویکبار از حسن بیك‌آق‌قویونلو و بار دیگر در ۸۷۳ از پسر حسن بیك شکست خورد و سلسلهٔ امرای قراقویونلو باشکست او بپایان رسید.

امرای آق قویونلو

امیر حسن‌بیك بن علی بن قرا عثمان (۸۷۲ - ۸۸۲)

مؤسس این سلسلهٔ ، ابوالنصر حسن‌بیك است کـه بمناسبت بلندی قامت ، او را اوزون حسن خوانده‌اند . پس ازآنکه ریاست طایفه رااز دست برادرارشد خود بیرون آورد ، بر ارمنستان غربی و درهٔ علیای دجله و نواحی کردنشین آنحدود ، مسلط شد و چون مادر او یکی از شاهزاده خانمهای عیسوی از خاندان امپراطور یونانی ناحیهٔ طرابوزان بود ، باآخرین امپراطورآن ناحیه متحد شد وبرادر زادهٔ اورا که کاترینانام

داشت ، بزوجیت گرفت و از او یك پسر و دو دختر داشت و از آن دو دختر یکی را که مارتا یا علمشاه خانم نام داشت بزنی بشیخ حیدر صفوی داد و آن‌زن مادر شاه اسماعیل صفوی است .

پس از آنکه سلطان محمد ثانی پادشاه عثمانی در ۸۵۷ اسلامبول رافتح کرد ، در صدد تسخیر امپراطوری طرابوزان افتاد و مساعی اوزون حسن برای جلو گیری او از این خیال مفید نیفتاد و ناچار بمصالحه گردید و طرابوزان ضمیمهٔ خاك عثمانی شد.

پس ازاین واقعه ، اوزون‌حسن بشرق روآورد و جهانشاه قراقویونلو و سلطان ابوسعید تیموری را از میان برداشت و تمام عراق عرب و عجم و فارس و کرمان تا سواحل خلیج ، او را مسلم گردید ولی در جنگی که در ۸۷۷ برای کشیدن انتقام فتح طرابوزان با سلطان محمد عثمانی کرد ، شکست خورد و بتبریز گریخت .

آخرین واقعهٔ عمدهٔ امارت اوزون حسن ، فتح تفلیس است که در ۸۸۱ اتفاق افتاد و سال بعد از این واقعه ، تاریخ وفات اوست.

سلطان خلیل و یعقوب بیك (۸۸۲ - ۸۹۶)

پس‌از اوزون حسن ، پسرش‌سلطان خلیل بجای اونشست و اوبرادر خودیعقوب بیك را بامارت دیار بکر منصوب کرد ولی شش ماه نگذشت که یعقوب بیك بر برادر شورید و او را کشت و خود پادشاه شد .

واقعهٔ عمدهٔ پادشاهی یعقوب بیك ، یاری بافرخ یسار امیرشروان است درمقابل سلطان حیدر صفوی پدر شاه اسماعیل . درآن واقعه‌سلطان حیدر بقتل رسید وپسران او بدست یعقوب در قلعهٔ استخر فارس ، محبوس‌شدند . سلطان حیدرپسر دائی‌یعقوب بیك و شوهر خواهر پدری او بود .

امرای دیگر آق‌قویونلو

پس از یعقوب ، پسر ده ساله‌اش بایسنقر در ۸۹۶ بامارت نشست لکن بعضی از امرا ، مسیح برادر یعقوب را بسلطنت برداشتند . جنگ در گرفت و مسیح و جمعی از شاهزادگان آق‌قویونلو کشته شدند . تنها رستم نوادهٔ امیر حسن را زنده گذاشتند . طولی نکشید که بایسنقر گرفتار طرفداران سلطنت رستم‌شد و ناچار به‌شروان نزدفرخ یسار ، پناه برد .

رستم از ۸۹۷ تا ۹۰۲ پادشاه بود . پسران شیخ حیدر صفوی یعنی سلطانعلی

و اسمعیل و ابراهیم را که یعقوب بیك بحبس انداخته بود ، آزاد کرد و بیاری سلطانعلی بایسنقر را که از شروانشاه مدد گرفته بود ، شکست داد و کشت ولی چون به سلطانعلی بدگمان شد ، سلطانعلی وبرادران و مریدانشان به‌اردبیل مهاجرت کردند ورستم سپاهی به تعقیب ایشان فرستاد و سلطان علی در جنگی که در اردبیل واقع شد ، بقتل رسید .

رستم در ۹۰۲ بدست پسرعمویش احمد بیك که براو یاغی بود کشته شدواحمد بیك نیز سال بعد بدست والی کرمان از بین رفت و امرای آق‌قویونلو از آن پس سه‌تیره شدند و باهم بخلاف و پیکار افتادند و این مقارن ایامی بود که شاه اسماعیل صفوی بخونخواهی پدر و برادرقیام کرد و در حدود گیلان و اردبیل ، یارانی فراهم آورد و بر دو نفر آخرین امرای آق‌قویونلو ، سلطان مراد و الوند بیك ، غالب شد . الوند بیك را در ۹۰۷ در حوالی نخجوان مغلوب کرد وآذربایجان را ازدست اوبیرون آورد وسلطان مراد را سال بعد در نزدیکی همدان شکست داد .

سلطنت صفویه

جد پادشاهان صفوی ، شیخ صفی‌الدین ابواسحاق اردبیلی است که در ۶۵۰ تولد یافته و در ۷۳۵ وفات کرده و در شهر اردبیل ، آنجاکه امروز مقبرهٔ اوست ، بخاك سپرده شده است .

شیخ صفی‌الدین ازبزرگان عرفای زمان خود بشمار میآید ، در ابتدا مرید شیخ تاج‌الدین زاهد گیلانی بودودختراورا بزنی گرفت وچون شیخ زاهد در ۷۰۰ وفات یافت، در مقام ارشاد بجای پدر زن نشست و مریدان شیخ زاهد پیرو او شدند و از آنجمله رشیدالدین فضل‌الله و پسرش خواجه غیاث‌الدین محمد بودند .

پس از فوت شیخ صفی‌الدین ، پسرش شیخ صدرالدین موسی (۷۰۴-۷۹۴) سمت ارشاد یافت و پس ازاواین مقام بپسرش سلطان خواجه علی رسید . شاه اسماعیل مؤسس سلسلهٔ صفویه ، پسرسلطان حیدربن سلطان جنیدبن صدرالدین ابراهیم بن سلطان خواجه علی است یعنی شیخ صفی‌الدین جد ششم شاه اسماعیل است .

سلطان جنید معاصر اوزون حسن بود و خواهر او خدیجه بیگم را بزوجیت داشت ، ازآن زن پسری شد که همان سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل است و سلطان حیدر ، دختر اوزون حسن ، دائی خود را که مارتا یا علمشاه خاتون نام داشت ، بزنی

گرفت و شاه اسماعیل از آن دختر بوجودآمد.

سلطان جنید در ۸۶۰ در جنگ با شروانشاه بقتل رسید و پسرش سلطان‌حیدر نیز در ۸۹۳ در جنگ با شروانشاه بهمین سرنوشت گرفتار شد.

سلطان حیدر سه پسر داشت: علی، ابراهیم و اسماعیل. امیریعقوب این‌هرسه را در حبس قلعه استخر داشت تا او مرد و امیر رستم آنانرا آزاد کرد علی و ابراهیم کشته شدند و اسمعیل مدت شش سال در پناه سادات قوامی گیلان بسر برد.

در اوائل ۹۰۵ اسمعیل بپشت گرمی پیروان آبا و اجدادی خود که بنام صوفیه همه جا متفرق بودند، از راه‌آستارا باردبیل‌آمد و بعد از شش ماه هفت هزار نفر از ترکان طوایف مختلف مانند شاملو و استاجلو و قاجار و تکلو و ذوالقدر و افشار، بدو پیوستند و چون پارچهٔ قرمزی بسرمی بستندبنام قزلباش یعنی‌سرخ سرمعروف گشتند.

شاه اسمعیل که در۸۹۲تولد یافته بود، در موقع‌قیام بخونخواهی پدروتشکیل سلسلهٔ صفوی، بیش از سیزده سال نداشت. پس از زیارت مقابر اجداد و دیدار مادر خود، به شروان حمله‌برد و شروانشاه قاتل پدر خود را در دهکدهٔ گلستان، مغلوب و مقتول ساخت، سپس باکو را مسخر کرد و ترکمانان‌آق‌قویونلو را شکست. شهر تبریز را پایتخت و مذهب شیعهٔ دوازده امامی را مذهب رسمی قرار داد و بسلطنت نشست و تاجی از پارچهٔ پشمین قرمز که سقرلات نام داشت، بسر گذاشت.

پس‌از این فیروزیها، شاه‌اسماعیل بعراق عرب لشگر کشیدومرادبیك‌آق‌قویونلو را شکست داد و در ۹۰۹ فارس‌را گرفت‌و در ۹۱۴ بغداد وعراق عرب‌را یکسره‌مسخر نمود و بجز خراسان جائی باقی نماند که در تصرف او نباشد.

مقارن قیام‌شاه اسماعیل، ازبکان برخراسان مستولی بودند ازبکان بازماندگان مغولند که در حدود سال۹۰۴ ماوراءالنهررا ازچنگ اخلاف تیمور بیرون‌آورده‌بودند و امرای ایشانرا که به جوجی پسر چنگیز میرسند، امرای شیبانی مینامیدند ولی این اسم راکه بکسرشین خوانده میشود، با نام طایفهٔ شیبانی که بفتح شین و مخصوص‌طایفهٔ عرب بنی‌شیبان است، نسبتی نیست.

مؤسس سلسلهٔ ازبکان، محمد شاهی‌بیگ یا شیبك خان بود که در ۹۱۳خراسان را از پسران سلطان حسین میرزای بایقرا گرفت و شاه‌اسماعیل را بترك مذهب شیعه

خواند و تهدید کرد وچون شاه اسماعیل ، دعوت او را اجابت نکرد ، ازبکان بتجاوز بکرمان پرداختند .

شاه اسماعیل در ۹۱۶ مشهد راگرفت و ازبکان را در مرو شکست سختی داد و شیبك خان درمعرکه جان سپرد . در نتیجهٔ این پیروزی، ایران و هندوستان ازخطر ترکان رستندو شاه‌اسماعیل، خواهر بابرشاه راکه بدست ازبکان اسیر افتاده بود،باحترام نزد برادر بهند فرستاد و بین بابرشاه که در همان اوان ، سلسله ای در هند تأسیس کرده بود و شاه اسماعیل صفوی ، بنیان دوستی محکمی گذارده شد .

پس از این فتح ، شاه اسماعیل زمستان را در هرات گذرانید و در بهار ۹۱۷ بطرف ماوراءالنهر عزیمت کردو تا جیحون پیش رفت وبآذربایجان بر گشت . در۹۱۸ دوباره‌لشگری بهمراهی‌سپاه بابرشاه هند ، بماوراءالنهر فرستاد لکن هردو لشگرشکست خوردند و ازبکان بخراسان و هرات ریختند . شاه اسماعیل بسرعت خود را بخراسان رسانید وازبکان را فراری کرد .

دولت عثمانی در آنزمان ، بکمال قدرت رسیده بود و تشکیل دولت صفوی را بچشم‌رقابت و خصومت مینگریست و برای ابراز دشمنی ، نزدیك بچهل هزار شیعه را درآسیای صغیر بقتل رسانید .

در ۹۲۰ مابین سلطان سلیم خان اول پادشاه عثمانی و شاه اسماعیل جنگی در چالدران واقع در شرق رضائیه ، در گرفت . لشگر عثمانی صدو بیست هزار بود و توپ وتفنگ داشت در صورتیکه لشگر ایران بیش ازشصت هزار نبود. سپاه ایران باوجود منتهای رشادت ، شکست خورد و شاه اسمعیل بتبریز و همدان عقب نشست و سلطان سلیم ، تبریز راگرفت لکن در مقابل مقاومت سخت مردم ، پس از دو هفته ، ازآنشهر رفت و شاه اسمعیل بدانجا بر گشت . در نتیجهٔ این شکست ، دیار بکر و کردستان ، ضمیمهٔ دولت عثمانی شد .

شاه اسماعیل پسرخود طهماسب راکه سه سال‌داشت ، بحکومت‌خراسان‌فرستاد ودر ۹۳۰ در نزدیکی سراب ، فوت کرد . از رشیدترین و بزرگترین پادشاهان ایران بود و باترویج‌مذهب‌شیعه ، ایرانرا از قیدرقیت‌سلاطین‌عثمانی که خود را خلیفه اسلام میگفتند ،آزاد ساخت و چون با دربار های اروپائی بر ضد عثمانی روابط پیدا کرد ، مقدمات نفوذ تمدن اروپا بایران ، در عهد او فراهم گردید .

شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴)

از شاه اسماعیل ، چهار پسر باقی ماند . اول طهماسب که در ۹۱۹ تولد یافته و درحین فوت پدر، یازده سال داشت و حاکم خراسان بود ؛ دوم القاص میرزا که سه سال از طهماسب کوچکتر بود ؛ سوم سام میرزا و چهارم بهرام میرزا .

پس از شاه اسماعیل ، شاه طهماسب بر تخت نشست و امور مملکت در نتیجهٔ رقابت امرا مختل شد چنانکه در ۹۳۲ عبیدالله‌خان ازبك بر خراسان دست‌یافت و یکباره سپاه ایرانرا در فیروز کوه هرات در ۹۳۳ شکست داد لکن شاه طهماسب خود بخراسان آمد و در ۹۳۵ در زورآباد ، ازبکانرا مغلوب نمود و برادر خردسال خود بهرام میرزا را بحکومت خراسان گذاشت .

بار دیگر در ۹۳۷ عبیدالله خان بخراسان آمد ویکسال ونیم هرات رادرمحاصره داشت لکن همینکه از حرکت شاه طهماسب آگاه شد ،فرار کرد . ایندفعه شاه‌طهماسب، حکومت خراسانرا به برادر دیگر خود سام میرزا سپرد و چون در مغرب ، مورد حملهٔ سلطان سلیمانخان پادشاه عثمانی واقع گردیده بود ، از تعقیب ازبکان و عزیمت بماوراءالنهر صرفنظر کرد .

سلطان‌عثمانی بتحریك بعضی از امرای ایران‌در ۹۳۹ که‌شاه طهماسب‌درخراسان بود ،آذربایجان راگرفت و تا سلطانیه پیش رفت لکن قبل از رسیدن شاه طهماسب، بعراق عرب بر گشت و بغداد را تصرف کرد و سال بعد بار دیگر آذربایجانرا گرفت‌ولی پس از اندکی بکشور خود مراجعت کرد و شاه طهماسب‌آذربایجانرا مطیع و امرای نافرمانرا سیاست نمود .

در ۹۴۰ سام میرزا بر شاه طهماسب شورید و بقندهار لشگر کشید و ازبکان بهرات‌آمدند، شاه طهماسب ازبکانرا فراری کرد .

در ۹۴۴ والی شروان یاغی شد . شاه طهماسب ، القاص میرزا برادر خود را بسر کوبی او فرستاد لکن مردم شروان گفتند که قلعهٔ خود راجز بشاه طهماسب تسلیم نخواهند کرد . شاه طهماسب خود شروان را فتح کرد و حکومت‌آنرا به القاص میرزا برادرخودوا گذاشت . القاص‌میرزا در ۹۵۱ بر برادرعصیان کرد و بخشیده‌شد. باز در ۹۵۳ علم مخالفت افراشت لکن اینبار از ترس گریخت و به سلطان سلیمانخان عثمانی

پناه برد و او را بتصرف آذربایجان وا داشت . سلطان عثمانی تبریز را گرفت و القاص میرزا با شش هزار سوار بهمدان آمد وباصفهان رفت ولی چون مردم اصفهان اورا راه ندادند ، به بغداد عزیمت کرد و مابین‌او وسلطان عثمانی بهم خورد والقاص میرزا بدست سپاهیان شاه طهماسب ، دستگیر شد و سال بعد در حبس مرد .

در ۹۵۱ همایونشاه هندی پسرظهیرالدین محمدبابرشاه،مؤسس‌سلسلهٔ گورکانیان هند، که از افاغنه شکست خورده بود ، بایران‌آمد و بشاه‌طهماسب پناه برد و در تمام مدتی که در ایران بود شاه طهماسب او را شاهانه پذیرائی کرد و احترام گذاشت و با مدد لشگری ، او را بسلطنت خود باز گردانید .

شاه طهماسب در ۹۵۶ گرجستان و سال دیگر ، شروانرا که راه نافرمانی رفته بود ، مطیع کرد ودر ۹۵۸ بتعرض به بلاد روم پرداخت ونقاطی از کردستان وارمنستان راکه سلطان عثمانی گرفته بود ، بتصرف درآورد .

سلطان سلیمان عثمانی به‌نخجوان‌آمد لکن پس از دو روز مراجعت نمود وشاه طهماسب بقزوین رفت .

در ۹۶۶ میان پسران سلطان سلیمان با پدر خود ، اختلاف افتاد و در نتیجهٔ یکی از ایشان بنام بایزید بپناه شاه طهماسب‌آمد و با احترام فراوان بقزوین وارد شدو چندی بعزت درآنجا میزیست تاآنکه بعلت حرکاتی ناپسند که از او وهمراهانش سرزد شاه طهماسب بایزید را بزندان انداخت و بعضی از ملازمان او را کشت . سال بعد ، سلطان سلیمان سفرا و هدایائی نزد شاه طهماسب فرستاد وطلب صلح کرد وپادشاه‌ایران بایزید را پیش پدر روانه نمود .

شاه طهماسب در ۹۸۴ وفات یافت و ایرانی تمام و قوی‌ازاو باقی ماند . درزمان شاه طهماسب ، روابط ایران با دول مغرب که در عهد شاه اسماعیل ، بعلت دست اندازی پرتغالیها بجزائر و سواحل خلیج فارس ، شروع شده بود ، رو بتزاید گذاشت . یکنفر انگلیسی بنام انتونی جنکین‌سن که از طرف یك تجارتخانه بنام شرکت تجارت‌باروسیه از لندن بمسکو رفته بود ، بقزوین‌آمد و نامه و هدیه ای راکه از طرف ملکه الیزابت انگلستان ، حامل بود ، بشاه تقدیم کرد و در مراجعت ، مقداری ابریشم و پارچه های قیمتی از ایران همراه برد و خوبی ابریشم ایران ، مورد توجه واقع گردید ولی چون

راه روسیه دشوار بود ، انگلیسها برای تجارت با ایران ، متوجه راه دیگری شدند .

شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵)

پس از شاه طهماسب ، بین سران سپاه در انتخاب جانشین او اختلاف شد . جمعی حیدر میرزا یکی از پسران او را بتخت نشاندند ولی دیگران حیدر را بقتل رسانده اسماعیل میرزا راکه در قراباغ ، بامر پدر ، محبوس بود بسلطنت برداشتند .

اسماعیل میرزا مردی عیاش و سفیه و سنی مذهب بود و مصمم شد که مذهب شیعه را از ایران براندازد. از طرف دیگر ،اکثرخویشان خود را کشت ، تنهابرادرش سلطان محمد میرزا که‌درشیراز بودوپسران او وازجمله‌عباس‌میرزا که درهرات‌میزیست، از کشتن رستند زیرا قبل آنکه فرمان قتل در موردآنان نیز اجرا شود ، شاه اسماعیل را شبی در قزوین ، کشته یافتند .

سلطان محمد خدابنده(۹۸۵ -۹۹۶)

بعد از شاه اسماعیل دوم ، سلطان محمد میرزا که در شیراز بود ، بقزوین آمد و بجای برادر نشست و بلقب خدا بنده خوانده شد .

سلطان مراد خان ثالث ، پادشاه عثمانی ، در ۹۸۶ بشروان و قراباغ لشگر کشید ولی از حمزه میرزا پسر بزرگ سلطان محمد ، شکست خورد .

در ۹۸۹ علیقلیخان شاملو که‌درخدمت عباس میرزا پسر سلطان محمدخدابنده، درخراسان بود ، از اطاعت پادشاه سر پیچید و عباس میرزا را سلطان خواند . سلطان محمد ، پسر بزرگ خود حمزه میرزا را بخراسان فرستاد و عثمانی ها وقت را مغتنم شمرده دوباره بشروان حمله بردند .

چون حمزه میرزا نتوانست غائلهٔ خراسانرا فرو بنشاند ، سلطان محمد در ۹۹۱ خود بتسخیر هرات که در دست عباس میرزا بود رفت . اهالی هرات تسلیم نشدند و گفتند که اگرسلطان، سلمان اعتماد الدوله وزیرخود راکه سبب‌عزل علیقلیخان شاملو شده بایشان نسپارد ، عباس میرزا را بسلطنت خواهند نشانید . سلطان چنین کرد و اعتمادالدوله بدست قزلباشان هرات کشته شد وسلطان محمد بدون اینکه بگرفتن‌هرات نائل بیاید ، ناچار بدفع عثمان پاشا سردار سپاه عثمانی‌حرکت کرد .

حمزه میرزا در محاصرهٔ هرات پا فشاری کرد و عاقبت بین او و عباس میرزا

بدینگونه‌صلح شد که خراسان وهرات دردست عباس‌میرزا و عراق در دست‌حمزه‌میرزا بماند. پس از این قرارداد، حمزه میرزا بمقابله با عثمان پاشا رفت و در جنگی که‌در تبریز بسال ۹۹۳ اتفاق افتاد، عثمان پاشا شکست خورد و بکردستان فراری شد.

حمزه میرزا در ۹۹۴ نزدیکی گنجه، بدست جمعی از امرای ترکمان و افشار کشته شد و چون این خبر بخراسان رسید، امرای خراسان بهمراهی عباس میرزا از مشهد بقزوین حرکت کردند. امرای قاتل حمزه‌میرزا، برادر او ابوطالب میرزا را بسلطنت برداشتند و بقزوین و اصفهان رفتند و چون شنیدند که عباس میرزا بیاری علیقلیخان شاملو ومرشد قلیخان استاجلو، بقزوین حرکت کرده اند، برای‌جلوگیری از آنان بقزوین برگشتند.

عباس میرزا در ۹۹۶ بقزوین وارد شد و بتخت سلطنت نشست و پدر او سلطان محمد خدابنده که در شیراز بود، سلطنت او را تصدیق کرد و خود تا سال ۱۰۰۳ حیات داشت.

شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸)

زمانیکه محمد خدابنده از طرف شاه طهماسب، والی هرات بود، شاه عباس بزرگ در ۹۷۸ درآنشهر بدنیاآمد و در تاریخی که بسلطنت نشست هیجده سال‌داشت.

انقلاباتیکه در دورهٔ سلطان محمد خدابنده در ایران اتفاق افتاد، ازبکان و عثمانیانرابتجاوز بایران وا داشت و شاه عباس‌در ابتدای سلطنت، با این دو مشکل‌روبرو شد. شاه عباس ناچار با دولت عثمانی صلح کرد و تبریز و شروان و گرجستان ولرستان یعنی قسمت عمدهٔ شمال غربی را بآن دولت واگذار نمود و بدفع عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان ثانی پادشاه ازبك، که مشهد را در محاصره داشت، پرداخت ولی‌درتهران بیمار شد و به پنجاه روز بستری بود و عبدالمؤمن خان درآنمدت مشهد راگرفت و جمع کثیری راکشت و نفائس‌آستانهٔ قدس ازآنجمله کتابخانهٔ گرانبهای‌آنجا را غارت کرد و سپس بر نیشابور و دامغان مسلط شد و همینکه از سلامتی شاه عباس اطلاع‌پیدا کرد، خراسانراتخلیه نمود.

شاه عباس پس از اعادهٔ صحت، بدفع کسانیکه در مدت بیماری او سرکشی کرده بودند پرداخت و یزد و کرمان وگیلان و لرستان را به اطاعت‌آورد.

در ۱۰۰۶ در هرات ، ازبکان راکه بازگاه بگـاه بخـراسان میتاختند، شکست عظیمی داد و تا مدتی شرشان از آنحدود دفع شد .

حکومت فارس را شاه عباس در ۱۰۰۳ به اللهوردیخان زرگرباشی واگذاشت و در آن تاریخ ، ولایت لار ، مطیع یکدسته از خوانین محلی و بنادر آن ولایت مـانند میناب و حبرون نزدیك بندر عباس حالیه ، تابع حکمران هند پرتغال بود .

پرتغالیها در ۹۱۲ جزیرهٔ هرموز و سپس ، عمان و مسقط را بتصرف خود در آورده بودند . در ۹۲۰ بین شاه اسماعیل صفوی وآلبوکرك ، حکمران هند پرتغـال ، عهدی بسته شد مبنی براینکه پادشاه ایران بالمره از هرموز صرفنظر کند و پرتغال در لشگرکشی به بحرین و خواباندن انقلاب بلوچستان ، با ایران مساعدت نمـایـد . با وجود این معاهده ، پرتغالیها در ۹۲۶ بحرین را از تصرف ایران بیرون‌آوردندوشاه اسماعیل بعلت‌نداشتن کشتی نتوانست‌اقدامی کند وحتی در انقلاب عظیمی که بین سالهای ۹۲۵ تا ۹۲۸ در سواحل خلیج و درکلیهٔ جزایر از طرف اهالی بر ضد پرتغالیهـا شد شاه ایران نتوانست بشورشیان کمکی برساند .

در ۱۰۰۹ اللهوردیخان والی فارس ، ابتدا خوانین لار را مطیع کرد و بعدازآن بحرین را پس از یك قرن تصرف ، از پرتغالیها پس گرفت .

شاه عباس در ۱۰۱۱ بجنگ عثمانی رفت و ابتدا تبریز و پس از آن در ۱۰۱۳ ایروان راگشود و بمحاصرهٔ قارص و وان پرداخت وسردار مشهور عثمانی جغال‌اوغلی راکه با صد هزار سپاه بکمك آن دو شهرآمده بود ، با شصت و دو هزار سپاهـی ، در ۱۰۱۳ بحسن تدبیر و رشادت ، شکست داد و سال بغد ، گنجه و تفلیس و باکو ودربند و شروان و شماخی و دیار بکر و موصل را فتح کرد و در اوایـل ۱۰۱۵ بـه قـزویـن برگشت .

در ۱۰۱۷ صدر اعظم عثمانی مراد پاشا با لشگری گران تبریز راگرفت ولـی بعداً شکست خورد و عاقبت میان دو کشور صلح شد و ممالك از دست رفته بایران بازگشت و پادشاه ایران‌قبول کرد که هرساله دویست بارابریشم خام باسلامبول‌بفرستد.

در ۱۰۲۱ طهمورث خان گرجی ، بر حکمران قراباغ تـاخت و او راکشت . شاه عباس از اصفهان رسید و طهمورث بپناه سلطان عثمانی گریخت و صلح میان‌ایران

و عثمانی برهم خورد .

در ۱۰۲۴ چون طهمورث خان بگرجستان برگشته و حاکم ایران راشکست داده بود شاه عباس بگرجستان رفت ، هفتاد هزار نفر راکشت و صدو سی هزار اسیر گرفت و به تفلیس وارد شد و با محمد پاشا سردار عثمانی که بکمك طهمورث آمده و ایروان را محاصره کرده بود ، مصاف داد و بر او غالب گشت .

بار دیگر دولت عثمانی در ۱۰۲۷ سپاهی بسرکردگی خلیل پاشا به تبریز فرستاد و آن سپاه نیز از سپهسالار شاه عباس بنام قرچغای خان ، شکست خورد .

آخرین جنگهای شاه عباس با عثمانی در سالهای ۱۰۳۲ تا ۱۰۳۴ برسر تصرف بغداد اتفاق افتاده . بدینقرار که در ۱۰۳۲ شاه عباس عراق عرب راگشود ولی سال بعد حافظ‌احمد پاشا ازجانب سلطان مرادخان چهارم بغداد رامحاصره کرد و اززینل بیگ شاملو سردار شاه عباس ، شکست خورد . در ۱۰۳۴ شاه عباس خود به بغدادآمد و سپاهیان عثمانی را چند بار درهم شکست از آن پس آخر دوران شاه عباس ، جنگ مهمی بین دو کشور واقع نشد .

پس از فتح بحرین بدست سپاه ایران و محاصرهٔ بندر حبرون ، پادشاه اسپانیا فیلیپ که بر پرتغال نیز سلطنت میکرد ،از شاه ایران‌خواست که بحرین را به‌پرتغالیها وا بگذارد و دست از محاصرهٔ حبرون بردارد . درآن تاریخ یعنی ۱۰۱۱ که سفرای فیلیپ درمشهد بحضور شاه عباس رسیدند ، او در فکربستن اتحادی بادول غرب‌برضد عثمانی بود و بنا بر این رضا داد که الله‌وردیخان دست از محاصرهٔ حبرون بردارد لکن در خصوص بحرین ، جواب صریحی نداد و حاکم‌آن جزیره نیز پرتغالیها را نپذیرفت .

از سال ۱۰۰۹ که بحرین بدست ایرانیان افتاده بود ، چون الله‌وردی‌خان‌میدید که پرتغالیها از خیال پس گرفتن آن جزیره منصرف نمیشوند ، در نزدیکی حبرون ، قلعه ای بنام عباسی ساخت و ازآنجاپیوسته متعرض‌حبرون و بنادر دیگری که درتصرف پرتغالیها بود میگردید تا توجه‌آنانرا از بحرین بگرداند .

الله‌وردیخان بگرفتن حبرون ، توفیق نیافت لکن پسرش امامقلیخان که والی

فارس شد ،آن بندر را گرفت و قلعهٔ پرتغالی را خراب کرد و بجای آن ، بندر عباس کنونی را ساخت .

در ۱۰۲۳ فیلیپ اسپانیا بازسفیری بایران فرستاد وبوعدهٔ کمك بایران درحمله به عثمانی ،تسلیم بحرین و حبرون را خواست ولی‌شاه عباس این درخواست رانپذیرفت و با شرکت هند شرقی انگلیس ببستن عهدنامهٔ بازرگانی پرداخت . ضمناً باامامقلیخان دستور داد که برای تصرف جزیرهٔ قشم و هرموز ، از شرکت انگلیسی ، کشتیهائی باختیار بگیرد. انگلیسها که تا یکسال زیر بار نمیرفتند ، در مقابل تهدید امامقلیخان بضبط اموال شرکت ، بقبول پیشنهاد راضی شدندو قراردادی در میان‌بسته شد مبنی بر اینکه ایرانیان از خشکی و انگلیسها از دریا به قشم و هرموز حمله ببرند و پس از فتح ، غنائم را بتساوی تقسیم کنند و از اسرا مسلمانانرا بـایران و عیسویانـرا بانگلیس وا بگذارند و حاصل گمرك هرموز نیز بین دو طرف تقسیم شود . بـدینترتیب قشم و هرموز در ۱۰۳۱ در نتیجهٔ اتحاد نظامی ایران وانگلیس فتح شد . لکن امامقلی خان ، بعلت ضعف قوهٔ بحریه و پیشنهاد های سخت انگلیسها برای مساعـدت‌در تسخیر مسقط و عمان ، بتصرف این دو جزیره موفق نگردید .

در ۱۰۳۴ همینکه پرتغالیها از استرداد هرموز ناامید شدند ، ازکلیهٔ ادعا های خود چشم پوشیده با شاه عباس صلح کردند و بگرفتن اجازهٔ صید مروارید در بحرین ، موفق گشتند .

در سال‌آخر سلطنت ، شاه عباس باامامقلیخان والی فارس دستور داد که بصره را تسخیر کند و خود عازم مازندران شد و در ۱۰۳۸ در اشرف (بهشهر کنونی) بسن ۵۹ سالگی وفات یافت ودر کاشان و سپس در قم مدفون گردید .

شاه عباس اول ، بواسطهٔ فتوحات درخشان و حسن تدبیر در ادارهٔ مملکت‌وآثار خیر خود ، بزرگترین پادشاه ایران بعد از اسلام است و لقب بزرگ راکه اروپائیان بر او گذاشته اند ،کاملا سزاوار است مگرآنکه در زندگانی خصوصی ، مرتکب اعمالی شده‌که او را مستوجب نکوهش میسازد ، مانند قتل صفی میرزا پسر ارشد خود بسال ۱۰۲۲ بتهمت قصد طغیان و کور کردن دو پسر دیگر و قتل عام گرجستان و کشتن زیردستان باندك سوء ظنی .

پایتخت خود را در سال ۱۰۰۰ از قزوین باصفهان برد و این شهر را بکمال آبادی و زیبائی رسانید و در ولایات دیگر بخصوص در مازندران بناهای بسیار کرد و گفته اند که تا هزار کاروانسرا ساخت . در ۱۰۱۷ دستور داد که رصد خانهٔ هولاگو را درمراغه تعمیر کنند و در ۱۰۲۸ امر داد حفر کوهرنگ را که در زمان شاه طهماسب شروع شده بود ، بپایان برسانند .

در ۱۰۰۶ یکی از نجیب زادگان انگلستان بنام انتونی شرلی با برادرخود ابرت شرلی و بیست وشش تن همراهان ، بایران آمد و قصد او از یکطرف تحصیل امتیازات تجارتی و از طرف دیگر ، وارد کردن شاه عباس در اتحاد سلاطین عیسوی بر ضد عثمانی بود ،

چون معلوم شد که در میان آن گروه ، جمعی بتوپ ریزی و فنون نظام جدید آشنا هستند ، شاه عباس از وجود آنها استفاده کرد وپیاده و سواره نظامی با حقوق ثابت و توپخانه ترتیب داد و ریاست آنرا بالله‌وردیخان گذاشت و برای جلو گیری از خطر احتمالی از طرف قزلباش ، ایل تازه‌ای بنام شاهی‌سون یعنی شاهدوست ، تشکیل داد .

در ۱۰۰۷ ، انتونی شرلی را با حسینعلی بیك بیات بدربار های اروپا فرستاد تا هم برای فروش ابریشم قرارداد هائی ببندند وهم اتحاد بر ضد عثمانی را بر پایهٔ محکمی بگذارند .

در میان راه ، میانهٔ شرلی و حسینقلی بیگ بهم خورد و شرلی بایران نیامد ولی برادراو ابرت شرلی که در جنگ با عثمانی خدمات نمایانی کرده بود ، در ۱۰۱۶ و بار دیگر در ۱۰۲۴ از طرف شاه عباس ، بدربار های اروپا بسفارت مأمور گردید .

شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲)

پس از شاه‌عباس بزرگ بنا بروصیت او ، سام میرزا پسر صفی میرزا بنام شاه‌صفی بتخت نشست در صورتیکه بیش از هفت سال نداشت . ازبکان در ۱۰۳۸ بتعرض بخاك ایران پرداختند و از منوچهر خان حاکم مشهد شکست خوردند ولی تعرض ترکان عثمانی چهارده سال یعنی در تمام مدت سلطنت شاه صفی طول کشید .

سلطان مراد چهارم که از سلاطین باکفایت عثمانی بود برای جبران شکستهای گذشته ، خسرو پاشا صدر اعظم خود را بتصرف بغداد فرستاد و او زینل خان سردار

ایرانرا در پای قلعهٔ مریوان در ۱۰۳۸ شکست داد و ترکان خود را از آنراه بهمدان رساندند در صورتیکه صفی قلیخان حاکم ایرانی بغداد ، مردانه از آنشهر دفاع میکرد و سرحد داران آذربایجان نیز همه‌جا جلو ترکانرا گرفته بودند . شاه صفی از شدت غضب زینل خان را کشت و خود عازم بغداد شد . ازاین خبر ، ترکان دست ازمحاصرهٔ بغداد برداشتند و رفتند ،

در ۱۰۴۱ طهمورث خان پادشاه گرجستان ، علم مخالفت بر افراشت ولی بدست رستم خان سردار ایرانی مغلوب گردید و خسرو میرزا از شاهزادگان گرجی که در اصفهان سمت داروغگی داشت ، بنام رستم .اول ، تحت تبعیت شاه صفی ، پادشاه گرجستان شد .

در ۱۰۴۵ سلطان مراد عثمانی ایروان را در نتیجهٔ خیانت امیر گونه خان قاجار حکمران شهر ، تصرف نمود ،وتبریز را گرفت و ویران کرد وآتش زد و بعلت سرمای سخت ، بجانب دیار بکر رفت . پس از او شاه صفی ایروانرا مسخر نمود و باصفهان بر گشت .

در ۱۰۴۸ سلطان مراد بایران لشگر کشید و بغداد را گرفت و غارت کرد وشاه صفی که تا همدان آمده بود ، مجبور بصلح شد .

شاه صفی در مراجعت از مشهد ، بسال ۱۰۵۲ درکاشان فوت کرد و در قم مدفون گردید .

این پادشاه در عین بی کفایتی و عیاشی ، بسیار سخت دل وبیرحم بوده واز کشتن و.کور کردن زنان نیز خود داری نداشته و بسیاری از خاندانهای جلیل بدست او بر افتادند .

عموی کور خود را کشت و امامقلیخان فاتح هرموز راکه برادرش داود خان حکمران قراباغ با طهمورث گرجی همدست و یاغی شده بود ، باین تهمت که درفارس خیال استقلال دارد ، احضار کرد و در ۱۰۴۲ با سه پسرش در قزوین بقتل رسانید .

شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷)

بعد از شاه صفی ، پسر نه ساله اش عباس میرزا در ۱۰۵۲ بنام شاه عباس ثانی بتخت نشست . در همان سال ، شاه جهان پادشاه هندوستان ، با وجود روابط نیکی که

بین سلاطین صفوی و پادشاهان گورکانی موجود بود، قندهار یعنی ولایت سرحدی بین ایران و هند را که از عهد شاه عباس بزرگ، در دست صفویه بود، تصرف کردوسپس متوجه تسخیر ترکستان شد. ندر محمد خان پادشاه ازبکان، بخراسان آمد و از شاه ایران استمداد کرد. شاه عباس، سپاهی بمدد او فرستاد و شاه جهان دست از حمله برداشت و با شاه ایران از در دوستی درآمد.

در ۱۰۵۷ شاه عباس، لشگری به سپهسالاری مرتضی قلیخان قاجار، بقصد گرفتن قندهار فرستاد و خود نیز سال بعد بآن لشگر ملحق شد و قندهار را محاصره کرد و در ۱۰۵۹ آن شهر را گرفت وحملات سخت شاه جهان هندی و پسرش اورنگ زیب در طی سالهای ۱۰۶۱ تا ۱۰۶۴ برای استرداد قندهار، همه باشکست مواجه‌شد.

شاه عباس ثانی در ۱۰۷۷ در سی و پنج سالگی در نزدیکی دامغان فوت کرد و در قم دفن شد. عمارت چهل ستون اصفهان و اتمام عالی قاپو که شاه عباس کبیرشروع کرده بود و بنای باغ سعادت در کنار زاینده رود. از اوست.

شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۶)

شاه عباس ثانی دو پسرداشت: یکی‌صفی‌میرزاو دیگری حمزه‌میرزا‌صفی‌میرزارا دوست‌نمیداشت‌ودر اواخراو را در یکی از قصور، محبوس کرده‌بود. پس از مرگ‌شاه عباس ثانی، امرا تصمیم گرفتند که حمزه میرزای هشت ساله را بسلطنت بردارند لکن آغا مبارك، خواجه باشی حرم شاه با این خیال مخالفت کرد و عاقبت صفی میرزای بیست ساله بنام صفی میرزای دوم و بعدها بنام شاه سلیمان، بسلطنت رسید.

این شاه تمام عمر را در حرمسرا با زنان و خواجگان بسر برده و بی تربیت و باخلاق زنانه بارآمده بودولی خوشبختانه وزیری داشت بنام شیخ علیخان زنگنه که دارای کفایت و حسن رفتار بود و مملکت را اداره میکرد. بعلاوه‌همسایگان ایران نیز بسبب گرفتاریهامتوجه این کشور نبودند ودورهٔ سلطنت شاه سلیمان بآرامی گذشت.

دو نفر فرانسوی بنام شاردن و تاورنیه که در زمان‌این شاه در اصفهان بوده‌اند، شرح مسافرت خود را نوشته و ازآن ایام، اطلاعات نفیسی بجا گذاشته اند. مخصوصاً تاورنیه از زمان شاه صفی تا عهد شاه سلیمان، شش بار بایران‌آمده و کتاب او راجع به تاجگذاری شاه سلیمان، از اسناد تاریخی است.

شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ - ۱۱۳۵)

پس از شاه سلیمان ، امرا از هفت پسر او ، سلطان حسین میرزا راکه پسر بزرگتر و از همه بی کفایت تر بود ، بسلطنت برداشتند و اول کار بد او نصب شاهنواز خان گرجی است بحکومت قندهار و این همان حاکم بد سیرتی است که بلقب گرگین خان معروف شده و موجبات طغیان افاغنه وانقراض سلسلهٔ صفویه را فراهم آورده‌است.

دراواسط سلطنت شاه طهماسب اول ،ایوان چهارم ،تزارمسکوی، پس‌ازفتح‌شهر هشترخان و رسیدن بسواحل بحرخزر و حدود داغستان ، بنای تعرض به قفقاز را گذاشت لکن حکام داغستان مکرر روسها را شکست دادند . پس از شاه طهماسب ، در ایام سلطنت شاه اسماعیل ثانی و سلطان محمد خدابنده ، بعلت ضعف ایران ، روسها بمداخله در کار گرجستان پرداختند ولی بعدها شاه عباس بزرگ ،گرجستانرا کاملا مطیع و دست روسها را از آن نواحی کوتاه کرد .

درعهد شاه عباس ثانی که پدر پطر کبیر سلطنت داشت ، هیئتی از روسیه‌مرکب از هشتصدنفر برای باز کردن‌راه تجارت با ایران ، بقزوین‌آمدندولی چون شاه‌دریافت که‌آن هیئت‌برای تحصیل معافیت‌از حقوق گمرکی‌آمده اند ،ایشانرا بدربند برگردانید تزار روسیه کشتیهائی بسواحل مازندران فرستاد و پس ازآتش زدن فرح‌آباد ، بکنار مرداب استرآباد ،لشگر پیاده کرد لکن ایرانیان‌آنها را در شبه جزیرهٔ میانگاله‌محصور و دستگیر کردند .

پطر کبیر روسیه که خیال داشت از راه ایران بخلیج فارس و هندوستان برسد ، ابتدا از در مسالمت درآمد و یکنفر ارمنی را بنام اوری ، نزد شاه سلطان حسین‌فرستاد شاه او را بخوبی پذیرفت و بدادن امتیازات تجارتی حاضر شد . هفت سال بعد ، پطر کبیر سفیر دیگری بایران فرستاد و از تعرضاتی که‌در حدود بخارا به تجار روس‌وارد آمده بود شکایت کرد . رفتار خشن و غرورآن سفیر سبب شدکه بدون گرفتن نتیجه به روسیه برگردد و این امر بهانه ای برای دخالت در امور ایران ، بدست پطر داد ، ابتدا بعنوان جنگ با شاه سلطان حسین و بعد برای یاری او و سپس باسم طرفداری از شاه طهماسب دوم ، از حدود سال ۱۱۳۴ بحملهٔ بقفقاز پرداخت و تمام سواحل بحر خزر را از دربند تا استرآباد ، تصرف کرد و شاه طهماسب ثانی که برای بیرون کردن

افغانها بهر وسیله دست میزد ، در سال ۱۱۳۵ با پطر معاهده بست و در ازاء کمك او ، باکو و سواحل جنوبی دریای مازندران واسترآباد را باو واگذاشت و این احوال تا زمان نادر برقرار بود.

و اما در نتیجهٔ ظلم و تعدی گرگین خان ، مردم قندهار بستوه آمدند و مکرر به شاه شکوه بردند لکن شکایت آنان بشاه که غالباً در اندرون میزیست نمیرسید تا آنکه میرویس از طایفهٔ غلجائی کلانتر قندهار ، خود باصفهان آمد ولی او نیز موفق بعرض شکایت خود بشاه نشد و به مکه رفت و در برگشتن وضع دربار راآشفته تر دید . تجار روسی که در اصفهان بودند او را بشورش بر ضد دولت تحریك کردند ، باضافه میرویس در سفر حج از علمای سنت ،فتوای جنگ با شیعه را گرفته بود واورنگ زیب پادشاه هند نیز او را در این خیال تقویت میکرد .

در مراجعت بقندهار ، گرگین خان دختر او را بزنی خواست ومیرویس دیگری را بجای دختر خود باو داد و او را بباغی دعوت کرد و کشت . شاه سلطان حسین ، کیخسروخان برادرزادهٔ گرگین را بسرکوبی میرویس فرستاد واوپس ازیك سال محاصره کردن قندهار ، مغلوب و مقتول شد و بعد از آن نیز سرداران دیگر صفوی هم که بتسخیر قندهار رفتند ، مغلوب شدند و میرویس درآنشهر مستقل گردید .

در موقعیکه کیخسرو خان گرجی ، عازم قندهار بود ، عبدالله خانرا از طایفهٔ ابدالی که با افغانان غلجائی دشمنی داشتند ، بحکومت هرات منصوب نمود . همینکه کیخسرو خان کشته شد و سپاه شاه شکست خورد ، طایفهٔ ابدالی در ۱۱۱۸ سر بعصیان برداشتند و هرات را از ایران مجزا کردند . شاه سلطان حسین بقصد ایشان عازم شد لکن از تهران تجاوز نکرد و سرداری که بسرکوبی ابدالیان فرستاده بود ، ازآنان شکست خورد .

محمود پسر میرویس که بعد از پدر و کشتن عموی خود عبدالله ، بر طایفهٔ غلجائی ریاست یافته بود ، افغانان ابدالی را در ۱۱۲۰ مغلوب کرد و اینعمل را درنظر دربار اصفهان ، خدمتی جلوه داد . رجال بی تدبیر هم او را بلقب حسینقلی خان ملقب ساختند و با اعطای یك قطعه شمشیر مرصع ، او را بحکومت قندهار منصوب کردند .

گذشته از قندهار و هرات ، در سایر نقاط نیز بتدریج، بر وسعت طغیان می‌افزود چنانکه اعراب خوارج عمان ، خود را از تبعیت ایران خارج کردند و ملك محمود

سیستانی که خود را از بازماندگان صفاریان میدانست ، در ۱۱۲۲ بمشهد حمله برد و در خراسان باستقلال بحکومت پرداخت .

در ۱۱۲۲ محمود غلجائی بعزم تسخیر ایران ازراه سیستان بکرمان رسیدلکن درآنجا از لطفعلی خان والی فارس وعموی فتحعلیخان وزیر اعظم شاه ،شکست‌خورد و بقندهار گریخت . اعیان درباری که از ترقی لطفعلیخان خشنودنبودند ، درموقعیکه فتحعلی خان‌خیال داشت اورابفتح قندهار بفرستند ، شاه نادانرا بکور کردن‌فتحعلیخان وزیر اعظم ، وا داشتند ومجال دیگری بدست محمود افتاد .

در ۱۱۲۴ محمود غلجائی بعزم تسخیر ایران از راه‌سیستان بکرمان تاخت واز راه یزد بطرف اصفهان‌آمد و در محل گلون‌آباد در چهار فرسخی شرقی اصفهان ، بر سپاه شاه غلبه کرد و فرح‌آباد و جلفا را گرفت .شاه و درباریان باوجود همه گونه وسائل دفاع ، چنان مقهور ترس و ضعف شدندکه جز تسلیم بقضا وقدر ، چاره ای نمیدیدند. اصفهان بمحاصره افتاد وکمی‌آذوقه محسوس گردید . شاه سلطان حسین روز جمعهٔ دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵ بفرح‌آباد پیش محمود رفت و تاج و تخت خود را باو واگذاشت . دو روزبعد ، محمود باصفهان‌آمد و درچهل‌ستون، به تخت سلطنت‌نشست.

شاه سلطان‌حسین‌از بدترین‌شاهان‌ایران‌است. از رأی وتدبیرو کفایت‌بالمره‌عاری وهمواره مغلوب زنان و خواجه‌سرایان و یا ملاهای‌بیخبر از امور مملکت داری‌بود .

شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵ - ۱۱۴۵)

در ۱۱۳۴ ، جمعی از رجال دولت ، طهماسب میرزای ولیعهد را برای تهیهٔ وسائل نجات اصفهان ، بقزوین فرستادند . محمود ، پس از تسخیر اصفهان ، عده‌ایرا بدفع‌طهماسب‌میرزا فرستاد ،طهماسب میرزا به‌تبریز رفت ومردم‌قزوین،افغانهارا کشتند .

محمود که تاآن تاریخ با مردم اصفهان بخوشی رفتار میکرد ، از خبر طغیان اهالی قزوین ، چنان متغیر شد که در یك روز ، صدو چهارده نفر از امرا و سی‌ویکنفر از صفویه راکشت و بنای سختگیری بمردم راگذاشت . نقاط دیگر نیز سر بشورش برداشتند ،کاشان و شیراز را پس از مدتی محاصره گرفت اما از عهدهٔ بختیاری و یزد و بندرعباس بر نیامدو این واقعه‌چنان‌انقلابی در خاطر اوبوجودآورد که‌دیوانه‌شدوعاقبت در۱۱۳۷بدست اشرف،پسرعبدالله عموی‌مقتول خود، بقتل‌رسیدواشرف‌بجای‌اونشست .

پطر کبیر که منتظر فرصت بود ، در ۱۱۳۴ شخصاً با سپاهی بدربند قفقاز آمد

وآنجا را گرفت و تا داغستان پیشرفت لکن با مخالفت عثمانی مواجه و متوقف شد. چندی بعد افغانها لشگری برای تسخیر رشت فرستادند و حاکم آنجا چون تاب مقاومت در خود ندید، از پطر کبیر یاری خواست و او رشت و باکو را تصرف کرد.

طهماسب میرزا که بهر دری میزد، حاضر شد که در مقابل کمك لشگری، ایالات شمالی را به پطر وا بگذارد لکن پطر اقدامی نکرد تا آنکه شنید شاه سلطان حسین بدست اشرف کشته شده و طهماسب میرزا خود را در قزوین شاه خوانده است در ظاهر برای کمك به طهماسب میرزا ولی در حقیقت برای تصرف ولایاتی که بروسیه واگذار شده بود، پطر کبیر سواحل بحر خزر را از دربند تامازندران، تحت استیلای خود درآورد. دولت عثمانی نیز تفلیس را محاصره کرد و قفقاز میدان رقابت بین آن دولت و روسیه گردید تا عاقبت شمال و مغرب ایرانرا بین خود تقسیم کردند: ایالات ساحلی بحر خزر، سهم روسیه وآذربایجان و کرمانشاهان و همدان، نصیب عثمانی شد. سپاه عثمانی بمحاصرهٔ تبریز پرداخت لکن درمقابل پایمردی تبریزیان، از عهدهٔ تصرف آنشهر بر نیامد.

دولت عثمانی برای تصرف سهم خود از ولایات ایران، بمقاومت سرحدداران و مردم ایران برخورد و با اشرف افغان بجنگ پرداخت. سپاه عثمانی تا نزدیك اصفهان جلو رفت لکن از جنگ با افغانهای سنی مذهب اباکرد و پراکنده شد. با وجود این فتح، اشرف در ۱۱۳۹ با سلطان عثمانی صلح کرد و از جمیع ولایات ایران غربی چشم پوشید و سلطان را بر خود امیرالمؤمنین خواند و باین قناعت کرد که سلطان او را پادشاه ایران بشناسد.

و اما شاه طهماسب دوم، پس از جلوس بجای پدر وجمع‌آوری سپاهی درقفقاز بتهران آمد ودرآنجا فتحعلیخان رئیس ایل قاجار قوانلو راازاسترآباد بیاری‌خواست و چون شنید که اشرف بمحاصرهٔ تهران میآید، بمازندران رفت و فتحعلیخان را که درآنجا باو پیوست، بسمت نیابت سلطنت و امیرالامرائی منصوب کرد و بقصد تسخیر خراسان‌عازم شد.

بقیه شرح‌ایام شاه‌طهماسب دوم‌درضمن‌تاریخ دوران نادرشاه افشارذکر میشود.

نادر شاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰)

نادر ازایل افشار از طایفهٔ کوچك قرخلوست. ایل افشار از ترکمانانی هستند

که در مقابل هجوم مغول ، از ترکستان بآذربایجان ، مهاجرت کرده بودند تا آنکه شاه اسماعیل اول آنها را بخراسان کوچ داد ودر ابیورد مقیم نمود . ایل افشار تابستانرا در ابیورد و زمستانرا در دستجرداز محال دره گز میگذرانید .

نادر در محرم سال ۱۱۰۰ در دستجرد بدنیاآمد وبعدها در آنجا عماراتی ساخت و دستجرد ، مولود خانه نامیده شد . نام اصلی او ندر قلی است . پدرش امامقلی در طفولیت اومرد و نادر بامادرش زندگی محقری داشت تا بسن هجده رسید و درخدمت یکی از رؤسای افشار که درحکومت ابیورد بود ، داخل شد و دختراو را گرفت وپس از فوت مخدوم خود بحکومت ابیورد و ریاست قبیله رسید و چون زوجهٔ اولش که مادر رضا قلی‌میرزا بود مرد خواهر آن زن‌را که مادرنصرالله میرزا و امامقلی میرزا است گرفت .

نادر از طرف ملك محمود سیستانی که بر خراسان مستولی بود ، بدفع ازبکان مأمور گردید لکن کمی بعد از خدمت او اخراج شد وبتاخت وتاز درخراسان‌پرداخت درآن ایام ،شاه طهماسب دوم، که‌در فرح‌آباد مازندران اقامت داشت، یکی ازسرداران خود ، رضا قلی‌خانرا بفتح مشهد و دفع ملك محمود سیستانی فرستاد واو ازنادر یاری خواست . ولی این دوستی در میان دو رقیب ، سر نگرفت و هر یك بحساب خود با ملك محمود مبارزه کردند و هردو مغلوب شدند و حتی ملك محمود ، نیشابوررا نیز تسخیر کرد ولی عاقبت در دو فرسخی مشهد از نادر شکست خورد و گریخت . آوازهٔ این فتح، سبب شد که‌شاه طهماسب‌نادر رابخدمت خود خواند .نادر باقبول‌خدمتگذاری شاه را بخراسان دعوت کرد ، طهماسب بهمراهی فتحعلیخان قاجار ، سردار سپاه خود، از مازندران بخراسان رفت و جمعی از طوایف خراسان باو ملحق شدند و ازآنجمله عده ای از اکراد خبوشان بودند .

فتحعلیخان قاجار که‌از زیادشدن یاران غیر قاجار شاه اندیشناك بود ، بااکراد درافتاد ویکی از رؤسای آنان‌را ببهانه‌ای گردن زد وایل‌قاجار جمع زیادی ازاکرادرا کشتند . اکراد بنادر متوسل شدند وبوساطت او از تهمت تمرد که فتحعلیخان بآنها بسته بود ، درپیش شاه بری گشتند و شاه نادر را طهماسبقلی یعنی چاکر طهماسب ، لقب داد .

چون ملك‌محمود ازاطاعت شاه سرپیچی کرد، نادر در ۱۱۳۹ به‌محاصرهٔ‌مشهد پرداخت . درآن احوال ، فتحعلیخان که ازشوکت روز افزون نادر بوحشت‌بود ،ببهانهٔ جمع سپاه ازشاه طهماسب اجازه خواست که باسترآباد برگردد . شاه باین‌امر رضانداد وبا همفکری نادر ، فتحعلیخان را بدست یکی‌از قاجاریه که‌با او کینه داشت ، محرمانه بقتل رسانید ونادر بجای‌او سردار کل سپاه شد .

محاصرهٔ مشهد دو ماه ونیم طول کشید وملك‌محمود ، تسلیم‌شد ودرآستانهٔ‌قدس بدرویشی قانع گردید . پس‌از این‌فتح ، نادر به‌زراندود کردن‌صفه ومنارهٔ آستان‌رضوی وبنای مناره‌ای دیگر پرداخت وپسر خود رضاقلی میرزا را در مشهد گذاشت وخود برای ازدواج دختر یکی‌از رؤسای اکراد که نامزد اوبود ، بخبوشان رفت ولی شاه طهماسب نیزخواستگار آن‌دختربود واز اینجهت میان شاه وسردارسپاه‌تولیدنقار گردید هردو بمحاصرهٔ قلعهٔ خبوشان رفتند ولی چون قلعه گشوده نشد ، نادر بمشهد برگشت وشاه طهماسب نیز درنتیجهٔ غارت شدن مقداری از خزائن سلطنتی ، دست از محاصره برداشت . نادر خزائن غارت شده‌را پس گرفت وپیش‌شاه فرستاد ودوباره مقرب‌شد وپس از مغلوب کردن اکراد عاصی خبوشان ، عاقبت دختریرا که درنظر داشت ، بزنی گرفت وملك محمود سیستانی‌را که بااکراد توطئه میکرد ، باجازهٔ شاه ازمیان برداشت وبدفع افغانهای ابدالی که از ۱۱۲۹ برهرات مسلط بودند پرداخت ودر ۱۱۳۹ در قائنات ودر ۱۱۴۱ درکافر قلعه از محال جام آنانرا شکست داد ولی اللهیار خان حکمران ابدالی هرات راکه امان خواست ، بحکومت هرات باقی گذاشت .

در موقعیکه نادر بدفع افاغنهٔ ابدالی مشغول بود ، اشرف غلجائی باسپاهی بقصد خراسان حرکت کرد . در ربیع‌الاول ۱۱۴۲ در کناررودخانهٔ مهماندوست دامغان ،بین‌او ونادر ، جنگ شدواشرف شکست خورد وبطرف تهران ، عقب نشست . نادر اورا بار-دیگر در درهٔ خوار شکست داد . اشرف خود.را باصفهان رسانید وسه هزار نفر از بزرگان قزلباش ورجال را کشت ولی چیزی نگذشت که نادر رسید واشرف پس از شکست ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۱۴۲ درمورچه خورت ، بطرف فارس ، فراری‌شد . درجنگ مورچه خورت ، عده‌ای از سپاهیان عثمانی که با توپخانه به‌مدد اشرف آمده بودند ، اسیر شدند . نادر آنان‌را مورد نوازش قرار داد وبوطن خودشان برگردانید .

پس‌از ورود نادر باصفهان ،شاه طهماسب دوم نیزاز تهران باصفهان آمدوبدیدار مادر پیرخود که هفت سال بودبلباس مبدل ، کنیزی میکرد ، رسید .

نادر بامرشاه بدفع اشرف بفارس رفت وبار دیگر در زرقان اورا مغلوب کرد . اشرف به‌لار گریخت وبرادر خودرا بانفایس وجواهر غارتی ، باستمداد ، نزد عثمانیها فرستاد ولی مردم اورا گرفتند و کشتند . اشرف نیز پس‌از نه روز اقامت درلار بطرف قندهار گریخت ودربلوچستان بدست یکی از خانواده‌های بلوچ ، کشته‌شد . سر او را باالماس گران‌بهائی که دربازو داشت ، برای شاه طهماسب فرستادند . شاه‌آن الماس‌را بقاصد داد وفتنهٔ غلجائی پایان یافت .

پیش ازآنکه نادر بدفع افاغنه بپردازد ، تخلیهٔ ایالات شمال ایران را از روسها خواسته‌بود . دولت روسیه که بعلت بدی‌آب وهوای سواحل بحرخزر ، نزدیك بدویست هزار تلفات داده بود ، پس‌از عقد قراردادی که بسال ۱۱۴۵ در رشت ، بین‌ایران وآن‌کشور بسته شد ، ایالات ساحلی را تخلیه نمود لکن تخلیهٔ دربند وباکو را موکول بزمانی کرد که‌ایران ، ایروان وقفقازیه را ازعثمانی پس‌بگیرد وآن دو ولایت‌را نیزدر ۱۱۴۸ پس‌از آنکه نادر ، شماخی وداغستانرا فتح نمود ، بایران واگذاشت .

پس از دفع افاغنه ، نادر بقصد عثمانیها از راه کوه گیلویه ، برامهرمز آمد . ودرآنجا حسنعلی بیك معیرالممالك از جانب شاه طهماسب ، بپاس فتح شیراز ، تاجی جواهر نشان برای نادر وسیصد خلعت برای سرداران سپاه آورد ونادر برای اظهار تشکر ، رضاقلی میرزا پسرخود را نزد شاه طهماسب فرستاد ویکی از دخترهای شاه سلطان حسین ونیابت سلطنت خراسان‌را برای‌او درخواست کرد .

در دزفول ، محمدخان بلوچ که‌ازجانب اشرف، پیش عثمانیها رفته‌بود ،نوشته‌ها وپیغامهائیرا که برای اشرف داشت ، بعرض نادر رسانید وبپاس این خدمت به حکومت کوه گیلویه منصوب شد .

نادر که رضاقلیخان شاملورا برای تقاضای تخلیهٔ ایران ، باسلامبول‌فرستاده‌بود اطلاع یافت که‌دولت عثمانی این‌تقاضا را نمی‌پذیرد . بیدرنگ برسپاه عثمانی تاخت و نهاوند وهمدان و کرمانشاه را ازآنها گرفت وبقیه آن سپاه از لرستان و کردستان گریختند .

در اول محرم ۱۱۴۳ نادر عازم آذربایجان شد وپس از فتح ساوجبلاغ ومراغه و دهخوارقان وشکست سپاه عثمانی ، در ۲۷ محرم وارد تبریز گردید واز آنجا بمحاصرهٔ ایروان رفت ولی چون در آنجا شنید که افاغنهٔ ابدالی بمشهد هجوم آورده‌اند، کار عثمانی را نیمه‌تمام گذاشت وبسمت مشهد شتافت .

پس از حرکت نادر بخراسان ، شاه طهماسب در جمادی‌الاولی ۱۱۴۳ باهیجده هزار نفر سپاهی ازاصفهان به‌تبریز آمد ودرنزدیکی ایروان ، عثمانی را شکست داد و ایروان را محاصره کرد .

دولت عثمانی ، علی پاشا سرعسکر حدود ایروان واحمد پاشا حاکم بغداد را به تسخیر عراق عجم فرستاد . شاه‌طهماسب بسرعت خودرا بهمدان رسانید ولی درقریهٔ کردخان ، شاه ومحمد خان سردار بلوچ ، شکست سختی خوردند . کرمانشاه وهمدان ومراغه وتبریز ، بدست عثمانی افتاد وشاه‌طهماسب باصفهان فرار کرد .

احمدپاشا که ازنادر وحشت‌داشت ، ازدر صلح درآمد وبموجب معاهده‌ای که با شاه طهماسب بست ،قرارشد تبریز ولرستان وهمدان و کرمانشاه بایران‌بر گردد وولایات آنطرف ارس یعنی گنجه و تفلیس وایروان ونخجوان وداغستان ، ضمیمهٔ عثمانی‌باشد . ولی دراین معاهده اسمی‌از اسرای ایرانی برده نشد .

در غیبت نادر ، حسین غلجائی برادر محمود افغان ، حاکم هرات را رانده وتا نزدیك مشهد تاخته وابراهیمخان ظهیرالدوله برادر نادر را شکست داده بود . نادر از رمضان ۱۱۴۳ تارمضان ۱۱۴۴ ، بآرام کردن افغانستان‌غربی اشتغال داشت . درهمین‌اوان معیرالممالك متن معاهدهٔ شاه طهماسب را با احمدپاشا بنظراو رسانید . نادر معاهده را برسمیت نشناخت وامضاء نکرد وبوسیلهٔ سفیر دولت عثمانی که‌در اردو بود ، بآن دولت پیغام‌داد که یاتمام ایالات ایران‌را پس‌بدهند ویاآمادهٔ جنگ باشند .

نادر پس‌از هرات ، باوجود اصراری که شاه طهماسب بحرکت مستقیم اوببغداد داشت ، باصفهان رفت ونسبت بشاه کمال اطاعت را نشان‌داد وپیش‌از عزیمت بعراق‌عرب اورا بسان سپاه دعوت کرد . شاه بخواهش نادر ، شب را در اردو ماند و بباده‌گساری پرداخت ودر آنحال از اوحرکات ناپسندی سرزد . نادر آن‌اعمال را بچشم ارکان دولت کشید وباین بهانه که چنین کسی لیاقت سلطنت ندارد . شاه طهماسب دوم را در پنجم

ربیع‌الاول ۱۱۴۵ خلع کرد وعباس میرزا طفل شیرخوار اورا بنام شاه عباس‌سوم ،نامزد پادشاهی نمود . طهماسب را بخراسان بزندان فرستاد وشاه عباس سوم را امرداد که در قزوین نگاهدارند وخود پس‌از فرونشاندن غائلهٔ بختیاریها ، عازم تسخیر بغدادشد وپس از گرفتن عتبات ، مدت یکسال ، بغداد را محاصره کرد وتقاضای صلح احمد پاشا را نپذیرفت تااینکه توپال عثمان پاشا که درجنگهای اروپا تجربهٔ بسیار حاصل کرده بود باصد هزار سپاهی بکمك احمد پاشا آمد ولشگر ایران در کرکوك شکست خورد و بکرمانشاه منهزم گردید .

ولی سه‌ماه نگذشت که نادر دوباره در همدان قوائی فراهم‌آورد ودر ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۱۴۶ عازم عراق عرب گردید ودر کنار دیاله ودفعهٔ دیگر درقریهٔ لیلان سه فرسنگی کرکوك ، سپاه توپال عثمان را شکست داد و تاسپاه خراسان وسایر ولایات برسد ، بدیاله عقب‌نشست . توپال عثمان بتصور اینکه سپاه نادر ازضعف ، عقب نشسته اورا دنبال کرد وشکست دیگری خورد وخوداو نیز کشته شد .

پس‌از این‌فتح ، نادر بااحمد پاشا والی‌بغداد ، صلح کرد وقرار شد اسرای‌طرفین را آزاد کنند وحدود دولتین ، مطابق حدودزمان شاه‌سلطان حسین‌باشد .

محمدخان بلوچ حاکم کوه‌گیلویه وخوزستان ، برنادر شوریده وچنین شهرت داده بود که نادردرجنگ دوم‌باعثمانی‌شکست خورده وازبین‌رفته‌است. طرفداران‌صفویه مخصوصاً در شوشتر ، علم‌طغیان بلند کردند . نادر بشوشتر آمد وبامردم آنجامعامله‌ای کرد که کمتر ازرفتار مغولان نبود . محمدخان بلوچ ، به‌لار گریخت . نادر بشیراز رفت وطهماسب قلیخان جلایر را بتعقیب محمدخان بلوچ ، به‌لار فرستاد . محمد خان دستگیر وبامر نادر ، نابیناشد ولی‌تاب این‌حال را نیاورد وخودرا درزندان کشت .

پس‌از رفع‌غائله محمدخان ، نادر بآذربایجان رفت وشنید که‌دولت عثمانی‌معاهدهٔ احمد پاشارا نپذیرفته وعبدالله پاشا کوپریلی‌زاده والی مصر را بالشگری تازه بایران فرستاده است . عبدالله پاشا برای تخلیهٔ ولایات غربی ایران ،از نادر دو سال مهلت خواست ولی نادر نپذیرفت وبیدرنگ بشروان تاخت‌ودر ۲۵ ربیع‌الاول ۱۱۴۷ شماخی را گرفت . سرخای خان لکزی که‌دست نشاندهٔ دولت عثمانی بود ،گریخت‌وداغستان‌نیز تصرف‌شد . سپس‌نادر بقصد گنجه‌رفت وصفی‌خان بغایری‌را مأمور محاصرهٔ تفلیس‌نمود.

سپاهیان عثمانی در گنجه ، سخت پافشاری میکردند . نادر بمدد تعلیمات سفیر روس ومهندسینی که بدعوت او از باکو آمدند ، محاصره را شدت داد وچون عثمانیها در صددبرآمدند که‌سلطان شبه جزیرهٔ کریمه‌را بحمله بداغستان وادارند واین‌مستلزم عبور لشگر کریمه از روسیه‌بود ، بین‌روس وعثمانی برسراین‌موضوع جنگ درگرفت وروسها برای اینکه‌درجنگ باعثمانی ازیاری نادر برخوردار باشند، دربهارسال۱۱۴۸ در گنجه باایران عهد نامهٔ اتحادی برضد عثمانی بستند .

از بلادایران که عساکر عثمانی درفاصلهٔ بین‌استیلای افغانها وظهور نادر ،تصرف کرده بودند ، چهارقلعهٔ ایروان و گنجه وقارص وتفلیس بود که عثمانیها مستحکم کرده وپناهگاه قرار داده بودند. در موقعیکه نادربمحاصرهٔ این‌چهارقلعه مشغول بود عبدالله پاشای عثمانی بحدود ایروان آمد ودر مرادتپه بانادر روبرو شد ودر ۲۶ محرم ۱۱۴۸ شکست خورد وبقتل رسید . در نتیجهٔ این‌شکست ، گنجه وتفلیس ، تسلیم شدند .

دولت عثمانی ، احمد پاشا والی بغداد را در۱۱۴۸ مأمور عقدصلح کرد وولایت غربی وشمالغربی ایران مسترد گردید .

سپس نادر بسرکوبی‌پادشاه عاصی گرجستان وشورشیان داغستانی‌ولزگی‌پرداخت ودر هشتم رمضان ۱۱۴۸ بساحل ارس آمـد ودر دشت مغان ، اردو زد و بـزرگان و کدخدایان وقضات وریش سفیدان ایران را از همه جاحضار کرد وجشنی ترتیب داد وبه بیان سخن پرداخت که‌من آنچه لازمهٔ کوشش‌بود ، بجاآوردم وایران را ازچنگ افاغنه وروسها وعثمانیها نجات‌دادم، اکنون میخواهم گوشه‌ای بگیرم و استراحت کنم شاه طهماسب وپسرش هردو سلامتند ، هرکدام را میخواهید بسلطنت بردارید .

حضار همه گفتند که‌جز نادرکسی لایق این‌مقام نیست .

عاقبت نادر پس از اصرار حاضرین ، مقـام سلطنت را پذیرفت وموکول به پنج شرط کرد :

۱ـ ایرانیان از عقاید گذشتهٔ خود نسبت باهل‌سنت ، دست بردارند ، تااهل سنت مذهب جعفری را مانندمذاهب اربعهٔ تسنن وخامس آنها بشمارند .

۲ـ درخانهٔ کعبه که‌ارکان اربعهٔ‌آن بائمهٔ مذاهب اربعهٔ سنت تعلق‌دارد ،ایرانیان نیزدریك رکن بالیشان شریك شوند وبآئین جعفری‌نماز بگزارند .

۳- هرساله ازطرف ایران امیرحاجی تعیین شود که‌مانند امرای حاج‌شام ومصر حجاج ایرانی‌را بکعبه ببرندودولت عثمانی بااونیز مانند امرای حاج دیگر معامله‌نماید.

۴- اسرای طرفین آزاد شوند وخرید وفروش ایشان موقوف گردد.

۵- وکیلی ازهریك از دو دولت درپایتخت یکدیگر باشند وامور مملکتین‌را بروفق مصلحت فیصل‌دهند.

حاضرین این شروط را تصدیق وتأیید کردند ونادر در ۲۴شوال ۱۱۴۸ ،دوازده روز بنوروز مانده، تاج‌برسر گذاشت ونادر شاه شد.

پس‌ازجلوس برتخت سلطنت ،رضاقلی‌میرزا پسرخودرا بامعاونت‌طهماسبقلیخان جلایر بایالت خراسان وبرادر خود، ابراهیمخان ظهیرالدوله را بحکومت آذربایجان منصوب نمود وسفرائی برای‌اعلام سلطنت خود، بروسیه وعثمانی‌فرستاد.

محمد تقیخان والی‌فارس را بمحل‌خود پس‌فرستاد واورا بفتح بحرین که در زمان شاه‌سلطان حسین، بدست جمعی ازاعراب افتاده‌بود مأمور کرد واو بسهولت این امر رادر ۱۱۴۸ انجام‌داد.

نادر، خودبرای سرکوبی بختیاریها باصفهان رفت وعلیمرادخان چهارلنگ را مغلوب ومقتول ساخت‌وسپس‌عازم فتح‌قندهار گردید وآنشهر را پس‌از یکسال‌محاصره گرفت ولی بامردم بمهربانی رفتار کرد وحسین غلجائی برادر محمود را بمازندران بحبس فرستاد وعده‌ای از طایفهٔ غلجائی را به‌نیشابور کوچانید واکثر سکنهٔ قندهار را بشهری بنام نادرآباد که‌درمقابل قندهار ساخته‌بود ،آورد.

درهمان ایام، ولایات بلخ وغندوز وبدخشان، بدست رضاقلی میرزا فتح شد و امرای بخارا وخوارزم، مغلوب او گشتند. پس‌از این فتوحات نادر ایران را برضاقلی میرزا واگذاشت وخود بقصد گشودن هندوستان ،رهسپار گردید.

در آنزمان، سلطنت هندوستان بامحمدشاه ازسلسلهٔ سلاطین گورکانی بود که بسفرای نادر برای‌تجدید روابط حسنه وجلوگیری ازورود افغانهای غلجائی بخاك‌هند، اعتنائی نمیکرد وحتی‌یکبار سفیرایران‌را یکسال اجازهٔ برگشتن‌نداد.

در اوائل‌سال ۱۱۵۱، نادرشاه غزنین وکابل‌را گرفت وپسرش نصرالله میرزاشمال افغانستان را تسخیر کرد وپس‌از هفت ماه اقامت درکابل، چون‌جوابی به‌پیغامهای خود

بمحمد شاه نیافت، داخل درجلگهٔ پنجاب‌شد وبعداز عبور ازسند وفتح‌لاهور بازنامه‌ای بمحمدشاه فرستاد واظهار کرد که قصداو از سفرهند، تنبیه اشخاصی است که محمد شاه‌را باینگونه رفتار، رهنمون شده‌اند. محمد شاه باسیصد هزارسپاهی ودو هزار فیل ودو هزارتوپ، حرکت کرد ودر ۱۵ ذی‌القعده ۱۱۵۱، درجلگهٔ کرنال، جنگ در گرفت وشکست برسپاه هندافتاد. ازایرانیان ۴۲ نفر واز هندیها بیست‌هزار نفر کشته شد زیرا سپاه ایران باتفنگ جنگ میکرد وآنان باتیرو کمان.

پس‌از این‌فتح، نواب نظام‌الملک‌بهادر، حاکم دکن، بعذرخواهی آمدوقرارشد که محمدشاه اردوی خودرا مرخص کند وخود باهزار کس بخدمت نادر برسد ونادر پس‌از سه‌روز، بدهلی واردشود وچهل‌روز مهمان محمدشاه باشد وسلطنت هند را به محمدشاه وابگذارد وبایران بر گردد.

نادر باستقبال محمدشاه رفت واو را باخود بریك مسند نشانید وشرایط احترام را دربارهٔ او مبذول داشت ودر ۹ ذی‌الحجه ۱۱۵۱ بهمراهی محمد شاه، بدهلی وارد گردید وهمانطور که‌وعده داده‌بود، در مجلس ضیافتی، سلطنت هند را بمحمد شاه واگذاشت ومحمدشاه جمیع نفایس‌خودرا تقدیم نادر کرد.

ازسوء اتفاق، روز یازدهم ذی‌الحجه، مردم دهلی هفتصد نفر از همراهان نادر را کشتند، اونیز فرمان قتل‌عام‌داد ودریك روز بیست هزار نفراز اهل‌دهلی هلاك‌شدند تاآنکه بشفاعت محمدشاه و وزرای‌او، نادر بقیه‌را عفو کرد.

پس‌از این‌واقعه، یکی‌از نواده‌های اورنگ زیب را به‌عقد نصرالله میرزا در آوردند وبحکم محمد شاه در کشور اوسکه وخطبه را بنام‌نادر زدند وجاری کردند و امرا و اعیان، هریك پیشکشی قابلی آوردند.

قیمت نفائسی راکه درنتیجهٔ فتح هند، بدست نادر رسید تاهشتاد وهفت میلیون وپانصد هزار لیره تخمین کرده‌اند. از آنجمله تخت طاوس وکوه نوراست.

نادر بسران سپاه خود و بامرای هند، انعام لایق داد و مالیات سه سالهٔ ایرانرا بخشید و بدست خود، تاج سلطنت بر سر محمد شاه گذاشت. ممالك غربی سند یعنی غزنین وکابل و قسمتی از پنجاب بایران واگذار شد و نادر پس از پنجاه و هفت روز اقامت در دهلی، بطرف سند حرکت کرد.

در اثر اشاعهٔ خبر قتل نادر ، رضا قلی میرزا برای اینکه مردم به طرفداری صفویه بر نخیزند ، محمد حسینخان قاجار را بقتل شاه طهماسب دوم که در سبزوار بود وا داشت و شاه عباس سوم و سلیمان میرزا پسران او را نیز بقتل رسانید .

حکومت هرات را نادر بشاهرخ پسر رضا قلی میرزا واگذاشت و خود با هزارو صد کشتی ، عازم خیوه شد تا ایلبارس خان را که در ایام اقامت او در هند ، بحدود تجن تخطی کرده بود ، سر کوبی کند . پس از فتح خیوه و کشتن ایلبارس خان، بمشهدآمد و قصد تنبیه لزگیان را کرد که برادرش ظهیرالدوله را کشته بودند .

در دوم محرم ۱۱۵۴ از مشهد بعزم داغستان حرکت کرد ودر جنگل سواد کوه در ۲۸ صفر ، تیری باو خورد که زیر بازوی راست او راخراشید و به پشت دست چپ او و بگردن اسب رسید و اسب در غلطید .

خیال شاه از این حادثه پریشان شد ، رضا قلی میرزا را درتهران گذاشت‌وخود بداغستان رفت و درآن سفر لطمات بسیار دید . دولت روسیه که از لشگرکشی نادر بداغستان و تهیهٔ جهازات در بحر خزر ، اندیشناك بود ، قوائی در هشترخان جمع و موجب دلگرمی لزگیها را فراهم نمود .

نادر پس از یکسال‌ونیم کوشش بیفایده ، ناچار بدربند برگشت و چون دولت عثمانی بدرخواستهای او جواب مثبت نمیداد و از ایران نیز خبرهای شورش و طغیان میرسید.رفته‌رفته مزاج شاه‌از اعتدال خارج شد وکارش‌باختلال‌حواس کشید .دررمضان ۱۱۵۴ زمانیکه نادر در داغستان بود ، غلامیرا که مرتکب تیر اندازی در جنگل سواد کوه شده بود ، کور کرد و رضا قلی میرزا راکه محرك این امر میدانست . از تهران خواست و امر داد تا دو چشم او را باکارد بیرون‌آوردند .

ازانقلابات ایران ،یکی شورش محمد تقیخان والی‌فارس بود که عاقبت‌دستگیر و نابینا شد . دیگری طغیان شخصی بود بنام سام میرزا که بادعای فرزندی شاه سلطان حسین ، در شروان قیام نموده و خوانین دربند و داغستانرا با خود همراه کرده بود و بدست نصرالله میرزا پسر نادر ، گرفتار شد .

و دیگر قیام محمد حسنخان قاجار پسر فتحعلیخان نایب‌السلطنه شاه طهماسب دوم بود که در اواخر ۱۱۵۶ بوسیلهٔ قبیلهٔ دیگری از ترکمانان که با او دشمنی‌داشتند،

دفع گردید .

نادر دراوایل سال ۱۱۵۶ بصحرای موقان آمد و از آنجا توپخانهٔ خود را برای حمله بخاك عثمانی، بکرمانشاه فرستاد . احمد پاشا والی بغداد از در صلح درآمد ولی نادر بتسخیر عتبات و کرکوك و موصل پرداخت .

در اوایل سال ۱۱۵۷ سرعسگر قارص بنام احمد پاشا حمال اوغلی ، شخصی از اهالی رفسنجان کرمان را بعنوان صفی میرزا ، وارث سلطنت ایران اعلام کرد و بنادر پیغام داد که مأمور است صفی میرزا را بسلطنت ایران برساند . نادر ، سام میرزا را که یکبار مدعی سلطنت شده بود ، از یك چشم نا بینا ساخت و پیش حمال اوغلی فرستاد و پیغام داد که سام میرزا را برای دیدن برادر مجهول خویش پیش تو میفرستم .

نادر در جمادی‌الاخر ۱۱۵۷ با نصرالله میرزا بقارص آمد وآنجا را در محاصره گرفت و چون احمد پاشا حاضر شد که شرایط او را بدولت عثمانی بقبولاند ، نادر بطرف داغستان رفت و لزگیها را سرکوب و مطیع کرد .

در اوایل ۱۱۵۸ محمد یکن پاشا سردارعثمانی با لشگری فراوان ، بقصد ایران حرکت کرد و با صدو پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده ، در مراد تپه همانجائی که ده سال پیش ، عبدالله پاشا از نادر شکست‌خورده بود با نادر بجنگ پرداخت ومحصور شد و در ضمن محاصره مرد و سپاهیانش شکست یافتند .

پس از این فتح ، نادر باصفهان رفت و تا دهم محرم ۱۱۵۹ در آنجا بود و از جور او و همراهانش ، صدمات بسیار بمردم وارد آمد . سپس بمشهد رفت و از آنجا میرزا مهدی خان منشی‌الممالك استرآبادی مؤلف جهانگشای نادری و مصطفی خان شاملو را برای عقدصلح باسلامبول فرستاد و در دهم محرم ۱۱۶۰ بین دو دولت مقرر گردید که :

۱ ـ حدود مملکتین همان حدودی باشد که در ۱۰۴۹ بین سلطان مراد چهارم و شاه صفی مقرر شده .

۲ ـ طرفین از این ببعد ازدشمنی و اقدام بامور منافی صلح خود داری نمایند .

۳ ـ ولات عثمانی حجاج ایرانی را سالم از محلی بمحل دیگر برسانند .

۴ ـ طرفین سفرائی بمدت سه سال بخرج طرف مقابل به پایتخت یکدیگر بفرستند .

۵ ـ حکام سرحدی از حرکات منافی دوستی دست بردارند ،اهالی ایران از سب خلفا خود داری کنند و مأمورین دو طرف از تجار یکدیگر باج و خراج خلاف قاعده مطالبه ننمایند .

با وجود خدمات شایانی که نادر شاه بایران میکرد ، محبوب مردم نبود زیرا گذشته از کوششی که در برانداختن مذهب شیعه و محو کردن یادگار و آثار خیر سلسلهٔ صفوی از خاطر ها داشت ، مردی سخت کش و بی شفقت بود و دست عمال خود را بظلم و تعدی بازمیگذاشت . پس از کور کردن فرزند ارشد خود ، چنان از درد پشیمانی خشمگین و درنده شد که پنجاه تن از امرا را باین بهانه که چرا روز واقعه شفاعت نکردند ، بقتل رسانید . در اوایل کار ، شخصی کریم و بخشنده بود ولی پس از فتح دهلی و بدست آوردن آن غنیمت بی پایان ، لئیم و مال دوست شد و مالیات سه ساله را که بخشیده بود ، بسختی پس گرفت و هرچه را بدست میآورد ، در قلعهٔ کلات ، می‌انباشت .هنگام خشم وغضب ازکله ها مناره میساخت و کور کردن مردم ازسیاست‌های رایج او بود .

دردهم محرم ۱۱۶۰ از اصفهان به‌پایتخت خود مشهد ، عزیمت کرد و ۲۳ صفر بآنجا رسید و چون مردم سیستان از جور عمال او شوریده‌بودند ، علیقلیخان برادرزادهٔ خود وطهماسبقلیخان‌جلایر را مأمور تنبیه ایشان کرد . علیقلیخان که خود بحکم‌نادر، بپرداخت جریمهٔ سنگینی محکوم شده بود با شورشیان سیستان همدست شد . نادر ابتدا بسر کوبی اکراد خبوشان رفت و در حال جنون تصمیم گرفت که نصرالله میرزا و سایر شاهزادگان را بکلات بفرستند و رؤسای قزلباش را بکمك رؤسای افاغنه ، نابود کند . رؤسای قزلباش از این تصمیم آگاه شدند و شب یکشنبهٔ یازدهم جمادی‌الاخر ۱۱۶۰ در فتح‌آباد خبوشان ، داخل سراپردهٔ نادری شدند و او را کشتند .

گذشته اخز پاك کردن ایران ازدشمنان خارجی و داخلی ، امر مهمی که در دوران نادر اتفاق افتاد ، توجهی است که بتهیهٔ بحریه در دریای خزر و خلیج فارس ، مبذول گردید .

در سال ۱۱۵۱ یکی از سیاحان انگلیسی‌بنام جان‌التن که سابقاً درخدمت‌روسیه بود ، با مقداری مال‌التجاره به رشت‌آمد و از رضا قلی میرزا اجازهٔ تجارت با ایران‌را گرفت و بانگلستان بر گشت و هموطنان خود را بتجارت با ایران تشویق نمود . پس

از مراجعت و تحصیل اجازه ازروسیه ، در شهر غازان دو کشتی ساخت وبا آن کشتیها بساحل گیلان آمد و مسلمان شد و از طرف نادر ، بسمت دریابیگی منصوب گردید و مأمور شد که در مشهد سر و لنگرود برای ایران کشتی بسازد .

التن با وجود مخالفت روسها و حتی هموطنان خود که از دشمنی روسها با تجار انگلیسی میترسیدند ، باکمك چند نفر روس و هندی ، یك کشتی بآب انداخت و حتی بعد ازقتل نادر ، بکار خود ادامه داد لکن در ۱۱۶۵ در یکی‌از انقلابات گیلان کشته شد .

در ۱۱۴۹ محمد تقیخان والی فارس ، با استفاده از کشتیهای هلندی ، عمان و مسقط را گرفت‌وچون‌انگلیسها دراین مورد بایران کمك نکردند بلکه دردفاع ازبصره، بعثمانیها یاری دادند ، نادر در صدد تهیهٔ جهازاتی در خلیج فارس ، برآمد و امر داد که از مازندران بخلیج فارس ، چوب ببرند و اهالی سر راه ، آن چوبها را مجانا حمل کنند ولی این اقدام به نتیجه نرسید .

پس از قتل نادر ، علی قلیخان برادر زاده او که در هرات بود بمشهد آمد و شاهزادگان خاندان خودمنجمله رضا قلی میرزای نابینا ونصرالله میرزا و امامقلی‌میرزا پسران نادر راکشت و ازآنها فقط شاهرخ میرزا پسر رضا قلی میرزا را نگاهداشت که اگرکار سلطنتش بجائی نرسد او را شاه کند و باسم او زمام امور را بدست بگیرد.

علیقلیخان در ۲۷ جمادی‌الاخر ۱۱۶۰ در مشهد با لقب عادلشاه بتخت نشست و برادر کوچك خود ابراهیم خان را سردار عراق ومأمور اصفهان نمود و میرسیدمحمد دختر زادهٔ شاه سلیمان صفوی را بصدارت و تولیت‌آستانهٔ قدس ، منصوب کرد .

سال بعد ، ابراهیم خان بر او شورید و پس از جنگی که نزدیك زنجان بین دو برادر در گرفت ،عادلشاه را مغلوب و نابینا کرد . پس از اینواقعه ابراهیمشاه ، شاهرخ را از مشهد خواست تا سلطنت را بنام او کند ولی مردم مشهد این دعوت را حیله دانستند و شاهرخ را در نهم شوال ۱۱۶۱ در مشهد ، سلطان خواندند . ابراهیمشاه که مهیای جنگ بود ، در ۱۱۶۲ در قم بدست هوا خواهان شاهرخ ، کور شد و عادلشاه نابینا هم که در اردوی او بود ، بامر شاهرخ در مشهد بقتل رسید .

میر سید محمد متولی مشهد که سلطنت را حق صفویه میدانست ، شاهرخ را دستگیر و نابیناکرد و خود بنام شاه سلیمان ثانی بتخت نشست‌اما چهل روز بعد ،مردم

مشهد او را کور کردند و شاهرخ نابینا را دوباره بسلطنت برداشتند.

شاهرخ در سال ۱۲۱۰ وفات یافت و پسرش نادر میرزا که بجای او نشست ، در سال ۱۲۱۸ بدست فتحعلیشاه قاجار ، از میان برداشته شد.

کریمخان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳)

سران قزلباش که نادر را کشتند ، خیال داشتند که رؤسای افاغنه و ازبکان رانیز از میان بردارند. افاغنه از این قصد آگاه شدند و یکی ازآنان بنام احمد خان ابدالی که از سران نادر بود بنام طایفهٔ مخصوص خود ، احمد خان درانی نیز نامیده میشود، افغانها را بقندهار برد و بزودی هرات و مشهد و قسمتی از هندوستان و پنجاب و کشمیر را مسخر کرد و این شخص در حقیقت بانی استقلال افغانستان است.

یکی دیگر از سرکردگان افغانی نادر ، بنام آزاد خان غلجائی ، در کردستان بنای سرکشی گذاشت و بر قلعهٔ ارومیه دست یافت.

حکومت اصفهان را شاهرخ بیکی از خوانین بختیاری ، ابوالفتح خان ، سپرد. خان دیگر بختیاری بنام علیمردانخان ، با ابوالفتح خان در افتاد واز او شکست خورد و در صدد انتقام برآمد.

مدعی دیگر که در ضعف سلاطین افشار ، سر برداشت ، محمد حسین‌خان‌قاجار پسر فتحعلیخان بود که پس از کشته شدن نادر جمعی از ترکمانان و قاجاریه را دور خود گردآورد.

و اما کریمخان از طایفهٔ‌زنداست که در حوالی ملایر مسکن داشتند و نادرجمع کثیری ازآنها را بدره گز خراسان کوچ داد. در زمان عادلشاه ، زندیه بخیال برگشتن بخاك اصلی خود افتادند و اختیار خود را بدست کریم توشمال که از سپاهیان نادربود واگذاشتند.

کریم توشمال که همان کریمخان زند است ، بیاری برادر خود صادقخان ، زندیه را با وجود تعرضات اردوی عادلشاه ، بخاك ملایر برد و بریاست ایل زند رسید و چون از طرف ابراهیم شاه ، مأمور سرکوبی ایلات یاغی عراق شد ، اعتبار وشهرت بیشتری بدست‌آورد.

علیمردانخان بختیاری که از ابوالفتح‌خان شکست خورده بود ، بکریمخان متوسل گردید و بمدد او ابوالفتح‌خانرا از اصفهان بیرون کردتا عاقبت هر سه نفریعنی

کریمخان و علیمردانخان و ابوالفتح خان ، با یکدیگر متحد شدند که یکی از دختر زادگان شاه سلطان حسین را بنام شاه اسماعیل سوم ، بسلطنت بنشانند و علیمردانخان نایب‌السلطنه باشد و کریمخان ، سردار سپاه و ابوالفتح خان ، حاکم اصفهان .

علیمردانخان این عهدرا شکست ودر موقعیکه کریمخان بدفع سر کشی کردستان رفته بود ، ابوالفتح خانرا کشت و به‌آزارعیسویان جلفا پرداخت و همینکه کریمخان باصفهان آمد ، به بختیاری گریخت .

کریمخان پس از مغلوب کردن علیمردانخان بدفع محمد حسنخان قاجار که مدعی سلطنت بود پرداخت و گیلانرا از تصرف او بیرون‌آورد و بهمراهی شیخعلیخان زند ، بمحاصرهٔ قلعهٔ استرآباد مشغول شد لکن چون شاه اسماعیل سوم نیز بمحمد حسنخان قاجار پناه جسته بود ، از عهدهٔ تسخیر قلعهٔ استرآباد برنیامد و بتهران‌فراری شد و اطلاع یافت که علیمردانخان نیز بر ضد او باآزاد خان افغان ، متحد شده‌است . بکرمانشاه رفت وعلیمردانخان را شکست داد ولی از آزادخان شکست خورد وبفارس فراری شد . شیخ علیخان و مادر کریمخان ، بدست‌آزادخان افتادند . بار دیگرآزاد خان ،کریمخانرا درقمشه شکست داد وبدنبال او رهسپار فارس گردید ودر کتل کمارج در راه بوشهر با اوروبرو شد لکن این‌بار از کریمخان ،شکست سختی‌خورد وباصفهان و ازآنجا بآذربایجان گریخت .

کریمخان به تمشیت امور فارس پرداخت و شیخ علیخانرا بجلوگیری محمد حسنخان قاجار ، باصفهان فرستاد ولی چون شیخ علیخان شکست خورد ، کریمخان خود باصفهان رفت و او نیز شکست خورد بفارس‌فراری گشت .

محمد حسنخان قاجار ، پس از فتح اصفهان ، عازم‌تسخیر فارس بود لکن‌چون شنید که‌آزاد خان ازآذربایجان ، قصد او را کرده ، بگیلان پس نشست و درآنجا و در آذربایجان ، چند بارآزاد خانرا مغلوب نمود تاآنکه‌آزاد خان بپناه کریمخان توسل جست .

پس ازآنکه علیمردانخان وآزاد خان از میان رفتند ، قسمت شمال ایران تا اصفهان‌در دست‌محمد حسنخان قاجار وجنوب در دست کریمخان زند ماند .در۱۱۷۱ محمد حسنخان شیراز را محاصره کرد لکن مغلوب شد و بمازندران رفت . کریمخان بتهران‌آمد و شیخ علیخانرا بتعقیب محمد حسنخان فرستاد .

محمد حسنخان در نزدیك استرآباد شکست خورد و بمازندران گریخت و در حین عبور از پلی ، از اسب افتاد وبدست یکی از قاجاریه که با او کینه داشت کشته شد .

پس از قتل محمد حسنخان قاجار ،کسان و پسر بزرگتر او آقا محمد خان ، از ترس دشمنان خانوادگی ، ابتدا بتر کمانان یموت پناه بردند و پس از چهار سال بپناه کریمخان آمدند و او آنانرا در سایهٔ حمایت خود گرفت .

همینکه محمد حسنخان قاجار از میان رفت ،کریمخان بر تمام ایران باستثنای خراسان ، حاکم باستقلال شد و بپاس حق نعمت نادر شاه ،تا آخر عمر ، متعرض شاهرخ که بر آنقسمت حکمروائی داشت ، نگردید .

در زمان نادر شاه ، عمان و مسقط در ۱۱۵٦ بدست محمد تقیخان والی فارس وکلبعلیخان برادرزن نادرمسخر گردید ولی بعداً میانهٔ این دو سرداربهم خورد ومحمد تقیخان آندیگری راکشت و بر نادر شورید و چون از آن ببعد امور کشور مختل شد ، شیخ عمان بر قسمت اعظم سواحل جنوبی خلیج فارس ، مسلط گردید و کریمخان نیز توجهی بسواحل خلیج و جزایر نداشت .

تجارت بحری خلیج در آن ایام ،در دست انگلیسها و هلندیها میگشت وفرانسویها که با انگلیسها در جنگ بودند ،مزاحم دشمنان خود میشدند چنانکه در محرم ۱۱۷۳ با چهار کشتی به بندر عباس آمدند ودارالتجارهٔ انگلیس را گلوله باران وغارت کردند. چهار سال بعد از این واقعه ، انگلیسها مرکز تجارت خود رابه بصره منتقل نمودند و هلندیها نیز تجارت خود را از ایران ، بخاك عثمانی بردند . کریمخان برای اینکه تجارت انگلیس را بایران برگرداند ، در ۱۱۷۷ حق تجارت بوشهر را بکمپانی هند شرقی انگلیس واگذاشت و تجارتخانهٔ این کمپانی تا ۱۱۸۳ در بوشهر ، دایر بودوباز درآن تاریخ، بعلت نا امنی داخلی ببصره منتقل شد .

در ۱۱٦۷ رئیس تجارتخانهٔ هلندی در بصره بنام کیتپ هوزن ، جزیرهٔ خارك را تصرف کرد وآنجا را مرکز صید و تجارت مروارید قرار داد و یك قلعهٔ نظامی در آنجا ساخت .

میرمهنا شیخ بندر ریگ که طغیان کرده بود ، از صادق خان برادر کریمخان و والی فارس ،گریخت و بجزیرهٔ خارگو رفت و چون درآنجا آب شیرین یافت نمیشد،

جزیرهٔ خارك را در ۱۱۷۹ از هلندیها گرفت ولی عاقبت از سپاه کریمخان ببصره پناهنده شد و در آنجا بقتل رسید و جزایر خارك و خارگو ضمیمهٔ قلمرو کریمخان گردید.

بار دوم که تجارت انگلیس ببصره منتقل گردید، کریمخان بتصرف آنشهر مصمم شد و در ۱۱۸۸ برادر خود صادق خانرا با سی هزار سپاهی بسر کوبی سلیمان آقا حکمران بصره که با شیخ عمان بر ضد ایران، کمك میکرد، فرستاد. حاکم بوشهر و بحرین نیز از دریا بصادقخان مدد میکرد. انگلیسها دو کشتی جنگی باختیار سلیمان آقا گذاشتند و از اعراب خوزستان نیز جمعی بکمك او آمدند لکن کاری از پیش نبردند و بصره مدت سیزده ماه در محاصره بود تا آنکه عاقبت دولت عثمانی بدرخواست کریم خان، سر عمر پاشا والی بغداد را برای او فرستاد ولی محاصره ادامه داشت تا در بهار سال ۱۱۹۰ بصره تسلیم شد. صادقخان پس از چهار ماه اقامت در آنشهر، با سلیمان آقا بشیراز رفت و پس از چندی قسمتی از اعراب برعلیمحمدخان حکمران بصره شوریدند. صادقخان ببصره بر گشت و یاغیانرا سر کوبی کرد و تا صفر ۱۱۹۳ در آنجا بود و همینکه از شنیدن خبر مرگ کریمخان، بشیراز حرکت کرد، عثمانیها بصره را گرفتند.

کریمخان در سن هشتاد سالگی، بتاریخ ۱۳ صفر ۱۱۹۳ بمرض سل در گذشت. مردی بود نیك سیرت و رعیت پرور از کینه و بد خواهی و سخت کشی، بری و بیزار. بسیار ساده زندگی میکرد و حتی نام پادشاه بر خود نگذاشت و خود را وکیل الرعایا مینامید.

بازار و مسجد و حمام وکیل در شیراز و خلوت کریمخانی در تهران، از اوست.

بازماندگان کریمخان

همینکه کریمخان از میان رفت، برادر مادریش زکی خان، مدت سه روز ارگ سلطنتی و حرم کریمخانرا محاصره کرد تا عاقبت پانزده تن از بزرگان زندیه را بچنگ آورد و کشت و در آن سه روز، نعش کریمخان بر زمین بود. پس از این فجایع، ابوالفتح خان پسر بزرگ کریمخانرا بسلطنت برداشت و برادر او محمد علی خانرا که داماد خودش بود، شریك سلطنت کرد و خود، زمام امور را بدست گرفت.

صادقخان‌ملقب به باستظهار الدوله که با پسرش جعفر خان،از بصره میآمد ،چون از قضایا آگاه گشت ، بکرمان فرار کرد . علیمراد خان یکی از سرداران کریمخان که از طرف او باصفهان مأمور شده بود ، بر زکی خان شورید . زکی خان با چهل‌هزار سپاهی بقصد او عازم اصفهان شد لکن در ایزد خواست بدست لشگریان که از ظلم او بجان‌آمده بودند ، بقتل رسید و ابوالفتح خان در سلطنت خود ، مستقل شد .

صادق خان و پسرش جعفر خان ، بشیراز آمدند و اطاعت ابوالفتح خانرا گردن نهادند لکن ابوالفتح خان که جوانی عیاش بود ، یکباره بباده گساری‌و عشرت پرداخت و نصایح صادقخان در او مؤثر نیفتاد تا عاقبت صادقخان او را خانه نشین کرد و خود براندن‌امور سلطنت پرداخت . علیمراد خان نیز در اصفهان ، خود را شاه خواند و این حال مدت دو سال دوام داشت تا در ۱۱۹۵ علیمراد خان ، لشگری بجنگ صادق خان فرستاد . علیقلیخان پسر صادقخان آن لشگر را شکست داد . علیمراد خان بکرمانشاه رفت و سپاهی گردآورد و بار دیگر بشیراز حمله برد . این دفعه صادقخان پسر جعفر خان ،که برادر مادری علیمرادخان بود ، بهمراهی‌اکبر خان پسر زکیخان طرف علیمراد خان را گرفت و صادقخان و پسرش علینقیخان در محرم سال ۱۱۹۶ شیراز راگرفت ، صادقخان و پسرش علی قلیخان راکشت و جعفر خانرا حکومت کردستان داد و ابوالفتح خان و پسران دیگر کریمخانرا نابینا کرد .

پس ازآنکه از طرف زندیه‌آسوده شد ، با چهل هزار سپاهی بقصد تسخیر مازندران و استرآباد و دفع قاجاریه ، عازم تهران گردید و پسر خود شیخ ویس خان را بجنگ فرستاد لکن چون موفقیتی بدست نیاورد و با طغیان جعفر خان حاکم کردستان ، مواجه گردید ،باصفهان برگشت و در۱۱۹۹در مورچه‌خورت ،در گذشت.

جعفر خان باصفهان آمد و شیخ ویس پسر علیمرادخانرا کور کرد و لشگری بجنگ قاجاریه فرستاد . آغامحمد خان قاجار آن لشگر را در قم ودر کاشان ،شکست داد و اصفهانرا گرفت اما همینکه بتهران برگشت ، جعفر خان باصفهان آمد و باز سال بعد ، ازآغا محمد خان شکست خورد و بفارس گریخت و این جنگ و جدال ادامه داشت تا جعفر خانرا مسموم کردند و سید مراد خان بجای او نشست .

لطفعلیخان زند (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹)

در آن ایام ، لطفعلیخان پسر رشیدجعفر خان ، مأمور بنادر و سواحل خلیج بود ، همینکه از قتل پدر آگاهی یافت ، شیراز را از صید مرادخان گرفت وقاتلین پدر راکشت و بتخت نشست .

در ۱۲۰۴ آغا محمدخان قاجار، بجنگ لطفعلیخان ، عازم شیراز گردید .لطفعلی خان بدشتستان گریخت و شیراز راآغا محمد خان گرفت وبتهران بر گشت . سال بعد ، لطفعلیخان بکمك حاجی ابراهیم کلانتر شهر ، شیراز راگرفت و باصفهان رفت و از آغا محمدخان شکست خورد وبشیراز بر گشت امااین‌بار ، حاجی ابراهیم که باقاجاریه ساخته بود ، او را بشیراز راه نداد .

از ۱۲۰٦ تا ۱۲۰۹ که لطفعی‌خان درقلعهٔ بم کرمان ،بدست آغا محمدخان کشته شد ، دائماً با خان قاجار در زد وخورد وغالباً فاتح بود لکن باوجود رشادت و شجاعت بسیار ، بعلت جوانی و بی تجربگی و غرور و نشنیدن نصیحت خیرخواهان ، نتوانست ازفتوحات خود نتیجه بگیرد .

آغا محمد خان قاجار (۱۲۰۰ - ۱۲۱۱)

ایل قاجار که از طوایف مغولی است ، در قسمت بین شام و ایران و در حدود ارمنستان ، مسکن داشت . شاه عباس بزرگ آن ایل را سه قسمت کرد ، دسته ای رادر قراباغ درمقابل لزگیان سکونت داد ، گروهی رابرای جلو گیری تر کمانان ، بگرگان و استرآباد فرستاد و جمعی را هم در جلو ازبکان ، در مرو مستقر نمود .

قاجاریهٔ ساکن گرگان نیزدو قسمت شدند ،آنانراکه‌درساحل‌راست‌رود گرگان میزیستند یوخاری باش و آنان راکه در ساحل چپ قرار داشتند اشاقه باش میگفتند و این دو قسمت غالباً باهم بر سر چراگاه در نزاع بودند .

در زمان هجوم افاغنه ، فتحعلیخان قاجار از طایفهٔ اشاقه باش بعزم یاری شاه سلطان‌حسین‌باصفهان‌رفت‌وچون‌اوضاع‌راآشفته‌دید ،باسترآباد بر گشت‌وچنانکه میدانیم به‌شاه‌طهماسب‌ثانی پیوست‌وبتحریك‌نادر، بدست‌یکی‌از قاجاریهٔ یوخاری‌باش، کشته‌شد.

فتحعلی خان‌دو پسرداشت ،یکی محمدحسین خان که در طفولیت مرد ودیگری محمد حسن خان .

نادر بدشمنی طایفهٔ اشاقه باش ، حکومت گرگانرا بمحمد حسینخان از طایفهٔ یوخاری باش سپرد و این همان کسی است که بدستور رضا قلی میرزا پسر نادر ، شاه طهماسب ثانی و دو پسر خرد سالش را بقتل رسانید .

در ایام اقتدار نادر ، محمد حسنخان پسر فتحعلیخان ، در میان ترکمانان ، متواری میزیست . در سال ۱۱۵۶ که نادر گرفتار جنگ با عثمانی بود ، بدستیاری ترکمانان، استرآباد را گرفت . نادر، محمدحسینخان یوخاری باش را مأموردستگیری او کرد و محمد حسنخان فراری شد و عاقبت بچنگ نادر نیفتاد .

پس از نادر ، محمد حسنخان دو باره استرآباد را گرفت و ادعای سلطنت داشت تا چنانکه میدانیم ، در مازندران کشته شد . کریمخان که مردی رحم دل بود ، آغا محمد خان و حسینقلیخان جهانسوز ، دوتن از نه پسر او را بشیراز برد و در دستگاه خود ، بمقامات رسانید . بقیه را بقزوین فرستاد و در رعایت حالشان کوتاهی نکرد و حتی حسینقلیخانرا بحکومت دامغان‌منصوب نمود ولی‌او که مردی بیدادگر وجهانسوز بود ، بر ولینعمت‌خود عصیان کرد و در ۱۱۸۸ دراسترآباد بدست ترکمانان کشته شد.

آغا محمد خان تا ۱۱۹۳ در شیراز در دستگاه کریمخان بود و چون زنی از نزدیکان او در عقد ازدواج کریمخان بود ، بوسیلهٔ آن زن از حال نزع کریمخان آگاه شد و بهمراهی یاران خود ، بشتاب تمام ، بتهران رفت (باید دانست که آغا محمد خان بدست عادلشاه افشار ، از مردی محروم شده بود) .

در تهران اطلاع یافت که از هفت برادر او چند نفری مایل بریاست او بر ایل اشاقه باش نیستند ، ازآنجمله مرتضی قلیخان و رضا قلیخان و مصطفی قلیخان که بجلو گیری‌اودرمازندران‌ایستاده‌اند.

آغا محمد خان‌آنها را بوسیلهٔ برادر دیگر خود جعفر قلیخان ، مغلوب کرد و بمازندران وارد شد و در آنجا بابا خان پسر حسین قلیخان جهانسوز ، با مادر خود باردوپیوست و مصطفی قلی خان نیز باطاعت‌آغا محمد خان درآمد .

در موقعیکه‌آغا محمد خان در صدد سر کوبی هدایت خان حاکم گیلان بود ، برادرش رضا قلیخان او را با پسر حسین قلیخان و برادر کوچکتر و مادر بابا خان ، در بار فروش اسیر کرد ولی‌آغا محمد خان بزودی از آن بند رهائی یافت و رضاقلیخان بمشهد رفت و در گذشت .

برادر دیگر آغا محمد خان ، مرتضی قلیخان ، ساری را گرفت و مدعی برادر گردید لکن از آغا محمد خان شکست خورد و بحکومت گرگان و استرآباد راضی شد وهم بار دیگر عصیان کرد و عاقبت بروسیه پناه برد و دیگر بایران باز نگشت .

همینکه آغا محمد خان از شر برادران ایمن گردید و شمال و مرکز ایرانرا باطاعت خود درآورد، در نوروز سال ۱۲۰۰ در تهران تاج شاهی بسر گذاشت و چون بدست عادلشاه افشار ، مقطوع النسل شده بود فرزند نداشت ، بابا خان پسر بزرگتر حسینقلیخان جهانسوز ، برادر زادهٔ خود را ولیعهد کرد و تهرانرا پایتخت قرار داد .

در سال ۱۲۰۳ آغامحمد خان شیراز را محاصره کرد ولی در مقابل مقاومت سخت لطفعلی خان پادشاه زند ، بتهران بر گشت ، در ۱۲۰۴ لطفعلیخان برای جمع آوری سپاه ، بدشتی و دشتستان رفت واعیان شیراز آغا محمد خانرا بتصرف شهر دعوت نمودند ولی در مراجعت ،لطفعلیخان شیراز را مسلم خود کرد و بقصد جنگ با آغا محمدخان روانهٔ اصفهان شد و شیراز را بحاجی ابراهیم کلانتر سپرد و پسر او را بگروگان همراه خود برد .

حاجی ابراهیم در شیراز بدستگیری بزرگان خاندان زند پرداخت و عبدالرحیم خان برادر خود را که در اردوی لطفعلیخان بود ، بشوراندن لشگر واداشت تا آنکه بیشتر همراهیان لطفعلیخان در قمشه از دور او پراکنده شدند و لطفعلیخان شکست خورده بشیراز بر گشت اما کلانتر او را بشهر راه نداد و لطفعلیخان ببوشهر رفت .

قبل از جنگ قمشه ،آغا محمد خان ، برادر خود جعفر قلیخانرا که تقاضای حکومت اصفهان داشت و چون مسئولش انجام نشد به بسطام رفته بود ، بتدبیر نزد خودآورد و کشت .

در بهار ۱۲۰۶ آغا محمد خان خود بدفع لطفعلی خان که در حدود کازرون و شیراز میجنگید ، رفت . لطفعلی خان پیشدستی کرد و در حدود ابرج ، پانزده فرسنگی شیراز ، بر اردوی آغا محمد خان تاخت و تا سراپردهٔ آغا محمد خان پیش رفت وچیزی نمانده بود که کاراو رابسازد اما باظهار یکی از حاضران که گفت آغا محمد خان گریخته و باید تاصبح صبر کرد تا نفائس سراپرده بدست سپاهیان از بین نرود، دست از کار کشید. همینکه صبح شد دانست که آغا محمد خان در سراپردهٔ خویش و نظم سپاهیانش برقرار است . ناچار بسمت خراسان گریخت وآغا محمد خان فارس را مسخر کرد .

لطفعلی خان عاقبت در ۱۲۰۸ بکرمان رفت و آنجا را مرکز اقامت خود قرار داد. آغا محمد خان پس از چهار ماه محاصره، کرمانرا گرفت و بقتل عام و ویرانی شهر پرداخت و امر کرد که بیست هزار جفت چشم، باو تحویل بدهند.

لطفعلی خان، تنها ازمحاصره بیرون جست و خود رابه بم رسانید ولی درضمن فرار، از دست حاکم بم که خیال داشت اورا دستگیر کند، زخم خورد و اسیر شد. آغا محمد خان بدست خود چشمهای او را بیرون آورد و او را در تهران بقتل رسانید.

پس از ختم کار پادشاه زند، آغا محمد خان، حکومت فارس و کرمان ویزد را به بابا خان ولیعهد خود سپرد و حاجی ابراهیم را بالقب اعتمادالدوله بوزارت او گماشت.

سپس بفکر افتاد که گرجستان و شروانرا که در زمان صفویه، ضمیمهٔ ایران بود باطاعت باز بیاورد. درآن تاریخ، سلطنت گرجستان باهراکلیوس دوم و بموجب معاهدهٔ ۱۱۹۷ درتحت حمایت روسیه بود. در ۱۲۰۷ هراکلیوس بتسخیر گنجه پرداخت و آغا محمد خان نتوانست با هیچگونه پیشنهادی، سلطان گرجستانرا تحت حمایت خود بیاورد. این بود که در ۱۲۰۹ ازپل ارس گذشت وبا شصت هزار سپاهی بمحاصرهٔ شوشی پرداخت. ابراهیم خلیل خان جوانشیر والی شوشی، بسختی مقاومت کرد و چون کار محاصره بطول انجامید، ناگهان آغا محمد خان دست از آن شهر برداشت وتفلیس را گرفت و قتل عام کرد. در اواخر ۱۲۱۰ از روسیه سپاهی بحمایت پادشاه گرجستان رسید و در بند و باکو و شکی و گنجه راگرفت و بقراباغ رسیدلکن چون کاترین دوم امپراطور روسیه فوت کرد، جانشین او امر بمراجعت آن سپاه داد.

در ۱۲۱۵ آغا محمد خان ظاهراً بقصد زیارت ولی درحقیقت برای تصاحب بقیهٔ جواهرات نادری که در دست شاهرخ نابینا، نوادهٔ نادر بود، بمشهد رفت. شاهرخ و پسرش نادر میرزا و علما واعیان باستقبال آمدند وآغا محمد خان ایشانرا بگرمی پذیرفت جواهرات را از شاهرخ خواست و گرفت و بگمان اینکه بازمقداری در نزد اومخفی است، او را بانواع شکنجه معذب داشت و بمازندران فرستاد و شاهرخ در راه جان سپرد.

در ۱۲۱۱ بقصد پس گرفتن بلادی که روسها تسخیر کرده بودند، شوشی رامحاصره

کرد و در حین محاصره بقتل رسید. تفصیل آنکه نسبت به سه نفر از پیشخدمتان خود متغیر شد و وعده داد که آنانرا بکشد. آن سه نفر در شب ۲۱ ذی‌الحجه ۱۲۱۱ او را در خواب کشتند و تاج و کمر و صندوقچهٔ جواهرات گرانبهائیرا که همیشه همراه خود داشت، نزد صادق خان شقاقی که از سرداران او بود، بردند.

سلطنت فتحعلیشاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰)

بابا خان پسر حسینقلی خان جهانسوز، برادر زاده و ولیعهد آغا محمد خان، از شیراز بتهران آمد و روز عید فطر سال ۱۲۱۲ بنام فتحعلی شاه بتخت نشست و اعتمادالدوله را که در رساندن او بسلطنت، سعی بلیغ کرده بود، بصدارت منصوب نمود.

علیقلیخان عم خود را که دعوی سلطنت داشت گرفت و کور کرد سپس بقصد صادقخان شقاقی که بادعای تاج و تخت، از آذربایجان تا قزوین آمده بود، شتافت و او را مغلوب و فراری کرد. پس از اندکی، صادقخان، جواهرات سلطنتی را پس داد و بخشیده شد و بحکومت سراب منصوب گردید. ابراهیم خلیلخان جوانشیر نیز اظهار اطاعت کرد و جسد آغا محمد خان را که در شوشی به امانت گذاشته بودند، به نجف اشرف بردند.

محمد خان زند پسر زکی خان که ادعای سلطنت داشت، اصفهانرا گرفت ولی مغلوب و فراری شد و صادقخان شقاقی، بار دیگر سر بعصیان برداشت اما شکست خورد و باز مورد عفو واقع گردید.

مدعی دیگر، برادر کوچك شاه بود که بنام پدر خود حسینقلی خان نامیده میشد و حکومت فارس را داشت. اصفهان را گرفت و ادعای سلطنت کرد. شاه که بخیال لشگر کشی بشروان و قراباغ، بآذربایجان رفته بود، بعلت طغیان برادر فسخ عزیمت کرد و بمقابلهٔ او شتافت لکن قبل از اینکه دو برادر در فراهان، بجنگ بپردازند، بخواهش و میانجیگری مادرشان، صلح کردند.

در همان سال ۱۲۱۳ فتحعلیشاه بنا بتوصیهٔ آقا محمد خان، پسر چهارم خود عباس میرزا را که درسال ۱۲۰۳ تولد یافته بود، ولیعهد کرد و بفرمانفرمائی آذربایجان منصوب نمود؛ سلیمان خان اعتضاد الدوله را بسمت اتابیکی و میرزا عیسی فراهانی یعنی میرزای بزرگ قائم مقام اول را بوزارت او گماشت.

نادر میرزا پسر شاهرخ شاه افشار ، نیز در خراسان طغیان کرد ولی همینکه فتحعلیشاه بمشهد رسید ، بعذر خواهی آمد و دختر خود را بازدواج یکی از شاهزادگان قاجار داد و قائلهٔ او ختم شد .

حاجی ابراهیم کلانتر ملقب به اعتماد الدوله که برادران و بستگان متعدد خود را در کارها دخیل کرده بود ، مورد بدگمانی واقع شد . در یك روز ، عموم بستگان او را گرفتند ، بعضی را نابینا کردند و جمعی را کشتند . اعتمادالدوله را نیز کور کردند و زبان بریدند .

بار دیگر حسینقلی خان برادر شاه که حکومت کاشان را داشت طغیان کرد و اصفهان را گرفت لکن دستگیر و نابینا شد . ونیز نادر میرزای افشار ، بار دیگر بادعای سلطنت قیام نمود ، گرفتار و کشته شد .

در ۱۲۱۳ سال دوم سلطنت فتحعلیشاه ، زمانشاه امیر افغانستان ، بخیال افتاد که به سند و پنجاب حمله کند و با قبایل مهراته که در هند مرکزی و شمال دکن ، مانع پیشرفت سیاست انگلیس بودند ، بجنگد . لردولسلی حکمران هند را از قصدخود آگاه کرد لکن حکمران انگلیسی که از استیلای افاغنه بر هند بیمناك بود ، این پیشنهاد را نپذیرفت وبرای اینکه زمانشاه را از این خیال باز دارد ، پادشاه ایرانرا برضد او تحریك کرد و مهدیعلی خان نمایندهٔ شرکت تجارتی انگلیس را که مقیم بوشهر بود ، مأمور دربار ایران نمود . اتفاقاً در اینموقع ، زمانشاه سفیری نزد شاه فرستاد و خواست که خراسان را بافغانستان وا بگذارد .

فتحعلیشاه ، از دو برادر زمانشاه موسوم به محمود وفیروز که بایران پناه آورده بودند ، محمود را بهمراهی سپاهی بافغانستان فرستاد واو زمانشاه را گرفت و کور کرد و در تحت حمایت ایران ، بامارت افغانستان نشست .

ناپلئون امپراطور فرانسه که با انگلیس در جنگ بود ، در صدد برآمد که با جلب مساعدت عثمانی و ایران ، از خاك این دو کشور بگذرد و بهندوستان حمله کند. در این اثنا یعنی در ۱۲۱۸ هجری یا ۱۸۰۴ میلادی ، دورهٔ اول جنگهای ایران وروس شروع شد و در موقعیکه ایران برای گرفتن کمك بانگلستان متوسل شده بود ، دولت فرانسه نمایندگانی بایران فرستاد و پیشنهاد عقد اتحادی بر ضد روسیه کرد ولی از آن نمایندگان ، یکی مرد و دیگری مریض شد و رفت .

عهد نامه ای که میرزا رضا خان قزوینی سفیر ایران ، ازجانب فتحعلیشاه در۲۵ صفر ۱۲۲۲ در خاك لهستان ، با ناپلئون بسته ، شامل شانزده ماده است . بموجب این عهدنامه امپراطور فرانسه تعهد کرد که در برگرداندن گرجستان بایران کوشش کند و برای تقویت ایران ، اسلحه و مهمات و معلم بفرستند و در مقابل ایران ، متعهد شد که در جنگ فرانسه بر ضد انگلیس و روس باآندولت متحد باشد و افاغنهٔ دست نشاندهٔ خود را بحمله بهند وا دارد و خود بانگلستان اعلام جنگ بدهد .

انگلیسها قبل از آنکه این معاهده منعقد شود ، شش نماینده از طرف شرکت تجارتی هند شرقی ، بریاست سرجان ملکم بایران فرستاده و بعقد قراردادی موفق‌شده بودند دائر بر اینکه شاه‌ایران ، مادام که زمانشاه افغان دست از تعدیات خود بحدود هندوستان بر نداشته ، با او صلح نکند و فرانسویانرا بایران راه ندهد و انگلستان نیز در صورت بروز جنگ بین ایران و روسیه یا افغانستان ،برای ایران اسلحه تهیه‌نماید.

لکن درموقع جنگ ایران با روسیه ، دولت انگلیس که‌درآنزمان برضدناپلئون با روسیه همعهد شده بود ، ناچار بعقد قرارداد با فرانسه شد و در نتیجهٔ آن قرارداد ، سرتیپ گاردان فرانسوی با عده‌ای مهندس و معلم بایران‌آمد و بریختن توپ و تعلیم سپاهیان ایرانی پرداخت .

انگلیسها برای برهم زدن نقشهٔ فرانسویها ، در تابستان ۱۲۲۳ یا۱۸۰۸ میلادی بار دیگرملکم راببوشهر فرستادند لکن فتحعلیشاه از پذیرفتن او درتهران خودداری کرد و ملکم بهندوستان برگشت و حکمران هند را بتصرف جزیرهٔ خارك و حمله بسواحل ایران واداشت .

در ۱۲۲۲ یا ۱۸۰۷ میلادی، ناپلئون امپراطور فرانسه باالکساندر اول‌امپراطور روسیه ،بر ضد انگلیس ،همعهد شدند وامپراطور فرانسه عهد خود را باایران‌فراموش کرد و فتحعلیشاه مجبور بتجدید روابط دوستی با انگلستان شد و در پائیز سال۱۸۰۸ نمایندهٔدولت انگلیس دربصره بنام هرفورد جونز ،بایران‌آمدو سرتیپ گاردان فرانسوی از ایران رفت ونمایندهٔ انگلیس بعقد قراردادی بین ایران و انگلیس موفق شد مبنی برآنکه تا بین ایران و روسیه جنگ درگیر است ، دولت انگلیس سالی صد و بیست هزار لیره بایران بپردازد .

در ۱۲۲۴ یا ۱۸۱۰ میلادی، سرجان ملکم باعده ای افسر بایران آمد، ازجمله لیندسی بود که بیش از دو متر طول قامت داشت و بهمین جهت او را رستم میگفتند. نظامیان انگلیسی باصلاح لشگر ایران پرداختند و در عداد سپاهیان درآمدند و حتی لیندسی بفرماندهی لشگر رسید.

فتحعلیشاه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، خواهر زادهٔ حاجی ابراهیم کلانتر را بهمراهی جیمز موریه منشی سفارت انگلیس، بلندن فرستاد تا در باب پرداخت سالی صدو بیست هزار لیره اطمینان حاصل کند. جیمز موریه مؤلف کتاب معروف حاجی بابا و شرح حرکات مضحک میرزا ابوالحسن خان ایلچی در آن سفر نیز مشهور است.

عاقبت سفیر انگلیس سر گور اوسلی، در ۱۲۲۹ موفق بعقد قرار دادی شد که بموجب آن، دولت ایران میبایست کلیهٔ معاهدات خود را با دول اروپائی دشمن انگلیس، لغو کند واز خاك خود به سپاهیان آن دول، راه عبور بهندوستان ندهد.

انگلستان نیز بعهده گرفت که در صورت بروز دشمنی بین ایران و دولت دیگر اروپائی، در رفع اختلاف بکوشد و اگر کار بصلح تمام نشد، از هندوستان بایران، کمك لشگری بدهد ویا آنکه در مدت جنگ، سالی صدو پنجاه هزار لیره بایران بپردازد و اگر بین ایران و افغانستان جنگی شد، بیطرف بماند. ولی اگر افغانستان بهندحمله کرد، دولت ایران میبایست بافغانستان اعلان جنگ کند.

دورهٔ اول جنگهای ایران و روس

دولت روس، در سال ۱۲۱۵ گرجستانرا رسماً بخود منضم کرد و سردار روسی موسوم به سی‌سیانف و معروف به اشپخدر، در ۱۲۱۸، گنجه و شوش و ایروان و قراباغ و تا حدود ارس را تصرف نمود.

عباس میرزا ولیعهد، مأمور جنگ با روسیه شد و سی‌سیانف را در جنگ اچمیازین در ۱۲۱۹ شکست داد و به تفلیس عقب نشانید ولی سی‌سیانف بار دیگر در صدد برآمد که از راه گیلان حمله کند و تهران را بگیرد لکن از مردم گیلان صدمات بسیار دید و مجبور بتخلیهٔ آن‌نواحی شد وبار سوم از جانب مغان و کنارهٔ بحرخزر، حمله‌آورد. عباس میرزا بسرعت خود را بگنجه رسانید وآنشهر را گرفت و عازم شهر شو شی شد. سوسیانف که از هر طرف مقهور سپاه ایران شده بود، بقصد باکو رفت

تا شاید حسینقلی‌خان حاکم ایرانی آن شهر رابفریبد. قضیه بعکس واقع‌شدوحسینقلیخان بعنوان تسلیم قلعهٔ باکو ، او راببای قلعهٔ کشید و بضرب گلوله از پای درآورد وماوراء قفقاز تا حدود شط کورا تحت امر ایران درآمد .

پس از قتل سی‌سیانف، ابراهیم خلیل‌خان حاکم شوشی که دخترش در عقد فتحعلیشاه و پسرش در اردوی عباس میرزا بود ، حاضر بتسلیم‌شد لکن فرماندهٔ روسی شوشی از این تصمیم‌اطلاع یافت و شبانه بر سر ابراهیم خلیل‌خان‌تاخت و او و سی‌ویك نفر از نزدیکانش را کشت .

عباس میرزا در محل خانشین از محال قراباغ ، روسها را شکست داد وشوشی و شروانرا گرفت .

پس از کشته شدن سی‌سیانف ، گودوویچ فرماندهٔ سپاه قفقاز ، در صدد برآمد که با عباس میرزا داخل گفتگوی صلح بشود ، گاردان فرانسوی نیز بانعقاد صلح بین روس و ایران ، اصرار داشت لکن موفق نشد و گودوویچ در ۱۲۲۳ بایروان‌حمله کرد و شکست خورد . روسها بار دیگر در نخجوان از عباس میرزا و در ایروان از حسین خان قاجار شکست یافتند .

گاردان از ایران رفت و افسران انگلیسی بجای فرانسویان، از ۱۲۲۵ تا۱۲۲۸ باصلاح توپخانه و نظام پرداختند . در این مدت روسها خواستار صلح شدند ولی‌چون برای جنگ با عثمانی ، راهی از خاك ایران میخواستند و در نگاهداشتن ولایاتی که از ایران تصرف کرده بودند اصرار میورزیدند ، انعقاد صلح میسر نگردید .

با اینکه تمام امید ایران بانگلستان بود چون‌آن مملکت با روسیه سازش کرد، از همراهی با ایران امتناع نمود و بخلاف سابق سعی داشت که بین ایران و روس را صلح بدهد و حتی بافسران انگلیسی امر داد که از جنگ با روسیه دست بردارند ولی لیندسی و کریستی وسیزده نفر از نظامیان انگلیسی بمیل خود در خدمت ایران‌ماندند.

موقعیکه سپاه‌ایران‌درمحل‌اصلاندوز در کنارارس مقیم شده و عباس میرزا بشکار رفته بود ، ناگهان روسها باردو تاختند و رشتهٔ نظم‌سپاه ایرانرا برهم زدند .عباس‌میرزا از فرط وحشت ، قصد عقب‌نشینی کرد لکن کریستی که فرماندهٔ قسمتی از پیاده نظام‌بود، او را از این خیال باز داشت ولیندسی هم بوسیلهٔ توپخانه از پیشرفت روسهاجلوگیری کرد . با وجود این در شورائی که عباس میرزا تشکیل داد ،چنان اختلاف آرائی ظاهر

شد که امکان تصمیم نبود و بهمین جهت روز بعد که روسها حمله کردند ، در سپاه‌ایران پریشانی‌افتاد، و کریستی کشته شد و عباس میرزا به تبریز عقب نشست .

فتحعلیشاه که در تهیهٔ وسائل‌جنگ دیگری با روس بود بعلت طغیان ترکمانان در خراسان ، از آن خیال منصرف شد و حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی را برای تقاضای صلح بروسیه فرستاد . روسیه که در آنوقت گرفتار ناپلئون بود ، این تقاضا را بخشنودی پذیرفت و سرتیپ یرملوف را برای عقد صلح ،بتهران فرستاد . بموجب‌این عهدنامه که در شوال ۱۲۲۸ در قریهٔ گلستان از محال قراباغ در یازده ماده منعقد گردید جمیع ولایاتی که تاآن‌تاریخ بتصرف روس درآمده بود یعنی گرجستان‌و ولایات‌ساحلی دریای سیاه و باکو و دربند و شروان و قراباغ و شکی و گنجه و مغان و قسمت‌علیای طالش ، ضمیمهٔ آندولت شد و حق کشتیرانی در بحر خزر از ایران سلب گردید . در عوض دولت روس متعهد شد که عباس میرزا را بسلطنت برساند .

در نتیجهٔ اشتغال دولت بجنگ با روسیه ، قسمت شرقی ایران دچار اغتشاش گردید و گردنکشانی مانند محمد خان افغان غلجائی و خواجه محمدکاشغری که از دراویش ترکستان بود و فتح خان افغان بارکزائی و فیروز میرزا حکمران هرات ، سر برداشتند و همگی مغلوب شدند . حسینعلی میرزا شجاع‌السلطنه پسر فتحعلی شاه، دوبار هرات راگرفت و یاغیانرا سر کوب کرد .

در۱۲۲۱ که‌آغاز محاربهٔ ایران با روس بود ، پاشای شهر زور ، عبدالرحمن پاشا ، بایران پناه‌آورد و فتحعلیشاه او را تحت حمایت ایران ، بحکومت شهر زور بر قرار نمود و این واقعه موجب نقار دولت عثمانی گردید .

بین علی پاشا والی بغداد که قصد دفع عبدالرحمان پاشا راکرده بود و محمد علی میرزای دولتشاه پسر فتحعلیشاه وحاکم کرمانشاه ، جنگی شد و علی‌پاشا مغلوب و اسیر گشت ولی بنا بخواهش دولت عثمانی ، آزاد شد .

در سال ۱۲۳۶ چون جمعی از خدمه و حرم شاه در ضمن سفر حج ، در ارزةالروم ، مورد تعرض و غارت واقع گشتند . و باضافه سر عسکر آن ناحیه بنام حافظ‌علی‌پاشا،ایلات‌حدودایرانرا بقلمروخود کوچانده‌بود ،دولت‌ایران،عزل‌اورا ازدولت عثمانی تقاضا نمودولی جانشین او نیز همچنان ،بر رویهٔ سلف خود باقی ماندو درنتیجه دولت ایران ، بجنگ با عثمانی پرداخت و عباس میرزا بسرعت ، تمام ارمنستان و

کردستان عثمانی را تا حدود دیار بکر، تصرف کرد.

از طرف دیگر، محمدعلی میرزای دولتشاه بعراق عرب حمله برد و تا بغداد رسید. دولت عثمانی تقاضای صلح نمود و در تاریخ ذی‌القعده ۱۲۳۸ در ارزةالروم، بین‌دو دولت، معاهده ای در هفت ماده‌منعقد گردید مبنی براینکه دولت ایران، ولایات عثمانی را پس بدهد و اتباع عثمانی نیز ازآن ببعد بزوار ایرانی آزاری نرسانند.

چون در معاهدهٔ گلستان، حدود سرحدی بین ایران و روسیه بطور وضوح‌معین نبود، دائماً بین مأمورین سرحدی اختلافاتی بوجود میامد. از طرف دیگر، مسلمانان قفقاز، از ظلم روسها شکایتها میکردند و شاه را به پس گرفتن ممالک از دست رفته میخواندند. علمای تهران نیز امر بجهاد دادند و جمعی از اصفهان و تهران و عراق عرب، بطرف‌آذربایجان حرکت کردند. با وجود اینها، عباس میرزا بجنگ راضی نبود ولی فتحعلیشاه در اثر فشار عامه و تحریکات مغرضین، سفیر روس راکه برای رفع اختلافات آمده بود،نپذیرفت وجنگ آغاز شد.

عباس میرزا بسرداری‌کل‌سپاه مأمور گردید وبکمك اهالی ولایات از دست‌رفته، روسها را همه‌جا شکست داد و طالش و مغان و بندر لنکران و سالیان و گنجه و باکو و شکی و شروان و داغستان را بآسانی متصرف شد. در همین اوان، جنگ بین روس و عثمانی‌خاتمه یافت و سردار مجرب روسی بنام پاسکیویچ، مأمور جنگ ایران‌شد و سپاه ایران در ۲۳ ربیع الاول ۱۲۴۲ بعلت نداشتن مهمات کافی و نرسیدن حقوق سپاهیان و بخصوص بسبب رقابت شاهزادگان و عدم اطاعت آنان از دستور ولیعهد، در گنجه شکست خورد و روسها تمام نواحی سابق را در سواحل بحر خزر تصرف کردند و تا طالش و مغان پیش آمدند.عباس میرزا تقاضای صلح کرد لکن‌چون سردار روس، واگذاری ایروان و نخجوان رااز شروط صلح قرار داد، ناچار بتعقیب جنگ پرداخت و دو شکست سخت به روسها داد.

سال بعد، در ۲۶ ذی‌الحجه ۱۲۴۲، روسها قلعهٔ عباس آباد را در ساحل شمالی ارس گرفتند و در نتیجهٔ این فتح، تقاضای واگذاری تمام ولایات جنوب‌ارس وهفتصد هزار تومان غرامت کردند. بار دیگر جنگ در گرفت و روسها بین قراباغ و طالش شکست خوردند.

در غرهٔ ربیع‌الاول ۱۲۴۳ روسها قلعهٔ سردارآباد از قلاع ایروانرا محاصره وفتح کردند و اچمیازین و ایروان را متصرف شدند و سپس بطرف خوی و مرند و تبریز سرازیر گشتند و عباس میرزا که برای جلو گیری از سپاه فاتح روس میکوشید، در سه نقطهٔ دهخوارقان و دیلمقان و ترکمان چای نیز مغلوب شد و معاهدهٔ ترکمانچای که شامل دو قسمت سیاسی وتجاری است، در ۵ شعبان۱۲۴۳منعقد گردید.

۱ ـ بموجب مادهٔ ۴عهد نامهٔ سیاسی، دولت ایران‌اضافه بر ولایاتی که‌در نتیجهٔ عهد نامهٔ گلستان از دست داده بود، ایروان و نخجوان و اردو باد را نیز ازدست‌داد.

۲ ـ مطابق مادهٔ ٦ مبلغ ده کرورتومان غرامت‌جنگ، برعهدهٔ‌ایران گذارده‌شد.

۳ ـ بموجب مادهٔ هفت تعهد روسیه در رسانیدن عباس میرزا بسلطنت، تائید گردید.

۴ ـ بموجب مادهٔ ۱۰ دولت روسیه اجازه یافت بهر نقطه که لازم بداند قنسول یا عامل تجارتی بفرستد. حق حکومت قنسولهای روس در ایران، موضوع کاپی‌تولاسیون است که بعدها مورد استفادهٔ سایر دول خارجی واقع شد.

گریبایدف خواهر زادهٔ پاسکیویچ، بسفارت روس در ایران مأمور شد. آقا یعقوب گرجی از خواجه سرایان فتحعلیشاه که برای فرار از پرداخت مالیات، خودرا تبعهٔ روس خوانده و به گریبایدف پناه برده بود، سفیر را وا داشت که بموجب عهدنامهٔ ترکمانچای، آزادی اسرای قدیم و جدید گرجی را بخواهد و ازآنجمله یکی‌اززنان حرم شاهی و زن اللهیار خان آصف‌الدوله صدر اعظم را قلمداد کرده بود.

گری‌بایدف، جمعی ارمنی و گرجی را به تفتیش خانهٔ رجال ایران فرستاد تا هر کجا از زنان گرجی مایل بقبول تبعیت روس باشند، آزاد شوند و زن آصف‌الدوله را باین‌عنوان بسفارت روس برد. غوغائی بپا شد و در نتیجهٔ‌تیر اندازی از سفارت‌روس سه نفر بقتل رسیدند. مردم نیز بفتوای میرزا مسیح مجتهد، بسفارت روس ریختند و گری‌بایدف و هشتاد نفر از کسان او راکشتند.

دولت روسیه در آن ایام گرفتارجنگ‌با عثمانی بود و باضافه چون منشی سفارت روس که از تهران گریخته بود و همچنین سفیر انگلیس شهادت دادند که خطاازجانب گریبایدف بوده، صلاح را در مسالمت دید و از عباس میرزا خواست که پسر خودرا برای عذرخواهی بپایتخت روسیه بفرستند.

خسرو میرزا پسر عباس میرزا بهمراهی محمد خان امیر نظام و میرزا تقی فراهانی، به پطرز بورگ رفتند، دولت روس آنانرا باحترام پذیرفت و حتی از دوکرور تومانی که از بابت غرامت جنگ، بر عهدهٔ ایر ن باقی مانده بود، یك کرور بخسرو میرزا بخشید و فقط تقاضا کرد که میرزا مسیح مجتهد از تهران تبعید شود. فتحعلیشاه او را بعتبات فرستاد.

بعد از این غائله، عباس میرزا بدفع سر کشان مأمور شدو شجاع‌السلطنه برادر خود را در کرمان و عبدالرضا خان نام را در یزد، دستگیر نمود و تراکمهٔ یاغی را سر کوبی کرد.

پس از آرام کردن خراسان، فتحعلیشاه بتحریك روسها، بخیال تسخیر هرات افتاد. دولت روس، در آسیای مر کزی وتر کستان، بکشور گیری و بسط قدرت اشتغال داشت و با تحریك ایران بتصرف هرات که معبر هندوستان بود، میخواست انگلستانرا بوحشت بیندازد و ضمناً ایرانرا از خیالات پس گرفتن ایالات از دست رفتهٔ قفقاز و آذربایجان باز دارد. واما انگلیسها برای جلو گیری از نقشهٔ روس، از طرفی افغانستان را مسلح میکردند و از طرف دیگر، در خراسان تولید اغتشاش مینمودند تا پای دولت ایران که بموجب معاهدهٔ تر کمانچای، تحت نفوذ روس قرار گرفته بود، بمعبر هند باز نشود.

اقدام فتحعلیشاه بمحاصرهٔ هرات، مخالفت با سیاست انگلستان بود و عاقبت در زمان ناصرالدین شاه، کار را بجنگ باآن کشور کشانید.

عباس میرزا در ۱۲۴۹ بمحاصرهٔ آن شهر پرداخت لکن از طرف فتحعلی شاه که نقاهت داشت، بتهران احضار شد و بانجام رساندن محاصره را به پسر خودمحمد میرزا محول کرد. پس از ورود بتهران، چون در نتیجهٔ ده سال بیماری، سخت علیل شده بود، درخواست کرد که بمشهد بر گردد و درآنجا بمیرد و چنین شد یعنی درشب دهم جمادی‌الاخر ۱۲۴۹ بسن ۴۷ سالگی در مشهد فوت کرد و در همانجا مدفون گردید.

همینکه خبر واقعه بمحمد میرزا و قائم مقام وزیر او رسید، بمبلغی خراج سالیانه که کامران میرزا والی هرات بر عهده گرفت، راضی شده با او صلح کردند و بتهران آمدند.

عباس میرزا عزیزترین پسر فتحعلیشاه بود گذشته ازشجاعت و مهارت درلشگر کشی، بادارهٔامور کشور نیز توجه مخصوص داشت . پای تمدن اروپا را بایران باز کرد، عده‌ای محصل بانگلستان و کارگر بروسیه فرستاد،وبساختن کارخانه‌های توپ‌ریزی‌واسلحه سازی و ماهوت بافی اقدام نمود و چاپ سربی را معمول کرد و بطبع کتب پرداخت خوشبختانه رجال بزرگی در اطراف خود داشت مانند محمد خان امیر نظام مربی میرزا تقی خان امیر کبیر ، و میرزا بزرگ قائم مقام اول و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم و دیگران .

فتحعلیشاه محمد میرزا پسر عباس میرزا را بآذربایجان فرستاد و خود بعزم جنوب حرکت کرد و در ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۲۵۰ در اصفهان بسن ٦٨ سالگی پس از ۳۷ سال سلطنت وفات یافت و در قم مدفون گردید .

(محمد شاه ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴)

محمد میرزا که پس از فوت پدرش عباس میرزا ، سمت ولایت عهد یافته بود پس از مرگ فتحعلیشاه ، بدستیاری قائم مقام دوم ، در تبریز بتخت نشست و بهمراهی سفرای انگلیس وروس و توپخانه و سپاه مفصلی بفرماندهی سردار انگلیسی بنام‌لیندسی بقصد تهران حرکت کرد ،

بعضی از اعمام او مانند علی میرزا ظل‌السلطان و حسین علی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه ، بخیال سلطنت افتادند .

ظل‌السلطان بر تهران مستولی شد و خود را عادلشاه خواند ولی همینکه‌محمد شاه در نوزدهم شعبان ۱۲۵۰ بتهران رسید ، تسلیم گشت و مورد عفو قرار گرفت .

فرمانفرما و شجاع‌السلطنه در شیراز علم طغیان افراشتند و چون محمد شاه از دو برادر خود جهانگیر میرزا وخسرو میرزا که در اردبیل‌زندانی بودند اندیشناک‌بود که‌مبادا طرف مخالفین‌را بگیرند ،هردورا کور کرد بجنگ با اعمام یاغی پرداخت ودر نزدیکی قمشه‌سپاه شجاع‌السلطنه راشکست دادوآن‌هردو را دستگیر نمود، شجاع‌السلطنه را کور کرد و وفرمانفرمادر وبای‌عام‌در گذشت.

پس از آن در شب سلخ صفر ۱۲۵۱ قائم مقام دوم راکه بر او همه گونه حق داشت،بامراودر باغ‌نگارستان که در غرب مجلس‌شورای ملی‌بوده است ، خفه کردند .

قائم مقام دوم ، پسر میرزا بزرگ قائم مقام اول و از سادات حسینی مهر آباد فراهان‌بود. پس ازآنکه پدرش در ۱۲۳۷ در وبای تبریز فوت کرد، بجای او بوزارت

عباس‌میرزا رسید و پس از او بوزارت محمدمیرزا منصوب گردید و یکی از دختران فتحعلی شاه را که خواهر تنی عباس میرزا بود، بزوجیت داشت. مردی مدبر و فاضل و در نویسندگی، صاحب سبکی تازه وروان و شیرین بود.

پس از قتل قائم مقام، محمد شاه صدارت را بحاجی میرزا آقاسی ملای ایروانی که معلم او بودو بساده لوحی و بی تدبیری معروف است واگذار کرد و تمام عمر باو ارادت ورزید.

کامران میرزا والی هرات، نه تنها خراج معهود را نپرداخت بلکه بسیستان نیز تعرض کرد و محمد شاه باز بخیال تسخیر هرات افتاد بخصوص که روسها در نتیجهٔ دست یافتن به بخارا و خیوه و نزدیك شدن بحدود افغانستان، میخواستند راهی بهرات پیدا کنند و شاه ایرانرا به اینکار تشویق میکردند.

مذاکرات مأمورین انگلیس که بتهران آمدند مفیدواقع نشد وحتی محمدشاه سران نظامی انگلیس راکه در خدمت داشت مرخص کرد و در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ بقصد هرات عازم گردید.

کامران میرزا مردی افیونی و بی کفایت بودلکن یار محمد خان وزیراو بکمك پوتینجر مهندس انگلیسی توپخانه، مدت ده ماه با محاصرهٔ هرات مقاومت کردند.

در حین محاصرهٔ هرات، سفیر انگلیس بنام جان مك‌نیل، باردوی شاه رفت و با کامران میرزا در هرات ملاقات نمود و میانجی صلح واقع شد لکن چون سفیر روس نیز نزد شاه ایران آمد و او را بکمك یك افسر روسی امیدوار کرد، شاه از پذیرفتن میانجی گیری سفیر انگلیس خودداری نمود وسفیر انگلیس بتهران باز گشت وشاه رادرصورت تسخیرهرات، بدشمنی انگلستان تهدید کرد چنانکه کمی بعد، جزیرهٔ خارك را انگلیسها به تصرف درآوردند.

عاقبت محمد شاه در هجدهم جمادی الاخر ۱۲۵۴ چون دید از عهدهٔ تسخیر هرات و دشمنی با انگلستان بر نمیآید، دست از محاصره برداشت و بتهران برگشت.

و اما تفصیل آقاخان محلاتی این است که در ۱۲۳۲ شاه خلیل‌الله از سادات حسینی که بر فرقهٔ اسماعیلیه در ایران و هندوستان، ریاست روحانی داشت و چندی نیز بحکومت کرمان رسیده بود، در یزد بدست فتنه جویانی بقتل رسید.

فتحعلیشاه برای دلجوئی از پیروان او، پسر بزرگش آقاخانرا بدامادی خود

اختیار نمود و او را بحکومت قم و محلات منصوب کرد و محمد شاه در ۱۲۵۱ او را بحکومت کرمان فرستاد.

درسال ۱۲۵۵ آقاخان که از حاجی میرزاآقاسی ناراضی بود، سر بطغیان برداشت ولی مغلوب شد و بامر شاه درمحلات مقیم گردید. پس از چندی آقاخان از محلات بیزد رفت و درآنجا شورشی بپاکرد و باز مغلوب شد و بکرمان گریخت و چون درآنجا نیز شکست خورد، در ۱۲۵۷ از راه قندهار بهندوستان رفت و تحت حمایت دولت انگلیس قرار گرفت.

در ۱۲۵۸ محمود پاشا والی سلیمانیه که از طرف دولت عثمانی از شغل خود معزول شده بود، بایران پناه‌آورد. محمد شاه از دولت عثمانی خواست که حاکم معزول را بشغل سابق برقرار کند وچون‌آن دولت در قبول این تقاضا مسامحه کرد، شاه ایران بوالی کردستان امر داد که بهمراهی محمود پاشا بخاك عثمانی حمله ببرد. لکن والی کردستان شکست خورد و محمد شاه بجمع‌آوری سپاه پرداخت.

علت اصلی این تصمیم اختلافاتی بود که بین دو دولت وجود داشت از آنجمله بد رفتاری عثمانیها نسبت بزوار ایرانی، و تعرضی که ازطرف ایلات سرحد نشین بحدود دو کشور میشد و مهمتر از همه‌آنکه در مدت اشتغال محمد شاه بمحاصرهٔ هرات، والی بغداد که از ترقی تجارت خرمشهر (محمره) در مقابل بصره نگران بود، آنشهر ایران را ویران کرد و خسارت فراوان واردآورد.

با وجود اینها همه، روس و انگلیس میانجی ومانع جنگ شدند وحداختلافات بانجمنی مرکب از نمایندگان چهار دولت واگذار شد.

کار انجمن بطول کشید و نتیجه‌ای از آن بدست نیامد. در این ضمن والی بغداد بکربلا تاخت و نه هزار نفر از شیعیان‌راکه اغلب ایرانی بودند بقتل رسانید.

محمد شاه بار دوم تصمیم بجنگ گرفت ولی دول روس و انگلیس او را از این اقدام مانع شدند و باز در ارزةالروم انجمنی از نمایندگان چهار دولت برای حل اختلاف تشکیل دادند.

نمایندهٔ ایران درآن انجمن، میرزا تقی خان فراهانی بود.

پس از سه سال در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲ معاهده ای در نه ماده بین دو دولت ایران و عثمانی منعقد گردید که بموجب‌آن دولت‌ایران از دعاوی خود نسبت بسلیمانیه

و قسمت غربی ولایت زهاب صرفنظر کرد و دولت عثمانی حق ایرانرا بر خرمشهر و جزیرهٔ خضر و ساحل چپ شط‌العرب برسمیت شناخت و قرار شد دو دولت با اتباع یکدیگر مطابق قواعد بین‌المللی رفتار کنند.

در ۱۲۶۲ حسن خان سالار پسر آصف‌الدوله که بعلت کبر سن پدر، از طرف‌او در حکومت خراسان، نیابت داشت، از اوامر حاجی میرزا آقاسی سرپیچی کرد وعاقبت با سپاهی‌عازم تهران شد و تا سبزوار رسید ولی در آنجا ازحمزه میرزای حشمت‌الدوله برادر محمد شاه، شکست خورد و بقبایل ترکمن پناه برد.

بهمن میرزای بهاءالدوله حاکم آذربایجان نیز که طغیان کرده بود، طلب عفو نمود و بترك ایران و مهاجرت بروسیه ناگزیر شد.

ظهور مذهب بابیه - در اوایل سلطنت فتحعلیشاه، یکی از علمای شیعه از اهل بحرین، قسمت احساء بنام شیخ احمدبن زین‌الدین که در عتبات مقیم شده بود، از اصول دین، سه رکن توحید و نبوت و امامت را پذیرفت و منکر دو رکن دیگر که عدل و معاد باشد گردید، زیرا میگفت که معاد جسمانی محال است و عدل نیز یکی از صفات ثبوتیه خداست و علت ندارد که تنها این صفت را یکی از ارکان اصول دین قرار بدهیم.

در عوض این دو رکن، رکن دیگری بعنوان رکن رابع قرار داد و غرض از آن، عقیده بیك نایب از میان شیعیان کامل بود که بین‌آنان وامام غائب، واسطه باشد و چون خود راآن شیعهٔ کامل و نایب میدانست، پیروان شیخ احمد احسائی را شیخیه میخوانند.

بعد از شیخ احمد ریاست شیخیه بیکی از شاگردان او بنام حاج سید کاظم‌رشتی رسید و پس از فوت او که در ۱۲۵۹ اتفاق افتاد. یکی از شاگردانش بنام حاجی‌محمد کریمخان قاجار، بریاست شیخیه رسید و دیگری سید علی محمد شیرازی عنوان‌باب گرفت و در ۱۲۶۰ بتأسیس مذهب بابیه قیام نمود و کتابی بنام بیان‌آورد و پیروانی پیدا کرد، ازآنجمله منوچهر خان معتمدالدوله که باب را باصفهان خواند و تحت حمایت خود گرفت. پس از فوت معتمدالدوله در ۱۲۶۳ سید علی محمد را بامر محمد شاه بآذربایجان بردند و در قلعهٔ چهریق زندانی کردند و در ۱۲۶۶ در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، بفتوای علمای تبریز، بقتل رساندند.

محمد شاه در اواخر سال ۱۲۶۴ بسن چهل و دو سالگی و پس از چهارده سال‌و سه‌ماه سلطنت ، بمرض نقرس فوت کرد . مردی ضعیف‌النفس و بی اراده بود و در تحت نفوذ حاجی میرزاآقاسی میزیست که او خود بساده لوحی وبی تدبیری معروفست .

ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۴)

پس از فوت محمد شاه ، امور کشور در نتیجهٔ بیکفایتی حاجی میرزا آقاسی دچار پریشانی شد .

اکثر بزرگان از او نا راضی و برای طرد او در پی فرصت بودند و زیر بار او نمیرفتند . سالار پسر آصف‌الدوله باز در خراسان قیام کرد و در سایر ولایات نیز طغیانهاشد . حاجی میرزاآقاسی در ابتدا سپاهی‌دور خود گردآورد وشاید دعوی‌سلطنت داشت لکن زود مأیوس شد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست .

تاآنکه ناصرالدین میرزای ولیعهد از تبریز برسد ،مادرش مهدعلیا بدستیاری وزیر خود علیقلی میرزاکه بعدهااعتضادالسلطنه شد ، پس از مذاکراتی بانمایندگان روس و انگلیس ، زمام امور پایتخت را در دست گرفت .

ادارهٔ امور لشگری‌آذربایجان با محمد خان زنگنه امیر نظام و منشی او میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام بود . در همان اوان ، امیر نظام فوت کرد و میرزا تقی خان که بجای او امیر نظام شد ، در تهیهٔ قوا برای‌آوردن ناصرالدین‌شاه بتهران ،کمال لیاقت وکاردانی را بخرج داد . همینکه شاه در ۲۱ ذیقعدهٔ ۱۲۶۴ بتهران رسید ، او را بلقب اتابك اعظم و بصدارت مفتخر و منصوب کرد و از اینروکلیهٔ اشخاصی که داعیهٔ این مقام را داشتند و یکی ازآنها میرزاآقا خان نوری بود ، با او دشمن شدند .

سالارپسر آصف‌الدوله‌بار دیگردر۱۲۶۶ طغیان کردوحشمت‌الدوله والی‌خراسان را منهزم نمود .

امیر کبیریعنی‌میرزا تقی خان صدر اعظم ، سلطان‌مرادمیرزابرادرحشمت‌الدوله را بدفع سالار فرستاد و او مشهد راگرفت و سالار وکسان او را کشت .

میرزا تقی خان امیر کبیر که از بزرگترین رجال اخیر ایران بشمار میآید پسر کربلائی قربان‌آشپز و ناظر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی و از مردم هزاوه یکی از دهات فراهان است . با خسرو میرزا به پطرزبورگ رفت و برای بستن معاهدهٔ ارزةالروم ، بعثمانی مأموریت یافت و بلیاقت و کفایت مشهور گشت . در موقعیکه

بصدارت‌رسید ، مملکت از هر جهت دچار اختلال و اغتشاش بود و مدعیان صدارت ، بهر وسیله ایجاد مانع ومشکل میکردند .خزانه تهی وعدهٔ مستمری بگیران و مفتخوران از حساب بیرون بود .

امیر کبیر با عزمی راسخ باصلاح امور پرداخت و در مدت سه سال و سه ماه صدارت ، باصلاحات عظیمی موفق گردید از آنجمله الغای القاب دراز و بیمعنی واکتفا بکلمهٔ جناب حتی نسبت بمقام صدارت . و دیگر منع رشوه خواری و تعارف گرفتن و برقراری‌حقوق ثابت برای مامورین‌دولت .ودیگر حذف بسیاری از مستمریات بیجهت و ایجاد و تعدیل بودجه و تشویق بازرگانی و کشاورزی و صنایع داخلی و فرستادن شاگردان باروپا و استخدام معلمین و استادان خارجی و ترجمهٔ کتب و نشر روزنامه و تأسیس مدرسهٔ عالی در تهران‌وریختن طرح مدرسهٔ دارالفنون که پس ازعزل اوبوجود آمد و ایجاد نظام جدید و جلوگیری از دخالت نمایندگان خارجی در امور داخلی ایران و تزئین پایتخت به بناهای جدید مانندکاروانسرای امیر و تیمچه و غیره .

اقدامات این مرد بزرگ ، همواره برآتش حسد رقبا و مفتخوران میافزود و جمع کثیری را بدشمنی با او وا میداشت . از همه خطرناکتر ، مهد علیا مادرشاه بود که چون امیر کبیر ،راه هر گونه اعمال نفوذ را بر او بسته بود ،تصمیم داشت که‌میرزا آقا خان نوری را بجای او بنشاند .

اولین خصومت علنی که از دشمنان امیر سر زد ، ده روز پس از آن بود که‌امیر با وجود مخالفت مهدعلیا ،بازدواج با خواهر شاه سرافراز گردید .پنج‌فوج ازسربازان آذربایجانی مقیم پایتخت راکه مواجبشان عقب افتاده بودبشورش برضدامیرواداشتند. شورشیان دورخانهٔ اوراگرفتندودو نفراز نوکرانش‌راکشتند . امیر بخانهٔ میرزاآقاخان نوری رفت و استعفا داد تاآنکه شورش خوابید و او دوباره بمقام خود بر گشت زیرا شاه باو علاقه‌وافر داشت و در مقابل دسایس بدخواهان مقاومت میکرد لکن عاقبت وسوسهٔ مهد علیا و سایر دشمنان امیر ، در خاطرش راه یافت و از اواخر سال ۱۲۶۷ او را از نظرانداخت بخصوص که امیر در کارها استبداد رأی بخرج میداد و در میان سپاهیان نیزمحبوبیت تام داشت واز همه بدترآنکه یکی ازبرادران شاه‌را که بحکومت قم منصوب شده بود بخلاف رأی شاه بتهران بازآورد و شاه دوباره او را بقم فرستاد و تکدر فراوان از امیر بدل‌گرفت تاآنکه در بیستم محرم ۱۲۶۸ او را از صدارت

معزول کرد ومیرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله رابجای او گذاشت‌ولی مقام‌امارت‌لشگر همچنان بر عهدهٔ امیر کبیر باقی بود .

مهدعلیا و اعتماد الدولهٔ‌صدراعظم که از بودن امیر در تهران ، اندیشناك بودند، شاه را وا داشتند که او را بحکومت فارس یا قم یا اصفهان بفرستند . امیر زیر بار نمیرفت تا بالاخره حکومت کاشانرا پذیرفت . در این ضمن ، سفیر روس که بدوستی و حفظ جان امیر ، تظاهر میکرد عده‌ایرا بگرد خانهٔ او فرستاد و موجب خشم شاه و درباریان گردید و سبب شد که او را بباغ فین کاشان تبعید کردند و در هجدهم ربیع-الاول ۱۲۸۶ در حمام ، بوسیلهٔ رگ زدن او را بقتل رساندند . جنازهٔ امیر بعتبات فرستاده شد .

میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله که دارای لیاقت و کفایت امیر کبیر نبود، نه تنها دنبالهٔ اقدامات او را نگرفت بلکه اصلاحات او همه را باطل کرد و از وضع مساعد سیاست همسایگان که باهم در جنگ بودند هیچ استفاده ننمود زیرا در خلال صدارت میرزا آقا خان که از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ طول کشید ، بین عثمانی و انگلیس و فرانسه با روسیه جنگ معروف کریمه بپا شد و هر دو طرف طالب دوستی ایران‌بودند ولی زمان تردید و اختلاف بین شاه و صدر اعظم ،آنقدر بدرازا کشید تاآنکه غلبهٔ متحدین بر روسیه مسلم گردید و فرصت از دست رفت و دیگر احتیاجی بدخالت ایران نبود .

میرزا آقا خان‌اعتمادالدوله که همیشه طرفدار سیاست انگلیس بود ، با سفیر آن کشور نقاری پیدا کرد و در نتیجهٔ مراسلهٔ سختی که باو نوشت ،سفیر و اعضای‌سفارت انگلستان ، ایرانرا در ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۷۲ ترك کردند و روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد .

یارمحمد خان وزیر کامران میرزا که پس‌از کشتن‌مخدوم خود ،بحکومت‌هرات رسیده بود ، مرد و پسرش صید محمد خان مانند پدر، با اظهار اطاعت‌ازوالی‌خراسان، بجای او نشست لکن چون بیرحم و خونخوار بود ، اهالی هرات ، محمد یوسف میرزا نوادهٔ فیروز میرزا را از مشهد خواستند و او صید محمد خان را کشت وبا فرستادن نامهٔ اطاعت و چاکری بدربار ایران ، بحکومت هرات نشست .

دوست محمد خان حاکم کابل و قندهار ، با موافقت انگلیسها عازم تصرف هرات شد و محمد یوسف میرزا ازحسام‌السلطنه والی خراسان ،مدد خواست لکن راه‌خیانت

رفت وبه لشگری که بمدد او فرستاده شد ، حمله برد . در نتیجه حسام‌السلطنه باوجود تهدیدات انگلستان ، بمحاصرهٔ هرات پرداخت و از رمضان ۱۲۷۲ تا صفر ۱۲۷۳ طول کشید تا شهر گشوده شد .

اعتمادالدولهٔ صدر اعظم برای رفع نقاریکه با سفیر انگلیس پیش‌آمده بود ، فرخ‌خان کاشانی امین‌الدوله را باسلامبول وپاریس فرستاد تابا مذاکره‌با سفرای‌انگلیس، روابط قطع شده را برقرار کند لکن شرایط انگلستان که‌یکی از آنها عزل اعتمادالدوله بود قابل قبول واقع نشد و دولت انگلستان برای اینکه ایرانرا به تخلیهٔ هرات وادارد، در ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ جزیرهٔ خارك را در خلیج فارس تصرف نمودو ببوشهر لشگر پیاده کرد .

میرزا محمد خان قاجار که بعدها بصدارت رسید و خانلر میرزااحتشام‌الدوله والی خوزستان از طرف شاه مأمور جلوگیری انگلیسها گشتند ، با وجود رشادت بسیار ، از عهدهٔاینکار بر نیامدند و سپاه انگلیس تا اهواز رسید .

فرخ خان امین‌الدوله عاقبت در پاریس بوساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه در هفتم رجب ۱۲۷۳ با سفیر انگلیس معاهده‌ای بست‌مبنی بر اینکه انگلیسها ازایران بروند و ایران هرات را تخلیه کند و استقلال افغانستانرا برسمیت بشناسد و در بروز اختلافات با افغانستان ، بحکمیت انگلستان رضایت بدهد .

ناصرالدینشاه که از اختلال امور در مدت تصدی اعتمادالدوله‌آگاه شده بود ، در محرم ۱۲۷۵ او را از صدارت انداخت و خود زمام امور را بدست گرفت و بتقلید از ممالك متمدن ،کار هارا بچند وزارتخانه تقسیم کرد .وزارت مالیه را بمیرزایوسف مستوفی‌الممالك و وزارت جنگ را بمیرزا محمد خان سپهسالار و وزارت علوم را بعلیقلی میرزا اعتمادالسلطنه سپرد .

جنگ سرخس و مرو - محمد امین ، خان خیوه در ۱۲۷۱ تا سرخس پیش آمد ولی از فریدون میرزای فرمانفرما والی خوارزم ، شکست خورد و کشته شد .

در اواخر سال ۱۲۷۶ ناصرالدین شاه برای قلع و قمع ترکمانان تکه وسالور که دست از تعرض بمردم خراسان بر نمیداشتند ، حشمت‌الدوله حمزه میرزا را بهمراهی میرزا محمد قوام‌الدوله با چهل هزار سپاهی ، بحدود مرو فرستاد .بدبختانه بین‌آن دو نفر اختلافی بروز کرد و در نتیجه سپاه شاه از ترکمانان شکست خورد ودو

ثلث آن ، کشته یا اسیر شد .

در این ضمن روسها به‌تسخیر ترکستان ودره های سیحون و جیحون پرداخته خیوه را در ۱۲۷۰ و تاشکند و سمرقند و بخارا را در ۱۲۸۱ و ۱۲۸۵ مسخر نمودند وگرچه یکبار در ۱۲۹۶ از ترکمانان شکست یافتند لکن در ۱۲۹۸ آنانرا در محل گوگ تپه کاملا مغلوب و مطیع کردند وبجای ترکمانان ، با ایران درآنقسمت ، هم سرحد شدند .

تعیین مرزهای ایران - مرزهای کنونی بلوچستان و سیستان ، بطور قطع در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۷ هجری قمری بین نمایندگان ایران وانگلستان ، تعیین گردید

مرز قطعی بین ایران و افغانستان در ۱۳۱۴ هجری شمسی بوساطت دولت ترکیه معین شد .

مرزهای بین دولت شوروی و ایران که همیشه مورد اختلاف بود ، اخیراً به موجب قرارداد سال ۱۳۳۴ شمسی تعیین و ثابت گردید .

صدارت حاجی میرزا حسین خان سپهسالار - پس از اعتمادالدوله تا سال ۱۲۸۱ هیئت وزراء را شاه شخصاً ریاست میکرد ، در ۲۴ شوال ۱۲۸۱ ، میرزا محمد خان قاجار وزیر جنگ و سپهسالار ، بصدارت یعنی ریاست وزرا منصوب گردید . بعد از او میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صدر اعظم شد وپس ازاو میرزا حسین‌خان‌قزوینی مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی که با لقب‌سپهسالار بوزارت جنگ رسیده بود ، در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ بصدارت انتخاب گردید .

حاجی میرزا حسین خان که مردی تربیت شده و ترقیخواه و باوضاع ممالک متمدن آگاه بود ، بخیال تعقیب اقدامات امیر کبیر افتاد و برای اینکه شاه را بترقیات اروپا آشنا کند او را در سال ۱۲۹۰ بفرنگستان برد .

سال پیش‌ازعزیمت شاه‌بفرنگستان، امتیازساختن خط‌آهن از رشت بتهران‌واز‌تهران تاخلیج‌فارس‌راسپهسالار بمدت هفتادسال، به یکنفر انگلیسی‌بنام بارن رویترواگذاشت باین شرط که اگر صاحب امتیاز از اول سال ۱۲۹۱ تا ۱۵ ماه بعد ، شروع بکار نکند، چهل هزار لیرهٔ انگلیسی دادنی باشد .

بموجب این امتیاز ، حق استخراج عموم معادن باستثنای‌طلا و نقره و احجار کریمه ، و استفاده از جنگلهاواجازهٔ تأسیس‌بانک وپست‌و تلگراف‌وغیره‌در تمام کشور ،

بصاحب امتیاز داده شده بود ، پس از انعقاد این قرارداد ، طرفین متوجه شدند که هردو کار مشکلی بعهده گرفته اند ، بعلاوه روسها باعتراض و تهدید پرداختند . این بود که دولت ایران برای صاحب امتیاز اشکالاتی بوجودآورد و بالنتیجه او نتوانست در موعد مقرر شروع بساختمان راه‌آهن کند و دولت نیز چهل هزار لیره ودیعهٔ او را ضبط کرد و پس از کشمکس بسیار در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ دولت ایران ، امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی و نشر اسکناس را بمدت ۶۰ سال به بارون رویتر واگذار نمود .

مخالفت درباریان وروحانیون با حاجی میرزا حسینخان باندازه ای شدید شد که شاه در مراجعت از فرنگستان ، در رجب ۱۲۹۰ مستوفی‌الممالك را بجای او بصدارت منصوب نمود ولی باز وزارت خارجه و جنگ‌را بعهدهٔ او گذاشت .

اولین روزنامه بزبان فارسی وفرانسه در محرم ۱۲۹۳ بسعی حاجی میرزاحسین خان منتشر گردید لکن توقیف و متروك شد .

حاجی میرزا حسین خان در سفر دوم ناصرالدین شاه بفرنگستان در ۱۲۹۵ با او همراه بود و در مراجعت بایران . با مستوفی‌الممالك در امور شرکت یافت تاآنکه در ۱۲۹۷ بحکومت قزوین و پس از آن به پیشکاری آذربایجان و بسفارت فوق‌العاده بروسیه و سپس بحکومت خراسان و سیستان و تولیت آستانه مأمور گردید و در تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸ بسن ۵۷ سالگی در مشهد وفات یافت .

پس از امیر کبیر ، حاجی میرزا حسین خان از بزرگترین رجال دورهٔ قاجاریه بشمار میرود .

فتنه‌شیخ عبیدالله ـ در سال ۱۲۹۷ در دورهٔ صدارت مستوفی‌الممالك ، شیخ عبدالله از رؤسا وپیشوایان مذهبی کرد که مقداری اسلحه بدست‌آورده بود ،طغیان کرد ولی شکست خورد و بخاك عثمانی پناه برد .

واقعهٔ رژی - پس از فوت مستوفی‌الممالك که در ۱۳۰۳ اتفاق افتاد ، صدارت بعهدهٔ میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان پسر آقا محمد ابراهیم‌آبدار باشی ، که در آن زمان هنوز سی سال نداشت ، واگذار شد .

در ۱۳۰۶ ناصرالدین شاه بهمراهی امین‌السلطان باردیگر بفرنگستان رفت‌و در آنجا امتیاز انحصاری خرید وفروش و تهیهٔ تنباکو وتوتون و انفیه ایران‌رادرداخله وخارجه برای مدت پنجاه سال ،در مقابل سالی پانزده هزار لیره وربع منافع خالص ، بیك‌شرکت

انگلیسی واگذار کرد . این امتیاز در سال ۱۳۰۸ وارد مرحلهٔ عمل شد و اداره ای بنام رژی ازطرف صاحب امتیاز تأسیس گردید ولی مردم ایران که میدانستند دولت عثمانی با چه شرایط‌بهتری امتیاز دخانیات‌خود را بشرکت خارجی واگذار کرده با ادارهٔرژی بنای مخالفت راگذاشتند ودو تن از پیشوایان مذهبی یکی حاجی میرزا حسن‌آشتیانی در تهران و دیگری حاج‌میرزاحسن‌شیرازی‌در عتبات ، قائد این قیام گشتند و چندان پافشاری کردندتادولت در ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۹آن امتیاز را لغو کرد .

واقعهٔ رژی ،موجب بیداری مردم و ایجاد حس مقاومت در مقابل استبداد گشت و بعدها نتایج دیگری ازآن بظهور رسید لکن از طرف دیگر دست نفوذ دو همسایهٔ شمالی وجنوبی رادرایران باز کردبدین معنی که دولت برای پرداختن خسارات‌شرکت رژی ،پانصد هزار لیره ببانك شاهی مقروض شد و این‌آغاز دورهٔ استقراض‌از بیگانگان و ایام بدبختی ایران گردید .

قتل ناصر الدین شاه ـ ادارهٔامور مملکت باشورائی‌بودمرکب ازامین‌السلطان صدر اعظم وکامران میرزا ، پسر شاه و وزیرجنگ و حاکم تهران ، و میرزا علیخان امین‌الدوله وزیر رسائل و اوقاف‌ووظایف ،و وزرای خارجه و تلگراف اما ازاین میان، تنها امین‌الدوله‌شوقی باصلاح داشت وبراینجهت نیز دراواسط سال۱۳۱۳ بعنوان‌پیشکاری آذربایجان ، به تبریز فرستاده شد .

فساد دربار و جور حکام ، هر روز زیاد تر میشد و اشخاص‌آگاه و وطن پرست مانند امین‌الدوله و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان نویسندهٔ روزنامهٔ قانون ، برای بیدار کردن مردم میکوشیدند تا آنکه روز هفدهم ذی‌القعده ۱۳۱۳ میرزا رضای کرمانی که از مریدان حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، ناصرالدین شاه را در حضرت عبدالعظیم بضرب گلوله بقتل رسانید .

آشنائی ایران با تمدن غرب ـ ایران از زمان صفویه باتمدن غرب‌آشناشده و به تهیهٔ بعضی از وسایل جدید مانند اسلحه و کشتی سازی پرداخته‌بود.

در زمان فتحعلیشاه مقداری دیگر از وسائل تمدن غربی اقتباس گردید از قبیل کارخانه پارچه بافی و باروت سازی و توپ ریزی وچاپخانه ولی در دورهٔ ناصرالدینشاه

قدمهای بلند تری در این راه برداشته شد که اهم آنها از این قرار است .

۱ ـ ایجاد پست منظم در ۱۲۹۲ بوسیلهٔ یکنفر اطریشی .

۲ ـ ایجاد اولین خط تلگراف بین قصر سلطنتی و باغ لاله‌زار در ۱۲۷۴ و دایر کردن رابطهٔ تلگرافی بین تهران و زنجان و تبریز در سه سال بعد و کشیدن خطوط زیر بدست انگلیسها :

خط بین خانقین و تهران و بوشهر در ۱۲۸۰ و خط جلفا بتهران در ۱۲۸۶ و خط کاشان به یزد و کرمان و بلوچستان در ۱۳۱۹ .

کلیهٔ این خطوط پس از سر آمدن مدت امتیاز ، بدولت ایران واگذار شد .

۳ ـ تأسیس ضرابخانه در ۱۲۹۶ . تاآن تاریخ در هر شهری سکهٔ مخصوصی زده میشد .

۴ ـ وارد کردن چاپخانهٔ سربی و نشر روزنامه .

اولین مطبعهٔ سربی در زمان صفویه بوسیلهٔ مبلغین عیسوی بایران آورده شد و زود از میان رفت . در ۱۲۳۳ عباس میرزا چاپخانهٔ دیگری ایجاد کرد . ناصرالدین شاه از سفر اول خود بفرنگستان چاپخانهٔ کاملی آورد و شیوع روزنامه در عهد او سبب ازدیاد مطابع در تهران و سایر شهرها گردید .

اولین روزنامه در زمان فتحعلیشاه منتشر شد و در دورهٔ محمد شاه موقوف گردید. در زمان ناصرالدین شاه بتاریخ جمعهٔ پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ اولین شمارهٔ روزنامه وقایع اتفاقیه بدستور امیر کبیر و بریاست یکنفر انگلیسی بوجود آمد و در سال ۱۲۷۷ بنام روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران موسوم گردید .

باضافه در عهد ناصرالدینشاه ، چند روزنامه بزبانهای خارجی نگاشته میشد .

۵ ـ ایجاد راههای ارابه‌رو و چاپاری و بوجود آمدن خط آهن بین آمل و محمود آباد مازندران بهمت حاجی محمد حسن امین‌الضرب و خط بین جلفا و تبریز بدست روسها و خط بین تهران و حضرت عبدالعظیم بوسیلهٔ اتباع خارجی.

۶ ـ تأسیس مدرسهٔ دارالفنون وفرستادن شاگرد باروپا و ترجمهٔ کتب و نشر علوم غربی .

۷ ـ گذشته از کارخانه های اسلحه سازی دولتی ، ایجاد کارخانه هائی بوسیلهٔ اشخاص مانند کارخانهٔ چراغ گاز متعلق بحاجی میرزا حسن‌خان سپهسالار که در ۱۲۹۷

دایر گردید و کارخانهٔ قند سازی کهریزك که در ۱۳۱۷ بهمت میرزا علیخان امین‌الدوله بکار افتاد و کارخانه های بلور سازی وچینی سازی و ابریشم تابی که بهمت امین‌الضرب ایجاد شد و کارخانه های دیگر از قبیل نساجی و کبریت سازی که همه بعلت رقابت خارجی و نبودن سرمایهٔ کافی از کار افتادند .

۸ ـ شیوع بسیاری از آداب و مراسم اروپائی در ایران .

مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۴)

مظفرالدین‌میرزا پسر چهارم ناصرالدین شاه‌بود، دوبرادر بزرگتراومعین‌الدین میرزا و امیر قاسم خان که یکی بعد از دیگری به ولایتعهد منصوب شدند ، در خرد سالی در گذشتند و پسر سوم شاه ،مسعود میرزا ظل‌السلطان چون مادرش شاهزاده‌نبود بولایتعهد نرسید .

مظفرالدینشاه در ۱۲۶۹ تولد یافت و در ۱۲۷۴ بسن پنجسالگی ولیعهد شد. مردی ضعیف اراده و از اواسط عمر ببعد، بیمار و علیل بود ومدت‌چهل‌سال ولایت‌عهد رادرآذربایجان‌به بیخبری از اوضاع عالم و مصالح مملکت گذرانید .

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه ، بتهران‌آمد و بتخت نشست و امین‌السلطانرا مدت هفت ماه در مقام صدارت نگاهداشت . بعد از امین‌السلطان در اواخرسال ۱۳۱۴ امین‌الدوله صدراعظم شد و دست بکار اصلاحات زد ، از جمله بتأسیس مدارس وایجاد عدلیه پرداخت و برای پیشرفت فرهنگ ، انجمنی فراهم‌آورد و انتظام وضع شوریدهٔ مالیه و ادارهٔ گمرك و پست و ضرابخانه را بمستشاران بلژیکی واگذار نمود . این اصلاحات که بضررمفتخواران تمام میشد ،آنانرا در اقدام برضد او همصدا کرد تاآنکه در ۱۳۱۶ بار دیگر امین‌السلطان بصدارت باز گشت و امین‌الدوله از کار بر کنار شد .

در مدت صدارت دوم امین‌السلطان که از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ طول کشید ، وضع اسفناك ایران ، شدت یافت و بجای چاره اندیشی ، باستقراض از دول خارجی توسل گردید . در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ دو نوبت از روسیه قرض شد و عواید گمرك شمال ،بگرو رفت و در مقابل قرض‌دیگری که در ۱۳۱۸ ازانگلیس بعمل‌آمد ،عواید گمرکات‌جنوب و شیلات بحر خزر و پستخانه بگروگان گذارده شد و این پولها همه بمصرف پرداخت حقوق و خرج سفر های بیهودهٔ شاه بفرنگستان رسید .

خرابی روز افزون وضع کشور ، مردمرا سخت نگران میکرد تاآنکه در نتیجهٔ درخواست و اعتراض شدید روحانیون ، در جمادی‌الاخر ۱۳۲۱ امین‌السلطان معزول و سلطان مجید میرزا عین‌الدوله بجای او منصوب گردید .

عین‌الدوله در ابتدا باآزادیخواهان که او را بصدارت رسانده بودند ، بمدارا رفتار میکرد اما چیزی نگذشت که تغییر روش داد و به‌استبدادصرف پرداخت تاآنکه دو تن ازروحانیون،آقا سید عبدالله بهبهانی وآقا سید محمد طباطبائی ، پیش قدم‌شدند و سربمخالفت علنی با اساس استبداد گذاشتند وچون علاءالدوله حاکم تهران ، چندتن از تجار را بچوب بست وعین‌الدوله در لجاج وسخت گیری نسبت بآزادی خواهان ، پافشاری میکرد ،آقایان‌روحانیون وپیروانشان‌درشوال۱۳۲۳بحضرت‌عبدالعظیم پناهنده شدند وعلم انقلا برابر داشتند .

پس از مدتی گفتگوبین مهاجرین و دربار ، مستدعیات ایشان ، راجع بایجاد عدالتخانه پذیرفته شد ومهاجرین‌در۱۶ذی‌القعده۱۳۲۳بتهران باز گشتند . این‌موفقیت که برای عین‌الدوله شکستی بود ،مردم رانسبت باوجری تر کردودرخواست عدالتخانه و مشروطیت علنی شد و علاءالدوله بدر خواست آزادیخواهان ، از حکومت تهران افتاد .

اما عین‌الدوله دست از لجاج و استبداد برنداشت و جمعی ازآزادیخواهان را تبعید کردتاآنکه‌مردم‌بهیجان‌آمده درمسجدجامع‌تهران جمع‌شدندواجرای‌فرمان‌تأسیس عدالتخانه را از شاه خواستند .عین‌الدوله برای متفرق کردن ایشان، متوسل بزور شد ودو نفرازآزادیخواهان کشته شدند. علما بقم رفتند وجمعی از مردم درسفارت‌انگلیس تحصن‌جستند تا عاقبت عین‌الدوله معزول و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه ، بصدارت منصوب گشت و در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت صادر گردید . اولین مجلس شورای ملی ایران در هیجدهم شعبان‌آن سال تشکیل شد و بانشاء قانون اساسی پرداخت . شاه‌آنرا در ۱۴ ذی‌القعده توشیح نمود و پنج روزبعد، از این جهان رخت بر بست .

محمد علیشاه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷)

محمد علی میرزا در ۱۲۸۹ از دختر میرزا تقی خان امیر کبیر ،در تبریز بدنیا آمد و در ۱۳۱۳ بولیعهدی منصوب گردید و در ۱۳۲۴ بسلطنت رسید . قانون اساسی

را تصدیق کرد و قول داد که بااساس مشروطیت مساعد باشد لیکن این حسن نیت طولی نکشید و در اثر نفوذ دشمنان مشروطیت ،تغییر عقیده داد و از هیچگونه اقدام مخالفی فرو گذار نکرد .

گرچه آزادیخواهان بعزل مستشار بلژیکی گمرك بنام نوز که تحت حمایت روس قرار گرفته بود موفق گشتند ، ولی دولت استبدادی روسیه شاه را بانداختن مشیرالدوله و نصب امین‌السلطان بریاست وزرا رهنمون شد .

امین‌السلطان بیدرنگ در صدد برآمد که از روسیه قرض جدیدی بگیرد وباین جهت در رجب ۱۳۲۵ پس از دو ماه صدارت ،موقعیکه ازمجلس شورا بیرون میآمد بدست یکی از فدائیان مشروطه کشته شد و ریاست وزرا به ابوالقاسم خان ناصر الملك همدانی محول گردید .

متمم قانون اساسی را شاه توشیح نمود وبمجلس رفت ودر حفظ مشروطیت قسم یاد کرد ولی بازدست از رفتار خصمانهٔ خود نسبت بمشروطه خواهان برنداشت تا جائیکه ناصر الملك ووزرای دیگر را زندانی کردودر صددبر انداختن بنیادمشروطیت بر آمد .

آزادیخواهان برای حفظ مشروطیت ، به تهیهٔ سربازان داوطلب ملی پرداختند و مخالفت بین مستبدین ومشروطه خواهان ،علنی شد تاکار بجائی کشید که ازشاه تقاضا کردند شش نفر از دشمنان مشروطیت را از خود دور کند . شاه نه تنها بخلاف قولی که داد این تقاضا را عملی نکرد بلکه در صدد دستگیری و تبعید هشت نفر از ناطقین وزعمای مشروطیت برآمدو درنهم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ بباغ واقع در بیرون دروازه غربی شهر رفت ومیدان سپه (میدان توپخانه) رامرکز جمعیت اشرار و هواخواهان استبداد قرار داد . عاقبت مجلس شورای ملی راروز سه شنبه ۲۳ جمادی‌الاول بدست لیاخوف روسی فرماندهٔ قزاقخانه و سربازان سیلاخوری بتوپ بست . ملیون و وکلای مجلس مدت هفت ساعت از عمارت مجلس دفاع کردند تاکشته و پراکنده گشتند .

آقایان سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی تبعید شدند و جمعی از روزنامه نویسان وآزادیخواهان مانند ملك‌المتکلمین ومیرزاجهانگیر خان‌صوراسرافیل بقتل رسیدند و مشروطیت ایران پس از دوسال ،برچیده شد واستبداد صغیر آغاز گشت.

نغمهٔ آزادی در اکثر ولایات ، برخاست و شهر تبریز بتصرف ملیون درآمد .

عین‌الدوله مأمور تسخیر آن‌شهر شد لکن در مقابل مقاومت مردم‌تبریز که‌بسر کردگی ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی ، چندین ماه مردانـه جنگیدند ، کاری از پیش نبرد .

محمد ولیخان تنکابنی که ابتدا مأمور سر کوبی تبریز شده بود ، به تنکابن‌رفت و بطرفداری از مشروطیت برخاست و جمعیتی از مهاجرین ایرانی قفقاز و ارامنه که بریاست یپرم‌خان ، در رشت قیام کرده بودند ، بدو پیوستند .

و نیز علیقلیخان سردار اسعد بختیاری که از ترقی خواهان بود ، بدستیاری نجفقلیخان‌صمصام‌السلطنهٔ‌بختیاری ،اصفهان را از قوای دولتـی گرفت . ملیون از چند طرف بعزم تصرف پایتخت بحرکت‌آمدند و در جنگ‌مختصری که در قریـهٔ بادامـک نزدیك تهران اتفاق افتاد ، قزاق و سربازان سیلاخور را شکست داده صبح ۲۷ جمادی‌الاخر ۱۳۲۷ وارد‌تهران‌شدند.محمدعلی شاه‌بباغ‌سلطنت‌آباد و سپس بسفارت‌روس پناه برد و از سلطنت استعفا کرد .

احمد شاه (۱۳۲۷ - ۱۳۴۳)

ملیون ، احمد میرزا پسر دوازده سـالهٔ محمد علیشـاه‌را بتخت نشاندند و محمدولیخان‌تنکابنی‌را که سپهدار‌اعظم‌وبعدها سپهسالار ، لقب یافت ، بوزارت جنگ و سردار اسعد بختیاریرا بوزارت داخله اختیار نمودند و نیابت سلطنت را تا زمان‌رشد احمد شاه ، بعضدالملك که از رؤساء خاندان قاجار بود ، واگذاشتند .

پس از مذاکراتیکه بین‌آزادیخواهان و دو سفارت روس و انگلیس که حمایت محمد علی شاه را بر عهده گرفته بودند ، واقع شد ، قراری شامل شش ماده گذشت‌مبنی بر اینکه‌محمد علی میرزا‌کلیه‌جواهرات سلطنتی را‌که همراه خود داشت بااسناد‌مربوط بآنها ، بدولت پس بدهد و در ظرف پانزده روز از ایران برود و در عوض ، دولت‌ایران سالی هفتاد و پنج هزار تومان باو بپردازد . پس ازآنکه محمد علی میرزا بروسیه‌رفت، دولت این مبلغ را بصد هزار تومان افزایش داد لکن چون محمد علـی میرزا چـندی بعد بخیال سلطنت بایران‌آمد و مغلوب و فراری شد ،آن مستمری را قطع کرد .

بعد از گشایش مجلس دوم ، در دوم ذی‌القعده ۱۳۲۷ محمد ولیخان سپهـدار ، بریاست وزرا منصوب شد . در این دوره مابین وکلا بر سر روش سیاسی ، اختلافاتـی بروز کرد و احزابی پدیدآمد و ازآنجمله حزب اعتدال و حزب تندرو دموکرات ، بـا

یکدیگر برقابت و دشمنی برخاستند.

در ۱۳۲۸ عضدالملک وفات یافت وناصرالملک بجای او بنیابت سلطنت منصوب گردید. چون روش دموکراتها نسبت بروسیه تند بود، آندولت پیوسته برای برانداختن مشروطیت ایران اقدام میکرد چنانکه محمد علی میرزا را در ۱۳۲۹ باسترآباد آورد و سالارالدوله برادر او را در غرب ایران، بجمع سپاه و تولید اغتشاش وا داشت، لکن هیچکدام موفقیتی بدست نیاوردند و از ایران فراری شدند.

درهمان سال ۱۳۲۹ برای رفع بحران مالی، هیئتی ازمستشاران آمریکائی بریاست مرگان شوستر، و نیز هیئتی از کشور سوئد برای تشکیل ژاندارمری (امنیه) وشهربانی (نظمیه) استخدام گردید. وضع مالیه رو باصلاح میرفت و عدهٔ ژاندارم به ده هزار نفر رسید.

شوستر که برای پیشرفت کار، بدموکراتها تکیه داشت، مورد خصومت روسها واقع شد و همینکه خواست تصمیم مجلس شورا را دایر بر توقیف اموال ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه برادر محمد علی میرزا که بر ضد مشروطیت اقدام میکرد، اجرا کند، روسها باین بهانه که شعاع‌السلطنه ببانک روس بدهکار است، خانهٔ او را تحت نظر گرفته تقاضای عزل شوستر و مستشاران آمریکائی را نمودند. دولت بناچار این تقاضا را پذیرفت، مستشاران آمریکائی از ایران رفتند و رئیس بلژیکی گمرک که دست نشاندهٔ روس بود، بجای شوستر بریاست مالیه نشست و مجلس دوم در سوم محرم ۱۳۳۰ منحل گردید.

دولت استبدادی روس پس از توفیقی که در راندن شوستر و بستن مجلس و تبعید رؤسای دموکرات یافت، باعمال دیگری از این قبیل نیز دست زد مانند توپ بستن گنبد مشهد مقدس و کشتن جمعی از آزادیخواهان، در رشت و تبریز.

تاجگذای - نیابت سلطنت ناصرالملک در ۲۸ شعبان ۱۳۳۲ خاتمه یافت واندکی پس از تاجگذاری احمد شاه، جنگ بین‌الملل اول، آغاز شد و دولت ایران رسماً اعلان بیطرفی کرد. با وجود این، قوای متخاصم وارد خاك ایران شد و بجنگ پرداخت.

عمال متحدین اروپای مرکزی یعنی آلمان و اطریش و عثمانی، ایرانیانرا باتحاد اسلام و جنگ با روس و انگلیس دعوت نمودند.

جمعی از وکلای تند رو و دیگران چون از داخل کردن ایران بجنگ، مایوس

گشتند ، بقم رفتند و با تشکیل کمیتهٔ دفاع ملی ، مردم ولایات را بجهاد بر ضد روس و انگلیس خواندند لکن کاری از پیش نبردند و در مقابل سپاهیان روس ،ببغداد و اسلامبول فرار کردند .

دو دولت روس و انگلیس ، برای رفع اختلافات سیاسی خود در آسیا ، عاقبت در سی ام اوت ۱۹۰۷ مسیحی قراردادی منعقد نموده در ضمن آن، ایرانرا بسه منطقه تقسیم کردند:

۱ ـ منطقهٔ روس واقع در شمال خط قصر شیرین باصفهان و یزد و گردنهٔ ذوالفقار.

۲ ـ منطقهٔ انگلیس محدود بافغانستان و بلوچستان و بحر عمان و خطی که از گردنهٔ ذوالفقار از طریق بیرجند و یزد به بندر عباس منتهی میشد .

۳ ـ منطقه ای که خارج از این دو قسمت بود بعنوان منطقهٔ بیطرف .

در ۱۹۱۵ مسیحی قراردادی بین آن دو دولت بسته و جانشین قرارداد ۱۹۰۷ شد و بموجب آن ، منطقهٔ بیطرف از میان رفت و ایران بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم گردید و موافقت شد که روسها در شمال در حدود یازده هزار قوای قزاق و انگلیسها در جنوب ، بهمین عده قوای پلیس جنوب ، تشکیل بدهند و مالیهٔ ایران را هیئت مختلطی اداره کند .

در اواخر ۱۹۱۷ مسیحی در روسیه دولت بالشویکی بجای دولت تزاری بر سر کار آمد و قرارداد ۱۹۱۵ را ملغی کرد . انگلستان چون دید که ممکن است آلمانها از راه قفقاز و بحر سیاه بشمال ایران دست بیابند و راهی بهندوستان پیدا کنند ، قوائی بخراسان آورد و از مغرب خود را بهمدان و رشت رسانید و تا باکو پیش رفت و بدین ترتیب ، تمام ایرانرا تحت نفوذ خود گرفت و در اوت ۱۹۱۹ قراردادی با دولت ایران بسته اختیار کلیهٔ امور نظامی و مالی و گمرکی را بخود منحصر نمود . لکن مجمع اتفاق ملل آن قرارداد را برسمیت نشناخت و در داخل ایران و در فرانسه و آمریکا نیز بر این قرارداد ، اعتراضات شدیدی صورت گرفت تا عاقبت بلغو آن منتهی شد .

حوادثی که منجر بخلع سلطنت از قاجاریه و تأسیس سلسلهٔ پهلوی گردید ،موضوع نگارش جداگانه ای خواهد بود .

جغرافیای ایران

کشور ما که شامل دو ثلث از فلات ایران است ۱/۶۴۸۰۰۰ کیلو متر مربع مساحت دارد .

طول آن از کوه آرارات تا گواتر ۲۲۱۰ کیلو متر و عرض آن از سرخس تا دهانهٔ شط العرب ۱۴۰۰ کیلو متر است. قسمت مرکزی ایران بطور متوسط ۱۲۰۰ متر از سطح دریا بالاست و شیب آن از جنوب بشمال است چنانکه شیراز ۱۵۸۶ متر و تهران ۱۲۱۰ متر و تبریز ۱۳۰۰ متر و مشهد ۱۰۱۰ متر ارتفاع دارد .

ایران از طرف شمال محدود است به قفقاز و دریای خزر و ترکستان، از مشرق به ترکستان و افغانستان و پاکستان و قسمتی از بلوچستان . از جنوب بدریای عمان و خلیج فارس و از مغرب بعراق و ترکیه ، مرز های زمینی ما ۵۰۵۰ و مرز های دریائی ۳۰۵۰ کیلو متر است، ایران در منطقهٔ معتدل شمالی واقع شده ، از ۲۵ درجه عرض شمالی در جنوب ، تا ۴۰ درجه در شمال ، امتداد دارد اختلاف ساعت مرز های شرقی و غربی نزدیك بیك ساعت و هیجده دقیقه است .

قسمت مرکزی فلات ایران

خشکی مرکز ایران که روزی دریا بوده و پائین رفتن دریای خزر، سه علت دارد نخست بادهای شمالی، دوم باد های جنوب غربی، سوم از بین رفتن جنگلها بدست انسانی.

آب و هوای ایران

ایران از حیث آب و هوا بسه منطقه تقسیم میشود :

۱ ـ منطقهٔ اطراف دریای خزر.

مقدار باران سالیانه در این نواحی بطور متوسط ۷۵ سانتیمتر است ، در بهار و پائیز بیشتر میبارد و گرمای تابستان گاه به ۳۵ تا ۴۰ درجه میرسد و در زمستان تا پنج درجه زیر صفر پائین میآید .

این ناحیه یکی از حاصلخیز ترین نقاط دنیا ست .

۲ ـ منطقهٔ خلیج فارس

که خوزستان را نیز شامل میشود.هوای این منطقه در اثر بادهای گرم جنوب عربستان، گرم و خشک است ولی هرچه بدریا نزدیك میشویم، رطوبت زیادتر میشود. حد متوسط باران در خرمشهر ۲۹سانتیمترودربوشهر ۲۶ سانتیمتراست. درجهٔحرارت در بندر عباس بطور متوسط، بچهل درجه میرسد. اگردراین ناحیه درخت کاری بشود از شدت گرما خواهدکاست.

۳ ـ منطقهٔ مرکزی یا فلات ایران.

این منطقه دارای ارتفاعات مختلف است وباین واسطه هوای مختلفی دارد. حد متوسط بارندگی دراصفهان۱۲ سانتیمتر، درمشهد ۲۳ سانتیمتر، درتهران ۲۴سانتیمتر و در رضائیه ۵۴ سانتیمتر است

غیر از ناحیهٔ رضائیه ،آب و هوای فلات ایران عموماً خشك است مگر در قسمت کوههای مرتفع که برف میبارد و تشکیل ذخیرهٔ آب میدهد.

رودهای ایران

رود های ایران به پنج دسته تقسیم میشود :

۱ ـ رود های ناحیهٔ دریای خزر.

۲ ـ رودهای ناحیهٔ خلیج فارس.

۳ ـ رود هائی که بدریاچه ها و باتلاقها و کویرها میریزد.

۴ ـ رود هائیکه ازخارج بایران واردمیشود.

۵ ـ رود هائیکه از ایران بخارج‌میریزد.

الف ـ رود های مهم ناحیهٔ دریای خزر ازاینقرار است :

۱ ـ رود ارس ۲ ـ سفید رود ۳ ـ رود سه هزار ۴ـ رود چالوس ۵ ـ رود هراز ۶ ـ رود بابل ۷ ـ رود تالار ۸ ـ رود تجن ۹ ـ رود نیکا ۱۰ ـ سیاهاب یا قره‌سو ۱۱ ـ رودگرگان ۱۲ ـ رود اترك.

ب ـ رود های مهم ناحیهٔ خلیج فارس از اینقرار است :

۱ ـ گاماساب که باسامی مختلف مانند سیمره و کرخه نامیده میشود ۲ ـ جراحی ۳ ـ ناب ۴ ـ کارون ۵ ـ دالکی ۶ ـ مند ۷ ـ نابند ۸ ـ مهران ۹ ـ شور ۱۰ ـ میناب

۱۱ - جاکین ۱۲ - کبریگ ۱۳ - سادویج ۱۴ - رابیج ۱۵ - که ۱۶ - کاجو ۱۷ - سرباز

ج - دریاچه ها و باتلاقها و کویر ها و رود های مهمی که بدانهامیریزد:

۱ - دریاچهٔ رضائیه ۳۵ هزار کیلو مترمربع مساحت دارد و ارتفاع متوسطآن از سطح دریا ۱۲۰۰ متراست. درازای دریاچه ۱۳۰ کیلو متر و پهن ترین نقاط آن ۵۰ کیلو متر است. عمق متوسط این دریاچه ۵ متراست و در هیچ نقطه از پانزده متر تجاوز نمیکند. چندان شور است که هیچ جانداری در آن زنده نمیماند، رودهائی که باین دریاچه میریزد از اینقرار است :

۱ - تلخ رود یاآجی چای ۲ - دهخوارقان ۳ - صافی رود ۴ - مردی رود ۵ - زرینه رود ۶ - سیمینه رود ۷ - قادر رود ۸ - باراندود رود ۹ - ارومیه رود ۱۰ - نازلو رود ۱۱ - زولو رود .

۲ - دریاچهٔ قم که حوض سلطان یا دریاچهٔ ساوه نبز نامیده میشود ۸۰ کیلو متر درازا و ۳۰ کیلو متر پهنا دارد ولی شکل و وسعت آن درنتیجهٔ کم و زیادی بارانهای سالیانه در تغییراست. رود های مهمی که باین دریاچه میریزد ازاینقرار است :

۱ - زرین رود یاقره سو.

۲ - ابهر رود یارود شور.

۳ - کرج.

۴ - جاجرود .

۵ - حبله رود.

۳ - مرداب گاو خونی در جنوب شرقی اصفهان واقع شده و رود مهمی که بآن میریزد زاینده رود است .

۴ - دریاچهٔ نیریز یا بختگان در ۵۰ کیلو متری مشرق شیراز واقع است، تقریباً صد کیلو متر طول و ۳۰ کیلو متر عرض دارد ولی عمق آن چندان زیاد نیست، رود مهمی که باین دریاچه میریزد رود کر یا کورش است که در قسمت سفلی آنرا بندامیر میگویند .

۵ - دریاچهٔ بهارلو - در هیجده کیلو متری جنوب شرقی شیراز واقع شده، درازای آن قریب ۵۰ کیلو متر و پهنای آن نزدیک ۱۲ کیلو متراست. از آبهای بهارهٔ اطراف شیراز مایه میگیرد .

۶ ـ دریاچهٔ پریشان یا نامور بین دهستانهای نامور و کازرون واقع شده، بطول ۸ کیلو متروعرض ۳ کیلو متراست، ازچشمه های نامور و پل آبگینه آب شیرین‌میگیرد و ماهی فراوان دارد.

۷ـ باطلاق‌جز موریان هامون‌از دو رود مهم هلیل‌رود وروود بمپور مایه‌میگیرد.

۸ ـ کویر نمك رفسنجان زرود های کوچکی که مهمترین‌آنهارود مارون وررود سنگه و رود سرخ‌است ایجاد شده.

۹ ـ نمکزار واقع در مشرق کرمان فقط در بهار از رود هائی مانند رود شور و رود راور و غیره آب میگیرد.

۱۰ ـ کویر بافق که در مشرق یزدواقع است، ازرودهای متعددی که معروفترین آنها شوراب و رود شور است ایجاد گشته.

د ـ رود هائیکه از ایران بخارج یا از خارج بایران میریزد:

۱ ـ هریرود از دامنهٔ جنوبی کوه بابا در افغانستان سرچشمه میگیرد و درایران برود تجن موسوم گشته است.

۲ ـ رودهیرمند که‌از کوه بابادر افغانستان سرچشمه میگیرد وقسمت سفلای آن بایران میرسد.

۳ ـ دیاله از کوههای اسدآباد همدان سرچشمه میگیرد و از مشرق به مغرب جاری است و بالاخره بدجله میریزد.

۴ ـ زاب ـ سرچشمهٔ آن از کوههای داروماں است و بدیاله میریزد.

دریاهاو بنادروجزائر ایران

۱ ـ خلیج فارس در جنوب که ازدهانهٔ شط‌العرب تا تنگهٔ هرمز امتداد دارد. رودخانه های فرات و دجله وکارون هر ساله مقداری در حدود ۵۳ متر از خلیج را با خاك‌خودپر میکنند. عمق خلیج زیاد نیست ولی درحوالی تنگهٔ هرمز به‌صدمتر میرسد.

طول خلیج فارس از دهانهٔ کارون تاکرانهٔ عمان نزدیك به هشتصد کیلو متر و پهنای آن از ۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر است. جزایر خلیج فارس بترتیب از تنگهٔ هرمز از اینقرار است:

۱ ـ **جزیرهٔ لارك** بطول ۹ و عرض ۵ کیلو متر است،آب شیرین ندارد واهالی

از آب باران استفاده میکنند .

۲ - **جزیرهٔ هرمز** که تقریباً مدور و محیط آن ۶ کیلو متر است. آبادی این جزیره روی خرابه های شهر قدیم پرتغالیها است و برای ذخیره کردن باران، آب انبارهای وسیع دارد .

۳ - **جزیرهٔ قشم** بطول ۱۱۵ و بعرض از ۲ تا ۱۰ کیلو متر. بنادر این جزیره در مشرق ، بنام قشم و در مغرب ، باسعیدو است . دهستانهای متعدد و آب و نخلستان و باغات فراوان دارد .

۴ - **جزیرهٔ هنگام** که در جنوب جزیرهٔ قشم واقع شده .

۵ - **جزائر تنب بزرگ و تنب کوچك و ابوموسی** واقع بین جزیرهٔ قشم و کرانهٔ مسقط. تنها جزیرهٔ ابوموسی آب شیرین دارد و مسکون است .

۶ - **جزیرهٔ کیش** بطول ۱۵ کیلو متر و عرض ۸ کیلو متر دارای نخلستان و زراعت فراوان است .

۷ - **جزیرهٔ سیری** واقع در مغرب جزیرهٔ ابوموسی.

۸ - **جزیرهٔ شیخ شعیب** بطول ۲۴ و عرض ۱۲ کیلو متر و دارای آب شیرین است.

۹ - **جزیرهٔ خارك** بطول ۱۲ و عرض ۳ کیلو متر ، دارای چندین قنات و چاه آب است.

۱۰ - **جزیرهٔ خارکو** واقع در شمال جزیرهٔ خارك.

۱۱ - **جزائر بحرین** در کرانهٔ جنوبی خلیج فارس واقع است. بزرگترین آنها که آوال یا بحرین نام دارد بطول ۵۰ و عرض ۱۷ کیلو متر و بندر آن موسوم به منامه (میان آب) است که معرب آنرا منعمه میگویند .

جزائر دیگر آن عبارتست از محرك یا محرق در شمال غربی بحرین، دستره در جنوب بحرین و عدهٔ زیادی جزایر دیگر .

بحرین دارای دویست هزار جمعیت و منابع نفتی بسیار مهم است که استخراج آن بشرکتهای امریکائی واگذار گردیده. این جزائر از دیرباز بایران تعلق داشته ولی در دوران قاجاریه بواسطهٔ ضعف حکومت ، بعضی از رؤسای محلی باخارجیان ارتباط یافته و موجب دخالت آنان درامور جزائر ایران گشته اند. دولت ایران این دخالت را غیر مشروع میداند و بجامعهٔ ملل نیز شکایت کرده است.

بنادر خلیج فارس از این قرار است :

۱ ـ بندر عباس که نام سابق آن گمرون است، در مهمترین نقطهٔ خلیج فارس واقع است و بر دریای عمان و خلیج تسلط دارد، هوای این بندر در تابستان به پنجاه درجه میرسد.

۲ ـ بندر کنگ دارای نخلستانهای وسیع است.

۳ ـ بندر لنگه ۴ ـ بندر مغو ۵ ـ بندر چارك ٦ ـ بندر نخیلو ۷ ـ بندر عسلویه ۸ ـ بندر طاهری ۹ ـ بندر کنگان و دیر ۱۰ ـ بندر بوشهر ۱۱ ـ بندر ریگ ۱۲ بندر دیلم ۱۳ ـ بندر معشور ۱۴ ـ بندر شاهپور ۱۵ ـ بندر خرمشهر ۱٦ ـ بندر آبادان.

بنادر عمدهٔ بلوچستان در کرانهٔ دریای عمان : ۱ ـ بندر جاسك ۲ ـ بندر چاه بهار ۳ ـ بندر گواتر ۴ ـ بندر کلاك

دریای خزر بزرگترین دریاچهٔ روی زمین است، طول آن از شمال بجنوب، ۱۲٦۰ کیلو متر و عرض آن در پهن‌ترین نقطه ۵۵۰ و در باریك ترین نقطه ۲۰۰ کیلو متر است. از ٦۳۸۰ کیلو متر کنارهٔ این دریا ۹۹۲ کیلو متر متعلق بایران است. عمق این دریا در شمال بسیار کم ولی در جنوب تا هزار متر میرسد. سطح آن از دریای سیاه ۲٦ متر پائین تر است.

در کرانهٔ ایران، دو خلیج واقع‌شده یکی خلیج گرگان در مشرق و دیگری مرداب گیلان در مغرب.

بنادر مهم این دریا عبارتست از :

۱ ـ آستارا.

۲ ـ پهلوی.

۳ ـ شهسوار.

۴ ـ بندر شاه

۵ ـ نوشهر

٦ ـ بابلسر.

کویرهای ایران

۱ ـ کویر سیستان

۲ ـ کویر نمک که از خراسان و سیستان تا حوالی قم و کاشان و یزد امتداددارد.

۳ ـ کویر لوت که در جنوب شرقی کویر نمک قرار گرفته .

جنگلها

جنگلهای ایران بدو منطقه تقسیم میشود :

۱ ـ جنگلهای انبوه که کمتر دست خورده واقع در کرانهٔ جنوبی دریای‌خزر .

۲ ـ جنگلهای واقع در خراسان و کردستان و لرستان و کرمانشاهان و اردستان و اصفهان و فارس و کوه گیلویه و کوه بختیاری و کرمان و آذربایجان که از دست‌برد اهالی‌درشرف‌زوال‌است. وجود جنگل نه تنهامایهٔ ثروتمندی کشور میشود بلکه درزیاد کردن باران وآبادی زمین و اعتدال هوا از واجبات است.

کوههای ایران

کوههای ایران به پنج رشته تقسیم میشود :

۱ـ کوههای غربی .۲ـ رشتهٔ البرز و کوههای خراسان .۳ـ کوههای آذربایجان. ۴ـ کوههای ساحلی جنوب . ۵ـ کوههای داخلی فلات ایران .

۱ ـ کوههای غربی شامل دو قمت است : کوههای بین‌آرارات و دیاله و کوههای واقع از درهٔ دیاله تا آب‌دیز .

کوههای بین‌آرارات و دیاله‌مشرف بر آذربایجانست و آبهای آنهادر غرب‌بدریاچهٔ وان و در شرق بدریاچهٔ رضائیه میریزد .

کوههای بین درهٔ دیاله وآب دیز ، بنامهای زاگرس و پاطاق و پشت کوه و کوه های بروجرد و لرستان ، خوانده میشود .

این کوهها از کردستان تا فارس ، بدرازی هزار وپهنای‌دویست کیلو متر کشیده شده است. بلندترین قله ، کوه دالاهواست که بیش از ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارد .

۲ ـ کوههای البرز و خراسان .

کوههای البرز ، چندین رشته دارد مانند کوههای طوالش و گیلان و لاهیجان ودیلمان ورشتهٔ اصلی البرز وسواد کوه وفیروز کوه وشاه کو.

قلهٔ کوه دماوند در کنار رود هراز ، ۵۶۷۱ مترارتفاع دارد .

کوههای خراسان که بین درهٔ گرگان و تجن واقع است ، باسامی مختلف نامیده میشود مانند کپه داغ و کوران داغ وسیاه کوه وآلاداغ وشاهجهان و کلات نادری . بلند ترین قله در کوه بینالود است که ۳۳۵۰ مترارتفاع دارد .

۳ـ کوههای آذربایجان :

این کوهها دارای رشته ها و نامهای زیاد است مانند ارسباران وسهند وسبلان و قراباغ ونشان کوه وآرارات کوچك که بین ایران وترکیه واقع شده و۳۹۱۶ مترارتفاع دارد . آرارات بزرگ واقع درارمنستان ودارای ۵۱۶۵ مترارتفاع است .

۴ـ کوههای ساحلی جنوب :

این کوهها از جنوب فارس شروع میشود و تا بلوچستان امتداد دارد . اسامی بعضی ازآنها ازاینقرار است :

تفتان ـ لاشار ـ کوه ملك سیاه ـ اردکوه ـ اشترانکوه .

۵ـ کوههای داخلی فلات ایران .

این کوههارامیتوان بدودسته تقسیم کرد،یکی ازآذربایجان بمکران کشیده‌شده‌وازیزد وکرمان‌میگذرد ودیگری‌ازنیشابور تابلوچستان‌امتداددارد وبیرجنددردامنهٔ آن‌واقع‌است.

حکومت ایران

حکومت ایران، سلطنت مشروطه است وبوسیلهٔ سه قوه اداره میشود :

۱) قوهٔ مقننه ۲) قوهٔ مجریه ۳) قوهٔ قضائیه .

قوهٔ مقننه یاقانونگزاری ، عبارت ازدومجلس سنا وشورای ملی‌است .

قوهٔ مجریه عبارت ازهیئت دولت و ریاست عالیهٔ آن با شخص شاهنشاه است .

قوهٔ قضائیه هیئتی است که بنام دادگستری ، اعمال افراد ملت راباقوانین موضوعه تطبیق واز تجاوز وتعدی جلو گیری میکند .

اینك قانون اساسی حکومت ایران :

درتشکیل مجلس

اصل اول

مجلس شورای ملی بموجب فرمان‌معدلت بنیان مورخهٔ چهاردهم جمادی‌الاخرهٔ یکهزاروسیصد وبیست وچهارمؤسس ومقرراست

اصل دوم

مجلس شورای‌ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند

اصل سوم

مجلس شورای ملی مرکب است ازاعضائیکه درطهران وایالات انتخاب میشوند ومحل انعقادآن درطهران است

*اصل چهارم

عدهٔ نمایندگان مجلس‌شورای‌ملی‌برای‌پایتخت‌وشهرستانهادویست‌نفرخواهدبودو پس‌ازهر۱۰سال‌درصورت‌ازدیادجمعیت کشوردرهرحوزهٔانتخابیه‌طبق‌آمار‌رسمی‌به‌نسبت هریکصدهزارنفریك‌نفراضافه‌خواهدشد.حوزه‌بندی‌بموجب‌قانون‌علیحده‌بعمل‌خواهدآمد

---

* اصول چهارم وپنجم وششم وهفتم بموجب تصمیم مجلس واحد (کنگره) مورخ بیست وششم اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ شمسی بجای اصول منسوخهٔ زیر وضع شده است .

اصل چهارم (منسوخه)

عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب‌نامهٔ علیحده ازبرای طهران وایالات فعلاً یکصد و شصت ودو نفر معین شده است وبرحسب ضرورت عدهٔ مزبور تزاید تواند یافت الی دویست نفر

☆ اصل پنجم

دورهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی چهارسال تمام است وشامل دورهٔ نوزدهم نیز می‌باشد.قبل از انقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود

ابتدای هردوره ازتاریخ تصویب اعتبارنامهٔ بیش از نصف نمایندگان خواهد بود تجدید انتخاب نمایندگان سابق بلامانع است

☆ اصل ششم

پس‌ازآنکه‌دوثلت نمایندگان مجلس شورای ملی‌در پایتخت حاضر شدندمجلس منعقدمیشود

☆ اصل هفتم

مجلس‌می‌تواند باهرعده‌ای که درجلسه حاضرباشد مذاکرات راشروع‌نمایدلکن برای اخذ رأی حضوربیش ازنصف نمایندگان حاضردرمرکزلازم است

واکثریت آراء وقتی حاحل میشود که بیش از نصف حضار درجلسه به ردیا قبول موضوع رأی بدهند .

اصل هشتم

مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس بتشخیص‌خود مجلس‌است وپس‌ازتعطیل‌تابستان باید مجلس‌ازچهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس‌است مفتوح و مشغول کارشود

اصل پنجم (منسوخه)

منتخبین ازبرای‌دوسال تمام انتخاب‌میشوند وابتداءاین‌مدت ازروزیست که منتخبین‌ولایات تماماً در تهران حاضرخواهند شد. پس‌ازانقضاء مدت دوسال باید نمایندگان مجدداً انتخاب‌شوند ومردم‌مختارند هریك ازمنتخبین‌سابق راکه بخواهند و ازآنها راضی‌باشند دوباره انتخاب‌کنند .

اصل ششم (منسوخه)

منتخبین تهران لدی‌الحضوررحق انعقاد مجلس‌را داشته مشغول مباحثه ومذاکره میشوند رأی‌ایشان درمدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت مناط اعتباروااجراست

اصل هفتم (منسوخه)

درموقع شروع بمذاکرات بایداقلا دوثلث ازاعضاء مجلس حاضرباشند وهنگام تحصیل رأی سه ربع ازاعضاء باید حاضربوده واکثریت آراء وقتی حاصل‌میشودکه بیش ازنصف حضارمجلس رأی‌بدهند

قانون تفسیراصل هفتم قانون اساسی مصوب هفتم‌جمادی‌الاول ۱۳۲۹ قمری

مادهٔ ۱ــ مراد ازدوثلث اعضاء مجلس‌وسه‌ربع‌که دراصل هفتم‌قانون اساسی‌مسطوراست دوثلث وسه ربع اعضاءحاضره درمرکزاست درصورتی‌که عدهٔ حاضرین درمرکزباندازه‌ای‌باشدکه قانوناًمجلس بتواند تشکیل شود .

مادهٔ ۲ــ مراد از عبارت آخرمادهٔ هفتم قانون اساسی اکثریت‌آراء وقتی‌حاصل میشودکه بیش‌از نصف حضارمجلس رأی بدهند این است‌که ردیا قبول مطلب‌مطرح شده وقتی‌حاصل‌میشود که بیش‌ازنصف حضاربردیانه‌قبول‌آن مطلب رأی بدهند

اصل نهم

مجلس شورای ملی در موقع تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد

اصل دهم

در موقع افتتاح مجلس خطابهٔ بحضور همایونی عرض کرده بجواب خطابه ازطرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی میشود

اصل یازدهم

اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده وقسم نامه را امضاء نمایند

صورت قسمنامه

ما اشخاصیکه درذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت می‌طلبیم وبقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ ومجرااست تکالیفی را که بما رجوع شده‌است مهماامکن باکمال راستی و درستی وجد وجهد انجام بدهیم ونسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم وباساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد ومصالح دولت وملت ایران

اصل دوازدهم

بهیچ عنوان وبهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع وتصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه وجنایتی شود ودرحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست دربارهٔ اوبا استحضار مجلس باشد

اصل سیزدهم

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آنکه نتیجهٔ آنها بموقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامهٔ ناس ازمباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامهٔ عمومی برنگارد تا هیچ امری ازامور درپرده وبرهیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیهٔ دولت و ملت نباشند مجاز و مختارند که مطالب مفیدهٔ عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند واگر کسی در روزنامجات

و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شده و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزنند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد

اصل چهاردهم

مجلس شورای ملی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم به نظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات وشعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم

مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه‌را صلاح ملك و ملت‌میداند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنابتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده شود

اصل شانزدهم

کلیهٔ قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

اصل هیفدهم

لوایح لازمه را در ایجاد قانونی یاتغییر و تکمیل و نسخ‌قوانین موجوده مجلس شورای‌ملی درموقع لزوم حاضر مینماید که باتصویب مجلس سنا بصحهٔ همایونی‌رسانده بموقع اجرا گذارده شود

اصل هیجدهم

تسویهٔ امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول عوارض و فروعات همچنان ممیزیهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد به بتصویب مجلس خواهند بود

اصل نوزدهم

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات وممالك ایران وتجدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنااجرای آرای مصوبه

را از اولیای دولت بخواهد

اصل بیستم

بودجهٔ هریك از وزارتخانه ها باید در نیمهٔ آخر هرسال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد

اصل بیست و یکم

هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه ها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزرای مسئول اظهار شده باشد

اصل بیست و دوم

مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود

اصل بیست و سوم

بدون تصویب مجلس شورای ملی امتیاز و تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد

اصل بیست و چهارم

بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات انحصار تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه هائیکه استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد

اصل بیست و پنجم

استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه بااطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد

اصل بیست و ششم

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است

اصل بیست و هفتم

مجلس در هر جا نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد

اصل بیست و هشتم

هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که بصحهٔ همایونی رسیده اند باشتباهکاری احکام کتبی یاشفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود

اصل بیست و نهم

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحه همایونی رسیده است از عهدهٔ جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرره کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمهٔ عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد

اصل سی ام

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضه‌ای بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس وشش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان نمود

اصل سی و یکم

وزراء حق دارند دراجلاسات مجلس شورای ملی حاضرشده و درجائیکه برای آنها مقرراست نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند واگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازهٔ نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره ومداقهٔ امور بدهند

در اظهار مطالب بمجلس شورای ملی

اصل سی دوم

هر کس از افراد ناس میتواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً بدفتر خانهٔ عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو

خواهد داد و چنانچه مطلب راجع بیکی از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند

اصل سی و سوم

قوانین جدیده که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء وتنقیح یافته بتوسط وزرای مسئول یا از طرف صدراعظم بمجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجرا گذاشته میشود

اصل سی و چهارم

رئیس مجلس میتواند بر حسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس وتماشاچی یاانجمنی محرمانه مرکب از عدهٔ منتخبی از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند لیکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه‌وقتی مجری تواند شد که در مجلس‌محرمانه با حضور سه ربع ازمنتخبین مطرح مذاکره شده باکثریت آراءقبول شود . اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند

اصل سی و پنجم

اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات راکه صلاح بداند باطلاع عموم برساند لکن اگرمجلس محرمانه بتقاضای وزیری‌بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیر است

اصل سی و ششم

هریك ازوزراء میتواند مطلبی راکه بمجلس‌اظهار کرده در هردرجه ازمباحثه که باشد استرداد کند مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس‌بوده باشد دراین صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم

هرگاه لایحهٔ وزیری درمجلس موقع‌قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود وزیر مسئول‌پس از رد یا قبول ایرادات‌مجلس میتواندلایحهٔ مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد

اصل سی و هشتم

اعضای مجلس شورای ملی بایددردیا قبول مطالب را صریح و واضح اظهاربدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در دادن رأی خود نماید اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس و تماشا چی هم بتواند ادراک کند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید وامثال آن

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم

هروقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلا پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکرهٔ مطلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتباً برئیس مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح مداقه قرار بدهد

اصل چهلم

در موقع مذاکره و مداقهٔ لایحهٔ مذکوره در اصل سی و نهم چه درمجلس وچه در انجمن تحقیق اگر لایحهٔ مزبور راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگربشود شخصاً و الامعاون اوبمجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود سواد لایحه و منضمات آنرا باید قبل از وقت از ده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مداقهٔ مطلب با حضور وزیر مسئول درصورت تصویب مجلس باکثریت آراء رسماً لایحه‌ای نگاشته بوزیر مسؤل داده‌خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد

اصل چهل و یکم

هر گاه وزیر مسئول در مطاب معنون ازطرف مجلس بمصلحتی همراه‌نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند

اصل چهل و دوم

در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر ازجواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازهٔ اقتضاء بعهدهٔ تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد ازانقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید.

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم

مجلس دیگری بعنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضا تشکیل میبابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود

اصل چهل و چهارم

نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

اصل چهل و پنجم

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار میبابند پانزده نفر از اهالی طهران، پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران و پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات.

اصل چهل و ششم

پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هردو مجلس باشد اگر آن امور در سنایا از طرف هیئت وزرا عنوان شده باشد باید اول درمجلس سنا تنقیح و تصحیح شده باکثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورای ملی برسند ولی اموریکه درمجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه‌ای که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهدبود وقرارداد مجلس در امور مذکوره

باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خودرا بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظات مجلس سنا را بعد از مداقهٔ لازمه قبول یارد نماید

اصل چهل وهفتم

مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده خواهد شد

☆ اصل چهل وهشتم

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتواند هریك از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه ویا هر دومجلس را درآن واحد منحل نماید

درهرمورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان همایونی منحل میگردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر بتجدید انتخاباب نیز بشود

انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یك دوره جدید خواهد بود نه برای بقیهٔ دوره

☆ این اصل بموجب تصمیم مجلس مؤسسان مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بجای اصل منسوخهٔ زیر وضع شده است

اصل چهل وهشتم (منسوخه)

هرگاه مطلبی که ازطرف وزیری پس از تنقیح وتصحیح در مجلس سنا بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت درصورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضاء مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته در مادهٔ متنازع فیها رسیدگی میکنند نتیجهٔ رأی این مجلس رادر شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فبها والا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود واگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود واگر بازاتفاق آراء حاصل نشد ومجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی راتصویت نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی صادر میشود واعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم بتجدید انتخابات میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند

مجلس منحل شده. مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود

هر گاه درمورد طرح یا لایحهٔ قانونی که دو دفعه از مجلسی بمجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضاء مجلسین که بعدهٔ مساوی از طرف هر یك از مجلسین انتخاب میشوند تشکیل و در مورد اختلاف رسیدگی کرده گزارش خود را بمجلسین تقدیم مینماید هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحهٔ ملوکانه ارسال میشود

در صورتیکه مجلسین در گزارش کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد هر گاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر باجراء میدهند و الا موضوع تا شش ماه مسکوت مانده و عندالاقتضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح یا لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود

اصل ۴۸ وهریك از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌القعده الحرام ۱۳۲۴ قمری و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ میشود

اصل چهل و نهم

منتخبین جدید تهران باید بفاصلهٔ یکماه ومنتخبین ولایات بفاصلهٔ سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در مادهٔ متنازعٌ فیها گفتگو نمی کنند تا منتخبین ولایات برسند هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء باکثریت تام همان رأی سابق راامضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امرباجراء میفرمایند

اصل پنجاهم

در هر دورهٔ انتخابیه که عبارت از دو سال است یك نوبت بیشتر امر بتجدید منتخبین نخواهد شد

اصل پنجاه ویکم

مقرر آنکه سلاطین اعقاب واخلاف ما حفظ این حدود واصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت وآسایش ملت برقرار و

مجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته در عهده شناسند

هوالله تعالی

این قانون اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یك اصل است صحیح و معتبر است ۱۴ شهر ذیقعده ۱۳۲۴

محل صحهٔ مرحوم مظفرالدین شاه و امضاء ولیعهد و امضاء مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله رئیس الوزرا

سواد دستخط

مرحوم محمد علیشاه قاجار نسبت باصول متمم قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحیم

اصولی که برای تکمیل قوانین اساسیهٔ مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذیقعدة الحرام یکهزار و سیصد و بیست و چهار بصحهٔ مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه میشود از قرار ذیل است

کلیات

اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد

اصل دوم

مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم وعامهٔ ملت ایران تأسیس شده‌است باید در هیچ عصری ازاعصار مواد قانونیهٔ آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه وآله وسلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین‌موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهدهٔ علمای‌اعلام ادام‌الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است درهرعصری از اعصار هیئتی که کمتراز پنج نفر نباشد از مجتهدین وفقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم‌باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج‌اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر ازعلماء که دارای صفات مذکور باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر ازآنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم‌قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تامواد‌ی که در

مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هریك از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسهٔ اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این‌هیأت علماء دراین باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود

اصل سیم

حدود مملکت ایران وایالات وولایات وبلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون

اصل چهارم

پایتخت ایران تهران است

اصل پنجم

الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیروخورشید است

اصل ششم

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء میکند

اصل هفتم

اساس مشروطیت جزءً وکلاً تعطیل بردارنیست

(حقوق ملت ایران)

اصل هشتم

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود

اصل نهم

افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید

اصل دهم

غیر ازمواقع ارتکاب جنحه وجنایات وتقصیرات عمده هیچکس را فوراً نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتها در ظرف بیست و چهار ساعت باواعلام و اشعار شود

اصل یازدهم

هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در بارهٔ او حکم کند منصرف کرده مجبوراً بمحکمهٔ دیگر رجوع دهند

اصل دوازدهم

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون

اصل سیزدهم

منزل و خانهٔ هر کس درحفظ وامان است درهیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده

اصل چهاردهم

هیچیك از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند

اصل پانزدهم

هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیهٔ قیمت عادله است

اصل شانزدهم

ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون

اصل هفدهم

سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاك و اموال متصرفهٔ ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون

اصل هیجدهم

تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد

اصل نوزدهم

تأسیس مدارس بمخارج دولتی وملتی وتحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالیه ومراقبت وزارت علوم و معارف باشد

اصل بیستم

عامهٔ مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع و موزع از تعرض مصون هستند

اصل بیست ویکم

انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنهٔ دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین باخود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند

اصل بیست و دویم

مراسلات پستی کلیه محفوظ واز ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثناء میکند

اصل بیست و سیم

افشاء یاتوقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر درمواردی که قانون معین میکند

اصل بیست وچهارم

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول و بقای آنها بر تبعیت وخلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است

اصل بیست و پنجم

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود

قوای مملکت

اصل بیست وششم

قوای مملکت ناشی از ملت است طریقهٔ استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید

اصل بیست وهفتم

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود

اول ـ قوهٔ مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحهٔ همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است

شرح وتفسیر قوانین از وظایف مختصهٔ مجلس شورای ملی است

دویم ـ قوهٔ قضائیه وحکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات

سوم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین واحکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء میشود بترتیبی که قانون معین میکند

اصل بیست وهشتم

قوای ثلاثهٔ مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود

اصل بیست و نهم

منافع مخصوصهٔ هر ایالات و ولایت و بلوك بتصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصهٔ آن مرتب و تسویه میشود

حقوق اعضای مجلسین

اصل سی ام

وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند

اصل سی و یکم

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد

اصل سی ودویم

چنانچه یکی از وکلاء درادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل میشود ومجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستعفای از شغل دولتی وانتخاب از طرف ملت خواهد بود

اصل سی وسوم

هر یك ازمجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند.

اصل سی وچهارم

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است.

حقوق سلطنت ایران

اصل سی وپنجم

سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده.

* اصل سی وششم

سلطنت مشروطهٔ ایران از طرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده ودراعقاب ذکور ایشان نسلاً بعدنسل برقرار خواهدبود.

---

* اصول سه گانه ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ متمم قانون اساسی بموجب مادهٔ واحده مصوبهٔ مجلس موسسان در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی که ذیلا نقل میشود بشرح مندرج درمتن اصلاح شده است «ماده واحد» مجلس موسسان سه اصل ۳۶ و۳۷ و۳۸ مصوبهٔ بیست ویکم آذرماه ۱۳۰۴ رابجای سه اصل ۳۶ و۳۷ و۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرارداده سه اصل مذکور سابق راملغی میداند.

سه اصل ملغی شده

اصل سی وششم ـ سلطنت مشروطهٔ ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی وهفتم ـ ولایت عهد در صورت تعدد اولاد بـه پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد میرسد و درصورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب برتبهٔ ولایت عهد نائل میشود و هرگاه در صورت مفروضهٔ فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید.

اصل سی وهشتم ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب هیأت مجتمعهٔ مجلس شورای ملی ومجلس سنا نایب‌السلطنه‌ای برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود.

✡ اصل سی و هفتم

ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بوددر صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمدمشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانوادهٔ قاجارنباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آیدحقاً ولایت‌عهد با او خواهد بود.

اصل سی و هشتم

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب‌السلطنه ای از غیر خانوادهٔ قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد

اصل سی و نهم

هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام‌الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام‌هم خود رامصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوندعزّشانه‌را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم واز ارواح طیبهٔ اولیای اسلام استمداد میکنم

✡ عبارت ایرانی الاصل مذکور در این اصل بموجب قانون مصوب چهاردهم آبانماه ۱۳۱۷ بشرح زیر تفسیر شده است:

ماده واحده- منظور از مادر ایرانی‌الاصل‌مذکور دراصل ۳۷متمم قانون اساسی اعم است ازمادری که مطابق شق‌دوم ازماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادریکه قبل از عقدازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران باقتضاء مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت وتصویب مجلس شورای ملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی باو اعطا شده باشد.

اصل چهلم

همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد

اصل چهل و یکم

در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد

اصل چهل و دویم

هر گاه دورهٔ وکالت وکلای هردو یا یکی از مجلسین در زمان حیوة پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود

اصل چهل سیم

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه از مسئولیت مبرّی است و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند

اصل چهل و پنجم

کلیهٔ قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است

اصل چهل و ششم

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است

اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است

اصل چهل و هشتم

انتخاب مأمورین رئیسهٔ دوائر دولتی از داخله و خارجه باتصویب وزیر مسئول

از حقوق پادشاه است مگر درمواقعیکه قانون استثناء نموده باشدولی تعیین سایر مأمورین راجع به پادشاه نیست مگر در مواردی که قانون تصریح میکند

✲ اصل چهل نهم

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هر گز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند در قوانین راجع بامور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورای ملی ارجاع مینمایند در صورتی که مجلس شورای ملی باکثریت سه ربع ازحاضرین درمرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون برّی و بحری با شخص پادشاه است

اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است

اصل پنجاه‌ودویم

عهد نامه هائیکه مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌قعده یکهزار وسیصد وبیست‌وچهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه بایداز طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود

اصل پنجاه و سیم

فصول مخفیّه هیچ عهدنامه مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود

اصل پنجاه وچهارم

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی ومجلس سنارا بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند

✲ این اصل بموجب تصمیم مجلس واحد (کنگره) مورخ بیست و ششم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و سی و شش شمسی بجای اصل منسوخهٔ زیر وضع شده است

اصل چهل و نهم (منسوخه)

صدور فرامین واحکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هر گز اجرای آن قوانین راتعویق یاتوقیف نماید

اصل پنجاه و پنجم

ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است

اصل پنجاه و ششم

مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد

اصل پنجاه و هفتم

اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده

راجع بوزراء

اصل پنجاه و هشتم

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعهٔ ایران باشد

اصل پنجاه و نهم

شاهزادگان طبقهٔ اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند

اصل شصتم

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت باموری که محوّل بآنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند

اصل شصت و یکم

وزراء علاوه بر اینکه بتنهائی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند بهیأت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند

اصل شصت و دویم

عدهٔ وزراء را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد

اصل شصت و سیم

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است

اصل شصت و چهارم

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرارداده سلب مسئولیت از خود شان بنمایند

اصل شصت و پنجم

مجلس شورای ملی یا سنا میتوانند وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند

اصل شصت و ششم

مسئولیت وزرا و سیاستی راکه راجع بآنها میشود قانون معین خواهد نمود

اصل شصت و هفتم

در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیأت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیأت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود

اصل شصت و هشتم

وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند

اصل شصت و نهم

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانهٔ تمیز عنوان خواهند نمود دیوانخانهٔ مزبوره با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائرهٔ خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامهٔ دعوی از دائرهٔ ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد

تنبیه ـ مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیأتی منتخب از اعضاء مجلسین بعدهٔ متساوی نایب مناب محکمهٔ تمیز خواهد شد

اصل هفتادم

تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزراء درموقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند ویادر امور ادارهٔ خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد و یکم

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است

اصل هفتاد و دویم

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید

اصل هفتاد و سیم

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید

اصل هفتاد و چهارم

هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون

اصل هفتاد و پنجم

در تمام مملکت فقط یك دیوانخانهٔ تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آنهم در شهر پایتخت و این دیوانخانهٔ تمیز در هیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتی که راجع بوزراء باشد

اصل هفتاد و ششم

انعقاد کلیهٔ محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در اینصورت لزوم اخفاء را محکمه اعلان مینماید

اصل هفتاد و هفتم

در مادهٔ تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود

اصل هفتاد و هشتم

احکام صادره از محاکم باید مدلّل و موجّه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود

اصل هفتاد و نهم

در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود

اصل هشتادم

رؤسا و اعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند

اصل هشتاد و یکم

هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید

✡اصل هشتاد و دویم

تبدیل مأموریت حاکم عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او

قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی مصوب ۲۶ مرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی (کمیسیون قوانین عدلیه)

✡ **اصل ۸۲ متمم قانون اساسی در دورهٔ هشتم تفسیر شده است که عیناً نقل میشود**

مادهٔ اول - مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان بدون رضای خود او از شغل قضائی بشغل اداری و یا بصاحب‌منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضاة با رعایت رتبهٔ آنان مخالف با اصل مذکور نیست

مادهٔ دوم - مأموریت هیچیك از قضاة وصاحبمنصبان پارکه در نقاط بد آب وهوا بیش از سه سال نباید بطول انجامد مگر بارضایت خود مأمور

از تاریخ اختتام مأموریت هر قاضی و صاحبمنصب پارکه در نقاط بد آب و هوا تا پنجسال آن مامور نمیتوان درهیچ نقطهٔ بدآب وهوائی مأموریت داد مگر بارضای خود او

هریکسال ماموریت اشخاص فوق پس از اجرای این قانون در نقاط بد آب وهوا در مواقع ترفیع دو سال محسوب میشود مشروط بر اینکه لااقل دوسال تمام در نقاط مذکوره مأموریت داشته باشد

تبصره - نقاط بد آب وهوای مذکوره در این ماده بموجب نظامنامهٔ وزارت عدلیه معین خواهد شد.

مادهٔ سوم - قضاتیکه با رعایت مادهٔ اول این قانون محل مأموریت آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند متمرد محسوب و درمحکمهٔ انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد

مادهٔ چهارم - نسبت بفارغ التحصیلهای کلاس قضائی دورهٔ اول شرط دوم مادهٔ اول قانون استخدام قضاة وصاحبمنصبان پارکه مصوب ۲۸ اسفند ماه ۱۳۰۶ لازم الرعایه نیست

مادهٔ پنجم - این قانون از ۱۵ شهریور ماه ۳۱۰ بموقع اجرا گذارده میشود

اصل هشتاد و سیم

تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهدهٔ پادشاه است

اصل هشتاد و چهارم

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد

اصل هشتاد و پنجم

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتی را بنمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد

اصل هشتاد و ششم

در هر کرسی ایالتی یك محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است

اصل هشتاد و هفتم

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد

اصل هشتاد و هشتم

حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمهٔ تمیز راجع است

اصل هشتاد و نهم

دیوانخانهٔ عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم

در تمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامهٔ مخصوص مرتب میشود و قوانین اساسیهٔ آن انجمنها از این قرار است

اصل نود و یکم

اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه های انجمن های ایالتی و ولایتی

اصل نود و دوم

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره

اصل نود و سوم

صورت خرج ودخل ایالات و ولایات از هر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی وولایتی طبع و نشر میشود

(در خصوص مالیه)

اصل نود و چهارم

هیچ قسم مالیات بر قرار نمیشود مگر بحکم قانون

اصل نود و پنجم

مواردی را که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود

اصل نود و ششم

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی باکثریت تصویب و معین خواهد نمود

اصل نود و هفتم

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد

اصل نود و هشتم

تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است .

اصل نود و نهم

غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی

اصل صدم

هیچ مرسوم و انعامی بخزینهٔ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون

اصل صد و یکم

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود.

اصل صدودوم

دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات ادارهٔ مالیه و تفریغ حساب کلیهٔ محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیك از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرره تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبهٔ مختلفهٔ کلیهٔ ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید

اصل صدوسوم

ترتیب و تنظیم و ادارهٔ دیوان بموجب قانون است

قشون

اصل صدو چهارم

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید تکالیف و حقوق اهل نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است

اصل صدو پنجم

مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود

اصل صدو ششم

هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در نقطه ای از نقاط مملکت نمیتواند اقامت و یا عبور کند مگر بموجب قانون

اصل صدو هفتم

حقوق و مناصب و شئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون

در پایان متمم قانون اساسی این دستخط از طرف مرحوم محمد علیشاه قاجار صادر شده است

بسمه تبارك و تعالی

متمم نظامنامهٔ اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است وشخص همایون ماانشاءالله حافظ و ناظر کلیهٔ آن خواهیم بود اعقاب و اولاد ماهم انشاءالله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند شد

۲۹ شعبان قوی ئیل ۱۳۲۵ در قصر سلطنتی طهران

این اصل بموجب تصمیم مورخ هیجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس موسسان بمتمم قانون اساسی الحاق شده است.

اصل الحاقی بمتمم قانون اساسی

در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هریك جداگانه خواه مستقلا خواه نظر بپیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در یك یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا باکثریت دو ثلث کلیهٔ اعضاء خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین راتأیید فرمایندفرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان و انتخابات اعضاء آن صادر میشود

مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عدهٔ ای که مساوی باشد با مجموع عدهٔ قانونی اعضاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا. انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که بتصویب مجلسین خواهد رسید بعمل خواهد آمد. اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است.

تصمیمات مجلس مؤسسان باکثریت دوثلث آراء کلیهٔ اعضاء اتخاذ و پس ازموافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود.

این اصل شامل هیچیك از اصول قانون اساسی ومتمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقهٔ حقهٔ جعفریه اثنی عشریه میباشد و احکام آن ویا مربوط بسلطنت مشروطهٔ ایران است نمیگردد واصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر است.

در مورد اصول چهار و پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هفتم و همچنین در اصل هشت قانون اساسی و اصل چهل و نه متمم آن با توجه بسابقه و قوانینی که نسبت به بعضی از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی ومجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین دراصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را باکثریت دو ثلث آراء کلیهٔ اعضاء مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس ازآنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید بصحهٔ ملوکانه موشح شده معتبر ومجری خواهد بود.

مجلس واحد (کنگره) در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ تشکیل گردید.

قانون انتخاب مجلس سنا

باتاییدات خداوند متعال

مــــا

محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحهٔ مبارک

نظر باصل بیست وهفتم متمم قانون اساسی مقرر میداریم :

مادهٔ اول ـ قانون اجازهٔ اجرای نظامنامهٔ انتخابات مجلس سنا که در جلسهٔ چهاردهم اردیبهشت ماه یکهزارو سیصد وبیست وهشت بتصویب مجلس شورایملی رسیده ومنضم باین دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود .

مادهٔ دوم ـ هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸

قانون اجازهٔ اجرای نظامنامهٔ انتخابات مجلس سنا

مادهٔ واحده ـ مجلس شورایملی لایحهٔ انتخابات مجلس سنا را که اخیراً ضمن شمارهٔ ۱/۵ از کمیسیون کشور بمجلس داده شده ومشتمل بر (۳۹) ماده است تصویب وبدولت اجازه میدهد آنرا بموقع اجرا گذارد .

این قانون که مشتمل بریک ماده ومتن گزارش شمارهٔ ۱/۵ کمیسیون کشور ضمیمه است درجلسهٔ چهاردهم اردیبهشت ماه یکهزار وسیصد وبیست وهشت بتصویب مجلس شورایملی رسیده .

رئیس مجلس شورایملی ـ رضا حکمت

متن گزارش شمارهٔ ۵ر۱ کمیسیون کشور

فصل اول

کلیات

مادهٔ ۱ـ عدهٔ اعضاء مجلس سنا مطابق اصل (۴۳) قانون اساسی عبارت از شصت نفر است که سی نفر از آنها مطابق اصل (۴۵) قانون مزبور بموجب فرمان از طرف اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی معین وسی نفر دیگرازطرف ملت انتخاب میگردند.

مادهٔ۲ـ مطابق اصل(۴۵) قانون اساسی پانزده نفرازاعضاء مجلس سنا که‌ازطرف اعلیحضرت‌همایون‌شاهنشاهی معین‌میشوند بایدازاهالی‌تهران وپانزده نفر دیگرازاهالی سایر استانهایا شهرستانها معین میگردند.

مادهٔ۳ ـ تقسیم سی نفردیگرازاعضاء مجلس سنا که ازطرف‌ملت انتخاب میشوند بطریق زیر خواهدبود :

پانزده نفر ازطرف‌اهالی تهران وپانزده‌نفرازطرف‌اهالی‌سایر استانهایاشهرستانها مطابق جدولی که به‌آخراین قانون منضم میباشد .

مادهٔ ۴ ـ انتخاب اعضاء مجلس سنا درکلیهٔ کشور بطور دو درجه خواهد بود.

در انتخابات درجهٔ اول اکثریت‌نسبی‌و درانتخابات درجهٔ‌دوم اکثریت تام مناط اعتباراست مگردر مورد قسمت اخیر مادهٔ (۲۴) این قانون .

در صورت تساوی‌آراء بین دو یا چند نفرهر عدهٔ که‌در انتخابات درجهٔ اول‌محل حاجت باشد بحکم قرعه معین خواهد شد .

مادهٔ ۵ ـ انتخاب کنندگان مجبور نیستندعضوی‌راکه برای مجلس سنا انتخاب مینمایند از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

در شرایط انتخاب کنندگان

مادهٔ ٦ ـ اتباع ذکور ایران با شرایط زیر حق انتخاب دارند :

۱ ـ لااقل ۲۵ سال تمام داشته باشند .

۲ ـ در حوزهٔ انتخابیه مقیم بوده یا لااقل از شش ماه قبل از موقع انتخاب در آنجا ساکن باشند .

مادهٔ ۷ ـ کسان ذیل از حق انتخاب کردن محرومند اگرچه دارای شرایط مذکوره در مادهٔ ٦ باشند :

۱ ـ کسانیکه در تحت ولایت یا قیمومت میباشند .

۲ ـ کسانیکه بمجازات جنائی ویا بمجازات جنحه یا محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده و هنوز اعادهٔ حیثیت نکرده اند .

مادهٔ ۸ ـ افراد وافسران ارتش زمینی و دریائی وهوائی وافراد وافسران شهربانی و ژاندارمری باستثنای افسران بازنشسته جزء انتخاب کندگان نمیباشند .

فصل سوم

در شرایط انتخاب شوندگان

مادهٔ ۹ ـ اتباع ذکور ایران با داشتن شرایط زیر قابل انتخاب شدن هستند :

۱ ـ در محل انتخاب خود معروف یا اهل محل باشند .

۲ ـ سن آنها کمتر از چهل سال نباشد .

۳ ـ معروف بامانت و درستکاری بوده و در امور کشور بصیر باشند .

۴ ـ مسلمان باشند .

مادهٔ ۱۰ ـ اشخاصی میتوانند برای مجلس سنا انتخاب شوند که علاوه بر شرایط مقررهٔ فوق در زمرهٔ یکی از طبقات ذیل باشند :

طراز اول از علماء روحانی ـ کسانیکه لااقل ۳ دوره سابقهٔ نمایندگی مجلس شورایملی داشته باشند .

کسانیکه بمقام وزارت یاسفارت کبری یا استانداری یا مقام ریاست یادادستانی یا ریاست شعبهٔ دیوان کشور رسیده و لااقل ۲۰ سال سابقهٔ خدمت قضائی دارند.

امرای باز نشستهٔ ارتش (سرتیپ ، سرلشگر ، سپهبد) کسانیکه بمقام استادی دانشگاه‌رسیده‌و لااقل ۱۰ سال سابقهٔ استادی داشته باشند.

کسانیکه بالااقل ۲۰ سال سابقهٔ خدمت بمقام وزیرمختاری یا کفالت‌ویامعاونت وزارتخانه رسیده اند.

مالکین و تجار که‌لااقل سالیانه پانصد هزار ریال(۵۰۰،۰۰۰)ریال مالیات‌مستقیم بدهند .وکلای پایهٔ یك دادگستری بشرط داشتن لااقل پانزده سال سابقهٔ وکالت اگر گواهینامه دکترا داشته باشند والا با داشتن بیست سال سابقهٔ خدمت قضائی یا وکالت.

مادهٔ ۱۱ ـ کسان ذیل از انتخاب شدن محرومند اگرچه‌شرایط مذکوردرمادهٔ (۹) و(۱۰) را دارا باشند :

۱ ـ مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود.

۲ ـ کسانیکه بمجازات جنائی و یا بمجازات جنحه یا محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده ولو با اعادهٔ حیثیت.

۳ ـ کسانیکه تحت قیمومت یا ولایت هستند.

مقررات این ماده باستثنای فقرهٔ اول‌آن وهمچنین مقررات مادهٔ ۹ و ۱۰درمورد کسانی‌هم که ازطرف اعلیحضرت‌همایون‌شاهنشاهی معین میشوند رعایت خواهد شد.

فصل چهارم

در تشکیل انجمن نظارت

مادهٔ ۱۲ ـ در مرکز هر حوزهٔ انتخابیه مطابق جدولیکه بآخر این قانون منضم است فرماندار محل بمحض وصول دستور وزارت کشور کمیسیونی مرکب از خود و رئیس عالی ترین دادگاه محل و رئیس انجمن شهر تشکیل میدهد این کمیسیون ۲۴ نفر از طبقات ۶ گانه (علماء، اعیان ، ملاکین ، تجار ،اصناف ، زارعین) و ۱۲ نفر از معتمدین اهل محل راکه دارای شرایط انتخاب کردن باشند معین نموده تا از طرف

فرماندار دعوت شوند اگر در محل انجمن شهر موجود نباشد رئیس انجمن سابق و یا یك نفر از معاریف محل دعوت خواهد شد . همینکه مدعوین حضور بهمرسانیدند درهمان جلسه ازمیان خود و یا ازخارج برای مخفی واکثریت نسبی (۹) نفررا بعنوان عضو اصلی (۹) نفررا بعنوان عضو علی‌البدل انتخاب مینمایند درانتخاب مزبور حضوردوثلث ازمدعوین کافی است .

تبصرهٔ ۱- همینکه اعضای انجمن تعیین گردیدند کمیسیون نامبرده منحل میشود.

تبصرهٔ ۲- فرماندارمحل باید درظرف پنج روز ازتاریخ رسیدن دستوروزارت کشورانجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده اعضاءآنرا بوزارت کشور معرفی‌نماید .

تبصرهٔ ۳ - هیچ یك از اعضای اصلی انجمن نظارت مرکزی‌و علی‌البدل‌وفرعی و شعب نمیتوانند داوطلب نمایندگی در آن حوزه باشند .

تبصرهٔ ۴ - در محلهائی‌که انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً بر قرار است ۴ نفر از نه نفر اعضای انجمن نظارت از اعضاءانجمن ایالتی خواهند بود که بانتخاب خود انجمن ایالتی یا ولایتی معین میشوند .

مادهٔ ۱۳ - انجمن نظارت‌مرکزی پس از تعیین هیئت رئیسهٔ خود بلا تأخیر بادر نظر گرفتن جدول‌منضم‌باین قانون بتشکیل انجمنهای فرعی که‌متصدی ومسئول انتخابات محل خودخواهند بود اقدام مینمایدو در هرشهرستان که انجمن نظارت اصلی تشکیل شعب دیگری را لازم بداند میتوانند با موافقت فرماندار برای هر شعبه ۹ نفر از معتمدین اهل محل را انتخاب و دعوت نمایند .

مادهٔ ۱۴ - مفاد مادهٔ ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ قانون فعلی انتخابات مجلس شورایملی در امور انتخابات مجلس سنا مرعی خواهد بود ولی در هیچ نقطه‌مدتیکه برای دادن تعرفه و گرفتن رأی معین میشود نباید کمتر از یك و بیشتر از سه روز باشد .

فصل پنجم

در کیفیت دادن تعرفه و گرفتن رأی

مادهٔ ۱ - همینکه انجمن نظارت مرکزی تشکیل گردید و انجمنهای فرعی را

معین نمود اعلانی مرتب نموده بمناسبت اهمیت محل از سه الی پنج روز قبل از شروع بانتخابات بتوسط مأمورین فرمانداری در تمام حوزهٔ انتخابیه اشاعه میدهد اعلان مزبور مطالب زیر را حاوی خواهد بود.

۱ـ محل انعقاد انجمن واوقاتیکه برای دادن تعرفه واخذ رأی معین میشود.

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان.

۳ـ عدهٔ نمایندگانیکه باید انتخاب شوند.

۴ـ ترتیب گرفتن تعرفه ودادن رأی باتوضیح این نکته که دادن رأی باید مخفی باشد بنابراین همینکه رأی دهنده باطاق انجمن وارد شد پس ازارائهٔ شناسنامه ومشخص شدن هویت اویکی ازاوراق آراء باعلامت مخصوصی که قبلا ازطرف وزارت کشور بقدر کافی تهیه ودراختیار انجمنهای اصلی وفرعی وشعب گذاشته شده وممهور بمهرانجمن مرکزی میباشد ازانجمن دریافت مینماید وسپس درمحلیکه در اطاق انجمن برای نوشتن رأی معین شده رأی خود رانوشته وتا نموده وبعد ورقه را در حضور انجمن درصندوق انداخته خارج میشود.

فصل ششم

کیفیت استخراج آراء وتشخیص انتخاب شدگان

مادهٔ ۱۶ ـ مجموع عدهٔ منتخبین درجهٔ اول برای هریك از حوزه‌های انتخابی منضم باین قانون درتهران پنج برابرودرسایرحوزه‌ها ده برابرعدهٔ عضویا اعضائی خواهد بود که باید ازآن حوزه برای سنا انتخاب گردند. وزارت کشور مکلف است ضمن آئین نامهٔ اجرائی این قانون که باید بتصویب هیئت وزیران برسد عدهٔ منتخبین درجهٔ اول را بین حوزه‌های فرعی با درنظر گرفتن جمعیت حوزهٔ هرشهرستان طوری تقسیم کند که مجموع منتخبین درجهٔ اول یك حوزهٔ انتخابی باختلاف مورد مساوی پنج یا ده برابرعدهٔ عضوویا اعضاء باشد که باید ازآن حوزه انتخاب شود.

مادهٔ ۱۷ـ ترتیب استخراج آراء بهمان طریقی خواهد بود که بموجب مواد ۲۹و ۳۰و۳۱و۳۲و۳۳ قانون انتخابات فعلی مجلس شورای ملی مقرراست.

مادهٔ ۱۸ـ بلافاصله بعد از شماره و استخراج آراء رئیس انجمن نظارت منتخبین

درجهٔ اول را که باید در آن حوزه انتخاب شوند و دارای اکثریت نسبی هستند معین و بصدای بلند اعلام میدارد.

اوراق انتخاب تاموقع انحلال انجمن محفوظ مانده ودر آن هنگام باحضور فرماندار وحضور جمعی ازوجوه محل آنها رامعدوم مینمایند باستثنای اوراقی که باید ضمیمهٔ صورت مجلس گردد.

مادهٔ ۱۹ـ انجمنهای نظارت فرعی نیز بطریقیکه برای انجمنهای مرکزی مقرر است رأی‌ها را استخراج کرده بلافاصله رئیس انجمن ومنتخبین درجهٔ اول رامعادل عده‌ای که باید در آن حوزه انتخاب گردند ودارای اکثریت نسبی میباشند معین وبصدای بلند اعلام میدارد.

صورت مجلس انتخابات باید بامضای اعضای انجمن نظارت رسیده وبانجمن مرکزی فرستاده شود تادر آنجا باملاحظهٔ صورت مجلسهای انتخابات کلیهٔ نقاط مشترك آن حوزه منتخبین درجهٔ اول معین واعلام گردند.

مادهٔ ۲۰ـ هرگاه بعضی ازانجمن‌های فرعی صورت مجلس انتخابات خود را در مدتیکه انجمن مرکزی برای آنها معین کرده بانجمن مزبور نفرستند انجمن مرکزی انتخابات آن حوزه را خاتمه یافته دانسته ونتیجه رامعین واعلام میکند ولی این امر مانع ازحق شکایت رأی دهندگان حوزهٔ فرعی نخواهد بود.

مادهٔ ۲۱ـ درهرحوزهٔ انتخابیه هرگاه یك یا چند حوزهٔ فرعی درمدتیکه انجمن مرکزی معین میکند انتخابات خود را بعمل نیاورند حق انتخابات آنان ساقط وانتخابات سایرنقاط آن حوزه معتبرخواهد بود.

مادهٔ ۲۲ ـ منشی انجمن نظارت مرکزی بایدصورت مجلس انتخابات درجهٔ اول را در دونسخه حاضر کرده بامضای فرماندار واعضای انجمن نظارت رسانیده یك نسخه بفرمانداری تسلیم ونسخهٔ دیگر را بوسیلهٔ فرماندار بوزارت کشوربفرستند.

مادهٔ ۲۳ـ همینکه نتیجهٔ انتخابات درجهٔ اول در تمام حوزه معین شد فرماندار محل به منتخبین درجهٔ اول کتباً اعلام میدارد که درظرف ده روز درروزمعین درفرمانداری حضوریافته بانتخابات درجهٔ دوم اقدام نمایند.

مادهٔ ۲۴ـ انتخابات درجهٔ دوم بطریق زیرصورت میگیرد:

آن عده از منتخبین درجهٔ اول که در ظرف مدت ۱۰ روزدر مرکزحوزهٔ انتخابی

خود حاضر میشوند باحضور فرماندار محل و دادستان بالاترین دادگاه و رئیس انجمن شهر آنجا جلسه تشکیل داده‌وعده‌ای‌راکه باید در آن‌حوزه برای عضویت سنا تعیین‌شود ازمیان خود باکثریت تام برأی مخفی معین‌مینمایند.

هرگاه پس‌ازدودفعه گرفتن رأی هیچیك از منتخبین درجهٔ اول حائزاکثریت تام نشد در دفعهٔ سوم اکثریت نسبی کافی خواهد بود در صورت تساوی آراء از دارندگان رأی بحکم قرعه معین خواهد شد.

تبصره ـ درصورتیکه بعضی ازمنتخبین درجهٔ اول باوجود دعوت وابلاغ در روز مقررحضورپیدا نکنند اگرعدهٔ حاضرمعادل دوثلث انتخاب شدگان رسیده باشد انتخاب انجام خواهدگرفت وبعنوان عدم حضورحقی برای عضوغائب باقی نخواهد بود.

مادهٔ ۲۵ـ همینکه انتخابات درجهٔ دوم خاتمه یافت صورت جلسهٔ انتخابات را فرماندار در سه نسخه تهیه نموده و خود بامضای دادستان و رئیس انجمن شهر نیز میرساند.

یك نسخه ازآن باید در فرمانداری بایگانی ونسخهٔ دوم بوزارت کشور و نسخهٔ سوم توسط وزارت کشور بدبیرخانهٔ سنا فرستاده شود.

اسم یا اسامی انتخاب شوندگان‌فوراً پس‌ازانتخابات درجه‌دوم ازطرف فرماندار محل اعلام میگردد.

فصل هفتم

درشکایات راجع بانتخابات

مادهٔ ۲۶ـ مفاد مادهٔ ۴۰ـ۴۱ـ۴۳ـ۴۴ قانون فعلی‌انتخابات مجلس‌شورای‌ملی‌در مورد شکایت ازانتخابات اعضاء مجلس سنا نیزلازم الرعایه خواهدبود.

مادهٔ ۲۷ـ شکایت کنندگان انتخابات یا ازانجمن نظارت میتوانند قبل از گشایش مجلس سنا شکایت خود را بدبیرخانهٔ سنا ارسال دارند پس‌از گشایش مجلس مزبورفقط درظرف هفتهٔ اول ممکن است شکایت را بمجلس سنا ارسال نمود.

فصل هشتم

مواد مختلفه

مادهٔ ۲۸ـ بکسانیکه بعضویت مجلس سنا انتخاب میشوند باید بامضاء اعضای انجمن نظارت وفرماندار محل اعتبار نامه داده شود این اعتبار نامه بدبیرخانهٔ مجلس سنا تسلیم خواهد شد.

مادهٔ ۲۹ـ مدت عضویت مجلس سنا خواه برای اعضائیکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین میشوند وخواه برای آنهائیکه از طرف ملت انتخاب میگردند شش سال شمسی است (باستثنای عده‌ای که پس از سه سال اول بحکم قرعه خارج میشوند) در آخر سه سال اول نصف از اعضاء تجدید میشوند باینطریق که در پایان اولین دورهٔ سه ساله نصف از اعضاء سنا که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین ونصف از آنهائیکه از طرف ملت انتخاب شده‌اند بحکم قرعه خارج و جانشین آنها برطبق این قانون معین یا انتخاب میگردند پس از آن تعیین یا انتخاب هرعضوی که مدت عضویت ششسالهٔ اوبپایان میرسد تجدید میگردد. مقررات این ماده درموردی نیز رعایت خواهد شد که مجلس سنا پس از انحلال مجدداً افتتاح میبابد.

مادهٔ ۳۰ـ هریك از اعضاء مجلس سنا که بموجب مادهٔ پیش از عضویت مجلس مزبور خارج میشود میتواند مجدداً معین یامنتخب گردد.

مادهٔ ۳۱ـ همینکه دو ثلث اعضاء مجلس سنا در تهران حاضر شدند مجلس سنا از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی افتتاح میشود و رأی آنان باکثریت مناط اعتبار خواهد بود.

مادهٔ ۳۲ـ مدت دورهٔ ٦ ساله از روز افتتاح مجلس سنا شروع میشود مگر درمورد اعضائیکه بموجب مادهٔ بیست ونه معین یاانتخاب میشوند که مدت عضویت شش سالهٔ آنها از روز تصویب اعتبارنامهٔ آنها محسوب خواهد شد.

مادهٔ ۳۳ـ همینکه مجلس سناافتتاح شد وهیئت رئیسهٔ موقتی خود راانتخاب نمود شروع برسیدگی باعتبارنامه‌های اعضاء انتخابی خود مینماید.

مادهٔ ۳۴ـ هرگاه یکنفر یاچندنفر ازسناتورهای انتخابی زودتر از یکسال بآخر دورهٔ

عضویت باقیمانده فوت کنند یا استعفا دهند در اینصورت کسیکه پس از سناتر مستعفی یا متوفی در فهرست انتخاب درجهٔ دوم اکثریت نسبی دارد بجای سناتر مستعفی یا متوفی و برای بقیهٔ مدت عضویت انتخاب میشود.

هرگاه عضو متوفی یا مستعفی از سناترهائی باشد که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین شده است مراتب را فوراً وزارتکشور مستقیماً یا بنا بدرخواست رئیس مجلس سنا بعرض ملوکانه میرساند تا در صورتیکه بیش از یکسال بآخر عضویت دورهٔ سناتر متوفی یا مستعفی باقیمانده باشد جانشین او معین گردد.

مادهٔ ۳۵ـ مجلس سنا میتواند با هر عده‌ای که موقع افتتاح جلسه حضور دارند شروع بمذاکره نماید ولی گرفتن رأی وقتی ممکن خواهد بود که بیش از نصف اعضا حاضر در مرکز حضور داشته باشند تصمیمات باکثریت آراء اعضای رأی دهنده گرفته خواهد شد.

مادهٔ ۳۶ـ اعضای مجلس سنا مشمول مصونیت مذکور در اصل ۱۲ قانون اساسی خواهند بود.

مادهٔ ۳۷ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دورهٔ اجلاسیهٔ مجلس سنا را که همه‌ساله درچهاردهم مهر ماه شروع و در آخر خردادماه تمام میشود افتتاح میفرمایند در هر دورهٔ اجلاسیه ممکن است بمجلس سنا یکدفعه ومنتهی برای مدت یکماه از طرف اعلیحضرت همایونی امر بتعطیل شود.

مادهٔ ۳۸ـ نمایندگان مجلس سنا (سناتورها) میتوانند افتخاراً باپیشنهاد دولت و فرمان اعلیحضرت همایونی تصدی مأموریت دولتی بنمایند.

مادهٔ ۳۹ـ مجلس سنا آئین نامهٔ داخلی خود را تصویب کرده بموقع اجراء خواهد گذاشت.

حوزه‌های انتخاباتی	عدهٔ منتخبین	مراکز انجمنهای اصلی
۱ـ تهران	۱۵	تهران
۲ـ قزوین، زنجان، قم، ساوه، محلات، گلپایگان	۱	قزوین
۳ـ تبریز، اهر، اردبیل، خلخال، مراغه، مشگین	۲	تبریز
۴ـ رضائیه، مهاباد، خوی، ماکو	۱	رضائیه
۵ـ کرمانشاهان، سنندج، شاه‌آباد، ایلام، گروس، سقز	۱	کرمانشاهان
۶ـ همدان، اراك، ملایر، نهاوند	۱	همدان
۷ـ خرم‌آباد، بروجرد، اهواز، شوشتر، دزفول دشت میشان، خرمشهر، آبادان، بهبهان	۱	اهواز
۸ـ شیراز، کازرون، فیروزآباد، بوشهر، فسا آباده، لار، جهرم، اصطهبانات	۲	شیراز
۹ـ کرمان، بندرعباس، سیرجان، بم، جیرفت زاهدان، ایرانشهر، سراوان، چاه‌بهار، رفسنجان	۱	کرمان
۱۰ـ رشت، بندرپهلوی، لاهیجان، فومنات، طوالش	۱	رشت
۱۱ـ ساری، بابل، آمل، شاهی، شهسوار، گرگان سمنان، دامغان، شاهرود، دماوند	۱	ساری
۱۲ـ مشهد، سبزوار، بیرجند، تربت حیدریه، نیشابور قوچان، بجنورد، گناباد، فردوس، کاشمر، زابل	۲	مشهد
۱۳ـ اصفهان، شهرکرد، شهرضا، فریدن، یزد، نائین کاشان	۱	اصفهان

متن گزارش فوق ضمیمهٔ قانـون اجازهٔ اجرای نظامنامهٔ انتخابات مجلس سنـا بوده وصحیح است.

رئیس مجلس شورایملی رضا حکمت

اصل فرمان همایونی دردفترنخست‌وزیراست.

نخست وزیرـ محمد ساعد

قانون انتخابات

مجلس شورای ملی

مورخهٔ بیست وهشتم شهر شوال ۱۳۲۹ قمری
که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه وپنجم و دوازدهم مهرماه خورشیدی ۱۳۰۴ و ۲۸ خرداد و ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۶ و دهم مهر ماه ۱۳۱۳ و۲۷ مرداد ۱۳۲۲ اصلاح وتصویب شده است.

قانون انتخابات

مجلس شورای ملی

فصل اول

در کلیات

مادهٔ اول ـ عدهٔ نمایندگان ملت برای مجلس شورایملی درمملکت ایران یکصد و سی وشش نفر است.

مادهٔ دوم ـ تقسیم نمایندگان ملت نسبت به جمعیت تخمینی ولایات ازقرارشرح جدولی است که بآخرین قانون منضم شده است.

مادهٔ سوم ـ انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی در کلیهٔ مملکت ایران بطور یکدرجه ومستقیم است.

مادهٔ چهارم ـ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی است.

مادهٔ پنجم ـ درصورت تساوی آراء بین دویا چند نفرهرعده که محل حاجت باشد بحکم قرعه معین میشود.

مادهٔ ششم ـ در محلهائیکه موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یك نفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل میشود درمحلهائیکه بیش ازیکنفرنماینده باید انتخاب نمایند جمعی خواهد بود.

توضیح ـ مراد از انتخاب جمعی آنستکه هر یك از انتخاب کنندگان در

ورقه رأی بعدهٔ مجموع انتخاب شوند گان آن محل اسامی اشخاص را مینویسند و مراد از انتخاب فردی آنست که هر یك از انتخاب کنند گان در ورقهٔ رأی اسم یك شخص را مینویسند .

مادهٔ هفتم ـ هریك از انتخاب کنندگان زیاده بریك مرتبه حق رأی دادن ندارند مگردرصورتیکه تجدید انتخاب لازم شود .

مادهٔ هشتم ـ انتخاب کنندگان مجبور نیستند نمایندهٔ خود را از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

شرایط انتخاب کنندگان

مادهٔ نهم ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند :

۱ـ تبعه ایران باشند .

۲ـ لااقل بیست سال داشته باشند .

۳ـ در حوزهٔ انتخابیه متوطن یا لااقل از ششماه قبل از موقع انتخاب در آنجا ساکن باشند .

مادهٔ دهم ـ کسانیکه ازحق انتخاب کردن محرومند .

۱ـ نسوان .

۲ـ کسانیکه خارج ازرشد وآنهائیکه درتحت قیمومت شرعی هستند .

۳ـ تبعهٔ خارجه .

۴ـ اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضوریکی از حکام شرع جامع الشرایط به ثبوت رسیده باشد .

۵ ـ اشخاصی که کمتراز بیست سال دارند .

۶ـ ورشکستان بتقصیر .

۷ـ متکدیان واشخاصی که بوسایل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند .

۸ ـ مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند .

۹ـ مقصرین سیاسی کـه برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

مادهٔ یازدهم ـ کسانی کـه بواسطهٔ شغل و مقام خـود از حق انتخاب کردن محرومند .

۱ـ اهل نظام بری و بحری باستثنای صاحبمنصبان افتخاری .

۲ـ صاحبمنصبان واجزاء امنیه و نظمیه درمحل خدمت .

فصل سوم

شرایط انتخاب شوندگان

مادهٔ دوازدهم ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند :

۱ـ متدین بدین حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آلـه باشند مگر اهل دیانت ازنمایندگان ملل متنوعه (مسیحی وزردشتی وکلیمی) .

۲ـ تبعهٔ ایران باشند .

۳ـ خط و سواد فارسی باندازهٔ کافی داشته باشند .

۴ـ درمحل انتخاب معروف باشند .

۵ـ سن ایشان کمترازسی وزیاده از هفتاد سال نباشد .

۶ـ معروف بامانت ودرستکاری باشند .

مادهٔ سیزدهم ـ اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند .

۱ـ شاهزادگان بلافصل (ابناء واخوان واعمام پادشاه) .

۲ـ نسوان .

۳ـ تبعهٔ خارجه .

۴ـ مستخدمین امنیه و نظمیه و اهل نظام بـری و بحری باستثناء صاحب منصبان افتخاری .

۵ـ حکام کل وجزء ومعاونین ایشان درقلمرو مأموریت خود .

۶ـ مأمورین مالیه درقلمرو مأموریت خود .

✿ ۷-کلیهٔ رؤسای محاکم ومدعی‌العموم‌ها و وکلای عمومی درحوزه مأموریت خود شان اعم ازولایت یا ایالت ازانتخاب شدن بو کالت مجلس شورای ملی محرومند.

✿ ۸- کلیهٔ رؤسای دوائر دولتی از انتخاب شدن بعضویت مجلس شورای ملی در حوزهٔ مأموریت خود محروم خواهند بود و همچنین وزراء ومعاونین موقع انتخابات ازتمام مملکت.

تبصره - سایر مستخدمین دولتی قابل انتخاب هستند بشرط آنکه پس از انتخاب برای مدت نمایندگی ازشغل خود استعفا دهند.

۹- ورشکستگان بتقصیر.

۱۰- مرتکبین قتل وسرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند.

۱۱- متجاهرین بفسق و اشخاصی که فساد عقیدهٔ دینی و خروجشان از دین حنیف اسلام درنزدیکی از حکام شرع جامع الشرایط ثابت ویا بشیاع رسیده باشد.

۱۲- مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند.

۱۳- تا انقضاء هر دورهٔ تقنینیه نمایندگان مجلس شورای ملی نمیتوانند هیچیک از خدمات دولتی را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت نمایندگی استعفا نموده باشند.

فصل چهارم

در تشکیل انجمن نظارت

مادهٔ چهاردهم - در مرکز هر حوزهٔ انتخابیه مطابق جدولی که منضم باین قانون است حکومت محل بمحض وصول دستور وزارت داخله برای تعیین انجمن نظارت مرکزی بیست و چهار نفر از طبقات ششگانه (علماء، اعیان، ملاکین، تجار،

✿ بموجب قانون ۲۷ مرداد ماه ۱۳۰۶ اضافه شده است.

* بموجب قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ اضافه شده است.

اصناف و زارعین) و دوازده نفر از معتمدین اهل محل که معروف بامانت و با سواد و دارای شرایط انتخاب نمودن باشند دعوت میکند . مدعوین در همان مجلس از میان خود یا خارج برأی مخفی و اکثریت نسبی نه نفررا برای عضویت انجمن تعیین نموده و نه نفر دیگر را نیز بعنوان عضوعلی البدل از همان مدعوین انتخاب مینمایند. در انتخاب مزبور حضور دو ثلث مدعوین کافی خواهد بود در نقاطی که یك یا چند طبقه از طبقات ششگانه وجود نداشته باشند از طبقهٔ دیگر عدهٔ منظوره تکمیل خواهد شد .

تبصرهٔ ۱ـ حکومت محل باید بعد از وصول دستور وزارت داخله در ظرف پنج روز انجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده اعضاء آن را بوزارت داخله معرفی نماید .

تبصرهٔ ۲ـ در محل هائی که انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً برقرار است چهارنفر ازنه نفراعضاء انجمن نظارت ازاعضاء انجمن ایالتی یا ولایتی خواهند بود که بانتخاب خود انجمن ایالتی یاولایتی معین میشوند .

مادهٔ پانزدهم ـ اعضاء انجمن نظارت پس ازانتخاب بلافاصله درمحل معینی جمع شده یکنفر رئیس و یکنفر نایب رئیس ولا اقل چهار منشی برأی مخفی از مابین خود انتخاب خواهند کرد .

مادهٔ شانزدهم ـ انجمن نظارت مرکزی پس از تعیین هیئت عاملهٔ خود بلاتأخیر مطابق جدول منضم بقانون اقدام بتشکیل انجمنهای فرعی که متصدی و مسئول صحت انتخابات محل خود خواهند بود مینماید باین نحوکه بوسیلهٔ حکومت مرکزی بحکام جزء دستور میدهد که مطابق مادهٔ چهاردهم این قانون انجمنهای فرعی را انتخاب نمایند در نقاطی که حضور اهالی در انجمنهای مرکزی یا فرعی برای شرکت در انتخابات متعسر است انجمن های مرکزی یا فرعی با موافقت حکومت محل نه نفر از معتمدین اهل محل را برای تشکیل شعبهٔ انجمن مرکزی یا فرعی معین میکند .

☆ تبصره ـ در نقاطی که تشکیل انجمنهای فرعی مطابق مادهٔ ۱۴ مشکل باشد

☆ این تبصره درجلسهٔ ۱۲ مهر ۱۳۰۴ تصویب شده است .

انجمنهای مرکزی با موافقت حکومت نه نفر از معتمدین اهل همان محل را برای تشکیل انجمن فرعی معین مینمایند.

مادهٔ هفدهم ـ انجمنهای نظارت هر حوزهٔ انتخابیه در تحت نظارت حاکم محل متصدی و مسئول صحت جریان انتخابات آن حوزه خواهند بود و انجمنهای مزبور غیر قابل تغییر و انحلال میباشند مگر در موردی که اسباب تعطیل یا تعویق جریان انتخابات واقع گردند در این صورت حاکم محل مراتب را با دلائل کافیه بوزارت داخله اطلاع داده پس از صدور امر وزارت داخله اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت مینماید.

مادهٔ هیجدهم ـ هر گاه در حین جریان انتخابات یك یا چند نفر از اعضاء انجمن نظارت از حضور در انجمن تعلل یا استنکاف بنمایند مادامیکه اکثریت باقی است جریان انتخابات تعقیب و بعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دو جلسه در استنکاف و تعلل خود باقی باشد حکومت بجای عضو مستنکف از اعضاء علی البدل یك یا چند نفر را برای عضویت انجمن بحکم قرعه در حضور اکثریت انجمن نظارت دعوت مینماید.

مادهٔ نوزدهم ـ در صورتیکه اکثریت هیئت نظار از حضور در انجمن استنکاف نمایند یا پس از ختم انتخابات از دادن اعتبار نامه خودداری کنند حکومت علل و موجبات استنکاف آنانرا تحقیق نموده اگر محظور قابل رفعی دارند مرتفع میسازد هر گاه با این حال در استنکاف خود باقی باشند حکومت مراتب را فوراً بوزارت داخله اطلاع داده با حضور باقی اعضاء کسری عده را از اعضای علی البدل دعوت مینمایند که انجمن را تشکیل وانتخابات را ختم نمایند.

مادهٔ بیستم ـ انجمن نظارت دو هفته بعد از انجام انتخابات حوزهٔ انتخابیه متفرق میشوند.

فصل پنجم

کیفیت دادن تعرفه و گرفتن رأی

مادهٔ بیست ویکم ـ همینکه انجمن نظارت مرکزی تشکیل گردید و انجمن‌های فرعی را معین نمود، اعلانی مرتب نموده وبمناسبت اهمیت محل از پنج روز الی پانزده روز قبل از شروع بانتخابات بتوسط مأمورین حکومت اعلان مزبور را در تمام حوزهٔ انتخابیه اشاعه میدهد ـ اعلان مزبور مطالب ذیل را حاوی خواهد بود.

۱ـ محل انعقاد انجمن و اوقاتی که برای دادن تعرفه و اخذ رأی معین میشود

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان .

۳ـ ترتیب گرفتن تعرفه ودادن رأی باتوضیح این نکته که (گرفتن تعرفه ودادن رأی دریك مجلس بعمل میآید و رأی دهندگان باید قبل از ورود بانجمن رأی خود را روی کاغذ بی نشان نوشته حاضرداشته باشند) .

۴ـ عدهٔ نمایندگانیکه باید انتخاب شوند .

مادهٔ بیست دوم ـ اشخاصی که شرایط انتخاب کردن را دارا هستند اگر درظرف مدتی که انجمن‌نظارت بجهة گرفتن‌تعرفه معین‌نموده است تعرفه نگیرند درآن‌انتخابات حق ایشان ساقط است .

مادهٔ بیست وسوم ـ تعرفه که بانتخاب کنندگان داده میشود محتوی فقرات ذیل خواهد بود .

۱ـ نمره و تاریخ .

۲ـ اسم دارندهٔ تعرفه واسم پدراو وشغل ومنزل او .

۳ـ مهریا امضای اعضاء انجمن نظارت .

* مادهٔ واحده ـ انجمنهای نظارت در موقع دادن تعرفه واخذ رأی مکلفند ورقهٔ شناسنامهٔ رأی دهنده را نیز ملاحظه و شمارهٔ آنرا در دفاتر ثبت و شناسنامه را بمهر انجمن برسانند .

مادهٔ بیست وچهارم ـ انجمن نظارت یا شعب آن تمام تعرفه هائی راکه میدهد بترتیب نمره در کتابچهٔ مخصوصی ثبت میکند .

مادهٔ بیست وپنجم ـ دادن رأی باید مخفی باشد وباینجهت رأی دهندگان قبل از ورود بمجلس انتخاب اسم یك یا چندنفر منتخبین‌خود را مطابق‌عده‌ای که‌اعلان شده‌است روی کاغذ سفید بی‌نشان باید نوشته و پیچیده با خود داشته باشند .

مادهٔ بیست وششم ـ پس‌ازحضوراعضاء انجمن نظارت و افتتاح مجلس انتخاب در ساعتی که اعلان شده قبل از شروع بگرفتن اوراق رأی رئیس انجمن نظارت جعبه را که برای ضبط اوراق رأی معین شده است درحضور اعضاء انجمن وحاضرین ازانتخاب

---

* بموجب قانون اصلاح ۲۷مرداد ۱۳۲۲ مادهٔ واحده‌درذیل مادهٔ ۲۳ اضافه شده .

گنندگان باز نموده خالی بودن آنرا مینمایاند آنگاه در حضور جمع درب جعبه مختوم شده اوراق رأی ازشکافی که فوق جعبه است انداخته میشود .

مادهٔ بیست وهفتم ـ انتخاب کنندگان پس‌ازگرفتن تعرفه بلافاصله بدون اینکه از انجمن خارج شوند ورقهٔ رأی خود را درحضورنظار درجعبهٔ رأی انداخته تعرفهٔ خود را بمنشی انجمن میدهند که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد .

مادهٔ بیست وهشتم ـ درمحل‌هائیکه انتخاب دریکروز تمام‌نمیشود درختام مجلس آن روز تمام اعضاء بااحتیاطات‌لازمه جعبه ودفاترراجع بانتخاب را بسته محفوظ گذاشته مهر کرده روزبعد همان اعضاءآنرا بازمیکنند.

فصل ششم

کیفیت استخراج آراء

و تشخیص انتخاب شدگان

مادهٔ بیست ونهم ـ بعد از اعلان انجام انتخـاب رئیس انجمن جعبهٔ انتخاب را در حضور اعضاء و حاضرین از انتخاب کنندگان خالـی نموده امر باستخراج آراء مینماید .

مادهٔ سی‌ام ـ یکی‌ازاعضاء اوراق انتخاب راشمرده عدهٔ‌آن را باعدهٔ رأی‌دهندگان که نمرهٔ تعرفهٔ آنها در کتابچهٔ ثبت تعرفه نشان شده است تطبیق‌میکنددرصورت‌زیادتی اوراق رأی بعدهٔ اوراق زایده ازکلیه برداشته شده باطل میشود ونتیجه درصورت‌مجلس نوشته میشود .

مادهٔ سی و یکـم ـ اوراق انتخـاب را یکـی از اعضاء بصوت بلند یك یك خوانده بیکنفر دیگر از اعضاء میدهد وسه نفر دیگر ازاعضاء اسامی را بترتیبی کـه خوانده میشود مینویسند .

مادهٔ سی و دوم ـ هرگاه در اوراق انتخاب زیاده یـا کمتر از عدهٔ معینه اسامی نوشته باشند نقصی در امر انتخاب حاصل نخواهد شد در صورت اول‌آن عده اسامی که زیاد نوشته شده ازآخر ورقه خوانده نمیشود .

مادهٔ سی وسوم ـ از اوراق رأی‌آنچه سفید یالایقرء باشد یااینکه صحیحاً معرفی

انتخاب شده رانکندیاامضاء انتخاب کننده را داشته باشد یابیش‌ازیك ورق باشد محسوب نخواهد شد ولی عیناً ضمیمهٔ صورت مجلس میشود .

مادهٔ سی وچهارم - بلافاصله بعد از شماره و استخراج آراء رئیس نتیجه را بصوت بلند اعلام مینماید اوراق انتخاب را تا موقع انحلال انجمن نظارت محفوظ میدارند و در آن هنگام در محضر حکومت و حضور جمعی از وجوه محل اوراق مذکور را معدوم میکنند باستثنای آنها که در مواد قبل ذکرشده وباید ضمیمهٔ صورت مجلس بشود .

مادهٔ سی وپنجم - درهرحوزهٔ انتخابیه انجمنهای نظارت نقاط جزوصورت‌مجلس انتخابات خودشان راباامضای‌اعضاء انجمن رسانیده بانجمن‌نظارت مرکزی حوزهٔ‌انتخابیه میفرستند تا درآنجا با ملاحظهٔ صورت مجلس‌های انتخابات‌کلیهٔ نقاط مشترکهٔ‌آن‌حوزه تشخیص نمایندهٔ منتخب حوزه را بنمایند .

مادهٔ سی‌وششم - هرگاه بعضی ازانجمنهای‌نظارت نقاط جزوصورتمجلس‌انتخابات خود رادرمدتی که انجمن‌مرکزی برای‌آنها معین کرده بانجمن‌مزبورنفرستادند انجمن مرکزی انتخابات‌آن حوزه را خاتمه داده نتیجه را معین میکند ولی‌این امرمانع ازحق شکایت رأی دهندگان آن نقاط نخواهد بود .

مادهٔ سی‌وهفتم - درهریك حوزهٔ‌انتخابیه که چندین نقطهٔ‌آن درانتخابات شرکت دارند هرگاه بعضی ازآن نقاط در مدتی که انجمن مرکزی در حدود همین قانون معین میکند انتخابات خود را بعمل نیاورند حق‌انتخاب‌آنان ساقط میشود وانتخابات سایرنقاط آن حوزه معتبراست .

مادهٔ سی وهشتم - منشی انجمن نظارت مرکزی صورتمجلس انتخابات را درسه نسخه حاضر کرده‌بمهرحکومت وبامضای اعضاءانجمن‌نظارت رسانیده‌یك نسخه بحکومت نسخهٔ دیگر بتوسط حکومت و وزارت داخله بمجلس شورایملی ونسخهٔ ثالث باکتابچهٔ ثبت اوراق تعرفه بانجمن ایالتی یاولایتی محل میفرستند .

مادهٔ سی‌ونهم - اسامی‌انتخاب شدگان بعد ازاتمام انتخابات ازطرف حاکم محل اعلان میشود .

فصل هفتم

در شکایات راجعه بانتخابات

مادهٔ چهلم ـ اگر از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان کسی در بین انتخابات شکایت یا ایرادی راجع بانتخابات داشته باشد مانع از انجام انتخابات نخواهد شد ولی شرح آن شکایت باید در صورتمجلس درج شود .

٭ مادهٔ چهل ویکم ـ انجمن نظارت بعد از ختم انتخابات تا یك هفته شکایات راجع بانتخابات را می‌پذیرد و پس از آن بپذیرفتن شکایات خاتمه داده در صورتیکه شکایتی رسیده باشد درظرف یك هفته بشکایات واصل رسیدگی مینماید والا اعتبارنامه را صادر نموده و انحلال خود را اعلان مینماید .

٭ مادهٔ چهل ودوم ـ متشکیان از انتخابات یا از انجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورایملی شکایات خود را در ظرف هفتهٔ اول بمجلس شورایملی اظهار نمایند وحکم مجلس شورایملی قاطع خواهد بود شکایات راجعه بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورایملی بعمل میآید در ظرف هفتهٔ اول بعد از انحلال انجمن نظارت بمجلس شورایملی باید اظهارشود .

مادهٔ چهل وسوم ـ حق اعتراض برانتخابات را اشخاصی دارند که حق انتخاب کردن را داشته باشند .

مادهٔ چهل وچهارم ـ انتخاباتی که مبنی برتهدید یا تطمیع بوده باشد از درجهٔ اعتبارساقط است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماه الی یکسال محبوس میشود وبرای یك الی دودورهٔ انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود .

٭ بموجب قانون دهم مهرماه ۱۳۱۳ بجای مادهٔ ۴۱ و۴۲ سابق تصویب شده است .

فصل هشتم

مواد مختلفه

٭ مادهٔ چهل وپنجم ـ کسانیکه سابقاً بحالت عشایری زندگانی میکردند از این ببعد مثل سایرافراد ملت درجزء سکنهٔ محلی کـه آنجا اقامت دارند در انتخاب نمایندهٔ خود شرکت‌خواهند نمود.

مادهٔ چهل وششم ـ ورود درمحوطهٔ انتخابات باداشتن اسلحه اکیداً ممنوع‌است.

مادهٔ چهل و هفتم ـ مخارج مسافرت نمایندگان را از محل انتخاب الـی تهران ذهاباً وایاباً ازقرارفرسخی یك تومان دولت ادا میکند مخارج لازمـه متعلقه بانتخابات را برطبق حوالهٔ وزارت داخله فوراً دولت می‌پردازد.

مادهٔ چهل و هشتم ـ همینکـه نصف بعلاوه یك نفر از نمایندگان ملت در تهران حاضر شدند مجلس شورای ملی افتتاح می‌یابـد و رأی ایشان باکثریت مناط اعتبار و مجری است.

مادهٔ چهل ونهم ـ نمایندگانیکه بعضویت مجلس‌شورای ملی‌انتخاب میشوند باید بمهر یـا امضای انجمن نظارت و حکومت محل اعتبارنامـه در دست داشته تسلیم دفتر مجلس شورای ملی نمایند.

مادهٔ پنجاهم ـ مدت دورهٔ تقنینیه دوسال شمسی‌است وابتدای‌آن ازروزی‌است که نمایندگی سه ربع ازنمایندگان حاضردرتهران تصدیق شده باشد.

مادهٔ پنجاه ویکم ـ مادام که منتخبین اعتبارنامهٔ نمایندگی نگرفته‌اند هرگاه یکی ازایشان فوت شود یا قبول نمایندگی ننماید از بقیهٔ منتخبین کسیکه نسبتاً حائزاکثریت است بنمایندگی معین میشود ولی پس‌از دریافت اعتبارنامه باید مطابق مادهٔ (۵۲) همین قانون عمل شود.

مادهٔ پنجاه و دوم ـ هرگاه یکـی از اعضاء مجلس شورای ملـی استعفا دهد

٭ بموجب قانون دهم مهرماه ۱۳۱۳ مادهٔ ۴۵ سابق بطریق بالا اصلاح شده است.

یا فوت شود اگر بیش از سه ماه بآخر دورهٔ تقنینیه باقی باشد اهل محل بجای او انتخاب خواهند کرد ولی اگر اهل محل در ظرف سه ماه از زمان اخطار نمایندهٔ خود را انتخاب نکردند مجلس شورای ملی یك نفر را عوض نمایندهٔ مستعفی یا متوفی انتخاب میکند.

مادهٔ پنجاه و سوم ـ وزارت داخله مکلف است که پنج ماه بآخر هر دورهٔ تقنینیه مانده بتهیهٔ مقدمات و وسایل انتخابات دورهٔ بعد (از قبیل طبع و ارسال اوراق لازمه و انتخاب اعضای انجمنهای نظارت مرکزی و فرعی وشعب و صدور حوالجات برای مخارج انتخابات و خرج سفر نمایندگان و غیرها) شروع نماید بنحویکه روز اول سه ماه بآخر آن دوره اعلان انتخابات از طرف نظار در هر ولایت و ایالت منتشر شود.

جدول حوزه‌های انتخابیه

اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
آذربایجان ۲۰ نفر		
تبریز ـ اوجان عباس ـ مهرانرود ـ دهخوارقان کوگان ـ عجب شیر ـ ارونق وانزاب ـ آلان ـ برآغوش ـ هشترود .	۹ نفر	تبریز
اردبیل ـ نمین ـ و لگج ـ اجارود ـ آستارا	۱ »	اردبیل
مشکین ـ مغان ـ پیله سوار .	۱ »	خیاو
خلخال ـ کاغذ کنان ـ خورشیدگان و توابع آن	۱ »	هروآباد
قرجه داغ و ایلات ـ خانمرود ـ بدوستان	۱ »	اهر
سراب ـ گرم رود .	۱ »	سراب
مراغه ـ بناب ـ چهاراویماق وایلات ـ میاندوآب افشار ـ چهاردولی ـ صاین قلعه .	۲ »	مراغه
مهاباد ـ سلدوز .	۱ »	مهاباد
رضائیه و توابع .	۱ »	رضائیه
خوی ـ ماکو ـ شاهپور ـ مرند کرکر ـ یکانات	۲ »	خوی
گرگان استرآباد ۲ نفر		
گرگان وتوابع و بندرجز	۱ »	گرگان
دشت گرگان ـ گنبد کاوس ـ گومیشان	۱ »	گنبد کاوس*
اصفهان شش نفر		
اصفهان ـ برخوار ـ ماربین ـ بروجی رود ـ قهاب کرارج ـ برآآن ـ رودشتین ـ اردستان ـ مهاباد قهپایه	۳ »	اصفهان
شهرضا ـ سمیرم ـ جرقویه ـ ابرقو ـ لنجان دهاقان ـ اسفرجان	۱ »	شهرضا

* این جدول طبق ضمیمهٔ قانون اصلاح مواد ۴۱ و ۴۲ و ۴۵ مصوب دهم مهرماه ۱۳۱۳ اصلاح گردیده است .

اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
فریدن ـ نجف‌آباد ـ کرون ـ دهق	۱ نفر	نجف‌آباد
چهارمحال ـ پشتکوه ـ میانکوه حلوسعد		
چغاخور ـ جانگی ـ سردسیر ـ زرین ـ بازفت ـ خانه میرزا	۱ »	شهر کرد
بروجرد و خرم‌آباد ۴ نفر		
بروجرد ـ سیلاخور ـ جاپلق ـ بختیاری		
چهارلنک	۲ »	بروجرد
خرم‌آباد پیشکوه ـ پشتکوه	۲ »	خرم‌آباد
خراسان وسیستان ۱۵		
مشهد ـ چناران ـ رادکان ـ بیوه ژان کلمکان		
شان دیز ـ درزب ـ ارامه ـ میان ولایت سرجام		
تبادکان ـ چولائی‌خانه ـ اخلومه ـ جام ـ باخزر	۴ »	مشهد
کلات ـ درجز ـ سرخس	۱ »	درجز
کاشمر ـ کوه سرخ ـ بجستان	۱ »	سلطان آباد
سبزوار ـ مزینان جوین ـ بام ـ صفی‌آباد		
سرولایت	۲ »	سبزوار
تربت حیدریه ـ و بلوکات و محولات ـ خوافین	۱ »	تربت
نیشابوروتوابع	۱ »	نیشابور
قوچان وشیروان	۱ »	قوچان
بجنورد ـ اسفراین وجاجرم	۱ »	بجنورد
طبس ـ فردوس ـ بشرویه ـ گناباد	۱ »	فردوس
قاینات ـ خوسف ـ نهندان ـ طبس مسینا	۱ »	بیرجند
سیستان	۱ »	سیستان

اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
خمسه ۳ نفر		
زنجان وتوابع ـ حومه سلطانیه ـ ابهرود طارمات ـ افشار ـ ارپاد ـ انگوران دویروین و سایربلوکات	۳ »	زنجان
سمنان و دامغان یکنفر		
سمنان ـ دامغان ـ جندق بیابانك	۱ »	سمنان
ساوه و زرند یکنفر		
ساوه ـ زرند ـ خلجستان ـ مزلقانچای و توابع	۱ »	ساوه
شاهرود وبستام یکنفر		
شاهرود ـ بسطام ـ نردین و توابع	۱ »	شاهرود
تهران وتوابع ۱۵ نفر		
تهران ـ کن ـ سولقان ـ لواسانات ـ شمیرانات قصران ـ لورا ـ شهرستانك وسایرتوابع	۱۲ »	تهران
غار ـ فشاپویه	۱ »	شهرری
گرمسار ورامین	۱ »	ایوانکی
شهریار ـ ساو جبلاغ ـ اشتهارد ـ برغان ـ فشند	۱ »	کردان
دماوند وفیزوز کوه یکنفر		
دماوند ـ فیروز کوه	۱ »	دماوند
اراك ۲ نفر		
اراك ـ گزاز ـ فراهان ـ خلجستان ـ تفرش آشتیان ـ گرگان ـ شرا ـ بزچلو ـ سربند و فس	۲ »	سلطان‌آباد
خوزستان ۴ نفر		
دزفول و توابع	۱ »	دزفول
شوشتر واهواز وتوابع	۱ »	شوشتر
خرمشهر ـ شادگان ـ جراحی وسایربنادر	۱ »	خرمشهر
دشت میشان وحویزه و بساطین	۱ »	سوسنگرد

اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
شهرستان شیراز ۱۵ نفر		
شیراز ـ سروستان ـ گوین ـ زرقان ـ دشتک ارسنجان ـ مرودشت ـ کازرون ـ خشت ـ بیضا اردکان	۵ »	شیراز
فسا ـ داراب ـ اصطهبانات ـ نیریز	۲ »	فسا
آباده ـ اقلید ـ بوانات	۱ »	آباده
بهبهان ـ کوه کیلویه	۱ »	بهبهان
بوشهر ـ برازجان ـ خورموج ـ شبانکاره تنگستان	۲ »	بوشهر
لار ـ لنگه ـ بستک	۱ »	لار
بندرعباس ـ میناب ـ فورك ـ طارم	۱ »	بندرعباس
جهرم ـ بلوك جلگه ـ بلوك کردیان	۱ »	جهرم
فیروزآباد ـ فراش بند ـ خنج ـ محال اربعه افزرقیر ـ و کارزین	۱ »	فیروزآباد
قزوین ۲ نفر		
قزوین ـ طالقان ـ خرقان ـ افشار ـ بکشلو ـ الموت رودبار ـ بلوك زهرا وایلات وغیره	۲ »	قزوین
قم یکنفر		
قم وتوابع	۱ »	قم
کاشان ۲ نفر		
کاشان ونطنزوجوشقان و توابع	۲ »	کاشان
کردستان ۴ نفر		
سنندج ـ بیلاع ـ اسفندآباد ـ چهاردولی ـ حسین آباد ـ قراتوره ـ ساران ـ اماتو ـ کلاترزان ـ کوماسی ـ مریوان ـ اورامان ـ تخت ژادم ـ کاو رود ـ مورمور ـ بیلوار ـ امیرآباد ـ جوانرود ـ		

اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
اورامان لهون ـ روانسر ـ شادی آباد	۳ نفر	سنندج
سقز ـ بانه ـ خورخوره ـ تیلکوه	۱ »	سقز
کرمانشاهان ۴ نفر		
کرمانشاه و اطراف ـ ماهیدشت ـ درد فراوان میان دربند ـ زیردربند ـ بلده ـ جلالوند ـ کلهر ـ ذهاب ـ کرند ـ قصرشیرین ـ سنجابی ـ کوران ـ سنقر ـ کلیائی ـ چمچمال ـ دینور ـ هرسین ـ بیستون وصحنه ـ کنکاور وسایر توابع	۴ »	کرمانشاهان
گروس ۱ نفر		
بیجار وتوابع	۱ »	بیجار
کرمان وبلوچستان ۷ نفر		
کرمان ـ ماهان ـ قناتستان ـ لنگر ـ سراسیابین هوتیك ـ چترود ـ چوپار ـ باغین ـ کویرات ـ کوهپایه ـ شهداد ـ تکابات ـ کشیت ـ سیرج ـ کوك راور	۲ »	کرمان
رفسنجان ـ انار ـ نوق ـ زرند ـ کوهبنان ـ خنامان	۱ »	رفسنجان
سیرجان ـ ایلات سته ـ پاریز ـ بردسیر ـ اقطاع ایل افشار ـ ایل لك برنجان ـ ارزویه ـ رابر ـ قریة العرب	۱ »	سیرجان
راین ـ تهرود ـ بم ـ نرماشیر ـ ریکان	۱ »	بم
جیرفت ـ اسفندقه ـ جبال بارز ـ رود بار ـ ساردویه مهنی	۱ »	جیرفت
بلوچستان	۱ »	فهرج
گلپایگان وخونسار و کمره ومحلات ۲ نفر		
گلپایگان ـ خونسار	۱ »	گلپایگان
کمره ـ سایرالبلوك ـ محلات	۱ نفر	محلات

اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
گیلان ۶ نفر		
رشت وتوابع ـ رحمت آباد ـ رود بار	۲ »	رشت
بندرپهلوی ـ غازیان ـ وتوابع وتولم	۱ »	بندرپهلوی
خمسه طوالش ـ ماسوله	۱ »	گرگانرود
فومن ـ شفت ـ کسکر	۱ »	فومن
لاهیجان ـ لنگرود ـ رود سر ـ دیلمان ـ عمارلو	۱ »	لاهیجان
مازندران ۵ نفر		
ساری ـ اشرف ـ سواد کوه ـ بندپی ـ علی آباد ـ دودانگه ـ چهاردانگه	۲ »	ساری
بابل ـ آمل ـ بابلسر ـ لاریجان ـ نور کجور کلاردشت ـ کلارستان	۳ »	بابل
ملایرو تویسرکان ۲ نفر		
ملایروتویسرکان نهاوند	۲ »	دولت‌آباد
همدان ۲ نفر		
همدان ـ دردب ـ بلوك مهربان ـ بلوك سردرود بلوك حاجی‌لو ـ بلوك عاشقلو ـ خدابنده لو ـ محال اسدآباد	۲ »	همدان
یزد ۴ نفر		
یزد ـ حومه ـ اردکان ـ کَزاب ـ رستاق ـ اشکدز میبد ـ ندوشتن ـ مهریز ـ هرات ـ مروست بافق ـ بهاباد ـ شهر بابك ـ تفت ـ پیشکوه پشتکوه ـ میانکوه	۳ »	یزد
نائین ـ باقران ـ محمدیه ـ عقدا ـ انارك	۱ »	نائین

اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
ملل متنوعه ۴ نفر		
ارامنهٔ آذربایجان وکلدانیان	۱ »	
ارامنهٔ نقاط جنوب	۱ »	بتعیین
زردشتی	۱ »	وزارت داخله
کلیمی		

سازمان ملل متحد

بعد از شکست آلمان ومتحدین آندولت در جنك جهانی اول، رئیس جمهوری دول متحدهٔ امریکا موسوم به توماس وود روویلسن ، برنامه‌ای بمنظور حفظ صلح جهان ، حاوی چهارده ماده پیش نهاد نمود وجامعهٔ ملل براساس آن برنامه بوجود آمد ودر شهر ژنو مستقر گشت .

جامعه دو وظیفه داشت : یکی جلو گیری از جنك ودیگری فراهم آوردن وسایل همکاری ملل در بهبود وضع مادی ومعنوی اهل جهان . لکن متأسفانه سرپیچی بعضی از دول از اجرای تصمیمات جامعه وحملهٔ ژاپون بچین وجنك ایتالیا وحبشه وبخصوص جنك جهانی دوم ، جامعهٔ ملل را بکلی از اعتبار انداخت و رشتهٔ این فکر بزرگ را از هم گسیخت .

در ماه اوت ۱۹۴۱ در ایامی که آتش جنك دوم شعله ور بود ، فرانکلین روزولت رئیس جمهوری امریکا و ونیستون چرچیل نخست وزیر انگلستان ، منشوری مشمل بر هشت ماده برای جلو گیری از جنك در آینده وبهبود وضع جهان ، تنظیم نمودند که بنام منشور آتلانتیك خوانده شد .

در اول ژانویهٔ ۱۹۴۲ اعلامیهٔ ملل متحد که براساس آن منشور بود ، بین بیست وشش دولت مورد موافقت واقع گردید .

در پائیز آنسال ، نمایندگان دول چین وشوروی وامریکا وانگلستان ، در شهر مسکو تشکیل جلسه داده و برای احتراز از جنك و حفظ صلح ، تصمیماتی اتخاذ نمودند . نمایندگان این چهار کشور، مجدداً در تابستان و پائیز سال ۱۹۴۴ درواشنگتن ، اجتماع کرده طرح سازمان جدید را به تفصیل تهیه نمودند .

درماه فوریهٔ ۱۹۴۵ مارشال استالین نخست وزیر شوروی وچرچیل نخست وزیر انگلستان و روزولت رئیس جمهوری امریکا دریالتا ملاقات نموده جزئیات آن طرح را مورد مطالعه قراردادند . سپس از کلیهٔ دولی که اعلامیهٔ ملل متحد را امضاء کرده بودند

وهمچنین ازدولی که باآلمان وژاپون مخاصمه داشتند، دعوت نمودند که درسن فرانسیسکو مجمعی تشکیل بدهند.

منشور ملل متحد در ۲۵ ماه ژون ۱۹۴۵ باتفاق آراء در آن مجمع تصویب شد و روز بعد بامضای نمایندگان پنجاه دولت که حضور داشتند، رسید وبرای تصویب مقامات داخلی کشورهای امضا کننده فرستاده شد.

این منشور در تاریخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴ درمجلس شورای ملی تصویب وبعداً بصحهٔ ملوکانه موشح گردیده است.

همینکه منشور ازطرف اکثریت دول تصویب شد، روز ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ وجود سازمان ملل، تحقق یافت وآنروز که مطابق با دوم آبانماه است روز ملل متحد نامیده میشود وهمه جا آنرا جشن میگیرند.

سازمان ملل متحد، شش دستگاه اصلی دارد، بقرار زیر:

۱) مجمع عمومی - هریك از اعضاء سازمان، دراین مجمع نماینده دارند.

۲) شورای امنیت - مرکب ازیازده نفر و مأمور حفظ صلح و امنیت بین المللی است.

۳) شورای اقتصادی و اجتماعی - مرکب از هیجده عضو سازمان ملل متحد و مأمور است که در سراسر جهان کشورهای مختلف را در اصلاح و ترقی شرائط کار و زندگی کمك کند.

۴) شورای قیمومت - وظیفه داراست که برای بهبود حال مردمی که درسرزمینهای غیرمستقل زندگی میکنند کوشش نماید.

۵) دیوان دادگستری بین‌المللی - دارای پانزده نفر قاضی است که از بین حقوق دانان کشورهای مختلف برای مجمع عمومی و شورای امنیت انتخاب میشوند.

۶) دبیرخانه - مرکب ازعده‌ای متخصص وکارمند.

اولین جلسهٔ مجمع عمومی در ماه ژانویهٔ ۱۹۴۶ در لندن تشکیل شد ولی بنای سازمان ملل اکنون در نیویورك واقع است.

اینك منشور سازمان ملل متحد:

فصل اول

مرام واصول

(مادهٔ ۱)

مرام ملل متحد بقرارذیل است :

۱- نگاهداری صلح وامنیت بین‌المللی وبرای این منظور :

اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر برای جلو گیری از تهدیدات برعلیه صلح و بر کنار کردن‌آنها وازبین‌بردن هراقدام تهاجمی یاهراختلال صلح‌بنحودیگروعملی کردن‌تنظیم وتصفیهٔ مسالمت‌آمیزاختلافات ویاوضعیتهائیکه جنبهٔ بین‌المللی دارندوممکن‌است صلح‌را برهم زنند برطبق اصول عدالت وحقوق بین‌المللی .

۲- توسعهٔ روابط دوستانه درمیان ملل که براحترام‌اصل‌تساوی حقوق‌ملتها وحق آنان درتعیین‌آزادانهٔ سرنوشت خود مبتنی‌بوده وبعمل‌آوردن هراقدام دیگری که برای تحکیم صلح جهان مناسب باشد .

۳ - عملی ساختن همکاری بین المللی با حل مسائل بین المللی که جنبهٔ اقتصادی یا اجتماعی یافرهنگی ویا انسان دوستی دارند وبا توسعه وتشویق‌احترام‌حقوق انسانی و آزادیهائیکه برای عموم اساسی میباشند بدون تمایز بین نژاد و جنس و زبان یا مذهب .

۴- بودن یك مرکز که در آنجا مجاهدتهای ملل برای این منظورهای مشترك یکنواخت گردد :

(مادهٔ ۲)

سازمان ملل متحد و اعضای آن باید در تعقیب مرامهای مذکور در مادهٔ اول طبق اصول ذیل عمل نمایند :

۱- سازمان بر روی اصل تساوی حق حاکمیت تمام اعضای خود مبتنی‌میباشد .

۲- اعضای سازمان برای اینکه استفاده ازحقوق ومزایای ناشی ازسمت عضویت نسبت بهمهٔ آنها تضمین گردد باید تعهداتیرا که بموجب این منشور بعهده گرفته‌اند از روی حسن نیت انجام دهند .

۳- اعضاء سازمان اختلافات بین المللی خود را بوسائل مسالمت آمیز تصفیه

مینمایند بنحویکه صلح وامنیت بین‌المللی وهمچنین عدالت بمخاطره نیفتند .

۴ـ اعضاء سازمان در روابط بین‌المللی خود از توسل بتهدید و یا استعمال قوه خواه برضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هرمملکت و خواه بهر نحو دیگری که بامرامهای ملل متحد متباین باشد خودداری مینمایند .

۵ـ اعضاء سازمان درهر اقدامیکه سازمان برطبق مقررات این‌منشور بعمل میآورد بسازمان مساعدت تام خواهند نمود و ازمعاضدت بهر کشوریکه سازمان برعلیه آن یك اقدام احتیاطی ویاقهری مینماید خودداری خواهند کرد .

۶ـ سازمان طوری اقدام خواهد کرد که کشور های غیرعضو ملل متحد عملیات خود را درحدودی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی لازمست بااین اصول منطبق نمایند .

۷ـ هیچیك از مقررات این منشور ملل متحد را مجاز نمیدارد در کارهائیکه اساساً مربوط بصلاحیت ملی‌یك مملکت است مداخله کند واعضای سازمان راهم مجبور نمینماید که کارهای ازاین قبیل راطبق طریقه‌ای که دراین منشورمقرراست تصفیه کنند معذالك این اصل باجرای اقدامات قهری که درفصل هفتم پیش‌بینی شده است لطمه‌وارد نخواهدآورد .

فصل دوم

اعضاء

(مادهٔ ۳)

کشورهائیکه در کنفرانس ملل‌متحد برای سازمان بین‌المللی درسانفرانسیسکو شرکت داشته ویاقبلاً بیانیهٔ ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضاء کرده و این منشور را هم امضاء و برطبق مادهٔ ۱۱۰ آنرا تصویب مینمایند اعضاء اصلی ملل متحد خواهند بود .

(مادهٔ ۴)

۱ ـ کشور های صلح جوی دیگر که تعهدات این منشور را قبول نمایند و بتشخیص سازمان استعداد اجرای آنرا داشته و حاضر باجرای آن می‌باشند میتوانند عضوملل متحد گردند .

۲ـ پذیرفته شدن‌هر مملکتی که دارای این‌شرایط باشد بعضویت ملل‌متحد منوط

بتصمیمی است که مجمع عمومی بنا بتوصیهٔ شورای امنیت اتخاذ مینماید .

(مادهٔ ۵)

هرعضوسازمان که شورای امنیت برضد اویك اقدام احتیاطی ویاقهری نموده باشد ممکن است بوسیلهٔ مجمع عمومی بنابه توصیهٔ شورای امنیت از استفادهٔ حقوق ومزایای مربوط بصفت عضویت معلق گردد .

استفاده از این حقوق و مزایا ممکن است بوسیلهٔ شورای امنیت مجدداً برقرار شود .

(مادهٔ ۶)

هرگاه یکی از اعضاء سازمان در تخطی از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد مجمع عمومی میتواند بنا بتوصیهٔ شورای امنیت او را ازسازمان اخراج کند .

فصل سوم

ارکان

(مادهٔ ۷)

۱ـ ارکان اصلی سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود از :

یك مجمع‌عمومی ـ یك‌شورای‌امنیت ـ یك‌شورای‌اقتصادی واجتماعی ـ یك‌شورای قیمومت ـ یك دیوان دادگستری بین‌المللی ویك دبیرخانه .

۲ـ ارکان فرعی نیز که وجودآنها ضروری‌تشخیص داده شود ممکن‌است برطبق این منشور تشکیل گردند .

(مادهٔ ۸)

برای اینکه مردان و زنان بتوانند بتساوی مشاغل ارکان اصلی یا فرعی سازمان را عهده دارشوند هیچگونه تضییقی ازطرف سازمان بعمل نخواهدآمد .

فصل چهارم

مجمع عمومی

ترکیب

(مادهٔ ۹)

۱ـ مجمع‌عمومی‌مرکب است ازتمام اعضاء ملل متحد .

۲ـ هرعضومنتهی پنج نماینده درمجمع عمومی خواهد داشت .

مشاغل و اختیارات

(مادهٔ ۱۰)

مجمع عمومی میتواند دربحث تمام مسائل واموریکه درحدود این منشوربوده یابه اختیارات ومشاغل یکی ازارکانیکه دراین منشورپیش‌بینی‌شده‌اند مربوط باشدوارد شود وبارعایت قید مادهٔ۱۲درمورد این مسائل وامور باعضاء سازمان‌ملل‌متحدیابشورای امنیت یا باعضاء سازمان وبشورای امنیت توصیه‌هائی بنماید .

(مادهٔ ۱۱)

۱ـ مجمع عمومی میتواند اصول عمومی همکاری برای حفظ صلح وامنیت‌بین‌المللی راکه اصول مربوط بخلع سلاح وتنظیم تسلیحات نیزمشمول‌آنست تحت مطالعه درآورده ودرمورد این‌اصول خواه باعضاء سازمان یاشورای امنیت وخواه‌باعضاء‌سازمان و شورای امنیت توصیه‌هائی بنماید.

۲ـ مجمع‌عمومی‌میتواند درموردکلیهٔ مسائل‌مربوط بحفظ‌صلح وامنیت‌بین‌المللی که از طرف یکی از ملل متحد یا شورای امنیت و یا طبق مقررات فقرهٔ دوم مادهٔ ۳۵ از طرف کشوریکه عضو سازمان نمی‌باشد باو رجوع گردیده مباحثه نماید و با رعایت قید مادهٔ ۱۲ ونسبت بتمام اینگونه مسائل بکشوریا کشورهای ذینفع ویا بشورای امنیت ویا بکشورها وشورای امنیت توصیه‌هائی بنماید هرمسئله ازاین قبیل که مستلزم يك عمل مؤثرمیباشد قبل‌ازمباحثه ویاپس از آن ازطرف مجمع عمومی بشورای امنیت رجوع خواهد شد .

۳ـ مجمع‌عمومی میتواند نسبت بوضعیاتی که بنظرمیآید صلح وامنیت بین‌المللی را بمخاطره اندازد توجه شورای امنیت را جلب کند .

۴ـ اختیارات مجمع عمومی که دراین ماده ذکر شده دایرهٔ وسعت مادهٔ ۱۰ را محدود نمینماید .

(مادهٔ ۱۲)

۱ـ مادام که شورای امنیت عملیاتی راکه این منشور باو محول کرده در مورد اختلاف‌یا وضعیتی‌انجام میدهد مجمع‌عمومی‌نبایدنسبت بآن اختلاف یاوضعیت‌هیچگونه توصیه‌ای بنماید مگراینکه خود شورای امنیت‌آنرا تقاضا بکند .

۲ـ درموقع دورهٔ اجلاسیه رئیس‌کل دبیرخانه باید باموافقت شورای امنیت کار های مربوط بحفظ صلح و امنیت بین‌المللی راکه درشورای امنیت مطرح است باطلاع

مجمع عمومی برساند و همچنین باید بمحض اینکه شورای امنیت بحث در آن امور را ترک نمود مراتب را باطلاع مجمع عمومی ودرصورتی که مجمع عمومی منعقد نباشد باطلاع اعضاء سازمان برساند .

(مادهٔ ۱۳)

۱ـ مجمع عمومی بمنظورهای زیر موجبات مطالعاتی را فراهم و توصیه‌هائی بعمل میآورد :

الف ـ توسعهٔ همکاری بین‌المللی درمحیط سیاسی وتشویق توسعهٔ تدریجی حقوق بین‌المللی وتدوین آن .

ب ـ توسعهٔ همکاری بین‌المللی درمحیط اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی ـ تربیتی وبهداشت عمومی وتسهیل استفاده ازحقوق بشریت وآزادی‌های سیاسی برای عموم بدون تمایز نژادی وجنسی وزبانی ومذهبی .

۲ـ سایر مسئولیتها وعملیات واختیارات مجمع عمومی در مورد مسائل مذکور دربند ب فقرهٔ یك بالا درفصل نهم ودهم ذکرشده است .

(مادهٔ ۱۴)

مجمع عمومی میتواند با رعایت قید مذکوردرمادهٔ ۱۲ اقدامات مقتضی را برای تأمین تصفیهٔ مسالمت‌آمیزهروضعیتی قطع‌نظرازمنشأآن که بنظراوممکن است مضر رفاه عمومی باشد ویا روابط بین المللی را تیره کند بعمل آورد وضعیت ناشی از عدم رعایت مقررات این‌منشور که درآنجامقاصد واصول‌ملل‌متحدذکرشده است ازجملهٔوضعیتهای مزبورمحسوب میشود .

(مادهٔ ۱۵)

۱ـ مجمع عمومی گزارشهای مخصوص شورای امنیت را دریافت داشته و تحت مطالعه درمیآورد این گزارشها مشتمل برخلاصهٔ تصمیمات و اقداماتی خواهد بود که شورای امنیت آنها رابرای حفظ صلح وامنیت بین‌المللی اتخاذ کرده ویا بعمل آورده‌است .

۲ـ مجمع عمومی گزارشهای سایر ارکان سازمان را نیز دریافت داشته و تحت مطالعه درمیآورد .

(مادهٔ ۱۶)

مجمع عمومی در مورد اسلوب بین‌المللی قیمومت و ظایفی راکه طبق فصل ۱۲

و۱۳ بعهدهٔ وی محول شده است ایفا میناید ضمناً قراردادهای قیمومیت مربوط بمناطقی راکه سوق‌الجیشی معین نشده‌اند تصویب میکند .

(مادهٔ ۱۷)

۱- مجمع عمومی بودجهٔ سازمان را مطالعه و تصویب مینماید .

۲- مخارج سازمان را اعضاء آن طبق تقسیم بندی که مجمع عمومی مینماید متحمل خواهند شد .

۳- مجمع عمومی تمام قرارداد های مالی و بودجه‌ای راکه با مؤسسات تخصصی منظور درمادهٔ ۵۷ منعقد میشود مطالعه وتصویب مینماید وبودجه‌های اداری این مؤسسات را بمنظور توصیه کردن بآنها مطالعه میکند .

رأی

(مادهٔ ۱۸)

۱- هرعضو مجمع عمومی دارای یك رأی میباشد .

۲- تصمیمات مجمع عمومی درمسائل مهم باکثریت دوثلث اعضاء حاضرورأی دهنده اتخاذ میگردد. موارد ذیل ازمسائل مهم محسوب میشود :
توصیه‌های مربوط بحفظ صلح وامنیت بین‌المللی- انتخاب اعضاء غیردائم شورای امنیت - انتخاب اعضاء شورای اقتصادی واجتماعی - انتخاب اعضاء شورای قیمومت طبق بند ج ازفقرهٔ ۱ مادهٔ ۸۶ - قبول اعضای جدید سازمان - تعلیق حقوق و مزایای اعضاء - اخراج اعضاء - مسائل مربوط بجریان اسلوب قیمومت و مسائل بودجه .

۳- تصمیمات راجع بمسائل دیگر که تعیین اقسام مسائل جدیدی نیز که بایدا کثریت دوثلث آراء در آنها رعایت گردد از آنجمله است با کثریت اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد .

(مادهٔ ۱۹)

اعضاء ملل متحد که پرداخت سهمیهٔ آنها در مخارج سازمان بتأخیر افتاده است نمیتوانند درصورتیکه بدهی پس افتادهٔ آنها معادل یا بیشتر از سهمیهٔ دوسال تمام باشد شرکت در رأی کنند .

معذلك اگر مجمع عمومی تشخیص دهد که این قصور دراثر موجبات خارج از ارادهٔ آن عضو میباشد میتواند بآن عضو اجازهٔ شرکت در رأی دهد .

(آئین کار)

(مادۀ ۲۰)

مجمع عمومی یکدورۀ اجلاسیۀ منظم سالیانه واگر اوضاع ایجاب نماید دوره‌های اجلاسیۀ فوق‌العاده نیز خواهدداشت. دوره‌های اجلاسیۀ فوق‌العاده‌را رئیس کل دبیرخانه بنا بتقاضای شورای‌امنیت ویا تقاضای اکثریت اعضاء ملل‌متحد دعوت مینماید.

(مادۀ ۲۱)

مجمع‌عمومی آئین‌نامۀ داخلی خودرا تنظیم وبرای‌هر دورۀ اجلاسیه‌رئیس خودرا معین مینماید.

(مادۀ ۲۲)

مجمع عمومی میتواند ارگان فرعی را کـه برای اجرای عملیات خود لازم میداند ایجاد کند.

فصل پنجم

(شورای امنیت)

ترکیب

(مادۀ ۲۳)

۱- شورای امنیت مرکب از ۱۱عضوسازمان‌خواهد بود جمهوری چین-فرانسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای متحدۀ بریتانیای کبیرو ایرلند شمالی و کشورهای متحدۀ امریکا اعضاء دائم شورای امنیت میباشند - شش‌عضو دیگر سازمان را مجمع عمومی بعنوان عضوغیردائم انتخاب مینماید دراین انتخاب مجمع عمومی‌باید دردرجۀ اول شرکت اعضاء سازمان را درحفظ صلح و امنیت بین‌المللی و در سایرمرام هـای سازمان مخصوصاً منظور داشته‌وهمچنین‌تقسیم‌عادلانۀجغرافیائی‌رانیزرعایت کند.

۲- اعضاء غیردائم شورای امنیت برای یك دورۀ دوساله انتخاب میگردند. معهذا درموقع اولین انتخاب اعضاء غیردائم سه عضوفقط برای‌یکسال‌انتخاب میشوند اعضائی که خارج میگردند فوراً قابل تجدید انتخاب نخواهند بود.

۳- هرعضوشورای امنیت یك نماینده در آن شورا خواهد داشت.

(مشاغل و اختیارات)

(مادۀ ۲۴)

۱- بـرای تأمین عملیات سریع و مؤثر سازمان اعضای آن مسئولیت اصلی

نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی را بعهدهٔ شورای امنیت گذاشته واعتراف‌مینمایند که درحین انجام وظایفی که این مسئولیت بعهدهٔ شورای مزبور میگذارد شورا بنام آنها اقدام میکند .

۲ـ شورای‌امنیت درانجام این‌وظایف‌برطبق‌مقاصد واصول‌ملل‌متحداقدام‌خواهد نمود ،اختیارات مخصوصی که برای امکان انجام وظایف مذکور بشورای امنیت داده شده درفصل ششم وهفتم وهشتم و دوازدهم معین است .

۳ـ شورای امنیت گزارشهای سالیانه و عندالاقتضا گزارشهای مخصوصی بمجمع عمومی تقدیم میدارد که مجمع عمومی آنها را تحت مطالعه درآورد .

(مادهٔ ۲۵)

اعضاء سازمان موافقت مینمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور اجرا کنند .

(مادهٔ ۲۶)

برای اینکه برقراری وحفظ صلح وامنیت بین‌المللی بنحوی تسهیل شود که از ذخایرانسانی واقتصادی کمترین مقداربمصرف تسلیحات برسد شورای‌امنیت مأموریت دارد که باکمك کمیتهٔ ستاد مذکوردرمادهٔ ۴۷ نقشه‌هائی بمنظوربرقراری اسلوبی برای تنظیم تسلیحات تهیه کرده و باعضاء سازمان تقدیم نماید .

رأی

(مادهٔ ۲۷)

۱ـ هرعضو شورای امنیت دارای یك رأی میباشد .

۲ـ تصمیمات شورای امنیت در مسائل مربوط بآئین‌کار بوسیلهٔ رأی مثبت هفت عضواتخاذ میشود .

۳ـ تصمیمات شورای امنیت درسایرمسائل بوسیلهٔ رأی مثبت هفت عضو که‌آراء تمام اعضاء دائم‌جزوآن باشد اتخاذ میگردد بااین‌تعبیر که درموردتصمیماتی که بموجب مندرجات فصل ششم و فقرهٔ سوم از مادهٔ ۵۲ اتخاذ میشود طرف دعوی از دادن رأی خودداری خواهد کرد .

آئین کار

(مادۀ ۲۸)

۱ـ شورای امنیت طوری تشکیل می‌یابد که بتواند وظایف خود را دائماً انجام دهد و بدین منظور هر عضو شورای امنیت باید در هر موقع یك نماینده در مقر سازمان داشته باشد .

۲ـ شورای امنیت جلسات مرتبی خواهد داشت و هر عضو آن میتواند درصورتی که مایل باشد یکی از اعضاء دولت خود یا یك شخص دیگری را که مخصوصاً برای اینکار معین میشود بنمایندگی از طرف خود معین کند .

۳ـ شورای امنیت میتواند درخارج ازمقر سازمان هم درهر نقطهٔ دیگری که برای تسهیل انجام مأموریت های خود مناسب ترمیداند تشکیل جلسات دهد .

(مادۀ ۲۹)

شورای امنیت میتواند ارکان فرعی هم که برای اجرای مأموریتهای خود لازم میداند ایجاد کند .

(مادۀ ۳۰)

شورای امنیت آئین نامهٔ داخلی خود را تدوین ودر آن طرز تعیین رئیس خود را نیز معین مینماید .

(مادۀ ۳۱)

هر عضو سازمان که عضو شورای امنیت نمیباشد میتواند در مذاکرهٔ مسائل مطروحه در شورای امنیت هرموقعی که بنظر شورای مزبور آن مسائل بامنافع آن عضو تماس خاص دارد بدون حق رأی شرکت نماید .

(مادۀ ۳۲)

هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نمیباشد وبا هر دولتیکه عضویت ملل متحد را ندارد اگرطرف اختلافی باشد که مورد مطالعهٔ شوراست دعوت میشود که در مباحثات مربوط بآن اختلاف بدون داشتن حق رأی شرکت نماید شورای امنیت شرایطی را که برای شرکت یك دولت غیر عضو سازمان عادلانه می‌داند معین خواهد کرد .

فصل ششم

تصفیهٔ مسالمت آمیز اختلافات

(مادهٔ ۳۳)

۱- طرفین هر اختلاف کـه دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین المللی گردد باید قبل از هر چیز حل آنرا از مجرای مذاکرات: بازرسی- میانجیگری- آشتی- داوری- تصفیهٔ قضائی- مراجعه بمؤسسات یا قراردادهای محلی و یا بوسائل مسالمت آمیز دیگری بانتخاب خود جستجو نمایند.

شورای امنیت اگر مقتضی بداند طرفین را دعوت مینماید که اختلافات خود را بدینگونه وسائل تصفیه کنند.

(مادهٔ ۳۴)

شورای امنیت میتواند نسبت بهر اختلاف یا هر وضعیتی که ممکن است بین ملتها باعث یك اختلاف گشته و یا تولید یك اختلاف کند بازرسی نماید تا معین سازد کـه آیا دوام این اختلاف یا این وضعیت بنظر او برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تهدید آمیز میباشد یا نه.

(مادهٔ ۳۵)

۱- هر عضو سازمان میتواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را نسبت بیك اختلاف یا وضعیتی که در مادهٔ ۳۴ ذکر شده است جلب کند.

۲- دولتی که عضو سازمان نیست میتواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را نسبت بهر اختلافیکه در آن طرف میباشد جلب نماید مشروط بر اینکه قبلاً بمنظور خاتمهٔ این اختلاف تعهدات تصفیه مسالمت آمیز را کـه در این منشور پیش بینی شده است قبول کند.

۳- اعمال مجمع عمومی مربوط بامور یکه طبق این ماده توجه او را بآن معطوف ساخته اند تابع مقررات مادهٔ ۱۱ و ۱۲ میباشد.

(مادهٔ ۳۶)

۱- شورای امنیت میتواند در هر موقع از جریان اختلافی کـه از سنخ مذکور

در مادهٔ ۳۳ میباشد یا وضعیتی شبیه بآن ، طریق عمل یا طریق تصفیه‌ای را که مناسب آن باشد توصیه نماید .

۲ـ شورای امنیت باید طرز عملی را که قبلا طرفین برای حل این اختلاف اتخاذ کرده‌اند طرف توجه قرار دهد .

۳ـ شورای امنیت باید در حین اقدام بتوصیه‌هائیکه در این ماده پیش‌بینی شده‌است این نکته را نیز منظور نظر دارد که بطور کلی اختلافات قضائی را بایدطرفین طبق مقررات اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری بدیوان مزبور رجوع کنند .

(مادهٔ ۳۷)

۱ـ هر گاه طرفین یك اختلاف که ازسنخ مذکور درمادهٔ ۳۳ میباشد نتوانندآنرا بوسایل مندرج در آن ماده حل نمایند بایدآنرا بشورای امنیت رجوع کنند.

۲ـ هر گاه شورای امنیت تشخیص دهد که دوام اختلاف ممکن است عملا حفظ صلح وامنیت بین‌المللی راتهدید کند تصمیم میگیرد که آیا باید بمنظوراجرای مادهٔ ۳۶ رفتارنماید یا هرطریق دیگری راکه مناسب موضوع میداند توصیه کند .

(مادهٔ ۳۸)

هر گاه تمام اطراف اختلاف تقاضا نمایند شورای امنیت میتواند بمنظور تصفیهٔ مسالمت‌آمیزاختلاف بآنها توصیه‌هائی بنماید بدون اینکه‌بااین ترتیب‌بمقررات مادهٔ۳۳ تا ۳۷ لطمهٔ واردآورد .

فصل هفتم

اقداماتیکه درموارد تهدید برعلیه صلح یا بزهم زدن صلح واقدام به تجاوز بعمل خواهدآمد

(مادهٔ ۳۹)

شورای امنیت وجود تهدید برعلیه صلح یابرهم زدن صلح یا اقدام به تجاوز را تشخیص داده وتوصیه‌هائی میکند ویا تصمیم میگیرد که برای حفظ یا استقرار صلح و امنیت‌بین‌المللی چه اقداماتی باید برطبق مواد ۴۱ و۴۲ بعمل آورد .

(ماده ۴۰)

برای جلوگیری ازاینکه‌وضعیت وخیم‌نشود شورای امنیت میتواند قبل ازآنکه

طبق مادهٔ ۳۹ مبادرت بتوصیه یا تصمیم باتخاذ اقدامی بنماید طرفهای ذینفع را دعوت کند که برطبق اقدامات موقتی که شورا لازم ویا مطلوب میداند رفتار نمایند این اقدامات موقت نسبت بحقوق یا ادعا ویا وضعیت طرفین بهیچوجه خلل وارد نمی آورد. درصورت عدم اجرای اقدامات موقت شورای امنیت این قصور را کما هوحقه منظور نظر میدارد.

(مادهٔ ۴۱)

شورای امنیت برای عملی ساختن تصمیمات خود میتواند تصمیم باقداماتی که مستلزم بکاربردن نیروی مسلح نمی باشد بگیرد و اعضاء ملل متحد را دعوت نماید که آن اقدامات را بموقع عمل گذارند اقدامات مزبور ممکن است شامل قطع تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی ویا ارتباط راه آهنی - بحری - هوائی - پستی - تلگرافی با سیم یا بی سیم وسایر وسائل ارتباطی وهمچنین قطع روابط سیاسی باشد.

(مادهٔ ۴۲)

هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده و در مادهٔ ۴۱ ممکن است نامتناسب بوده و یا در عمل غیر متناسب بودن آن معلوم گردد می تواند بوسیلهٔ قوای هوائی یا دریائی و یا زمینی عملیاتی را که برای نگاهداری یا برقراری صلح وامنیت بین المللی لازم بداند انجام دهد. این عملیات ممکن است شامل تظاهرات نظامی ویا اقدامات محاصره‌ای و یا عملیات دیگری که بوسیلهٔ قوای هوائی یا دریائی و یا زمینی اعضاء ملل متحد انجام میگیرد باشد.

(مادهٔ ۴۳)

۱ - برای شرکت در حفظ صلح وامنیت بین المللی، تمام اعضاء ملل متحد متعهد میشوند که بنابر دعوت شورای امنیت بر طبق قرارداد یا قرار دادهای خاص نیروهای مسلح و وسائل معاضدت و تسهیلات منجمله حق عبور را که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضروری است در اختیار شورای امنیت بگذارند.

۲ - قرداد یا قردادهای مذکور درفوق تعداد ونوع ومیزان تعلیمات وقرارگاه های عمومی این نیروها را معین وهمچنین نوع تسهیلات ومعاضدت‌هائی را که باید بعمل آید مشخص مینماید.

۳- قرارداد یا قراردادها بنابرابتکار شورای امنیت هرچه زودتر مورد مذاکره واقع شده وبین شورای امنیت و پاره‌ای از اعضاء سازمان ویابین شورای امنیت ودسته‌ای از اعضاء سازمان بسته خواهد شد. این قراردادها رادولتهای امضاء کننده باید برطبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب کنند.

(مادهٔ ۴۴)

وقتی که شورای امنیت تصمیم باستعمال قوهٔ قهریه مینماید باید قبل از دعوت عضوی که درشورای امنیت نماینده ندارد باینکه قوای مسلح خود را دراجرای تعهدات که طبق مادهٔ ۴۳ نموده است بکار برد از عضو مزبور در صورتیکه اظهار تمایل کند درخواست نماید تا درتصمیمات شورای امنیت مربوط باستعمال نیروی مسلح آن عضو شرکت کند.

(مادهٔ ۴۵)

برای اینکه سازمان بتواند اقدامات فوری نظامی بعمل آورد بعضی ازاعضاء ملل متحد باید قسمتی ازنیروهای ملی هوائی خود راکه قابل استفادهٔ فوری باشد جهت اجرای مشترك عملیات قهری بین‌المللی حاضر نگاهدارند.

درحدودیکه درقرارداد یا قرارداد های خاص مذکور درمادهٔ ۴۳ پیش‌بینی شده است شورای امنیت باکمك کمیتهٔ ستاد،اهمیت ودرجهٔ تعلیمات این‌نیروها را تعیین‌ونقشه‌های راجع بعملیات مشترك آنها را تنظیم مینماید.

(مادهٔ ۴۶)

نقشه‌های استعمال‌نیروی‌مسلح را شورای امنیت باکمك ستادتنظیم خواهد نمود.

(مادهٔ ۴۷)

۱- کمیتهٔ ستادی‌تأسیس‌میشود تادر آنچه که مربوط بوسائل از نوع نظامی‌است که شورا برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی لازم دارد وهمچنین درآنچه که مربوط باستعمال وفرماندهی قوای هوائی‌است که باختیارشورا گذاشته شده ویا مربوط به تنظیم تسلیحات ویا خلع سلاح احتمالی است باشورای امنیت مشاوره ومعاضدت نماید.

۲- کمیتهٔ ستاد مرکب است از رؤسای ستاد و اعضاء دائمی شورای امنیت ویا نمایندگان آنها. کمیتهٔ مزبور هرعضو ملل متحد راکه در آن کمیته بطور دائم نماینده

ندارد هروقت که‌شرکت آن‌عضو در کارهای کمیته‌برای حسن اجرای وظایف‌اولازم باشد دعوت مینماید که‌با اومشارکت کند .

۳ـ کمیتهٔ ستاد تحت اقتدارشورای امنیت مسئول ادارهٔ سوق الجیشی کلیهٔ قوای مسلحی است که در اختیار شورا گذاشته میشود مسائل مربوط بفرماندهی این قوا بعداً تنظیم خواهد شد .

۴ـ کمیته‌های فرعی ستاد ممکن است با اجازهٔ شورای امنیت وپس ازمشاوره با مؤسسات محلی مربوطه تأسیس شود .

(مادهٔ ۴۸)

۱ـ اقدامات ضروری برای اجرای‌تصمیمات شورای‌امنیت جهت نگاهداری‌صلح وامنیت بین‌المللی طبق تشخیص شورا بوسیلهٔ تمام اعضاء ملل‌متحد یا بعضی‌از آنان بعمل خواهد آمد .

۲ـ این تصمیمات را اعضاء ملل‌متحد مستقیماً وبوسیلهٔ عملیات خود درمؤسسات بین‌المللی مربوطه که عضوآن میباشند اجراء خواهند نمود .

(مادهٔ ۴۹)

اعضاء ملل متحد تشریك مساعی مینمایند که در اجرای اقدامات متخذ از طرف شورای امنیت بیکدیگر معاضدت نمایند .

(مادهٔ ۵۰)

هر گاه دولتی مشمول اقدامات احتیاطی ویا قهری شورای امنیت گردد هردولت دیگرخواه عضوملل متحد باشد یانباشد اگردر نتیجهٔ این اقدامات با مشکلات اقتصادی خاصی مواجه شود حق دارد با شورای امنیت در خصوص حل این مشکلات مشورت نماید .

(مادهٔ ۵۱)

درصورتیکه‌یك عضوملل‌متحد موردتجاوزمسلحانه واقع‌شود هیچیك‌ازمقررات این منشوربه حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای‌حفظ صلح‌وامنیت بین‌المللی‌بعمل‌آورد لطمه‌وارد نخواهدآورد.اقداماتی راکه اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع بعمل میآورند باید فوراً بشورای امنیت

اطلاع دهند ولی این اقدامات بهیچوجه در اختیارات ووظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد وبموجب آنها درهرموقع روشی راکه برای حفظ ویا اعادهٔ صلح وامنیت بین المللی لازم میداند میتواند اتخاذ کند تأثیری نخواهد داشت .

فصل هشتم

قراردادهای ناحیه ای

(مادهٔ ۵۲)

۱ـ هیچیك ازمقررات این منشورنباید ازوجود قرارداد بامؤسسات ناحیه‌ای که بمنظور تصفیهٔ کارهائی که مربوط به‌نگاهداری صلح‌وامنیت بین‌المللی‌بوده ومیتواندمورد عملیات ناحیه‌ای گردد ممانعت کند مشروط براینکه‌آن‌قرارداد یامؤسسات وفعالیت آنها با مرام واصول ملل متحد مخالف نباشد .

۲ـ اعضاء ملل‌متحد که این‌نوع‌قراردادها را منعقد مینمایند واین نوع‌مؤسسات را تشکیل میدهند باید قبل ازمراجعه بشورای امنیت تمام مساعی خود را بکاربرند تا بوسیلهٔ‌این‌قراردادهایا مؤسسات اختلافات محلی را تصفیه نمایند .

۳ ـ شورای امنیت بنابر ابتکار دولتهای ذینفع یا بنابر ارجاع از طرف خود پیشرفت تصفیهٔ مسالمت آمیز، اختلافات را بوسیلهٔ‌این قراردادها یا مؤسسات ناحیه‌ای تشویق مینمایند.

۴ـ این ماده بهیچوجه مانع اجرای مواد ۳۴ و۳۵ نخواهد بود .

(مادهٔ ۵۳)

۱ـ شورای‌امنیت لدی‌الاقتضاء ازاین‌قراردادها یامؤسسات ناحیه‌ای برای‌اجرای عملیات قهری که در تحت اقتدار او انجام میگیرد استفاده خواهد نمود . معهذا اقدام بهیچگونه عملیات قهری‌باستناد این قراردادها یامؤسسات ناحیه‌ای بدون اجازهٔ شورای امنیت بعمل‌نخواهدآمد.عملیاتی که دراجرای‌مادهٔ ۱۰۷ویا بموجب قراردادهای‌ناحیه‌ای برای جلو گیری از تجدید یك سیاست تجاوزآمیزاز طرف هر کشور دشمن که درفقرهٔ دوم این ماده تعریف شده بعمل‌آید ازاین ترتیب‌مستثنی خواهد بود تازمانیکه سازمان طبق پیشنهاد کشورهای ذینفع بتواند جلو گیری از هر گونه تهاجم مجدد ازطرف ناحیهٔ چنین کشوردشمنی را بعهده گیرد .

۲ـ عبارت (کشور دشمن) که در فقرهٔ اول این ماده ذکر شده است شامل هر کشوری است که درحین دومین جنگ جهانی دشمن یکی ازامضاء کنندگان این منشور بوده است.

(مادهٔ ۵۴)

عملیاتیکه بموجب قراردادها یابوسیلهٔ مؤسسات ناحیه‌ای برای نگاهداری صلح وامنیت بین‌المللی‌منظور ویا مجری‌میگردند بایدکاملاً باطلاع شورای امنیت برسد.

فصل نهم

همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

(مادهٔ ۵۵)

بمنظورایجاد موجبات ثبات وآسایشی که‌برای تأمین روابط مودت ومسالمت بین ملل‌لازم است وباید براساس‌احترام اصل تساوی حقوق‌آنها وحق اقدام درتعیین آزادانهٔ سرنوشت خود استوار باشد ملل متحد اموزیرا تشویق خواهند نمود:

الف ـ بالا بردن سطح زندگی و کار مکفی و موجبات ترقی و توسعهٔ امور اقتصادی و اجتماعی.

ب ـ حل مسائل بین‌المللی ازسنخ اقتصادی واجتماعی و بهداشت عمومی و سایر مسائل مربوط بآنها وهمکاری بین المللی درمحیط فرهنگی وتربیتی.

ج ـ احترام جهانی وحقیقی حقوق بشروآزادی‌هائی که برای همه کس اساسی است بدون تفاوت نژاد یاجنس یازبان یامذهب.

(مادهٔ ۵۶)

بمنظور رسیدن بهدف های مذکور درمادهٔ ۵۵ اعضاء متعهد میشوند که خواه منفرداً وخواه مجتمعاً با سازمان همکاری نمایند.

(مادهٔ ۵۷)

ی ـ مؤسسات تخصصی مختلفه که بوسیلهٔ قراردادهای بین الدول ایجاد وطبق اساسنامه‌های خود درمحیط اقتصادی واجتماعی و فرهنگی وتربیتی وبهداشت عمومی و سایرامورمربوط بآنها دارای تکالیف بین‌المللی میباشند برطبق مقررات مادهٔ۶۳ وابسته سازمان خواهند بود.

۲ـ مؤسساتی که بدین طریق بسازمان بستگی‌میبابند ذیلا تحت عنوان مؤسسات تخصصی ذکر خواهند شد.

(مادهٔ ۵۸)

سازمان بمنظور یکنواخت ساختن برنامه ها و فعالیت های مؤسسات تخصصی توصیه‌هائی خواهد کرد.

(مادهٔ ۵۹)

بمنظور ایجاد مؤسسات تخصص تازه که برای رسیدن به هدفهای مذکور در مادهٔ ۵۵ لازم باشند سازمان عندالاقتضا موجبات مذاکرات بین کشورهای ذینفع را فراهم خواهد آورد.

(مادهٔ ۶۰)

مجمع عمومی وشورای اقتصادی واجتماعی که در تحت اقتدار اواست وبرای این منظور دارای اختیارات مذکور در فصل دهم می‌باشد مأموریت دارند وظایفی را که در این فصل برای سازمان ذکر گردیده انجام دهند.

فصل دهم

شورای اقتصادی و اجتماعی

(مادهٔ ۶۱)

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکبست ازهیجده عضو ملل متحد که مجمع عمومی آنها را انتخاب مینماید.

۲ـ با رعایت مقررات فقرهٔ سوم شش عضو شورا همه ساله برای مدت سه سال معین میشوند.

اعضائی که خارج میگردند قابل انتخاب مجدد میباشند.

۳ـ اعضاء هجده گانهٔ شورای اقتصادی واجتماعی درانتخابات اول معین میگردند.

دورهٔ انتخابی شش عضودرآخریکسال ودورهٔ انتخابی شش عضودیگر درآخر دو سال بنحویکه ازطرف مجمع عمومی مقررمیشود خاتمه مییابد.

۴ـ هرعضوشورای اقتصادی و اجتماعی یك نماینده درآن شورا خواهد داشت.

مشاغل و اختیارات

(مادهٔ ۶۲)

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی میتواند در مسائل بین المللی مربوط بامور

اقتصادی واجتماعی وفرهنگی وتربیتی وبهداشت عمومی ویا امور مرتبط دیگر مطالعات نموده ویا موجبات مطالعات و تقدیم گزارشهائی را درامور مذکور فراهم آورد و در مورد کلیهٔ آن مسائل بمجمع عمومی و باعضاء سازمان و بمؤسسات تخصصی ذینفع توصیه‌هائی بنماید .

۲ـ شورای اقتصادی واجتماعی میتواند بمنظور تأمین احترام واقعی حقوق بشر وآزادی‌هائی که برای همه کس اساسی می‌باشند توصیه‌هائی بنماید .

۳ـ شورای اقتصادی واجتماعی میتواند برطبق اصولی که سازمان مقرر میدارد راجع بمسائلی که داخل درصلاحیت اومیباشد بدعوت کنفرانسهای بین‌المللی اقدام نماید.

(مادهٔ ۶۳)

۱ـ شورای اقتصادی واجتماعی میتواند با هریك ازمؤسسات مذکوردرمادهٔ ۵۷ بمنظور تعیین شرائط وابستگی آن مؤسسه بسازمان قراردادهائی منعقد سازد. این قراردادها باید بتصویب مجمع عمومی برسد .

۲ـ شورای مزبور میتواند باجلب موافقت مؤسسات تخصصی ویا بوسیلهٔ توصیه‌هائی که بآنها مینماید و همچنین بوسیلهٔ توصیه هائیکه بمجمع عمومی و باعضاء ملل متحد میکند فعالیتهای مؤسسات مزبور را هم‌آهنگ سازد .

(مادهٔ ۶۴)

۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی میتوانـد بمنظور دریافت گزارشهای مـرتب مؤسسات تخصصی هراقدام مفیدی بعمل‌آورد و نیزمیتواند بمنظور دریافت گزارشهائی راجع باقداماتی که دراجرای توصیه های خود شوار ویا توصیه‌های مجمع عمومی در مورد امور داخل در صلاحیت شورا شده است با اعضاء سازمان و یا مؤسسات تخصصی توافق حاصل نماید .

۲ ـ شورای مزبور میتواند نظریـات خودرا نسبت بگزارشهای مزبور بمجمع عمومی بفرستند .

(مادهٔ ۶۵)

شورای اقتصادی واجتماعی میتواند اطلاعاتی بشورای امنیت داده واگرشورای امنیت تقاضا نماید با او معاضدت کند .

(مادهٔ ۶۶)

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی دراجرای توصیه‌های مجمع عمومی کلیهٔ وظایف داخل درصلاحیت خود را ایفا خواهد نمود.

۲ـ شورای مزبور میتواند با تصویب مجمع عمومی خدماتیرا که اعضاء سازمان ویا مؤسسات تخصصی از وی بخواهند انجام دهد.

۳ـ شورای اقتصادی و اجتماعی سایروظایفی راکه بموجب قسمتهای دیگراین منشور بعهدهٔ اومحول است یا ممکن است ازطرف مجمع عمومی باومحول گرددانجام خواهد داد.

رأی

(مادهٔ ۶۷)

۱ـ هرعضوشورای اقتصادی واجتماعی دارای یك رأی میباشد.

۲ـ تصمیمات شورای اقتصادی واجتماعی باکثریت آراء اعضاء حاضرورأی دهنده گرفته میشود.

آئین کار

(مادهٔ ۶۸)

شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیونهائی برای مسائل اقتصادی واجتماعی وترقی حقوق بشر و همچنین کمیسیونهای دیگری که برای اجرای مأموریت خودلازم‌میداند تأسیس مینماید.

(مادهٔ ۶۹)

وقتیکه شورای اقتصادی واجتماعی موضوعی را بررسی مینماید که یکی‌ازاعضاء سازمان مخصوصاً درآن ذینفع میباشدآن عضو را دعوت میکند که درمذاکرات شورا شرکت نماید بدون اینکه حق رأی داشته باشد.

(مادهٔ ۷۰)

شورای اقتصادی واجتماعی میتواند بمنظوراینکه نمایندگان مؤسسات تخصصی درمذاکرات خود شورا یا درمذاکرات کمیسیونهای‌آن بدون داشتن حق رأی شرکت نمایند ویانمایندگان شورا در مذاکرات مؤسسات مزبور شرکت‌داشته باشندمقرراتی اتخاذ کند.

(مادهٔ ۷۱)

شورای اقتصادی واجتماعی میتواندبرای مشاوره بامؤسسات غیردولتی که بامور داخل درصلاحیت شورا اشتغال دارندهر گونه مقررات مفیدی رااتخاذنماید. این مقررات ممکن است شامل مؤسسات بین المللی و عندالاقتضاء پس ازمشورت با عضوذینفع سازمان شامل مؤسسات ملی بشود .

(مادهٔ ۷۲)

۱ـ شورای اقتصادی واجتماعی آئین نامهٔ داخلی خود را تنظیم ودرآن طرز تعیین رئیس خود را معین مینماید .

۲ـ شورای نامبرده برحسب احتیاجات طبق آئین نامهٔ مزبور منعقد میشود، این آئین نامه متضمن مقرراتی خواهد بود که دعوت شورا را بنا بتقاضای اکثریت اعضاء آن پیش بینی میکند .

فصل یازدهم

اعلامیه راجع بسرزمین هائیکه خود مختاری ندارند

(مادهٔ ۷۳)

اعضاء ملل متحد که مسئولیت اداره کردن سرزمینهائی را دارا یا عهده دارشده اند که اهالی آنجا هنوز کاملاً خود را اداره نمیکنند به اصل اولویت منافع اهالی این سرزمین ها اعتراف کرده ومساعدت درترقی آنها را درحد اعلای امکان ودرحدود اصول صلح وامنیت بین المللی مقرر دراین منشور بعنوان یك مأموریت مقدس قبول و تعهد مینمایند وبا این منظور متقبل میشوند :

الف ـ با احترام بخصوصیات فرهنگی اهالی سرزمینهای مذکور ترقی سیاسی و اقتصادی واجتماعی وهمچنین توسعهٔ تعلیمات آنها را تأمین وباآنها ازروی نصفت رفتارو درمقابل تعدیات از آنان حمایت کنند .

ب ـ در حدودیکه با اوضاع خاص هرسرزمین و اهالی آنجا وبا مدارج مختلف ترقی آن متناسب باشد استعداد آنها را برای اداره نمودن خود توسعه داده و آمال سیاسی آنها را رعایت کرده ودرتوسعهٔ تدریجی مؤسسات سیاسی آزادآنها کمك نمایند .

ج ـ صلح وامنیت عمومی را تحکیم کنند .

د ـ اقداماتی راکه موجب ترقی میشود طرف توجه قرار داده وامور مربوط باکتشافات وتحقیقات را تشویق وبمنظور نیل حقیقی بمقاصد اجتماعی واقتصادی وعلمی که دراین ماده ذکرشده است بایکدیگر وهنگامیکه موجبات آن فراهم گردد باموسسات تخصصی بین المللی همکاری نمایند .

هـ ـ اطلاعات آماری و غیرآنرا که جنبهٔ فنی داشته باشد و مربوط به وضعیت اقتصادی یا اجتماعی یا تعلیمی سرزمینی است که هریك مسئولیت آنر بعهده دارند بغیر ازسرزمینهائی که مشمول فصل دوازدهم و سیزدهم میباشد به رئیس کل دبیرخانه بدهند مگردرمواردیکه افشاء آن اطلاعات منافی حفظ امنیت بوده ویا ازنقطهٔ نظر قوانین اساسی مانعی داشته باشد .

(مادهٔ ۷۴)

اعضاء سازمان باین نکته اعتراف مینمایند که سیاست آنها خواه در سرزمینهائی که مشمول این فصل میباشند وخواه در کشورمرکزی خود آنها باید درمحیط اجتماعی واقتصادی وتجاری بامنظورداشتن منافع وترقیات سایر نقاط جهان برروی اصل کلی حسن جوار مبتنی باشد .

فصل دوازهم

اصلوب بین المللی قیمومت

(مادهٔ ۷۵)

سازمان ملل متحد تحت نظرخود یك اسلوب بین المللی قیمومت برقرارخواهد کرد تا سرزمین هائی راکه ممکن است برطبق قرارداد های خصوصی بعدی تحت این اسلوب درآیند اداره و نظارت نماید این سرزمینها ذیلاً سرزمینهای تحت قیمومت نامیده خواهند شد .

(مادهٔ ۷۶)

مقاصد اساسی قیمومت بر طبق مرامهای ملل متحد که درمادهٔ اول این منشور ذکرشده ازقرار زیراست :

الف ـ تحکیم صلح و امنیت بین المللی .

ب ـ مساعدت بترقی سیاسی واقتصادی واجتماعی اهالی سرزمینهای تحت قیمومت

وهمچنین توسعهٔ تعلیمات در میان آنها و نیز مساعدت در تکامل تدریجی آنها تا اینکه با توجه باوضاع خصوصی هر سرزمین و اهالی آن و رعایت تمایلاتیکه از طرف اهالی ذینفع آزادانه ابراز شود و مقرراتیکه ممکن است در هر قرارداد قیمومت پیش بینی گردد برای ادارهٔ خود و نیل به استقلال مستعد گردند .

ج ـ تشویق حس احترام حقوق بشر و آزادیهائیکـه برای عموم اساسی میباشند بدون تمایز نژادی وجنسی و زبانی ومذهبی وتقویت این معنی که تمام ملل جهان نیازمند یکدیگر میباشند .

د ـ تأمین معاملهٔ متساوی در امور اجتماعی واقتصادی وتجاری نسبت بتمام اعضاء سازمان و اتباع آنها و همچنین معاملهٔ متساوی در اجرای عدالت نسبت به اتباع مزبور بدون وارد آوردن لطمه بتحقق مقاصد مذکور در فوق و با رعایت مقررات مادهٔ ۸۰ .

(مادهٔ ۷۷)

۱ـ اسلوب قیمومت شامل سرزمین‌هائی میشود کـه داخل در طبقات زیر بوده و بموجب قرارداد های قیمومت ممکن است تحت این اسلوب در آیند :

الف ـ سرزمینهائیکه فعلاً تحت سرپرستی هستند.

ب ـ سرزمین هائیکـه ممکن است بر اثر دومین جنگ جهانی از دولت هـای دشمن مجزا گردد .

ج ـ سرزمین‌هائیکه دولت مسئول ادارهٔ آنها بمیل خود آنها را تحت این اسلوب قرار میدهد .

۲ـ یك قرارداد بعدی معین خواهد کرد که کدام یك از سرزمینها داخل در طبقات مذکور در فوق و باچه شرایطی تحت اسلوب قیمومت در خواهند آمد .

(مادهٔ ۷۸)

اسلوب قیمومت شامل کشورهائیکه عضو ملل متحد شده‌اند نبوده و روابط بین آنها براساس احترام اصل تساوی حق حاکمیت آنها مبتنی خواهد بود .

(مادهٔ ۷۹)

خاتمهٔ اسلوب قیمومت نسبت بهریك از سرزمینهائیکه تحت این اسلوب در میایند وهمچنین تغییرات واصلاحاتیکه ممکن است در آن اسلوب بعمل آید موضوع قراردادی خواهد بود که مستقیماً بین کشورهای ذینفع منعقد گشته وطبق مواد ۸۳ و ۸۵ بتصویب خواهد

رسید. درمورد سرزمینهای تحت قیمومت یکی ازاعضاء ملل متحد کشورقیم نیزازجمله کشورهای ذینفع بشمارمیآید.

(مادۀ ۸۰)

۱ـ باستثنای آنچه که ممکن است در قراردادهای مخصوص قیمومت که برطبق مواد ۷۷ و۷۹ و ۸۱ منعقدشدهو هرسرزمین‌را تحت اسلوب قیمومت در می‌آورد وتا زمانیکه این قراردادها منعقد گردند هیچیك ازمقررات این فصل نباید طوری تعبیرشود که مستقیماً یا بطورغیر مسقیم درحقی ازحقوق یك کشور ویا یك قوم ویا درمقررات اسناد بین‌المللی که‌ممکنست‌بعضی‌ازاعضاء سازمان درآن‌طرف بوده وفعلامجری میباشند تغییری وارد شود.

۲ـ فقرۀ اول این‌ماده نباید طوری‌تعبیرشود که درمذاکرات وانعقاد قراردادهای مربوط بسرزمینهای تحت سرپرستی ویا سرزمینهای دیگری که بنحومذکوردرمادۀ۷۷ ممکنست تحت اسلوب قیمومیت درآید تأخیریا تعطیلی حاصل گردد.

(مادۀ ۸۱)

قرارداد قیمومت درهرمورد شامل‌شرایطی خواهد بود که بموجب‌آن سرزمین تحت قیمومت اداره میگردد ومقامی‌را هم که ادارۀآن سرزمین را تأمین مینمایدمعین خواهد کرد.این‌مقام‌که ذیلاً مقام‌مأموراداره‌نامیده میشود ممکنست عبارت ازیك یاچند کشوریا خود سازمان باشد.

(مادۀ ۸۲)

قرار داد قیمومت ممکن است یك یا چند منطقۀ سوق الجیشی معین کند که شامل تمام یا قسمتی ازسرزمین تحت قیمومت موضوع‌آن قرارداد باشد بدون این که این ترتیب بقرار داد های خاصی که برای اجرای مادۀ ۴۳ منعقد می گردد لطمه وارد سازد.

(مادۀ ۸۳)

۱ ـ در مورد منطقه های سوق الجیشی تمام اختیارات ووظایف مربوط بسازمان که تصویب‌متن قراردادهای قیمومت و همچنین تغییر و اصلاح احتمالی‌قرار دادهای مذکور از آن جمله است بوسیلۀ شورای امنیت اعمال می گردد.

۲ ـ مقاصد اساسی مذکور در مادهٔ ۷۶ در مورد اهالی منطقه‌های سوق‌الجیشی نیز مرعی خواهند بود .

۳ ـ شورای امنیت در اجرای وظایف و اختیاراتیکه بموجب اسلوب قیمومت در امور سیاسی و اقتصادی واجتماعی و همچنین درامور فرهنگی مناطق سوق الجیشی بعهدهٔ سازمان محول شده است با توجه بمقررات قرارداد های قیمومت وبا رعایت ضروریات امنیت بشورای قیمومت مراجعه واستعانت خواهد کرد .

(مادهٔ ۸۴)

مقام مأموراداره مکلف است مراقبت نماید کـه سرزمین تحت قیمومت درحفظ صلح وامنیت بین المللی تشریك مساعی نماید و برای این منظورمقام مزبورمیتواند از قسمت‌های سربازان داوطلب وتسهیلات ومساعدت سرزمین تحت قیمومت استفاده کند تا اینکه بتواند تعهداتی راکه ازاین حیث درمقابل شورای امنیت دارد ایفاء وهمچنین دفاع محلی وحفظ نظم را درداخل آن سرزمین تأمین نماید .

(مادهٔ ۸۵)

۱ـ انجام حقوق و وظایف سازمان در آنچه کـه راجع بقرارداد های قیمومت مربوط به‌کلیهٔ مناطقیست که منطقهٔ سوق‌الجیشی شناخته نشده است بعهدهٔ مجمع عمومی می‌باشد تصویب متن قرارداد های مذکور و تغییر واصلاح آنها نیز جزو این حقوق و وظایف است .

۲ـ شورای قیمومت که درتحت اقتدار مجمع عمومی انجام وظیفه مینماید در انجام وظایف مجمع مزبوربآن مجمع مساعدت مینماید .

فصل سیزدهم

شورای قیمومت

ترکیب

(مادهٔ ۸۶)

۱ـ شورای قیمومت از اعضاء ملل متحد کـه ذیلاً معین می گـردد مرکب خواهد شد .

الف ـ اعضائیکه مأموریت ادارهٔ سرزمین های تحت قیمومت را بعهده دارند .

ب ـ اعضائیکـه در مادهٔ ۲۳ باسم معین شده‌انـد و سرزمین تحت قیمومتی را اداره نمیکنند .

ج ـ آن عده ازاعضائیکه‌ازطرف مجمع‌عمومی‌برای‌مدت سه سال انتخاب میشوند تـا اینکه مجموع عدهٔ اعضاء شورای قیمومت بین اعضائیکه ادارهٔ سرزمین های تحت قیمومت را بعهده دارند و آنهائی که ندارند متساویاً تقسیم گردد .

۲ـ هریك ازاعضاء قیمومت شخصی راکه صلاحیت مخصوص داشته باشد معین میکند که درشورای قیمومت نمایندهٔ او باشد .

مشاغل و اختیارات

(مادهٔ ۸۷)

مجمع عمومی و شورای قیمومت درتحت اقتدار او میتوانند دراجرای مشاغل خود بامور ذیل اقدام کنند .

الف ـ در گزارشهائیکه ازطرف مقام مأمور اداره داده میشود بررسی‌نمایند .

ب ـ عرض حالهائی دریافت کرده وآن‌ها را بامشاوره بامقام مزبورمورد بررسی قرار دهند .

ج- سرزمینهائی‌راکه بوسیلهٔ مقام مذکور اداره میشود مرتباً درمواعدی که با موافقت آن مقام معین میگردد سرکشی نمایند .

د- این اقدامات وهراقدام دیگری را بروفق متن قرارداد های قمیومت بعمل آورند .

(مادهٔ ۸۸)

شورای قیمومت پرسشنامه ای در خصوص ترقیات اهالی هر سر زمین تحت قیمومت در امورسیاسی واقتصادی واجتماعی وامورفرهنگی‌ترتیب میدهد.مقام مأمور ادارهٔ هر سرزمین تحت قیمومت که ادارهٔ آن داخل در صلاحیت مجمع عمومی است گزارش سالیانه که براساس پرسشنامهٔ مزبور مبتنی باشد بمجمع عمومی تقدیم میدارد.

رأی

(مادهٔ ۸۹)

۱ـ هر عضوشورای قیمومت دارای یك رأی می‌باشد .

۲ـ تصمیمات شورای قیمومت با کثریت اعضاء حاضر ورأی‌دهنده گرفته‌می‌شود.

آئین کار

(مادهٔ ۹۰)

۱ـ شورای قیمومت آئین نامهٔ داخلی خود را تصویب ودرآن طرز تعیین رئیس خود را معین مینماید .

۲ـ شورای مزبوربر حسب ضرورت برطبق آئین نامهٔ خود تشکیل جلسه‌می‌دهد، دراین آئین نامه باید مقرراتی باشد که بموجب آن بتوان شورا را بنا بتقاضای اکثریت اعضاء آن تشکیل داد .

(مادهٔ ۹۱)

شورای قیمومیت درصورت لزوم از شورای اقتصادی و اجتماعی و همچنین از مؤسسات تخصصی در مسائلی که داخل درصلاحیت هریك از آنها باشد کمك میطلبد .

فصل چهاردهم

دیوان بین‌المللی دادگستری

(مادهٔ ۹۲)

دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضائی‌مهم ملل متحد راتشکیل‌میدهد،جریان اموردیوان مزبوربرطبق اساسنامه‌ایست که برمبنای اساسنامهٔ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تنظیم وباین منشورضمیمه گشته وجزء لاینفك آن میباشد .

(مادهٔ ۹۳)

۱ـ تمام اعضاء ملل متحد بخودی خود جزو قبول کنندگان اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری‌میباشند .

۲ـ شرایطی که بموجب آن کشورهای‌غیرعضوسازمان میتوانند ازقبول کنندگان اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب گردند درهرمورد بخصوص بنا بتوصیهٔ شورای امنیت بوسیلهٔ مجمع عمومی معین میگردد .

(مادهٔ ۹۴)

۱ـ هریك ازاعضاء ملل‌متحد متعهد می‌شود درهراختلافی که طرف باشد برطبق تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری عمل نماید .

۲ـ اگریکی ازطرفهای دعوی تعهداتیرا که بموجب حکم دیوان مزبور برای اوایجاد میشودبجانیاورد طرف دیگرمیتواند بشورای‌امنیت رجوع کند وشورای‌مزبور میتواند درصورتیکه مقتضی بداند توصیه‌هائی بکند ویابرای اجرای‌آن حکم تصمیماتی اتخاذ نماید .

(مادهٔ ۹۵)

هیچیك ازمقررات این منشورمانع‌ازاین‌نخواهد بود که اعضاء سازمان‌اختلافات خود را برطبق قراردادهائی که فعلا موجود است ویا ممکن است در آتیه منعقد گردد بدادگاههای دیگر رجوع نمایند .

(مادهٔ ۹۶)

۱ـ مجمع عمومی و یا شورای امنیت میتوانند در هرمسئلهٔ قضائی از دیوان بین‌المللی دادگستری رأی مشورتی بخواهند .

۲ـ مؤسسه‌های دیگرسازمان ومؤسسه‌های‌تخصصی نیز که میتوانند دریك موقع از طرف مجمع عمومی مجاز باین امر گردند حق دارند نسبت بمسائل قضائیکه ممکن است دردائرهٔ فعالیت‌آنها پیش‌آید از دیوان مزبور رأی مشورتی بخواهند .

فصل پانزدهم

دبیرخانه

(مادهٔ ۹۷)

دبیرخانه مرکب است از رئیس کل‌دبیرخانه و کارمندانیکه‌برای سازمان ضروری باشد،رئیس کل دبیرخانه را مجمع‌عمومی بنابتوصیهٔ شورای‌امنیت معین میکند،مشارالیه عالی‌مقامترین کارمند سازمان‌میباشد .

(مادهٔ ۹۸)

رئیس‌کل دبیرخانه بدین سمت در تمام جلسات مجمع عمومی و شورای امنیت و اقتصادی واجتماعی و شورای قیمومت ایفای وظیفه میکند وهرمأموریت دیگری راکه ازطرف ارکان مزبور باو رجوع شده باشد انجام میدهد و در مورد فعالیتهای سازمان بمجمع عمومی گزارش سالیانه میدهد .

(مادهٔ ۹۹)

رئیس کل دبیرخانه میتواند درهرامری که بنظراوممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بخطراندازد توجه شورای امنیت را جلب کند.

(مادهٔ ۱۰۰)

۱ـ رئیس کل و کارمندان دبیرخانه درانجام وظایف خود ازهیچ دولت و هیچ مقام خارج سازمان دستوراتی نخواسته وتعلیماتی قبول نخواهند کرد.اشخاص مذکورازهر عملی که باسمت مأموریت بین المللی آنها منافی باشد خود داری کرده و فقط در مقابل سازمان مسئول خواهند بود.

۲ـ هریك ازاعضاء سازمان متعهد میشود که جنبهٔ کاملا وصرفاً بین المللی مشاغل رئیس کل و کارمندان دبیرخانه را محترم شمرده وبهیچوجه درصدد برنیاید که آنها را در انجام وظایف خود تحت نفوذ قراردهد.

(مادهٔ ۱۰۱)

۱ـ کارمندان بوسیلهٔ رئیس کل دبیرخانه وبر طبق قواعدی که ازطرف مجمع عمومی مقررمیشود معین میگردند.

۲ـ کارمندان ویژه‌ای بطوردائم بشورای اقتصادی واجتماعی وبشورای قیمومت وعندالاقتضا بسایرمؤسسات سازمان تخصیص خواهندیافت. این کارمندان جزوکارمندان دبیرخانه خواهند بود.

۳ـ نکتهٔ اصلی که باید در انتخاب کارمندان وتعیین شرایط استخدامی آنها طرف توجه گردد عبارت است از اینکه خدمات اشخاصیکه دارای عالیترین صفات کاردانی و صلاحیت ودرستی باشند مورد استفادهٔ سازمان قرار گیرد.اهمیت انتخاب کارمندان براساس جغرافیائی حتی‌المقدور وسیعی نیزبنحوشایسته طرف توجه واقع خواهد شد.

فصل شانزدهم

مقررات مختلفه

(مادهٔ ۱۰۲)

۱ـ هرعهد نامه یا قرارداد بین المللی که پس از لازم الاجراء شدن این منشور بوسیلهٔ یکی از اعضاء ملل متحد منعقد گردد باید هرچه زود تر بوسیلهٔ دبیرخانه ثبت و

منتشر شود،

۲ـ هیچیك از طرفهای یك عهدنامه یاقرارداد بین‌المللی که برطبق مقررات‌فقرهٔ اول این ماده بثبت نرسیده باشد نمیتواند در محضر ارکان یا مؤسسات سازمان بآن عهدنامه یا قرارداد استناد کند.

(مادهٔ ۱۰۳)

در صورت اختلاف بین تعهدات اعضاء ملل متحد بموجب این منشور و تعهدات آنها برطبق قراردادهای‌بین المللی دیگر تعهدات‌اولی‌اولویت‌خواهند داشت.

(مادهٔ ۱۰۴)

سازمان درخاك هریك ازاعضاء خود دارای اهلیت قضائی خواهد بود که برای انجام مشاغل ورسیدن بمقاصد اولازم میباشد.

(مادهٔ ۱۰۵)

۱ـ سازمان درخاك هریك ازاعضاء خود دارای مزایا ومصونیت‌هائی خواهدبود که برای رسیدن بمقاصد او لازم میباشد.

۲ـ نمایندگان اعضاء ملل متحد وکارمندان سازمان‌نیزدارای مزایا ومصونیتهای لازم خواهند بود تا مشاغلی را که مربوط بسازمان است بتوانند با نهایت استقلال انجام دهند.

۳ـ مجمع عمومی میتواند بمنظور تعیین جزئیات اجرای دوفقرهٔ اول و دوم این ماده باعضاء ملل‌متحد توصیه‌هائی بنماید ویا باآنها قراردادهائی منعقد نماید.

فصل هفدهم

مقررات موقت راجع بامنیت

(مادهٔ ۱۰۶)

تاموقع لازم‌الاجراء شدن قراردادهای خصوصی مذکور درمادهٔ ۴۳ که شورای امنیت را بنا بتشخیص خود برای‌تقبل مسؤلیت‌هائیکه بموجب مادهٔ۴۲ بعهده گرفته‌است مجاز وآماده مینماید. دولت های امضاء کننده اعلامیه چهار ملت که در ۳۰ اکتبر۱۹۴۳ درمسکو بامضاء رسیده ودولت فرانسه بین خود و درصورت لزوم با سایراعضاء سازمان برطبق مقررات فقرهٔ پنجم اعلامیهٔ مزبور توافق‌حاصل خواهند کرد تا بنام ملل متحد

عملیاتی را کـه ممکن است برای حفظ صلح و امنیت بین المللی لازم بـاشد مشترکاً انجام دهند .

(مادهٔ ۱۰۷)

هیچیك ازمقررات این منشورمانع عملیات ویا مؤثر درعملیاتی نخواهد بود که دردنبالهٔ دومین جنگ‌جهانی بوسیلهٔ دولتهائیکه مسئولیت این عملیات را دارند در قبال یکی ازدولتهائیکه درجنك مزبور دشمن یکی از امضاء کنندگان این منشور بوده است مجازیا معمول گردد .

فصل هیجدهم

اصلاحات

(مادهٔ ۱۰۸)

اصلاحات دراین منشورهنگامی‌برای‌تمام اعضاء ملل متحد لازم الاجراء خواهد بود که با کثریت دوثلث اعضاء مجمع عمومی قبول شده و ازطرف دوثلث اعضاء سازمان برطبق مقررات قوانین اساسی‌هر کدام ازآنهابتصویب برسد،دوثلث اخیرباید شامل‌اعضاء دائم شورای امنیت نیز باشند .

(مادهٔ ۱۰۹)

۱ـ برای تجدید نظردراین منشور ممکن است درمحل و درتاریخی که مجمع عمومی با کثریت دوثلث‌آراء و شورای امنیت با کثریت هفت رأی عادی معین مینمایند کنفرانسی‌تشکیل گردد . دراین کنفرانس هرعضوسازمان دارای یك رأی خواهد بود .

۲ـ هرتغییردراین منشور که کنفرانس آنرا با اکثریت دوثلث‌آراء توصیه نماید وقتی لازم الاجراء خواهد شد که دوثلث از اعضاء ملل متحد کـه شامل تمام اعضاء دائم شورای امنیت نیزباشدآنرا برطبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب نمایند .

۳ـ هر گاه این کنفرانس قبل‌ازدهمین دورهٔ اجلاسیه سالیانهٔ مجمع‌عمومی منعقد نشود طرحی راجع بتشکیل‌آن دردستوردهمین دورهٔ اجلاسیه گذاشته‌خواهد شد واگر طرح مزبوردرمجمع‌عمومی با کثریت‌آراء ودرشورای امنیت با کثریت هفت رأی‌عادی تصویب گردد کنفرانس مزبورمنعقد خواهد شد .

فصل نوزدهم

تصویب وامضاء

(مادهٔ ۱۱۰)

۱ـ این منشور بر طبق قوانین اساسی هر یـک از دولتهای امضاء کننده بتصویب خواهد رسید.

۲ـ اسناد تصویب بدولت کشور های متحدهٔ امریکا تسلیم شده ودولت نامبرده هر تسلیمی را بتمام دولتهای امضا کننده وهمچنین برئیس کل دبیرخانهٔ سازمان پس از تعیین وی ابلاغ خواهد نمود.

۳ـ این منشور پس از آنکه دولت جمهوری چین وفرانسه واتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ودولت بریتانیای کبیرو ایرلاند شمالی و کشورهای متحدهٔ امریکا وهمچنین اکثریت سایر دولتهای امضاء کنندهٔ اسناد تصویب خود را تسلیم نمودنـد لازم الاجراء خواهد بود.

کشورهای متحد امریکا از تسلیم اسناد تصویب صورت مجلسی تهیه و رونوشت آنرا بتمام دولتهای امضا کنندهٔ منشور ابلاغ خواهد نمود.

۴ـ دولتهای امضا کنندهٔ این منشور کـه آنرا پس از لازم الاجراء شدن تصویب مینمایند از تاریخ تسلیم سند تصویب خود عضو اصلی ملل متحد محسوب خواهند شد.

(مادهٔ ۱۱۱)

این منشور که نسخه های چینی و فرانسوی و روسی وانگلیسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار متساوی میباشند در بایگانی کشورهای متحدهٔ امریکا تودیع شده و دولت مزبور رونوشت مصدق آنرا بدولتهای سایر کشورهای امضاء کننده خواهد داد.

بنابراین نمایندگان دولتهای ملل متحد این منشور را امضاء نمودند.

در سان‌فرانسیسکو بتاریخ بیست وششم ژوئن هزار و نهصد و چهل وپنج تحریر یافت.

اساسنامهٔ دیوان بین المللی دادگستری

(مادهٔ ۱)

دیوان بین المللی دادگستری کـه بموجب منشور ملل متحد بعنوان رکن مهم

قضائی سازمان تأسیس شده بر طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد نمود .

فصل اول

در تشکیل دیوان

(مادهٔ ۲)

دیوان بین المللی داد گستری عبارت است ازیك هیئت قضات مستقل که بدون توجه بملیت آنها ازمیان کسانی انتخاب میگردند که عالی ترین مقام اخلاقی را دارا بوده وهریك واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضائی در کشورخودلازم میباشد ویا ازجملهٔ متبحرین درعلم حقوق باشند که تخصص آنها درحقوق بین المللی شهرت بسزائی دارد .

(مادهٔ ۳)

۱ـ دیوان مزبورمرکب است ازپانزده عضوبدون اینکه درمیان‌آنها بیش ازیك نفر تبعهٔ همان دولت باشد .

۲ـ دراین مورد کسی که ممکن است تبعهٔ بیش از یکدولت محسوب گردد تبعهٔ کشوری محسوب خواهد شد که معمولا درآنجا حقوق مدنی وسیاسی خود را بموقع اجرا میگذارد .

(مادهٔ ۴)

۱ـ اعضاء دیوان بین‌المللی داد گستری را مجمع‌عمومی وشورای امنیت ازمیان صورت اشخاصی که بوسیلهٔ دستجات ملی‌مربوط بدیوان دائمی داوری پیشنهاد میگردند برطبق مقررات زیرانتخاب مینمایند .

۲ـ در مورد اعضاء ملل متحد که در دیوان دائمی داوری نماینده ندارند داوطلبان بوسیلهٔ دستجات ملی پیشنهاد خواهند شد که دولتهای آن اعضاء برای این منظور و برطبق شرایطی که بموجب مادهٔ ۴۴ قرارداد لاهه مورخ ۱۹۰۷ راجع به تسویهٔ مسالمت آمیز اختلافات بین المللی برای اعضاء دیوان دائمی داوری مقرر است معین مینمایند .

(مادهٔ ۵)

۱ـ سه ماه قبل از تاریخ انتخابات رئیس کل دبیرخانهٔ ملل‌متحد اعضاء دیوان‌دائمی داوری راکه تبعهٔ دولتهای امضاء کنندهٔ این اساسنامه می‌باشند و همچنین اعضاء دستجات ملی راکه برطبق فقرهٔ دوم مادهٔ ۴ معین شده اند کتباً دعوت مینماید تا در مدت معینی بمعرفی اشخاصی که موقعیت اشغال مقام عضویت دیوان بین المللی دادگستری را حائز می‌باشند مبادرت کنند .

۲ـ هیچ دسته‌ای نمیتواند درهیچ مورد بیش از چهار نفر که منتها دو نفرآنها ازملیت خودآن دسته باشد معرفی کند ودرهیچ موقع ممکن نیست بیش‌از دو برابرعدهٔ جاهای خالی پیشنهاد نمود .

(مادهٔ ۶)

بهردسته ملی توصیه میشود که قبل ازاقدام بتعیین داوطلبان ازعالی ترین دیوان قضائی وازدانشکده‌های حقوق وفرهنگستان‌های ملی‌وشعبات ملی‌فرهنگستانهای‌بین‌المللی که مخصوص مطالعات در علم حقوق میباشند استشاره نماید .

(مادهٔ ۷)

۱ـ رئیس کل دبیرخانه صورتی از اسامی کسانیرا که باینطریق معرفی شده‌اند بترتیب حروف تهجی تنظیم مینماید فقط این اشخاص قابل انتخاب خواهند بود مگر درموردیکه بموجب فقرهٔ دوم ازمادهٔ ۱۲ پیش‌بینی‌شده است .

۲ـ رئیس‌کل دبیرخانه اینصورت راباطلاع‌مجمع‌عمومی وشورای امنیت‌میرساند.

(مادهٔ ۸)

مجمع عمومی وشورای امنیت هریك مستقلا اعضاء دیوان را انتخاب مینمایند .

(مادهٔ ۹)

در هرانتخاب ، انتخاب کنندگان باید در مد نظر بگیرند که اشخاصی که برای عضویت دیوان بین المللی دادگستری معین میشوند نه فقط باید شخصاً دارای شرایط مقرر باشند بلکه مجموعاً بتوانند نمایندهٔ اقسام بزرك تمدنها ومهمترین‌اسلوبهای قضائی جهان نیزباشند .

(مادهٔ ۱۰)

۱ـ کسانی منتخب محسوب میگردند که هم درمجمع عمومی و هم درشورای

امنیت دارای اکثریت تام بوده‌اند .

۲ـ در رأی شورای امنیت خواه برای انتخاب قضات و خواه برای تعیین اعضاء کمیسیون مقرر درمادهٔ ۱۲ هیچ فرقی بین اعضاء دائم و غیر دائم شورای امنیت گذاشته نخواهد شد .

۳ـ هرگاه آراء مجمع‌عمومی وشورای امنیت به بیش ازیکنفرازاتباع یك دولت داده شود فقط مسن ترین آنها انتخاب میگردد .

(مادهٔ ۱۱)

هرگاه پس از جلسهٔ اول انتخاب باز صندلیهای خالی باقی بماند بطریق مذکور فوق به انتخابات دوم ودرصورت لزوم به انتخابات سوم نیزمبادرت میگردد .

(مادهٔ ۱۲)

۱ـ هرگاه پس از سومین جلسه انتخابات باز صندلی خالی بماند ممکن است در هر موقع خواه بدرخواست مجمع عمومی و خواه بدرخواست شورای امنیت کمیسیون میانجی مرکب ازشش‌عضو که سه نفرازآنها را مجمع عمومی وسه نفردیگر را شورای امنیت معین میکند تشکیل شود تا برای هر صندلی خالی اسم یکنفر را باکثریت تام معین و آن را بمنظور انتخاب جداگانه بمجمع عمومی و بشورای امنیت پیشنهاد کنند .

۲ـ کمیسیون میانجی می‌تواند اسم هرشخصی را که دارای شرایط مقرر بوده وحائز اتفاق‌آراء اعضاء کمیسیون باشد درصورت اسامی خود منظوردارد ولواینکه اسم آن شخص درصورت اسامی‌اشخاصی که بموجب مادهٔ هفت معرفی‌شده‌اند موجودنباشد.

۳ـ هرگاه کمیسیون میانجی تشخیص دهد که نمیتواند بتأمین انتخاب موفق گردد اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری که قبلامعین شده‌اند جاهای‌خالی‌را درمدتیکه ازطرف شورای امنیت معین میشود وازمیان اشخاصی که درمجمع عمومی ودرشورای امنیت دارای رأی بوده‌اند پرمی کنند .

۴ـ هرگاه آراء قضات متساویاً تقسیم شود رأی مسن ترین‌آنها قاطع‌خواهدبود.

(مادهٔ ۱۳)

۱ـ اعضاء دیوان بین المللی دادگستری برای مدت ۹ سال انتخاب شده و قابل

تجدید انتخابات نیز خواهند بود معذلك درمورد قضاتیکه در انتخابات اولی اعضاء دیوان معین می گردند مأموریت ۵ نفر از آنها در انقضای سه سال ومأموریت پنج نفر دیگر در آخر شش سال خاتمه پذیر میشود .

۲ـ قضاتی را که مأموریت آنها باید در دورهٔ اولی سه ساله و شش ساله خاتمه یابد رئیس کل دبیرخانه فوراً پس ازختم اولین انتخابات بوسیلهٔ قرعه معین میکند .

۳ـ اعضاء دیوان مادام که جانشین آنها معین نشده است در شغل خود باقی خواهند بود و پس از تعیین جانشین نیز بکار هائیکه قبلا بآنها رجوع شده است رسیدگی خواهند کرد .

۴ـ درصورت استعفای یکی از اعضاء دیوان بین المللی دادگستری آن استعفا برئیس دیوان مزبور داده میشود تا برئیس کل دبیرخانه ابلاغ گردد بمحض این ابلاغ صندلی عضو مستعفی خالی محسوب میشود .

(مادهٔ ۱۴)

پر کردن صندلیهای خالی باقید رعایت ترتیب ذیل بهمان طریقی بعمل میآید که برای انتخابات اولی مقرر است رئیس کل دبیرخانه باید درظرف یکماه از تاریخ خالی شدن صندلی دعوتی را که بموجب مادهٔ ۵ مقرر شده بعمل آورد وتاریخ انتخابات بوسیلهٔ شورای امنیت معین خواهد شد .

(مادهٔ ۱۵)

مدت مأموریت عضو منتخب بجای عضو دیگری که هنوز مدت مأموریت او تمام نشده است همان بقیهٔ مدت سلف او خواهد بود .

(مادهٔ ۱۶)

۱ـ اعضاء دیوان نمیتوانند هیچ مأموریت سیاسی یا اداری بعهده بگیرند و یا بشغلی مستغل گردند که جنبهٔ حرفه‌ای داشته باشد .

۲ـ درصورت تردید حکم دیوان قطعی است .

(مادهٔ ۱۷)

۱ـ اعضاء دیوان نمیتوانند درهیچ کاری سمت نمایندگی یا مشاوری و یا وکالت داشته باشند .

۲ـ آنها نمی‌توانند در تسویهٔ هیچ کاری که سابقاً در آن کار بسمت نمایندگی یا مشاوری ویا وکالت یکی از طرفین ویا بسمت عضویت یك محکمهٔ ملی ویابین‌المللی ویا یك هیئت تحقیقی ویابهرعنوان دیگری مداخله داشته‌اند شرکت کنند .

۳ـ درصورت تردید حکم دیوان قاطع خواهد بود .

(مادهٔ ۱۸)

۱ـ اعضاء دیوان را نمی‌توان ازشغل خود منفصل نمود مگردر صورتیکه سایر اعضاء متفقاً رأی دهند که دیگر آن عضو واجد شرایط مقرر نمیباشد .

۲ـ دفتردار دیوان مراتب را رسماً برئیس کل دبیرخانه اطلاع میدهد .

۳ـ بمحض این ابلاغ صندلی عضومنفصل خالی محسوب میشود .

(مادهٔ ۱۹)

اعضاء دیوان در اجرای وظایف خود دارای مزایا و مصونیت های سیاسی خواهند بود .

(مادهٔ ۲۰)

هرعضودیوان باید قبل ازتصدی شغل خود درجلسهٔ علنی رسماً تعهد نماید که مشاغل خود را در کمال بیطرفی و از روی نهایت وجدان انجام خواهند داد .

(مادهٔ ۲۱)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری رئیس ونایب رئیس خود را برای مدت سه سال معین مینماید تجدید انتخاب آنها جایز است .

۲ـ دیوان ، دفتردار وهر کارمند دیگری راکه لازم باشد معین مینماید .

(مادهٔ ۲۲)

۱ـ مقر دیوان بین المللی دادگستری در لاهه خواهد بود معذالك دیوان مزبور میتواند در صورتیکه مناسب بداند در جای دیگر منعقد گشته و اجرای وظیفه نماید .

۲ـ رئیس ودفتردار دیوان درمقردیوان مقیم خواهند بود .

(مادهٔ ۲۳)

۱ـ دیوان بین المللی دادگستری همیشه درحال اشتغال خواهد بود مگرهنگام تعطیلات قضائی که اوقات ومدت آنرا خود دیوان معین مینماید .

۲ـ اعضاء دیوان حق گرفتن مرخصی‌های مرتب دارند تاریخ ومدت این مرخصی ها را خود دیوان بادرنظر گرفتن مسافت بین لاهه و خانهٔ اصلی اعضاء معین خواهدنمود.

۳ـ جزدرموارد مرخصی ویا عدم امکان حضور بعلت ناخوشی یابهرعلت مهم دیگری که صحت آنرا رئیس دیوان تشخیص میدهد اعضاء دیوان بین‌المللی دادگستری باید همیشه تحت اختیاردیوان مزبورباشند .

(مادهٔ ۲۴)

۱ـ هر گاه نظربعلت خاصی یکی ازاعضاء دیوان تشخیص دهد که نباید دررسیدگی بیك کارمعینی شرکت نماید مراتب را باطلاع رئیس میرساند .

۲ـ هر گاه درچنین موردی بین رئیس وعضو دیوان اختلاف نظرباشد رأی خود دیوان قاطع خواهد بود.

(مادهٔ ۲۵)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری باید اختیارات خود را درجلسهٔ علنی انجام دهد مگراینکه بموجب این اساسنامه استثنای صریح شده باشد .

۲ـ باقید اینکه عدهٔ قضات حاضربرای تشکیل دیوان بین‌المللی دادگستری بکمتر ازدوازده نرسد نظامنامهٔ دیوان مزبورمیتواند مقرردارد که یك یاچند نفرازقضاةبنوبت وبرحسب اوضاع ممکن است ازشرکت درجلسات معاف گردند .

۳ـ برای اینکه دیوان بتواند تشکیل گردد حد نصاب نه‌نفرکافی خواهد بود .

(مادهٔ ۲۶)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری میتواند درهرموقع بنابتشخیص خود یك یاچند شعبه که لااقل مرکب ازسه نفرباشد تشکیل دهد تابدعاوی ازیك طبقهٔ معین مثلابدعاوی راجع بکارویا راجع به ترانزیت و ارتباطات رسیدگی نماید .

۲ـ دیوان مزبور میتواند در هرموقع برای رسیدگی بیك کار معین شعبه‌ای تشکیل دهد عدهٔ قضاة این شعبه را خود دیوان بارضایت طرفین دعوی معین مینماید .

۳ـ شعبه های مذکور در این ماده در صورتی که طرفین تقاضا نمایند حکم خواهند داد .

(مادهٔ ۲۷)

هرحکمی که بوسیلهٔ شعبه‌های مذکوردرمادهٔ ۲۶ و ۲۹ داده شود بمنزلهٔ حکمی

خواهد بود که خود دیوان داده باشد.

(مادهٔ ۲۸)

شعبه‌های مذکور در مادهٔ ۲۶ و ۲۹ میتوانند با رضایت طرفین در خارج از لاهه منعقد گشته واجرای وظیفه نمایند.

(مادهٔ ۲۹)

بمنظور پیشرفت سریع امور همه ساله دیوان بین‌المللی دادگستری یك شعبه مرکب از پنج قاضی تشکیل خواهد داد تا درصورت درخواست طرفین رسیدگی اختصاری نماید. بعلاوه دونفر قاضی نیز معین خواهند شد تاجای هر قاضی را که نتواند درمحاکمه شرکت کند بگیرند.

(مادهٔ ۳۰)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری بموجب آئین نامه طرز انجام وظایف و اختیارات ومخصوصاً آئین دادرسی خود را معین مینماید.

۲ـ آئین‌نامهٔ دیوان مزبور میتواند وجود معاونینی را پیش‌بینی نماید که درخود دیوان یا درشعبه‌های آن بدون داشتن حق رأی حضوربهم رسانند.

(مادهٔ ۳۱)

۱ـ قضاتیکه ملیت هریك ازطرفین دعوی رادارند حق خواهند داشت دررسیدگی بدعوائی که دردیوان بین‌المللی دادگستری مطرح است شرکت نمایند.

۲ـ اگر در دیوان مزبور یك قاضی ازملیت یکی ازاطراف دعوی باشد هرطرف دیگر میتواند شخصی را بانتخاب خود معین نماید تا بعنوان قاضی شرکت در محاکمه کند.

این شخص باید حتی الامکان از میان کسانی انتخاب گردد که برطبق مادهٔ ۴ و ۵ معرفی شده‌اند.

۳ـ هرگاه در میان قضات دیوان هیچکس از ملیت اطراف دعوی وجود نداشته باشد هریك از آنها میتوانـد یکنفر قاضی بطریقی کـه در فقرهٔ پیش مذکـور است معین کند.

۴ـ مفاد این ماده درمورد مادهٔ ۲۶ و ۲۹ نیز رعایت خواهد شد.

دراین موارد رئیس دیوان ازیك وعندالاقتضا از ۲ نفراز اعضاء دیوان که شعبه را تشکیل میدهند تمنا خواهد کرد که جای خود راباعضائیکه ملیت اطراف ذینفع رادارند واگذار کنند واگردرمیان اعضاء عضوی ازملیت اطراف دعوی نباشد ویا درصورت بودن آن عضو نتواند درمحاکمه شرکت کند جای خود را بقضاتی واگذار کنند که اطراف دعوی مخصوصاً معین کرده‌اند.

۵ـ هر گاه در یك محاکمه چندین طرف مشترك المنفعه باشند تمام آنها از حیث اجرای مقررات فوق درحکم یك طرف خواهند بود. درصورت تردید حکم دیوان قاطع است.

۶ـ قضاتی که بنحومذکور درفقرهٔ ۲و۳و۴ این ماده معین می‌شوند باید مقررات مادهٔ ۲ و فقرهٔ دوم از مادهٔ ۱۷ و همچنین مقررات مادهٔ ۲۰ و ۲۴ این اساسنامه دربارهٔ آنها رعایت گردد، قضات مزبور در پایهٔ تساوی کامل با همقطاران خود شرکت در رأی خواهند کرد.

(مادهٔ ۳۲)

۱ـ اعضاء دیوان مقرری سالیانه دریافت خواهند نمود.

۲ـ برئیس دیوان فوق العاده مخصوص سالیانه پرداخت میشود.

۳ـ نایب رئیس دیوان برای هرروزیکه شغل ریاست را انجام میدهد فوق العاده مخصوص دریافت خواهد داشت.

۴ـ قضات غیراز اعضاء دیوان که بموجب مادهٔ ۳۱ معین میشوند برای هرروزی که انجام وظیفه مینمایند حق‌الزحمه‌ای دریافت خواهند نمود.

۵ـ مقرری وفوق‌العاده وحق‌الزحمه‌های مذکوردرفوق را مجمع عمومی معین مینماید میزان آنها را نمی‌توان درمدت مأموریت قضات پائین‌آورد.

۶ـ مقرری دفتردار را مجمع عمومی بنابه پیشنهاد دیوان معین خواهد کرد.

۷ـ شرایطی را که بموجب آن دربارهٔ قضات دیوان بین‌المللی دادگستری ودفتردار آن مبلغی به عنوان وظیفه برقرار میگردد و همچنین شرایطی را که برطبق آن باید مخارج سفر قضات ودفتردار بآنها مسترد گردد آئین‌نامه‌ای معین خواهد نمود که بتصویب مجمع عمومی میرسد.

۸- مقرری وفوق‌العاده وحق‌الزحمه‌ها ازهرمالیات معاف میباشند .

(مادهٔ ۳۳)

مخارج دیوان بین‌المللی دادگستری بنحویکه ازطرف مجمع‌عمومی‌معین‌میشود بعهدهٔ ملل متحد خواهد بود .

فصل دوم

درصلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

(مادهٔ ۳۴)

۱- فقط دولتها میتوانند بدیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند .

۲- دیوان مزبورمیتواند برطبق‌شرایط مقرردرآئین‌نامهٔ‌خود درمورد دعاوی که بدیوان رجوع شده است ازمؤسسه‌های بین‌المللی‌عمومی‌اطلاعات بخواهد ونیزاطلاعاتی راکه این مؤسسات مبتکرا‌بدیوان میدهند دریافت خواهد داشت .

۳- هرگاه درضمن‌دعوائی که بدیوان رجوع گردیده‌تفسیرسند تأسیس‌یك‌مؤسسهٔ بین‌المللی‌عمومی ویاتفسیرقرارداد بین‌المللی که بموجب‌آن سند قبول شده است مطرح مباحثه گردددفتردیوان‌بایدمراتب‌رابا‌تمام‌قسمتهای کتبی‌محاکمه‌باطلاع‌آن‌مؤسسه‌برساند

(مادهٔ ۳۵)

۱- دولت های امضاء کنندهٔ این اساسنامه حق رجوع بدیوان بین‌المللی دادگستری دارند .

۲- شرایطی که بموجب‌آن سایر دولتها میتوانند با رعایت مقررات خاص عهد نامه‌های جاری بدیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورای امنیت معین خواهد شد بدون اینکه در هیچ مورد در آن شرایط برای اطراف دعوی یك عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد .

۳ - هرگاه دولتی که عضو ملل متحد نمیباشد طرف دعوی واقع گردد دیوان بین‌المللی دادگستری سهمیه‌ای را که باید آن دولت در مخارج دیوان متحمل گردد معین خواهد نمود معذالك اگرآن دولت در مخارج دیوان شرکت داشته باشد دیگر اجرای این حکم مورد نخواهد داشت .

(مادهٔ ۳۶)

۱ - دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت‌بکلیهٔ اموریکه اطراف دعوی باورجوع

میکنند و همچنین نسبت بموارد خاصی که بموجب منشور ملل متحد یا بموجب عهد نامه و قراردادهای جاری پیش بینی شده است صلاحیت رسیدگی دارد.

۲ـ دولتهای امضاء کنندهٔ این اساسنامه میتوانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت بتمام اختلافاتیکه جنبهٔ قضائی داشته و مربوط بموضوعات ذیل باشد در مقابل هردولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد بخودی خود وبدون قرارداد خاصی قبول مینمایند:

الف ـ تفسیریک عهد نامه.

ب ـ هرمسئله که موضوع حقوق بین المللی باشد.

ج ـ حقیقت هرامری که در صورت ثبوت نقض یك تعهد بین المللی محسوب میگردد.

د ـ نوع ومیزان غرامتی که باید برای نقض یك تعهد بین المللی داده شود.

۳ـ اعلامیه‌های مذکوردربالاممکن‌است بدون هیچ‌قید ویا بشرط معاملهٔ متقابله با چند دولت ویا با بعضی‌ازآنها ویا برای مدت معینی بعمل‌آید.

۴ـ این اعلامیه‌ها برئیس کل‌دبیرخانهٔ ملل‌متحدتسلیم‌میگردند ومشارالیه‌رونوشت آنرا بامضاء کنندگان این اساسنامه و همچنین بدفتر دار دیوان بین المللی دادگستری ارسال میدارد.

۵ ـ اعلامیه‌هائیکه بموجب مادهٔ ۳٦ اساسنامهٔ دیوان دائمی دادگستری‌بین‌المللی برای مدت معینی بعمل آمده و هنوز آن مدت منقضی نگشته است در روابط بین امضاء کنندگان این اساسنامه درحکم‌آن خواهد بود که قضاوت اجباری بین‌المللی‌دادگستری برای بقیهٔ مدت مذکوردرآن اعلامیه‌ها وبرطبق مقررات‌آنها قبول شده است.

٦ـ درصورت اختلاف راجع بصلاحیت دیوان حکم دیوان قاطع است.

(مادهٔ ۳۷)

هرگاه بموجب یك عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبراست ارجاع اختلاف به‌هیئت قضائی‌پیش‌بینی شده باشد که بایستی‌ازطرف جامعهٔ ملل‌یادیوان دائمی‌دادگستری بین‌المللی‌تشکیل گرددنسبت بامضاء کنندگان این‌اساسنامه‌آن هیئت قضات عبارت‌خواهد بود ازدیوان بین المللی دادگستری.

(مادهٔ ۳۸)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که باو رجوع میشود برطبق حقوق بین‌المللی قطع وفصل نماید موازین زیررا اجرا خواهد کرد :

الف ـ عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم ازعمومی وخصوصی که بموجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را صریحاً شناخته‌اند .

ب ـ رسوم بین‌المللی را بمنزلهٔ دلیل یك معمول به عمومی که مثل یك اصل حقوقی قبول شده است .

ج ـ اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است .

د ـ با رعایت حکم مادهٔ ۵۹ تصمیمات قضائی و عقاید برجسته ترین مؤلفین ملل مختلف را بمنزلهٔ وسائل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی .

۲ـ مقررات این ماده بحقی که دیوان دادگستری بین‌المللی دارد و بموجب آن میتواند درصورت تقاضای طرفین دربارهٔ آنها بنحو تساوی برطبق قانونی حکم دهد خللی وارد نمیآورد .

فصل سوم

آئین دادرسی

(مادهٔ ۳۹)

۱ـ زبان‌های رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری فرانسه وانگلیسی است هر گاه اطراف دعوی موافقت نمایند که تمام جریان کار بزبان فرانسه بعمل آید حکم نیزبزبان فرانسه امضاءخواهد شد هر گاه اطراف دعوی توافق نمایند براینکه تمام جریان کاربزبان انگلیسی بعمل آید حکم نیزبزبان انگلیسی داده میشود .

۲ـ درصورت نبودن موافقتی برای تعیین زبانی که باید استعمال شود اطراف دعوی میتواند درتقریرات خود هریك ازاین دو زبان راکه ترجیح میدهند بکاربرند و حکم دیوان نیزبفرانسه وانگلیسی داده خواهد شد.

دراین صورت خود دیوان معین می کند که کدامیك از این دو نص معتبر خواهد بود .

۳ـ دیوان بدرخواست هر طرفي اجازه خواهد داد که آن طرف زباني غير از

فرانسه یا انگلیسی بکاربرد .

(مادهٔ ۴۰)

۱ـ دعاوی به اقتضاء مورد یا بوسیلهٔ ابلاغ توافق اطراف دعوی ویا بوسیلهٔ داد ـ خواستی که بدفتردار داده میشود بدیوان رجوع میشود در هردو صورت باید موضوع اختلاف واطراف دعوی معین گردند .

۳ـ دفتردار فوراً عرضحال را بهر ذینفعی ابلاغ میکند .

۳ـ ونیزنامبرده موضوع را بوسیلهٔ رئیس کل دبیرخانه باطلاع اعضاء ملل متحد و همچنین باطلاع سایر دولتهائیکه حق رجوع بدیوان دارند میرساند .

(مادهٔ ۴۱)

۱ـ دیوان بین‌المللی دادگستری اختیاردارد درصورتیکه تشخیص دهد که اوضاع واحوال آنرا ایجاب میکند تعیین نماید چه اقداماتی برای حفظ حقوق طرفین بایدموقتاً بعمل آید .

۲ـ تا صدورحکم قطعی تعیین این اقدامات باید فوراً بطرفین اختلاف وبشورای امنیت ابلاغ گردد .

(مادهٔ ۴۲)

۱ـ نمایندگی طرفین در دیوان بین المللی دادگستری بعهدهٔ کسانی است که از طرف آنها معین میشوند .

۲ـ طرفین میتوانند درمحضردیوان از مشاورین حقوقی ویا وکلای دادگستری کمك بگیرند .

۳ـنمایندگان ومشاورین ووکلای‌طرفین درمحضردیوان دارای مزایا ومصونیت‌ـ هائی خواهند بود که برای انجام‌آزادانه وظایف‌آنها لازم میباشد .

(مادهٔ ۴۳)

۱ـ آئین رسیدگی دومرحله دارد یکی کتبی ودیگری شفاهی .

۲ـ آئین کتبی عبارت است ازابلاغ لوایح متقابل وعندالاقتضاء جواب‌آنها بقاضی وبطرف وهمچنین ازابلاغ اوراق ومدارك مربوط بدعوی .

۳ـ ابلاغ بوسیلهٔ دفتردار و بترتیب و در مدتی که از طرف دیوان معین میشود بعمل میآید .

۴- رونوشت مصدق هرقسم اوراق که یکی ازطرفین میدهد باید بطرف دیگر ابلاغ شود .

۵- آئین شفاهی عبارت است از استماع اظهارات شهود وکارشناسان ونمایندگان ومشاورین حقوق و وکلای دعوی .

(مادهٔ ۴۴)

۱- برای ابلاغ بهر کسی غیرازنمایندگان ومشاورین و وکلای طرفین دیوان بین المللی دادگستری باید مستقیماً به دولتی مراجعه کند که ابلاغ درخاك آن دولت تولید اثرخواهد کرد .

۲- همین ترتیب در صورتی نیز مقرر است که امر راجع باشد باینکه درمحل بجمع آوری هرگونه وسائل اثبات اقدام گردد .

(مادهٔ ۴۵)

رسیدگی درتحت ریاست رئیس و در صورت غیبت او تحت رباست نایب رئیس بعمل میآید .

درصورتیکه نه رئیس باشد ونه نایب رئیس ریاست بعهدهٔ قدیمی ترین قاضی از میان قضات حاضرخواهد بود .

(مادهٔ ۴۶)

جلسهٔ رسیدگی علنی است مگراینکه خود دیوان تصمیم دیگری بگیرد یااینکه طرفین درخواست نمایند که جلسه بدون حضورتماشاچی منعقدگردد .

(مادهٔ ۴۷)

۱- درهرجلسه صورت جلسه‌ای مرتب خواهد شد که بامضاء رئیس ودفتردار میرسد.

۲- فقط این صورت جلسه اعتبارسند رسمی خواهد داشت .

(مادهٔ ۴۸)

دیوان بین المللی دادگستری برای اداره کردن جریان دعوی و تعیین ترتیبات ومهلت هائی که باید هر یك از طرفین بر طبق آن آخرین تقاضای خود را از دیوان بنمایند قرارهائی صادر وهراقدامی راکه برای اقامهٔ ادله مقتضی باشد بعمل می آورد .

(مادهٔ ۴۹)

دیوان بین‌المللی دادگستری میتواند حتی قبل ازشروع به بیانات دفاعی طرفین ازنمایندگان آنها بخواهد که تمام مدارك را تقدیم وکلیهٔ توضیحات خودشان را بدهند درصورت امتناع این نکته را دیوان مزبورمنظور نظرخواهد داشت .

(مادهٔ ۵۰)

درهرموقع دیوان میتواند یك تحقیق ویا یك کارشناسی را بهرشخص یا هیئت یا دفتریا کمیسیون ویا مؤسسه‌ای که خود دیوان انتخاب میکند رجوع نماید .

(مادهٔ ۵۱)

درجریان محاکمه‌کلیهٔ سئوالات مقتضی‌ازشهود و کارشناسان برطبق‌ترتیباتی‌بعمل میاید که دیوان بین المللی دادگستری در آئین نامهٔ مذکور در مادهٔ ۳۰ مقرر خواهد داشت .

(مادهٔ ۵۲)

پس از آنکه در مواعد مقرر اسناد و مدارك دریافت و اظهارات شهود استماع گردید دیوان میتواند هر شهادت و یا مدارك جدیدی راکه یکی از طرفین بخواهد بدون رضایت طرف دیگر باو بدهد رد نماید .

(مادهٔ ۵۳)

۱ ـ اگر یکی از طرفین در جلسهٔ رسیدگی حاضر نشود یا از ابراز دلائل خودداری‌نماید طرف دیگرمیتواند ازدیوان تقاضانماید که بر طبق درخواست های او حکم‌بدهد .

۲ ـ قبل ازاینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد باید مطمئن گردد که‌نه فقط برطبق مادهٔ ۳۶و۳۷صلاحیت رسیدگی دارد بلکه درخواست های مزبورهم از نقطهٔ‌نظرحقوقی وهم ازنقطهٔ نظرعملی صحیح و با اساس میباشد .

(مادهٔ ۵۴)

۱ـ وقتی که نمایندگان ومشاورین ووکلای طرفین‌تمام وسائلی‌راکه‌مفیدمیدانند تحت نظردیوان بکاربردند رئیس ختم محاکمه را اعلام‌مینماید .

۲ـ سپس هیئت دیوان برای مشورت باطاق مشاوره میرود .

۳ـ مشاورهٔ دیوان باید سری بعمل‌آمده وسری هم بماند .

(مادهٔ ۵۵)

۱ـ احکام دیوان باکثریت قضات حاضر صادر میشود .

۲ـ در صورت تساوی آراء رأی رئیس و یا کسی کـه جانشین او میباشد قاطـع خواهد بود .

(مادهٔ ۵۶)

۱ـ حکم باید موجه باشد .

۲ـ اسامی قضاتی که در دادن حکم شرکت کرده‌اند باید درحکم قید گردد .

(مادهٔ ۵۷)

هر گاه‌حکم کلاً یا جزاً به اتفاق آراء قضاة صادر نشده باشد هرقاضی حق خواهد داشت شرح عقیدهٔ شخصی خود را ضمیمهٔ حکم کند .

(مادهٔ ۵۸)

حکم به امضاء رئیس ودفتردار رسیده در جلسهٔ علنی که نمایند گان‌طرف‌حسب‌ـ المقرربآنجا دعوت شده باشند خوانده میشود .

(مادهٔ ۵۹)

احکام دیوان فقط دربارهٔ طرفین اختلاف و در موردی کـه موضوع حکم بوده الزام‌آوراست .

(مادهٔ ۶۰)

احکام دیوان قطعی وغیرقابل‌شکایت است درصورت اختلاف راجع بمعنی وحدود حکم خود دیوان میتواند نظربدرخواست هرطرفی‌آنرا تفسیرنماید .

(مادهٔ ۶۱)

۱ـ تجدید نظرازحکم را نمیتوان ازدیوان تقاضا نمود مگردرصورت کشف یك امریکه درقضیه اثرقطعی داشته وقبل‌ازصدورحکم،خوددیوان وطرفی که تقاضای‌تجدید نظرمینماید ازوجودآن امراطلاع‌نداشته‌اند وازناحیهٔ طرف مزبورهم تقصیری برای‌این عدم اطلاع نبوده است .

۲ـ آئین تجدید نظربرطبق حکمی شروع میشود که از طرف دیوان صادر شده وبموجب آن صراحتاً وجود امر جدیدی را که دارای کیفیات لازم برای امکان تجدید نظرمیباشد اشهادکرده وازاین حیث درخواست تجدید نظررا قابل قبول اعلام میدارد.

۳- دیوان میتواند شروع آئین تجدید نظر را باجرای قبلی حکم متوقف سازد.

۴- درخواست تجدید نظر باید منتها در ظرف ۶ ماه از تاریخ کشف امر جدید بعمل آید.

۵- پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم هیچ درخواست تجدید نظر امکان پذیر نخواهد بود.

(مادهٔ ۶۲)

۱- هر گاه دولتی تشخیص دهد که درمورد اختلافی برای اویک منفعتی که جنبهٔ قضائی دارد مورد بحث میباشد میتواند برای ورود بعنوان سوم شخص بدیوان عرضحال بدهد.

۲- در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع است.

(مادهٔ ۶۳)

هر گاه امر مربوط بتفسیر قراردادی باشد که در آن قرارداد دولتهای دیگر غیراز اطراف اختلاف شرکت داشته اند دفتر دار باید بدون درنگ مراتب را باطلاع آن دولت ها برساند.

۲- هریک از آنها حق دارد که وارد محاکمه شود و درصورت اعمال این حق تفسیری که بموجب حکم دیوان بعمل میآید دربارهٔ او نیز الزام آور خواهد بود.

(مادهٔ ۶۴)

هریک از اطراف دعوی مخارج محاکمهٔ مربوط بخود را متحمل خواهد شد مگر اینکه دیوان ترتیب دیگری مقرردارد.

فصل چهارم

در آراء مشورتی

(مادهٔ ۶۵)

۱- دیوان میتواند درهر مسئلهٔ قضائی بتقاضای هر بنگاه یامؤسسه‌ای که منشورملل متحد باو اجازهٔ چنین تقاضا را میدهد ویا برطبق مقررات آن منشورمیتواند این اقدام را بعمل آورد رأی مشورتی بدهد.

۲- مسائلی که درمورد آن رأی مشورتی دیوان خواسته میشود باید ضمن عرضحال

کتبی بیان ودرعرضحال مزبور آن مسائل بایـد با عبارات صریح شرح داده شود.هرقسم مدارکی که ممکن است موجب روشن کردن مسئله باشد بعرضحال ضمیمه میگردد .

(مادهٔ ٦٦)

۱ـ دفتردار فوراً عرضحالی راکه بموجب آن درخواست رأی مشورتی میشود بتمام دولتهائی که حق اقامهٔ دعوی در دیوان دارند ابلاغ مینماید .

۲ ـ بعلاوه دفتردار باید بموجب ابلاغ مخصوص ومستقیم بهردولتی که حق‌اقامهٔ دعوی در دیوان دارد و بهرمؤسسه‌ای که بتشخیص دیوان و یارئیس آن در صورتیکه دیوان دائرنباشد،میتواند درمورد مسئلهٔ موضوع رأی مشورتی معلوماتی بدهد،اطلاع دهد که دیوان حاضر است در موعدی که رئیس معین مینماید لوایح کتبی دریافت و یا بیانات شفاهی آنها را در جلسهٔ علنی که برای این منظور تشکیل مییابد استماع کند .

۳ـ هر گاه یکی‌ازاین دولتها که ابلاغ‌مخصوص منظوردرفقرهٔ دوم این‌ماده نسبت باو بعمل نیامده است بدادن لایحهٔ کتبی ویا به بیان توضیحات شفاهی اظهارمیل کند در مورد این تقاضا رأی دیوان قاطع خواهد بود .

۴ـ بدولتها یا مؤسسه‌هائی که لوایح کتبی یا توضیحات شفاهی داده‌اند اجازه داده میشود که لوایح وتوضیحات دولتها یامؤسسات دیگررا بطریق و درمدتیکه درهرمورد بخصوص ازطرف دیوان ودرصورت دایـرنبودن آن ازطرف رئیس معین می‌شود تحت مباحثه درآورند و برای این منظور دفتردار در موعد مقتضی لوایح کتبی را بدولتها و مؤسساتی که خودآنها نیزلوایحی تقدیم داشته‌اند ارسال میدارد .

(مادهٔ ٦٧)

دیوان رأی مشورتی خود را در جلسهٔ علنی اعـلام میدارد مراتب‌قبلاً برئیس‌کل دبیرخانه وبنمایندگی اعضاء ملل متحد ودولتهای دیگروبنمایندگان تأسیسات بین‌المللی که مستقیماً ذینفع میباشند اطلاع داده میشود .

(مادهٔ ٦٨)

دیوان باید درحین‌اعمال وظایف مشورتی‌خود مقررات این منشور را نیز که‌در مورد اختلافات مطروحـه قابل اجرا میباشد در حدودیکه‌آنها را دررأی مشورتی قابل اعمال بداند درمد نظربگیرد .

فصل پنجم

اصلاحات

(مادهٔ ٦٩)

اصلاحات این اساسنامه بهمان طریقی بعمل میآید که برای اصلاحات منشورملل متحد مقرراست ولی مقرراتیکه مجمع عمومی بنابتوصیهٔ شورای امنیت برای شرکت دولتهائی اتخاذ مینماید که این اساسنامه را امضاء کرده ولی عضوملل متحد نمیباشند باید رعایت گردد .

(مادهٔ ٧٠)

دیوان میتواند اصلاحاتی راکه بتشخیص اولازم است دراین اساسنامه بعمل آید بوسیلهٔ ابلاغ کتبی برئیس کل دبیرخانه پیشنهاد نماید تا طبق مقررات مادهٔ ٦٩ مورد رسیدگی واقع شود .

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر (۱)

مقدمه

از آنجا که شناسائی حیثیت ذاتی کلیهٔ اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی وعدالت وصلح را درجهان تشکیل میدهد؛

از آنجا که عدم شناسائی و تحقیر حقوق بشر منتهی به‌اعمال‌وحشیانه‌ای گردیده‌است که روح بشریت را بعصیان وا داشته و ظهور دنیائی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، بعنوان بالا ترین آمال‌بشر اعلام‌شده‌است ،

از آنجا که اساساً حقوق انسانی رابابد با اجرای قانون حمایت کردتابشربعنوان آخرین علاج بقیام برضدظلم وفشاراجبار پیدا نکند ؛

از آنجا که اساساً لازم است توسعهٔ روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد ؛

از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را بحقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فردانسانی وتساوی‌حقوق مردوزن مجدداًدرمنشوراعلام کرده‌اند وتصمیم‌راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمك کنند و در محیطی آزاد تر ، وضع زندگی بهتری بوجود آورند ؛

از آنجا که دول عضومتعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق‌بشر وآزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل‌متحد تأمین کنند ؛

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت باین حقوق وآزادیها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد ؛

مجمع عمومی این اعلامیهٔ جهانی‌حقوق بشررا آرمان مشترکی برای تمام مردم

---

(۱) در تاریخ دهم دسامبر۱۹۴۸ (۱۹ آذر۱۳۲۷) مجمع‌عمومی‌سازمان ملل‌متحد اعلامیه جهانی‌حقوق بشررا تصویب نمود .

وکلیهٔ ملل اعلام میکند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع ، این اعلامیه را دائماً درمدنظر داشته باشند ومجاهدت کنند که بوسیلهٔ تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد وبا تدابیر تدریجی ملی و بین المللی ، شناسائی واجرای واقعی و حیاتی آنها ، چه درمیان خود ملل عضو وچه در بین مردم کشورهائی که درقلمرو آنها میباشند، تأمین گردد .

مادهٔ اول ـ تمام افراد بشر آزاد بدنیا میآیند وازلحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند . همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند .

مادهٔ دوم (۱) هر کس میتواند بدون هیچگونه تمایز، مخصوصاً ازحیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیدهٔ سیاسی یاهرعقیدهٔ دیگر وهمچنین ملیت ، وضع اجتماعی، ثروت ، ولادت یا هرموقعیت دیگر، از تمام حقوق وکلیهٔ آزادی ـ هائیکه دراعلامیه حاضرذکرشده است ، بهره‌مند گردد .

(۲) ـ بعلاوه هیچ تبعیضی بعمل نخواهدآمد که مبتنی بروضع سیاسی، اداری وقضائی یا بین المللی کشوریا سرزمینی باشد که شخص بآن تعلق دارد ، خواه این کشور مستقل ، تحت قیمومت ، یا غیرخود مختار بوده یا حاکمیت آن بشکلی محدود شده باشد .

مادهٔ سوم ـ هر کس حق زندگی، آزادی وامنیت شخصی دارد .

مادهٔ چهارم ـ احدی را نمیتوان در بردگی وبندگی نگاهداشت وداد وستد بردگان بهر شکل که باشد ممنوع است .

مادهٔ پنجم ـ احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یارفتاری قرارداد که ظالمانه ویا برخلاف انسانیت وشئون بشری یا موهن باشد .

مادهٔ ششم ـ هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا بعنوان یك انسان در مقابل قانون شناخته شود.

مادهٔ هفتم ـ همه در برابرقانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض وبالسویه از حمایت قانون برخوردارشوند . همه حق دارند درمقابل هرتبعیضی که ناقض اعلامیهٔ حاضرباشد وعلیه هرتحریکی که برای چنین تبعیضی بعمل آید ، بطور تساوی ازحمایت قانون بهره‌مند شوند .

مادهٔ هشتم - در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق بوسیلهٔ قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر بمحاکم ملی صالحه دارد.

مادهٔ نهم - احدی نمیتواند خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.

مادهٔ دهم - هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیلهٔ دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً، رسیدگی بشود و چنین دادگاهی دربارهٔ حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که باو توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم بنماید.

مادهٔ یازدهم - (۱) هر کس که به بزه‌کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتیکه در جریان یك دعوای عمومی که در آن کلیهٔ تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

(۲) هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل بموجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمیشده است محکوم نخواهد شد. بهمین طریق، هیچ مجازاتی شدید تر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق میگرفت، در بارهٔ احدی اعمال نخواهد شد.

مادهٔ دوازدهم - احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و نه شرافت و اسم و رسمش مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

مادهٔ سیزدهم - (۱) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

(۲) - هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

مادهٔ چهاردهم - (۱) هر کس حق دارد در برابر تعقیب و شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

(۲) در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بجرم عمومی و غیرسیاسی یا

رفتارهائی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمیتوان از این حق استفاده نمود.

مادهٔ پانزدهم - (۱) هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

(۲) احدی را نمیتوان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

مادهٔ شانزدهم - (۱) هر زن ومرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظرنژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشوئی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشوئی وهنگام انحلال آن، زن وشوهر در کلیهٔ امورمربوط بازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند.

(۲) ازدواج باید بارضایت کامل وآزادانهٔ زن ومرد واقع شود.

(۳) خانواده رکن طبیعی واساسی اجتماع است وحق دارد ازحمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

مادهٔ هفدهم - (۱) هر شخص منفرداً یا بطوراجتماع حق مالکیت دارد.

(۲) احدی را نمیتوان خود سرانه ازحق مالکیت محروم نمود.

مادهٔ هیجدهم - هر کس حق دارد که ازآزادی فکر، وجدان ومذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییرمذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهارعقیده وایمان میباشد ونیزشامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است هر کس میتواند ازاین حقوق، منفرداً یا مجتمعاً، بطور خصوصی یا بطورعمومی، برخوردار باشد.

مادهٔ نوزدهم - هر کس حق آزادی عقیده وبیان دارد وحق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

مادهٔ بیستم - (۱) هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

(۲) هیچکس را نمیتوان مجبور بشرکت در اجتماعی کرد.

ماده بیست ویکم - (۱) هر کس حق دارد که در ادارهٔ امورعمومی کشور خود، خواه

مستقیماً وخواه بوساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

(۲) هر کس حق دارد با تساوی شرایط بمشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

(۳) اساس و منشأ قدرت حکومت، ارادهٔ مردم است، این اراده باید بوسیلهٔ انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

مادهٔ بیست ودوم - هر کس بعنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد ومجاز است بوسیلهٔ مساعی ملی وهمکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی و اجتماعی وفرهنگی خود را که لازمهٔ مقام و نمو آزادانهٔ شخصیت اواست با رعایت تشکیلات ومنابع هر کشوربدست آورد.

مادهٔ بیست وسوم - (۱) هر کس حق دارد کار بکند، کارخود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه ورضایت بخشی برای کارخواستار باشد ودرمقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

(۲) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

(۳) هر کس که کار میکند بمزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق میشود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند وآنرا درصورت لزوم با هرنوع وسائل دیگرحمایت اجتماعی تکمیل نماید.

(۴) هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و دراتحادیه‌ها نیزشرکت کند.

مادهٔ بیست وچهارم - هر کس حق استراحت وفراغت وتفریح دارد وبخصوص بمحدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری با اخذ حقوق ذی حق می باشد.

مادهٔ بیست و پنجم - (۱) هر کس حق دارد که سطح زندگانی و سلامتی و رفاه خود وخانواده‌اش را ازحیث خوراک ومسکن ومراقبتهای طبی وخدمات لازم اجتماعی تأمین کند، وهمچنین حق دارد که درمواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا درتمام موارد دیگری که بعلل خارج ازارادهٔ انسان، وسائل امرار معاش ازدست رفته باشد ازشرایط آبرومندانهٔ زندگی برخوردارشود.

(۲) مادران و کودکان حق دارند که از کمک ومراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیاآمده باشند، حق دارند که همه از یکنوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

مادهٔ بیست و ششم - (۱) هر کس حق دارد که ازآموزش وپرورش بهره‌مند شود. آموزش وپرورش لااقل تا حدودی که مربوط بتعلیمات ابتدائی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل بروی همه باز باشد تا همه بنا باستعداد خود بتوانند ازآن بهره مند گردند.

(۲) آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را بحد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت واحترام عقاید مخالف (Tolérance) و دوستی بین تمام‌ملل وجمعیتهای نژادی‌یامذهبی وهمچنین توسعهٔ فعالیتهای‌ملل متحد را درراه حفظ صلح تسهیل نماید.

(۳) پدرومادردرانتخاب نوع آموزش وپرورش‌فرزندان‌خودنسبت بدیگران اولویت دارند.

مادهٔ بیست و هفتم - (۱) هر کس‌حق دارد آزادانه درزندگی فرهنگی‌اجتماع شرکت کند، ازفنون و هنرها متمتع گردد و درپیشرفت علمی و فوائدآن سهیم باشد.

(۲) هر کس حق دارد که از حمایت منافع معنوی ومادی آثار علمی ، فرهنگی یاهنری خود برخوردارشود .

مادهٔ بیست وهشتم - (۱) هـر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد کـه از لحاظ اجتماعی وبین المللی، حقوق وآزادی‌هائی راکه دراین اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند وآنها را بمورد عمل بگذارد .

مادهٔ بیست و نهم - (۱) هـر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت اورا میسر سازد .

(۲) هر کس در اجـرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود فقط تابع محدودیتهائی است کـه بوسیلـهٔ قانون منحصراً بمنظور تأمین شناسائی،مراعات حقوق وآزادیهای دیگران وبرای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی درشرایط یك جامعهٔ دمکراتیك وضع گردیده است .

(۳) این حقـوق و آزادیها در هیچ موردی نمی‌توانـد بر خلاف مقاصد واصول ملل متحد اجرا گردد .

مادهٔ سی ام - هیچیك ازمقررات اعلامیهٔ حاضرنباید طوری تفسیرشود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد کـه بموجب آن بتوانند هریك ازحقوق و آزادیهای مندرج دراین اعلامیه را ازبین ببرند ویا درآن راه فعالیتی بکنند .

مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد از اینقرار است :

۱ـ سازمان بین‌المللی کار.

۲ـ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد.

۳ـ سازمان تربیتی وعلمی وفرهنگی ملل متحد.

۴ـ سازمان هواپیمائی کشوری بین‌المللی.

۵ـ بانک بین‌المللی ترمیم وتوسعه.

۶ـ صندوق بین‌المللی پول.

۷ـ سازمان جهانی بهداشت.

۸ـ اتحادیهٔ پستی جهانی.

۹ـ اتحادیهٔ بین‌المللی مخابرات.

۱۰ـ سازمان جهانی هواشناسی.

۱۱ـ سازمان مشورتی بین‌المللی دریانوردی.

۱۲ـ سازمان بازرگانی بین‌المللی.

این مؤسسات در ایران باقدامات وخدمات مفیدی نائل گردیده‌اند.

املاك پهلوی

درچند سال اخیر، بامر شاهنشاه، ادارهٔ املاك پهلوی علاوه بر تقسیم و فروش اقساطی املاك که یکی از درخشان ترین برنامه‌های اجتماعی کشور میباشد، خدماتی در شئون مختلف اقتصادی و اجتماعی انجام داده است که اینك از هر یك از آنها بطور اختصار در اینجا یاد میشود :

الف ـ تقسیم و فروش اقساطی املاك پهلوی

اعلیحضرت همایون شاهنشاه بمنظور ایجاد یك تحول اساسی و دامنه‌دار در زندگی کشاورزان و علاقمند ساختن آنها بکار و کوشش بیشتر، تصمیم گرفتند که بیك تحول بزرگ کشاورزی دست بزنند و پس از آنکه یکبار املاك موروثی خود را بدولت واگذار نمودند تا عواید آن بمصرف هزینه‌های ضروری کشور برسد برای باردوم نیز که مجلس شورای ملی املاك موروثی را بشاهنشاه باز گردانید مقرر داشتند که عواید آن، وقف و صرف امور بهداشتی و فرهنگی ملت ایران بشود .

با اینکه این اقدام بزرگوارانه که از طریق مصلحت عمومی سیر میکرد موجد سازمانها و مؤسسات بزرك بهداشتی و فرهنگی در سراسر کشور گردید باز آرزوی شاهنشاه را در ایجاد یك تحول زراعتی و بهبود زندگی کشاورزان برآورده نساخت و در اثر همین اندیشه بود که در تاریخ هفتم اسفند ماه یکهزار و سیصد و بیست و نه، طی فرمانی مقرر فرمودند که چون همواره بتأمین و آسایش و رفاه حال زارعین علاقهٔ خاص و عقیدهٔ راسخ دارند مقرر میدارند که املاك موروثی معظم‌له باقساط طویل المدت بکشاورزان واگذار شود و اینکار زیر نظر هیئتی از اشخاص مطلع و بصیر انجام شود . وجوهی نیز که از بابت اقساط وصول میشود بایجاد صنایع و منابع تولید و تأسیس شرکتهای مفید بحال کشاورزان اختصاص یابد .

پس از صدور این فرمان که درحقیقت مبدء تحول بزرگی در تاریخ کشاورزی و زندگی دهقانان ایرانی میباشد اشخاصی بنام شورایعالی تقسیم املاك از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انتخاب شدند که پس از مطالعات و بررسی‌های لازم نیت خیر شاهنشاه

را جامهٔ عمل پوشانیدند و پس از کسب اجازه بموجب آئین‌نامهٔ مخصوصی، تقسیم وفروش اقساطی املاک را از ورامین آغاز کردند.

بموجب این آئین‌نامه اراضی هرقریه ابتدا نقشه برداری وبواحدهای مساوی که درآمدآن حداقل زندگی یك خانواده را تأمین کند تقسیم میشود سپس اراضی با نظر کارشناسان، ارزیابی وصورتی از کشاورزان هرقریه نیز که بکارزراعت اشتغال دارند و اقلاً ۵ سال در آن قریه ساکن بوده‌اند تهیه میشود سپس برای جلوگیری از هرگونه توهمی، درحضورشورایعالی تقسیم اراضی، قرعه کشی میشود و هرزارع، قرعهٔ خود راکه شمارهٔ زمین و مشخصاتش روی آن ثبت شده برمیدارد و همین شماره را برای صدور سند مالکیت بمحضر میبرد وسند مالکیت بنام دهقان صادرمیگردد.

هنگام تقسیم اراضی هر قریه، مقداری زمین برای خیابان، مدرسه، حمام، درمانگاه و سایر مؤسسات عمومی درنظر گرفته میشود که بجامعهٔ ده تعلق دارد.

اراضی باقساط ۲۵ ساله بکشاورزان فروخته میشود ولی‌بموجب فرمان همایونی بیست درصد از بهای اراضی هنگام تنظیم سند بکشاورزان بخشوده میشود و درحقیقت آنها ٪۸۰ بهای زمین را در اقساط ۲۵ ساله میپردازند. ساختمانهای ده نیز با تخفیف ٪75 بکشاورزان واگذارمیشود.

برنامهٔ تقسیم املاك که از ورامین آغاز شده بود بخوبی علیرغم مخالفت هائی که دانسته یاندانسته بآن میشد بخوبی‌پیشرفت کرد وپس‌ازورامین، برنامهٔ تقسیم دردماوند، کرج وبعد در گنبدکاوس و گرگان ادامه یافت چنانکه طبق آخرین آماریکه تهیه شده ازاسفند ۱۳۲۹ تااسفند۱۳۳۶ جمعاً ۱۴۰۰۰۰ هکتارزمین بین ۱۴۰۰۰ خانوار کشاورز تقسیم شده.

ب - بانك عمران

چون کشاورزانیکه با برنامهٔ تقسیم املاك پهلوی صاحب زمین میشدند نیازمند راهنمائی و وسائل کار و کمکهای مادی بودند تابتوانند براراضی دریافتی مسلط شوند و ازآنها بهره برداری نمایند همانطور که درفرمان ملوکانه نیزمورد توجه قرار گرفته بود مقررشد بانکی بنام بانك عمران روستائی تشکیل شود تا علاوه بر کمکهای نامبردهٔ بالامقدمات تأسیس شرکتهای تعاونی را نیزدراملاك تقسیم شده فراهم سازد.

بانك عمران وتعاون روستائی درتاریخ۱۳۳۱/۶/۳۶با سرمایهٔ پانزده میلیون ریال



شاهنشاه هنگام اعطای سند مالکیت به کشاورزان ترکمن

افتتاح گردید .

وظیفهٔ بانك ، کمك بعمران وآبادی املاك انتقالی ، تعمیرقنوات ، ساختن خانه ـ های روستائی ، دادن وام بکشاورزان ، تأسیس شرکتهای تعاونی تولید مصرف ، وصول اقساط املاك وراهنمائی فنی کشاورزان میباشد .

بانك در تشکیل شرکتهای تعاونی‌تولید ومصرف ، موفقیتهای شایانی‌حاصل کرده که از آنجمله شرکت تعاونی تولید ومصرف ورامین است کـه بدست خود کشاورزان اداره میشود و در زندگی مردم اثربسیار زیادی داشته است .

دراینجا لازم‌است خاطرنشان شود که بابرنامهٔ تقسیم‌املاك پهلوی‌بین کشاورزان وکمکهای مفید و ضروری بانك عمران ، درآمد کشاورزانیکـه مالك زمین شدند ترقی فاحش نموده مثلاً طبق آماریکـه از طرف بانك عمران تهیه شده ، درآمد متوسط یك خانوادهٔ کشاورز درحصارك ورامـین ، قبل ازتقسیم ۶۰۹۵ وپس ازتقسیم ۸۴۷۱۷ ریال ودرپوئینك ، قبل ازتقسیم ۱۰۱۵۳ وبعد ازتقسیم ۳۳۱۵۷ ریال بوده است . بدیهی است این آمـار مربوط بسال اول تقسیم بوده کـه هنوز کشاورزان بر اراضی دریافتی مسلط نشده بودند . امید فراوان است کـه بعد ازچند سال این درآمد خیلی بیشتر بالا برود .

ج ـ دهکدهٔ نمونه

دراواخرسال ۱۳۳۲ شاهنشاه مقررفرمودند که برای‌آبادی وعمران اراضی‌لم‌یزرع حوزه های املاك ، اقدام‌ودراین قبیل‌اراضی‌مبادرت باحداث دهات نمونه بشود تاعده‌ای ازهموطنان که فاقد زمین و وسائل کشاورزی هستند، دراین‌دهات جدیدالاحداث، اسکان داده شوند .

دراجرای اوامرملوکانـه ، قطعه زمینی بمساحت ۴۳۰ هکتار درذیت مازندران انتخاب شد و هفتـاد و پنج خانوار کشاورز کـه در اثرعسرت و تنگدسی از سیستان بگنبدکاوس‌آمده وسرگردان بودند، باین اراضی منتقل‌شدند وبـابرنامهٔ املاك ، عملیات عمرانـی را بمنظور احداث یك دهکـدهٔ نمونه و آبادی اراضی زراعتی ، طبق نقشه آغاز کردند .

دهکدهٔ نمونه باکوشش وفعالیت شبانه روزی بوجودآمد و روز ۱۶ تیرماه ۱۳۳۴ درحضورشاهنشاه ، دهکدهٔ‌نمونه«شاه‌آباد» مورد بازدیدقرار گرفت‌وشاهنشاه‌اسناد مالکیت زارعین این دهکده و همچنین اسناد مالکیت خانه‌های کشاورزان را مرحمت فرمودند .

دراین دهکده خانه‌های کشاورزان بروضع بسیار تمیز و زیبائی بنا شده ، حمام ، مدرسه ، چاه آب درمانگاه ، پست وتلگراف ، فروشگاه وسایراحتیاجات موجود است . خانه واراضی آباد شده ، بیست و پنجساله بکشاورزان واگذار شده است واین اقدام میتواند سرمشق سایردهات ایران نیزقرار گیرد .

د ـ تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب

دراواسط سال ۱۳۳۲ بنگاهی بنام بنگاه ترجمه ونشر کتاب تحت نظر علیا حضرت ملکهٔ سابق وباشرکت عده‌ای ازاساتید ودانشمندان برجستهٔ کشوربوجودآمد وبکارترجمهٔ کتب مشهوروبرجسته دست زد وبرای اولین بار کتب مفید را باطرزی بسیاربدیع وزیبا بدوستداران کتاب عرضه داشت .

بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، درمدت کوتاه عمرخود موفقیتهای بزرگی کسب کرده وتاکنون ۵۰ جلد از کتب بسیارعالی وارزندهٔ جهان راازز بانهای‌مختلف بفارسی‌ترجمه ودراختیاردوستان کتاب گذارده است .

ادامهٔ اینکار توسط بنگاه ترجمه ونشر کتاب مورد توجه وعنایت خاص ملوکانه میباشد وامید است که درآینده این بنگاه‌خدمات خودرا ادامه داده و گنجینه‌های‌بزرگ دانش جهان را بروی مردم کشوربگشاید .

هـ ـ کلاسهای روستائی

باسواد کردن کشاورزان یکی دیگرازبرنامه‌های مفیدی است که بعنایت و توجه شاهنشاه درحوزه‌های املاك پهلوی اجرا شده است .

ازسال ۱۳۳۱ ادارهٔ املاك پهلوی درسراسرحوزه‌های املاك کلاسهای روستائی شبانه دایرنموده تاکشاورزان در آنها شرکت جسته و خواندن و نوشتن را فراگیرند . مدت این کلاسها چهارماه یعنی ازآبانماه تا اسفند ماه کـه کشاورزان از امور زراعتی فراغت دارند تعیین شده وبرای مساعدت بیشتر، کتاب ولوازم‌التحریر، حقوق آموزگار ومستخدم ، وسائل سوخت وروشنائی، ازطرف ادارهٔ املاك تعهـد و تأمین میگردد و در آخرهردوماه ازکلیهٔ شرکت کنندگان در کلاسها باحضورمأمورین‌فرهنگی امتحان‌بعمل آمده وبکسانیکه موفق بگذراندن امتحان شوند کارنامهٔ قبولی داده میشود .

طبق‌آماریکه تهیه شده تاکنون جمعاً ۱۰۵۳ کلاس روستائی‌ازکشاورزان املاك درکلاسهاشرکت جسته وداوطلبان ، خواندن‌ونوشتن‌را بخوبی‌فراگرفته‌اند .



شاهنشاه در اردوی پیشاهنگان در بابلسر

و ـ اعزام روستا زادگان بآلمان

تقسیم املاك پهلوی قدم بزرگی درراه ایجاد یك تحول بزرگ کشاورزی است ولی این تحول ، درصورتی زودتر بثمر میرسد که عوامل کار مجهزتر وآماده تر باشد یعنی کشاورزان آماده برای پیشرفت وقبول تحولات جدید باشند . بهمین جهت شاهنشاه اراده فرمودند که عده‌ای از جوانان روستائی دهات حوزه های املاك پهلوی از ایران بخارج سفر کنند ودرمزارع ودهکده‌های اروپائی طرز کار با ماشین آلات وسیستم‌های جدید کار کشاورزی را مطالعه بنمایند .

دراجرای این اندیشه ادارهٔ املاك پهلوی پس ازمذاکراتی که با دولت آلمان بعمل آورد از تابستان ۱۳۳۳ این نیت شاهانه عملی شد وعده‌ای از روستازادگان جوان ایرانی ازدهات املاك انتخاب شدند وبرای فراگرفتن زبان آلمانی بتهران آمدند ومدت ششماه بخرج شاهنشاه تحت تعلیم قرار گرفتند وسپس درحالیکه کلیهٔ لوازم واحتیاجات آنها تهیه و تأمین شده بود درهفتم فروردین ماه ۱۳۳۴ اولـین دستهٔ روستا زادگان بصوب آلمان غربی پرواز کردند .

طبق برنامه‌ایکه تنظیم شده این روستا زادگان مدت دوسال درمزارع آلمان کار کرده وباپیشرفت های جدید کشاورزی آشنا میشوند و هنگامیکه بکشور باز گشتند در دهات خود مشغول کار میشوند و ادارهٔ املاك نیز زمین و وسائل کار دراختیار آنها قرار میدهد تادرعین کار سرمشق سایر کشاورزان باشند .

تا کنون ۷۲ نفر ازروستا زادگان که مدت دوسال درآلمان تحت تعلیم بودند بایران مراجعت کرده و۵۶ نفر دیگر درآلمان بسر میبرند علاوه براین‌عده ۱۷ نفرهم بژاپن فرستاده شده‌اند که باکشت چای آشنا شوند . ۶ نفرهم بکارخانهٔ فرگوسن انگلستان برای فراگرفتن تعلیمات لازمه اعزام شده‌اند .

ز ـ اردوهای فرهنگی

چون تشکیل اردوهای فرهنگی واجتماع جوانان وآشنائی آنان بایکدیگر مورد عنایت ذات ملوکانه بود ادارهٔ املاك ومستغلات پهلوی حسب‌الامر ملوکانه از سال ۱۳۳۴ مقدمات تشکیل اردوهای فرهنگی را جداگانه برای پسران ودختران، فراهم ساخت باین ترتیب که عده‌ای از دانشجویان ودانش آموزان ممتاز دبیرستانها ودانشگاه تهران که از طرف وزارت فرهنگ و دانشگاه انتخاب میشدند دراردوهای فرهنگی شرکت میجستند

و در اردو علاوه بر شرکت در فعالیتهای ورزشی و تفریحی با کارهای هنری و ادبی و امور فنی مانند رانندگی ، ماشین نویسی و همچنین اسب سواری و تیراندازی نیز آشنا میشدند .

هزینهٔ کلیهٔ اردوها حسب الامر ملوکانه پرداخت میگردید و دانش آموزان و دانشجویان درمدت تشکیل اردو مهمان شاهنشاه خود بودند .

شاهنشاه بکلیهٔ اردوهای فرهنگی تشریف فرما و از فعالیتهای هنری و کارهای دیگر شرکت کنندگان اردوها بازدید و ناهار را با دانش آموزان و دانشجویان صرف میکردند ، این توجه وعنایت شاهنشاه مظهرعلاقهٔ خاصی‌است که شاهنشاه ایران به نسل جوان وتحصیل کردهٔ کشور دارند .

ح ـ جوائز بهترین کتب سال

اعلیحضرت همایون‌شاهنشاه که همواره هنرمندان ونویسندگان رامشمول‌مراحم خاص خود قرارداده ودرهرموقعیت اززحمت و کوشش آنهاتشویق وقدردانی‌فرموده‌اند. درسال ۱۳۳۲ مقررفرمودند ترتیبی داده شود که بهترین نویسندگان ومترجمانی که آثاری با ارزش بجامعه هدیه میکنند مورد مرحمت خاص قرار گرفته وجوایزی بآنها داده شود تابدین ترتیب اززحمت وخدمت مفیدآنها قدردانی شده باشد .

ادارهٔ املاك ومستغلات پهلوی درامتثال امرملوکانه بدانشگاه تهران مراجعه وبا صوابدیدشورای عالی‌دانشگاه کمیسیونی‌مرکب ازاستادان دانشمند وصاحب نظرانتخاب شدند تاکتب منتشرهٔ سال را دررشته‌های مختلف مورد مطالعه قرارداده و بهترین کتب سال را تعیین ومعرفی نمایند .

خوشبختانه این مراسم فرهنگی درنهایت‌توجه وبیطرفی‌انجام شد ودرسال۱۳۳۳ و۱۳۳۴ بهترین نویسندگان ومترجمان سال معرفی وباخذ جوائزسلطنتی‌نائل گردیدند و این ترتیب هرسال بانهایت علاقه دنبال میشود .

بموجب‌آئین نامه‌ایکه کمیسیون تهیه کرده ومورد موافقت شاهنشاه قرار گرفته‌ـ است هرسال به بهترین مصنف ، بهترین مؤلف و بهترین مترجم سال‌درچهاررشتهٔ ادبی، علمی، تاریخ و جغرافیا ، اخلاقی وتربیتی ، جایزه داده میشود.



شاهنشاه در اردوی دانشجویان در آبعلی

مقدار جوائز برای مصنف پنجاه هزار ریال ، مؤلف سی‌هزار ریال و مترجم بیست هزارریال منظورشده است .

ط - شرکت ملی نفت‌کش ایران

پس‌ازتحولات سالهای اخیر وملی شدن صنعت نفت با مبارزاتی که ملت ایران بهدایت شاهنشاه در راه احقاق حق خود نمود شاهنشاه توصیه فرمودند که ترتیبی داده شود که حمل و نقل نفت ببازارهای دنیا نیز کم کم بمردم ایران سپرده شود و همانطور که درسایرشئون این تجارت‌مهم، ایرانیان سهم مؤثری دارند دراینکارنیزتوفیق‌حاصل شود . درامتثال امـر مبارك شاهنشاه شرکتی بنام شرکت نفت‌کش ملی ایران تشکیل گردید که پنجاه درصد ازکل سهام‌آن بفرمان شاهنشاه ازطرف ادارهٔ املاك پهلوی‌تعهد وپرداخت گردید. درحال حاضرشرکت برای ساختمان دودستگاه نفت‌کش بظرفیت هر دستگاه سی و دو هزار وپانصد تن ودو دستگاه کشتی باربری بظرفیت هریك یکهزار تن بکشورهلند سفارش داده که بزودی آماده و تحویل خواهد گردید .

بمنظوراینکه ادارهٔ امور این کشتی رانی بدست جوانان ایرانی سپرده شود واز این بابت نیازی بـه متخصصین خارجی نباشد ۱۱ نفر از جوانان تحصیلکرده و واجـد شرایط با ترتیب مسابقه انتخاب وبخارج‌اعزام‌شدند تا فن دریانوردی‌را تحصیل‌نمایند .

هزینهٔ رفت وآمد واقامت این‌عده نیزازطرف ادارهٔ املاك پرداخت میگردد .

ی- کمك بایجاد کارخانجات تولیدی کشور

علاوه بر اقداماتیکـه مستقیماً بفرمان همایونی از طرف ادارهٔ املاك انجام شده کمکهای مفید ومؤثری‌نیزبموقع‌خود بسازمانها ومؤسسات تولیدی کشورشده است که ازآنجمله کمك بایجاد وبراه افتادن کارخانهٔ سیمان فارس است که در کشورنهایت لزوم واهمیت را داشته است وهمچنین کمك به‌کارخانهٔ تصفیه شکراهواز میباشد کـه ازنظر اقتصادی‌برای کشورمفید ومؤثرواقع‌شده‌است. علاوه‌براین درسایرمؤسسات وشرکتهای تولیدی‌نیزهرکجالازم بوده ادارهٔ املاك نهایت همکاری ومساعدت را برای پیشرفت‌کار بعمل آورده است .

ك ـ دارو پخش سلطنتی

تشکیل بنگاه دارو پخش سلطنتی یکی دیگر از اقدامات بسیار مفید ومؤثر یست که حسب الامر ملو کانه بمنظور تأمین داروی ارزان ورعایت حال بیماران مخصوصاً خانواده‌های مستمند بعمل آمده است .

پس از صدور فرمان ملو کانه بنگاهی بنام بنگاه دارو پخش سلطنتی تشکیل وشروع بکار کرده است که هدف آن احداث کارخانجات داروسازی درایران وتشویق کارخانجات بزرگ جهانی باحداث کارخانه درایران و تهیهٔ دارو بقیمت ارزان وتوزیع آن درسراسر کشور میباشد .

بدیهی است که با شروع کار این بنگاه ، تنزل فاحشی در بهای دارو آشکار شده وعدهٔ زیادی ازمتخصصین و کار گران ایرانی در کشور بکار مشغول خواهند شد . مقرر است عوایدیکه از این بنگاه حاصل میشود بمصرف امورخیریه وتربیتی و ورزشی برسد .

ل ـ کنگرهٔ پزشکی

بمنظور تبادل نظر پزشگان وبحث درمباحث مهم وباارزش عالم پزشگی وبررسی نیازمندیها و مشکلات بهداشتی کشور در سال ۱۳۳۰ نخستین کنگرهٔ پزشکی ایران در رامسر تشکیل گردید وحسب الامر ملو کانه ادارهٔ املاك پهلوی پذیرائی شر کت کنند گان را بعهده گرفت وپنجاه درصد از هزینهٔ آنها نیزازطرف ادارهٔ املاك پرداخت گردید .

این مجمع علمی از سال ۱۳۳۰ تا کنون مرتباً در مهرماه هرسال تشکیل شده و در کنگره بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفرازپزشگان وصاحبان فنون پزشگی گرد هم آمده ومسائل مهم پزشگی وبهداشتی مانند سل، تراخم، مالاریا، بهداشت کودك، بهداشت آب، مبارزه باحشرات ، مبارزه با بیماریهای آمیزشی را مورد بحث و مطالعه قرار داده است ودر هرمورد قطعنامه هائی صادر کرده کـه توسط مراجع مهم بهداشتی کشور بمورد اجرا گذارده شده است .

این کنگره هرسال مرتباً تشکیل میشود وادارهٔ برنامه‌های علمی وفنی کنگره بعهدهٔ کمیته‌ای بنام کمیته رأس کنگرهٔ پزشکی ایران میباشد که از نمایند گان کلیهٔ سازمانهای بهداشتی کشور تشکیل میشود و در جریان سال ، برنامه هـای کنگره را تعیین و اعلام میدارد .

ادارهٔ املاك پهلوی تـا کنون ۶ مجلهٔ زیبا از مباحث و کنفرانسهای سالیانهٔ



شرفیابی روستازادگانی که عازم آلمان هستند

کنگرهٔ پزشکی چاپ نموده و مجاناً در اختیار پزشکان و مقامات مهم بهداشتی کشور گذارده است .

ریاست عالیهٔ کنگرهٔ پزشکی بعهدهٔ علیا حضرت ملکه ثریا پهلوی ملکهٔ سابق ایران بوده است .

م ـ خانه‌های ارزان

برای اولین بار ادارهٔ املاك بفرمان همایونی در سال ۱۳۳۲ بساختمان خانه‌های ارزان قیمت اقدام نمود و درمدت کوتاهی یکصد دستگاه ساختمان دو وسه اطاقهٔ ارزان قیمت در اراضی فرح آباد ساخته شد و این اقدام موجب ایجاد بانك ساختمانی و تهیهٔ خانه‌های ارزانقیمت در کشور گردید. ادارهٔ املاك پس از تشکیل بانك ساختمانی خانه‌های ساخته شده را بفرمان همایونی در اختیار بانك ساختمان قرارداد تا آنها را تکمیل و باشخاص واجد صلاحیت واگذار نمایند . این ساختمانها امروز مسکون هستند وبنام کوی شاه خوانده میشوند .

ن ـ بهبود وضع مهمانخانه‌ها وایجاد مهمانسراهای جدید

ادارهٔ املاك پهلوی در بهبود وضع مهمانخانه وایجاد مهمانسراهای جدید اقدام نموده در طول مدت هفت سال گذشته موفق گردید که اولاً توازنی در دخل وخرج مهمانخانه‌ها ایجاد وحتی درسنوات اخیر سود قابل توجهی نیز تحصیل نماید .

ثانیاً با اقدام بخرید لوازم و سرویس های جدید ، در تعویض اثاثیه مستهلك و فرسوده قدمی بردارد .

ثالثاً برای تعمیم ایجاد مهمانخانه‌ها در شهرهای دیگر ایران پیشقدم شد و بکلیه شهرداریهای مهم ایران ازجمله تبریز ، رشت ، اصفهان ، شیراز ، اهواز ، آبادان ، مشهد وغیره اطلاع داد در صورتیکه شهرداری هر محل مبلغی از سرمایهٔ لازم برای احداث یك مهمانخانهٔ آبرومند را تأمین نماید ادارهٔ املاك معادل ۲۰٪ درصد سرمایهٔ لازم را تأدیه خواهد نمود . این پیشنهاد مورد استقبال قرار گرفت واینك اقدامات مؤثر برای احداث مهمانخانه‌های جدید درشهرهای نامبردهٔ بالاجریان دارد .

بعلاوه ساختمان یك مهمانخانهٔ مجلل و آبرومند و شایسته پایتخت کشور جزو برنامهٔ مصوبه است وادارهٔ املاك قریباً درمحل کافهٔ شهرداری تهران ساختمان مهمانخانهٔ مذکور را که دارای چهارصد اطاق مجهز بتمام وسائل امروزه میباشد آغاز

خواهد نمود.

ضمناً برای توسعهٔ مهمانخانه‌های فعلی باین ترتیب عملیات جریان دارد.

الف ـ ساختمان یك هتل مجهز یکصد اطاقی با تمام وسائل لازم در رامسر جنب مهمانخانهٔ فعلی.

ب ـ ساختمان یك هتل پنجاه اطاقی در محل باغ مهمانخانهٔ فعلی چالوس که خاتمه یافته است.

ج ـ ساختمان یك هتل بیست اطاقی مجهز در محل باغ مهمانخانهٔ فعلی گچسر که عملیات ساختمانی آن خاتمه یافته است.

در پایان اضافه میشود که تکمیل ساختمان کازینوی بابلسر و همچنین مهمانخانهٔ عظیم آبگرم لاریجان در برنامهٔ ساختمان مهمانخانه ها منظور وامید است در فرصت نزدیك آغاز گردد.

س ـ رستورانهای ارزان

بمنظور تهیهٔ غذا برای مردمیکه فعالیت بیشتر دارند، هرسال ازطرف ادارهٔ املاك پهلوی رستورانهای ارزانقیمت درنقاط پرجمعیت و فقیرنشین شهر دائرمیشود واکنون ۵ سال است که اینکار خیر ومفید ادامه دارد.

این رستورانها از ابتدای پائیز تا اواسط سال بعد که هوا سرد ووسیله کمتریافت میشود دائرهستند و هرروز هزارنفر درهریك از آنها غذا میخورند. قیمتی که بابت غذا میپردازند فقط ۵ ریال و بقیهٔ مخارج آن بفرمان همایونی از طرف ادارهٔ املاك تأمین وپرداخت میگردد.

این رستورانها فعلاً درتهران دائرهستند ولی ممکن است بعداً درشهرستانهانیز ایجاد بشود.

ش ـ بنگاه جلب سیاحان

بمنظور شناساندن کشور شاهنشاهی ایران بخارجیها وجلب جهانگردان ومستشرقین که آرزوی آنها بازدید آثار گرانبهای تاریخی و گنجینه‌های تمدن درخشان قدیم در ایران میباشد وتاکنون بعلت نبودن وسائل کافی وسایرجهات اینمنظور عالی عملی نشده بود بنا بفرمان مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دراوایل آبانماه سال ۱۳۳۴ بنگاهی

بنام بنگاه جلب سیاحان وابسته باملاك و مستغلات پهلوی تأسیس گردید . برنامهٔ این بنگاه شامل دو قسمت داخلی وخارجی میباشد :

برنامهٔ داخلی که برای کمك بطبقات متوسط کشور مخصوصاً کارمندان دولت و مؤسسات ملی اختصاص داده شده واز روز چهارم آبانماه سال ۱۳۳۴ افتتاح گردیده سرویس منظمی است که هفته‌ای دو روز داوطلبان را با اتوکارهای مجهز ولوکس برای مدت هفت روز طبق برنامه‌ای که تنظیم گردیده ازراه چالوس بکرانهٔ زیبای دریای خزر برده وپس‌ازپذیرائی درمهمانخانه‌های مجلل وزیبای گچسر ـ چالوس ـ رامسر ـ بابلسر از راه فیروزکوه وآبعلی بتهران باز گشت میدهد و فقط مبلغ ۲۴۵۰ ریال برای مدت۷ روز هزینهٔ مسافرت و توقف مسافرین دریافت میدارد .

در قسمت برنامهٔ خارجی که منظور اصلی جلب سیاحان خارجی است اقدامات مؤثری انجام گردیده وتاکنون عدهٔ زیادی از شخصیت‌های بزرگ فرهنگی واقتصادی وهمچنین دانشجویان خارجی با برنامهٔ بنگاه جلب سیاحان بایران آمده واز کلیهٔ بناها ونقاط دیدنی ایران بازدید نموده وپس‌ازبازگشت، نظریات بسیار مفید و پسندیده‌ای را درمطبوعات خارجی انتشار داده اند .

ف ـ توسعه وتعمیم سینما

موضوع توسعه‌وتعمیم سینما وفراهم آوردن‌تسهیلاتی که عموم مردم بتوانند از این‌وسیلهٔ مؤثر تفریحی استفاده نمایند یکی‌دیگراز اقدامات مفید ودامنه داری‌بود که بفرمان شاهنشاه درعهدهٔ ادارهٔ املاك ومستغلات پهلوی گذارده شد .

ادارهٔ املاك ومستغلات پهلوی در اجرای نظر ملوکانه، ابتدا جلساتی باحضور عده‌ای از هنرمندان ونویسندگان ونمایندگان سازمانهائیکه باین امر ارتباط وبستگی داشتند وبالاخره مدیران سینماهای پایتخت تشکیل داد ودر نتیجهٔ مطالعه ومذاکره ، کمیسیون مزبور نظریاتی باین‌شرح ابراز نمود :

۱ـ کمك مادی بکسانیکه اقدام بساختمان سینما مینمایند .

۲ـ تخفیف عوارض سینماها .

۳ـ ارزان کردن بلیط درسئانسهای مختلف برای فرهنگیان وکارگران .

۴ـ کمك بتهیهٔ فیلمهای فارسی .

بمنظور اجرای‌این تصمیمات، درمورد کمك مادی بسینماها بدعوت ادارهٔ‌املاك

کمیسیونی با حضور نمایندگان بانك ملی ایران وبانك رهنی در ادارهٔ املاك تشکیل گردید وپس از مذاکراتی که بعمل آمد موافقت‌نامه‌ای بامضاء رسید که بانك ملی ایران در ابتدای کار، یك میلیون وبعد بتدریج تا پنج میلیون تومان وجه باسود ۴٪ باختیار بانك رهنی ایران بگذارد وبانك رهنی ایران از مبلغ مزبور بکسانیکه اقدام بساختمان سینما مینمایند وصلاحیت آنها مورد تأیید وزارت کشور وادارهٔ املاك ومستغلات پهلوی است، وام برای مدت پنج سال بدهد، به‌این ترتیب که درششماه اول قسطی وصول‌نشود ودر بقیهٔ‌مدت ۸٪ سود دریافت گردد.

یك میلیون تومان اول باختیار بانك‌رهنی ایران گذارده‌شد وتا بحال‌درخواست ساختمان سینما درشهرستانهای مختلف کشور ازهمین محل انجام شده است ودر آینده نیز تعقیب خواهد شد.

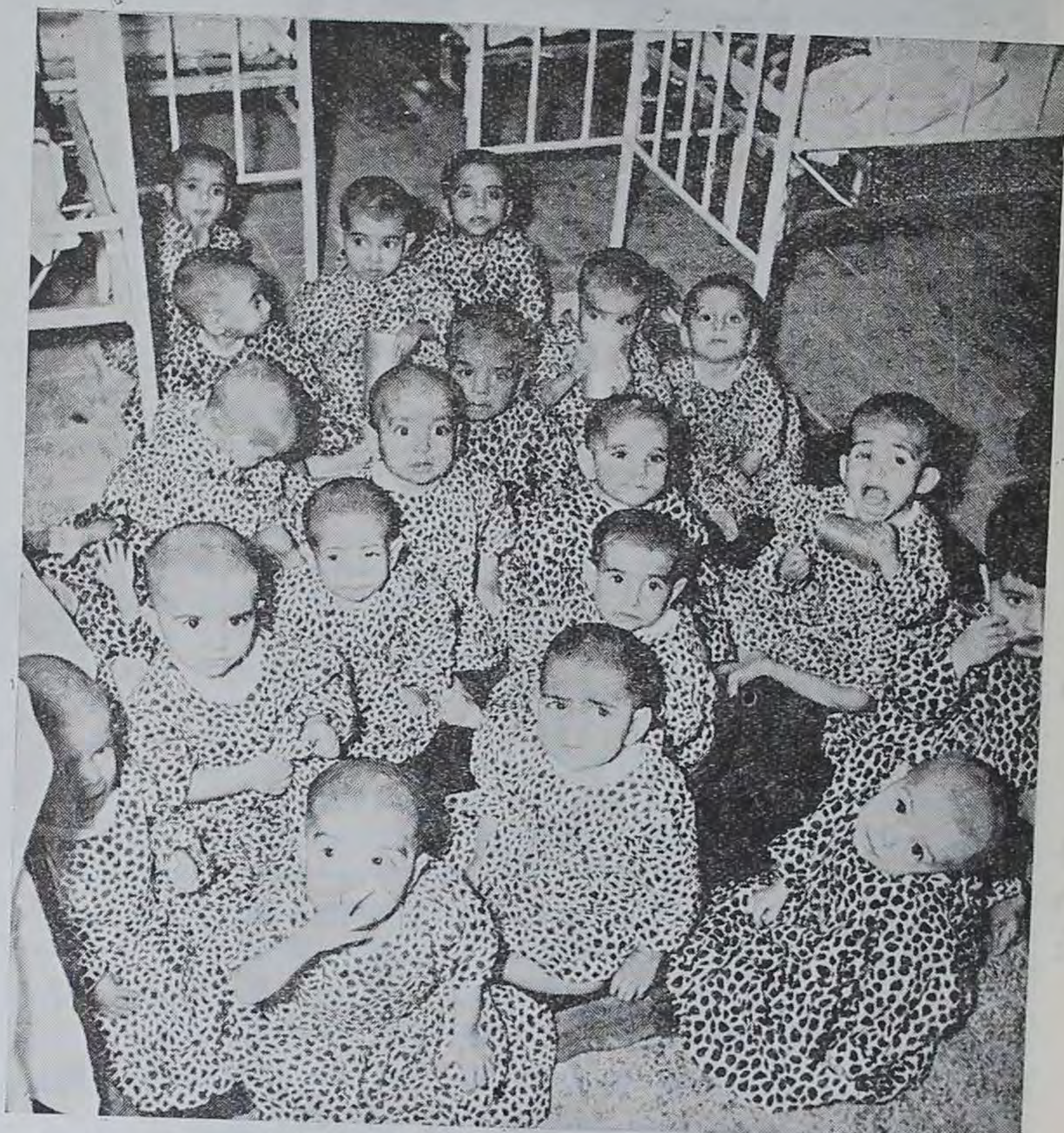
درخواستهائیکه بادارهٔ املاك برای ساختمان سینما رسیده است بیش از یکصد وده فقره میباشد.

در مورد تخفیف عوارض با وزارت کشور وشهرداری تهران مذاکراتی بعمل آمد وادارهٔ املاك طی نامه‌ای ازشهرداری تهران درخواست نمود تا برای کسانی که سرمایهٔ خود را برای ساختمان سینما بکار میاندازند ششماه عوارض سینما از آغاز کار بخشوده شود. این پیشنهاد مورد قبول شهرداری وتأیید وزارت کشور قرار گرفت ودر تعقیب آن مقرر شد که سینماهای شهرستانها نیز برای‌مدت یکسال از پرداخت‌عوارض معاف باشند.

با این اقدام عدهٔ زیادی در تهران وشهرستانها شروع بساختمان سینما کردند چنانکه درسال جاری درتهران ۱۲ ودرشهرستانها تا حدود ۳۸ سینما ساخته شد.

ص - پرورشگاه و شیرخوارگاه

تحت توجهات ملوکانه، جمعیت‌خیریهٔ ثریاعلاوه براقداماتی که‌در گذشته‌بمنظور توزیع لباس درایام نوروز بین دانش آموزان وخواربار بین خانواده‌های بی‌بضاعت و توزیع‌ذغال‌وخاکه‌درمیان خانواده‌های نیازمند بعمل‌میآورد، درسه سال‌اخیر برنامهٔ‌خود را ایجاد پرورشگاه و حمایت از کودکان وشیرخواران قرارداد و خوشبختانه دراینراه توفیق‌حاصل نمود چنانکه تاکنون دو پرورشگاه ویك‌شیرخوارگاه درتهران دائرنموده ومقدمات ساختمان وتشکیل پرورشگاه در دواستان کشور نیزفراهم شده است.



عده‌ای از کودکان پرورشگاه خیریهٔ ثریا



بازی کودکان در پرورشگاه شماره ۲ جمعیت خیریهٔ ثریا

پروشگاه شماره ۲ جمعیت خیریه در خیابان شهباز واقع شده وسه هزار متر زیر بنادارد و ۱۵۰ کودك در آنجا نگهداری میشوند .

پرورشگاه شماره ۳ که سال گذشته ساخته شده ۳۰۰۰ مترمساحت و ۱۵۰۰ متر زیربنادارد و ۳۵۰ نفر کودك در آنجا نگهداری میشوند. این پرورشگاه گنجایش نگهداری ۱۰۰۰ کودك را دارد. بنای ساختمان پرورشگاه دیگری نیز بمساحت ۲۰ هزار متر و ۱۰۰۰۰ متر زیر بنا دردست ساختمان است که از طرف یکی از خیرخواهان هدیه شده و گنجایش ۱۵۰۰ نفر کودك خواهد داشت .

علاوه بر پرورشگاه‌ها، شیرخوار گاه تهران سال گذشته از طرف شهرداری بجمعیت خیریه واگذارشده وبنای آن تجدید ووسائل لازم جهت آن تهیه‌شده است .

دراین شیرخوار گاه ۷۰۰ کودك نگاهداری میشوند.



خوابگاه یکی از پرورشگاههای خیریهٔ ثریا

فرمان همایونی

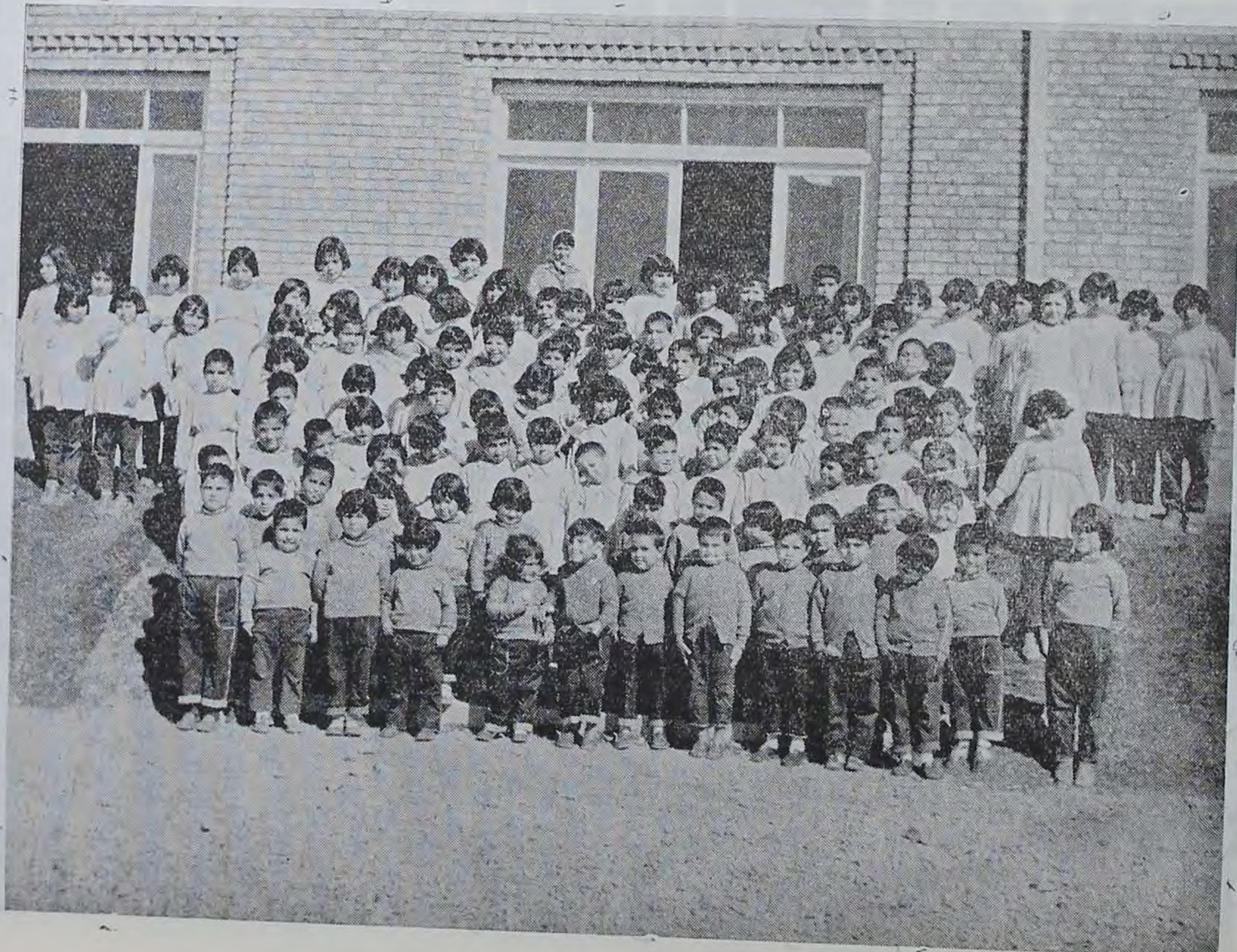
بنیاد خیریهٔ پهلوی

با تأییدات خداوند متعال

نظر بعلاقهٔ خاص‌وعقیدهٔ راسخی که همواره مبنی بر رفاه وآسایش‌ملت‌خودداریم وازهیچگونه مجاهدت وعطیه‌ای بمنظور توسعه وپیشرفت بهداشت وآموزش‌وپرورش وکمك بمستمندان امور خیریه وعام‌المنفعه وترقی سطح اخلاق واعتلاء نام ایران فروگذاری نکرده‌ایم وبرای‌نیل‌باین‌هدف‌ها علاوه برهمت‌ومجاهدات مستمر، صرف‌وبذل اموال شخصی وموروثی‌را نیز وسیله‌ای برای پیشرفت مقاصد ونیات فوق‌الذکر میدانیم ازاین‌رو قبلاً مقررداشتیم املاك مزروعی‌وانتقالی ازاعلیحضرت فقید پدربزرگوارمان بمنظور آسایش ورفاه حال زارعین ورعایا باقساط طویل‌المدت بآنان واگذار شود و در نتیجه قسمتی ازرعایا وروستائیان املاك بهره‌مند ودارای آب وزمین ملکی شدند وطبق برنامه‌های تنظیم‌شده بقیه‌هم درجریان اقدام است ووجه حاصله ازفروش‌املاك رامقرر داشته ایم بوسیلهٔ بانك عمران که بهمین منظور از سرمایهٔ شخصی‌خود تشکیـل داده‌ایم بایجاد منابع تولیدی وتأسیس شرکتهای تعاونی ومفید بحال کشاورزان اختصاص‌یابد .

علاوه براملاك‌مزروعی که بشرح‌فوق‌عمل‌شده ومیشود، دراین‌موقع‌اراده نمودیم مؤسسه‌ای بنام بنیاد خیریهٔ پهلوی‌تأسیس گردد. وظایف وهدفهای‌این بنیاد خیریه ، کمك به بهداشت عمومی وتوسعهٔ فرهنگ ومراقبت نسبت بامور اجتماعی و تهذیب اخـلاق عمومی و کمك بمستمندان خواهد بود .

بمنظور اجرای این امور دستور دادیم اساسنامهٔ‌آن تنظیم وتمام مهمانخانه‌های ملکی‌وشخصی وموروثی ما وآنچه دردست ساختمان ودرشرف تکمیل‌است بـاین‌مؤسسه واگذار شود ودرآمدآن بمصارف خیریه برسد . رجاء واثق داریم بنـیاد خیریهٔ پهلوی مصدر خدمات معنوی و گرانبهائی بملت ایران گردد . ازخداوند متعال‌درخواست‌داریم مزید توفیق‌عنایت فرماید وبرای‌آسایش وسربلندی ملت‌عزیزهمیشه یارومددکارماباشد.



عده‌ای از کودکان پرورشگاه خیریهٔ ثریا

قسمتی از وظایف وهدفهای بنیاد خیریهٔ پهلوی

فصل اول - بهداشت

مادهٔ پنجم - برای اینکه افراد ایرانی سالم وقوی باشند وسرزمین ایران نفوس کافی وتندرست ونیرومند داشته باشد وکلیهٔ مردم خصوصاً افراد محروم ومستمند از وسائل بهداشت و دارو و درمان برخوردار باشند وظایف بنیاد خیریهٔ پهلوی در امور بهداشتی بقرار زیراست:

۱- تأسیس درمانگاهها وبیمارستانها و کمک وهمکاری با درمانگاهها وبیمارستان‌های موجود.

۲ - ایجاد آموزشگاهها بمنظور تربیت پزشکیار وپرستار وقابله وکمک وتعاون باینگونه مؤسسات.

۳ - کمک مالی وداروئی بمرضای مستمند.

۴- کمک بتغذیه وبهداشت کودکان فقیروبی‌پرستاروشیرخوارگاهها وپرورشگاهها

۵ - کمک بمادران باردار بی‌بضاعت ازحیث دارو وغذا.

۶ - کمک بآسیب دیدگان درحوادث غیرمترقبه.

۷ - تهیه و وارد کردن انواع و اقسام مواد داروئی وکلیهٔ لوازم معاینه و درمان برای دردسترس قراردادن بیماران بطور رایگان یا بقیمت ارزان.

۸ - اقدامات مفید ومؤثر برای بالابردن سطح بهداشت وحفظ سلامت عمومی.

فصل دوم - فرهنگ

مادهٔ ششم - بمنظور توسعهٔ فرهنگ وتربیت افراد عالم و کاردان و کسب علم وهنر وبرخورداری افراد از نعمت دانش و کمک بآموزش وپرورش، بنیاد خیریهٔ پهلوی نسبت بامور فرهنگی دارای وظائف ذیل خواهد بود:

۱ - ایجاد دبستان ودبیرستان وآموزشگاه و کمک بمؤسسات مزبور.

۲ - کمک بتربیت معلم بمنظور تعمیم تعلیمات.

۳ - اعطای کمک هزینهٔ تحصیلی و توزیع لباس و کتاب بین دانشجویان ودانش‌آموزان بی‌بضاعت.

۴ - نشر وطبع وتوزیع کتب ومجلات علمی وصنعتی وحرفه‌ای.



تالار سخنرانی پرورشگاه شماره ۲ جمعیت خیریهٔ ثریا

۵ - اعزام محصل بخارج برای اخذ تعلیمات علمی و صنعتی و کشاورزی و کارآموزی .

۶ - کمک بآموزشگاههای اکابر .

۷ - مبارزه با بیسوادی و کمک بتعلیمات عمومی اجباری .

۸ - راهنمائی ومساعدتهای مادی ومعنوی بمحصلینی که علاقه بتعلیم وتربیت دارند واعطای جوائز وامتیازات برای تشویق وترغیب آنها .

۹ - تهیهٔ مسکن وسرپرست وپانسیون برای دانشجویانی که از ولایات ایران ویا از کشورهای خارج بمنظور تحصیل دردانشگاه مشغول تحصیل میباشند .

فصل سوم - امور اجتماعی

مادهٔ هفتم - نظر باینکه تربیت افراد وتهذیب اخلاق وبالا بردن سطح تمدن ملت ایران ازمهمترین امور بشمارمیرودوظایف بنیادخیریهٔ پهلوی نسبت بامور اجتماعی بقرار ذیل است :

۱ - تشویق وترغیب عموم افراد بانجام وظایف مدنی واخلاقی واجتماعی بوسیلهٔ تشکیل مجامع تبلیغاتی ونمایش فیلمهای تربیتی وتأسیس اندرزگاه ها.

۲ - تأسیس وتقویت مؤسسات ورزشی وپیش آهنگی وتربیت افراد ورزیده بمنظور تقویت روح وحدت ملی وایمان کامل بحفظ استقلال کشور شاهنشاهی وتقویت نیروهای ملی .

۳ - کمک بایراد نطق وخطابه و کنفرانس در مجامع وجلب توجه عامه نسبت بامور اجتماعی و بهداشتی وفرهنگی وایجاد ایمان کامل بنظم وهم آهنگی وتعاون بین افراد .

۴ - کمک به تبلیغات و نشریاتیکه مبنی بر تقویت روح ملیت و اسلامیت و خدا شناسی وایجاد علاقه به سنت ها وشعائرملی وآثار باستانی باشد .

۵ - همکاری با سایر مؤسسات خیریه وعام‌المنفعه واشخاص نیکوکار وخیّری که بابنیاد خیریهٔ پهلوی اشتراک مقاصد وهدف داشته باشند .

فصل چهارم - کمک بمستمندان

مادهٔ هشتم - کمک بمستمندان .

۱ - تأسیس پرورشگاه برای نگهداری وتعلیم وتربیت کودکان یتیم وبی بضاعت



ناهار خوری پرورشگاه شماره ۲ جمعیت خیریهٔ ثریا

وکمك بدارالایتام ودارالتربیه های ملی وشهرداری وغیره.

۲ ـ جلوگیری ازتکدی وتأسیس نوانخانه بمنظور نگهداری ازبینوایان وعجزه وکارآموزی بآنان فراخور استعداد هریك .

۳ ـ کمك نقدی وجنسی بخانواده های فقیر ازحیث خوراك وپوشاك خاصه درموقع زمستان .

۴ ـ تهیهٔ خانه ومسکن برای مردم بی‌خانمان .

۵ ـ اعطای سرمایه بطوررایگان یا وام بدون بهره باشخاص فاقد سرمایه که‌قادر برکار وکسب باشند .

مادهٔ نهم ـ اموریکه ضمن چهار فصل فوق ذکرشده‌بطور نمونه‌مذکورافتاد و هدف‌واختیارات‌بنیادخیریهٔ‌پهلوی‌محدودبامورفوق‌الذکر نیست‌بلکه‌هرنوع‌اقدام‌دیگری که مبنی برکمك به مستمندان وتوسعهٔ بهداشت وفرهنگ وآموزش وپرورش وبالا بردن سطح اخلاق وتمدن عمومی ورشد مادی ومعنوی افرادکشور شاهنشاهی وخیر وصلاح جامعه باشد برابرتصویب هیئت مدیره پس‌ازکسب‌اجازه‌از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بنیادخیریهٔ پهلوی بموقع اجرا میگذارد.



اولین روز افتتاح پرورشگاه شاهپور (درحضور والاحضرت ولایتعهد)

هنرستان و پرورشگاه شاهپور

هنرستان وپرورشگاه ایتام شاهپور یکی از مؤسسات خیریهٔ فرهنگی واز آثار باقیهٔ اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر است که بنای‌آن در سال ۱۳۱۴ شروع گردید ودر ۱۳۱۷ گشایش یافت . در آغاز ، ۱۳۰ دختر و۷۰ پسر پذیرفته شدند واینک ۲۰۰دختر و۱۲۰ پسر دراین هنرستان تربیت میشوند .

هزینهٔ هنرستان ازمحل درآمد موقوفه‌هائی تأمین میشود که مرحوم عزیزخان خواجه برای پرورش وآموزش ایتام وقف وتولیت آنرا بپادشاه محول کرده است .

اعلیحضرت همایون‌شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی ازتوجه به توسعه وترقی‌این مؤسسه فروگذار نفرموده وبامرهمایونی تاکنون این اقدامات بعمل‌آمده :

۱ـ برنامهٔ تحصیلی که برپایهٔ صنعت وهنرتنظیم شده بود تکمیل گشته وبتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده واینک گواهینامه‌های پایان تحصیل صادره از این مؤسسه ارزش قانونی دارد .

۲ـ علاوه برآموزش هنری در رشته‌های‌خیاطی ، طباخی، هنرهای دستی ،خانه‌داری ، برای دختران آموزشگاه پزشکیاری هم دائرشده وبایجاد لابراتوارهای فیزیک وشیمی مجهز اقدام گردیده وهمچنین برای دختران وپسران کلاسهای موسیقی علمی مهیا شده ، بعلاوه در قسمت پسران هم شعبه‌های خیاطی ، کفاشی وجوراب بافی دائر گردیده است .

برای تثبیت ممر درآمد ، اقدامات زیردرموقوفه ها بعمل‌آمده :

۱ـ در پنجده موقوفه واقع در ورامین ، وسائل کشاورزی موتوریزه شده و سه چاه عمیق‌درآن دهات‌حفر گردیده. بعلاوه با تشویق‌وتوصیهٔ هیئت امریکائی‌خاورنزدیک، در ده مامازند ، یکی از دهات پنجگانهٔ مزبور ، عملیات وسیعی برای سرمشق دادن به کشاورزان‌دررشته‌های کشاورزی‌نوین‌وبهداشت روستائی‌صورت گرفته‌واینک‌بزرگترین مرکز فعالیت نمونهٔ عمرانی درآن دهات موجود است .



شاهنشاه فقید شخصاً به‌جزئیات هنرستان دختران رسیدگی میفرمودند

۲ـ دانشسرائی در مامازند با تمام وسائل کشاورزی موتوریزه برای مبارزه با آفات نباتی ودامی‌دائر گردیده و اکنون درآن دانشسرا برای ترویج کشاورزی نوین ، آموزگاران روستائی و دهبانان مطلع تربیت وبتمام کشور اعزام میشوند.

۳ـ دانشسرای دیگری در ده قلعه‌نو، ازدهات پنجگانهٔ مزبور تأسیس گردیده که دختران را برای دهبانی وراهنمائی زنان روستائی بزندگی متناسب با بهداشت وطریقهٔ نگاهداری وپرورش کودک‌وآموزش کشاورزی به کودکان‌وهمچنین‌فراهم کردن‌مقدمات درمان بیماران وزنان باردار وزائوهای ده تربیت میکند وفعلاً عدهٔ زیادی از دختران فارغ‌التحصیل این آموزشگاه دردهات کشور بکار مشغولند وهرسال هم عده‌ای بآنها افزوده میشوند.

۴ـ آموزشگاه دیگری برای تربیت بهیاز و پزشکیار درقریهٔ پلشت ، از دهات پنجگانهٔ مزبور دائر شده که جوانان از اکثر نقاط ، حتی از کشور افغانستان برای تحصیل بآن روآورده وهرسال عده‌ای ازفارغ‌التحصیلان این‌آموزشگاه‌در نقاط‌مختلف کشور بکار مشغول میشوند.

۵ـ در دهات مزبورخانه‌های روستائی جدیدی طبق اصول بهداشتی ساخته ودر اختیار رعایا گذارده شده است.

۶ـ لوله‌کشی‌آب ازچاه‌های عمیق در کوچه‌های دهات برای استفادهٔ زارعین بعمل آمده.

۷ـ کوچه‌های دهات تسطیح وشن ریزی وحمامهای جدید ساخته ودر اختیار مردم گذارده شده است. مسجد بسیار تمیزی هم درده مامازند بناگردیده.

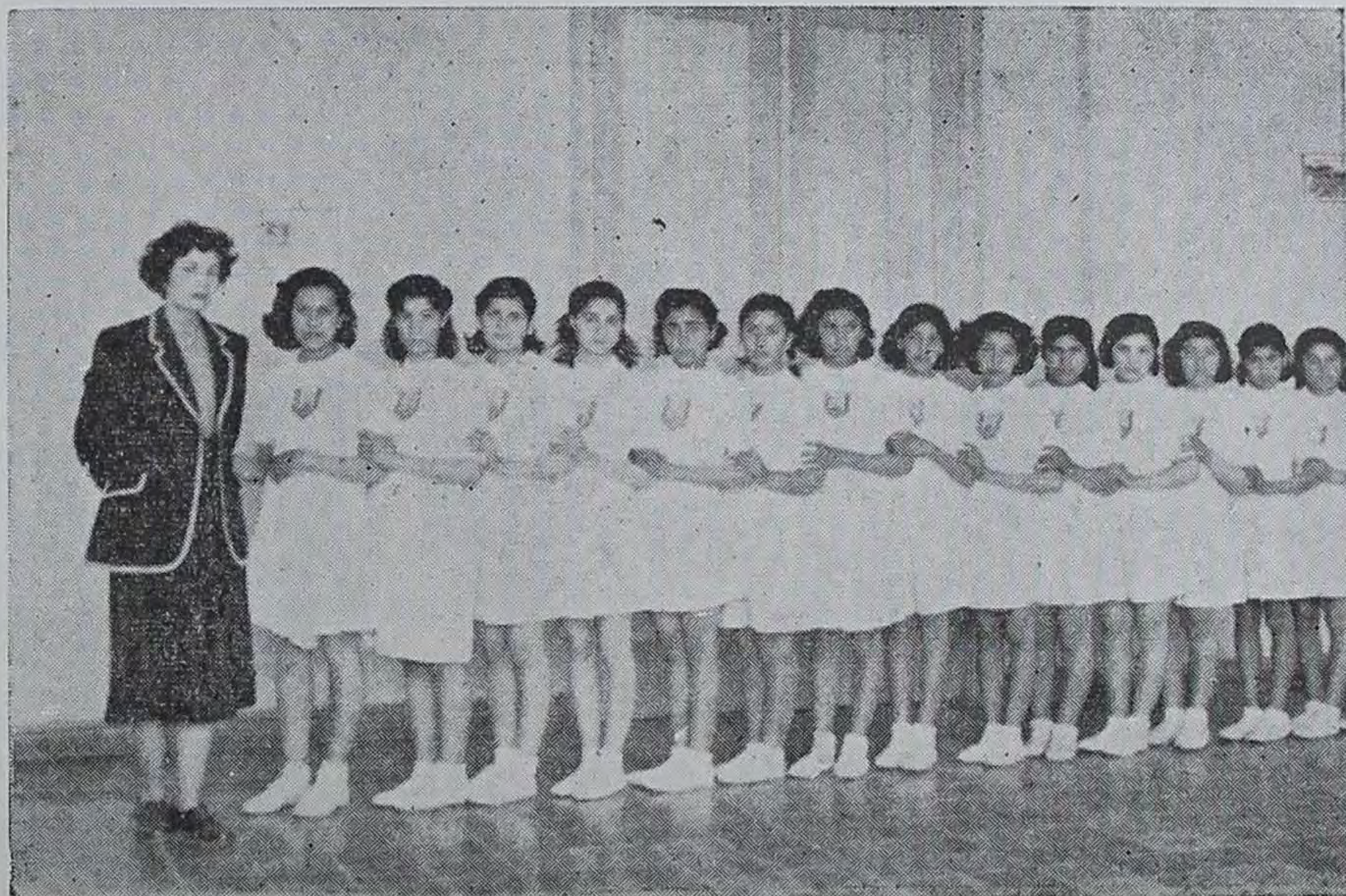
۸ـ درده پلشت ، شرکت تعاونی‌روستائی‌وسیعی ، درساختمان بزرگی که‌ازطرف بنگاه املاک پهلوی واگذارشده تأسیس گردیده که با همکاری بانک‌کشاورزی ، رعایارا از پیشفروش کردن محصولات خود بی‌نیاز میسازد وعملیات فروش اجناس زراعتی و خرید مایحتاج روزانه بوسیلهٔ شرکت مزبور ، به‌بهترین‌وجهی انجام میگیرد.

در مستغلات موقوفهٔ شهری نیز اقدامات‌زیر بعمل‌آمده ویا در دست اجراست:

۱ـ کلیهٔ دیون‌موقوفات پرداخت شده واینک با وجود اینکه تعداد دانش‌آموزان افزایش یافته و بناهائی بارزش ده ملیون ریال مشتمل بربیست دستگاه آپارتمان ویازده باب‌مغازه در محل بناهای مخروبهٔ سابق ساخته شده ، اکنون مؤسسه چندین ملیون



روز افتتاح هنرستان دختران



بعملیات ورزشی دانش آموزان توجه بسیار میشود



کلیهٔ امور نظافت مؤسسه جزء آموزش خانه‌داری است، همینطور چیدن میز ناهارخوری جهت خودشان یا برای پذیرائی ازواردین بعهدهٔ دانش آموزان میباشد

ریال ذخیره دارد .

۲- در محل مهمانخانهٔ فعلی فردوسی در تهران که یکی از رقبات موقوفه‌است، بنای معظمی برای استفاده از اجاره بهای آن ساخته خواهد شد وهم اکنون نقشه وطرحهای مقدماتی آن تهیه شده است .

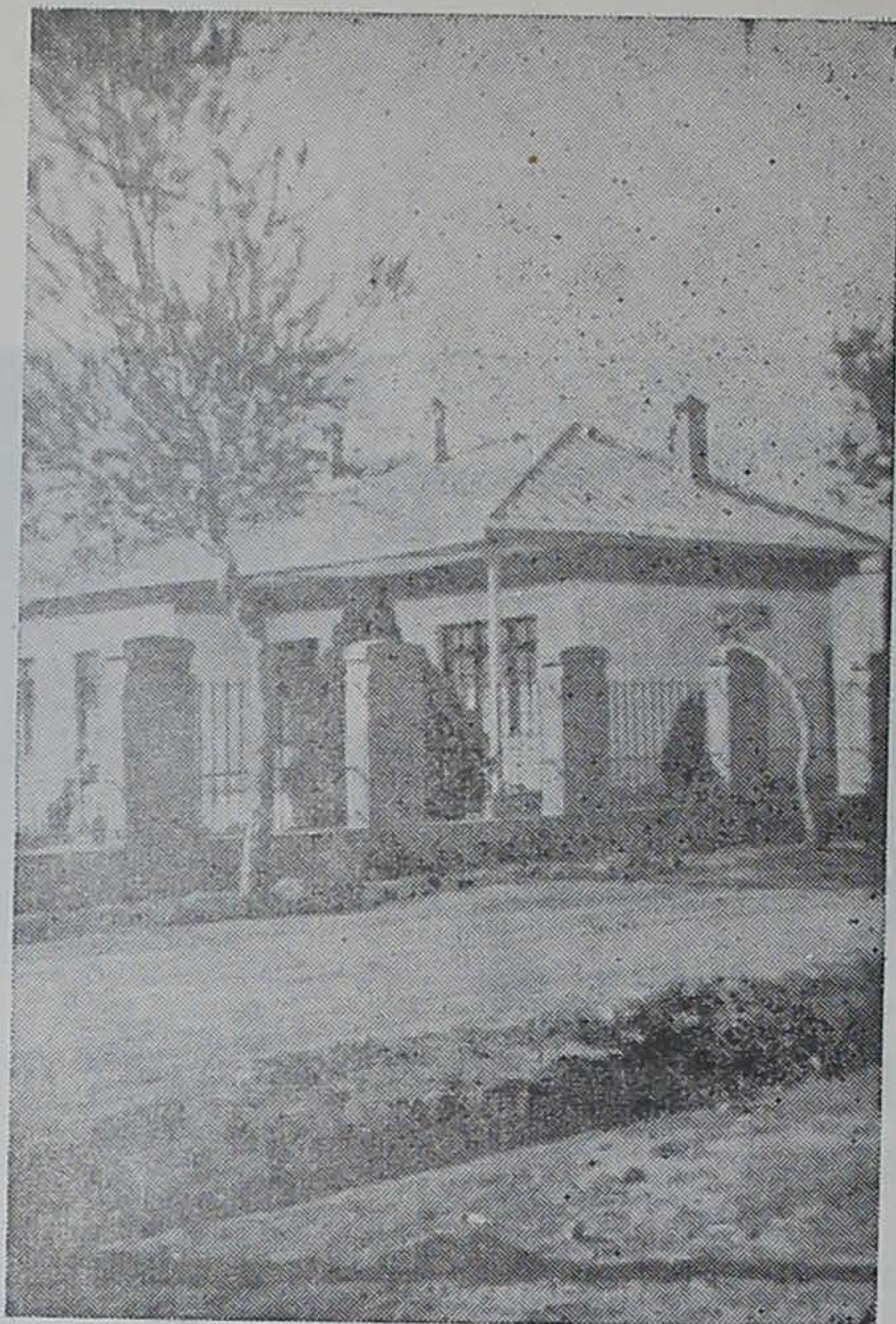
۳- در زمینهائی که درشمال تهران خریداری شده ، مهمانخانه‌ای دارای سیصد الی چهارصد اطاق باآخرین اصول ساخته خواهد شد که طرح آن ازطرف بزرگترین مؤسسات هتل‌سازی امریکائی در دست تهیه است .

٤- درآیندهٔ نزدیك، پرورشگاه جدیدی برای پسران ساخته خواهد شد.

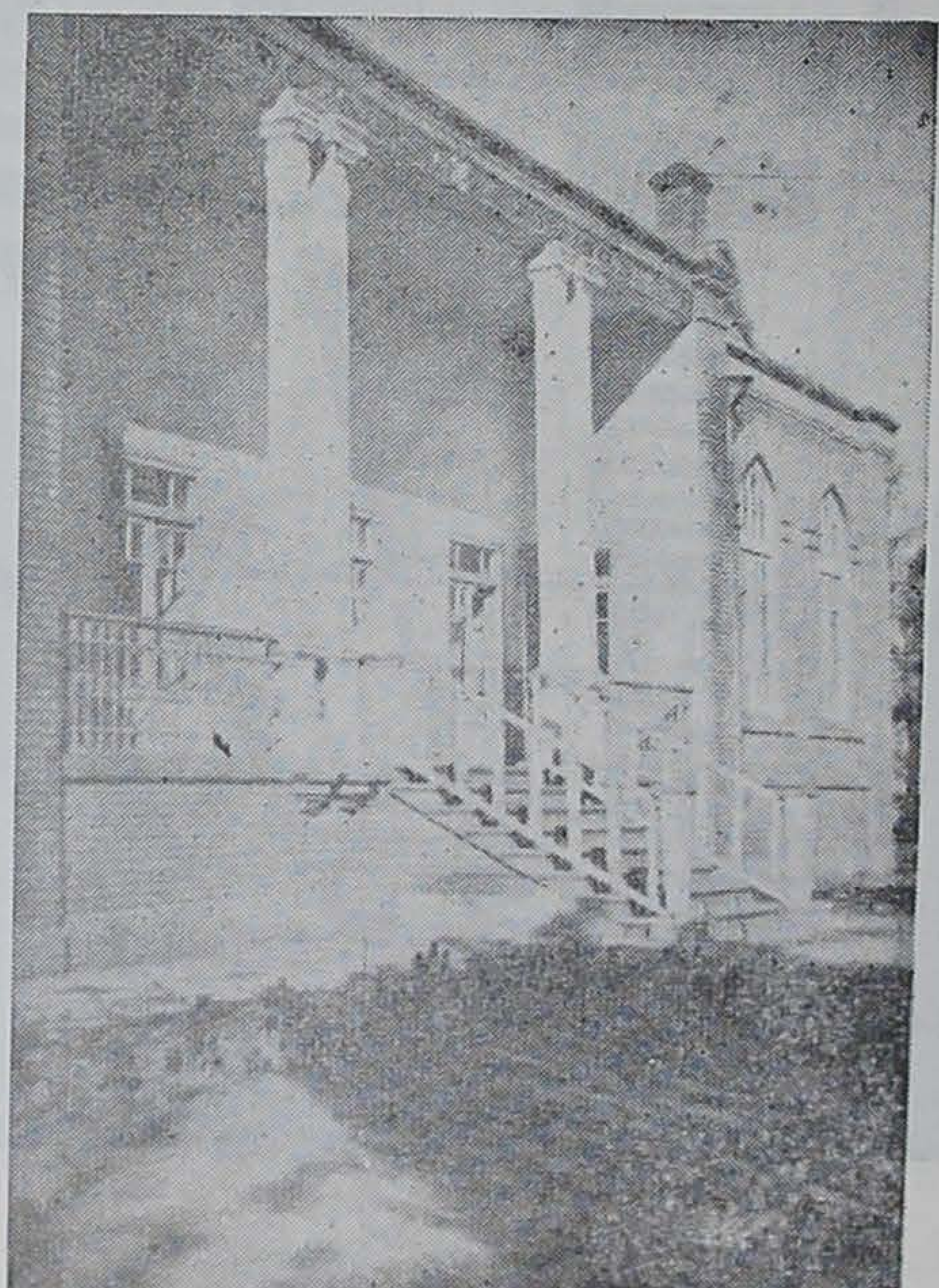
۵- بیمارستان مخصوصی برای این مؤسسه بناخواهد شد که نقشه ومقدمات کار آن مهیا است .



ارکستر مؤسسه درجشنها بعهدهٔ دانش آموزان است



دبستان اردیبهشت
پلشت



بیمارستان پلشت



عمارت خیابان سپه - استخر، موقوفهٔ هنرستان دختران محل فعلی سازمان برنامه

جمعیت شیروخورشید سرخ ایران

سازمان شیر و خورشید سرخ ایران

شیروخورشیدسرخ ایران قدیمیترین مؤسسهٔ خیریه کشور ماست و بر طبق اساسنامهٔ خاصی که بتوشیح ذات مقدس ملوکانه رسیده است اداره میشود. مطابق فرمان شاهانه که منضم باساسنامهٔ جمعیت بتوشیح رسیده، این مؤسسه تحت حمایت عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه وریاست عالیهٔ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی قراردارد.

برطبق همین اساسنامه، هردو سال یکبار مجمع عمومی شیروخورشید سرخ در وزارت دربار شاهنشاهی با شرکت نمایندگان شعب جمعیت در شهرستانها و اعضای مؤسس ورسمی مرکز تشکیل میشودودراین مجمع گزارش اقدامات اداری ومالی دوسالهٔ شیروخورشیدسرخ مطرح شده وبتصویب میرسد. سپس این مجمع از میان خود برأی مخفی ده تن را بعنوان اعضای هیئت مرکزی کل انتخاب میکند. پس ازانتخاب این ده عضو، ده تن دیگرنیز برطبق اساسنامهٔ جمعیت مستقیماً ازطرف والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی بعضویت هیئت مرکزی کل انتخاب میگردند وعلاوه براین، وزرای فرهنگ و بهداری و کشور و رؤسای ستاد ارتش و دانشگاه و بهداری ارتش نیز ازنظر سمتی که دارند عضوهیئت مرکزی کل خواهند بودوباین ترتیب، هیئت مرکزی شیروخورشید سرخ مرکب است ازده تن اعضای انتخابی وده تن انتصابی وشش تن که ازنظر مشاغل خود عضویت این هیئت را دارند. برای اعضای هیئت مرکزی کل مطابق اساسنامهٔ جمعیت، فرمان همایونی شرفصدور مییابد.

اعضاء هیئت مرکزی کل دراولین جلسه ازمیان خود دونائب رئیس، یك خزانه‌دار، یك دبیرکل ویك مدیرعامل برأی مخفی انتخاب میکنند. این پنج تن باضافهٔ رؤسای بخشهای هشتگانهٔ جمعیت که بعداً از آن سخن خواهیم گفت اعضای هیئت مدیرهٔ شیروخورشید سرخ را تشکیل میدهند.

رؤسای بخشهای هشتگانه که مستقیماً ازطرف ریاست عالیهٔ جمعیت انتخاب میشوند،

علاوه برعضویت هیئت مدیره ، عضویت هیئت مرکزی کل را نیز دارند .

وظیفهٔ هیئت مرکزی کل مطابق اساسنامه، تصویب بودجه‌هاوبرنامه‌ها وترازنامه‌های مالی وگزارشهای اداری وهمچنین نظارت دردرست بمصرف رسیدن اعتبارات جمعیت است و وظیفهٔ هیئت مدیره ، اجرای بودجه‌ها وسعی دربسط وتوسعهٔ مؤسسات جمعیت واداره آنها و وظائف ومسئولیتهای دیگری از این قبیل که معمولاً از هیئتهای مدیره خواسته میشود . دورهٔ عمل هیئتهای مرکزی ومدیره دوسال است والبته مؤسسهٔ شیروخورشید سرخ شخصیت حقوقی کامل دارد .

مطابق اساسنامه ، فعالیت شیروخورشید سرخ ، درهشت رشته که بآن هشت بخش نام داده شده است مرکزیت دارد واین هشت بخش عبارتند از بخشهای بهداشت، خدمات عمومی ، حمایت مادران وکودکان ، امداد ، جوانان شیروخورشید سرخ ، تبلیغات وانتشارات ، ازدیاد عضو ودرآمد ، وامور شهرستانها .

مهمترین وظائف شیروخورشید سرخ مطابق موازین بین المللی بترتیب عبارت است از:

۱- امداد درمواقع بروزحوادث وسوانح ارضی وسماوی باتکمیل وسایل درمانی وامدادی و تهیهٔ بیمارستانهای مجهز

۲ - تربیت جوانان شیر وخورشید سرخ بمنظور همکاری و اشتراك مساعی با یکدیگر درامور خیریه .

۳ - تربیت پرستار برای بیمارستانها ومؤسسات درمانی .

۴ - تهیهٔ خون وگذاردن آن بطوررایگان دردسترس کسانی که احتیاج دارند.

علاوه براین چهار وظیفهٔ اصلی که اکنون شیروخورشید سرخ ایران میکوشد تا آنرا براساس ومبنای صحیحی استوار سازد وانجام دهد وتوفیقهای مهمی نیز دراین راه نصیب این جمعیت خیریهٔ ملی وبین المللی شده است ، شیروخورشید سرخ، مانندسایر مؤسسات صلیب سرخ جهانی میتواند دررشته‌های مختلف امورخیریه وبهداشتی پیشقدم باشد، باین معنی که درهرجا ضرورت اقتضا کرد واحتیاج بود وبرای جمعیت امکان داشت، مؤسسات مختلف خیریه ودرمانی دررشته‌های گوناگون بطور نمونه بوجودآوردوبهمین علت نیز جمعیت درتاریخ سی وپنجسالهٔ فعالیت خود دراطراف واکناف کشور حتی در دورافتاده ترین نقاط تأسیساتی بوجود آورده است که اکنون هریك بسهم خود مصدر خدمات بسیار شایسته‌ای نسبت بمردم محروم ومستمند نقاط مختلف کشور میباشند

وچنانکه شرح آن خواهدآمد، تعداد این قبیل مؤسسات تاکنون ازدویست متجاوزاست وروزبروز نیز برشمارهٔ آن می‌افزاید.

تاریخچهٔ جمعیت شیروخورشید سرخ

علامت شیروخورشید سرخ که اکنون تحت حمایت وتوجهات عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه وریاست عالیهٔ والاحضرت شاهد خت شمس پهلوی در سراسر کشور شاخص جمعیت شیروخورشید سرخ ایران بشمارمیرود علامتی است که دولت ایران‌در کنفرانسهای بین‌المللی صلیب سرخ برای تأسیسات وتشکیلات خیریه وبهداری خود درمقابل علامت صلیب سرخ وهلال احمر انتخاب کرده است واین علامت درعین حال معرف سازمانهای بهداری ارتش کشور ما نیزهست.

اماتشکیلات شیروخورشیدسرخ‌ومؤسسه‌ای‌باین‌نام، بطوررسمی ابتدادرسال ۱۳۰۲ شمسی‌تأسیس گشت ودرهمان‌سال‌بموجب تصویبنامهٔ هئیت‌وزیران، جمعیت‌شیروخورشید سرخ رسماً بسمت معاونت خدمات بهداری ارتش درزمان جنگ شناخته شد.

قبل از سال ۱۳۰۲ نمایندگان دولت ایران در جلسات اتحادیهٔ بین‌المللی‌صلیب‌ـ احمرها شرلت میکردند ودولت ایران مؤسسهٔ بین‌المللی مذکور را برسمیت‌شناخته ـ بود، چنانکه تاریخچه واسناد آن بتفصیل در بایگانی وزارت امور خارجه وجمعیت شیروخورشید سرخ ایران مضبوط است. ولی‌برای تأسیس جمعیت درداخل کشورهنوز قدمی برداشته نشده بود. درآن‌سال اعلیحضرت فقیدرضاشاه کبیر که سمت وزارت‌جنگ را داشتند باستدعای آقای دکتر امیر اعلم که در بنیان گذاری این مؤسسهٔ مفید ومهم سهم بسزائی‌داشته‌اند، برای اولین بارجمعیت شیروخورشید سرخ رادرقصر گلستان‌رسماً تشکیل دادند وخود ریاست عالیهٔ جمعیت را پذیرفتند وباین ترتیب اولین هیئت مدیرهٔ رسمی شیروخورشید سرخ درسال ۱۳۰۲ بریاست اعلیحضرت شاهنشاه فقید تشکیل شد وشروع بکار کرد. پس ازآن وتا امروز این‌جمعیت بطورمداوم بفعالیت وخدمات خود ادامه میدهد. درطی این‌مدت سی‌وپنجسال بسیاری ازرجال ودانشمندان‌وافرادخیرخواه درپیشرفت امورجمعیت خدمتگزاری کرده‌اند که عده‌ای ازآنان اکنون برحمت ایزدی پیوسته وبعضی دیگر درحیاتند. برای گذشتگان ازدرگاه خداوند آمرزش وبرای‌باقی‌ـ ماندگان طول عمر و دوام صحت وبقای سلامت میطلبیم.

تأسیسات جمعیت

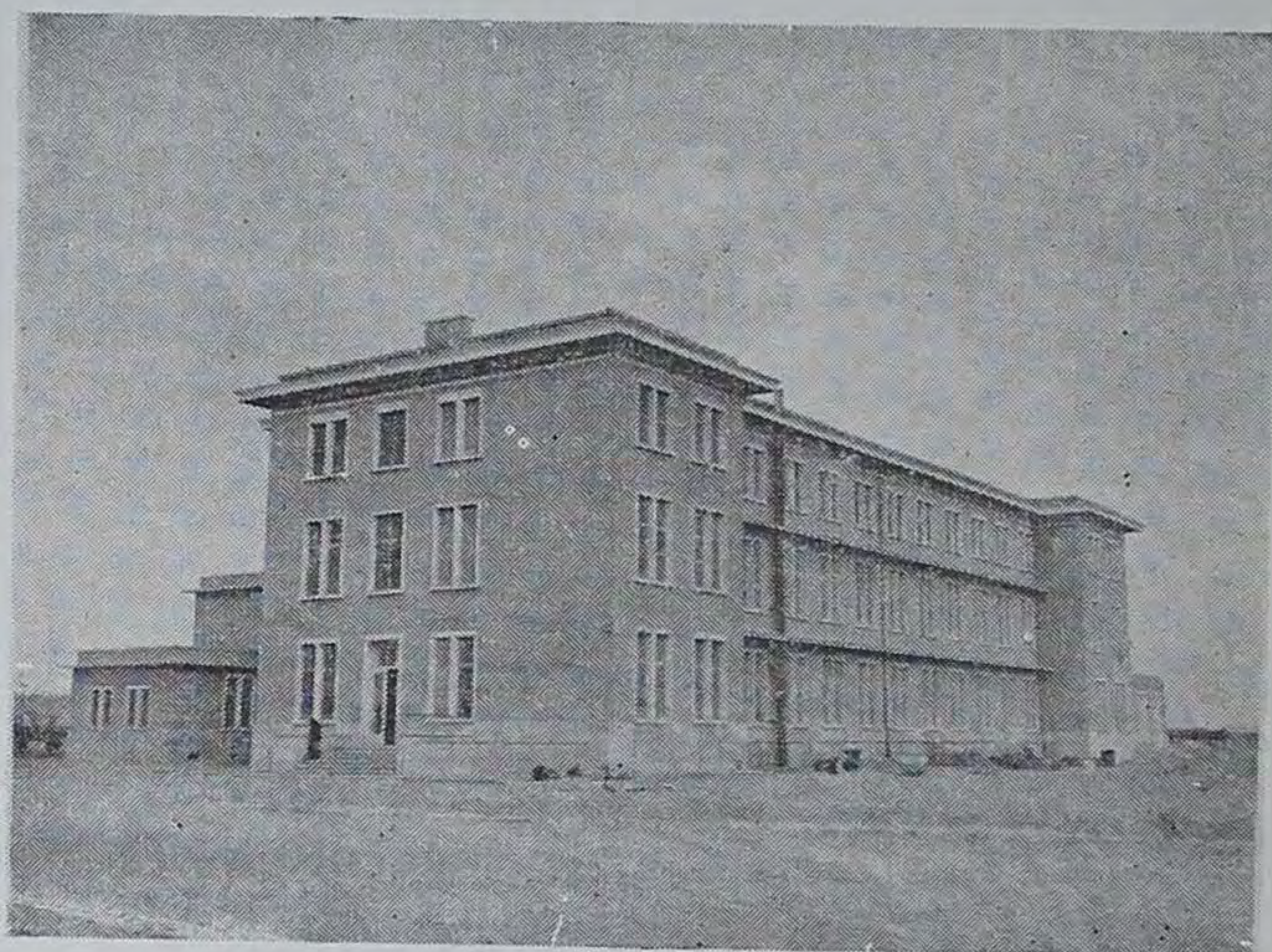
جمعیت شیروخورشید سرخ گذشته از امورامدادی که مطابق موازین ومقررات بین‌المللی چنانکه ذکر شد یکی از چهار وظیفهٔ اصلی وخاص اوست واین وظیفه را همانطور که هموطنان عزیز کراراً مشاهده فرموده اند با سرعت وصحت قابل تحسینی انجام میدهد وشاهد آن سیلهای عظیم‌سال ۱۳۳۵ ودو زلزلهٔ بزرگ شمال وغرب درسال ۱۳۳۶ بود وبراثر همین فعالیت وخدمتگزاری صمیمانه، درطی دوسال شیر وخورشید سرخ ایران ، دوبار بافتخار صدور فرمان مبارك ملوکانه مبنی برابراز تقدیر ازخدمات جمعیت نائل آمد ، درمرکز وشهرستانها مؤسسات ذیل را اداره میکند

درمرکز :

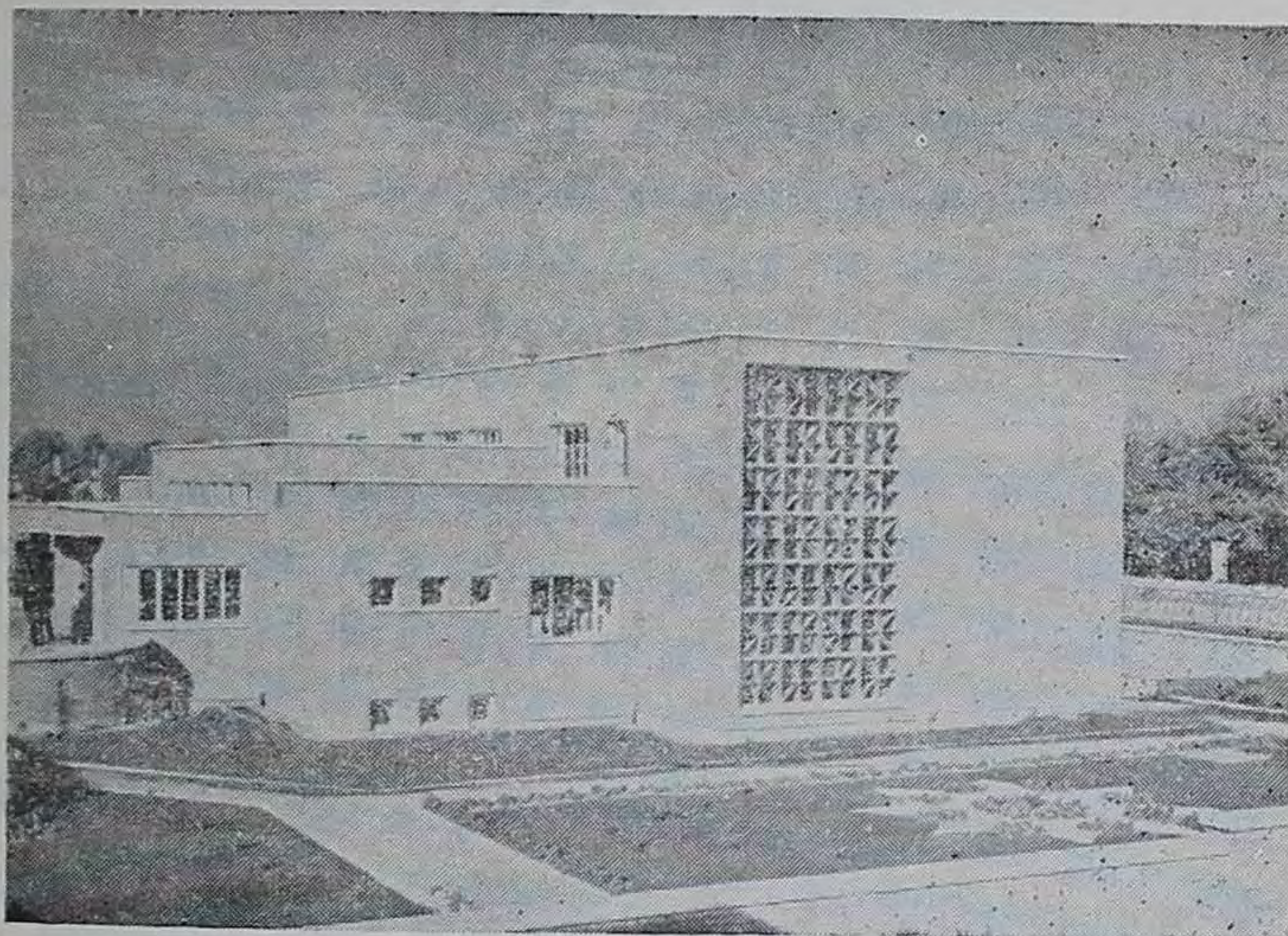
۱ـ (مؤسسهٔ تاج‌پهلوی) مرکز تحقیقات‌علمی‌ومبارزه با بیماری سرطان

این مرکز شامل یك بیمارستان یکصد تختخوابی کاملاً مجهز بانضمام بخشهای رادیولژی، رادیوم‌تراپی ، رادیودیاگنوستیك، جراحی،لابراتوار ویك درمانگاه مجهز است . این مرکز را شیر وخورشید سرخ از حیث ساختمان ولوازم بوجود آورده و ادارهٔ آنرا تحت نظر دارد ودانشکدهٔ پزشکی‌تهران باگذاردن پرسنل فنی‌وتقبل قسمتی از مخارج ، بادارهٔ مؤسسهٔ مذکور کمك قابل توجهی میکند . اکنون مؤسسهٔ مبارزه‌با سرطان شیروخورشید سرخ باتجهیزات ولوازمی که دارد با بهترین مؤسسات مشابه‌خود درسایر کشورهای جهان قابل مقایسه است وبا آن مؤسسات رابطهٔ علمی برقرار کرده وباکوششی که درتکمیل‌آن میشود میتوان امیدواربود که این مرکزخدمات‌شایسته‌ای درآینده به پیشرفت علم ودرمان بیماران سرطانی بنماید . دراین‌مرکزروزانه‌تایکصد-وپنجاه نفر بیمارسرطانی بطور سرپائی ورایگان معالجه میشوند وبیمارانی که محتاج بعمل جراحی هستند دربخش جراحی بستری ورایگان تحت عمل‌ودرمان‌قرارمیگیرند. اعلیحضرت همایون شاهنشاه هنگام بازدید ازاین مرکز،خدمات هیئت مرکزی ومدیرهٔ شیروخورشید سرخ را درایجاد آن مورد تقدیر وعنایت خاص قراردادند .

۲ـمرکز مبارزه بابیماریهای‌ریوی وسل‌واقع دراراضی خیابان جنوبی پارك‌شهر:ساختمان وتجهیزات این‌مرکزرا شیروخورشید سرخ‌آماده کرده وادارهٔ آن نیز بعهدهٔ شیروخورشید سرخ است . وزارت بهداری پرسنل فنی وقسمتی ازبودجهٔ‌این مرکز را تأمین میکند. دراین‌مرکز روزانه درحدود دویست تن از بیماران یاکسانیکه



مرکز تحقیقات علمی و مبارزه با سرطان



مرکز مشترك مبارزه باسل شیروخورشید سرخ ووزارت بهداری

مشکوك به بیماری سل هستند رایگان عکسبرداری میشوند ودارو میگیرند وهمچنین سرویسهای سیار این مرکز در کارخانجات ومدارس بتدریج کارگران ودانش آموزان را مورد معاینه وعکس‌برداری ومداوا قرارمیدهد وبیمارانرا ازافراد سالم جدامیکنند. درطی مدت تقریباً یکسال ونیم که از افتتاح این مرکز میگذرد بیش از چهل هزار تن باین مرکز مراجعه کرده یا تحت درمان سرویسهای سیارقرار گرفته‌اند.

۳ - بیمارستان امدادی شیروخورشید سرخ

این بیمارستان واقع‌درخیابان مولوی وجنوب شهرتهران، دارای سی‌تختخواب است ودرسال ۱۳۲۸ افتتاح شده. بیمارستان‌مزبور که درتمام مدت شبانه‌روز دایراست مخصوص‌معالجهٔ مصدومین‌ومجروحین درحوادث مختلف میباشد ودرحال‌حاضر قسمت مهمی از مصدومین شهر تهران را این بیمارستان میپذیرد وتحت درمان قرارمیدهد.

۴ - آموزشگاه پرستاری رضاشاه کبیر

این مؤسسه یکی از بزرگترین تأسیسات شیر وخورشیدسرخ است که در سال ۱۳۲۶ افتتاح‌شده ودرطی این مدت تحت‌نظرسرپرستاران سویسی وسوئدی ودانمارکی

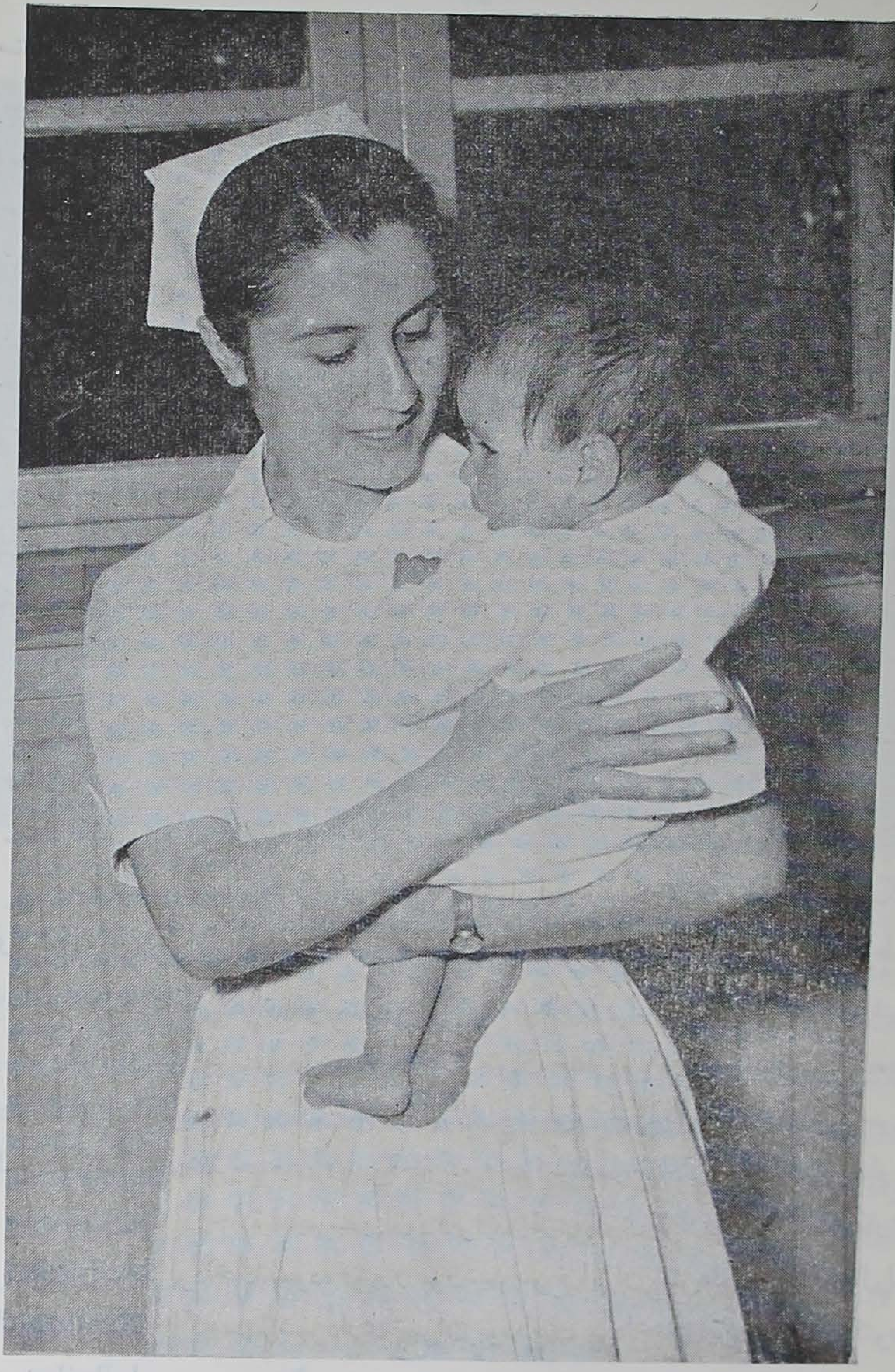


بیمارستان امدادی شیروخورشید سرخ (خیابان مولوی)



آموزشگاه پرستاری رضاشاه کبیر (شهرری)

اداره میشده است واکنون یك دستهٔ پرستاری بریاست یك سرپرستار کانادائی که‌ازطرف سازمان جهانی بهداشت مأمورشده‌اند ادارهٔ امورفنی این‌مؤسسه را بعهده‌دارند. دراین آموزشگاه پرستاران درجهٔ اول تربیت میشوند وشرط ورود بآن داشتن دیپلم شش‌سالهٔ طبیعی دبیرستان است . گواهی‌نامهٔ پرستاری آموزشگاه ، هم ازطرف‌اتحادیهٔ بین‌المللی صلیب احمرها وهم ازطرف سازمان جهانی بهداشت برسمیت شناخته شده ودرآن‌سطح تحصیلات وبرنامه مطابق موازین بین‌المللی تعیین شده است . دورهٔ تحصیل در این آموزشگاه سه سال است . ساختمان آموزشگاه مذکور که جدیداً بنا شده مجهز به بهترین وسائل‌جهت تعلیم‌وتربیت‌پرستاران میباشد وچون همانطور که گذشت ، تربیت پرستار یکی از اهم وظائف شیر وخورشید سرخ است ، جمعیت از دوسال پیش درصدد برآمد شعب این آموزشگاه را در شهرستانها نیزدائر کند واولین بارآموزشگاه کمك‌ـ پرستاری را درشیراز وسپس درسال ۱۳۳۶ آموزشگاه پرستاری اصفهان را با همکاری سازمان برنامه و وزارت بهداری دائر نمود ودرسال جاری آموزشگاه پرستاری تبریز را نیز بهمین صورت آماده خواهد کرد وسپس با توجه باحتیاج زیادی که کشور ما به



نمونه‌ای از فعالیت پرستاران، در بخش کودکان شیرو خورشید سرخ

پرستاران تحصیل کرده دارد ، جمعیت میکوشد تا درسایرمراکزاستان نیز نظیر همین مؤسسه را ایجاد وافتتاح نماید .

۵ ـ پرورشگاه کودکان شیروخورشید سرخ

این مؤسسه که یکی از قدیمترین تأسیسات جمعیت است درحال حاضرازیکصد تن کودك نگاهداری میکند. ازدو سال پیش ، چون جمعیت درنظرداشت این آموزشگاه را بصورت یك آموزشگاه حرفه‌ای بزرگ درآورد باکسب اجازه از پیشگاه ملوکانه درحدود یکصد هزار متر از اراضی قسمت شمالی جادهٔ ونك درخیابان پهلوی را برای این کار درنظر گرفت ودرحال حاضر قسمت اعظم ساختمانهای آن باتمام رسیده وبقیه نیز درسال‌جاری وآینده پایان خواهدیافت . دراین پرورشگاه بتدریج تا یکهزار کودك دختر وپسر بطور شبانه روزی ورایگان پذیرفته میشوند وپس از فرا گرفتن حرفه‌ای مطابق ذوق واستعداد خود ، از پرورشگاه خارج خواهند شد . قسمتی از کارگاههای این پرورشگاه ، هم‌اکنون مشغول کار است .

این پرورشگاه پس ازپایان یافتن، بصورت بزرگترین پرورشگاه کودکان مجهز کشورما درخواهدآمد.

۶ ـ خانهٔ نمونهٔ کودکان

ازسه سال پیش باینطرف ، برحسب پیشنهاد ادارهٔ همکاری فنی ایران وامریکا ، مقاوله‌نامه‌ای بین‌آن اداره وشهرداری تهران وشیروخورشید سرخ بامضارسید که‌برطبق آن ، ادارهٔ همکاری فنی برای تربیت پرسنل پرورشگاهها و ایجاد یك مرکزآموزشی‌و تعلیماتی‌کامل دراین قسمت ، مؤسسه‌ای تحت عنوان خانهٔ کودکان بنا کند وپس‌ازمجهز ساختن تحویل شهرداری تهران بدهد وشهرداری تهران آنرا به شیر وخورشید سرخ واگذار نمایدتا تحت‌نظرجمعیت وبا بودجهٔ شیروخورشیدسرخ اداره شود .کلیهٔ مخارج این ساختمان راکه درجادهٔ قدیم شمیران روبروی‌بیسیم‌پهلوی قراردارد هیئت همکاری فنی ایران وامریکا پرداخت نموده وشیروخورشید سرخ ایران شش‌ملیون ونیم ریال از مخارج ساختمانی‌راکه سهم شهرداری تهران بوده‌است پرداخته واین مؤسسه اکنون درشرف افتتاح است .

برای ادارهٔ مؤسسهٔ مذکوربتقاضای ادارهٔ همکاری‌فنی، ازطرف شیروخورشید‌ـ سرخ یکی ازاعضای جمعیت مأموریت یافت که مدت یکسال بخرج ادارهٔ همکاری‌فنی،



بخش انتقال خون شیروخورشید سرخ در بنگاه پاستور

درمؤسسات مشابه با این مؤسسه در کشور امریکا مطالعه نماید وبروش کار واداره آنها آشنا گردد. اکنون این عضوجمعیت باز گشته وبسمت مدیرعاملی خانهٔ کودکان مشغول بکارشده است. دراین مؤسسه از یکصد کودك درسنین مختلف از شیرخواری تا پایان دورهٔ تحصیل ابتدائی نگاهداری میشود وچنانکه گذشت هدف این مؤسسه آن است که برای پرورشگاههای کشور، مدیران ومربیان آزموده تربیت کند وطرز نگاهداری اطفال را بآنان بیاموزد.

۷ ـ مرکز انتقال خون

طبق قراردادی که شیروخورشید سرخ ایران با بنگاه پاستور منعقد ساخته، با کمك جمعیت وآن‌بنگاه، مرکزی جهت انتقال‌خون‌دربنگاه‌پاستوربوجودآمده که‌درحال حاضر قسمت مهمی از احتیاجات بیمارستانهای کشور را ازحیث سرم های گلو کزه وآپیروژن تأمین مینماید. این قبیل سرمها سابقاً با مخارج گزاف از خارج وارد کشور

میشد واکنون دردستگاهی که مشترکاً از طرف شیروخورشیدسرخ وبنگاه‌پاستوربوجود آمده ، در داخل کشور فراهم میگردد . درهمین سرویس ، یك قسمت انتقال خون نیز تأسیس گشته است که هنوزمطابق نظرجمعیت کامل نشده ولی بزودی تکمیل‌خواهد شد.

۸ ـ مرکزحمایت اطفال

دراین مرکز که ساختمان اصلی آنرا شخص خیر خواهی بنام مرحوم زکی خواجه نوری وقف نموده ، اکنون بخش حمایت اطفال و کودکان شیروخورشید سرخ مستقر است . این بخش با همکاری شیروخورشید سرخ و وزارت بهداری اداره میشود ودرآن قسمتهای داروخانه ، درمانگاه اطفال ، زایشگاه خانوادگی ، اندرزگاه ویك زایشگاه موقت ده تختخوابی وجود دارد . همچنین دراین بخش‌ازطرف شیروخورشید‌ـ سرخ یك ناهارخوری برای مادران شیرده یا باردار ترتیب داده شده که درآن روزانه بیکصد نفرمادر، یك وعده غذای‌کامل میدهند ونیز بضمیمهٔ این بخش ، هشت اندرزگاه درنقاط مختلف تهران دائر شده ومجموعاً دراین اندرزگاهها وهمچنین در اندرزگاه مرکزی، نزدیك بسه هزار کودك شیرخوارتحت نظروتوجه مستمرشیروخورشید سرخ قرار دارند ، باین ترتیب که مرتباً مورد معاینهٔ طبی قرارمیگیرند وشیر خشك ودارو ولباس دریافت میدارند. هدف واقعی این بخش‌آنست که از کودکان شیرخواردرآغوش مادرانشان مواظبت کند وبعبارت دیگر با خرج کمی نتیجهٔ زیادی حاصل نماید زیرا بتجربه ثابت شده است که هیچکس برای پرستاری کودك ازمادرش بهتر نیست . منتها بواسطهٔ فقدان وسائل وعدم مواظبت طبی ، غالباً اطفال شیرخوار دربین طبقات مستمند تلف میشوند . شیروخورشید سرخ بدین ترتیب وسائلی فراهم‌کرده است تا با مواظبت طبی ودادن دارو وشیر خشك وسایرمایحتاج ، این‌نقیصه را مرتفع سازد وبمادران‌امکان مواظبت ونگاهداری فرزندان خود را بنحواحسن بدهد . از این‌کار نتیجهٔ بسیار عالی حاصل شده وازتعداد تلفات این قبیل اطفال به‌نسبت بسیار زیادی کاسته گشته . نظیراین خدمت مفیدرا شیروخورشید سرخ چنانکه خواهد آمد ، درشهرستانها نیزانجام‌میدهد ودرحال حاضر‌اطفال شیرخوارتحت تکفل‌جمعیت درمرکز وشهرستانها نزدیك‌به‌پانزده هزارتن میباشند .

۹ ـ مهد کودکان

دراین مؤسسه از یکصد طفل‌که یا مادر ندارند ویا مادرانشان در مدت روز

برای امرارمعاش ناچارند کار کنند روزانه نگاهداری میشود . اطفالی که دراین مؤسسه پذیرفته‌میشوند بین سنین دوتا شش سالگی هستند .

۱۰- شیروخورشید سرخ **سه درمانگاه درجنوب تهران** دائرنموده که‌درآنها روزانه‌بیش از دویست بیماربطور سرپائی معالجه میشوند وداروی رایگان میگیرند .

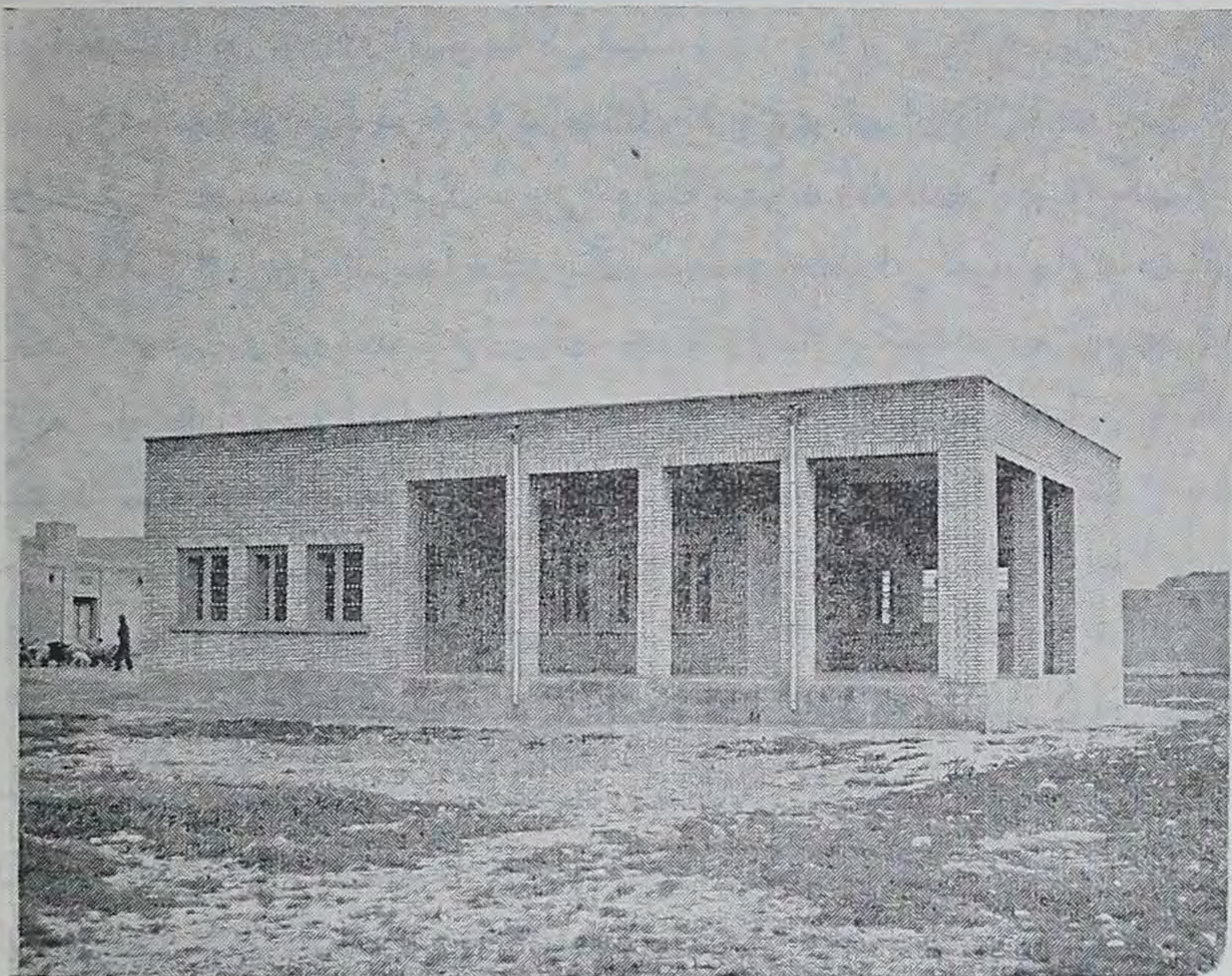
۱۱- برای ایجاد یك بیمارستان یکصد وشصت تختخوابی نمونه بنام بیمارستان رضاشاه کبیر ، شیروخورشید سرخ درجادهٔ جدید آرامگاه ، یکصد هزارمترزمین تهیه کرده . ساختمان وتجهیزات این‌بیمارستان ازطرف شیروخورشید سرخ‌وسازمان‌برنامه مشترکاً تعهد شده ومقدمات کار از هرحیث فراهم آمده وتا پایان سال ۱۳۳۸ باتمام خواهد رسید. این بیمارستان چنانکه درنقشه ومشخصات‌آن پیش‌بینی شده، مجهزترین وکاملترین بیمارستانهای کشورماخواهد شد .

۱۲ - شیروخورشید سرخ همچنین برای تهیهٔ دارو های لازم جهت مؤسسات خود یك **بخش مستقل‌داروئی** تاسیس کرده وبا ایجاد این بخش ، داروهای مورد نیاز را بقیمت‌بسیار کم باختیارمؤسسات‌درمانی‌خوددرمرکزوشهرستانهامیگذارد . گذشته‌از این، **زایشگاه رهبری** که ساختمان‌آنرا‌یك‌بانوی نیکوکارخریداری‌وبه‌شیروخورشید‌سرخ وقف کرده **درمانگاه‌امدادی‌وثوق** که ساختمان‌آنرا مؤسسهٔ عمرانی وثوق در تهران نو بنا نموده وبه شیروخورشید سرخ وقف کرده است و همچنین **درمانگاه‌نجم** ونیز **کارگاه‌بافندگی** جمعیت که درآن روزانه درحدود یکصدتن از مستمندان به‌کار مشغولند وازدسترنج‌خودامرارمعاش‌میکنند، مؤسسات کوچك دیگری‌هستند که‌درحال حاضرتحت نظروبابودجهٔ شیروخورشیدسرخ درمرکزاداره‌میشوند .

درشهرستانها:

ادارهٔ امورمؤسسات شیروخورشیدسرخ‌درشهرستانها تحت‌نظرهیئتهای‌مدیره‌ای قراردارد که طرزانتخاب ووظائف‌آنهارا اساسنامهٔ جمعیت تعیین کرده وجمعیت‌مرکزی درکارآنها فقط نظارت ومراقبت دارد واطلاعات وتجارب خـودرا درطرزکاروپیشرفت امورباختیارآنهامیگذارد وازاعتبارات خود بقدرامکان‌ومطابق‌فعالیتی که هریك‌ازشعب مذکوردارند بآنها کمك میکنند .

شعب شیروخورشید سرخ در طی مدتی که از دورهٔ فعالیت این جمعیت خیریه میگذرد بخصوص‌درده‌سالهٔ اخیر، مؤسسات زیادی درقسمتهای خیریه ودرمانی بوجود



درمانگاه شیر وخورشید سرخ دردزفول

آورده‌اند که شرح جزئیات وتاریخچهٔ تأسیس وفعالیت هریك دراین مبحث، موجب طول کلام خواهد شد وناچار از این تأسیسات فقط فهرست واردراینجا ذکرمیکنیم.

بیمارستانها :

۱ - بیمارستان صد تختخوابی تبریز
۲ - » صد تختخوابی رضائیه
۳ - » هشتاد تختخوابی اردبیل
۴ - » شصت تختخوابی مهاباد
۵ - » پنجاه تختخوابی آبادان
۶ - پنجاه تختخوابی خوی
۷ - بیمارستان پنجاه تختخوابی مراغه
۸ - » سی تختخوابی همدان
۹ - » بیست وپنج تختخوابی آستارا
۱۰- » بیست تختخوابی اسکو
۱۱- » بیست تختخوابی بوکان
۱۲- » بیست تختخوابی سلدوز
۱۳- » بیست تختخوابی شاهپور

۱۴- بیمارستان بیست تختخوابی میاندوآب

۱۵- » ده تختخوابی ماکو

زایشگاهها :

۱ ـ زایشگاه نود تختخوابی یزد

۲ ـ » هفتاد وپنج تختخوابی رضائیه (دردست ساختمان)

۳ ـ » پنجاه تختخوابی آبادان

۴ ـ » پنجاه تختخوابی شیراز

۵ ـ » سی تختخوابی اهواز

۶ ـ » بیست تختخوابی بیرجند

۷ ـ » بیست تختخوابی سمنان (دردست ساختمان)

۸ ـ » بیست تختخوابی کاشان

۹ ـ » بیست تختخوابی مهاباد (دردست ساختمان)

۱۰- » هفده تختخوابی زنجان

۱۱- » ده تختخوابی شاهپور

درمانگاهها :

۱ ـ درمانگاه عمومی اراك

۲ ـ دو » عمومی دراردبیل

۳ ـ » عمومی اهواز

۴ ـ » » اصفهان

۵ ـ » » آستارا

۶ ـ » » آذرشهر

۷ ـ » » اسکو

۸ ـ » » بهشهر

۹ ـ » » بروجرد

۱۰- دو » » دربندرپهلوی

۱۱- » » بوشهر

۱۲- » » بوکان

۱۳- سه درمانگاه عمومی در تبریز
۱۴- درمانگاه‌عمومی‌دربند
۱۵- » » خرم‌آباد
۱۶-دو » » درخوی
۱۷-دو » » وچشم پزشکی‌درخرمشهر
۱۸- » » دامغان
۱۹- » » دزفول
۲۰- » » در گز
۲۱- » » رشت
۲۲-دو » » دررضائیه
۲۳- » » زنجان
۲۴- » » ساری
۲۵- » » سقز
۲۶- » » سلدوز
۲۷- دو » » درسمنان
۲۸- دو » » درشیرازوتخت جمشید
۲۹- » » شاهرود
۳۰- » » شاهپور
۳۱- » » شوط (ماکو)
۳۲- » » قم
۳۳- » » کاشان
۳۴- » » کرمان
۳۵- » » مسجد سلیمان
۳۶- » » مراغه
۳۷- » » مرند
۳۸- » » مهاباد
۳۹- » » میاندوآب



بازدید شاهنشاه از نقاط سیل زدهٔ جنوب (یزد) سال ۱۳۳۵

۴۰- درمانگاه عمومی ماکو
۴۱- » » میانه
۴۲- » » نیستانك (نائین)
۴۳- » » یزد
۴۴- » » اهر

زایشگاههای خانوادگی :

۱- زایشگاه خانوادگی اصفهان
۲- » » بهشهر
۳- » » تبریز
۴- » » تجریش
۵- » » خوی
۶- » » رشت
۷- » » کرمانشاه
۸- » » مشهد

اندرزگاهها که در آن به‌اطفال شیرخوار دارو وشیرخشك ولباس وسایرمایحتاج وبمادرانشان دربارهٔ بهترنگاهداشتن فرزندانشان اندرزهـای طبی داده میشود: جمعاً در شهرستانها چهل وشش باب .

علاوه برایـن تأسیسات درمانی، شیروخورشید سرخ درحال حاضریك آسایشگاه مسلولین دویست تختخوابی درشیرازاداره میکند ونیزدرتبریزیك شیرخوارگاه پنجاه‌نفری - درشیرازیك شیرخوارگاه چهل نفری- دراصفهان یك آموزشگاه پرستاری - درشیراز یك آموزشگاه کمك پرستاری ونیزهشت آزمایشگـاه و دو بخش انتقال خون و دوبخش رادیوتراپی ورادیوگرافی اداره مینماید .

تأسیسات خیریه :

۱- پرورشگاه کودکان سیصدنفری آبادان
۲- » » » مشهد
۳- » » دویست نفری اصفهان
۴- » » یکصد نفری اهواز



بازدید والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی از مناطق سیل زدهٔ کاشان

۵- مهد کودکان یکصد نفری رشت

۶- پرورشگاه کودکان یکصد نفری زاهدان

۷- » » » » زابل

۸- » » » » کرمانشاه

۹- » » » » همدان

۱۰- » » هفتاد نفری قزوین

۱۱- » » پنجاه نفری آستارا

۱۲- » » » » خاش

۱۳- » » » » درگز

۱۴- » » » » سراوان

۱۵- » » » » نیشابور

۱۶- » » بیست و پنج نفری خوی

۱۷- » » بیست نفری شاهپور

در تمام این پرورشگاهها اطفال بطور شبانه روزی و رایگان نگاهداری میشوند وجمعیت درنظر دارد بتدریج این پرورشگاهها را تبدیل به آموزشگاههای حرفه‌ای بنماید.

شیر و خورشید سرخ از جنبهٔ بین‌المللی

جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران که تأسیس و تشکیل آن بر مبنای مقررات صلیب سرخ بین‌المللی صورت گرفته، اکنون یکی از اعضای برجستهٔ خانوادهٔ بین‌المللی صلیب سرخ وهلال احمر جهانی است که بنحو شایسته‌ای احساسات خیرخواهانهٔ ملت ایرانرا درانظار جهانیان جلوه گر میسازد. از ده سال پیش باینطرف که شیر وخورشید سرخ ایران تحت توجهات خاصهٔ اعلیحضرت محمدرضاشاه، شاهنشاه ایران وهدایت و مراقبت مستمر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی فعالیت قابل توجهی از خود نشان داده، این فعالیت خیرخواهانه توجه مقامات بین المللی صلیب احمرهارا بخود جلب نموده چنانکه از سال ۱۹۵۰ تاکنون چهار بار متوالی شیر وخورشید سرخ ایرانرا در کنفرانس های بین المللی بعضویت هیئت اجرائیهٔ اتحادیهٔ صلیب احمرها انتخاب کرده‌اند. معمولاً هر دو سال یکبار که شورای حکام اتحادیهٔ بین المللی صلیب سرخ تشکیل میشود و هرچهار سال یکبار که کنفرانس بین المللی صلیب- سرخ منعقد میگردد بـرای ادارهٔ امور صلیب سرخ بین المللی دوازده صلیب سرخ برای



آقای روئگر رئیس کمیتهٔ بین‌المللی صلیب‌سرخ و آقای کنت‌دوروژه نایب‌رئیس اتحادیهٔ بین‌المللی صلیب سرخ که طبق دعوت جمعیت شیر وخورشید سرخ درسال ۱۳۳۶ بایران آمده‌بودند.

از راست بچپ:

۱ـ آقای عبدالله انتظام وزیر خارجهٔ وقت ۲ـ آقای روئگر ۳ـ جناب آقای پهلبد ٤ـ آقای کنت‌دوروژه

مخفی بعنوان عضو هیئت اجرائیه انتخاب میگردند تا امور صلیب سرخ جهانی را تحت نظر داشته واداره کنند، شیروخورشید سرخ ایران اکنون چهاردورهٔ متوالی است که با آراء زیادی بعضویت این هیئت انتخاب میشود و این موفقیت باستثنای دول بزرگ، برای سایردول کمترحاصل میگردد ونشانهٔ آنست که مجامع بین‌المللی ، اقدامات شیرو خورشید سرخ ایران را بـا اعجاب وتحسین مینگرند و برای این جمعیت ملی ارزش فوق‌العاده‌ای قائلند. بهمین مناسبت‌نیز باآنکه علامت‌شیروخورشید سرخ‌مخصوص کشور مـا است وسایرممالك علامت صلیب سرخ یا هلال احمر را انتخاب کرده‌اند ، علامت شیر وخورشید سرخ در تمـام مکاتبات و اسناد بین المللی پذیرفته شده و در صدر نامه‌های رسمی‌اتحادیهٔ بین‌المللی‌صلیب سرخ، درکنار علامت صلیب سرخ وهلال احمر بطبع میرسد ونیزهمین پیشرفت شیروخورشید سرخ موجب آمده که جمعیت بتواند در مواقع مختلف، بخصوص درپیش‌آمد حوادث وسوانح، کمکهای قابل‌توجهی‌ازمؤسسات ملـی صلیب سرخ وهلال احمردریافت دارد ومتقابلاً درپیش‌آمد حوادث بعنوان ابراز همدردی ملت ایران بآنها کمك کند .

یك مقایسه و نتیجه

پیشرفتهائیکه نصیب جمعیت شیروخورشید سرخ ایران شده چنانکه امروز این جمعیت رایکی‌ازارکان متین تأسیسات بهداشتی وخیریهٔ مملکت ساخته، اکثروبلکه‌تمام آن‌مرهون‌الطاف‌وتوجهات‌ذات‌مقدس‌ملوکانه‌است که ازابتدای‌دورهٔ سلطنت،این‌جمعیت را تحت حمایت خود قرارداده وباپشتیبانی‌معنوی‌ومادی‌بسیار پرارزش، وسائل پیشرفت بسوی هدف مطلوب را برای خدمتگزاران این جمعیت خیریهٔ ملی و بین‌المللی فراهم فرموده‌اند. درسایهٔ این توجهات وبامراقبت دائمی والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، جمعیت‌توفیق‌یافت که‌درمدت‌ده دوازده سالهٔ‌اخیرقدمهای‌مفیدی‌چنانکه‌شرح آن‌باختصار گذشت بردارد وپرچم شیروخورشید سرخ ایران‌رادراقصی‌نقاط کشوربرافرازدوازهمه بالاترحس همدردی وتعاون اجتماعی را بمصداق آیهٔ شریفهٔ «تعاونوا‌علی‌البر» که شعار جمعیت شیروخورشید سرخ ایران‌است درقلوب‌مستعد مردم خیرخواه کشوربیدار کند وآنانرا درزیرلوای شیروخورشیدسرخ بمعاضدت‌ومساعدت‌همنوعان‌وهموطنان خویش برانگیزد. درحقیقت باید گفت که شیروخورشید سرخ اکنون درحکم مدرسه‌ای است که درآن‌افراد مختلف درهرنقطه‌ازنقاط مملکت برطبق‌برنامهٔ صحیحی باصول‌همکاری



تقدیم عالیترین نشان صلیب سرخ فرانسه به والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

ملی وتعاون اجتماعی آشنا میشوند و بدینترتیب پایهٔ یك مؤسسهٔ بسیار قوی که میتواند درروحیات واخلاق وطرز زندگانی مردم مستقیماً مؤثر باشد گذاشته شده وبتدریج برروی این پایه ساختمانی عظیم بنا خواهدشد. تربیت جوانان کشور که یکی ازاهم وظایف شیرو خورشید سرخ است واکنون تحت عنوان سازمان جوانان شیروخورشید سرخ بابرنامهٔ منظمی پیش میرود، یکی از مهمترین قدمهائی است که دراین راه برداشته شده. این جوانان پس از کسب اطلاعات علمی وتجربی لازم برطبق موازین ملی وبین المللی، درآینده اعضای صمیمی وفعال وکاردانی برای شیروخورشیدسرخ خواهندبود چنانکه خدمتگزاران فعلی جمعیت میتوانند بآسانی وباخاطری جمع، بارمسئولیت وظیفهٔ سنگینی راکه بعهده دارند بآنان واگذار کنند واطمینان داشته باشند که این فرزندان آینده، این بارامانت رابادرستی وفداکاری بسرمنزل مقصود خواهند رسانید.

البته جمعیت شیروخورشید سرخ ایران ایجاد وتأسیس خودرا چنانکه درضمن تاریخچهٔ جمعیت بیان شد مرهون توجهات اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیراست که در همهٔ رشته‌های مختلف مملکتی بایدآن شاهنشاه را بنیان گذاراساسی وسلسله جنبان ترقی وتعالی کشوردانست. شیروخورشید سرخ درطی سنین اول تأسیس خودبیشتر باموراMدادی که ازاولین وظائف اوست میپرداخت وتأسیس مؤسساتی نظیرآنچه ذکرشدحاصل کوششها وعلاقمندی خاصی است که فرزند والاگهر آن شاهنشاه، اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی که درکلیهٔ شئون اجتماعی وبالابردن سطح زندگانی و بهداشت مردم همواره علاقمندی زایدالوصفی ابراز میفرمایند، در ادامه وتکمیل برنامه‌هائی که اعلیحضرت شاهنشاه فقید شروع کرده بودند بکاربرده‌اند.

شیروخورشیدسرخ ایران غیرازآنچه ذکرشد، تأسیسات دیگری نیزوابسته بخوددارد که ازآنجمله است **جمعیت حمایت حیوانات و جمعیت حمایت کودکان کر و لال** که این هردوجمعیت، برطبق اساسنامهٔ خاصی، وابسته بشیروخورشید سرخ بوده وباکمك مالی جمعیت اداره میشوند. ونیزاخیراً برای حسن ادارهٔ امورامدادی، شیروخورشیدسرخ یك سیستم مخابراتی مستقل نصب کرده که میتواند علاوه برشعب جمعیت در شهرستانها، با تمامی مراکزونقاط آسیب دیدهٔ کشوردرمواقع بروزحوادث رابطهٔ مستقیم تلفنی وتلگرافی برقرارنمایدهمچنین باسفارش دادن آمبولانسهاوکامیونهاوبیمارستانهای سیاروخریداری هواپیمای حمل ونقل، کلیهٔ نواقص امدادی خودرارفع نموده ودرآینده بمراتب بهتراز گذشته خواهدتوانست این وظیفهٔ خودرا انجام دهد.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

درفروردین مـاه ۱۳۲۶ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه، سازمان‌شاهنشاهی خدمات اجتماعی ایجاد شد وذات مبارك ملوكانه شخصاً ریاست‌عالیهٔ آنرا تقبل فرمودند. والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی‌ازطرف‌شاهنشاه به‌نیابت ریاست عالیه منصوب‌شدند.

ارکان اداری سازمان بجزریاست ونیابت ریاست‌عالیه که دررأس تمام‌تشکیلات قرار گرفته عبارتست‌از:

۱ـ هیئت مرکزی ـ مرکب ازچهل تن ازرجـال ومعاریف کشورکـه بفرمان مبارك ملوكانه منصوب میشوند و نـه تن از آنها بمناسبت مشاغل خـود این سمت را احرازمیکنند.

۲ـ هیئت مدیره مرکب ازیازده تن که از میان اعضاء هیئت مرکزی انتخاب و بفرمان همایونی منصوب میشوند.

سازمان دارای‌یك‌نایب رئیس دوم، یك دبیرکل ویك خزانه دارمیباشدکه ازمیان اعضاء هیئت مدیره برگزیده میشوند. مدیرعامل‌سازمان‌نیزازطرف‌هیئت مدیره انتخاب وبفرمان همایونی‌منصوب میگردد. وظیفهٔ هیئت مدیره تعیین برنامه و طرزکار وتصویب بودجهٔ‌سازمان است‌وبطورکلی‌هیئت مدیره یگانه‌مرجع صلاحیت‌دار برای تعیین‌وتصویب اقدامات سازمان میباشد.

۳ـ هیئت بازرسی‌مرکب است ازپنج عضو که ازمیان مستشاران‌عالیمقام دیوان محاسبات‌بفرمان‌همایونی‌منصوب میشوندوباموررمالی‌وترازنامهٔ سازمان رسیدگی‌میکنند ودرپایان هرسال صحت‌آنرا تصدیق وامضاء میکنند.

اساسنامهٔ سازمان مشتمل‌برنوزده‌ماده‌درتیرماه۱۳۲۷ بتوشیح‌مبارك‌ملوكانه‌رسیده وبمرحلهٔ اجرا گذاشته شده است.

اقدامات سازمان

اول ـ بیمارستانهاودرمانگاهها: سازمان‌شاهنشاهی درهفتادنقطهٔ کشوربیمارستانها

ودرمانگاههائی دائر کرده که در نقاط زیرواقع شده‌اند :

۱ـ استان تهران : درمانگاههای آسیابك زرند ، رود بارالموت ، نوبران ساوه و بیمارستان نکوئی درقم .

۲ـ استان گیلان: درمانگاههای آشتیان، باز کیا گوراب، رضوانده،ماسال،سعید-آبادشفت، طالقان، طاهر گوراب وبیمارستان شهناز درزنجان.

۳ـ استان مازندران : درمانگاههای بندپی، چمستان نور، زید ساری وبیمارستان رامسر .

۴ـ استان آذربایجان: درمانگاههای اشنویه، پلدشت، پیله سوار، سیه چشمه، شرفخانه، گرمی، مشگین شهر، نقده، هشترود، دریان .

۵ـ استان کرمانشاهان : درمانگاههای بانه، بوکان، بیجار ، روانسر، سقز، بهار گیلانغرب وبیمارستان اسدآباد درهمدان .

۶ـ استان خوزستان : درمانگاههای سوسنگرد، شادگان، شوش، هندیجان، هویزه وبیمارستان شوشتر. دراین استان دودرمانگاه دیگر برای مبارزهٔ باتراخم دردزفول دائر است .

۷ـ استان فارس : درمانگاههای آباد شاهپور، ارسنجان ، اوز ، داراب ، لار ، نورآباد ممسنی .

۸ـ استان کرمان : درمانگاههای ایرانشهر، سراوان ، عنبرآباد جیرفت، جزیرهٔ قشم وبیمارستان زابل .

۹ـ استان خراسان: درمانگاههای بجنورد، رشتخوار، زوزن خواف، قائن، کاخك، شهرنوباخزر وبیمارستان بیرجند .

۱۰ـ استان اصفهان : درمانگاههای اردستان، اردکان، انارك، شهربابك، لنجان، نائین، هرندوبیمارستان گلپایگان .

دراین درمانگاهها پزشکان ایرانی وآلمانی یا اطریشی باداشتن همه گونه وسائل زندگی ولوازم کاربخدمت اشتغال دارند ومحل سکونت پزشك وکارکنان درمانگاه نیزاز همه جهت کاملاً تأمین شده است. دربیمارستانهای سازمان نیزبه تناسب جمعیت واحتیاجات هرنقطه، ازده تایکصد تختخواب موجود است .

درهردرمانگاه یك پزشك، یك ماما ودرصورت لزوم، دوپزشکیارودوپرستاروعدهٔ



بیمارستان نکوئی درقم

کافی مستخدم و دربان و باغبان و سرایدار بخدمت مشغولند .

آماریکه در دست است حاکی از افزایش تدریجی تعداد مراجعه کنندگان بدرمانگاههاست . آمار کل مراجعه کنندکان از سال نخست تا پایان سال ۱۳۳۵ بقرار زیر است :

۱ـ سال	۱۳۲۶	۱۰۸۱۵ بار
۲ـ »	۱۳۲۷	۳۱۳۳۰۶ »
۳ـ »	۱۳۲۸	۶۷۵۸۲۱ »
۴ـ »	۱۳۲۹	۱۰۱۹۵۷۷ بار
۵ـ »	۱۳۳۰	۱۱۵۱۱۶۷ »
۶ـ »	۱۳۳۱	۱۴۸۱۲۹۸ »
۷ـ »	۱۳۳۲	۱۴۲۴۵۹۵ »
۸ـ »	۱۳۳۳	۱۰۲۷۵۳۷ »
۹ـ »	۱۳۳۴	۱۳۵۲۳۹۷ »
۱۰ـ »	۱۳۳۵	۱۴۰۰۱۲۸ »

دوم مبارزهٔ باتراخم دردزفول: ازسال۱۳۲۷بفرمان شاهنشاه ، مبارزهٔ پردامنه‌ای علیه بیماری تراخم در دزفول آغازشد که بابرنامهٔ منظم انجام‌یافت ونتایج‌رضایت‌بخشی ببارآورد . بااینکه ریشهٔ بیماری تراخم دردزفول کنده شده ومبتلایان باین بیماری نیز همه درمان یافته‌اند معهذا هنوزدودرمانگاه‌دردزفول‌دائراست‌وپزشك‌وپزشکیاروپرستار وبهداربتعداد موردلزوم‌در آنجا بخدمت‌مشغولندوبادستگاههای الکتروکواگولاسیون بدرمان بیماران میپردازند .

در دزفول‌عملیات پردامنه‌ای برای‌اصلاحات‌شهری که مبارزه باتراخم بی‌آن به نتیجه نمیرسید آغاز و بالغ بربیست میلیون ریال صرف شهرسازی شده است .

از آغاز مبارزه در دزفول تا پایان سال ۱۳۳۵ جمعاً ۳۵۲۵۶۱۲ بار بیمار بدرمانگاههای مبارزهٔبا تراخم مراجعه کرده ونیز۱۷۶۰۸ بارعمل‌الکتروکواگولاسیون انجام یافته است .

سوم ـ آموزشگاه پرستاری‌اشرف‌پهلوی : در آبان‌ماه ۱۳۲۶ نخستین‌سنگ بنای آموزشگاه‌پرستاری بدست‌مبارك‌شاهنشاه‌درپی نهاده‌شدو آموزشگاه‌مزبوردراردیبهشت-

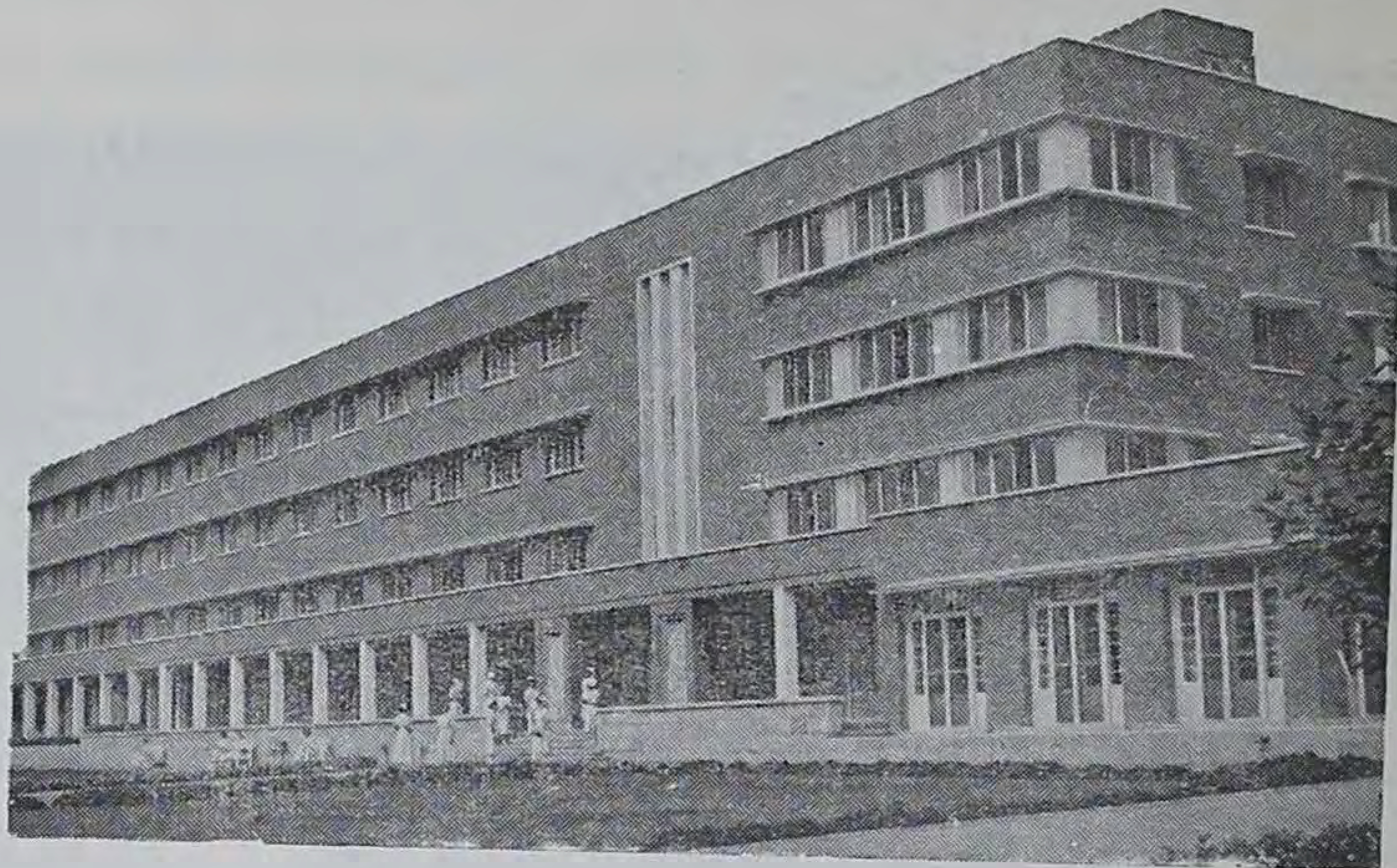


والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی درمیان دانشجویان پرستاری

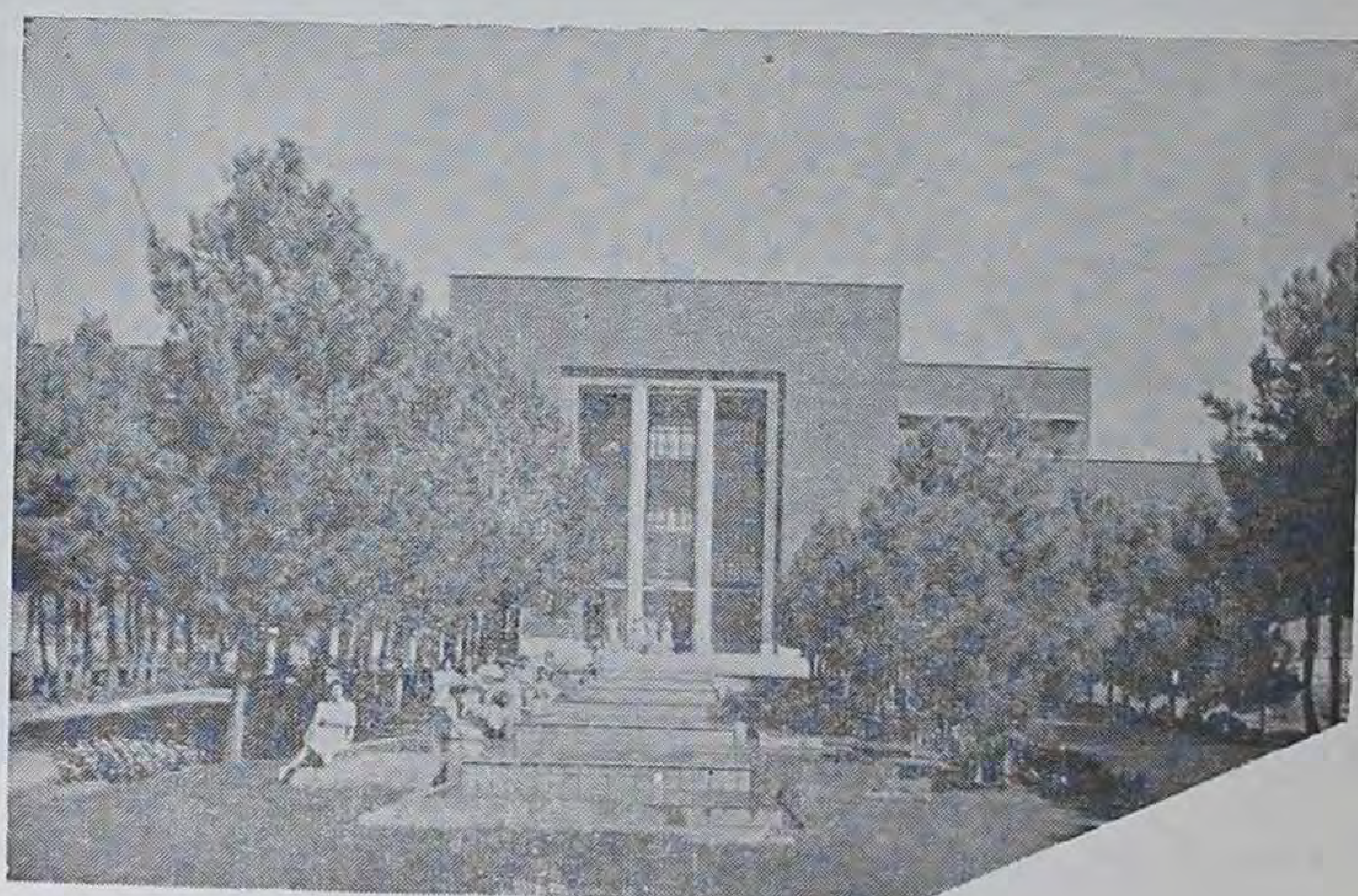
ماه ۱۳۲۸ بوسیلهٔ شاهنشاه افتتاح گردید . این آموزشگـاه ، شبانه روزی و مخصوص دوشیزگان است . داوطلبان ورود بآموزشگاه باید دارای گواهینامهٔشش سالهٔمتوسطه و مجرد باشند . دورهٔ آموزشگاه سه‌سال‌است واین آموزشگاه ازحیث شرائط ورودوبرنامهٔ تحصیلات‌علمی‌وعملی‌بابزرگترین‌آموزشگاههای‌پرستاری‌جهان‌برابری‌میکند.دانشجویان معلومات نظری را درآموزشگاه ومعلومات عملی را دربخشهای بیمارستان پهلوی‌وبر بالین بیماران میآموزند . درمدت تحصیل، بدانشجویان پول جیب داده میشود ووسائل استراحت وتفریح‌آنان‌نیزفراهم گردیده است. تاپایان‌سال۱۳۳۶جمعاً سیزده‌دوره‌دانشجو درآموزشگاه پذیرفته ونه‌دورهٔ‌آن‌فارغ‌التحصیل‌شده‌اند. دراین‌تاریخ آموزشگاه دارای ۱۳۲تن دانشجوبوده است .

چهارم ـ کانون کاروآموزش: ازاواسط‌سال۱۳۲۶مقدمات‌ایجادکانون کاروآموزش برای نگهداری ولگردان ومتکدیان شهرتهران فراهم شد وتشکیلاتی‌وسیع باین‌منظور بوجودآمد وازبهمن ماه۱۳۲۶ جمع آوری گدایان وسکونت دادن‌آنان درکانون کار و آموزش شروع شد. این برنامه ادامه یافت تا اینکه بیش ازسه هزارتن ازمتکدیان‌زن و مرد و کودک در کانـون جمع آوری شدند و تأسیساتی مانند کارگاههای مختلف ، آموزشگاههای ابتدائی‌ومتوسطه، کودکستان وبهداری درکانون بوجودآمد وبطورکلی دراین مدت تعداد۱۶۷۵۳تن‌بکانون‌وارد وتعداد۱۶۳۱۶تن‌ازآنها پس ازتربیت‌وتهذیب اخلاق مرخص‌شدند. چون‌درسالهای اخیرتوجه‌فراوانی‌بتأسیس‌آموزشگاههای حرفه‌ای مبذول گردیده است ازاوائل سال۱۳۳۵ کانون‌کاروآموزش نیزروش کارخود را تغییر داد واین محل بتدریج بیک‌آموزشگاه فنی‌وحرفه‌ای تبدیل شد وتأسیساتی برای این‌منظور درکانون بوجودآمد ومتخصصینی‌از آلمان‌واردشدند وادارهٔ قسمتهای‌مختلف‌آموزشگاه را بعهده گرفتند . درحال حاضردرکانون کارفقط دانش‌آموزان فارغ التحصیل ابتدائی پذیرفته میشوند و در کلاسهای دورهٔ دبیرستان بتحصیل در رشته هـای فنی و حرفه‌ای ادامه میدهند .

پنجم‌ـ‌آموزشگاه نابینایان: ازچند سال پیش درکانون‌کاروآموزش،آموزشگاهی برای تعلیم و تربیت نابینایان دائرشده وطبق اصول جدید ، الفبای مخصوص کوران را بآنان میآموزد ونیزبعضی ازحرفه‌های دستی‌مانند ماهوت پاک کن سازی وحصیربافی و



خوابگاه آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی



آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی

جاروسازی را بآنها یاد میدهد وباین ترتیب عدهٔ زیادی از کودکان نابینا، هم خواندن و نوشتن وهم یك صنعت دستی فرا گرفته اند . بالغ برد وسال است که یك کلاس موسیقی نیز در آموزشگاه نابینایان دائر شده وبالغ بر سی تن از کودکان نابینا، هیئت ارکستری تشکیل داده‌اند که کاملاً قابل توجه است .

ششم ـ کانون آسایش : از اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ تاسال ۱۳۳۳ عده‌ای افراد ازکار ـ افتاده ومعلول، در محل نوانخانهٔ سابق شهرداری تهران که بسازمان شاهنشاهی واگذار وبنام کانون آسایش نامیده شده بود مستقر شدند . چندی بعد یك بخش مجهز برای مبارزهٔ با افیون ومخدرات در کانون آسایش بایکصد وپنجاه تخت دائر شد وبطریقی نوین معتادین را تحت درمان قرارداد. تا پایان سال ۱۳۳۵ جمعاً تعداد ۱٦۵۴۳ تن بیمار در کانون آسایش بستری شده وتحت درمان قرار گرفتند وپس ازبهبود کامل وترك اعتیاد خود مرخص شدند .

هفتم ـ بخش جراحی بیمارستان سینا: در دیماه ۱۳۲٦ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی درمحل بیمارستان سینا نخستین کلنگ ساختمان بخش یکصدوپنجاه تختی جراحی سوانح وحوادث را بزمین زدند وبخش مزبور در اسفندماه ۱۳۲۸ افتتاح شد وشروع بکار کرد . این بخش باکمك دانشکدهٔ پزشکی دائر گردیده ومحل کار آموزی دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی تهران است ـ در آغاز کار یك متخصص فرانسوی برای بیهوشی استخدام و در این بخش بکار گمارده شد و نیز ۱۲ تن خون دهنده از طرف سازمان استخدام شدند تا در موارد ضروری از خون آنها برای بیماران استفاده شود . اعلیحضرت همایون شاهنشاه و علیا حضرت ملکه نیز در اسفند ماه ۱۳۲۹ از این بخش بازدید فرمودند .

درحال حاضر هشتاد درصد ازمجروحین ومصدومین شهر تهران باین بخش مراجعه میکنندو تحت اعمال جراحی قرار میگیرندو بستری میشوند. تاپایان سال ۱۳۳۵ تعداد ۲٦۹۸۲ تن بیمار دراین بخش بستری شده‌اند که ۱۴۵۳۸ تن آنها تحت عمل جراحی کوچك و ۹٦۵۸ تن تحت عمل جراحی بزرگ قرار گرفته‌اند ونیز ۱۰۹۰۲ تن بیمار که بشکستگی های مختلف دچار بوده‌اند معالجه شده‌اند .

هشتم بخش پرتوشناسی: در دیماه ۱۳۲۹ درخیابان قوام السلطنه درمانگاهی مجهز به پنج دستگاه رادیوتراپی سطحی برای مبارزه بابیماری کچلی دائر شدو تاپایان آبان ماه



بخش جراحی سوانح وحوادث سازمان شاهنشاهی در بیمارستان سینا

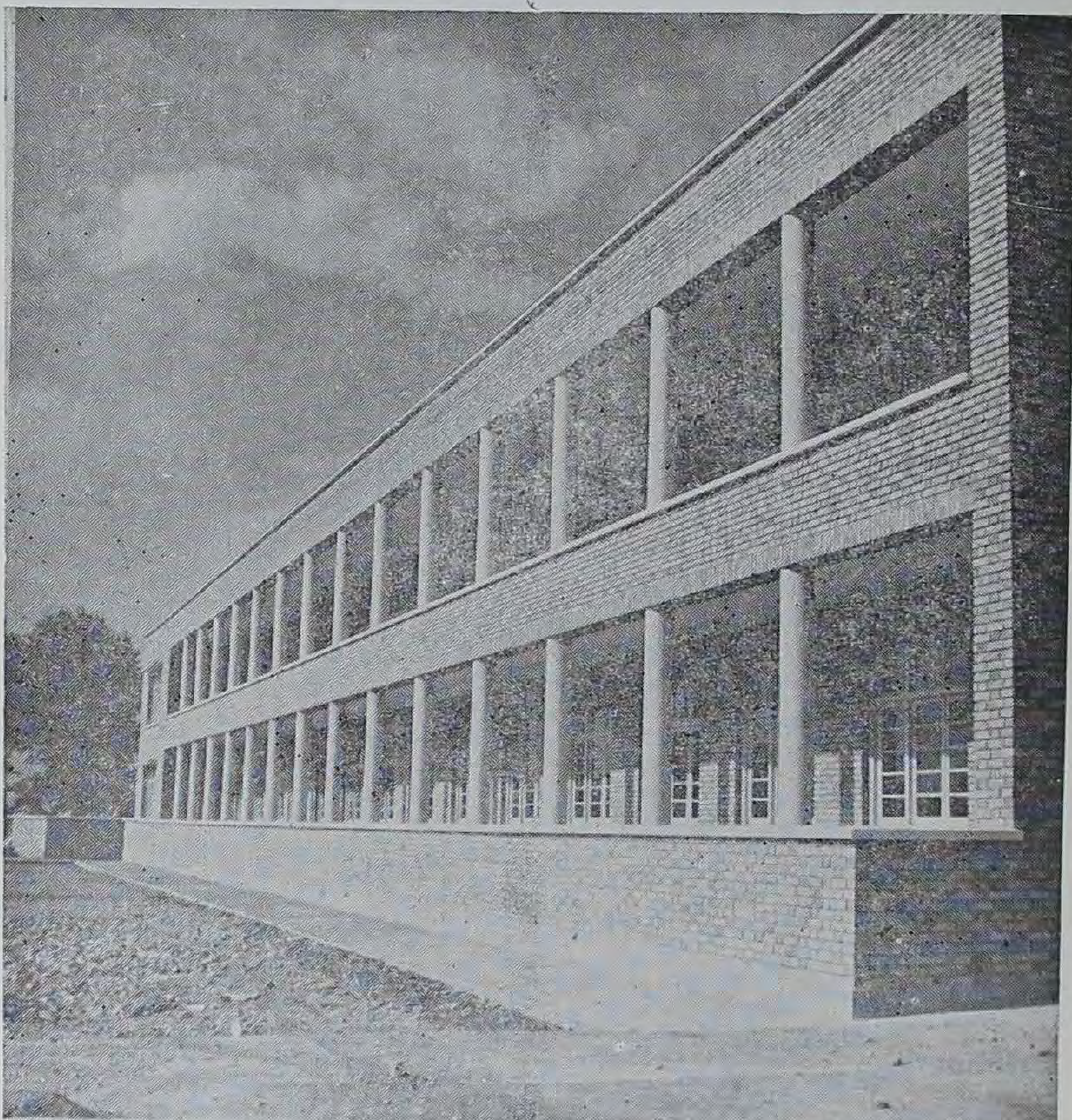
۱۳۳۶ جمعاً ۵۲۳۷۰ تن کودک را تحت درمان قرارداد.

درهمین محل در دیماه ۱۳۳۱ بخش دیگری برای عکسبرداری و پرتونگاری دائر شد. دراین بخش دودستگاه عکسبرداری وجود دارد که یکی از آنها فقط از ریتین رادیو-گرافی میکند ودستگاه دیگر ازسایر قسمتهای بدن عکس برمیدارد، بعلاوه بادستگاههای مزبور اعمال رادیوسکپی نیز انجام میگیرد. دراین بخش ازبدو تأسیس تاآبان ماه ۱۳۳۶ جمعاً تعداد ۲۵۳۸۹ فقره رادیو گرافی عادی و ۹۸۲۲ فقره رادیو گرافی مسلسل بعمل آمده است.

نهم بخش کمك بمادران و کودکان: ازبدوتأسیس سازمان، در چند نقطه ازشهر تهران شعبه‌های کمك بمادران و کودکان بوجود آمد واینك درچهار نقطه‌از پرجمعیت-ترین نقاط تهران، چهارشعبهٔ کمك بمادران و کودکان دائراست. این شعبه‌ها هرهفته‌دو روز بخانواده‌ها ومادران بی‌بضاعت‌حوزهٔ فعالیت خود برطبق برنامهٔ‌خاصی کمك‌میکنند و بآنها برنج وشکروپارچه وصابون وشیرخشك وزغال ولباس و کفش میدهند و کودکان آنان نیزمورد معاینه ومداوای پزشك‌شعبه‌قرارمیگیرند وداروی رایگان‌دریافت‌میدارند. درحدود دوهزارخانواده از کمك های شعبه‌های مزبور مستمراً برخوردار میشوند.

دهم ـ اقدامات فرهنگی: چون یکی‌ازمواد اساسنامهٔ سازمان شاهنشاهی کوشش در تعمیم فرهنگ‌است، بابتکاروالاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی درسال ۱۳۲۷ مقرر گردید هرسال یك‌روز بنام «روزسازمان» نام‌گذاری شود ودرآن روزدرسراسر کشور مراسمی‌معمول گردد واعاناتی‌فراهم‌آید وبمصارف فرهنگی اختصاص یابد. تاکنون‌تقریباً هرسال مراسم روزسازمان معمول وعوائدی دراین روز تحصیل شده است که باافزودن وجوهی از بودجهٔ سازمان بر آن، تماماً برای کارهای فرهنگی وبا همکاری وموافقت وزارت فرهنگ مصرف شده است. فعالیتهای فرهنگی سازمان شاهنشاهی بقرار زیر خلاصه میشود:

۱ـ ساختمان خوابگاه در کوی دانشگاه: برای سکونت دانشجویان شهرستانها که دردانشگاه تهران تحصیل‌میکنند ودراین شهرمسکنی‌ندارند، سازمان شاهنشاهی‌در امیرآباد خوابگاهی‌ساخت ودراختیار دانشگاه تهران گذاشت وبالغ‌برپنج‌میلیون ریال برای‌اینکاربمصرف رسانید. قراراست خوابگاه دیگری‌نیزازطرف دانشگاه تهران‌بهزینهٔ سازمان شاهنشاهی در کوی دانشگاه ساخته شود که مخارج آن بالغ برشش میلیون‌ونیم



خوابگاه دانشجویان در کوی امیرآباد

ریال خواهد بود وازطرف سازمان تأدیه خواهد شد .

۲ـ پرداخت کمك هزینهٔ تحصیلی : ازسال ۱۳۲۸ ببعد همه ساله سازمان بجمعی ازدانش آموزان بی‌بضاعت دبستانهاودبیرستانهای سراسر کشور که رسماً ازطرف وزارت فرهنگ معرفی شده‌اند ونیزبعده‌ای ازدانشجویان دانشکده‌های پزشکی تهران وشهرستانها کمك هزینهٔ تحصیلی پرداخته‌است. بطورکلی درسالهای مزبورجمعاً مبلغ ۱۳۲۴۱۰۰۰ ریال بمصرف پرداخت کمك هزینهٔ تحصیلی رسیده است .

۳ـ توزیع لباس : ازآغاز تأسیس سازمان همه ساله نزدیك عید نوروز ازطرف سازمان بگروهی ازدانش آموزان دختروپسر دبستانهای تهران که وزارت فرهنگ آنها را معرفی میکرد لباس داده میشد وهرسال بالغ برسه هزاردست لباس باین ترتیب توزیع میگردید . در سنوات اخیر ، اعتباری که سازمان باین کار اختصاص میداد در اختیار جمعیت خیریهٔ ثریا گذاشته شد تا جمعیت مزبور نیابتاً از طرف سازمان این کار را انجام دهد .

۴ـ تهیهٔ کتاب: درسال ۱۳۲۹ مبلغ ۱۰۲۰۰۰۰ ریال برای تهیهٔ کتابهای دبستانی از طرف سازمان بوزارت فرهنگ پرداخته‌شد. درسالهای ۱۳۳۴و۱۳۳۵ نیزمعادل ۴۰۰۰۰۰ ریال برای تهیهٔ کتابهای دبیرستانی دانش آموزانی که قادربخرید کتابهای مورد احتیاج خود نبودند بمصرف رسید . چون شاهنشاه همواره علاقهٔ خاصی نسبت بباسواد شدن عموم طبقات کشورابرازفرموده‌اندولازم بودقدم مؤثروسودمندی دراین جهت برداشته‌شود درسال ۱۳۳۶ ازمحل عوائد بخت آزمائی اعانهٔ ملی که صرفاً برای تهیهٔ کتاب بوجود آمد مبلغ ۲۳۵۰۰۰۰۰ ریال ازطرف سازمان شاهنشاهی خرج شد وبالغ بر ۱۹۰۰۰۰۰ جلد کتابهای چهار کلاس اول ابتدائی درهشت نوع مختلف چاپ وتهیه ودرسراسر کشور برایگان دراختیار تمام دانش آموزان گذاشته شد .

یازدهم ـ همکاری با یونیسف : درسال ۱۳۲۹ سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی درجهات مشترك با کمیتهٔ ملی استمداد ملل متحد بنفع کودکان (یونیسف)، همکاری خود راآغاز کرد ونخست یك ناهارخوری مجهزبرای اطعام مادران بی‌بضاعت درباغ فردوس دائرساخت. درناهارخوری مزبورروزانه ۱۵۰ تن بانوان بارداروشیرده بی‌بضاعت ازیك وعده ناهار گرم ومقوی استفاده میکنند . بعلاوه ازطرف ناهارخوری میان خانواده‌های پرعائله ومستمند لباس ورختخواب وسایرمایحتاج زندگی نیزتوزیع میشود. درخرداد



والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی کودکیرا در کانون کاروآموزش شیر میدهند .



دانشجویان پرستاری درحال ورزش



عده‌ای ازدانشجویان آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی

ماه ۱۳۳۶ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نخستین سنگ ساختمان ناهارخوری دیگری را درسر آسیاب دولاب بزمین زدند که درسال ۱۳۳۷ دائر خواهد شد. از موارد دیگر همکاری سازمان شاهنشاهی بایونیسف توزیع شیر گرم در مدارس است که از ابتدای زمستان ۱۳۳۲ تا آخرخرداد ۱۳۳۳ بمدت شش ماه این برنامه درده دبستان جنوب غرب تهران بموقع اجرا گذاشته شد ودر این مدت به ۵۱۶۲ تن دانش آموز روزانه یک لیوان شیر گرم داده شد. درزمستان سال ۱۳۳۳ این برنامه در ۱۵ دبستان بمرحلهٔ اجراء گذاشته شد.

دیگر ازموارد همکاری، ایجاد بیست وشش اندرزگاه ازطرف سازمان شاهنشاهی است دربیست وشش محل که سازمان درآنها درمانگاه دارد. بهریك ازاین اندرزگاهها روزانه عده‌ای معین ازمادران بی‌بضاعت با کودکان خود مراجعه وازتعالیم بهداشتی و تربیتی ونیز کمکهای جنسی لازم استفاده میکنند. این اندرزگاهها ازسال ۱۳۳۳ دائر گردیده وتاکنون مقادیری شیرخشك، صابون، کپسول روغن ماهی محتوی ویتامینهای (آود) وداروهای اهدائی یونیسف درآنها بمصرف رسیده است.

دوازدهم - کارهای دیگر: گذشته ازبرنامه‌هائیکه سازمان بموجب اساسنامهٔ خود بموقع اجراء گذاشته است، درموارد مقتضی بمؤسسات خیریه واجتماعی دیگرنیز ازبودجهٔ خود کمك کرده ونیز بهنگام بروزسوانح وحوادث بمؤسساتی که بیاری آسیب دیدگان برخاسته اند کمك هائی نموده است که اینك باختصار یادآوری میشود:

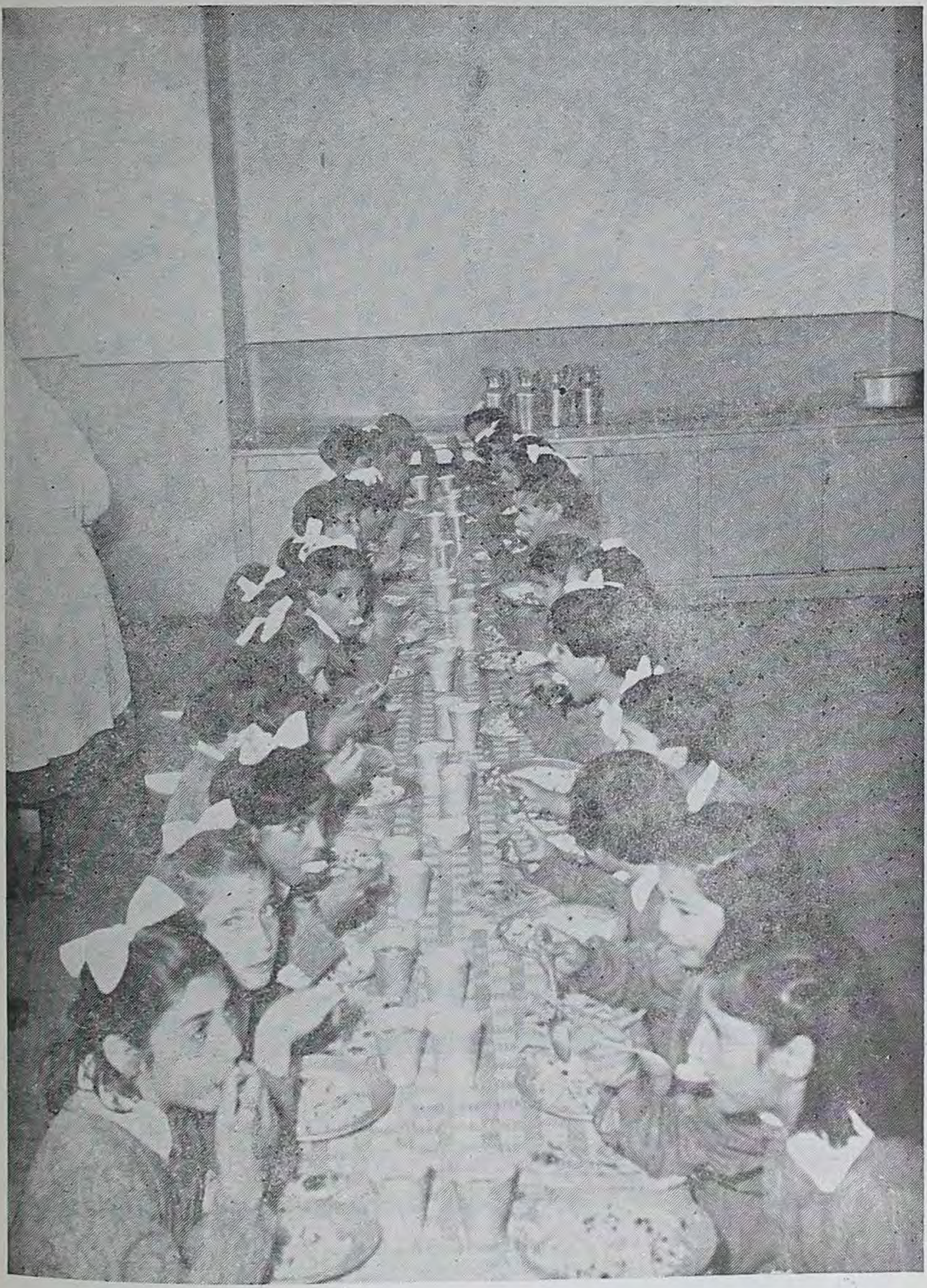
۱- بنگاه اشرف - باین بنگاه خیریه که ازطرف والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ایجاد شده است سازمان شاهنشاهی ازبدو تأسیس خود تاسال ۱۳۳۶ جمعاً ۱۳۳۰۵۴۸۰/۵۰ ریال کمك نقدی کرده است.

۲- کمك بآسیب دیدگان: ازسال ۱۳۲۶ تاکنون همواره درموارد بروز سوانح وحوادث، سازمان شاهنشاهی مبالغی بجمعیت شیروخورشید سرخ ایران پرداخته است که مجموع آن بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰ ریال است.

۳- کمك بسایربنگاههای خیریه - سازمان شاهنشاهی درموارد مقتضی به جمعیت خیریهٔ ثریا، بنگاه حمایت مادران و نوزادان، بنگاه نیکوکاری، انجمن ملی ایرانی حمایت کودکان، انجمن مبارزه با بیماریهای آمیزشی، جمعیت مبارزه باسل و حمایت مسلولین، انجمن حمایت حیوانات، انجمن حمایت دیوانگان، انجمن خیریهٔ مرکزی -



بنگاه اشرف که ازسال ۱۳۲۲ بهمت والاحضرت درباغ فردوس دائر شده وقسمت عمدهٔ
بودجه‌اش را سازمان شاهنشاهی تأمین میکند . دراین بنگاه گروهی دختروپسرخردسال
دردبستان و کودکستان تعلیم داده میشوند ودرمانگاه وبهداری بنگاه نیز آنان ووالدینشان
را در موارد لازم تحت درمان قرار میدهد



گوشه ای ازتالار ناهارخوری بنگاه اشرف



جشن چهارشنبه سوری در بنگاه اشرف